تصوير ابو عبد الرحمن الكردي

چالشها و تعاملات ایران و عراق

در نیمهٔ نخست سدهٔ بیستم



مسعود کوهستانی نژاد

بسم الله الرحمن الرحيم

چالشها و تعاملات ایران و عراق در نیمهٔ نخست سدهٔ بیستم

مسعود کوهستانی‌نژاد

مرکز اسناد و خدمات پژوهشی
تهران ـ تابستان ۱۳۸۴

فهرستنویسی پیش از انتشار

کوهستانی‌نژاد، مسعود، ۱۳۴۲ -
چالشها و تعاملات ایران و عراق در نیمهٔ نخست سدهٔ بیستم / مسعود کوهستانی‌نژاد؛ [برای] مرکز اسناد و خدمات پژوهشی [وزارت امور خارجه]. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۴.
۴۹۸ ص.
ISBN 964- 361- 280- 5:
۵۰۰۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)
کتابنامه: ص. ۴۶۹-۴۷۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. ایران ـ روابط خارجی ـ عراق. ۲. عراق ـ روابط خارجی ـ ایران. ۳. ایران ـ روابط خارجی ـ قرن ۱۳ ق. ۴. ایران ـ روابط خارجی ـ قرن ۱۴. الف. عنوان. ب. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. ج. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
۲ ج ۹ ک / DSR ۱۳۹۷ ۳۲۷/۵۵۰۵۶۷
کتابخانه ملی ایران ۸۴-۱۰۰۹۰ م

چالشها و تعاملات ایران و عراق در نیمهٔ نخست سدهٔ بیستم
مسعود کوهستانی‌نژاد
چاپ اوّل: تابستان ۱۳۸۴
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: شهرزاد تهرانی
طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۷-۲۴۵۸۶۰۴، دورنگار: ۲۴۵۸۶۰۳
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فهرست مطالب

مقدمه

یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رفتار بین دو کشور، دو ملت و دو دولت، ریشه‌یابی و زمینه‌یابی روابط دوجانبه آنها در طول تاریخ معاصر است. ریشه‌یابی روابط به منظور شناخت بخشی از واقعیتهای موجود، کمک مهمی به بازشناسی ظرفیتها، علایق، محدودیتها، حساسیتها و سرانجام نقاط مشترک تاریخی می‌کند.

بدین ترتیب می‌توان در پرتو شناخت صحیح از پیشینه روابط، آینده‌ای روشن‌تر و معقول‌تر را ترسیم نموده و بر بستری از توانمندیهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، روابط دوجانبه را به نفع منافع ملی تنظیم ساخت.

یکی از مهم‌ترین مناطق تأثیرگذار بر رویدادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران، منطقه بین‌النهرین است. در اهمیت این منطقه همان بس که در مقایسه با دیگر کشورهای مجاور ایران در طول صدها و یا شاید هزاران سال گذشته، بیشترین تأثیر را بر رویدادها و تحولات ایران گذارده و متقابلاً تأثیرات زیادی را از وقایع ایران، گرفته است. ایران و بین‌النهرین از قدیم‌ترین ازمنه تاریخی دارای ارتباطات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با یکدیگر بوده‌اند. کتیبه‌ها و آثار باستانی به جای مانده از تمدنهای بابل، سومر، اکد، آشور، ایلام، مادها، هخامنشیها، اشکانیان و ساسانیان تماماً مؤید ابعاد و گستره ارتباطات فوق‌الذکر است. علاوه بر

آن وجود یک حکومت واحد بر دومنطقه ایران و بین‌النهرین ارتباطات و تبادلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن دو با یکدیگر را به مراتب افزون‌تر می‌ساخت.

پس از ظهور اسلام به عوامل موجد تداوم ارتباطات و روابط ایران با بین‌النهرین، عامل هم‌خوانی مذهب و دین نیز اضافه شد. در طول زمان این عامل پررنگ‌تر شد به نحوی که پس از جدایی سیاسی دومنطقه از یکدیگر از دوره صفویه به بعد، یکی از عوامل اصلی تداوم ارتباط بین ملتهای ساکن دومنطقه، اشتراکات دینی و مذهبی بود. با استقرار سلسله صفویه در ایران و حاکمیت آل عثمان بر بین‌النهرین، ارتباط سیاسی بین ایران و آن منطقه به طور مستقیم از بین رفت و بین‌النهرین به عنوان یکی از مناطق امپراتوری عثمانی، تابع سیاستهای اسلامبول و فاقد روابط سیاسی مستقل با ایران بود. با وجود درگیریهای زیاد بین ایران و عثمانی، روابط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بین دو منطقه همچنان ادامه داشت. تا اینکه با آغاز حکمرانی سلسله قاجار، نقش علماء و روحانیون در تحولات سیاسی ایران فزونی یافت. به مرور زمان، با توجه به عوامل مختلف، این نقش پررنگتر شد و به لحاظ وجود مرکزیت دینی شیعه در اماکن مقدسه بین‌النهرین، مآلاً تأثیر مذهبی ـ سیاسی بین‌النهرین بر اوضاع و رویدادهای سیاسی ایران بیشتر شد. واقعه رژی و انقلاب مشروطیت، نماد رویدادهایی بودند که متأثر از حوزه‌های علمیه عتبات، در ایران به وقوع پیوستند.

متلاشی‌شدن امپراتوری عثمانی، در پس از جنگ اول جهانی نویددهنده سرآغاز عصرجدیدی در تحولات ژئوپلتیک منطقه بود. در مرزهای غربی ایران کشوری با نام عراق موجودیت یافت. ولی در آن چارچوب، امپراتوری انگلیس جایگزین امپراتوری عثمانی شد. این رخداد، تحول عظیم و اساسی به شمار می‌رود. تا قبل از آن در طول قرنها، دولتهای حاکم بر ایران با دولت عثمانی به نوعی سازگاری رسیده و تعاملات آن دو به طور مشخص و در چارچوب تقریباً روشنی انجام می‌گرفت. الگوهای رفتاری دو دولت برمبنای علایق هر یک، منافع و تهدیدات متقابل شکل گرفته و تعریف می‌شد. ولی فروپاشی دولت عثمانی در واقع به معنای از بین رفتن یک الگوی دیپلماسی نانوشته ولی مشخص و پایدار بود.

به وجود آمدن کشور عراق که پیدایش و تداوم حیات آن در چارچوب مصوبات مجامع بین‌المللی و تحت قیمومت انگلیس، امکان‌پذیر شد، سرمنشاء تعاملات نوینی در حوزه غربی مرزهای ایران بود. کتاب حاضر، بیان چالشها و تعاملات مزبور در مقطع زمانی ۱۳۳۷-۱۳۰۰/ ۱۹۵۸-۱۹۲۱ می‌باشد. فصل اول کتاب به بررسی و ریشه‌یابی اختلافات دو دولت ایران و عثمانی در بین‌النهرین (از دهانه اروندرود تا کردستان) و راهکارهایی که آن دو، پس از مذاکرات طولانی به آنها دست یافته بودند، اختصاص یافته است.

مضافاً اینکه روابط ایران با آن منطقه در نخستین سالهای حضور انگلیسیها در بین‌النهرین (۱۹۲۱ - ۱۹۱۸) نیز در همان فصل مورد توجه قرار خواهد گرفت. فصل دوم کتاب را به تحولات موجود در روابط ایران با حاکمیت مشترک عراقی - انگلیسی در عراق اختصاص داده‌ایم. تحولات موجود شامل وقایعی می‌شوند که حد فاصل اعلام موجودیت عراق و شروع سلطنت ملک‌فیصل اول تا شناسایی رسمی عراق توسط ایران در سال ۱۳۰۸، اتفاق افتاده‌اند. فصل سوم ناظر بر روند مذاکرات سه جانبه ایران، عراق و انگلیس برای دستیابی به یک سند و معاهده اساسی و پایدار بین ایران و عراق، است. این مهم تنها پس از یک دوره مذاکرات هشت ساله و با استفاده از فرصت به وجود آمده از عضویت هردوکشور در پیمان منطقه‌ای سعدآباد، میسر شد. ولی حوادث سیاسی بعدی در کشور عراق و منطقه و بالاخص شروع جنگ جهانی دوم و کشیده شدن دامنهٔ آن جنگ به کشورهای ایران و عراق، امکان تحقق اهداف پیش‌بینی شده در تنها سند پایه‌ای موجود میان دوکشور (معاهده سرحدی) را فراهم نساخت. به همین ترتیب تا پایان دوره مورد بحث کتاب حاضر (۱۳۳۷/۱۹۵۸ق) علیرغم انجام تلاش‌هایی محدود از جانب مقامات ایرانی و عراقی، وضعیت عملاً به همان شکل قبل از سال ۱۳۱۶ باقی ماند. جزئیات وقایع فوق در فصل چهارم کتاب ارائه شده است. پایان بخش کتاب حاضر، به جمع‌بندی نتایج بدست آمده از بررسی روند تحولات موجود میان ایران و عراق در سالهای ۵۸-۱۹۲۱/ ۱۳۳۷-۱۳۰۰ و بیان مهم‌ترین اختلافات و چالشها و نیز محورهای اساسی همکاریها و تعاملات دو کشور در طی مدت مذکور، پرداخته می‌شود.

بدین‌ترتیب با استفاده از اسناد موجود در آرشیوهای مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه و سازمان اسناد ملی ایران و نیز برخی از دوره‌های روزنامه‌های قدیمی و ضمن توجه به تألیفات و کتابهای موجود پیرامون روابط ایران و عراق در نیمه اول قرن بیستم، تلاش شده است بررسی و پژوهش دیگر در ژرفای روابط دوکشور انجام شده و نتایج حاصله ارائه شود.

در اینجا جای دارد از کارکنان بخش مراجعات اسناد، مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه که طی ماههای متوالی در ارائه مجموعه سندهای مربوط به روابط دوکشور به این جانب تلاش کردند، سپاسگزاری نمایم.

فصل اول

زمینه‌ها

۱۹۲۲_۱۹۰۰/۱۳۰۱_۱۲۷۹ش

بخش اول

عهدنامهٔ دوم ارض روم ۱۸۴۷

رقابت بین حکومتها و دولتهای مستقر در فلات ایران با حکومتهای حاکم بر فلات آناتولی و غرب آسیا، با شکل‌گیری و قدرت‌یابی خاندانهای صفوی و عثمانی در سده‌های نهم و دهم هجری در آن دومنطقه وارد مرحله جدی‌تری نسبت به سابق شد. همانند سده‌های پیش از آن، بین‌النهرین یکی از مهم‌ترین کانونهای رقابت آن دو به شمار می‌رفت. این‌بار، از زمان صفویه به بعد، علاوه بر عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ژئوپلتیکی، وجود مراکز عمده تشیع در آن سرزمین نیز مزید بر علت بوده و هر از چندگاهی سبب بروز اختلافاتی بین دو کشور شیعه (ایران) و سنی (عثمانی) می‌شدند. اختلافات مزبور گاه به زور شمشیر و اسلحه و گاهی از طریق مذاکره و عقد پیمانها و قراردادهایی میان دو دولت حل و فصل می‌گردید. آخرین مورد از قراردادهای مزبور، عهدنامه‌ای است که به نام عهدنامهٔ دوم ارض روم در سال ۱۲۶۳ قمری بین دوکشور به امضاء رسید.

موضوعات مهم و اساسی عهدنامه ارض روم (۳۱ مه ۱۸۴۷/ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳) که

بعدها همواره مورد مذاکره دولتهای ایران و عثمانی و سپس دولتهای ایران و عراق بود، در خلال فصل دوم (تعیین سرحدات) و فصل هفتم (حقوق اتباع) مندرج است. در باب تعیین مرزها فصل دوم عهدنامه مزبور مقرر می‌دارد: "دولت ایران تعهد می‌کند که جمیع اراضی بسیط ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی واگذار کند و دولت عثمانی هم متعهد می‌شود که جانب شرقی زهاب یعنی تمام ارضی جبالیه آن را به اضافه کرند به دولت ایران واگذار کند. دولت ایران قویاً تعهد می‌کند که از هرگونه ادعا به شهر و سنجاق سلیمانیه صرفنظر کرده و به حق تملکی که دولت عثمانی بر سنجاق مذکوره دارد وقتاً من الاوقات به هیچ وجه دخل و تعرض ننمایند و دولت عثمانی قویاً تعهد می‌کند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی یعنی سمت یسار شط‌العرب را که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند به ملکیت در تصرف ایران باشد و علاوه بر این سفاین ایران حق خواهند داشت که به آزادی تمام از مصب شط العرب الی التقای حدود دولتین در شط مزبور سیر نمایند."

بدیهی است "طرفین متعهد می‌شوند که به موجب عهدنامه حاضره سایر ادعاهایی که در باب اراضی داشتند متروک داشته و مهندس و مأمور تعیین نمایند که موافق ماده سابقه حدود بین‌الدولتین را معین نمایند."[۱] (فصل سوم عهدنامه)

اما در باب اتباع ایرانی و عثمانی ساکن در قلمرو آن کشور دیگر، فصل هفتم عهدنامه ارض روم (۱۸۴۷) توضیحات کاملی را ارائه می‌دهد، بر این مبنا: «دولت عثمانی وعده می‌دهد که امتیازات لازمه را درباره زوار ایران معمول دارد تا از هر نوع تعدیات مصون بوده و بتوانند با کمال امنیت محال مبارکه که در خاک عثمانی واقع شده است را زیارت کنند. همچنین برای استحکام و تأکید روابط دوستی و اتحادی که لازمه دولتین اسلام و تبعه طرفین است دولت عثمانی تعهد می‌کند که مناسب‌ترین وسایل را به کار برد تا چنان که زوار ایران در ممالک

---

۱. آذرمیدخت مشایخ فریدنی، ***مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور***، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، صص ۶۰-۵۸.

عثمانی از جمیع امتیازات متمتع باشند، سایر اتباع ایران نیز از امتیازات مذکور بهره‌ور بوده، خواه در تجارت و خواه در مواد سایره از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این در تمام نقاط عثمانی به غیر از مکه مکرمه و مدینه منوره هر جایی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار، قنسول لازم شده و معین می‌شود، دولت عثمانی مشارالیهم را قبول نموده و وعده می‌دهد که امتیازاتی که لازمه سمت رسمیت آنها است و در راه قنسولهای سایر دول متحابه معمول است در ماده مشارالیهم نیز معمول دارد و دولت ایران نیز تعهد می‌کند که در ماده قنسولهای عثمانی در هر محل خاک ایران که لازم شده و معین می‌شود و نیز در ماده تبعه و تجاران دولت (عثمانی) که به ایران رفت و آمد می‌نمایند معامله متقابله را کاملاً معمول دارد.»[۱]

کوتاه زمانی پس از امضای عهدنامه، دولت عثمانی تلاش جدی را جهت روشن شدن پاره‌ای مسائل که از منظر آن دولت دارای ابهام بود، آغاز کرد. مکاتباتی با سفرای روسیه و انگلیس در این باب انجام شد. محور اصلی این مکاتبات روشن شدن محدوده قلمرو ایران و عثمانی در اروندرود و به ویژه خرمشهر و لنگرگاه آن بود. مکاتبات مزبور که حاوی تفسیر و تأویل سفرای مزبور بود، در ابتدا توسط دولت ایران رد شد و تنها پس از گذشت زمانی نسبتاً طولانی که با مذاکرات دیگر نیز همراه بود، در اوایل قرن بیستم دولت ایران اصل تفسیر مزبور که در رابطه با مشخص نمودن حیطه لنگرگاه خرمشهر و محدود قلمرو ایران در آن قسمت بود را پذیرفت.[۲]

در مجموع محورهای اصلی عهدنامه ارض روم شامل موارد ذیل هستند:

---

۱. *همان*.

۲. به عبارتی دیگر خط مرزی ایران که در ساحل چپ اروندرود قرار گرفته بود، در محدوده لنگرگاه و شهر از ساحل خارج شده و به وسط المیاه رودخانه تسریع می‌یافت. هدف از انجام مکاتبات فوق این بود که سفرای انگلیس و روسیه اذعان نمایند «لنگرگاه محمره عبارت است از محل واقعه در مقابل شهری به همین اسم در داخل ترعه‌حفار، و این‌تعریف قابل هیچ‌گونه تعبیر دیگری نیست».

دولت ایران، علیرغم امضای شرط فوق توسط نماینده فاقد اختیار خود، تنها زمانی حاضر به پذیرش آن شد که در دوره جدید مذاکرات مستقیم دو کشور در سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۰ میلادی، دولت عثمانی نیز حاضر به نرمشهایی در مذاکرات خود شده و حاضر به پذیرش حاکمیت ایران بر نواحی شرقی اروندرود شد. نک: مشایخ فریدنی، پیشین، صص ۷۵ ـ ۵۸.

۱. حل و فصل دعاوی ارضی در کلیه مرزهای غربی به ویژه در اروندرود
۲. بیان و شناخت حقوق اتباع ایرانی در بین‌النهرین و الزام به رعایت آن حقوق
۳. بیان حقوق و حرمت اماکن مقدمه شیعیان و زوار ایرانی و الزام به رعایت آن
۴. رعایت حقوق تجار و بازرگانان ایرانی ساکن در بین‌النهرین
۵. قبول برقراری کنسولگریهای دو کشور در نقاطی که مورد نیاز هر یک در قلمرو طرف مقابل است و الزام به رعایت حقوق آنها همانند حقوق کنسولگریهای کشورهای دیگر در قلمرو آن دو.

در باب دعاوی ارضی بین دوکشور، براساس معاهده دوم ارض روم توافق شد:

الف) دولت ایران متعهد شد جمیع اراضی بسیط ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی واگذار کند و از هرگونه ادعا به شهر و منطقه سلیمانیه صرفنظر کرده و به حق تملکی که دولت عثمانی در منطقه مذکوره دارد تعرض ننماید.

ب) دولت عثمانی هم متعهد شد که جانب شرقی زهاب یعنی تمام اراضی جبالیه آن را به اضافه کرند به دولت ایران واگذار کند.

پ) دولت عثمانی تعهد کرد که شهر و بندر خرمشهر و جزیره آبادان و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی به ملکیت در تصرف ایران باشد.

ت) کشتیهای ایران حق خواهند داشت که به آزادی تمام از مصب اروندرود الی‌التقای حدود دولتین در رودخانهٔ مزبوره رفت و آمد نمایند.

آنچه که در خصوص بندهای فوق بعدها مورد بحث و بررسی قرارگرفت، موضوع وضعیت حقوقی حاکم بر اروندرود بود. براساس آنچه که بعدها گفته شد، در زمان امضای قرارداد (۱۲۶۳ قمری /۱۸۴۷ میلادی) رژیم حقوقی حاکم بر رودخانه هایی نظیر اروندرود (براساس وسط المیاه یا خط تالوگ) وجود نداشته که عدم تصریح بر آن، سبب سلب حق یک کشور، یا اثبات حق کشوری دیگر شود. بنابراین نمی‌توان با استناد به بند «ت» فوق‌الذکر اروندرود را متعلق به دولت عثمانی قلمداد کرد.

چنین استدلالی به نظر مخدوش می‌آید. نخست اینکه عدم وجود تعاریف مدرن و علمی حقوقی به معنای عدم وجود موضوعات آنها در گذشته نیست. به تعبیری دیگر اصل تملک بر یک رودخانه از قدیم‌الایام وجود داشته بدین لحاظ عدم وجود تعاریف علمی مدرن در خصوص آن اصل، نافی عدم وجود اصل تملک بر یک رودخانه نیست. بند «ت» فوق، نمونهٔ خوبی برای این مدعا است، عبارت را یک‌بار دیگر می‌خوانیم: «سفاین ایران حق خواهند داشت» این حق از جانب چه کسی جز حقدار داده شده است؟ اگر فرض را بر این بگذاریم که در زمان امضای عهدنامه مورد بحث، حق تملک بر رودخانه‌هایی نظیر اروندرود وجود نداشته، عبارت فوق بی‌معنی است. عبارت «سفاین ایران حق خواهند داشت» حق تملک عثمانی بر اروندرود را اثبات می‌کند. زیرا اگر غیر از این بود عبارت یا نمی‌باید ذکر می‌شد و یا می‌باید به شکل «سفاین طرفین حق خواهند داشت» ذکر می‌گردید.[1] ذکر کلمه «حق» در عبارت فوق، به معنای تفویض اعتبار یا اجازه است. زیرا در غیر این صورت، و در شکل تساوی حقوق، چه علتی داشت تنها حق ایران ذکر شود. اساساً نوع عبارت‌پردازی نیز حاکی از این موضوع است. مضافاً اینکه در زمان عقد عهدنامه، بندر بصره، بندر استراتژیک و آبراه اروندرود، آبراه مهمی برای دستیابی عثمانی به بخش دیگری از قلمرو خود در جنوب و غرب خلیج فارس بود. در حالی که ایرانیها منافع تجاری عمده و یا استفادهٔ اساسی از این آبراه نداشتند و مالکیت آنها به ساحل شرقی تنها به واسطه تصرف عشایری که معروفاً متعلق به ایران شناخته می‌شدند، حاصل شد. به تعبیری دیگر در سال ۱۸۴۷ میلادی/ ۱۲۶۳ قمری اروندرود یک آبراه استراتژیک برای عثمانی به شمار می‌آمد، در حالی که در آن زمان آبراه مزبور فاقد چنین اهمیتی برای ایران بود. حال در چنین وضعیتی آیا می‌توان این ادعا را مطرح کرد که آن زمان موضوع مالکیت بر رودخانه (نه سواحل شرقی و غربی) آن، مطرح نبود. و یا حداقل از نظر عثمانیها بی‌اهمیت بود؟

به نظر می‌رسد قبول حق حاکمیت ایران بر سواحل شرقی، آنچنان اهمیت و ارزش داشت که

۱. نظیر چنین دعوایی را در مورد «مادر عربها» در چند دهه بعد خواهیم داشت که به جای خود ذکر می‌شود.

در مقابل ایران حاضر شد در منطقه زهاب که یک منطقهٔ استراتژیک برای دستیابی به بغداد بود، از مواضع خود عقب‌نشینی کند. یادآوری می‌نماید آسان‌ترین راه دستیابی به بغداد از دشت زهاب می‌گذشت و در دست داشتن آن منطقه (جمیع اراضی شرقی و غربی) موضع مسلطی را به یک دولت برای دستیابی به مناطق مهم بین‌النهرین، اعطاء می‌کرد. اختصاص اراضی غربی دشت زهاب به عثمانی و نیز صرف‌نظر کردن ایران از دعاوی خود بر سلیمانیه و نواحی اطراف آن، دستاورد مهمی برای عثمانیها در مورد امنیت بغداد بود. البته در این میان دره استراتژیک کرند، استثناء شد.

در مجموع، در آن زمان در مقایسه با سواحل شرقی اروندرود، منطقه غربی دشت‌زهاب ارزش و اهمیتی بس فراوان‌تر داشت. اهمیتی که وجود آن، پذیرش حق حاکمیت ایران بر عشایر ساحل چپ اروندرود و چند جزیره کوچک در آن را امکان‌پذیر ساخت. اما مرزهای ایران و عثمانی طولانی‌تر از این بود که بتوان با یک یا دو اصل تکلیف آن را روشن ساخت و دشت زهاب، جزایر داخل اروندرود، ساحل چپ یا راست شط و نیز حق کشتیرانی و سیر سفاین تنها موضوعات مورد اختلاف دو کشور در مرزهایی نبودند که از شهر مرزی بازرگان در شمال آغاز و پس از عبور از کردستان، لرستان، پشتکوه و خوزستان به خلیج فارس می‌رسید. بنابراین مدت کمی پس از امضای عهدنامه، مذاکرات طرفین برای تحدید حدود مرزی در سال ۱۲۶۶ قمری آغاز شد. مذاکراتی که به دفعات و در طول زمان تا سال ۱۹۱۱ تجدید شده و به دلایل مختلفی از جمله دعاوی، استنباطات و ادعاهای طرفین و عدم پذیرش طرف مقابل، متوقف شدند.[۱] در این فاصله (۱۹۱۱ ـ ۱۸۴۷) مسائل و مشکلاتی بین دو کشور به وجود آمد که از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار است. نخستین و مهم‌ترین موضوع بحث اتباع ایرانی در بین‌النهرین و حقوق آنان بود.

قبلاً گفته شد که براساس فصل هفتم عهدنامه دوم ارض روم، دولت عثمانی ملزم به رعایت حقوق اتباع ایرانی در بین‌النهرین می‌شد. طی سالهای بعد که ایام صلح میان دوکشور بود،

---

۱. مشایخ فریدنی، پیشین، صص ۸۳ ـ ۷۵.

متعاقب بحران‌های سنگین و شدید اقتصادی ایران، روند مهاجرت ایرانیان به آن منطقه بیش از پیش افزایش یافت و کلنی ایرانیان مقیم بین‌النهرین اهمیت زیادی پیدا کرد. وجود مراکز اصلی شیعیان، وجود علماء و مراجع تقلید شیعه و نیز وجود یکی از کانون‌های اصلی تجارت خارجی ایران در بین‌النهرین، اهمیت آن کلنی را دوچندان می‌کرد. به نظر می‌رسد اهمیت یافتن کلنی مزبور، هراس دولتمردان عثمانی را در پی داشت و آنان به طرق مختلف در صدد چاره جویی برآمدند. در این رابطه موضوع نخست حق کنسولگریهای ایران در رسیدگی به دعاوی بین اتباع بود. این حق در قراردادی که در ۲۱ ذی‌قعده ۱۲۹۲/ ۱۸۷۵ میلادی بین دوکشور به امضاء رسید مورد تأکید قرار گرفت.[۱] اما موضوع اساسی در رابطه با اتباع، ازدواج مردان ایرانی با زنان عثمانی و تعیین تابعیت فرزندان آنان بود. این موضوع به تدریج به یکی از مسائل مهم بین دوکشور تبدیل شد. مذاکرات طولانی بین مقامات طرفین انجام شد. بنا به گزارشی در این خصوص "حکومت عثمانی به واسطه تعصب مذهبی و ملاحظات سیاسی من القدیم با ازدواج ایرانیها با نسوان عثمانی راضی نبوده و همیشه در این مواقع ممانعت و اشکالات می‌نمود تا زمانی که قانون عسکری نشر نشده بود این مسئله چندان اسباب زحمت ایرانیها و سفارت کبری نشده بود ولی بعداز انتشار قانون مزبور حکومت عثمانی اولاد ایرانیان متولدین از نسوان عثمانی را تبعه خود شمرده و مکلف به خدمت عسکری نمودند. این مسئله قریب دوازده سال ما بین سفارت کبری (ایران در اسلامبول) و باب عالی مطرح مذاکره و مخابره شده و بالاخره در سنه ۱۳۰۵ق/ ۱۸۸۷م به چهار شرط این مسئله حل و قبول گردید:

اولاً: ازدواج نسوان عثمانی با ایرانیها ممنوع باشد.

ثانیاً: اگر بلاخلاف ممنوعیت ازدواج واقع بشود به ایران تبعید بشوند.

ثالثاً: اگر دوباره برگردند اولاد آنها وقتی که به سن بیست ساله رسیدند داخل قرعه عسکری بشوند.

رابعاً: این قرارداد به مولودات قبل از این تاریخ [۱۳۰۵ قمری] شامل نباشد.

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۴ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.

خامساً: ایرانیان متولدین از نسوان عثمانی قبل از تاریخ ۱۳۰۵ [قمری] از خدمت عسکری معاف هستند.»[۱]

در اجرای قرارداد فوق سفارت ایران در اسلامبول «در همان تاریخ متحدالمالی در این باب به عموم کارپردازیها به این مضمون نوشته است که مولودین از نسوان عثمانی که بعد از تاریخ قرارداد متولد خواهند شد اگر چه به خدمت عسکریه مکلف هستند ولی چون برخلاف ممنوعیت ازدواج رفتار شده این تکلیف عسکریه در واقع یک مجازات است در حق آنها و به تابعیت ایرانیه آنها خللی نمی‌رساند.

ولی تعبیر فوق همیشه در محاکمات و در موضوع افلاس و غیره این قبیل اشخاص اسباب اشکالات زیاد شد.»[۲]

اما عبارت بند پنجم یعنی معاف بودن ایرانیان متولد از نسوان عثمانی در قبل از تاریخ ۱۳۰۵ قمری. بنا به تفسیر موجود که از سوی سفارت ایران در عثمانی در سال ۱۳۳۶ قمری/ ۱۹۱۸ میلادی انجام گرفت. بر این مبنا: درج عبارت «معاف» در این قرارداد به کلی تابعیت این قبیل متولدین را لغو می‌نماید. به علت اینکه کسی می‌تواند چیزی را عفو نماید که حق مشروع در آن چیز داشته باشد. سفارت (ایران در اسلامبول) در آن وقت دقت ننموده و حکومت عثمانی هم از این کلمه استفاده نموده و می‌گوید وقتی مایل به عفو بودیم و حالا مایل نیستیم. ولی با وجود این، معافیت اشخاصی که قبل از تاریخ قرارداد مزبور از نسوان عثمانی متولد شده‌اند غیر از عراق عرب، در سایر ولایات عثمانی تا یک اندازه رعایت می‌نمودند. چون اتباع غیرمسلم خود عثمانی در ولایات و عموم عثمانیهای متولد اسلامبول از خدمت عسکری معاف بودند. به این جهت اتباع غیرمسلم دولت علیه و مولودات اسلامبول هم از این بابت آسوده بودند. ولی بعد از اعلان مشروطیت (عثمانی در سال ۱۹۰۸) و نشر قانون جدید اخذ عسکر، این معافیت به کلی لغو گردید.»[۳]

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲ ـ ۱۴ ـ ۱۳۳۷.
۲. *همان*.
۳. *همان*.

بدین ترتیب یکی از معضلات و چالشهای جدی میان ایران و عثمانی شکل گرفته و با وجود تلاش مقامات وزارت خارجه ایران، معضل همچنان لاینحل باقی ماند.

در سال ۱۹۰۱ میلادی رویدادی دیگر که به طور غیرمستقیم می‌توانست بر روابط و موضوعات سرحدی ایران با عثمانی تأثیرگذار باشد، اتفاق افتاد. این رویداد چیزی جزء اعطای امتیاز انحصاری استخراج نفت به دارسی در تمام مناطق ایران به استثنای ایالات پنج‌گانه آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد و خراسان نبود.(۱) نکته بسیار جالب توجه این بود که با وجود امضای عهدنامه ارض روم (۱۸۴۷) و با توجه به اینکه نقاط سرحدی دوکشور ایران و عثمانی تعیین نشده بودند، بخشی از اراضی مشمول امتیاز فوق در غرب دشت زهاب واقع بود. بدین ترتیب یک تبعه انگلیسی (و سپس شرکت موضوعه این امتیاز یعنی شرکت نفت ایران و انگلیس) حاکمیت ایران بر اراضی مذکور را تأیید کرد. اراضی که در آن زمان ارزش آن مشخص نبود ولی بعدها با کشف نفت در آن (نفت خانه در عراق و نفت‌شاه در ایران) به پرارزش‌ترین اراضی عراق طی دهه‌های ۱۹۴۰ ـ ۱۹۲۰ تبدیل شد. بدین ترتیب اعطای امتیاز مزبور سبب به وجود آمدن یک عنصر دیگر در معادلات مرزی و اولویتهای اقتصادی امنیتی ایران در جنوب (خوزستان و آبادان) و نیز غرب شد.

موضوع مهم دیگری که در فاصله بین سالهای (۱۹۱۰ ـ ۱۸۴۷) مطرح شد، اهمیت یافتن

از جمله مصادیق مشکل فوق می‌توان به وضع مقررات سال ۱۳۳۱ قمری (۱۹۱۲) در عثمانی اشاره کرد که بر آن اساس "این قانون به قبل از آن هم تسری داده شده و از این جهت بسیاری از ایرانیان مقیم عراق دچار مشکل شدند."

نک: *همان*، پرونده شماره ۶ ـ ۱۶ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری

و یا نامه‌ای از یک تاجر ایرانی مقیم دمشق (از مادر عرب) مورخ (۱۸) ربیع‌الاول ۱۳۳۲ قمری اشاره کرد که در آن نوشته شده است: " این مسئله اولاد ایرانی حاصل از نسوان عثمانی مدتی است بین دولتین علیتین ایران و عثمانی محل اختلاف است و هنوز تسویه آن صورت نگرفته است و هر چه هم اولیای دولت ایران می‌خواهند تجار، اصناف، کسبه و عموم ایرانیان در خاک عثمانی از زنهای عرب همسر اختیار نکنند که طبعاً این اختلاف مرتفع گردد، تا حال پیشرفت نکرده و هیچ یک از ایرانیان مقمین خاک عثمانی این نکته را درک نکرده‌اند." ر.ک. *همان*، پرونده شماره ۲۲ ـ ۱۷ ۱۲ـ ۱۳۳۲ قمری.

۱. مهدی مجتهدی، *ایران و انگلیس*، تهران، [بی‌نا] ۱۳۲۶، صص ۱۴۱ و ۱۴۰.

اروندرود به عنوان یک آبراه قابل استفاده برای کلیه کشتیها بود. به دنبال فعالیت آلمانیها در راه نفوذ به شرق، آنان با دولت جدید عثمانی که پس از اعلام مشروطیت در عثمانی به سرعت گام در توسعه نظامی نهاده بود، روابط گسترده‌ای را برقرار کردند. از جمله طرحهای مورد بحث و مهمی که در آن زمان قرار بود در قلمرو عثمانی اجرا شود احداث و امتداد راه آهن استانبول ـ بغداد به بصره بود. در صورت ساخت چنین راهی، امکان بعدی احداث راه‌آهن از یکی از بنادر بیروت یا حیفا به بغداد و از آنجا به بصره بود. در چنین حالتی بصره نقطه آخر خط آهن استراتژیکی می‌شد که قادر بود نیروهای نظامی عثمانی و یا دول متحد آن را بدون عبور از دریای مدیترانه که زیر سیطره نیروی دریای انگلیس قرار داشت، به خلیج فارس و نزدیک‌ترین محل به هندوستان برساند. علاوه بر آن، راه استراتژیک فوق توانایی مبادلات وسیع و گسترده تجاری را برای منطقه خاورمیانه، شرق اروپا و هندوستان فراهم می‌ساخت. در جهت بهره‌برداری هر چه بیشتر، می‌باید کشتیهایی که دارای تناژ بالایی بودند بتوانند از خلیج فارس گذشته و پس از عبور از اروندرود به بندر بصره برسند. عمق اروندرود مخصوصاً در محل دهانه آن با خلیج فارس، بسیار کم و برای عبور چنین کشتیهایی مناسب نبود. در جهت رفع این نقیصه در سال ۱۹۱۰ یک مهندس آلمانی طرح عمیق کردن دهنه رودخانه را مطرح ساخت. این طرح بعدها به دلیل عدم ساخت و ساز نهایی راه آهن فوق‌الذکر، به فراموشی سپرده شد، لیکن در کلیت موضوع ،ایجاد چنین کریدوری در منطقه خاورمیانه بسیار با اهمیت تلقی می‌گردد. در چنین حالتی (و خصوصاً در مورد استفاده‌های تجارتی) رژیم حقوقی حاکم بر اروندرود می‌باید از حالت یک رودخانه تحت مالکیت یک کشور (عثمانی) و یا حداکثر دو کشور ساحلی (ایران و عثمانی) خارج شده و امکان تردد کشتیهای متعلق به کشورهای دیگر نیز در آن فراهم می‌شد. در یک رقابت تنگاتنگ بین انگلیس و آلمان برای نزدیک شدن به عثمانی و مذاکره در این باره، به نظر می‌رسد طی سالهای ۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۱ انگلیسیها موفق‌تر عمل کردند. آنها از حدود سال ۱۹۱۱ مذاکرات موفقیت‌آمیزی را دربارهٔ "کویت، کشتی‌رانی در اروندرود و احتمالاً وضعیت شیخ خزعل در خوزستان" با عثمانیها آغاز کردند. در اواخر آوریل ۱۹۱۲ سرهانری

مک‌مانهوف وزیر خارجه حکومت انگلیسی هندوستان در ملاقات ژنرال کنسول ایران در کلکته با او، به علاقه "عثمانیها به محمره و ادعای آنها به سرزمینهای اطراف محمره" اشاره کرده و نسبت به خطر مایوس شدن سردار ارفع (شیخ خزعل) و جلب او به سمت عثمانیها، هشدار داد.[۱] در مورد دو موضوع دیگر" مذاکرات انگلیسیها با عثمانیها دربارهٔ استقلال کویت با حفظ حقوق سلطنتی عثمانی و کشتی‌رانی در اروندرود بود. دولت عثمانی مختاریت شیخ کویت را تصدیق نموده و معاهداتی راکه شیخ کویت را تصدیق نموده و معاهداتی راکه شیخ مشارالیه با دولت انگلیس بسته بود را شناخته، دولت انگلیس هم حق دولت عثمانی را به ایالت کویت تصدیق داشت. مسئله دیگر کشتی‌رانی در شط العرب بود که اغلب سفاین کوچکی که در آن رودخانه سیر می‌کردند متعلق به کمپانیهای انگلیسی (از جمله لینچ) است. در این باب هم منافع انگلیسیها حفظ شد."[۲]

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*. پرونده شماره ۴۶ ـ ۳ ـ ۱۴ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱ ـ ۶۰ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

بخش دوم

پروتکل دسامبر ۱۹۱۱/آذر ۱۲۹۰

ولی آنچه که در آن زمان بسیار مهم می‌نمود روند اصلاحات نظامی، سیاسی عثمانی بود که پس از سال ۱۹۰۸ و قدرت‌گیری کامل "ترکهای جوان" در آن کشور، به سرعت در حال انجام بود. سیاستمداران عثمانی با استفاده از فرصتهای منطقه‌ای و بین‌المللی و به ویژه رقابت میان دول اروپایی با یکدیگر، توانستند بار دیگر کشور خود را به اوج قدرت نظامی و اقتدار سیاسی نزدیک کنند. روند رو به گسترش قدرت عثمانی، خواه‌ناخواه متوجه مرزهای شرقی و ایران نیز می‌شد. ایرانی که در آن زمان در وضعیتی کاملاً برعکس وضعیت عثمانی قرار داشت. ایران در طی سالهای ۱۹۱۰ - ۱۹۰۰ روند نزولی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی طی می‌کرد. به ویژه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، تقریباً تمامی ساختارهای سیاسی و نظامی ایران فروریخته و این کشور در پایین‌ترین حد اقتدار نظامی و سیاسی خود طی دوقرن اخیر قرار داشت. فقدان تقریباً کامل نیروی نظامی، هرج و مرج عمیق سیاسی، ورشکستگی اقتصادی کامل از سویی و وابستگی اقتصادی، سیاسی به دولتهای روس و انگلیس، ایران را

به کشوری کاملاً ناتوان در عرصه معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کرده بود. در این میان قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلیس که بخشی از آن شامل تقسیم ایران به مناطق نفوذ بود، مزید بر علت شده و سیاست خارجی ایران را تقریباً وابسته به آن دوکشور کرده و ایران را در نظر دول دیگر، به یک کشور تحت‌الحمایه روس و انگلیس مبدل ساخت. در چنین اوضاعی عثمانیها در سال ۱۹۱۱ در صدد برآمدند تا با ارتباط مستقیم و بلاواسطه با ایران، مشکلات مرزی خود با آن کشور را حل کنند. احتمالاً هدف اصلی عثمانی در اقدام به این ارتباط که در پوشش هم دینی و اتحاد مسلمانان انجام می‌شد، نادیده گرفتن نفوذ روسها و انگلیسها در ایران و پیدا کردن جای پای محکمی در ایران بود. مذارات مستقیم دوکشور در نهایت در دسامبر ۱۹۱۱/ آذر ۱۲۹۰/ ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۹ به نتیجه رسیده و مقاوله نامه تهران به امضاء سفیرکبیر عثمانی در تهران و وثوق‌الدوله وزیر وقت امورخارجه ایران رسید. پروتکل پنج ماده مزبور دارای سه محور اساسی و مهم بود.[1] نخست اینکه مذاکرات عقد پروتکل بدون تصور نمایندگان روسیه و انگلیس آغاز شده و به نتیجه رسیده و در همان راستا " چون دولتین ایران عثمانی هر دو بالسویه مایلند که بعدها در موضوع سرحدات مشترکه رفع مواد اختلاف فیمابین ایشان شود "(مقدمه) و " نمایندگان دولتین با یک بی‌غرضی صمیمانه خط سرحدی فاصل مملکتین را معین نمایند، "(بند سوم) "بنابراین مذاکرات هم تنها با حضور نمایندگان طرفین ادامه یافته" (بند پنجم) و "هر دو طرف بر مبنا بودن عهدنامه ارض روم (۱۲۶۳ قمری) تأکید کردند." اما محور دوم که نتیجه طبیعی توافقات طرفین بود، ارجاع حکمیت به دیوان بین‌المللی لاهه است. "بنا به توافق طرفین "در صورتی که نمایندگان طرفین بعد از شش ماه مذاکره در خصوص تأویل و اجرای بعضی از مواد عهدنامه مزبوره موافقت حاصل نکنند مقرر می‌شود که برای تسویه مسئله تحدید حدود و تمام مسائل مختلف فیها دفعتاً به محکمه حکمیت لاهه رجوع خواهد شد برای اینکه مسئله به این ترتیب قطعاً ختم و تسویه شود."

متن فوق گویا اراده طرفین بر عدم دخالت‌دادن دولتهای روسیه و انگلیس در تعیین خط

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۱۲-۷۴-۴۳-۱۳۳۱ق.

مرزی دوکشور بود. باتوجه به اینکه امضای عهدنامه ارض روم (۱۲۶۳ قمری) تنها با حضور نمایندگان دو دولت فوق در مذاکرات و تبدیل مذاکرات دوجانبه به چهارجانبه و آن هم پس از مدت طولانی، امکان‌پذیر شد، توافق پروتکل دسامبر ۱۹۱۱، گام ارزشمندی در روابط دوکشور ایران و عثمانی قلمداد می‌شد.

متعاقب امضاء پروتکل مذکور و در اجرای بند اول آن کمیسیونی از نمایندگان دوطرف تشکیل شده و طی مدت پنج‌ماه از ۲۵ مارس تا ۲۲ اوت ۱۹۱۲/ ۵ فروردین تا ۳۱ مرداد ۱۲۹۱ هیجده جلسه در اسلامبول تشکیل شد. به نظر می‌رسد علیرغم توافق مندرج در پروتکل، مذاکرات دوطرف، حداقل با اطلاع دقیق سفرای روسیه و انگلیس در اسلامبول از محتوای مذاکرات، همراه بود. زیرا ده روز قبل از آخرین جلسه مشترک، در ۱۲ اوت سفارت روسیه در اسلامبول طی ارسال دو یادداشت به دولت عثمانی بر این نکته که "نمی‌توان (در مذاکرات) بیش از این در باب لزوم اجرای فوری مقررات صریح عهدنامه ارض روم مربوط به حفظ استاتوکوی ۱۸۴۷/ ۱۲۶۳ق اصرار ورزد" و نیز به مواد مشروح خط سرحدی ایران و عثمانی در منطقه تحت نفوذ روسیه در ایران (از بازرگان تا کرمانشاه) را بیان کرد.[۱] به نظر می‌رسد در اقدامی هماهنگ از سوی انگلیس و روسیه، مذاکرات دوجانبه مورد بحث، متوقف شد. توقف مذاکرات به مدت هفت‌ماه از ۲۲ اوت ۱۹۱۲ تا ۳۱ مارس ۱۹۱۳ به طول انجامید. در طی این مدت طرفین اقداماتی را برای حفظ و مشخص ساختن میزان نفوذ خود در مناطق مجاور مرزها، انجام دادند. سفارت عثمانی در تهران طی مراسله‌ای رسمی به وزارت خارجه ایران اعلام کرد: "منطقه‌ای که خط سرحدی می‌تواند از آن عبور کند موافق نقشه‌ای که کمیسرهای انگلیس و روس در سنهٔ ۱۸۴۷ کشیده‌اند از نقاط ناحیه زهاب که فعلاً در دست ایران است، می‌گذرد و این فقره ما را مجبور می‌کند"[۲] که در این حدود حقوق خود را مطالبه کنیم ولی چون استاسیون آخری خط آهن روس که باید از آذربایجان عبور کند موافق قرارداد روس و آلمان قصبه قصر شیرین است لهذا دولت عثمانی قصبه مزبوره را به دولت ایران واگذار

---

۱. همان.　　۲. همان.

می‌کند.»(۱)

دولت ایران نیز اقداماتی را در خصوص گردآوری اسناد و مدارکی که حاکمیت خود بر مناطق مجاور مرزها را مدلّل می‌ساخت، انجام داد. از آن جمله صدور دستورالعمل به «ایالت جلیله غرب و مأمورین جزء آن نقاط در خصوص تجسس و به دست آوردن هر قسم اسناد مالیاتی راجع به حدود زهاب و سایر نقاط سرحدیه، تا اینکه دلیل مالکیت دولت ایران نسبت به آن حدود باشد.»(۲) در پاسخ به متحدالمال فوق فرمانفرما عبدالحسین میرزا والی وقت غرب طی گزارشی در اول جمادی‌الثانی ۱۳۳۱ به وزارت خارجه نوشت: «چند فقره احکام و فرامین عتیقه از سرحد رسیده از جمله دو حکم از مرحوم فرمانفرما بود که در زمان حکومت کرمانشاهان در اواخر سلطنت شاه مغفور محمدشاه خطاب به ابراهیم پاشای زهابی که پدر بر پدر درزهاب مالکیت و حکومت داشته‌اند و از زمان نادرشاه تابعیت دولت ایران را قبول کرده و نوکر موظف دولت ایران بوده‌اند، خطاب شده است. فرامین و احکام دیگر هم داشتند چون راجع به انقلاب آن سرحد، فرار به خاک عثمانی کرده بودند. به توسط صمصام‌الممالک آنها را مستمال(۳) و امیدوار نموده به قصر [شیرین] آورد که آن نوشتجات به دست عثمانیها نیفتد و حقوقی در جزو کتابچه دستورالعمل دارند که دو سه سال بود به آنها نرسیده بود. به هزار زحمت از بابت حقوق سیچقان ئیل (۱۲۹۰ شمسی) یک نصف گرفته شد که باعث دلخوشی آنها شود. اگر چه مبلغ قابلی نبود، لیکن مایه استمالت آنها گردید. محلی که از قدیم در زهاب داشته‌اند متصرف عشایر آنجا افتاده و بی‌محل مانده‌اند. باید یک محلی برای آنها تهیه شود که ناچار نشوند به مهاجرت به خاک عثمانی.»(۴)

با وجود گزارش مثبت فوق، در مجموع وضعیت اقتدار ایران در مناطق مجاور مرزهای غربی به شدت بحرانی و در حد بسیار نازلی قرار داشت. گزارشهای موجود از وضعیت فوق بیانگر عمق فاجعه و بحرانی است که در آن زمان در بخشهای حساس قلمرو ایران (و نیز دیگر نقاط

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۱۲ - ۷۴ - ۴۳ - ۱۳۳۱ قمری.

۲. استمالت‌داده، امیدواری داده.

۳. *همان*، پرونده شماره ۵۶ - ۴۳ - ۱۳۳۱ قمری.

۴. *همان*، پرونده، شماره ۴ - ۵ - ۴۳ - ۱۳۳۱ قمری.

کشور) حاکم بود. در رمضان ۱۳۳۱/ اوایل مرداد ۱۲۹۲ و اوت ۱۹۱۳ به دنبال اعتراض سفارت عثمانی در تهران به وزارت امورخارجه در خصوص "انتقال هشتصدنفر نظامی به قلعه حادمی در اطراف بانه" موضوع از کارگزاری وزارت خارجه در تبریز استعلام شد. کارگزاری مزبور در پاسخ، نوشت: "اولاً در خاک ایران محلی موسوم به قلعه حادمی شنیده نشده و سراغ نداریم تا برای عسکر ایرانی اردوگاه قرار شود. علاوه بر این، هشتصد نفر عسکر از طرف کی مأمور شده‌اند و جیره آنها را کی می‌دهد، در حالی که هشت نفر عسکر ایرانی در این نقاط موجود نیست تا چه رسد به هشتصد نفر."(۱)

کمی قبل از آن در شعبان ۱۳۳۱/ تیر ۱۲۹۲/ اوت ۱۹۱۳ قونسول روسیه مقیم ساوجبلاغ مکری گزارش داد: "عدم وجود مستحفظین ایرانی در سردشت و بانه خود، اقوی وسوسه و محرکی برای تمایلات مأمورین بهانه‌جوی عثمانی خواهد بود که به این جهت نقل مکان پنجاه نفر قزاق ایرانی از نقده به سردشت و پنجاه‌نفر به بانه، نهایت ضرورت را دارد."(۲) همان زمان نماینده مالیه ایران در کردستان گزارش داد:" مأمورین عثمانی به اهالی بانه می‌گویند مالیات به دولت ایران ندهید زیرا قرار است خط مرزی تعیین و بانه جزو عثمانی شود."(۳) و مدت کوتاهی بعد در ربیع‌الاول ۱۳۳۲/ بهمن ۱۲۹۲/ فوریه ۱۹۱۴ اعتلاء الملک رئیس کمیسیون فنی چهار جانبه برای تحدید مرزها که برای آغاز کار، به خرمشهر رفته بودند، از وضعیت آن شهر گزارش داد: " اوضاع محمره را که در این دوسه روز اقامت خود معاینه کردم به قدری ناگوار است که اگر اولیای دولت علّیه ایران توجه خاصی در این موضوع نفرمایند طولی نخواهد کشید که موجب ندامت خواهد شد. علت این [موضوع، کمی] اقتدار حکومت باشد. از این است که وزارت جلیله داخله بر عموم اقدامات سهل‌انگاری فرموده‌اند و در نظر حکومت [محلی،] مرعوبیت مرکز از میان رفته است و به قدر ذره‌ای آبرو و احترام برای مأمورین باقی نیست و اگر تأسیس ژاندارمری

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱ ـ ۵۰ ـ ۴۳ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۲. همان، پرونده شماره ۸ ـ ۲۷ ـ ۴۳ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۳. *همان*، پرونده شماره ۲۱ ـ ۲۷ ـ ۴۳ ـ ۱۳۳۱ قمری.

در این نقطه بشود امید است که استقلال دولت اثبات و آنچه از میان رفته است، اعاده گردد."[۱] و بالاخره اینکه در همان زمانی که نمایندگان ایران در اسلامبول به مذاکره پیرامون عقد قرارداد مشغول بودند (رجب ۱۳۳۱/ مرداد ۱۲۹۲/ اوت ۱۹۱۳) سفارت دولت روسیه در تهران طی نامه‌ای به وزارت خارجه نوشت: "مأمورین ایرانی کمیسیون سرحدی مقیم اسلامبول به واسطه نرسیدن حقوقشان دچار تنگدستی و عسرت گردیده‌اند، لازم است به آنها پول بدهید."[۲]

تمامی وقایع فوق در شرایطی اتفاق می‌افتاد که دولت عثمانی در اوج قدرت نظامی و سیاسی خود طی یک قرن اخیر آن قرار داشته و پیامد وجود چنین قدرتی، ورود دولت عثمانی به عنوان یکی از طرفهای اصلی جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۴ بود.

بازگردیم به اسلامبول. پس از یک وقفه هفت‌ماهه بین ماه اوت ۱۹۱۲ تا مارس ۱۹۱۳، دور جدید مذاکرات برای تعیین مرزهای ایران و عثمانی آغاز شد. این بار مذاکرات چهارجانبه بوده و سفرای روس و انگلیس در آن نقش تعیین کننده داشتند. اقدامات سفیر روس ناظر به مرزهایی می‌شد که در بخش منطقه نفوذ روسیه در ایران (از بازرگان تا کرمانشاه) قرار داشتند. اقدامات سفیرانگلیس هم عمدتاً شامل مرزهای جنوبی ایران و عثمانی بود. آنچه که از خلال مراسلات مزبور کاملاً آشکار است مداخله تعیین کننده و اساسی سفرای مزبور در مورد تعیین خطوط مرزی است. در تصور آنان، ایران فاقد قدرت و اقتدار لازمه برای انجام مذاکره مستقیم و دوجانبه با عثمانی قدرتمند بود. بدین لحاظ پیشنهادهای اساسی در تعیین خطوط مرزی از جانب آنان مطرح و به دولت عثمانی ارائه می‌شد.[۳] به هر روی متن نهایی در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۳/ ۲۶ آبان

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲۱۰ - ۵۷ - ۴۳ - ۱۳۳۱ قمری.

۲. *همان*، پرونده شماره ۴ - ۱۰ - ۴۳ - ۱۳۳۱ قمری.

۳. نک: بخش ضمایم، مقدمه پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ ایران و عثمانی.

در این رابطه ذکر نمونه‌ای از پیشنهادهای روسها که مورد قبول ایرانیها قرار نگرفت، بی‌مناسبت نیست. بنا به گزارش موجود در اسناد وزارت خارجه در حین فعالیت سفرای روسیه و انگلیس در اسلامبول: "روسها پیشنهاد کردند در موضوع تحدید حدود، ملاحظه شیعه و سنی بشود. یعنی شیعه‌ها تابع ایران باشند و سنی‌ها تابع عثمانی، "وزارت خارجه (ایران) به شدت بااین موضوع مخالفت کرد و نوشت:" ملاحظه شیعه و سنی در امر تحدید حدود به کلی مضر به منافع ایران است زیرا اکثر و بلکه سکنه تمام ولایات حدودیه آذربایجان و قاطبه

۱۲۹۲/ ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۱ تحت عنوان پروتکل مربوط به تعیین حدود به امضاء نمایندگان ایران (احتشام‌السلطنه)، عثمانی (سعید حلیم)، سفیر روسیه (میشل دوکپرس) و سفیر انگلیس در اسلامبول (لویی مالت) رسید. متن پروتکل از هشت مادّه تشکیل شده است که مادّه اول آن بخش اعظم پروتکل را تشکیل داده و شامل شرح خط مرزی ایران و عثمانی از شمالی‌ترین نقطه تا جنوبی‌ترین نقطه مرزی دوکشور است. از جمله قسمتهای مهم مادّه اول، تعیین خط مرزی در دشت زهاب بود که این موضوع به نفع عثمانیها تمام شده و آنها ضمن رسیدن به مواضع استراتژیک در این قسمت، منطقه‌ای را نیز به دست آوردند که بعدها به یکی از مخازن مهم نفتی تبدیل شد.[۱] براساس مادّه هفتم پروتکل مزبور "امتیازی که به موجب قرارداد ۲۸ مه ۱۹۰۱/ ۹ صفر ۱۳۱۹ از طرف دولت ایران به ویلیام نکس‌دارسی داده شده و فعلاً موافق مقررات ماده نهم قرارداد مزبور به توسط شرکت محدود نفت ایران و انگلیس استخراج می‌شود، در کلیه اراضی ایران که منتقل به عثمانی می‌شود بر طبق مقررات این مقاوله‌نامه (پروتکل) به قوت خود باقی خواهد ماند."

اما در اروندرود، دولت عثمانی که پس از امضاء عهدنامه ارض روم (۱۲۶۳ قمری) و بر خلاف مدلول آن از شناسایی رسمی حق حاکمیت ایران بر سواحل شرقی اروندرود به‌طور عام استنکاف می‌نمود، این حق را تصدیق کرده و در مقابل ایران نیز حاکمیت عثمانی بر رودخانه و تمام جزایر آن (با استثناهایی) را تصدیق کرد.

"

اهالی کردستانات اهل تسنن هستند."

سپس مشخص شد موضوع تنها به زهاب محدود است. در این رابطه هم، دولت ایران اساساً ضمن رد وجود چنین معیاری در تعیین حدود و تأکید بر اجرای مقررات فصل سوم عهدنامه ارض‌روم، این موضوع را در زهاب هم به شدت رد کرد: "همیشه دولت ایران آسایش حال آنها را در نظر داشته و در هر موقع توصیه لازم به مأمورین خود در فراهم آوردن لوازم آسایش آنها و فرق نگذاشتن بین شیعه و سنی در اجرای امور دولتی کرده است."

نک: مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۱۶ ـ ۷ ـ ۴۳ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۱. مصطفی فاتح، کل اراضی مذکور را هفتصد مایل مربع و مساحت معدن نفت موجود در آن را زمینی به طول حدود سیزده و عرض حدود ۲/۵ کیلومتر برآورد می‌کند. اولین چاه نفت عراق در این اراضی به نفت رسید. فاتح از اراضی مزبور با عنوان اراضی انتقالی یاد می‌کند. نک: مصطفی فاتح، ***پنجاه‌سال نفت ایران***، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸، صص ۴-۱۷۳.

نکته جالب‌تر پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ این است که برخلاف عهدنامه ارض روم که در مادّه دوم آن حق آزادی کشتیرانی ایران در سراسر رودخانه به رسمیت شناخته شده بود، در پروتکل مورد بحث، این امر به سکوت گذرانده شده و تنها در بند (ج) مادّه اول "حقوق و عادات معموله راجع به ماهیگیری در ساحل ایرانی شط‌العرب" به رسمیت شناخته شد. به نظر می‌رسد فقدان چنین اصلی و موضوع مهمی در پروتکل، در ارتباط با تشکیل کمیسیونی است که برای اداره کشتیرانی در اروندرود قرار بود به وجود آید. این مهم رهاورد توافق انگلیس و عثمانی در سال ۱۹۱۳ پیرامون تشکیل یک کمیسیون برای اصلاح کشتیرانی اروندرود بود. این موضوع آن گاه قطعی می‌شود که مدت کوتاهی بعد انگلیسیها موافقت مشابهی را نیز با ایران انجام دادند. تاریخ اعلام قطعی این توافق چند روز قبل از امضای نهایی پروتکل ۱۴ نوامبر ۱۹۱۳ بین ایران و عثمانی است. نکته جالب توجه این است که توافق ایران و انگلیس در باب آزادی کشتیرانی در اروندرود و نیز تشکیل کمیسیون اروندرود به فصل دوم عهدنامه ارض روم (۱۸۴۷) مستند شده است و در آن از پروتکل مذکور ذکر نمی‌شود.

در مقدمه این توافق که مفاد آن در یادداشتی از سوی وزارت خارجه ایران، اعلام شد به یادداشت وزیر مختار انگلیس در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۳ اشاره شده است: "عطف به یادداشت وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۱۳ و به تبلیغاتی که بعد از این تاریخ نموده‌اند، دولت اعلیحضرت شاهنشاهی [ایران] با محافظه حقوق خود در باب آزادی کشتی‌رانی در شط‌العرب به همان قسمی که در فصل دوم عهدنامه ارض روم، حقوق مزبوره تصریح و تعیین شده، برای کمیسیونی که محض امر کشتیرانی شط‌العرب تأسیس می‌شود، حق اخذ حقوق و رسوم و مکلفات لازمه را جهت مصارف کارها و خدماتی که کمیسیون مزبور در عهده دارد، در موضوع سفاین ایرانی تصدیق می‌نماید.[1]" بدین ترتیب اساس کمیسیون اروندرود ریخته شد. کمیسیونی که یک طرف آن انگلیسیها، طرف دیگر عثمانی و طرف ثالث ایران بود. لیکن در این مرحله، یعنی فوریه ۱۹۱۴ (زمان اعلام موافقت ایران)، نقش خاصی برای ایران در کمیسیون

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۴ ـ ۶ ـ ۳۱ ـ ۱۳۳۱ قمری.

مزبور در نظر گرفته نشده، و در همان حد کلی اعلام موافقت فوق، ایران دخالت داشت. البته دولت ایران توافق خود را مشروط به اخذ عادلانه عوارض و رسوم برای امر کشتیرانی در اروندرود کرد: "معهذا منظور دولت اعلیحضرت شاهنشاهی این است که عایدات حقوق مزبوره از مبلغی که برای حصول مقصود فوق و مخارج اداری کمیسیون لازم است، نباید تجاوز کند و وجوه حاصله منحصراً باید به مصارف مزبوره برسد و فاضل عواید برای کسرو تخفیف حقوق مقرره استعمال شود و در هیچ صورت میزان این حقوق برای هر تن خالص، از یک فرانک نباید متجاوز باشد.

کمیسیون هیچ گونه حق یا عوارض یا مکلفاتی که فقط مستند به عنوان کشتیرانی باشد، نباید در شط‌العرب از سفاین یا مال‌التجاره‌ها و محموله دریافت دارد مگر اینکه اخذ حقوق مزبوره مقابل خدماتی باشد که کمیسیون انجام داده است، هرگونه حقوق و مکلفاتی که از طرف کمیسیون برقرار شود باید با کمال بی‌طرفی و به طور منصفانه از هر سفینه (به استثنای سفاینی که فقط برای سیر در شط‌العرب به کار انداخته شده‌اند) اخذ شود. در این مورد بندر اصلی یا بندر عزیمت و مقصد و همین طور بیرق و مجهز سفاین و تابعیت سفینه و یا صاحب محمولات آن به هیچ مورد ملاحظه و رعایت قرار نخواهد گرفت، همچنین در موضوع تسهیلاتی که درباره سفاین اعطاء می‌شود به ملاحظه بیرق یا مجهز آنها یا بندر عزیمت و یا بندر مقصد تفاوتی ملحوظ نشده و بین مال‌التجاره‌ها نیز از حیث ملت یا نظر به مالکین آنها هیچ‌گونه فرقی‌گذارده نخواهد شد.[۱]

در مجموع آنچه که در مورد تشکیل کمیسیون اروندرود مهم می‌نماید، عبارتنداز:

الف): مراسله وزارت خارجه ایران [۲] جنبه پیشنهادی داشته و متضمن مشارکت در مدیریت و یا اداره کمیسیون نیست.

ب): محور اصلی پیشنهاد ایران، تبدیل آبراه اروندرود از مالکیت یک دولت (عثمانی) به آبراه بین‌المللی و قابل استفاده کشتیهای تجاری کلیه ممالک است. این پیشنهاد که باتوجه به

---

۱. همان.

۲. در آن زمان وثوق‌الدوله وزیر خارجه بود.

وضعیت سیاسی خاص ایران در آن زمان و نیز رقابت دول اروپایی و عثمانی با یکدیگر، ارائه شد متضمن رعایت حقوق کلیه کشورها و درگیر ساختن آنان در مسئله اروندرود است. این موضوع فی‌النفسه گام جدیدی در سیاست خارجی ایران نسبت به مسئله اروندرود محسوب می‌شود.

نکته‌اساسی در این میان توجه به این موضوع است که در سال ۱۹۱۴ و ۱۹۱۳ ایران منافع اقتصادی مهمی در اروندرود نداشت. تجارت با بین‌النهرین عمدتاً از طریق مرزهای زمینی انجام شده و در آبراه مزبور تجارت ایرانیان، تنها شامل تجارت محلی و نیز حمل و نقل کالا از طریق برخی کشتیهای کوچک کمپانی انگلیسی لینچ از طریق کارون به سمت داخله خوزستان و اهواز، بود. بنابراین اصل موضوع تشکیل کمیسیون کشتیرانی اروندرود با حضور انگلیسیها، بیش از هرچیز، حاکمیت بلامنازع عثمانیها در آن آبراه را مورد تهدید قرار می‌داد. حاکمیتی که نه تنها در آنجا بلکه به دلیل قدرت‌یابی مجدد عثمانیها، طی سالهای ۱۹۱۴ـ۱۹۰۰، آن کشور را به یکی از قدرتهای بزرگ تبدیل کرده بود.

بازگردیم به پروتکل تعیین حدود سرحدی هفدهم نوامبر ۱۹۱۳، در صفحات گذشته گفته شد که مستند مکاتبه مربوط به تشکیل کمیسیون کشتیرانی، فصل دوم عهدنامه ارض روم (۱۲۶۳ قمری) بود، در هنگام بررسی عهدنامه مزبور، مسائل و توافقهای مختلف موجود در آن بیان شد. از جمله توافقهای مزبور موضوع تعیین حدود سرحدی بود. در نتیجه در پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و نیز کمیسیون فنی آن که به فاصله مدت کوتاهی پس از امضاء پروتکل، شروع به کار کرد،[۱] تنها فصل دوم عهدنامه مورد توجه قرار گرفت و باقیمانده توافقات که خصوصاً در

---

۱. صورت جلسات کمیسیون مزبور، اسنادی بودند که بعدها همواره از سوی دولت عراق به عنوان مبنای تعیین خط مرزی دو کشور، ارائه می‌شدند. لیکن دولت ایران تا سال ۱۳۱۶ از پذیرفتن رسمیت صورت جلسات مزبور به دلایل مختلف و از جمله عدم تصویب مجلس شورای ملی استنکاف می‌کرد. در نتیجه فعالیت کمیسیون مزبور موقتاً خط مرزی بین ایران و عثمانی تعیین شد، که مهندس بغایری یکی از اعضای کمیسیون، درگزارش سال ۱۳۰۲ خود به وزارت خارجه، جزئیات آن را بیان می‌دارد. (نک: بخش پیوستها.) همو همراه با نصرالله بهنام چند سال بعد. در سال ۱۳۱۴، گزارش دیگری از مغبونیت ایران در تعیین خط سرحدی توسط کمیسیون مزبور تهیه کردند. متن مزبور در: مشایخ‌فریدونی، پیشین، صص ۱۰۵ و ۱۰۴.

فصل هفتم عهدنامه ارض روم (۱۲۶۳ قمری) وجود داشت، همچنان به قوت خود باقی ماندند. در این میان مهم‌ترین موضوع، اتباع ایرانی در بین‌النهرین و رعایت حقوق آنها بود. براساس فصل هفتم عهدنامه مزبور دولت عثمانی متعهد به رعایت حقوق اتباع ایرانی شد. لیکن با گذشت زمان نه تنها حقوق مزبور رعایت نشد، بلکه اقدامات اساسی نیز در نادیده گرفتن آنها از سوی حکومت عثمانی به عمل آمد. قبلاً از موضوع " مادر عربها" سخن گفته شد. در ایام مقارن با امضای پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ بین دو کشور و فعالیت کمیسیون فنی مرزی، مهم‌ترین موضوع فیمابین، وضعیت اتباع ایرانی در بین‌النهرین بود. اتباع مزبور مسائل و مشکلات زیادی داشتند که گذشته از مسئله "مادر عربها"، فقر، بیکاری، تابعیت و حقوق قضایی، از جمله عمده‌ترین آنها به‌شمار می‌آمدند.

اتباعی که تخمین دقیقی از تعداد آنها در دست نیست ولی احتمالاً حدود ۱۵۰ ـ ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت آن زمان آن منطقه را تشکیل می‌دادند. به عنوان مثال در گزارش کنسولگری ایران در کربلا در رمضان ۱۳۳۱ اعلام شد. "در کربلا تقریباً چهل هزار نفر ایرانیان اقامت دارند و هرماه چند هزارنفر به عزم زیارت مشرف شده، مدتی می‌مانند و بعد مراجعت می‌کنند. خیلی از ایرانیان به کلی بیکار بوده."[1] چندماه بعد در ذی‌قعده ۱۳۳۱ تعدادی از اتباع مزبور طی نامه‌ای به علاءالسلطنه رئیس‌الوزراء وقت، از وضعیت ناهنجار خود شکایت کرده و نوشتند: "تقریباً صدهزار ایرانی در عراق است.[2] عثمانیها در صدد تحقیق تابعیت آنان برآمده. مجلس

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲۱ ـ ۲۰ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۲. البته رفتار برخی از اتباع مزبور به نوبه خود مشکل‌ساز و دردسرآفرین بود. به عنوان مثال بنا به گزارش یکی از شکایت‌کنندگان مزبور (نویسندگان نامه به علاءالسلطنه) " میرزا مهدی شهرستانی پسر میرزا صالح شهرستانی بود. مرحوم میرزا صالح که از سادات و اعیان کربلا محسوب می‌شد در شصت سال قبل از آن تاریخ، برای آن که اراضی امیریه از حکومت اجاره کند و منافع ببرد در کربلا تبدیل تابعیت نمود و تبعیت عثمانی اختیار نمود. در آن وقت میرزا مهدی پسر بزرگش صغیر بود. بعد از آن که کبیر شد خودش هم برای خرید و فروش و معامله و اجاره و استجاره املاک امیریه، تذکره عثمانی گرفت ولی به هر ملاحظه که بود عثمانیت خود را مخفی می‌داشت و هر وقت از طرف عثمانی به ایشان تعرض می‌شد ادعای تبعیت ایران کرده و هر وقت از ایران برای تذکره و غیره برایشان اظهاری می‌شد ادعای تبعیت عثمانی می‌کردند."

نک: *همان*، پرونده شماره ۲۷ ـ ۸ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

تحقیقات تشکیل داده‌اند با حضور کارپرداز ایران در بغداد که تحقیق تابعیت نمایند. تذکرهٔ دولت را که قبول نمی‌کنند. شهرت ایرانی بودن مناط اعتبار نیست، شهادت‌نامه علماء و اهالی ایران را هم قبول نمی‌کنند، کدخدایان محله‌های خودشان را هم اگر تصدیق ایرانیت کسی را بکنند باز معتبر نمی‌دانند و به کدخدایان خودشان هم مخصوصاً می‌سپارند که تصدیق ایرانیت کسی را نکنند. می‌گویند تبعه ایران باید از ولایت اصلیه خودشان شهادت‌نامه بیاورند که حکومت آنجا و شهبندری عثمانی اگر در آن ولایت باشد، تصدیق کرده باشد که این شخص پدر و مادر و عیال و جده و جده خودش و عیالش همه ایرانی هستند و یا باید پاسپورت از وزیر دول خارجه اسلامبول بیاورند.»(۱)

اما دربارهٔ وضعیت معیشتی اتباع، به غیر گروهی اندک که صاحبان سرمایه، املاک و تجار و بازرگانان ایرانی ساکن در آن منطقه بودند، دیگر اتباع را مهاجرین فقیری تشکیل می‌دادند که در قالب زوّار به عتبات رفته و در همان جا مانده و زندگی می‌کردند. گروهی دیگر از آنان ساکنان پر شمار مناطق مجاور مرزی ایران بودند که در اثر فقر و فلاکت در مناطق خود، ناچار به مهاجرت به بین‌النهرین می‌شدند. تجمع دوگروه از اتباع فوق، یا به تعبیری دیگر اکثریت اتباع مزبور، مشکلات عدیده‌ای را به دنبال داشت. تصویری از تبعات اجتماعی این مهاجرتها را می‌توانیم در خلال نامه مرد بهبهانی‌الاصل ساکن بصره که علیرغم اینکه «از اباء و جد و آباد در سوق (اطراف بصره)» بوده به دلیل اینکه «عصبیت [ایرانی خود را] نمی‌توانسته ترک کند،» جستجو کنیم. او در شکوائیه‌اش می‌نویسد: «سالی صدهزار پیاده عجم می‌آیند در دکانهای عرب گدایی کردن. یک نفر آنها یک پول می‌دهد ده نفر دیگر عجم را سب می‌کنند. به بعضی آنها می‌گوئیم پدرجان مادامی که خرجی ندارید چرا به زیارت می‌آیید، جواب نمی‌گویند. آنها مرجوعشان با مأمورین خارجه است که در بلاد عثمانی می‌باشند. چرا این پیاده‌ها را می‌گذراند که بیایند ناموس ماها را تلف نمایند.»(۲)

۱. *همان*، پرونده شماره ۶ و ۵ ـ ۸ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۲. *همان*، پرونده شماره ۴ ـ ۲۱ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

در مقابله با چنین مشکلاتی، کنسولگریهای ایران در بین‌النهرین، تلاش زیادی برای بهبود اوضاع انجام دادند. در بصره کنسول ایران طی گزارشی از عدم تعرض " احدی از مأمورین اخذ عسکر به اتباع ایران "یاد می‌کند.(۱) در کربلا کنسول ایران برای بهبود وضعیت ایرانیان،" شش طبیب ایرانی مقیم(۲) آنجا راگرد هم آورده و سعی کرد با تشکیل یک انجمن طبی توسط آنان، مرجعی برای مداوای ایرانیان فقیر ساکن در آنجا، ایجاد کند.(۳) چند هفته قبل از آن در ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۱ همان کنسولگری تلاش موفقیت‌آمیزی را در تشکیل یک مجلس تجارتی توسط تجار ایرانی مقیم کربلا انجام داد.(۴) کنسول ایران در موصل و کرکوک با توجه به اینکه " چون ایرانیان محلی از وضع حالیه و گذشته ایران به کلی بی‌اطلاع بودند،" به این نتیجه رسید که: "به عوض اینکه شبها در چای خانه‌ها وقت عزیز خودشان را تلف نمایند در یکی از اطاقهای کارپردازی جمع شوند که فدوی تاریخ ایران را (تألیف آقای ذکاءالملک) به ایشان بخواند. عموم ایرانیان از این تکلیف فدوی نهایت راضی شده و با کمال میل قبول کردند."(۵) او در گزارشی دیگر از " خواندن جراید ملی ایران" برای ایرانیان ساکن در موصل، یاد می‌کند.(۶) در کرمانشاه، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، والی وقت آن منطقه طی گزارشی در ربیع‌الاول ۱۳۳۲ به وزارت داخله از اقدامات خود در پشتیبانی از "کدخدایان طایفه فیلی مهاجرین پشتکوه که چند سال است به محال خانقین و غیره ساکن و مشغول زراعت بوده" در مقابل تعدی مأموران عثمانی، یاد می‌کند.(۷)

البته بدیهی است که در ایران نیز تعداد زیادی از اتباع عثمانی به طور عموم(ملیتهای

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۵ ـ ۲۱ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۲. شامل " حافظ‌الصحه، مویدالاطباء، ناصرالاطباء، مشکوة‌الحکماء، سیدابوالقاسم و میرزا حسین یزدی."
نک: *همان*، پرونده شماره ۳۰ ـ ۲۰ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۳. *همان*.

۴. نک: *همان*، پرونده شماره ۳۳ ـ ۲۰ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.
متن گزارش رسمی مجلس تجارتی مزبور در بخش ضمایم وجود دارد.

۵. *همان*، پرونده شماره ۱۵ ـ ۲۴ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۲ قمری.

۶. *همان*، پرونده شماره ۱۶ ـ ۲۴ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۲ قمری.

۷. *همان*، پرونده شماره ۴ ـ ۷۴ ـ ۲۵ ـ ۱۳۳۱ قمری.

مختلف) و تعداد بسیار کمی از اتباع بین‌النهرین زندگی می‌کردند که گزارشی از ایجاد تضییقات از سوی دولت ایران علیه آنها در طول سالهای مورد بحث وجود ندارد.[۱]

---

۱. برای نمونه نک:

همان، پرونده شماره ۷ ـ ۵ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری

همان، پرونده شماره ۳۷ ـ ۱ ـ ۱۳۳۱ قمری.

بخش سوم

ایام جنگ جهانی اول

در چنین فضایی از روابط بین ایران و عثمانی، جنگ جهانی اول آغاز شد و دولت عثمانی به عنوان یکی طرفهای اصلی در جبهه متحدین (آلمان و اتریش) علیه متفقین (انگلیس، فرانسه، روسیه و ایتالیا) وارد جنگ شد. در این میان قلمرو ایران مورد تاخت و تاز قوای دوطرف قرار گیرد. طی مدت افزون بر چهارسال نیروهای روسی و انگلیسی از یک سو و نیروهای عثمانی از سوی دیگر سراسر غرب ایران از شمالی‌ترین نقطه تا جنوبی‌ترین منطقه را عرصه کارزار خود ساخته بودند. شهرهای ایران دائماً دست به دست می‌شد و در این میان آنچه که اهمیت نداشت احترام به قلمرو حاکمیت و مرزهای ایران بود. بنابراین در طول این مدت سخن گفتن از هرگونه عهدنامه، پروتکل یا قراردادی بیهوده می‌نمود. همانند مرزها، حقوق اتباع ایران در بین‌النهرین نیز به‌طور کامل فراموش شده و در چارچوب مقررات اداری دولت عثمانی قرار گرفت. در گزارش مفصلی که در آخرین ماههای جنگ جهانی اول (رجب ۱۳۳۶/ اردیبهشت ۱۲۹۷/ مه ۱۹۱۸) از سوی سفارت ایران در اسلامبول پیرامون وضعیت اتباع ایرانی در بین‌النهرین ارسال

شد، موارد تضییقات و محدودیتهای اعمال شده از سوی دولت عثمانی به دقت بیان شده است. نخستین و مهم‌ترین این گونه تضییقات اقدام به سربازگیری از میان ایرانیانی که مشمول قاعده "مادر عرب" می‌شدند، بود. به گزارش سفارت: "پس از اعلان حرب کنونی بـه‌موجب قرارداد شورای دولت، کلیه اتباع دولت علیه راکه مادر یا جده و یا جده جده‌شان تبعه عثمانی بوده‌اند، تبعه عثمانی شمرده و به خدمت عسکری متکلف داشته‌اند و در هر موقع که به یکی از اتباع دولت علیه به این اسم تعدی شده و به خدمت عسکری خواسته‌اند، سفارت کبری همیشه پروتست کرده و مذاکرات نمود ولی تا حال منتج به هیچ نتیجه نشده و به این معنی که حکومت عثمانی به قرارداد ۱۳۰۵ قمری خود هم ابداً رعایت نمی‌کند."(۱)

در ادامه گزارش نمایندگی ایران در اسلامبول، موارد تضییقات دولت عثمانی علیه اتباع ایران و نیز اعمال محدودیت در فعالیت کنسولگریهای ایران در بین‌النهرین به دقت بیان می‌شود.

" بعد از الغای کاپیتولاسیونها [توسط دولت عثمانی] حقوقی که از طرف حکومت عثمانی شناخته نمی‌شود، به قرار ذیل است:

۱. در تمام امور متعلقه به جنحه و جنایت اتباع دولت علیه که به طور آشکار بـه ظـهور نمی‌رسیده و محتاج به تحقیقات بوده تا زمانی که تقصیر با برائت ذمه شخص ایرانی ثابت بشود حضور مأمورین دولت علیه در تحقیقات اولیه جایز بوده و صورت حکم محکمه را هـم بـه کارپردازیها تبلیغ می‌کردند. حالا مداخله مأمورین ایران در این مواقع ابداً قبول نمی‌شود.

۲. در تمام دعاوی و اختلافاتی که راجع به تجارت و حقوق عادیه مابین تبعه ایران و اتباع عثمانی به ظهور می‌رسید در محاکم عثمانی رسیدگی می‌شد ولی در اثنای محاکمه حـضور ترجمان ایران جائز بود، حالا نمی‌پذیرند.

۳. در دعاوی حقوقی و تجارت، احکامی که برعلیه اتباع ایران از محاکـم عـثمانی صـادر می‌شد به توسط مأمورین ایران به موقع اجراگذاشته مـی‌شد، حـالا عـثمانیها مستقیماً اجـرا می‌نمایند.

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲ ـ ۱۴ ـ ۱۳۳۷ قمری.

۴. امتیازاتی که کارپردازها و نواب و مترجمین و قواصهای کارپردازیها داشتند به کلی لغو شده مابین اشخاص مزبور و سایر اتباع دولت علیه فرقی نمی‌گذارند. حتی از مأمورین کارپردازیها عموماً مطالبه مالیات حقوق مأخوذه مأموریتی و بدل طریق می‌نمایند. در این خصوص آقای مفخم‌الملک مستشار سفارت کبری که در تهران هستند می‌توانند به وزارت جلیله توضیحات لازمه بدهند. امروز مأمورین دولت علیه در خاک عثمانی به کلی عاری از هر امتیاز و هر قسم محاکمه در حق آنها شده و احکام حبس و جزا و غیره محکمه در حق آنها اجرا می‌شود.

۵. مأمورین ایرانی حق داشتند هر کس از اتباع ایران را لازم بدانند به مملکت خود اعاده نمایند و حکومت عثمانی در این باب معاونت می‌نمود و حالا مأمورین ایران همچه حقی ندارند.

۶. هرگونه دعاوی و منازعاتی که مابین اتباع ایران به ظهور می‌رسید محاکم کارپردازیها قطع و تسویه می‌نمود. حالا در این خصوصیات هم محاکم عثمانی رسیدگی نموده و به تشکیل محاکم در کارپردازیها هم قویاً مانع است.

۷. برای جلب و احضار اتباع ایران به کارپردازیها حکومت عثمانی بر حسب تقاضای مأمورین ایران مساعدت و معاونت می‌نمودند. حالا مساعدت نکرده و خود حکومت مانع است. در صورت افلاس تبعه ایران ولو اینکه از طلبکاران تبعه عثمانی هم باشد مسئله ورشکستگی راجع به کارپردازیها بوده، حالا اگر چه به واسطه (موراتوریوم) به مسائل افلاس رسیدگی نمی‌شود ولی کارپردازیهای دولت علّیه همچه حقی را ندارند.

۸. وکالت نامه‌هایی که مابین دونفر ایرانی و یا ایرانی و عثمانی و یا اینکه ایرانی و تبعه خارجه تنظیم شده و در کارپردازیها تصدیق می‌شد محاکم عثمانی قبول می‌کرد ولی حالا این حق را مختص دایره مخصوص (کاتب عدل) عثمانی کرده‌اند.

۹. دعاوی تجارتی که فیمابین اتباع دولت علیه و اتباع خارجه به ظهور می‌رسید در محکمه مخصوص اجانب (محکمه مختلط) که مرکب بود از دونفر اعضاء و یک نفر رئیس عثمانی و یک نفر اعضاء از طرف قونسول خانه متبوع مدعی با حضور ترجمان و یک نفر از طرف

قونسول خانه متبوع مدعی علیه با حضور ترجمان رسیدگی می‌شد. در صورتی که مدعی یا مدعی علیه تبعه عثمانی بود دونفر اعضاء عثمانی و دونفر اعضاء ایرانی با حضور ترجمان رسیدگی می‌نمودند. این محکمه به کلی لغو شده در این مواقع هم مثل اتباع عثمانی، محاکم عثمانی رسیدگی می‌نمایند.

۱۰. ورود مأمورین حکومت عثمانی به طور رسمی در تجارت خانه‌ها و مساکن اتباع ایران بدون حضور ترجمان کارپردازیها ممکن نبود حالا بدون اینکه به کارپردازیها اطلاع بدهند در این باب هم مثل اتباع عثمانی رفتار می‌نمایند.

۱۱. وقتی که یک نفر تبعه ایران می‌خواست ترک تابعیت بکند حکومت عثمانی قبلاً مراتب را به کارپردازیها اطلاع داده اگر در ظرف پانزده روز از طرف کارپردازیها اعتراض قانونی نمی‌شد آن وقت تقاضای ایرانی از طرف حکومت عثمانی قبول می‌شد ولی حالا هر ایرانی که بخواهد ترک تابعیت بکند بدون اینکه به کارپردازیها اطلاع بدهند و بدون اینکه شرایط قانونی تابعیت خود عثمانی را رعایت نمایند فوراً تذکره عثمانی به او می‌دهند.

۱۲. در صورتی که پس از الغای کاپیتولاسیون حقوق تعیین وصی و تحریر ترکه و تعیین وراث متوفی و تعیین سن رشد و نسب را از حقوق مختصه و راجع به قونسول خانه‌ها دانسته و این حقوق را برای تمام قونسولگریهای اجانب شناخته و همین قسم معامله می‌نمایند ولی به عنوان اینکه ایرانیها مسلمانند در این نوع خصوصیات تابع قوانین و محاکم عثمانی می‌دانند و به این جهت به کلی مداخلات کارپردازیها را از این امور منع می‌نمایند و همچنین مداخله قونسولگری را در امور ازدواج و طلاق و سایر حقوق عائله مساعدت نمی‌کنند. سواد مخابراتی که در این باب‌مابین سفارت کبری و باب‌عالی شده است، لطفاً تقدیم می‌دارد.

۱۳. جنرال قونسولگری ایران که سابقاً با تمام ادارات دولتی عثمانی حق مکاتبه داشت فعلاً جز با حکومت اسلامبول با دیگری حق مکاتبه ندارد و این مکاتبه هم محدود و فقط راجع به امور تابعیت است در سایر امور دیگر حکومت اسلامبول هم اظهارات جنرال قونسولگری را نمی‌پذیرد مثلاً هرگاه به یک نفر ایرانی ظلم شده و صدمه و زحمتی به او رسیده باشد یا او را به

خدمت عسکری گرفته باشند اگر دوستانه و غیررسمی هم جنرال قونسولگری بخواهد به مأمور عابده‌اش پیغامی بدهد در نهایت شدت رد نموده و جواب می‌دهند که در این قبیل امورجنرال قونسولگری یا سفارت حق مداخله ندارند. ایرانی که مطلبی دارد باید مستقیماً خودش عریضه بدهد.

۱۴. تا حال سفارت کبری عنداللزوم از اتباع عثمانی به سمت منشی یا ترجمان یا دکتر و غیره استخدام می‌نمود ولی حالا بدون اجازه حکومت عثمانی همچه حقی را ندارد و اگر کسی از اتباع عثمانی بدون اینکه قبلاً اجازه حکومت را تحصیل نماید، داخل خدمت سفارت‌کبری شود، در حق او مجازات خیلی سخت قرار داده‌اند. حتی املاک این قبیل اشخاص را ضبط و خودشان را از تابعیت عثمانی خارج می‌نمایند. همچنین در ولایات سابقاً ممکن بود از تبعه عثمانی به سمت کارپردازی و غیره تعیین شود، حالا موقوف شده در صورتی که خیلی مجبوریت حاصل گردد فقط برای شش‌ماه و به سمت وکالت و به شرط اینکه هیچ‌گونه امتیازی نداشته باشد قبول می‌کنند و مأموریت ترجمانی را به کلی لغو کرده‌اند.

مضمون فرامینی که به مأمورین دولت علیه از طرف باب‌عالی داده می‌شود نسبت به فرامین سابق خیلی فرق کرده. یک نسخه سواد فرامین سابق و یک نسخه هم از فرامین جدید لفاً تقدیم می‌دارد.

به هر اسم و عنوانی که عثمانیها از اتباع خود رسوم دیرکو تحصیل می‌کنند عین آن رسوم و دیرکو را به همان اسم و عنوان از اتباع دولت علیه نیز می‌گیرند.

با اوضاع حالیه نه پروتست و نه مذاکرات شفاهی ابداً منتج هیچ نتیجه نیست و در هر مطلبی جواب رد می‌دهند.»[۱]

نمایندگی ایران در اسلامبول طی گزارشی دیگری که چند روز پس از ارسال گزارش فوق به تهران فرستاد از رفتار نابهنجار مأمورین دولت عثمانی در اسلامبول علیه آن نمایندگی، شکایت و گله می‌کند.[۲]

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه، پرونده شماره ۲ - ۱۴ - ۱۳۳۷ قمری.

۲. همان.

بخش چهارم

دورهٔ حکمرانی انگلیسیها بر بین‌النهرین

اما چندی بعد، با شکست عثمانیها در جنگ جهانی اول تا مدتی، موضوعی برای شکایاتی از قبیل مراسله فوق پیدا نشد، هرج و مرج حاکم بر امپراتوری عثمانی طی سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ نتایج بسیار مهمی را برای کل منطقه خاورمیانه و نیز به ویژه در بین‌النهرین و در مجاورت مرزهای غربی ایران که موضوع رساله حاضر است، پدید آورد. اساساً از اواسط جنگ، سیاستمداران دول متفق پیش‌بینی شکست عثمانیها را کرده و خود را برای رویارویی با چنین وضعیتی آماده کرده بودند. سلسله یادداشتهای میان انگلیس، فرانسه و روسیه در سال ۱۹۱۶ که بعدها به عنوان موافقت نامهٔ سایکس - پیکو از آن یاد شد،[1] زمینه لازم را برای تقسیم امپراتوری عثمانی فراهم ساخت، در این میان وقوع انقلاب اکتبر شوروی در سال ۱۹۱۷، از سویی شکست حتمی عثمانیها را عقب انداخت و از سویی دیگر یکی از مدعیان تصاحب بخشهایی از قلمرو عثمانی، را حذف کرد. در نتیجه فرانسه و انگلیس به عنوان برندگان اصلی

---

۱. حمید احمدی، *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۹، صص ۳۵ - ۳۳۱.

جنگ در خاورمیانه، تقسیم بخشهای جنوبی امپراتوری را آغاز کردند. در بین‌النهرین دولت انگلیس که قبلاً با تصرف سراسر آن منطقه، حضور خود را در آنجا قطعی کرده بود، در ژوئن ۱۹۱۸ طی اعلامیه‌ای خطاب به شخصیتهای عرب از تشکیل حکومتی در آینده در سرزمینهایی که در اثر تلاش ارتشهای متفقین از سلطه ترکها آزاد شده‌اند، سخن گفت.(۱) آنها علاوه بر بین‌النهرین در فلسطین نیز تسلط یافتند و فرانسویان سوریه و لبنان را تحت کنترل خود قرار دادند. براساس مادّهٔ ۲۲ میثاق جامعه ملل قرار بود یک نظام قیمومت تحت نظر قدرتهای پیروز جنگ در سرزمینهای اشغال شده عثمانی برقرار گردد. در بند ۴ مادّه ۲۲ میثاق مذکور اعلام شد: " برخی ملتهای جدا شده از امپراتوری عثمانی لیاقت استقلال را دارند ولی باید برای امور خود از دول پیشرفته مشورت جویند."(۲) کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) کلیات نظام قیمومت بر سرزمینهای مذکور را تصویب کرد.(۳) متعاقباً کمیسیون کینگ، گرین به خاورمیانه سفر کرده و با وجود عدم حضور در عراق، توصیه کرد: " وحدت عِراق محفوظ مانده و مرزهای دقیق آن توسط کمیسیون ویژه امور مرزی پس از تعیین قیمومت، مشخص شود."(۴) تا اینکه سرانجام در ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ کنفرانس شورای عالی صلح متفقین در سان رمو تشکیل شد و نظام قیمومت بر خاورمیانه بدین شکل تصویب شد که عراق و فلسطین رسماً تحت نظر بریتانیا و سوریه و لبنان تحت نظر و قیمومت فرانسه قرار گرفتند.(۵)

اما در عراق؛ تصرف بغداد در اواسط ۱۹۱۸ سلطه انگلیسیها بر بین‌النهرین را که قبل از آن در مناطق جنوبی آنجا، استقرار یافته بود، تحکیم بخشید. از هنگام اشغال مناطق جنوبی عراق تا ژانویه ۱۹۲۱ (کنفرانس قاهره) اداره عراق، در ابتدا توسط افسران و کارمندان و افسران انگلیسی ـ هندی، حکومت بریتانیا در هندوستان انجام می‌شد.(۶) در ماههای بعد این موضوع در حیطه

---

۱. *همان*، صص ۳۵۱ و ۳۵۰.
۲. *همان*، ص ۱۷۲.
۳. مشایخ فریدنی، پیشین، ص ۱۰۸.
۴. احمدی، پیشین، صص ۳۸۰ـ ۳۷۹.
۵. *همان*، ص ۱۷۲.
البته شرایط و نظام قیمومت بعدها طی مذاکرات متعددی مشخص شده و در نهایت در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ به تصویب شورای جامعه ملل و از سپتامبر همان سال مصوبه مزبور به اجرا درآمد. نک: *همان*، ص ۱۷۴.
۶. ژان پی‌یر درینیک، *خاورمیانه در قرن بیستم*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، انتشارات جاویدان، ←

مسئولیت رئیس ستادکل نیروهای بریتانیایی باقی ماند که از طریق معاونش مأمور عالیرتبه کشوری اعمال می‌شد. اما در عمل رئیس ستاد مجال دائمی نداشت تا در امور غیر نظامی دخالت کند. سرپرسی‌کاکس نخستین مأمور (و معاون) عالیرتبه کشوری، پس از انتصاب به سمت وزیر مختاری بریتانیا در تهران در مه ۱۹۱۸، مسئولیتش را به سرهنگ دوم آرنولد ویلسون سپرد که این شخص در ماههای بعدی در مقام مأمور امورکشوری خدمت کرد. در مراکز اداری، دبیرخانه‌های دولتی تشکیل شد، مأمور کشوری جدا از اعضای اداری‌اش (از جمله خانم گرترود مارگات‌بل) به پنج دبیرخانه اتکاء داشت که هر یک وظایف خاصی را در اداره عراق برعهده داشتند.[۱] در چنین وضعیتی، انگلیسیها با شورشها و قیامهای وسیع در مناطق کردنشین روبه‌رو شدند.[۲] در همان حال نطفه‌های بروز اعتراضها در جنوب و به ویژه مناطق شیعه‌نشین فراهم می‌آمد. آن روی دیگر وقایع عراق، بعد تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بود. در فاصله سالهای ۱۹۲۱ ـ ۱۹۱۸، آنچه که برای انگلیسیها، به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای در درجه اول اهمیت قرار داشت، چگونگی مقابله با امواج انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی بود که سرتاسر منطقه و به ویژه کشورهای ایران و ترکیه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. در چنین وضعیتی فقدان یک راهبرد واحد در قبال سرنوشت عراق و مشخص شدن تکلیف نهایی آن، به نوبه خود سبب فراهم آمدن مشکلات دیگری برای سیاستمداران انگلیسی می‌شد. اجرای طرحهای گوناگون (از جمله تشجیع کردها به امید استقلال خواهی[۳] و عملاً آمادگی آنها برای مقابله با امواج انسانی احتمالی بلشویکها) گاهی به سرعت شأن نزول خود را از دست داده و در تعارض با طرح بعدی و

← ۱۳۶۸،صص ۱۳۸و۱۳۷.

۱. استیون همزلی لانگریک، *تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق* ۱۹۵۰ ـ ۱۹۰۰، ترجمه علی درویش، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶، صص ۲۰۱ ـ ۲۰۰.

۲. جان کمیچ، دومین *رستاخیز عرب*، مترجم رحمت‌الله صالحی، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۲، ص ۱۳۱.

۳. برای نمونه نگاه کنید به رویدادهای قیام شیخ محمود در سلیمانیه طی سالهای ۱۹۲۱ ـ ۱۹۱۹.

نک: درک کینان، *کردها و کردستان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۲،صص ۹۸ ـ ۹۵.

و نیز روایت انگلیسی آن در: لانگریک، پیشین، صص ۱۹۸ ـ ۱۷۶

یا طرح دیگری که هم‌زمان در بخش دیگری از عراق به اجرا در می‌آمد، قرار می‌گرفت. علاوه برمسائل فوق نباید از رقابت دستگاههای مختلف حکومتی بریتانیا (از جمله و زارت امورخارجه، حکومت و سپس وزارت مستعمرات) در مورد نحوه اداره عراق، چشم‌پوشی کرد.[۱]

دربارهٔ روابط ایران و عراق در فاصله سالهای ۱۹۲۱ ـ ۱۹۱۸ گزارشها و اطلاعات اندکی وجود دارد، ولی در پرتو همین تعداد، می‌توان به بررسی وضعیت روابط آن دو منطقه پرداخت. در ایران طی سالهای مورد بحث دولت مرکزی در پایین‌ترین میزان اقتدار خود قرار داشت. هرج و مرج عمیق و بسیار شدیدی کشور را فراگرفته و در اغلب مناطق و ایالات حکام خودمختار وجود داشتند. این وضعیت به ویژه در ایالات همجوار مرزها (بلوچستان در شرق و تقریباً همهٔ استانهای غربی) صدق می‌کرد. همزلی‌لانگریک وصف جالبی را از مناطق مرزی ایران در مجاورت بین‌النهرین ارائه می‌دهد.[۲] وصف مزبور که با داده‌های گردآوری شده از منابع درجه اول تاریخی (جراید آن دوره و اسناد) مطابقت دارد، حاکی از عدم وجود اقتدار دولت مرکزی و استقلال نسبی حکام محلی (به ویژه در خوزستان و خرمشهر) است. در شمال، ایران با یکی از عظیم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر خود یعنی انقلاب اکتبر شوروی روبه‌رو شده بود که امواج آن به سرعت مناطق شمالی را می‌پوشاند. در نقاط مرکزی نیز فساد حاکم بر دوایر دولتی، حکام جزء و حکام اصلی، فقر، انحطاط و ورشکستگی کامل اقتصادی، کشور را در بحران عمیق همه‌جانبه‌ای فرو برده بودند.

در این میان "تهدید انقلاب و انقلابیون شوروی" خطر اصلی و مشترکی برای دولت ایران و دولت بریتانیای کبیر به‌شمار می‌رفت. بریتانیایی که در آن زمان علاوه بر هندوستان، بین‌النهرین را نیز تصرف کرده و در صدد تبدیل آن منطقه به یک هندوستان کوچک و یا شبه هندوستان کوچک در خاورمیانه بود. در نتیجه حفظ ایران و تقویت دولت آن کشور (و نیز ترکیه) به منزله خط اول رویارویی با انقلابیون سرخ در راه دسترسی آنان به بین‌النهرین و نیز مرزهای غربی شبه

---

۱. لانگریک، پیشین، صص ۶۰-۳۵.
۲. همان، صص ۴۰ ـ ۳۸.

قاره هند، در اولویت برنامه‌های دولت بریتانیا قرار گرفت. در چارچوب بحث رساله حاضر، شاهد تفاهمات و همگراییهای مثبتی بین دولت ایران و حکومتی انگیسی بغداد در ماههای پایانی سال ۱۹۱۸ و سال ۱۹۱۹ هستیم، نمونه جالبی از تفاهمات مزبور، در رابطه با آب رودخانه گنکیز (یا سومار) است.(۱) نحوه استفاده از آب این رودخانه که از داخل ایران به سمت اراضی مندلیج روان است، همواره مورد اختلاف کشاورزان دومنطقه سومار و مندلیج و مآلاً حکام محلی دوسوی مرز و در نهایت دولتهای دوطرف بود.(۲) در مارس ۱۹۱۹/ اسفند ۱۲۹۷/ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ قمری سرپرسی ساکس سفیرکبیر انگلیس در تهران طی مراسله‌ای به وزارت امورخارجه، ضمن بیان سابقه موضوع اختلافات آب گنکیز و عدم حل آن در جلسه مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۱۴ کمیسیون فنی تحدید حدود ایران و عثمانی، به اشکالات تولید شده از سوی والی پشتکوه در مورد رسیدن آب به رعایای مندلیج اشاره کرده و پیشنهاد نمود کنترل دره سومار که رودخانه گنکیز از میان آن می‌گذرد به حاکم کرمانشاه و نیز داودخان کلهر تفویض شود و یا اینکه اهالی مندلیج برای " استعمال تمامی آب گنکیز سالانه معادل سیصدتومان به دولت ایران بپردازند."(۳)

پس از چند روز وزارت خارجه ایران طی مراسله رسمی به سرپرسی کاکس، ضمن یادآوری سابقه موضوع، تذکر داد:" پس از آنکه قرار کمیسیون سرحدی [۱۹۱۴] برآن شد که آب مزبور بالمناصفه بین ایران و عثمانی تنصیف شود، مأمورین عثمانی برای اجازه استعمال نصف آب گنکیز که متعلق به دولت علّیه است محض مشروب ساختن اراضی مندلیج مذاکرات بسیار نموده و حتی راضی شدند که سالیانه مبلغ معتنابهی وجه اجاره بدهند. اولیاء دولت علّیه در این باب موافقت ننموده و ترجیح دادند به اینکه آب مزبور در اختیار والی پشتکوه باشد.

---

۱. رودخانه مزبور از کوهپایه‌های غربی زاگرس در منطقه ایلام و در حدود شصت کیلومتری مرز ایران و عراق سرچشمه گرفته و تا قبل از ورود به منطقه سومار به گنکیز، و پس از آن به آب سومار معروف است.

۲. لانگریک نیز در گزارش خود از وضعیت عراق در سال ۱۹۱۹ به نزاعهای اهالی در تقسیم آب رودخانه مزبور، اشاره می‌کند. نک: لانگریک، پیشین، ص ۱۹۹.

۳. مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه، پرونده ۱۶ - ۴۴ - ۱۳۳۷ قمری.

پیشنهادهای دیگر عثمانی نیز مبنی بر اینکه نصف آب گنکیز ملکی دولت ایران را بـا اراضـی دشت آب بخشان واقعه در کنار رودخانه نفت که قشلاق سنجابی است به علاوه چند قریه از دهات سرحدی کردستان در حوالی البیجه از قبیل بیاره و طویله و غیره معاوضه کنند مورد قبول نیفتاد،[۱] زیرا این آب را با وضعیت آن در حدود ایران و عثمانی، اولیاء دولت علّیه بیش از اینها اهمیت و ارزش می‌دادند.»

با وجود اهمیت آب گنکیز، در ادامه مراسله، وزارت خارجه موافقت خود را با خواسته‌های انگلیسیها اعلام می‌کند: « معذالک نظر به اینکه همواره دولت ایران در روابط خـود بـا دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان رویه موافقت و مساعدت را منظور داشته و دارد، اولیاء این دولت محض تسهیل تسویه این امر که از قرار اشعار آن جناب جلالتمآب موجب زحمت مصادر امور بغداد گردیده، مقرر داشتند که قسمت آب گنکیز ملکی دولت عـلّیه در تـحت اداره حکـومت کرمانشاهان باشد و به حکومت معزالیها تعلیمات صادر گردیده که موقتاً و با قید محفوظ بودن حقوق دولت علّیه اجازه فرمایند این آب به مصرف مشروب ساختن اراضی مندلیج برسد.»

ولی اساسی‌ترین موضوع در مراسله فوق این بود که موافقت مذکور به این امید ارائه شد که « به زودی و در موقع مقتضی قرار قطعی در کلیه مسائل راجع به حدود غربی ایران داده شود. در موضوع انتظاراتی که اولیاء آن دولت برای اصلاح خطوط سرحدی دارند، در این موضوع نیز قرار مناسبی داده شود.»[۲] به تعبیری دیگر با استقرار حکومت انگلیسی در بین‌النهرین، دولت ایران امیدوار شد که در یک همراهی با انگلیسیها، بخشی از حقوق ادعایی خود در مناطق مرزی را مسترد دارد. نمونه عینی‌تر این روند را در مناطق کردستان مشاهده می‌کنیم.

در اواسط دی ۱۲۹۷/ ژانویه ۱۹۱۹/ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ قمری کارگزاری وزارت امورخارجه

---

۱. لحن مراسله فوق، گویا کاملاً هدف نویسنده آن است. به تعبیری دیگر دولت ایـران حـاضر بـود در مـقابل دریافت دشت آب‌بخشان و چند قریه همچون طویله و بیاره، نصف سهمی خود از آب سومار (گنکیز) را بـه حکومت انگلیسی بغداد واگذار کند. در اهمیت مناطق مذکور همان بس که بدانیم بخش اعظم معادن نفت شرق خانقین (اراضی انتقالی) در دشت آب بخشان قرار داشته و آن قراءکم اهمیت نیز مواضع کاملاً استراتژیکی را در نقاط مرزی ایران در منطقه کردستان تشکیل می‌دادند.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده ۱۶-۴۴-۱۳۳۷قمری.

در کردستان طی گزارشی به مرکز نوشت:" شیخ محمود از سلیمانیه کاغذی به ملک التجار سقز نوشته که: "در نخستین سال، انگلیس استقلال کردیت راتصویب [کرد] و وکیل خودم را فرستادم به اهالی سقز و بانه حالی کنند. مأمور سیاسی انگلیس هم در سلیمانیه است. به فوریت روسای آن حدود (سقز و بانه) به سلیمانیه بیایند که اسارت خود را رفع نمائیم."(۱) در ادامه نامه کارگزار از تهدید کردستان ایران توسط شیخ محمود و عمالش یاد می‌کند. این موضوع مسئله‌ای بس مهم برای دولت ایران بود، دولتی که فاقد قدرت نظامی در آن منطقه بوده و توانایی محافظت از مرزهای خود را نداشت. بلافاصله پس از دریافت گزارش فوق، اولیاء وزارت خارجه در اوایل بهمن ۱۲۹۷/ ژانویه ۱۹۱۹/ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ قمری با سرپرسی کاکس(۲) ملاقات کرده و "از او تقاضا شد مأمورین [حکومت انگلیسی] بین النهرین را از این گونه روابط و مذاکرات با اهالی کردستان ممنوع دارند. [سرپرسی کاکس در پاسخ] چنین اظهار نمود که از چندی قبل اکراد نواحی شمالی بین‌النهرین از مأمورین انگلیسی مطالبه حقوق در امور داخلی خود نموده‌اند و شاید همین مسئله است که به مناسبت هم‌خاکی و هم‌جنسی به اهالی کردستان ایران نیز سرایت کرده است. ولی سفارت [انگلیس در تهران] به مأمورین انگلیس غدغن نموده که اکراد خاک ایران و اهالی کردستان را در این موضوع داخل ندانسته و هر قرار یا ترتیبی راکه می‌دانند، فقط راجع به کردهای خاک عثمانی باشد."(۳)

چند روز بعد، در ۲۶ ربیع‌الثانی (بهمن ۱۲۹۷/ فوریه ۱۹۱۹) بار دیگر تلگراف رمزی از کارگزاری کردستان به مرکز ارسال شد به این مضمون که:" به فاصله چند روز شهرت داده‌اند که بعضی از اهالی مریوان و بانه و اورامان، به سلیمانیه رفته‌اند."(۴) این‌بار اعتراض وزارت داخله ایران با پاسخ سفارت انگلیس در تهران (به تاریخ ۲۹ ربیع‌الثانی) مواجه شد:" از طرف سفارت و

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲۲ - ۶۶ - ۱۳۳۷ قمری.

۲. در مورد شخص سرپرسی کاکس به یادداشته باشیم او از بغداد به ایران آمده و پس از چندی در سال ۱۹۲۰ و در اوج انقلاب آن سال در عراق، به آنجا رفته و طی چند سال بعد تا سال ۱۹۲۴ نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری حکومت و کشور مستقل عراق، ایفاء نمود.

۳. مرکز اسناد *تاریخی وزارت امور خارجه*، پروندهٔ شماره ۲۲-۶۶-۱۳۳۷ قمری.

۴. *همان*.

اولیای امور بغداد به مأمورین بین‌النهرین تعلیمات اکیده صادر شده است که از هرگونه تحریک اکراد بین‌النهرین نسبت به اهالی کردستان ایران و امور آنها جلوگیری سخت نمایند ولی سفارت این نکته را خاطر نشان می‌سازد که جلوگیری از تمایلات اهالی کردستان (ایران) نسبت به اکراد بین‌النهرین فقط به عهده مأمورین دولت علّیه خواهد بود. در این صورت آن وزارت جلیله اقدامات مؤثره به عمل خواهند آورد که این گونه تمایلات و تشبثات که از طرف اهالی کردستان ایران ظاهر می‌شود را به سختی و به قید مجازات ممانعت کنند و نگذارند مردم آن ولایت سرّاً یا علناً برخلاف مصالح مملکت [ایران] اقداماتی نمایند.»[۱]

علاوه بر گفتگوهای فوق، به نظر می‌رسد در آن زمان چه در میان اولیاء دولت ایران و چه در میان برخی از مصادر امور حکومت بین‌النهرین، گرایش به سوی پذیرش الحاق برخی از مناطق کردستان عراق، به ایران وجود داشت. وجود چنین گرایشی را می‌توان در خلال گزارشی که از سوی نمایندگی ایران در قاهره در ربیع‌الثانی ۱۳۳۷(دی ۱۲۹۷/ ژانویه ۱۹۱۹) به تهران ارسال شده و در آن مذاکرات میان کنسول ایران در قاهره با یکی از صاحب منصبان انگلیسی که از طرف دولت متبوعه‌اش به عنوان متخصص در امور کردستان، آشوریها و جلّوها از بغداد به لندن احضار شده و در حین عبور از مصر، در قاهره با کنسول ایران ملاقات کرد، منعکس شده، جستجو کرد. کنسول ایران در گزارش خود نوشت:« صاحب منصب مزبور چاره تأمین آسایش و انتظام در داخل حدود کردستان رفع منازعات و مجادلات متوالیه فیمابین اکراد و مسیحیان را در این می‌بیند که اجناس [طوایف] مختلف آن صفحات را به کلی از یکدیگر جدا کرده، اکراد را از ولایت موصل بیرون نمایند و تمام آشوریها، جلّوها و سایر مسیحیان (به غیر از ارامنه) را در آن حوالی جا داده و به حکومت مزوپوتامی [بین‌النهرین] که تحت اداره انگلیسیها خواهد بود، تابع کنند و تمام کردهای عثمانی را با هم جمع کرده و در یک مثلثی که از حدود ماکو شروع شده و یک ضلع آن از نزدیکی دریاچه وان گذشته منتهی به سلیمانیه بشود به طوری که شهر سلیمانیه در داخل مثلث و شهر کرکوک در خارج آن بماند، ساکن نمایند، نظر به اینکه کردها به هیچ وجه

---

۱. همان.

لیاقت و وسایل اداره کردن مملکت خود را نداشته و نمی‌توانند به استقلال زندگی نمایند، اگر چنانچه خاک آنها را جزو ارمنستان یا مزوپوتامی [بین‌النهرین] بکنند هر روز یک نوع اشکالات تولید کرده، منازعات و مجادلات قدیمیه میان آنها و مسیحیها امتداد خواهد یافت و همچنین آنها را تابع حکومت عثمانی کردن یک اسلحه بد به دست ترک داده است که در هر موقع می‌توانند سوء استعمال نمایند. چنانچه در این جنگ کردند و چون کردها آرین بوده و رابطه جنسیت و مذهبی و زبانی با ایرانیها دارند لهذا به عقیده صاحب منصب مزبور بهترین شکل حل این مسئله الحاق مثلث فوق‌الذکر به مملکت ایران است اما به شرط اینکه دولت علّیه در آنجا ادارات منظمی تشکیل بدهد به طوری که حدود مزوپوتامی [بین‌النهرین] و ارمنستان در امن داشتند.

کنسول ایران در پاسخ به اظهارات فوق، گفت: در این باب نظریات اولیای دولت علّیه را نمی‌دانم و هر چه اظهار می‌دارم عقیده شخصی خودم می‌باشد. در اینکه کردستان یک وقتی ملک ایران بوده و رابطه جنسی و مذهبی و زبانی در میان اکراد با ایرانیها موجود می‌باشد، شکی نیست. همچنین گمان می‌کنم به واسطه اطلاعاتی که به اوضاع کردستان و اخلاق اکراد داریم بهتر از دیگران می‌توانیم یک حکومت منظمی را در آنجا تشکیل بدهیم ولی اگر اولیای دولت علّیه الحاق کردستان را به ایران قبول بفرمایند باید این الحاق بدون هیچ شرط باشد و نیز تصور می‌کنم که صلاح در این است که تمام ییلاقات و قشلاقات و مراتع کردها در آن صفحات داخل مثلث فوق‌الذکر شود که آنها بتوانند به آسودگی زندگانی نموده و در آتیه محل هیچ‌گونه گفتگو و منازعات باقی نماند. همچنین نباید از نظر دورساخت که این نقاط اساساً بی‌ثروت بوده و ما مجبور خواهیم شد که سالهای سال مبلغی برای انتظام آنجاها خرج نمائیم. در این صورت کنگره صلح پاریس باید قبول الحاق این نقاط را به ایران که محض انتظام حدود کردستان و مزوپوتامی و ارمنستان است از طرف ما یک نوع فداکاری (تلقی) کرده و جزو تضمینهایی که در مقابل خسارات وارد به ایران که متجاوزین و مخصوصاً عثمانیها و روسها باید از عهده برآیند،

نشمارند.»[۱]

به نظر می‌رسد انعکاس چنین تعاملی در سیاست خارجی بین ایران و انگلیس را در قرارداد ۸ اوت ۱۹۱۹ (۱۷ اسد ۱۲۹۸/ ذی‌قعده ۱۳۳۷ قمری) که بین دوکشور به امضاء رسید، بتوان ملاحظه کرد.[۲] این قرارداد آنگاه اهمیت بیشتری می‌یابد که متعاقب امضاء آن توسط

---

۱. *همان*.

به نظر می‌رسد جدی شدن موضوع فوق، مخالفت شدید ترکها را به دنبال داشت. درگزارشی که حدود چهارماه بعد (شعبان ۱۳۳۷ قمری/ اردیبهشت ۱۲۹۸/ مه ۱۹۱۹) از سفارت ایران در اسلامبول به تهران مخابره شد، می‌خوانیم: " در چند روز پیش یکی از جراید عثمانی مندرجات آرتیکل روزنامه تایمس (چاپ‌لندن) مورخ ۲۳ ماه آوریل ۱۹۱۹ را در خصوص دعاوی دولت علیه درکنفرانس صلح (پاریس) مطرح قرارداده و خیلی کلمات خشن و عبارات رکیک استعمال کرده بود. نویسنده مقالات سلیمان نظیف دیار بکری، والی سابق موصل و بغداد است که اصلاً کرد ولی از نویسندگان عثمانی به شمار می‌رود. یکی دو روزنامه دیگر هم در این باب مقالاتی نشر کرده‌اند که عین و ترجمه مفاد آنها را تقدیم می‌دارد." نک: *همان*. پرونده شماره ۲ - ۱۴ - ۱۳۳۷ قمری.

۲. براساس ماده اول قرارداد " دولت انگلستان با قاطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که در سابق برای احترام استقلال مطلق و تمامیت ایران کرده است، تکرار می‌نماید."

ماده دوم مقرر می‌داشت "دولت انگلیس عده‌ای مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد، به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشارها با کنترات اجیر.و به آنان اختیارات متناسبه داده خواهد شد. کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود."

ماده سوم قرارداد عبارت از این است که: " دولت انگلیس به خرج ایران صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد. عده و مقدار و ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیون که از متخصصین ایرانی و انگلیسی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.

در ماده چهارم قرارداد می‌خوانیم: برای تهیه وسایل نقدی لازمه برای اصلاحات مذکور در ماده (۲) و (۳) این قرارداد دولت انگلیس حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه کند، یا ترتیب انجام آن را بدهد. تضمین این قرض به اتفاق نظر دولتن از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد، تأمین خواهد شد. تا مدتی که مذاکرات استقراض مزبور خاتمه نیافته، دولت انگلیس به منظور مساعده، وجوهات لازمه را که برای اصلاحات مذکور لازم است، خواهد رسانید.

در ماده پنجم قرارداد نوشته شده بود: دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می‌باشد، حاضر است که

وثوق‌الدوله و سرپرسی کاکس سفیر کبیر وقت بریتانیا در ایران، مشارالیه طی نامه‌ای سه ماده‌ای موضوعات اساسی را در خصوص سیاست خارجی ایران و کمک انگلیسیها در این مورد، بیان کرد. او در مقدمه‌نامه خود خطاب به وثوق‌الدوله نوشت: "من حالا مأذون هستم به حضرت اشرف اطلاع دهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط به اصلاحات است و کابینه حضرت اشرف تصمیم به اجرای آن گرفته‌اند. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود که با دولت علّیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نماید."

تقاضاهای مورد نظر فوق‌الذکر، اساسی‌ترین تقاضاهای دولت ایران در حیطه سیاست خارجی آن زمان بودند. تقاضاهایی که بدون شک اگر ایران خود به تنهایی می‌خواست آنها را مطرح کند، به دلیل ضعف و انحطاط مفرط سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران، به هیچ وجه حتی قادر به بیان آنها نبود. در ادامه مراسله، سفیرکبیر انگلیس در تهران موارد فوق را به شرح زیر اعلام کرد:

"۱. تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین؛

۲. جبران خسارات مادی وارده بر مملکت ایران به واسطه دول متخاصم دیگر؛

۳. اصلاح خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه تصور نمایند."[۱]

هر سه مورد فوق جزء آمال و آرزوهای ملی ایرانیان در آن زمان بودند. در این میان، در ارتباط با عراق و بین‌النهرین، بند سوم به طور مشخص می‌توانست محملی برای تجدید نظر در پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و دستور جلسات کمیسیون تحدید مرزی ۱۹۱۴ به ویژه در مناطقی

"

با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به تأمین خطوط آهن یااقسام دیگر وسایل نقلیه را تشویق نماید. در این باب قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهای‌ی که مهمتر، سهل‌تر و مفیدتر باشد، حاصل شود.

در ماده ششم قرارداد اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس می‌خوانیم: دولتین توافق دارند که فوراً کمیسیونی مرکب از متخصصین ایرانی و انگلیسی تشکیل گردد و درباره تجدید نظر در تعرفه‌های گمرکی موجوده و تجدید تشکیلات گمرک و هماهنگ کردن آن با منافع قانونی مملکت و تأمین وسایل عمران آن مطالعه کند.

نک: مجتهدی، *همان*، صص ۱۰۵ ـ ۱۰۳.

۱. *همان*، ص ۱۰۶.

همچون اروندرود و اراضی انتقالی (غرب قصر شیرین) که براساس تصمیمات مندرج در پروتکل و آراء کمیسیون مزبور از ایران جدا شده و به دلیل احتمال وجود نفت در آن اراضی، در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ کم‌کم ارزش مضاعف اقتصادی آن روشن می‌شد، باشد. ارسال مراسله فوق توسط سفیر انگلیس، فردی که بدون شک تأثیر مهم و پابرجایی در سالهای بعد بر روابط ایران و عراق به جای گذاشت، بهترین فرصت ممکن را برای تجدید نظر اساسی همراه با تأمین منافع ایران در حدود بین‌النهرین و حتی در کردستان (منطقه شمالی بین‌النهرین) به وجود آورد. ولی این فرصت به دلیل مشکلات داخلی (ایران) و منطقه‌ای و بین‌المللی از بین رفت.

در داخل کشور، مخالفتهای مستمر با قرارداد ۱۹۱۹، اجرای مفاد متن اصلی قرارداد را معوق گذاشته و تکلیف آن را در ابهام جدی قرارداد. بدیهی است در چنین وضعیتی نباید انتظار داشت مفاد نامه سرپرسی کاکس، تماماً به اجرا درآید. زیرا مفاد نامه مزبور خصوصاً با توجه به گزارش کنسول ایران در قاهره در خصوص مذاکره صاحب منصب انگلیسی با او در مورد ضرورت انجام اصلاحات نظامی و اداری در ایران به عنوان پیش شرط لازم برای تحقق رویاها و خواسته‌های ایران، ارتباط مستقیمی با پذیرش رسمی و اجرای کامل یا شروع به اجرای مفاد قرارداد ۱۹۱۹ داشت.

اما در بُعد منطقه‌ای اجرای مفاد نامه مورد بحث در تغایر اساسی با خواسته‌های دولت از هم فروپاشیده ولی همچنان موجود عثمانی و مبلغین آن، کردها که دعوی استقلال داشتند و روسها که در کسوت شوروی همانند سابق در تلاش برای تحکیم نفوذ خود در ایران و ممانعت از اقدامات رقیب آن زمانشان، یعنی انگلیس برآمده بودند، قرار می‌گرفت. در بعد بین‌المللی، به دلیل ضعف و فتور اساسی ایران، هیچ یکی از مجامع بین‌المللی حاضر به رسمیت شناختن حاکمیت دولتی که خود فاقد نیروی نظامی بود، بر مناطقی از امپراتوری عثمانی نبودند. در این مقطع یک همگرایی جالبی در مورد ایران، در بین میان روسها، ترکها، کردها، عربها، مجامع‌بین‌المللی (از جمله کشورهای صاحب نفوذ در آن همچون آمریکا و فرانسه) به وجود آمده بود. در چنین شرایطی تنها فرصت مهیا شده، همان مراسله سفیرانگلیس بود که قدرت فائقه

امپراتوری انگلیس را در پشت سرخود داشت.

ولی دولت انگلیس از ایران در خصوص مسائل بین‌النهرین چه توقعی می‌توانست داشته باشد؟ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در کردستان (عراق) ایران فاقد ابزار لازم برای اعمال نفوذ بود، کمک ایران به انگلیس را می‌باید در مناطق جنوبی و در بین شیعیان و علماء و مراجع تقلید شیعه جستجو کرد. با توجه به اینکه در آن زمان:

نخست، ایران دارای جمعیت قابل ملاحظه‌ای از اتباع خود در بین‌النهرین بوده؛ و

دوم، به دلیل پیوستگی مذهبی با شیعیان توانایی اعمال نفوذ بر آنان که اکثریت قابل توجه جمعیت در بین‌النهرین را تشکیل می‌دادند؛

سوم و شاید از همه مهم‌تر حضور مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه در عتبات بود. در طی انقلاب مشروطیت ایران و نیز تحولات بعدی در ایران و بین‌النهرین، مراجع تقلید توانایی خود را در تأثیرگذاری بر روند حوادث نشان داده بودند. ارتباط مراجع و حوزه‌های علمیه با ایران، ارتباطی نهادین و پیوسته بود. استیلای انگلیس به عنوان یک قدرت مسیحی بر یکی از دو منطقه مهم مذهبی عالم اسلام و تشیع، می‌توانست دلیل کافی را برای مؤمنین و مسلمانان بین‌النهرین در تلاش برای رفع تسلط و جنگ با متجاوزان، فراهم آورد. صدور فتوای آیت‌الله شیرازی در اواسط سال ۱۹۱۹ مبنی بر اینکه هیچ‌کس جز مسلمانان حق ندارد بر مسلمانان حکومت کند و پاسخ مثبت بزرگان کربلا در ژوئن ۱۹۱۹ (خرداد ۱۲۹۸) به صدور فتوای فوق، مبنی برحمایت از تشکیل یک دولت عرب مسلمان تحت رهبری یکی از پسران شریف مکه (عبدالله یا فیصل) و یک مجمع نمایندگی برای مردم عراق،[۱] مهم‌ترین تلاشهای مسالمت‌آمیز فوق در آن سال بودند.

صدور فتوای فوق از سوی آیت‌الله شیرازی، سرآغاز یک سلسله منازعات و درگیریهای شدید بین مراجع تقلید و روحانیت عتبات با انگلیسیها در بین‌النهرین شد. به نظر می‌رسد هدف

---

۱. جویس، ان، ویلی، *نهضت اسلامی شیعیان عراق*، مترجم مهوش غلامی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۳۳.

اصلی انگلیسیها، دور ساختن علماء و مراجع از صحنه سیاست در آن منطقه بود. در اجرای چنین سیاستی، یکی از مهم‌ترین روشها اتخاذ شده، فراهم آوردن اسباب و زمینه‌های مهاجرت علماء ناراضی به ایران بود. این موضوع طی سالهای ۱۹۲۴ ـ ۱۹۱۹، حداقل سه‌بار به اجرا درآمد، که اجرای موفقیت‌آمیز سومین مرتبه آن (در سال ۱۳۰۲) که در صفحات بعدی به آن پرداخته خواهد شد، موفقیت کامل دولت انگلیس را در دستیابی به هدف، به همراه داشت. در همین راستا به دنبال صدور فتوای فوق‌الذکر آیت الله شیرازی در سال ۱۹۱۹، شرایط به گونه‌ای فراهم شد که حدود سه ماه بعد در سپتامبر ۱۹۱۹ (شهریور ۱۲۹۸/ ذی‌حجه ۱۳۳۷) آیت‌الله شیرازی، تصمیم به مهاجرت به ایران گرفت. بنا به گزارش کنسولگری ایران در کربلا (مورخ ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۳۷)" آیت‌الله آقای میرزا محمدتقی شیرازی در تهیه حرکت [به سوی] ایران است و هرگاه حرکت بفرمایند احتمال می‌رود که جمع کثیری از طلاب اهل علم در حرکت متابعت نمایند."(۱)

ولی ورود آیت‌الله شیرازی (و نیز دیگر مراجع عتبات به ایران) خوشایند دولت ایران نبود. زیرا حضور آنان در ایران، دردسرهای زیادی برای دولت و نهادهای دیگر حکومتی و شبه حکومتی و متنفذ در حکومت فراهم می‌ساخت. لذا دولت در صدد ممانعت از حرکت مشارالیه برآمد. در ادامه گزارش کنسولگری کربلا (فوق‌الذکر) می‌خوانیم: "در این خصوص چاکر به بعضی ملاحظات در صدد هستم که اسباب تأخیر حرکت معظم‌له را فراهم بیاورم. البته اسباب حرکت معظم‌الیه را جنرال قونسولگری به وزارت علّیه معروض داشته تا بعد رأی مبارکشان به چه قرار گیرد.(۲)" در حاشیه گزارش کنسولگری، در تهران و توسط یکی از مقامات وزارت خارجه نوشته شد: " در این باب در تهران اقدام شده است." احتمالاً اقدام مزبور مذاکره با سفارت انگلیس و متقاعد ساختن آنها بر عدم مهاجرت آیت‌الله شیرازی به ایران بود. لیکن سیر حوادث بعدی به گونه‌ای رقم خورد که حدس حکومت انگلیسی بغداد را به اثبات رساند. کمتر از هشت ماه بعد متعاقب تصمیم کنفرانس سان‌رمو در رسمیت بخشیدن قیمومت انگلیس بر عراق (آوریل

---

۱. مرکز اسناد *تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۳ ـ ۱۴ ـ ۱۳۳۸ قمری.

۲. *همان*.

۱۹۲۰) علماء و مراجع تقلید علیه این تصمیم اعتراض کردند. تداوم اعتراض به قیام ژوئن ۱۹۲۰ منتهی شد که رهبری آن را کسی جز آیت‌الله شیرازی و متعاقب مرگ کاملاً مشکوک وی در بحبوحه قیام، شیخ‌الشریعه اصفهانی، به عهده نداشت.(۱) نه تنها رهبری قیام، بلکه بخش اصلی قیام‌کنندگان، شیعیان و نیز تعداد زیادی از اتباع ایرانی ساکن در بین‌النهرین بودند. این موضوع در جوابیه‌ای که بعدها در پی شکایت گروهی از ایرانیان مقیم نجف (مرکز اصلی قیام) از غارت و نابودی اموالشان در قیام ژوئن ۱۹۲۰ از سوی کمیسر عالی وقت انگلیس در آن کشور، سرپرسی کاکس نوشته شد، به‌خوبی منعکس است: "معین است که این اظهارات راجع به اغتشاش سنهٔ ۱۹۲۰ و عملیات نظامی که برای خاتمه دادن به آن به‌عمل آمده است، می‌باشد. به خوبی معین است که بعضی از روحانیون اماکن مقدسه در شروع این اغتشاش عملاً شرکت داشته و دولت علّیه (ایران) به حکومت (انگلیسی) عراق در این مورد یا در جلوگیری از این عملیات مساعدت ننموده بوده. کلنل هیک در ۴ نوامبر ۱۹۲۰ رفتار بعضی از روحانیون مزبور را به جناب فهیم‌الدوله [سرکنسول وقت ایران در بغداد] اطلاع دادند. علاوه بر این، عده معتنابهی از ایرانیان ساکن عراق علناً در این اغتشاش شرکت داشته و بالنتیجه به عده‌ای از اشخاص بی‌گناه صدمه وارد آمده و این صدمات یا به دست یاغیان و یا به دست قشون [انگلیسی] بوده است. مسلم است که برای مملکت عراق که متحمل دومیلیون روپیه خسارت به واسطه این اغتشاش شده است، غیرممکن است غرامتی بپردازد. (۲)"

آنچه که مشخص است متعاقب قیام ژوئن ۱۹۲۰ عراق و عدم توانایی یا عزم جدی ایران در کمک به حکومت انگلیسی بغداد در محدود ساختن و یا عدم شروع آن قیام از طریق استفاده از نفوذ خود در بین شیعیان و مراجع عتبات، تصویر انگلیسیها از میزان توانایی ایران در این خصوص دچار خدشه و تردید جدی شد. دوماه پس از سرکوب قیام، سرپرسی‌کاکس از تهران

---

۱. شورای نویسندگان، *تاریخ سیاسی عراق*، تهران، مؤسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام، بی‌تا، صص ۳۴-۳۰.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۶۶ - ۱۶ - ۱۳۴۰ قمری.

عازم بین‌النهرین شده و جانشین آرنولد ویلسون حاکم انگلیسی آنجا شد.[۱]

مدت کوتاهی بعد در ۱۱ نوامبر همان سال تحت نظارت وی اولین کابینه و دولت عراقی توسط محمدگیلانی تشکیل شد.[۲] به نظر می‌رسد در این زمان دوره‌ای از روابط ایران و انگلیس در مورد بین‌النهرین به پایان رسید که از اواسط ۱۹۱۸ آغاز و تا اواخر ۱۹۲۰ ادامه یافت. در این دوره علاوه بر مسائل سیاسی فوق‌الذکر، طرحهای عمرانی و اقتصادی اجرا شده توسط انگلیسیها در بین‌النهرین نیز مورد توجه دولت ایران قرار داشته و تلاشهایی برای استفاده از نتایج اجرای آن طرحها از سوی ایران انجام شد. در ژوئیه ۱۹۱۹ (تیر ۱۲۹۸/ شوال ۱۳۳۷) وزارت امورخارجه طی نامه‌ای به سرکنسولگری ایران در بغداد نوشت: "از قرار اطلاعات واصله از چندی [قبل] به این طرف مأمورین و نمایندگان دولت انگلیس در بین‌النهرین مشغول به کار انداختن و استفاده از منابع طبیعی آن حدود شده و به وسایل و ترتیبات جدیده از ثروتهای اراضی و طبیعی خاک بین‌النهرین استفاده می‌نمایند. نظر به اینکه یک قسمت عمده از اراضی ایران از حیث جنس خاک و آب و هوا و استعداد زمینی و محصولات طبیعی مشابهت تامه با بین‌النهرین دارد، لازم است هرگونه اطلاعاتی که در این خصوص از قبیل تأسیسات فنی و ترتیبات جدید زراعتی و طرز آبیاری و استعمال ماشین‌آلات جدیده و فلاحت و غیره ممکن است، تحصیل نموده و هر چه زودتر به وزارت خارجه ارسال دارید که وزارت فواید عامه و فلاحت در مقام استفاده برآید.[۳] احداث و راه‌اندازی راه‌آهن بصره به بغداد علاوه بر ایجاد تسهیلات برای حمل زوار ایرانی به عتبات، سرمشقی برای اجرای پروژه‌ای نمونه در ایران بود.[۴] رواج زراعت مکانیزه در جنوب بین‌النهرین تبعات گوناگونی برای ایران داشت. از جمله رواج " زراعت پنبه " و ترتیب کرم پیله و تهیه محصول ابریشم "که در " هر دو مورد ترقی آنها

---

۱. شورای نویسندگان، *تاریخ سیاسی عراق*، ص ۳۵.

۲. دکتر علی بیگدلی، *تاریخ سیاسی، اقتصادی عراق*، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸، ص ۲۸.

۳. مرکز اسناد *تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۳۰ - ۱۴ - ۱۳۳۷ قمری.

۴. *همان*، پرونده شماره ۹ - ۱۴ - ۱۳۳۸ قمری.

ضررش متوجه تجارت ایران که از قرار معلوم هرسال مقداری ابریشم و پنبه از ایران به عراق صادر می‌شود،" بود.[۱] در مورد اتباع ایرانی مقیم بین‌النهرین، ظاهراً اقتدار کنسولگریهای ایران به وضعیت قبل از جنگ جهانی اول بازگشته و آنها طبق اصول کاپیتولاسیون که با عثمانی داشتند، به امور اتباع مزبور رسیدگی می‌کردند. در این مدت گزارشی از بروز مشکلی جدی در امور اتباع، از کنسولگریهای ایران مقیم آن منطقه به تهران ارسال نشد.

به هرحال همان گونه که قبلاً گفته شد در اواخر سال ۱۹۲۰ و به طور مشخص از زمان بازگشت سرپرسی کاکس از تهران به بغداد در اکتبر آن سال، دوره مورد بحث این قسمت به پایان رسید. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان دلایل زیر را برای عدم دستیابی ایران به اهداف خود (و بالاخص اجرای بندهای سه‌گانه نامه سرپرسی کاکس منضم به قرارداد ۱۹۱۹) در عراق، برشمرد:

۱. عدم توانایی و اقتدار حکومت و نیروی نظامی ایران؛

۲. مخالفتهای اساسی و پیگیر با قرارداد ۱۹۱۹ در ایران که مآلاً منجر به عدم اجرای مفاد بندهای سه‌گانه نامه مذکور می‌شد؛

۳. مخالفتهای منطقه با تحکیم نفوذ ایران در بین‌النهرین به ویژه از جانب ترکها که علیرغم شکست آنان در جنگ جهانی اول، هنوز بازیگر مهم (غیر از انگلیسیها) در آن منطقه بودند؛

۴. عدم توانایی ایران در استفاده از مزیتها مهم سیاسی خود در جنوب بین‌النهرین (مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه، شیعیان، اتباع ایرانی) در دستیابی به مقصود راهبردی خود؛

۵. عدم پذیرش افکار عمومی، مجامع بین‌المللی.

۱- *همان*، پرونده شماره ۴ - ۱۶ - ۱۳۴۰ قمری.

بخش پنجم

در ایام قیمومت انگلیس بر عراق

روشن شدن چگونگی کنترل عراق توسط انگلیس بر طبق نظام قیمومتی که از سوی جامعه ملل تعیین شد و نیز رویارویی انگلیسیها با قیامهای مختلفی که در گوشه و کنار بین‌النهرین و کردستان علیه حضور آنان در سالهای ۱۹۲۰ ـ ۱۹۱۸ انجام شد، دولت بریتانیا را به تجدید نظر در سیاست خود در عراق و خاورمیانه وادار کرد. در این میان تشکیل کنفرانس قاهره در مارس ۱۹۲۱ فصل جدیدی را در این خصوص باز نمود.[۱] کنفرانس مزبور که از سوی وزارت مستعمرات انگلیس و با حضور مأموران عالیرتبه و متخصصان انگلیسی در خاورمیانه، تشکیل شد،[۲] سیاست خاورمیانه‌ای آن کشور را تعیین ساخت. در مورد عراق، حمایت از تمامیت ارضی آن کشور شامل کردستان، بین‌النهرین و بصره به تصویب رسید و در نتیجه طرح و اندیشه ایجاد کردستانی مستقل یا تحت نفوذ کشوری دیگر، از بین رفت.[۳] دربارهٔ وضعیت حکومت

---

۱. *خاطرات سری ژنرال آیرونساید*، ترجمهٔ احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، صص ۲۶۴ ـ ۲۴۰.

۲. جان کیمچ، پیشین، ص ۱۳۰.

۳. درک کینان، پیشین، ص ۹۸.

عراق، برقراری رژیم سلطنتی در لوای ملک فیصل یکی از پسران شریف مکه تأیید شد.[۱]

بدین ترتیب مقرر شد پس از انجام یک همه‌پرسی، ملک فیصل به پادشاهی عراق برسد. همه‌پرسی در اواسط سال ۱۹۲۱ در تحت نظارت نماینده و کمیسرعالی انگلیس (سرپرسی کاکس) انجام شد[۲] و در نتیجه در ۲۳ اوت/ اول شهریور ۱۳۰۰ ملک فیصل پادشاه عراق شد.[۳] پادشاهی امیر فیصل باتأیید ضمنی و یا حداقل سکوت تأییدآمیز علما و مراجع تقلید نیز همراه بود.[۴] در این رابطه سرکنسول ایران در بغداد درگزارش ۱۵ تیر ۱۳۰۰ خود به تهران از ملاقاتش با امیر فیصل و اینکه در ملاقات مزبور، سرکنسول ایران گفته است:″ اهالی کربلا، نجف و کاظمین در ده قسمت، نه قسمت ایرانی و در کل عراق عرب، جمعیت ایرانیان بسیار است و ایرانیان در رأی‌گیری شرکت و مساعدت به امیر کرده‌اند،″ سخن گفت.[۵]

انتخاب امیرفیصل و شروع سلطنت او در عراق، هنگامی کامل شد که تکلیف رابطه بین سلطنت جدید با انگلیسیها مشخص گشت. امضای معاهده عراق و انگلیس در ۱۹۲۲/ مهر ۱۳۰۱/ صفر ۱۳۴۱ خطوط کلی ارتباط آن دو با یکدیگر در چارچوب سیستم قیمومت جامعه ملل را معین می‌ساخت.[۶] براین اساس سیاست خارجی عراق به طور کامل در کنترل انگلیسیها قرار می‌گرفت. براساس مفاد ماده پنجم معاهده ″پادشاه عراق حق خواهد داشت در لندن و سایر پایتختها و نقاطی که مابین طرفین متعاهدین توافق نظر حاصل خواهد شد، نماینده داشته باشد و رضایت می‌دهد در ممالکی که نماینده ندارد حفظ منافع اتباع عراق را به اعلیحضرت پادشاه بریتانیا واگذار نماید. اعلیحضرت پادشاه عراق شخصاً اکرکواتوریهای[۷] نمایندگان دول خارجه

---

۱. حمید احمدی، پیشین، صص ۱۷۴ و ۱۷۳.
۲. ژان پی یر درینیک، پیشین، ص ۱۳۸.
۳. استیون همزلی لانگریک، پیشین، ص ۲۴۵.
۴. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۴-۱۶-۱۳۴۰ قمری.
۵. همان.
در همان رابطه، وزارت آموزش و پرورش محمدعلی شهرستانی تامارس ۱۹۲۲ در کابینه عراق یکی از عوامل مثبت جلب اعتماد شیعیان و ایرانیان بود.
ر.ک. استیون همزلی لانگریک، پیشین، ص ۲۴۹.
۶. متن معاهده در پیوستها آمده است.
۷. استوارنامه.

در عراق را پس از رضایت پادشاه انگلستان به انتخاب آنها، صادر خواهد نمود. مشروط به اینکه پادشاه انگلیس قبل از این اقدام مأموریت آنها را تصدیق نموده باشد.″

علاوه بر موضوع فوق، آنچه که برای ایران اساسی‌تر می‌نمود، تصدیق تمامیت ارضی قلمرو عراق توسط انگلیسیها در ماده هشتم معاهده است. ″ هیچ قسمتی از خاک عراق به هیچ مملکت خارجی تفویض نگشته و به اجاره داده نشده و به هیچ عنوان تحت اختیار مملکت دیگری گذارده نخواهد شد.″

بدین ترتیب ایران نه باعراق، بلکه تحت عنوان عراق، عملاً با دولت انگلیس و تمامی ظرفیتها و امکانات آن امپراتوری در مرزهای غربی خود روبرو شد. امپراتوری که به حفظ مرزهای عراق براساس آنچه که در کمیسیون فنی ۱۹۱۴ و پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ آمده بود، متعهد شده و تمامی تلاش خود را برای حفظ مرزها و نیز توسعه داخلی کشور عراق مبذول می‌داشت. طی سالهای بعد، مذاکرات مربوط به اختلافات ایران و عراق از طریق سفارت انگلیس در تهران و کمیسر عالی انگلیس در بغداد انجام می‌شد و حتی پس از گشایش سفارت خانه عراق در تهران در سال ۱۳۰۸ تا چند سال بعد از آن نیز تاحدودی روال مزبور رعایت شد. تنها از اواسط دهه ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) به بعد است که مذاکرات مستقیم میان مقامات دوکشور انجام می‌شد. لیکن باز هم سفارت‌خانه‌های انگلیس در تهران، بغداد و لندن، نقش و تأثیر مهم و اساسی را بر روند مذاکرات دوجانبه ایران و عراق داشتند.

علاوه بر دولت انگلیس، دو نهاد دیگر انگلیسی نیز که در سالهای مورد بحث ۱۹۲۲ ـ ۱۹۲۰ حضور آنان در معادلات اقتصادی و سپس سیاسی بین ایران و عراق، پذیرفته و اثبات شده بود، نیز وجود داشتند. آن دو، شرکت نفت ایران و انگلیس و سازمان بندر بصره بودند. فعالیت دونهاد مزبور تأثیر مهم و غیرقابل انکار بر روند تعیین حدود مرزی، اولویتها و موضوعات مورد مذاکره بین دوکشور به ویژه در منطقه اروندرود داشتند. در مورد شرکت نفت ایران و انگلیس، اهمیت روزافزون نفت در دنیای پس از جنگ جهانی اول، موقعیت ویژه‌ای را برای آن شرکت به همراه داشت. مضافاً اینکه ادامه تملک حق استخراج نفت در اراضی انتقالی از ایران به عراق، در

دست داشتن بازارنفت جنوب عراق توسط شرکت (از محصولات پالایشگاه آبادان) و بالاخره قدرت اقتصادی و سرمایه‌گذاری آن شرکت، سرفصل‌های اساسی حضور شرکت نفت ایران و انگلیس در روابط ایران و عراق بودند. در مورد سازمان بندر (پرت) بصره، موضوع اساسی‌تر می‌نماید. بصره پایگاه اصلی انگلستان در منطقه خلیج فارس به شمار می‌رفت و طی چند سال بعد، مرکزیت نیروهای دریایی انگلیس در خلیج فارس در آن بندر مستقر شدند. استقرار نیروهای مزبور در بندر بصره، علاوه بر اینکه آنها را قادر به نظارت بر خلیج فارس، بین‌النهرین و منطقه شرقی خاورمیانه عربی و شبه جزیره عربستان می‌کرد، حمل نفت از پالایشگاه آبادان، به خارج را نیز درکنترل و نظارت آن نیروها قرار می‌داد. اهمیت بندر بصره برای انگلستان به اندازه‌ای بود که تجدید نظرهای بعدی در معاهده انگلیس و عراق (سالهای ۱۹۳۱ ـ ۱۹۲۷) نیز نتوانست خدشه‌ای به وضعیت اداری بندر و سازمان آن وارد آورد. از سویی دیگر، بندر بصره و لنگرگاه آن نقطه پایانی خط آهن بغداد ـ بصره و یا شاهراه تجارتی شمال ـ جنوب عراق بود. این بندر دروازه عراق به سمت خلیج فارس و دریاهای آزاد به شمار می‌رفت. کشتیهای تجارتی پس از ورود به مدخل رودخانه پس از کمی پیشروی به بندر مزبور رسیده و محصولات تجارتی خود را که مبداء آنها از نقاط مختلف جهان بود، در آنجا تخلیه کرده و محصولات صادراتی عراق به کشورهای عمدتاً آسیایی، آفریقایی و حتی آمریکا را بارگیری کرده و به سمت مقصد حرکت می‌کردند. بنابراین بندر بصره ارزشی مضاعف یافته و طبعاً حفظ و اداره آن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گشت.

بنابراین در سال ۱۳۰۱ ـ ۱۳۰۰ش/ ۲۲-۱۹۲۱ که آن زمان را می‌باید مبداء تشکیل عراق با سیستم حکومتی خاص خود قلمداد کرد، ایران علاوه بر مشکلات و معضلات سنتی خود در مرزهای غربی که عراق میراث‌دار آنها شده بود، مواجه با معضلاتی بس دشوارتر از سابق شد. آن معضلات تعیین دولت انگلیس به عنوان قیم عراق و در درجاتی پایین‌تر فعالیت نهادهای اقتصادی، امنیتی و سیاسی شرکت نفت ایران و انگلیس و سازمان بندر بصره بودند.

وضعیت کلی روابط دوکشور در نخستین سال تشکیل پادشاهی عراق را می‌توان در

چارچوب موضوعات اساسی ذیل ترسیم کرد:

۱. مـرزها

مرزهای دوکشور در چارچوب صورت جلسات کمیسیون فنی سال ۱۹۱۴ و پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ ترسیم شده بود. در اروندرود، ساحل شرقی متعلق به ایران و عراق شط و ساحل غربی آن را متعلق به خود می‌دانست. این موضوع و اساساً پروتکل و صورت جلسات مزبور مورد تأیید و شناسایی ایران قرار نگرفته و ایران همچنان بر ابقاء و شناسایی حقوق خود در اروندرود پافشاری می‌کرد. در مناطق دیگر مرزی، عمدتاً میله‌گذاریها انجام شده و در مورد برخی مسائل همچون تقسیم آب رود گنکیز و آب کُنجان چم اختلافاتی وجود داشت. البته شناسایی حاکمیت عراق بر برخی نقاط انتقالی همچون اراضی باغ شاهی (در ایلام) مواجه با مشکلاتی از سوی عشایر و مقامات محلی ایران شده بود. در این میان اقدامات والی پشتکوه (در تعیین تابعیت خود) نیز سبب بروز حساسیت شده بود. در کردستان مرزهای بدون مشکل خاصی مورد قبول طرفین بودند. و نیروهای مشترک انگلیسی و عراقی تمام سعی خود را مبذول می‌داشتند که دامنه شورشهای گاه و بیگاه کردها در عراق، به مرزهای دوکشور و مناطق داخلی ایران تسری نیابد.

آخرین تلاش ایران در چارچوب اقدامات بین‌المللی برای تعیین مرزهای غربی خود، به مراسله‌ای باز می‌گردد که در ۲۴ آذر ۱۳۰۱ از طرف وزارت خارجه به سفارت خانه‌های دول "انگلیس، فرانسه و ایتالیا در تهران ارسال شده و طی آن دولت ایران خواهان حضور در کنفرانس لوزان و مشارکت در مباحث مربوط به تعیین سرنوشت کردستان و خطوط مرزی حاکم بر آن منطقه شد. حدود سه هفته بعد در ۱۲ دی‌ماه، پاسخ متحدالمآلی از سفارت خانه‌های مزبور به وزارت خارجه رسید. " متفقین موجباتی برای دعوت ایران در کنفرانس لوزان نمی‌بینند. زیرا کنفرانس مزبور در مسائلی وارد خواهد شد که به هیچ وجه مربوط به دولت ایران نبوده. دولت ایران با دولت ترک در حال جنگ نبوده و از طرف دیگر هم علاقه و حقوق ساحلی در دریای

سیاه ندارد و به علاوه کنفرانس لوزان برای این دعوت نشده است که راجع به حدود ایران و عراق مذاکره کند و هیچ تغییراتی نسبت به این سرحدات به عمل نخواهد آورد.″[۱]

۲. اتبـاع

بر خلاف مرزها، موضوع اتباع، مهم‌ترین و دردسرسازترین معضل موجود میان دوکشور بود. در این میان قلت تعداد اتباع عراقی در ایران سبب می‌شد که اساساً مشکل جدی در این زمینه به وجود نیاید. ولی متقابلاً کثرت اتباع ایران در عراق و مشکلات آنان که عمدتاً مسائل قضایی بود، عمده توجه دولتمردان ایرانی را به خود معطوف ساخت. برای شناخت هر چه بهتر این معضل، می‌باید در ابتدا وضعیت اتباع در عراق در سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۰ شمسی را مورد بررسی قرار دهیم. در گزارش مبسوطی که در همان زمان از نحوه زندگانی، تعداد و وضعیت اتباع مزبور تهیه شده است، می‌خوانیم: ″ از دیر زمانی به این طرف عده کثیری از ایرانیان به عزم زیارت عتبات عالیات همه ساله به بین‌النهرین مسافرت می‌نمایند. در این سنوات اخیر عده آنها هر سال به چهل الی پنجاه هزارنفر می‌رسید. زوار مذکور اغلب پس از ورود به بین‌النهرین، یا به واسطه استیصال و پریشانی و قلت مخارج مسافرت و یا به قصد مجاورت عتبات عالیات و یا بالاخره به واسطه اینکه در بین‌النهرین وسایل تجارت بیشتر و بهتر است از مراجعت به ایران صرفنظر می‌کنند و شاید هر سال اقلاً یک عشر از ایرانیان مسافر در بین‌النهرین توقف نموده و از مراجعت به وطن خود دست می‌کشند. به این جهت اکنون در بین‌النهرین ایرانیها کلنی بزرگی تشکیل داده و در کلیه شهرهای مقدسه و متبرکه اکثریت دارند.

علاوه بر این مسئله، به واسطه آن که اخیراً در بین‌النهرین هنگام وقوع جنگ کار زیاد شده و مخصوصاً در قسمت جنوبی عراق عرب عده زیادی از اتباع و عملجات ایرانی از حدود پشتکوه و عربستان ایران به عراق عرب مسافرت نموده و در موقع جنگ شاید بیش از پنجاه، شصت‌هزار نفر عمله ایرانی در ادارات مختلفه راه‌آهن‌سازی و بندرسازی و ساختمانهای مختلفه و غیره و

---

۱. روزنامه *ایران*، ش ۱۲۹۵، ۲۹ جدی ۱۳۰۱، ص ۱.

غیره موظف و مشغول کار بوده‌اند که از این جمعیت پس از جنگ عده‌ای به اوطان خود معاودت نموده و اکنون نیز شاید متجاوز از چهارهزار عمله ایرانی در حدود بصره (مارگیل، مکینه، عشار و غیره) موجود می‌باشند. همچنین به واسطه اینکه بین‌النهرین از اثردو رودخانه بزرگ فرات و دجله و دهانه شط‌العرب که منتهی به دریای آزاد شده و از طرفی مجاور خاک ایران است و اخیراً نیز به واسطه وجود راه‌آهن مرکز تجارت غربی ایران محسوب می‌شود، اغلب تجار معتبر ایران در بغداد، بصره و شهرهای دیگر سکنی نموده و همه ساله مبالغی با ایران تجارت و داد و ستد می‌نمایند. اگر چه به واسطه تغییرات اخیر عراق عرب، تجارت تجار عمده ایرانی رو به نقصان گذاشته است.

قسمت دیگر از ایرانیها که به واسطه مجاورت با اعراب به زبان عربی تکلم می‌نمایند ذر طرف جنوب بین‌النهرین سکنی داشته و اهمیت مخصوصی را حائز می‌باشند. مثلاً در ناحیه شط‌العرب (ساحل چپ شط‌العرب که منتهی به حدود ایران می‌شود.) اغلب فلاح و زارعین ایرانی و اتباع شیخ محمره سردار اقدس می‌باشند که حکومت محل هم نتوانسته است به همین علت از آنها احصائیه نماید و هیچ یک از آنها تذکره ایرانی هم در دست ندارند. علت هم عدم مساعدت سردار اقدس با توزیع تذکره بین رعایای خود می‌باشد. همچنین ساحل راست شط‌العرب از بصره الی دهانه فاو که نخلستان و باغات است و اغلب زارعین و فلّاحان ایرانی هستند و تاکنون احصائیه نشده و هیچ یک تذکره ندارند. بدین ترتیب عده زیادی فلاح، زارع، عمله، کاسب، تاجر، نویسنده، ادیب، اهل صنعت و مستخدم دولتی تبعه ایران در کلیه نقاط بین‌النهرین پراکنده و عنصر قوی تشکیل داده‌اند و بعضی از شهرها مثل نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین (ع) و خانقین اکثریت با ایرانی و زبان و اخلاق و آداب نیز ایرانی است. جمعیت ایران در بین‌النهرین شاید عده آنها به نصف میلیون می‌رسد.»[۱]

کنسول ایران در نجف طی گزارشی در تیر ۱۳۰۱ نوشت: «درکارپردازی نجف اشرف دفاتر قدیمیه مدرسه‌ای هست که عده مجاورین ایرانی اینجا را از سه چهارهزار تجاوز می‌دهد ولی

---

۱. *مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*؛ پرونده شماره ۱۷ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲.

دفتر اخیری که ناصرالوزاره و عبدالغافر میرزا [کارمندان کنسولگری ایران در نجف] صورت تمام تذاکر موزع تمام زمان مأموریتشان را در آن ثبت نموده، منحصر به ۵۴۰ تذکره نموده‌اند و مابقی را می‌گویند مرده و یا از نجف رفته‌اند.(۱)»

یکی از معضلات جدی اتباع فوق در سالهای مورد بحث (۱۳۰۱ ـ ۱۳۰۰) سفرزنان ایرانی به بین‌النهرین و مشکلات ایجاد شده از این بابت، بود. در بهمن ۱۳۰۰ کارپرداز کنسولگری ایران در کربلا طی نامه‌ای به وزارت خارجه ضمن تذکر این نکته که "در عتبات اشخاص فقیر و بی‌بضاعت به عزم زیارت، خیلی می‌آیند و در جزو ایشان گاهی زنان بی‌صاحب هم هست که جزیی مخارجی را که با خود می‌آورند، فوراً تمام می‌شود و گرسنه و پریشان می‌مانند و قوه مراجعت به ایران ندارند" خواهان جلوگیری" از مسافرت زنان بی‌صاحب و خروج اشخاص بی‌بضاعت به عتبات " شد.(۲) چندی بعد در تیر ۱۳۰۱، کنسول ایران در نجف نیز با ارسال نامه‌ای مشابه، درخواست کرد:

" اولاً: اولیای وزارت جلیله امور خارجه با سفارت [انگلیس] در تهران مذاکراتی در جلوگیری از این ازدواجهای [زنان ایرانی با مردان عرب] بنمایند و

" ثانیاً: متحدالمالی به تمام مأمورین، خاصه مأمورین عراق عرب و بین‌النهرین صادر فرمایند مصرح اینکه اگر بعد از این عربی قبل از تحصیل جوازکتبی رسمی از مأمورین دولت علّیه اقدام به ازدواج با زن ایرانی نماید، بسته به نظریات مأمورین ایران، مورد مجازات و تنبیه واقع شوند.(۳)

ولی با وجود تأکیدهای فوق و نیز انجام اقدامهای درخواستی توسط دولت ایران در داخل کشور، مشکل و معضل فوق همچنان در سالهای بعد نیز وجود داشت.

اما معضل و مشکل واقعی ایرانیان مقیم بین‌النهرین را می‌باید در سیستم قضایی حاکم بر آنجا جستجو کرد. در سالهای قبل از جنگ‌جهانی اول، برقراری رژیم کاپیتولاسیون بین دو کشور،

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۴۷ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.
۲. *همان*، پرونده شماره ۳۷ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.
۳. *همان*، پرونده شماره ۴۷ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.

پاسخگوی مشکلات قضایی اتباع طرفین در قلمرو یکدیگر بود. در ایام جنگ جهانی اول در عثمانی سیستم مزبور لغو شد. پس از جنگ نیز تا مدت دو ـ سه سال بعد از آن به دلیل وقوع بحرانهای شدید سیاسی و عدم استقرار حاکمیت ثابتی در عراق، بار دیگر به نوعی، سیستم کاپیتولاسیون در آنجا احیا شد. لیکن با شروع سلطنت ملک فیصل سیستم مزبور دچار تحول جدی شد. بنابر مفاد ماده نهم معاهده عراق و انگلیس، "اعلیحضرت سلطان عراق تعهد می‌نماید که هرگونه مقررات عادلانه‌ای را که اعلیحضرت پادشاه انگلستان راجع به مسائل قضایی برای حفظ منافع خارجیها لازم بداند، قبول نموده و به موقع اجرا بگذارد."

عدم اجرای سیستم کاپیتولاسیون که در ماده فوق‌الذکر به آن اشاره شد، سبب ایجاد مشکلاتی در روابط ایران و عراق (و انگلیس) شده بود. در اوایل مهرماه ۱۳۰۰ در ملاقات یکی از مقامات وزارت خارجه ایران با مستشار سفارت انگلیس در تهران، مسائل قضایی اتباع ایران در بین‌النهرین بررسی شد.(۱) چند هفته بعد در دهم آبان‌ماه، وزارت خارجه با ارسال تلگرافی به سرکنسولگری ایران در بغداد، خواهان ارائه توضیحاتی در مورد نحوه رفتار قضایی با اتباع ایران در آنجا، شد.(۲) شش روز بعد وزارت خارجه با ارسال متحدالمالی به کارگزاریهای آن وزارت خانه در شهرهای مختلف ایران اعلام کرد" به هیچ وجه در امورات معاملات اتباع بین‌النهرین دخالت نکرده و امر را به محاکم داخلی مراجعه دهند.(۳) " لیکن مدتی بعد در ۳۰ آذرماه وزارت خارجه طی یک مراسله رسمی به سفارت انگلیس در تهران نوشت: " نظر به اهمیت منافع که دولت ایران در بین‌النهرین دارد، منتظر است که زودتر اوامر لازمه به کارگزاران محلی آنجا صادر شود که بدون اطلاع و دخالت مأمورین ایران نسبت به ایرانیان آنجا اقدامی نفرموده که رفع محظور شود. زیرا کارگزاران امور آنجا برخلاف سابق و بلاحق در دعاوی مربوط به اتباع ایران بدون دخالت و اطلاع مأمورین ایران اقدام می‌کنند."(۴)

متقابلاً در بهمن همان سال کنسولگری انگلیس مقیم کرمانشاه طی مراسله‌ای به کارگزاری

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۱ قمری.
۲- همان.
۳. همان.
۴. همان.

وزارت خارجه در آن شهر اعلام کرد که محاکم رسیدگی به تخلفات اتباع بین‌النهرین در ایران باید با حضور نماینده کنسولگری انگلیس تشکیل شود. همچنین آن کنسولگری در مراسله دیگری نوشت: "اداره عدلیه (ایران) اعلانی را انتشار داده که حقوق اتباع دولت روسیه و عثمانی و دول جدید التاسیس مراجعه به عدلیه بشود. در این موضوع به نظرم رسید ریاست عدلیه اشتباه فهمیده زیرا عراق عرب در تحت حمایت دولت فخیمه انگلیس است ریاست عدلیه به هیچ وجه حق مداخله به اتباع عراق عرب را ندارد و اگر هم دولت علیه ایران بخواهند قرارداد جدیدی را در امورات اتباع عراق عرب با دولت فخیمه (انگلیس) بدهند بایستی با اولیای امور دولت معظم مذاکره و قرارداد تصویب شده را بنمایند نه این است که خودسرانه عدلیه بخواهد رفتار نماید. لهذا اینک مجدداً اظهار می‌شود چنانچه سوء اتفاقی نسبت به اتباع رخ بدهد، کارگزاری محترم مسئول خواهد بود."(۱)

ولی مشکل همچنان به قوت خود باقی ماند. دوهفته بعد در [۱۴] اسفند ۱۳۰۰ طی گزارشی که از سوی وزارت خارجه در رابطه با مسائل قضایی بین ایران و عراق تهیه شد، نوشته شد: " سابقاً سفارت انگلیس می‌خواست در ایران نسبت به اتباع بین‌النهرین همان معامله‌ای که با اتباع انگلیسی می‌شود، بشود و در بین‌النهرین نسبت به اتباع ایران، مأمورین ایران را دخالت نمی‌دادند. وزارت خارجه به این ترتیب اعتراض نموده و مداخله مأمورین انگلیسی را در امور اتباع بین‌النهرین رد و به سفارت انگلیسی خاطر نشان نمود که چون وجهه سیاسی حکومت جدید التاسیس عرب (عراق) معلوم نشده و دولت ایران آن را نشناخته است، با منافع کثیره‌ای که دولت ایران نظر به کثرت اتباع خود و علمای روحانی و غیره در آنجا دارد، باید اتباع ایران در آنجا کماکان دارای حقوق خارجیه باشند، پس از مکاتباتی که در این باب با سفارت انگلیس شد، چندی قبل سفارت معزی‌الیها بر حسب تقاضای حکومت بین‌النهرین پیشنهاد نمود تا اینکه نظام نامه وضع بین‌المللی مملکت عراق معین گردد مملکت مزبور مساعی جمیله قنسولهای ایران را درباره رعایای ایران قبول و دولت ایران نیز مساعی جمیله قنسولهای انگلیسی را در ایران

---

۱. همان.

درباره اهالی عراق قبول خواهند نمود.» [۱]

پیشنهاد مشابهی هم از سوی کارگزاری وزارت خارجه در کرمانشاه در ۲۲ اسفند همان سال به وزیر خارجه در تهران ارائه شد. در مقدمه این پیشنهاد پس از توضیح مفصل مقررات کاپیتولاسیون بین ایران و عثمانی و بیان وضعیت جدید، گفته شد: «تمام اتباع بین‌النهرین در ایران که عده بیشترشان در کرمانشاه هستند بیش از صد یا صدوپنجاه نفر نیستند و حال آن که اتباع ایران در عراق عرب صدهزار نفر می‌باشند، لذا ایران نسبت به ادامه رفتار کاپیتولاسیون متقابل با اتباع مذکور [با ظرفیت انگلیسیها] موافقت کند.» [۲]

در پاسخ به پیشنهاد فوق، وزارت خارجه اعلام کرد «دولت در نظر دارد من بعد در تمام معاهداتی که با دول مختلفه منعقد می‌شود حق کاپیتولاسیون داده نشود و البته با این نظریه عمومی و اساسی نمی‌توان یک مورد را استثناء کرد. در نتیجه امور اتباع بین‌النهرین با محاکم عدلیه ایران است.» [۳] چند روز بعد مراسله رسمی با مضمون فوق نیز به سفارت انگلیس در تهران ارسال شد. در پاسخ، سفیر انگلیس طی نامه مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۰۱ به حکیم‌الملک وزیر وقت خارجه نوشت: «اینکه پیشنهادی راکه دوستدار برای اصلاح و راحت طرفین نموده بودم که موقتاً نسبت به مسائل حقوقی فیمابین رعایای ایران و عراق عرب مادامی که ترتیبات قطعی در وضع بین‌المللی مملکت عراق داده نشده است، به عمل آید، دولت علیه رد نموده‌اند، را یاد داشت نمودم. چون این مسئله رد شده است مسلم است که حال مداخلهٔ مأمورین قونسولگری‌های ایران در عراق عرب در این گونه مسائل قبول نخواهد شد.» [۴]

اعلام فوق در حالی بود که بنا به گزارش مورخ ششم فروردین همان سال نصرت‌الوزاره بدیع، کنسول ایران از بصره: «چند سال بود که به واسطه غفلت یا تغافل مأمورین سلف (کنسولگری ایران در بصره) دعاوی حقوقی و جزایی که میان اتباع ایران واقع می‌شد، پلیس طرفین را به محاکم محلی می‌برد و در آنجا رسیدگی می‌کرد. حتی دعاوی خیلی عادی و کوچک

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.

را نیز به قنسولگری رجوع نمی‌کردند. چاکر از برای جلوگیری از این مسئله که به موجب قرارداد ایران و عثمانی از حقوق مسلمه قنسولگری بود، خیلی مذاکره و اقدامات نمودم و بالاخره مستر بودن انگلیسی مفتش پلیس متقاعد شده، متحدالمالی به تاریخ ۱۴ رجب/ ۲۳ اسفند ۱۳۰۰ به تمام مراکز پلیس صادر نمود که بعد از این، دعاوی اتباع ایران را تا جنحه به قنسولگری محول نمایند و فعلاً تنها دعاوی جنایی را استثناء کرده‌اند.» (۱)

در بغداد بنا به گزارشی در اواسط فروردین ۱۳۰۱ «تلگرافی از تجار عراقی [مقیم ایران] برای [سرپرسی] کاکس رسید که دولت ایران محاکمه اتباع عراقی را به عدلیه رجوع نموده است و جان و مال ما در خطر است و این مسئله در بازار (بغداد) پر شده بود. سرکنسول ایران در بغداد دستور داد اشخاص لازم در بازارها بگویند این (کار دولت ایران) برای این است که شما (عراق) استقلال داخلی و خارجی ندارید. دولت ایران که میل دارد یک دولت اسلامی مستقلی در واقع مثل برادر کوچک خود ببیند نمی‌خواهد سفارت و قنسولهای انگلیسی به‌کار شما مداخله کنند. می‌خواهد شما خودتان، استقلال خارجی و داخلی داشته، سفیر و وزیر مختار و قنسول به همه دنیا بفرستید. حالا هرکس مانع این حقوق شما است، تقصیر با اوست عدلیه ایران هم بسیار منظم و جان و مال احدی در خطر نیست.»(۲)

از سویی دیگر با وجود اعلام رسمی سفارت انگلیس در اسفند ۱۳۰۰ در خصوص ممانعت از مداخله کنسولهای ایرانی در امور قضایی مربوط به اتباع ایران در عراق، کماکان ایران بر موضع خود پافشاری می‌کرد. در مورد یک دعوی که در اوایل سال ۱۳۰۱ در بغداد روی داد، مأمور عالی انگلیس در آن شهر به سرکنسولگری ایران، به مناسبت دخالت در دعوای بین چند تاجر و حکم حبس و مصادره اموال یکی از آنها از سوی سرکنسولگری مزبور، اعتراض کرده و در نامه مورخ ۹ اردیبهشت همان سال سفارت انگلیس در تهران به حکیم‌الملک وزیر خارجه، ضمن شرح ماوقع، اعلام کرد: «بنابراین به شخص متشکی [از سرکنسولگری ایران به کمیسر عالی انگلیس در بغداد] گفته می‌شود برای حبس غیرقانونی [در سرکنسولگری مزبور و به حکم

۱. *همان*، پرونده شماره ۳۷ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری. ۲. *همان*؛ پرونده شماره ۴ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.

سرکنسول ایران] و توقف مایملک خود، از قنسول به محاکم شکایت نماید و ممکن است این مسئله منجربه شکایت جنایی شود.»[۱] در پاسخ به مراسله مزبور، وزارت خارجه در ۱۷ اردیبهشت، نوشت: «عمل ژنرال کنسول ایران مشمول فصل سیزدهم عهدنامه ایران و عثمانی مورخ ۲۱ ذی‌قعده ۱۲۹۲ قمری بوده و اگر ژنرال کنسول ایران اشتباه کرده، تعقیب کارگزاران امور بین‌النهرین نسبت به او مجوزی ندارد و باید به دولت متبوع او مراجعه شود.»[۲]

ولی مشکل اساسی‌تر در مورد حقوق قضایی اتباع ایران در بین‌النهرین، چندماه بعد بروز کرد. آنگاه که پس از امضای عهدنامه انگلیس و عراق (مهر ۱۳۰۱) دولت عراق و کمیسر عالی‌انگلیس، اتباع ایرانی را مشمول ماده یازدهم آن معاهده ندانستند. براساس مفاد ماده مزبور «در عراق بین اتباع هر مملکت عضو مجمع اتفاق ملل یا هر مملکتی که اعلیحضرت پادشاه انگلستان به موجب عهدنامه رضایت داده است و دارای همان حقوقی باشند که در صورت عضویت در مجمع می‌توانستند از آن استفاده کنند. با اتباع انگلستان یا اتباع هر مملکت خارجی در امور مربوط به مالیات یا تجارت یا کشتی‌رانی یا اشتغال به حرف و صنایع، یا در معامله با جهازات تجاری یا هواپیمایی کشور، امتیاز و تفاوتی منظور نخواهد گردید.»

به تعبیر دیگر و آنچه که عملاً در عراق اجرا شد، تمام خارجیان مقیم آن کشور دارای حقوقی یکسان بوده و از جمله در مسائل قضایی در دادگاههایی که با حضور قضات انگلیسی تشکیل می‌شد، محاکمه می‌شدند. در این میان تنها اتباع ایرانی مقیم آن کشور به دلیل کثرت بیش از حد آنها، استثناء شده و رویه فوق در مورد آنها اعمال نگردیده و به‌مثابه دیگر عراقیها در محاکم عادی به شکایات و یا اتهاماتشان رسیدگی می‌شد. استدلال دولت عراق و کمیسر عالی انگلیس در این خصوص، براین پایه استوار بود که تعداد کل خارجیان مشمول ماده یازدهم معاهده کمتر از هزارنفر بوده و با توجه به تعداد اندک (حدود پنج تا هفت) دادگاهی که در سراسر عراق با حضور مستشاران و قضات انگلیسی تشکیل می‌شد، امکان رسیدگی به دعاوی‌له یا علیه آنان در محاکم مزبور وجود داشت. ولی تعداد آن محاکم به گونه‌ای نبود که بتوانند پاسخگوی یک

---

۱. همان.

۲. همان.

جمعیّت افزون بر صدهزارنفر اتباع ایرانی را بدهند. همچنین اعمال معافیت‌های مالیاتی مشابه خارجیان در مورد اتباع ایرانی، ضربه سنگینی به اقتصاد عراق وارد می‌کرد. در مقابل دولت ایران تا هنگام فعالیت محاکم فوق، بر احقاق حق اتباع ایرانی پافشاری کرد و این موضوع یکی از دودلیل اصلی و بنیادی عدم شناسایی عراق تلقی می‌شد.

در مورد اعمال رویه قضایی مشابه در ایران نسبت به اتباع عراقی، دولت ایران معتقد بود با توجه به اینکه ایران از قدیم‌الایام دارای حقوق خاص قضایی در بین‌النهرین بوده و این حقوق با به وجود آمدن کشور عراق حادث نشده است، طبق ماده سوم معاهده انگلیس و عراق که براساس آن طرفین ملزم به رعایت حقوق ساکنین عراق شده‌اند، حقوق مزبور نیز باید رعایت شده و ارتباطی با رویه قضایی که در ایران نسبت به اتباع بین‌النهرین در پیش‌گرفته می‌شود، ندارد. در مقابل این استدلال، دولت عراق و کمیساریای عالی انگلیس در آن کشور، مدلول ماده سوم عهدنامه را شامل اهالی و نه ساکنان عراق می‌دانست. مراد از اهالی نیز اتباع عراق بودند و طبعاً مدلول ماده سوم شامل اتباع ایرانی نمی‌شد.اما استدلال دیگر ایران بر مبنای اصل کاملةالوداد استوار بود، دولت ایران معتقد بود در عراق امتیازات قضایی نسبت به خارجیان اعطاء شده است. اگر ایرانیان مقیم آن کشور را به عنوان اتباع ایرانی پذیرفته و آنان را جزو اتباع عراقی قلمداد نکنیم لاجرم می‌باید از حقوقی مشابه حقوق دیگر خارجیان مقیم عراق برخوردار باشند. متقابلاً در قلمرو ایران به دلیل اینکه به هیچ یک از اتباع خارجه امتیاز قضایی خاصی تعلق نگرفته، لذا نمی‌توان اتباع عراقی را استثناء کرده و به عنوان اصل معامله متقابله به آنها همان امتیاز قضایی را اعطاء کرد که در عراق می‌باید به ایرانیها داده شود. استدلال مزبور مورد قبول دولت عراق و کمیسر عالی انگلیس قرار نگرفته و همچنان بر رعایت اصل معامله متقابله در این مورد تأکید می‌کردند. بدین ترتیب دعوی بین دوطرف لاینحل باقی ماند و طی سالهای بعد همچنان هر از چند گاهی مقامات دو کشور را به دردسر می‌انداخت.

بازگردیم به وضعیت اتباع ایرانی در عراق، نکته مهمی که در مورد آنان نباید ناگفته بماند، وجود عرق ملی و مذهبی شدید بین اتباع مزبور نسبت به ایران در نخستین سالهای تأسیس

کشور عراق است. نمونه‌های مختلفی از بروز حسیات وطنی در بین آنها وجود دارد. از جمله اینکه در محرم ۱۳۴۰ قمری/ شهریور ۱۳۰۰ عده‌ای از فلاحین ایرانی که در اراضی اطراف خانقین به کشت و زرع مشغول بودند، هنگام مواجه با تعدیات اشرار به آنان، شکایت خود را مستقیماً به وزارت خارجه در تهران (و رونوشت آن به سرکنسولگری ایران در بغداد) عرصه داشتند.[1] نمونه جالب دیگری از بروز حسیات ملی ـ مذهبی در بین اتباع ایرانی را می‌توان در خلال گزارشی جستجو کرد که سرکنسول ایران در بغداد از نحوه عزاداری دهه محرم ۱۳۴۰ قمری/ شهریور ۱۳۰۰ در آن شهر، به تهران ارسال کرد. بنا به روایت سرکنسول: ″در این عزاداری مهم، معمول همه ساله این بوده است که دستجات عرب و عجم با هم برادروار عزاداری و اغلب عربها هم پس از اختلال عراق با بیرق ایران حرکت می‌کرده‌اند. شبهای ایام عاشورا هم دسته‌های بغداد از عرب و عجم به قنسولخانه آمده، سینه می‌زدند و نیز تکیه‌ای راکه در جلو درب جنوبی صحن به امر شاه شهید [ناصرالدین شاه] بنا شده است، قنسولگری بسته و شبها محل نمایش دستجات بوده است و همچنین در صحن مطهر دو ایوان مخصوص ژنرال قنسولگری است که یکی خود ژنرال قنسول در روز عاشورا نشسته و بعضی محترمین عرب و عجم هم به آنجا می‌آیند و دیگری مخصوص اجزای ژنرال قنسولگری است که باز بعضی از مردم به آنجا می‌آیند.

امسال جناب آقا محمد پسر جناب آقای سیدحسن صدر که اینک طرف اعتماد و مشورت امیرفیصل است و به همین واسطه طرف بی‌میلی قاطبه علماء و حجج اسلام شده‌اند، برای اینکه امیر را در نظر شیعه‌های عراق که اکثریت دارند، محبوب نماید، به امیر فیصل پیشنهادهایی می‌نماید از جمله اینکه روز قبل از عاشورا قرار شد روز عاشورا امیر هم به کاظمین آمده دستجات که هر سال جلوطاق‌نمای قنسول نمایش داده و شبیه می‌آوردند، جلوی طاق نمای او بروند. این مسئله اسباب اختلاف بین عرب و عجم شد، عربها قبول کردند و عجمها رد کردند که ما باید جلو طاق نمای نماینده خود باشیم. سید باقوه بلدیه و قایم مقام کاظمین می‌خواست این

---

۱. همان، پرونده شماره ۳۰ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.

کار را پیش ببرد. حتی شمرایرانیها را که خود نیز ایرانی است را با سیصد روپیه فریفته و شمردسته عرب قرار دادند. مسئله کم‌کم قابل اهمیت و صورت سیاسی به خود گرفت. ناچار کار به علماء واگذار شد و علماء هم به مفاد (القدیم علی قدمه) گفتند باید مثل سنوات قبل باشد.»[۱]

حمایت از اتباع ایران توسط کنسولهای دولت ایران در عراق، گاهی مبدل به حمایت از شیعیان می‌شد. در زمان مورد بررسی (۱۳۰۱ ـ ۱۳۰۰) دولت ایران به عنوان تنها دولت شیعه، علاوه بر حفظ و پاسداری از حقوق اتباع خود، داعیه حمایت از شیعیان در عراق را نیز داشت. در آن سالها این نکته کراراً توسط کنسولهای ایرانی مقیم عراق، تذکر داده می‌شد. از جمله در راپورت مفصلی که از سوی نصرت‌الوزاره بدیع کنسول وقت ایران در بصره به در سال ۱۳۰۲ به تهران ارسال شد، خاطرنشان گردید: «به واسطه آن که جمعیت شیعه نصف بیشتر کلیه نفوس عراق عرب را تشکیل داده و مرجع آنها علمای اعلام شیعه است که اغلب و بلکه کلیه آنها ایرانی و ایرانی‌الاصل هستند و دولت علیه ایران نیز دولت شیعه و حامی اتباع خود بوده و بالطبع نسبت به کلیه شیعه‌ها نظر دارد و از راه سیاست تکالیف مخصوصه دارند که بر حسب نظر و توجه اولیاء دولت علیه موظف و مکلف به اعمال آن می‌باشند.»[۲]

در همین رابطه، علماء، مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه عتبات نیز مطرح بوده و در زمان مورد نظر (۱۳۰۱ ـ ۱۳۰۰) ایفاگر نقش بسیار مهمی در تحولات سیاسی عراق و بالطبع روابط ایران و عراق بودند. از این منظر، فعالیت علماء مذکور در راستای رویدادهایی قرار داشت که ریشه در اشغال عراق توسط انگلیس در جنگ جهانی اول و تداوم این اشغال که منجربه قیام ژوئن ۱۹۲۰ در عتبات و به ویژه نجف به رهبری آیت‌الله شیرازی شد، دارد. به تعبیری دیگر چالش میان نقش علماء با نفوذ و سیطره انگلیسیها سبب ایجاد فضای شدیداً بحرانی در روابط بین علماء و مراجع تقلید از یک سوی و حکومت عراق و کمیسر عالی انگلیس در آنجا شد. وجود چنین فضایی منجربه بروز بحران بزرگ تبعید علماء در سال ۱۳۰۲ شد که در صفحات

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۴ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.

۲. *همان*. پرونده شماره ۱۷-۲۷-۱۳۰۲.

بعدی به پرداخته می‌شود. اما در زمینه‌های دیگر، وجود علماء و مراجع تقلید و رابطه دوستانه میان آنان با ایران و ایرانیان مقیم عراق، نتایج و ثمرات مثبت برای دولت ایران به همراه داشت. تقویت نفوذ ایران در عراق، پشتیبانی از اتباع ایرانی در آنجا و تأثیرگذاری زیاد بر حاکمیت سیاسی در عراق از جمله نتایج و دستاوردهای مهم حضور علماء در آن کشور در آستانه شروع سلطنت ملک فیصل بودند. از جمله نمونه‌هایی از دستاوردهای فوق، حضور سیدمحمدعلی شهرستانی به عنوان وزیر معارف در هیئت دولت عراق است. هیئت دولتی که در اواخر شهریور ۱۳۰۰ بر روی کار آمد.

بنا به گزارش سرکنسولگری ایران در بغداد در اوایل سال ۱۳۰۱ " آقای سیدمحمدعلی هبت‌الدین از محترمین علماء بسیار آدم خوبی است و حقیقتاً جنبه ایران دوستی او از اغلب ایرانیان بیشتر است. با بنده خیلی دوستند. برای نجات ایشان از تبعید (پس از قیام ژوئن ۱۹۲۰) بنده زحمات زیاد کشیده بودم، به هر حال در موقع عید کریسمس (سال ۱۹۲۲ برابر با دی ۱۳۰۰) که مستشاران انگلیس دوایر اینجا را تعطیل کردند، ایشان به جدیت ایستادگی کرده وزارت معارف و مکاتب را تعطیل نکردند و گفتند ما مسلمانیم و این عید را نمی‌شناسیم. در موقع عیدنوروز سال ۱۳۰۱ هم که عربها به واسطه کثرت معاشرت و مخالطه با ایرانیها سر هم رفته و قایل به این عید شده‌اند، امسال با مذاکرات خصوصی با ایشان مصمم شده و امر صادر کردند که تمام مکاتب و اداره معارف عید نوروز را تعطیل نمایند و کردند. در ضمن بعضی هم غرغر می‌کنند که این وزیرایرانی و هواخواه ایران است." (۱)

گزارش دیگری از صفاءالسلطنه کنسول ایران در نجف، حاکی از گفتگوی او با حاج میرزا ابوالقاسم علامه طباطبایی در مورد وضعیت دولت ایران در تیر ۱۳۰۱ است. صفاءالسلطنه در گزارش خود می‌نویسد: " چند شب قبل در ایوان مطهر [حرم] با جناب حاج‌میرزا ابوالقاسم علامه‌طباطبایی تبریزی مقیم نجف ملاقات و طرح آشنایی شد و ضمناً گله کردند که چرا با ایشان ملاقات نشده. گفتم چون بعضی آقایان بازدید قنسول را از محرمات می‌دانند گمان کردم

۱. *همان*، پرونده شماره ۴ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.

شاید رفتن قنسول را هم به منازل خودشان نامناسب شمارند و به این جهت اسباب زحمت جنابعالی نشدم. چون قراردادند که با کمال میل بازدید نمایند دیروز صبح بعد از اعلام، به دیدن ایشان رفتم. خیلی از قدیم و جدید صحبت شد، قدری از مکاتباتی راکه آقایان رئیس‌الوزراءها و وزارت جنگ حالیه و غیره به ایشان نوشته و احترامات نموده‌اند، ارائه دادند. ضمناً اظهار داشتند که احترام و مساعدت با مأمورین ایران شرعاً واجب و در حکم مساعدت با امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. زیراکه مرکز و مجمع مذهب شیعه ایران و پایتخت ایران تهران و بنده،[1] مأمور از تهران است. پس اکرام و مساعدت با بنده، اکرام و احترام وزرای مقیم تهران و اکرام ایشان اکرام ایران و اکرام ایران، اکرام مذهب شیعه و اکرام مذهب شیعه، اکرام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و بالعکس.

خواهش کردم این مسئله را قدری شاخ و برگ دهند و طبع و منتشر نمایند، اول راضی شدند ولی بعد از بیم مخالفت سایرین با ایشان، منصرف شد."[2]

گزارشهای موجود از وضعیت علماء و مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه در عتبات در سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۰ حاکی از وجود نوعی تعدد و تکثر در امر مرجعیت است. در زمان حیات آیت‌الله شیرازی مرجعیت در او متمرکز شده، لیکن پس از فوت مشارالیه، جانشین واحدی برای وی، تا سالهای مذکور، پیدا نشده بود. بنا به گزارش کنسول ایران در کربلا در بهمن ۱۳۰۰ "علمای طراز اول کربلای معلی فعلاً پنج نفر هستند. آقای حاجی میرزا علی شهرستانی، آقای احمد اخوی زاده آقای شیخ‌العراقین، آقا سیدمهدی حجت، آقا سیدعبدالحسین طباطبایی و آقا سیدحسن طباطبایی. بعد از فوت مرحوم میرزا تقی شیرازی هنوز در عراق کسی به پایه آن مرحوم مرجع تقلید خاص و عام نشده و آن مقام و نفوذ روحانی را پیدا نکرده ولی فعلاً بیش از همه علمای عراق، آقا سیدابوالحسن اصفهانی در نجف اشرف محل توجه و مرجع تقلید سکنه عراق عرب شده و بعد از او از علمای نجف آقای سیدحسین نائینی و آقا سیدمحمد فیروز آبادی است. غیر از این آقایان در نجف شنیده شده که قریب هفتاد نفر دعوی اجتهاد و حجت‌الاسلامی

۱. منظور صفاءالسلطنه است.

۲. همان، پرونده ۴۷ - ۱۶ - ۱۳۴۰ قمری.

دارند که اغلب رساله‌های خود را به طبع رسانده‌اند ولی این سه نفر اخیرالذکر سرآمد همه هستند. خصوصاً آقاسیدابوالحسن اصفهانی که مرکز ثقل روحانیت واقع شده است.» [۱]

گزارش دیگری از نصرت‌الوزاره بدیع‌کنسول ایران در کربلا که در اسفند ۱۳۰۰ به تهران ارسال شد، اختصاص به بیان وضعیت حوزه‌های علمیه در کربلا دارد. در این گزارش می‌خواهیم: «در کربلای معلی از برای تدریس مقدمات عربی و علوم دینیه ده مدرسه است ولی حالا تنها چهار مدرسه دایر و در آن تدریس می‌شود. یکی مدرسه حسن‌خان است که آقایان شیخ سعید فارسی، سید سعید تنکابنی، شیخ محمدتقی اصفهانی و میرزا یحیی زرندی در آن مدرسه به طلاب درس می‌دهند. دوم مدرسه هندی که مدرسین آن آقا شیخ محمد علی قمی و آقا سیدحسن حاجی‌آقامیر است. سوم مدرسه صدر شیرازی و مدرسین آن آقا شیخ موسی کرمانشاهی و آقا سیدعباس است. چهارم مدرسه شیخ مهدی و مدرسین آن آقا شیخ محمدحسن مازندرانی و آقا شیخ باقر و شیخ خلف است. غیر از اینها مدرسه ترکها، مدرسه سیدمجاهد، مدرسه بقعه، مدرسه زینبیه، مدرسه سلیمیه و مدرسه حاجی میرزاکریم است که اغلب بسته و مدرس و طلبه ندارد.

بعضی از آقایان علماء نیز مثل آقای حاجی میرزا علی شهرستانی و آقا سیدعبدالحسین طباطبایی و آقامیرزا هادی خراسانی و آقاشیخ علی شاهرودی در خانه‌های خود هر کدام حوزه درس دارند. در زمان مرحوم میرزاتقی شیرازی حوزه درسی منحصر به مجلس ایشان بود و تمام طلاب درپای درس آن مرحوم مرتباً حاضر می‌شدند و به هر یک از این طلاب هم علی‌قدر مراتبهم وجهی ماهانه داده می‌شد. پس از فوت آن مرحوم و قطع آن وجوهات، طلاب پراکنده شدند و حوزه‌های درس متعدد شد. مرحوم میرزا [شیرازی] درس خارج می‌دادند ولی حالا دروس و بحث در کربلا [درحد] سطح است.» [۲]

البته فعالیت فرهنگی طلاب و روحانیون عتبات تنها شامل حضور در مدارس علمیه و درس و بحث نبوده و از مدتی قبل اقدامات دیگری همچون چاپ و نشریه و تأسیس مکاتب نیز مورد

---

۱. همان، پرورنده ۳۷ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری. ۲. همان.

توجه برخی از آنان قرار گرفته بود. بنا به گزارشی، در سال ۱۳۲۹ قمری (۱۲۹۰، ۱۹۱۱)" به جز یک روزنامه که در (نجف اشرف) می‌باشد فعلاً در عراق که صدهزار نفوس ایرانی در آن هستند، (جراید فارسی) ندارد. سابقاً جریده اخوت و مجله درةالنجف نشر می‌شدند ولی بعد از چند ماهی تعطیل شدند و فعلاً غیر از روزنامه نجف اشرف [جریده‌ای] نیست در حالتی که قریب به ده روزنامه عربی و ترکی در بغداد نشر می‌شود. مجله (العلم) که از منشآت آقای آقاسید محمد علی هبةالدین شهرستانی صاحب کتاب الهیبة والاسلام است گر چه عربی است و غالب ایرانیان از آن بهره‌ای ندارند ولی باز مجله او ایرانی شمرده می‌شود و اهل علم و معرفت ولسان عرب‌دان از ایرانیها از آن استفاده می‌کنند. آن هم در سال گذشته قریب به دویست تومان ضرر کرد.

قلت مکاتب ایرانیان و نبودن مطبوعات فارسی و عدم رغبت مردم به آنهایی که هست، دلیل جهل ایرانیان و سواد نداشتن ایشان است. اگر طلاب علوم دینیه را خارج نمائیم، در صد [نفر] پنج نفر باسواد یافت نمی‌شود. اگر مکاتب، مسجدیها و صحنیهای سابق به ترتیب صحیح درس می‌دادند یا آنکه ایرانیان از اول تأسیس مکاتب و مدارس می‌کردند الحال نصف ایشان قرائت و کتابت را تعلیم گرفته بودند و هزارگونه فواید دنیوی و اخروی عاید آنان می‌شد."(۱)

چند سال بعد در صفر ۱۳۳۲/ آبان ۱۲۹۲/ نوامبر ۱۹۱۳ آقابزرگ فرزند حاجی شیخ‌علی شیخ‌العراقین مازندرانی در نامه‌ای به سرکنسولگری ایران در بغداد نوشت: " جمعی هستیم که به امیدواری و همراهی حضرت بندگان عالی، می‌خواهیم مجله فارسی را از نجف یا کربلا اصدار کنیم که در علمیت و تاریخیت پیروی از مجلات انگلیسی و فرانسوی کند. تا حال پانزده نفر محرر قابل که بعضی از آنها هم به خوبی لسان اجنبی را می‌دانند پیدا کرده و متکفل حیات مادی آنان شده‌ایم و چندی قبل هم عرضه‌ای به حضور مقدس حجت‌الاسلام آقای آقامیرزامحسن مدظله عرض نموده و از ایشان خواستم که مبلغ طبع آن مجله را از طرف دولت ابد مدت به رسم اعانه هرماهه حواله رئیس صندوق تذکره نموده تا بتوان آن را اداره کرد و عمده غرض از انشاء آن، منتشر نمودن لسان فارسی و زیاد نمودن نفوذ اقتصادی و غیره ایران است در

۱. هفته نامه *حبل‌المتین*، ش ۱۳، س ۱۹، جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ قمری، ص ۱۱.

عراق. پس مستدعی از حضرت اجل عالی آن که به طور خصوصی یا نحو دیگر یا به هرکه از رجال دولت که صلاح می‌دانند مخابره کرده و منافع سیاسی و غیره آن را گوشزدشان نموده و تأکید در تعیین آن نمایند. معلوم اجل عالی است که مجله‌الاسلام در مطبعه دولتی مجانی چاپ می‌شود و در صورتی که مفید است، پس مجانی بودن طبع این مجله در این عراقی که در هر شهرش ایرانی است اولی و بلکه لازم و واجب است.»[۱]

در همان زمان «مدرسه ایرانیان در کربلا موسوم به «حسینی» پنج‌سال بود که تأسیس شده و نسبت به سایر مدارس عراق عرب از بهترین بود. مدرسه دارای یک اطاق ابتدایی و پنج کلاس و حدود صدوبیست نفر شاگرد بود.»[۲] علاوه بر مدرسه حسینی، «چندین مدرسه کوچک دیگر نیز که با اصول قدیمی اداره می‌شد در کربلا وجود داشت.»[۳] گزارشی نیز از فعالیت مکتب شرافت ایرانیان در نجف در جمادی‌الثانی ۱۳۳۸/ ۱۲۹۸ش/ ۱۹۲۰ وجود دارد.[۴]

۳. روابط تجاری و اقتصادی

در صفحات پیشین به هنگام بررسی وضعیت جمعیت اتباع ایرانی در عراق و به نقل از راپورت نصرت‌الوزاره بدیع در سال ۱۳۰۲، به کلیت وضعیت معیشتی اتباع مزبور در آن کشور اشاراتی گردید. جایگاه اقتصادی عراق و بین‌النهرین برای ایران، عمدتاً در ارتباط با ترانزیت کالا از اروپا و خاورمیانه به ایران، مطرح بوده است. به تعبیری دیگر، بین‌النهرین یکی از مراکز عمده حمل کالاهای ترانزیتی وارداتی به ایران و نیز صدور مقادیر قابل توجهی از کالاهای ایرانی به مقصد کشورهای دیگر بوده است. بدین لحاظ کلنیهای متعددی از تجار و بازرگانان ایرانی در شهرهای مختلف آن منطقه و به ویژه بغداد و بصره تشکیل شده بود. تجار و بازرگانان مزبور با استفاده از حقوق کاپیتولاسیون و نیز حمایت کنسولهای ایرانی در آنجا، محیط مناسبی را برای توسعه

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۲ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱ ـ ۲۳ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۳. *همان*، پرونده شماره ۳۱ ـ ۲۰ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

۴. *همان*، پرونده شماره ۳۱ ـ ۲۰ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

فعالیت خود، مهیا می‌دیدند. شاهراه تجارتی غرب ایران که یک سوی آن در تهران بوده و از شهرهای قزوین، همدان و کرمانشاه می‌گذشت، در سوی دیگر به شهرهای خانقین و بغداد متصل شده و به سوی غرب پیشروی کرده و در نهایت به بنادر تجارتی مدیترانه (بیروت و حیفا) متصل می‌شد. شاهراه مزبور از مناطقی می‌گذشت که از قدیمی‌ترین دوران مراکز تجارتی خاورمیانه محسوب می‌شدند. در چنین بستری، فعالیتهای پررونق اقتصادی و تجاری از طریق بازرگانانی از ملیتها و مذاهب گوناگون (مسلمان، یهودی، مسیحی، عرب، ایرانی و ترک) انجام می‌شد. لیکن وقوع انقلابات و بحرانهای گسترده سیاسی در سطح منطقه و به ویژه ایران و عثمانی در دهه‌اول ۱۹۰۰ از سویی و رونق گرفتن قطب اقتصادی شبه قاره هندوستان، کانون‌های تجارتی بین‌النهرین، شام و لبنان را دچار معضلی جدی کرد. این معضل گریبانگیر تجار ایرانی مقیم بین‌النهرین نیز شد. براساس گزارشی که در اواسط سال ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱/ ۱۲۹۰ش تهیه شد "تجارت در عراق نیست و تجار عراق فقط دلال و حمال کمپانیهای اروپا می‌باشند، نفع را شرکتهای اروپایی می‌برند و ضرر را این اشخاص که خود را تاجر می‌نمایند، متحمل می‌شوند. این دلالی و حمالی هم تا وقتی است که راه محمره و بوشهر [از شمال به جنوب در قلمرو ایران] درست شود. اگر این دو راه و بلکه فقط راه محمره درست شد تجارت عراق بالکلیه متوقف خواهد گردید. چه عمده جهت رواج تجارت فعلاً در عراق حمل [کالا] به ایران است و اگر راه محمره درست شد تجارت عراق موقوف خواهد گردید. صناعت ایضاء در عراق نیست جز عبابافی در نجف اشرف و شانه‌سازی در کاظمین آن هم به وضع قدیم و بدون آلات و ادوات جدیده. با این ترتیب هزارها از این باب نان می‌خورند. ارباب این صناعت ابداً در فکر تحسین نیستند و تا به حال نتوانستند یک تغییر جزیی بدهند. با این همه عیوبات، باز هم خوب است. زراعت هم اگر یک اندازه موجود است دجله و فرات همه ساله خراب می‌کند. در عراق هر سال به جهت سوء اداره حکومت محلیه هزارها ضرر بابت آب می‌رسد و کرورها زراعت را تلف می‌کند. مرکب تجارت در دجله و فرات ابداًکار نمی‌کند فقط از بصره تا بغداد چند مرکب (کشتی) در کار است که سر آنها از شرکت لینچ است. آن هم به جهت حمل اموالی که

به طرف ایران فرستاده می‌شود.»[۱]

ولی یک دهه بعد، پس از طی جنگ جهانی اول که یکی از میادین نبرد نیروهای متخاصم در بین‌النهرین قرار داشت و سپس اصلاحات انگلیسی هادر زیر ساخت اقتصادی کشاورزی عراق و نیز ورود تدریجی صنایع کوچک به آن کشور، نصرت‌الوزاره بدیع کنسول وقت ایران در کربلا طی گزارش مورخ اسفند ۱۳۰۰ خود در باب وضعیت تجارت ایرانیان در عراق، نوشت: «از محصولات ایران به غیر از قالی چیز دیگری در اینجا رواج ندارد و قالی هم از بس در عراق فراوان شده، قیمتش بسیار نازل و بازارش رونقی ندارد. تجار کربلا با ایران مراسله و داد و ستد تنخواه تجارتی ندارند فقط بعضی از ایشان معامله صرافی و برات فروش با ایران دارند. معروفین تجار ایرانی در کربلا حاجی عبدصراف، حاجی محمدعلی دهد شتی رئیس التجار، آقا سیدکاظم، آقاسیدمهدی، حاجی علی‌اکبر یزدی، حاجی تقی ابومعاش، ملامحمدوکیل، حاجی علی وکیل، حاجی قربان علی، آقاسیدجعفر توکلی و حاجی علی بوشهری است. در کربلا هر صنفی از اصناف و کسبه یک رئیس دارد و چون اصناف اغلب ایرانی هستند، روسای ایشان از طرف قنسولگری تعیین می‌شود. در کربلا بانک نیست.»[۲]

درگزارشی که در اوایل دی ۱۳۰۲ ازکنسولگری نجف به تهران ارسال شد، چهارده نوع درآمد در عراق که از طریق ایران و ایرانیان به عراق عاید می‌شد، احصائیه گردید. درآمدهای مزبور عبارت بودند از:

۱. وجوه ارسالی برای علماء

۲. وجوه املاک موقوفه و ثلث متوفیات در ایران و عراق برای عزاداری و خرج روضه‌خوانی

۳. وجوه خمس و زکات

۴. حقوق گمرکی کالاهای صادره به بین‌النهرین.

۵. ورود و خروج زوار و سوقاتی.

---

۱. هفته‌نامه *حبل‌المتین*، ش ۱۳، س ۱۹، جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ قمری، ص ۱۱.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۳۷ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.

۶. عایدی اتباع ایرانی مقیم بین‌النهرین و پرداخت مالیات آن

۷. عایدی مسافرین ایرانی [که از راه بین‌النهرین عازم کشورهای دیگر می‌شوند.]

۸. عایدی حجاج از راه بین‌النهرین

۹. عایدی ورود قالیچه ارزشمند به بین‌النهرین و خروج صابون بی‌ارزش بین‌النهرین به ایران

۱۰. عایدی پرداخت جرایم اتباع ایرانی در بین‌النهرین

۱۱. عایدات قاچاق ارز و طلا و نقره

۱۲. مخارجات مأمورین ایرانی مقیم بین‌النهرین

۱۳. وجوه روشنایی بقاع متبرکه

۱۴. وجوه فوق‌العاده که بعضی اشخاص می‌دهند برای مخارج عام‌المنفعه دربین‌النهرین.»(۱)

موارد فوق بیانگر نقش و اهمیت اقتصادی ایران و اتباع ایرانی در امور بازرگانی و اقتصادی عراق می‌باشند. اگر در نظر بگیریم که حداقل سالیانه ده‌هزارنفر زوار ایرانی عازم عتبات می‌شدند، میزان درآمد حاصله از تنها همین مورد، به اقتصاد بین‌النهرین را می‌توان معیاری برای اشکال دیگر انتقال سرمایه و دارایی‌های ایران به آن منطقه قرارداد.

در این میان نباید و نمی‌توان از فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس چشم‌پوشی کرد. شرکت مزبور نقش دوگانه‌ای را در این میان عهده‌دار بود. از سوی محصولات پالایشگاه نفت آبادان، با قیمت‌هایی حتی ارزان‌تر از تهران و بخشهای شمالی و شرقی ایران، در سرتاسر عراق و به ویژه جنوب آن کشور عرصه می‌شد. در واقع پالایشگاه مزبور حداقل به همان اندازه که برای ایران مفید بود، مشکلات مشابه در عراق را نیز برطرف می‌کرد. از سوی دیگر همان گونه که در بخشهای پیشین قبلی گفته شد، براساس مفاد پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴، اراضی غرب قصر شیرین از ایران جدا شده و به عثمانی انتقال یافت. با وجود انتقال اراضی به عثمانی، در حق شرکت نفت مزبور بر اکتشاف در آنجا مزبور خدشه‌ای

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۳۰ - ۲۷ - ۱۳۰۲.

از جمله وجوه موضوع بند (۱۴) می‌توان به ارسال لوله‌های آب و موتورهای برق برای پمپاژ آب آشامیدنی به کربلا از سوی شیخ خزعل اشاره کرد. نک: *همان*، پرونده شماره ۴ - ۱۶ - ۱۳۴۰ قمری.

وارد نشد. پس از خاتمه جنگ جهانی اول و ارزش یافتن نفت در معادلات اقتصادی و سیاسی جهان، فعالیت شرکت در ایران و نیز در اراضی مزبور به سرعت رو به توسعه نهاد. در اواسط بهمن ۱۳۰۰ (ژانویه ۱۹۲۲) ویس کنسول ایران در خانقین (احتشام حضور) گزارش داد: "از قرار اطلاع خصوصی محرمانه که حاصل نموده امروز مسیو کاپینو رئیس امور داخلی نفت در خانقین با چند نفر دکترهای مهندس از راه نفت خانه بین خانقین و مندلیج به طرف بدره رفتند. نتیجه مشاوره اداری این شده که نفت نفت خانه را به آبادان برده و در آنجا تصفیه نمایند. برای نیل به این مقصود براساس نقشه‌ای که ریخته شده، خیال دارند راهی عجالتاً خفیتاً از نفت خانه به مندلیج و از آنجا به بدره و از بدره به باغ شاهی که خاک پشتکوه ایران است[1] و از آنجا به علی غربی و دهلران بکشند و در صورت ملتفت شدن والی پشتکوه، عقد مقاولهٔ خصوصی با ایشان بدهند. لازم است در این موقع وزارت جلیله امر فرماید که والی بدون اطلاع دولت اجازه [ندارد] مقاوله با کمپانی [امضاء] نماید."[2]

بدین ترتیب زمینه‌های لازم برای گسترش فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس در منطقه جنوب غربی ایران و شرق عراق فراهم شد. مسئولان شرکت نیز با آگاهی از پشتوانه نیرومندی همچون دولت انگلیس و با درک عمیق از وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران و عراق، منطقه و نیازهای نفتی در دنیا، خود را برای یک جهش اقتصادی آماده کرده و برنامه‌ریزیهایی در این زمینه انجام دادند.

۴. روابط اداری

دولت ایران با توجه به عدم قبول پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و گزارشهای کمیسیون فنی ۱۹۱۴ و نیز حقانیت خود برپاره‌ای ادعاهای حقوقی از جمله حمایت از اتباع ایرانی، حمایت از شیعیان، پشتیبانی از مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه عتبات، منافع تجاری بازرگانان و تجار ایرانی ساکن

---

۱. براساس صورت جلسات کمیسیون فنی در سال ۱۹۱۴، اراضی باغ شاهی به عثمانی منتقل شد.

۲. همان، پرونده شماره ۳۰ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.

در عراق، و عدم تأیید حقوق فوق توسط عراق، از هنگام تشکیل سلطنت ملک فیصل در عراق، از شناسایی رسمی آن کشور خودداری کرد. در چنین حالتی ایران نمی‌توانست روابط رسمی با دولت عراق داشته باشد و مکاتبات و روابط با انگلیس به عنوان قیّم عراق انجام می‌گردید. علاوه بر آن نتیجه طبیعی عدم شناسایی عراق، عدم وجود نمایندگی سیاسی آن کشور در ایران بود. با توجه به این موضوع، انگلیسیها تلاش داشتند که کنسولهای ایرانی در بین‌النهرین و عراق را مدرک و مستندی برای شناسایی رسمی عراق توسط ایران و نیز افتتاح سفارت عراق در ایران قرار دهند. لیکن ایران به سختی در موضع خود پافشاری نموده و به هیچ وجه حاضر به پذیرش رسمی نمایندگان عراق و شناسایی آن کشور نمی‌شود. در چنین وضعیتی طبق دستورالعمل مورد قبول ایران و انگلیس در تیر ۱۳۰۱،" در مواقعی که نماینده مورد نظر ایران برای کار در نمایندگی‌ها و کنسولگریهای در عراق، در آن کشور [عراق] باشد، از جمله جابجایی کنسولها و یا کارمندان کنسولگریها، کافی است که فرد مورد نظر به توسط قنسول ژنرال ایران در بغداد به (مأمور عالی انگلیس) معرفی شود. در موقعی که آن نماینده باید از تهران [به عراق] فرستاده شود، دولت ایران به سفارت انگلیس در تهران اطلاع داده و آن سفارت، موضوع را به مأمور عالی انگلیس در بغداد ارجاع می‌کند."(۱)

براساس دستورالعمل وزارت خارجه (مورخ ۲۵ تیر ۱۳۰۱) مأمورین ایرانی درعراق موظف بودند:" با حکومت بین‌النهرین روابط رسمیه نداشته و فقط مناسبات دوستانه، ممکن است. در باب امور اتباع عجالتاً می‌توان در صورتی که بر خلاف قانون نسبت به آنها رفتاری بشود تقاضای اجرای قانون و تسهیلات لازمه نماید و چون امور قضایی آنجا یا محاکم محلی است ژنرال قنسول به طور حکمیت می‌تواند مابین آنها فصل گفتگو نماید."(۲)

در مورد مأمورین ایرانی در عراق، آنها عموماً افراد پیگیر و کارشناس و دلسوز بودند که از آن میان به طور مشخص می‌توان به نصرت‌الوزاره بدیع‌اشاره کرد. لیکن فعالیت برخی از آنها نیز دولت ایران را دچار مشکلات کرده و به حیثیت ایران در عراق لطمه وارد می‌کرد. از آن جمله

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۴ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰.   ۲. همان.

می‌توان به حاج مفتح‌الملک سرکنسول ایران در بغداد تا اواخر سال ۱۳۰۰ اشاره کرد، به گزارش جانشین او، منتخب‌الدوله (اردیبهشت ۱۳۰۱) " ماندن حاج مفتح‌الملک در بغداد برای تسویه بعضی خراب‌کاریهای نهان خودشان مناسب نیست. زیرا اعمال ایشان در اینجا خوب نبوده و مدعیهای زیاد دارند. از جمله مدعیها قواد و قوادهای فاحشه خانه بغداد است که از آنها پول گرفته و بعضی دخترها و زنهای ایرانی را به آنها فروخته و بعضی مدعیهای دیگر هم از مسلمان و یهود و غیره دارند که آنها را بی‌جهت حبس کرده و نظر به پولی که از طرف مقابل آنها گرفته‌اند، حقوق آنها را پایمال کرده‌اند."[1] او کسی بود که قبلاً کمیسرعالی انگلیس در بغداد نسبت به اقداماتش شکایت کرده و خواهان محاکمه او و یا پرداخت غرامت از سوی او شده بود. در مورد روابط با مقامات عراقی نیز همان گونه که در سطور قبل گفته شد، روابط مزبور به طریق دوستانه ادامه داشت، به عنوان مثال هنگامی که سرکنسول جدید ایران (منتخب الدوله) در اوایل سال ۱۳۰۱ به بغداد اعزام شد، مدتی بعد او ملاقات دوستانه‌ای با ملک فیصل انجام داد. در این ملاقات " ملک فیصل از سلامتی ذات اقدس بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی و والاحضرت ولیعهد استفسار نموده و اظهار داشت که در پاریس با بندگان اعلیحضرت همایونی ملاقاتها شده و یک دوستی کامل و ارتباط معنوی پیدا شده است و ضمناً از روابطی که بین عراق و ایران از جهت جامعه اسلامیت و اماکن مقدسه و اقامت آقایان علمای عظام و جمع کثیری ایرانی و آمد و شد زوار و حجاج ایرانی به عراق هست، بیان کرده و اظهار نمود که به واسطه این علایق و روابطی که در بین است لازم است که اهالی این دوخاک همیشه با یکدیگر متحد و متفق بوده و مناسبات و روابط بین حکومات آنها خیلی محکم باشد و ضمناً از همراهی و مساعدت خودشان که همیشه درباره ایرانیها داشته و دارند، اظهار می‌نمودند."[2]

در مجموع وضعیت نمایندگیهای ایران در عراق، همان وضعیتی بود که در دوره عثمانی وجود داشت. در بغداد سرکنسولگری و در چند شهر مهم از قبیل موصل، خانقین، کربلا، بصره، کنسولگری و تعدادی ویس کنسولگری نیز در شهرهای مختلف عراق (بنا به اقتضاء زمان)

---

۱. همان.
۲. همان.

فعالیت می‌کردند. متقابلاً به دلیل عدم شناسایی ایران، دولت عراق فاقد هرگونه نمایندگی رسمی در ایران بوده و قیّم آن کشور یعنی انگلیس حافظ منافع اتباع عراقی در ایران بود. در نتیجه اتباع مزبور در هر نقطه از ایران می‌توانستند با مراجعه به نزدیک‌ترین کنسولگری و یا سفارت انگلیس در تهران، شکایتهای خود را مطرح و مقامات آن کنسولگریها و یا سفارت، موضوع را پیگیری می‌کردند.

فصل دوم

در راه شناسایی رسمی

۱۹۲۲_۹/ ۱۳۰۱_۸

بخش اول

معاهدهٔ عراق و انگلیس و واکنش علماء

پس از آغاز سلطنت ملک فیصل در عراق و امضای معاهده انگلیس و عراق در چارچوب قیمومت انگلیس بر آن کشور، دور جدیدی از روابط ایران با عراق آغاز شد. در قسمت پیشین این کتاب وضعیت روابط دوکشور در آستانه ورود به دوره جدید، تشریح و مهم‌ترین عوامل ساختاری موجود در روابط مزبور، مشخص شدند. صرف‌نظر از مهم‌ترین موضوع رابطه دوکشور یعنی وضعیت اتباع ایرانی، چالش روحانیون ومراجع عتبات باحکومت عراق و قیّم آن یعنی انگلیس که ریشه در وقایع پس از اشغال بین‌النهرین توسط انگلیسیها در جنگ جهانی اول داشته و در سالهای بعد هزار چندگاهی منجربه بروز مشکلاتی (به طور مشخص قیام ژوئن ۱۹۲۰) می‌شد، مهم‌ترین معضل در روابط دوکشور در سال ۱۳۰۱ بود. تبدیل این معضل به موضوع " مهاجرت علماء از عراق به ایران و سپس بازگشت آنان به عراق " در سال ۱۳۰۲ و اوایل ۱۳۰۳، ما را وادار می‌کند که دوره جدید روابط ایران و عراق را با بررسی موضوع فوق و آثار و تبعات آن در روابط دوکشور آغاز کنیم.

از اوایل سال ۱۳۰۱ شایعات و اخبار مختلفی از تدارک امضای قرارداد معاهده بین انگلیس با

ملک فیصل در محافل مذهبی عتبات، سبب ایجاد نگرانیهایی در میان مراجع و علماء و بروز احساسات ضدانگلیسی در میان برخی از آنان و به ویژه آیت‌الله خالصی و مریدانش شد.[۱] فصول مختلف معاهده مزبور که سرانجام در ۱۰ اکتبر ۱۹۲۲ (برابر با ۱۸ مهر ۱۳۰۱ مصادف با ۱۹ صفر ۱۳۴۱ قمری) به امضای سرپرسی کاکس مأمور عالی انگلیس در عراق به نمایندگی از طرف پادشاه بریتانیا و عبدالرحمن نقیب‌الاشراف و رئیس‌الوزرای وقت عراق به نمایندگی از سوی ملک فیصل رسید،[۲] شامل گستره‌ای وسیع از موضوعات داخلی و خارجی عراق می‌شد. مواد مختلف معاهده مزبور متضمن نظارت و قیمومت انگلیس بر عراق در چارچوب مصوبات جامعه ملل بود. امورمالی، نیروهای نظامی و سیاست خارجی از جمله مهم‌ترین سرفصلهای نظارت و کنترل انگلیس براساس معاهده مزبور بودند. در این میان به نظر می‌رسد آنچه که حساسیت مضاعف علماء را به همراه داشت ماده‌های دوم و دوازدهم معاهده بودند. براساس مفاد ماده سوم " اعلیحضرت پادشاه عراق متعهد می‌شد یک قانون اساسی برای تقدیم به مجلس مؤسسان عراق تهیه و تدوین کرده و آن را به مورد اجراء گذارد. قانون مزبور نباید موادی منافی با مقررات عهدنامه حاضر داشته و بایستی حقوق و آمال و منافع کلیه سکنه عراق را رعایت نماید. این قانون اساسی باید آزادی کامل عقیده و آزادی عمل هردیانتی را فقط مشروط به اینکه مخالف انتظام و اخلاق عمومی نباشد، تأمین نماید. در قانون مزبور باید تصریع شود هیچ‌گونه امتیازی بین اهالی عراق از حیث نژاد یا مذهب را زبان داده نخواهد شد و باید قید کند که حق هر فرقه‌ای در ابقای مدارس خود برای تعلیم و تربیت افراد به لسان خودشان

---

۱. از آن جمله می‌توان به موضوع گردهمایی ناموفق علماء در کربلا در نیمه شعبان ۱۳۴۰ قمری (فروردین ۱۳۰۱، آوریل ۱۹۲۲) اشاره کرد. گزارش گردهمایی مزبور در:
مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه، پرونده شماره ۱۰ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.

۲. پیمان و معاهده مزبور پس از تصویب مجلس مؤسسان عراق در اواسط ۱۹۲۴،در دهم نوامبر همان سال توسط پادشاه انگلیس و در دوازدهم دسامبر همان سال توسط ملک فیصل به امضاء نهایی رسید. قبل از آن در ژوئیه ۱۹۲۴ دولت بریتانیا متن معاهده مزبور به همراه تمام اسناد دیگر امضاء شده بین آن دولت و دولت عراق را به شورای جامعه ملل ارائه کرده و متعهد شد هرسال گزارشی درباره وضعیت قیمومتش بر عراق و اوضاع داخلی آن کشور را به شورای مذکور ارائه دهد. نک: استیون همزلی لانگریک، پیشین، ص ۲۷۷.

با مراعات شرایط و ضروریات تعلیمی کلی که ممکن است از طرف دولت عراق تحمیل شود، مصون مانده و سکنه‌دار نخواهد گردید.″

و در ماده دوازدهم آن معاهده در مورد آزادی فعالیت هیئتهای مذهبی قید شده است: ″در مملکت عراق هیچ اقدامی برای مخالفت یا مداخله در کارهای مبلغین یا تفاوت بین آنها به مناسبت اختلاف معتقدات مذهبی یا هیئت به عمل نخواهد آمد، مشروط به اینکه تعلیمات مزبوره منافعی با انتظام عمومی و حسن جریان امور حکومت نباشد.″[۱]

طرح موضوعات گوناگون مندرج در پیش‌نویسهای عهدنامه و نیز اقدامات و مذاکرات مقامات انگلیسی و عراقی در رابطه با تدوین معاهده فوق از چشم روحانیون دور نماند و مخالفت آنان را در پی داشت. مخالفتهای مزبور به ویژه از اواخر بهار سال ۱۳۰۱ جدی‌تری شد. در اواخر خرداد ۱۳۰۱ متحصنان در مسجد جامع بغداد برای گفتگو با ملک فیصل نمایندگانی از بین خود انتخاب کردند. آنها سیدمحمد پسر آقاسیدحسن صدر، شیخ محمد پسر شیخ مهدی خالصی، سید داود از وعاظ عرب، حسن پاچه‌چی از اعیان بغداد و شیخ مهدی بصیر از وعاظ عرب بودند.[۲] عدم نتیجه‌گیری از مذاکره با ملک فیصل، نمایندگان مزبور را تشویق به ارسال تلگرافی به شورای جامعه ملل و دول بزرگ (از جمله ایران) کرد.[۳] چند روز بعد (اوایل تیر ۱۳۰۱) آیت‌الله خالصی در اجتماعی از مردم که در اعتراض به اقدامات دولت عراق و انگلیسیها تشکیل شده بود، گفت: ″ من تا امروز مسئولیت را به عهده خود گرفته بودم و بیعت من در انتخاب فیصل مقید به شرط بود و چون آن شرط منتفی شد لذا از امروز بیعت خود را ملغی نمودم و دیگران خود تکلیف خود را می‌دانند.″[۴]

---

۱. متن معاهده در بخش پیوست می‌باشد.

برای درک اهمیت ماده دوازدهم فوق‌الذکر بایستی به این موضوع توجه داشت که در اواخر سال ۱۳۰۱ بنا به روایت گزارشگری ″ مجتهدین کرمانشاه و حوالی غرب کاملاً از اقدامات آمریکاییهای مذهبی در آن صفحات و کمک به آشوریها و ایرانیان غیر مسلمان ناراضی هستند.″

نک: *روزنامه پیکان*، ش ع، ۱۹ حوت ۱۳۰۱، ص ۱.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وارت امورخارجه*، پرونده شماره ۴ ـ ۱۶ ـ ۱۳۴۰ قمری.

۳. همان.

۴. همان.

ارسال تلگراف و اظهارات فوق، واکنش دولت عراق و نماینده عالی انگلیس در آن کشور را به دنبال داشت. محدودیتهای اعمال شده از سوی آنان، سبب پیدایش اندیشه مهاجرت به ایران نزد برخی از روحانیون شد. به گفته ژنرال کنسول ایران در بغداد " از قراری که شنیده شده آقاشیخ محمد خالصی (زاده) با یکی دونفر دیگر تدارک دیده و خیال مسافرت به ایران را دارند که در آنجا بلکه بتوانند تلگرافات و نوشتجات خود را به اقطار و اطراف عالم برسانند." در پایان گزارش مذکور کنسول از وزارت خارجه دربارهٔ دادن یا ندادن تذکرهٔ ورود به ایران به افراد فوق می‌پرسد و وزارت خارجه طی نامه‌ای پاسخ داد: " بدون اینکه مراجعه به دولت را در آنجا متذکر شوید خودتان اگر تصور می‌کنید محظوری ندارد، می‌توانید تذکره مسافرت بدهید."(۱)

رویدادهای بین‌النهرین در ایران انعکاس یافته و سبب انجام اقداماتی علیه فعالیت انگلیسیها در عراق شد. از آن جمله می‌توان به صدور بیانیه‌ای از سوی جامعه دیانت تهران در اواسط تابستان ۱۳۰۱ اشاره کرد.(۲) تداوم چنین احساساتی در جامعه ایران همزمان با گسترده شدن اعتراض علیه انگلیسیها در عراق بود. اقداماتی که منجربه تعطیلی احزاب سیاسی(۳)، توقیف تعدادی از جراید و دستگیری عده‌ای از مخالفان شد. از جمله دستگیر شدگان شیخ محمد خالصی‌زاده و حاج سیدمحمد فرزند آیت‌الله سیدصدرالدین بود. آن دو به همراه تعداد دیگری از اعضای حزب وطنی به ایران تبعید شدند. از نظر انگلیسیها آنها تنها به قصد گردش به سمت ایران آمده بودند(۴) ولی این ادعا نتوانست مانع بروز اعتراضات علیه انگلیسیها در ایران شود.(۵) در ۳۱ شهریورماه همان سال سلیمان میرزا اسکندری نماینده مجلس، طی نطقی به

---

۱. *همان.*

۲. *سازمان اسناد ملی ایران*، سندشماره ۲ ـ ۵۵ ـ ۱۰ ـ ۲۹۶.

۳. گروهی از نویسندگان عضو پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان دانش‌های اتحادشوروی، *تاریخ معاصر کشورهای عربی ۱۹۷۰ ـ ۱۹۷۱*، ج اول، ترجمه م.ح. شهری، تهران، انتشارات آوا، ۱۳۶۰، ص ۲۰۳.

۴. از مراسله سرپرسی لورن سفیر کبیر وقت انگلیس در تهران به قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء در اول مهر ۱۳۰۱، نک: *روزنامه ایران*، ش ۱۲۲۵، ۵ میزان ۱۳۰۱، ص ۲.

۵. *هفته نامه آذر*، ش ۱، س ۱، ۱۷ میزان ۱۳۰۱، ص ۲.

شدت تبعید آن دو به ایران را مورد نکوهش قرار داده و گفت "نه تنها از طرف مجلس بلکه از طرف تمام مسلمانها می‌گویم که ما از این عملیات کاملاً متنفریم."[۱] چند هفته بعد در سرمقاله " خطاب به دنیای متمدن " به قلم ابراهیم حلمی سکرتر نمایندگان عرب که او نیز به ایران تبعید شده بود، اقدامات انگلیسیها مورد انتقاد قرار گرفت.[۲] در اول دی‌ماه ۱۳۰۱ تلگرافی از سوی " علماء مبرز شهر تهران" به عنوان پارلمان و جراید انگلیس در باب محکومیت اقدامات" دولت بریتانیای کبیر بر ضد مسلمین و خصوصاً " اقدامات اخیره در مخالفت با استقلال تام بین‌النهرین" صادر شد. از جمله امضاء کنندگان تلگراف مزبور" ابوالقاسم الحسینی النجفی کاشانی، محمدرضابن‌محمد تقی آیت‌الله زاده شیرازی " بودند.[۳]

در همان زمان در بین‌النهرین دولت عراق مذاکرات خود با علماء را شروع کرده و خواهان تایید برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان موضوع ماده سوم عهدنامه انگلیس و عراق شد. علماء موافقت خود را مشروط به سه شرط زیر کردند:

۱. دولت عراق معاهده انگلیس ـ عراق را ردکرده و دولت انگلیس استقلال تام عراق را اعلان نماید.

۲. دولت عراق متعهد شود که قانون نظام اجباری را وضع ننماید چون وضع این قانون به منفعت دولت انگلستان است.

۳. کسانی را که به ایران و هندوستان تبعید کرده‌اند به عراق مراجعت داده و اجازه تشکیل حزب‌الوطنی را صادر نمایند."[۴]

در نتیجه انجام مذاکرات " حکومت عراق و اداره کمیسر عالی انگلیس اجازه افتتاح کلوپ و جمعیت حزب وطنی و نهضت وطنی راکه لیدرهای آنها به ایران و هندوستان تبعید شده بودند را صادرکرد و نیز به دستور ملک فیصل مراجعت عموم تبعید شدگان صادر شد." [۵] علیرغم

---

۱. روزنامه *اتحاد*، ش ۲۳۸، اول میزان ۱۳۰۱، ص ۲.

۲. *همان*، ش ۲۴۶، ۱۸ میزان ۱۳۰۱ ص ۱.

۳. روزنامه *گلشن*، ش ۴۰۶، ۴ جدی ۱۳۰۱ ص ۲.

۴. روزنامه *اتحاد*، ش ۲۷۹، ۱۴ جدی ۱۳۰۱ ص ۱.

۵. *همان*، ش ۲۷۶، ۷ دی ۱۳۰۱، ص ۳.

این موضوع به نظر می‌رسد غیر از حجت‌الاسلام زاده صدر که گزارشی از فعالیت او در ماههای بعدی در ایران وجود ندارد، شیخ محمد خالصی زاده و ابراهیم حلمی افندی ایران را ترک نکرده و فعالیت خود را ادامه دادند.[۱] هدف اصلی آنان تشکیل جمعیت عالی نمایندگان بین‌النهرین در تهران در زمستان ۱۳۰۱ بود. به نظر می‌رسد این جمعیت تا پیش از آغاز سال ۱۳۰۲ تشکیل شده و فعالیت خود را آغاز کرده بود. این موضوع را می‌توان در خلال درخواست جمعیت مزبور از شورای عالی معارف جهت اخذ امتیاز نشریه " لواء بین‌النهرین" دریافت.[۲] در هفته‌های بعد (اردیبهشت ۱۳۰۲) یکی از کارهای این جمعیت ارسال تلگرافهایی به مصطفی کمال پاشا و مجمع اتفاق ملل دربارۀ اعتراض به اقدامات انگلیسیها در عراق بود.[۳]

مدت کوتاهی بعد در خلال ۱۱ تا ۱۴ خرداد ۱۳۰۲ فتاوای جدید علماء و مراجع تقلید عتبات علیه برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان در آن کشور صادر شد. فتاوای سیزده گانه مزبور از سوی " ابوالحسن الاصفهانی الموسوی، محمد حسین الغروی نائینی، علی‌الحسینی شیرازی، حسن‌الصدرالدین، محمد مهدی‌الصدر، عبدالحسین‌آل یس، محمداسمعیل‌آل‌المرحوم، شیخ‌اسدالله، محمد مهدی‌الکاظمی خالصی، محمدمهدی‌الموسوی‌الخراسانی، راضی‌الکاظمی، مهدی‌الکاظمی، ابراهیم‌الاعربی و ابراهیم سلماسی " صادر شد.[۴] همزمان فعالیت دولت عراق نیز برای جلب نظر علماء شروع شد. از آن جمله" سیدمحمد باقر سرکشیک زاده کاظمیه که در اداره ملک فیصل بود به نجف وارد شده و در خصوص اجازه امر انتخابات با حضرات حجج‌الاسلام" مذاکره کرد.[۵] ولی این اقدامات بی‌ثمر بوده و هیچ یک از علماء مذکور از رأی خود باز نگشتند. چند روز بعد هنگامی که محسن ابوطبیخ یکی از رؤسای عشایر و ملاکین عراق با استناد به فتاوای مذکور از دستور ملک فیصل برای شرکت در انتخابات، سرپیچی

---

۱. از آن جمله می‌توان به نطق ابراهیم حلمی افندی در خانه سفیر افغانستان در تهران در توصیف وضعیت افغانستان و ذلت مسلمانان در قطعات دیگر عالم (روزنامه *اتحاد*، ش ۲۷۷، ۱۰ جلدی، ۱۳۰۱، ص ۱) و سرمقاله " ایران و کنفرانس لوزان" به قلم او (همان)، ش ۲۸۴، ۲۶ جدی، ۱۳۰۱، صحن ۲ و ۱) اشاره کرد.

۲. روزنامه *کار*، ش ۹، ۸ حمل ۱۳۲۰، ص ۱.

۳. روزنامه *ایران نو*، ش ۳۰۵، ۳۰ تور ۱۳۰۲، ص ۲.

۴. روزنامه *ایران*، ش ۱۳۹۷، ۷ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.

۵. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۰ - ۲۷ - ۱۳۰۲.

کرد، جزایی جز تبعید نیافت.[۱] در هنگام تبعید او " علمای اعلام در صحن مطهر (کاظمیه) حاضر و کسبه هم دکاکین خود را باز ننموده و به اتفاق علماء مجتمعاً تا خارج شهر و نزدیک کاروانسرای معروف به (کابلی) سیدمشارالیه را مشایعت نمودند." [۲] بدین ترتیب همه چیز برای برخورد نهایی حکومت عراق و کمیسر عالی انگلیس از یک سو و علماء و مراجع تقلید عتبات از سویی دیگر فراهم شد. چند روز بعد نصب اعلامیه تحریم انتخابات بر دیواری در شهر کاظمین توسط برادرزاده آیت‌الله خالصی،[۳] بهانه لازم را برای شروع اقدامات شدید حکومت عراق و انگلیسیها، ایجاد کرد. دستگیری فرد فوق، دستگیر آیت‌الله خالصی را در روز سوم تیرماه ۱۳۰۲ به دنبال داشت.[۴] او که در ملاقاتش با یکی از مقامات محلی سخن از تشکیل حکومت اسلامی در عراق رانده بود،[۵] به سرعت به بصره و چند روز بعد به حجاز تبعید شد.[۶] در اعلامیه‌ای که در روز چهارم تیرماه از سوی دولت عراق صادر شد، علت اقدامات فوق چنین بازگو می‌شود: " اما هر چه حکومت از برای حقوق ملت و تمهید مقدمات مشروطیت در اجرای انتخابات سعی و کوشش نمود، بعضی از غرباء و اجانب که به استقلال مملکت عرب علاقمند نیستند و مصالح ملت و مملکت در نظر آنها هیچ گونه اهمیتی ندارد، پاره‌ای حرفها از خود جعل نموده و به دین و مذهب اسناد می‌دهند و اعلاناتی به در و دیوار می‌چسبانند." [۷]

اما در این میان واکنش دولت ایران جالب بود. نخستین تلگراف از تبعید آیت‌الله خالصی در روز چهارم تیر از قصر شیرین توسط سرکنسولگری ایران در بغداد به تهران و خطاب به وزیرخارجه.(دکتر محمدمصدق) ارسال شد. در این تلگراف پس از بیان شرح ماوقع درخواست دستور صریح وزارت خارجه در قبال تبعید خالصی شد، لیکن تلگراف مزبور پنج روز بعد در جلسه نهم تیرماه هیئت وزراء مطرح شد و " مقرر فرمودند استفسار شود چه انعکاساتی ممکن است روی دهد و چه اقدامی دولت باید نماید."[۸]

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.

ولی موج دستگیریها در کاظمین همچنان ادامه داشت[۱] همین موضوع سبب گسترش دامنه اعتراض به کربلا و نجف شد. علماء نجف پس از سه روز در هفتم تیر به سمت کربلا حرکت کرده و در آنجا توقف نمودند.[۲] پس از گذشت چندساعت از ورود علماء به کربلا، نخستین ملاقات مقامات محلی با آنان انجام شد. به گزارش محمدحسین بدیع (نصرت‌الوزاره) " نزدیک غروب به دیدن حجت‌الاسلام نائینی رفته و در حضور چاکر مدیر تحریرات حکومتی از جانب متصرف (حاکم) برای معظم‌الیه پیغام آورد که هر وقت خواستید حرکت نمائید حکومت مخارج شما را تا حدود ایران خواهد داد. آقای نائینی گفت بعد از تبادل نظر با سایر آقایان به شما جواب می‌دهم."[۳] بدیع در گزارشی دیگر ماحصل اظهارات علماء را در انتظارشان نسبت به مداخله سرکنسولگری ایران در بغداد برای استخلاص آیت‌الله خالصی، متذکر می‌شود.[۴] دو روز بعد نصرت‌الوزاره بدیع به درخواست آیت‌الله نائینی، برای ملاقات با کمیسر عالی انگلیسی به بغداد رفته تا پیغام او را به کمیسر مزبور برساند:" اگر شیخ مهدی خالصی و بستگان ایشان را مرخص نمایند ممکن است یک التیامی حاصل شده و آقایان علماء از مهاجرت به ایران صرفنظر کنند.[۵] " ولی هنوز ملاقات مزبور انجام نشده بود که عصر روز نهم تیرماه مراجع تقلید و علماء به اجبار از کربلا به سمت خانقین و سپس قصر شیرین حرکت داده شدند.[۶] بدین ترتیب مهاجرت و سپس تبعید علماء به ایران جامه عمل پوشید. (غروب روز دهم تیرماه) در مجموع بنا به اعلام کنسول ایران در کربلا (بدیع) چهل و چهارنفر از علماء و همراهانشان وارد ایران شدند که از میان آنان می‌توان به: سیدابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، میرزا مهدی و میرزا احمد اخوان آیت‌الله زاده خراسانی، شیخ جواد (فرزند) صاحب جواهر، میرزا علی شهرستانی و سیدحسن حجت طباطبایی، اشاره کرد.[۷]

واقعه مهاجرت یا تبعید علماء، در جراید عراقی انعکاس جدی نیافت. وابستگی جراید

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.

مزبور به حکومت و تبعیت آنها از سیاست عمومی دولت عراق، از جمله عوامل به‌وجود آمدن چنین وضعیتی بود. از آن جمله در شماره مورخ ۱۱ تیر روزنامه العراق در مورد واقعه مورد بحث گزارش با عنوان "سفر بعضی از علمای ایرانی" چاپ شد که در بخشی از آن آمده است: "در بغداد شیوع یافت که بعضی از علمای مجتهد نجف اشرف به ترک عراق عرب تصمیم گرفته‌اند. از اداره مطبوعات کیفیت را تحقیق کردیم و به طور رسمی به ما خبر داد که بعضی از علمای ایرنی در تعقیب انتشار بیانیه حکومت راجع به مداخلات اجانب در امور سیاسی مملکت، میل و ترغیب خود را در مراجعت به وطن خود ایران، ظاهر ساختند. متصرف کربلا به نام حکومت عراق با علمای مزبور ملاقات و به ایشان حالی کرد که حکومت هیچ نوع سوء قصدی به ایشان ندارد و آقایان علماء مورد توجه و احترام هستند. در صورتی که مواظب خدمت شرع و ارشاد مردم به مسائل مذهبی باشند. آقایان علماء در مراجعت به وطن خود اصرار نمودند. بنابراین حکومت تسهیلاتی که مقتضی بود از برای تهیه راحت و آسایش ایشان در این مسافرت فراهم آورد و نه نفر از آقایان علماء مسافرت اختیار کردند و در معیت ایشان بیست و پنج نفر از اتباع ایشان بودند که همه ایرانی بودند.[۱] " مضمون اصلی گزارش فوق، همان خط کلی سیاست کمیسر عالی‌انگلیس در عراق و حکومت آن کشور در قبال موضوع بود. براین اساس تلاش شد موضوع از یک اعتراض سیاسی به اقدامات حکومت مذکور به یک دعوی مذهبی و شیعیان و یک دعوی ملی بین دو کشور (ایرانی و عراقی) تبدیل شده و با تحریک حس ناسیونالیستی عربی، موضوع مهاجرت علماء به یک واقعه جزئی و غیرملی تبدیل شود.

در مقابل، موضوع‌گیری دولت ایران، حاکی از وجود سردرگمی و بلاتکلیفی (تا خروج علماء از عراق) در قبال موضوع مهاجرت بود. دولت ایران و به ویژه وزارت خارجه از طریق کنسولگریهای ایران در عراق از همان روزهای اول در جریان واقعه قرار داشت. قبلاً گفته شد که در روز چهارم تیرماه جلال‌الدین کیهان کفیل سرکنسولگری ایران در بغداد، با ارسال تلگراف رمزی، خواهان صدور دستور مقتضی از سوی وزارت خارجه شد.[۲] او بار دیگر در هفتم تیرماه

---

۱. همان. ۲. همان.

با ارسال تلگرافی اعلام کرد: ״ اتباع در اینجا در فشار و به آنها تعدی می‌شود. آنها را به صبر و تحمل دعوت می‌کند، موقع است امر فرمائید از حرکت زوّار جداً ممانعت شود.״ (۱) او طی تلگراف مفصل دیگری در صبح روز یازدهم تیرماه به تهران و خطاب به وزارت خارجه نوشت: ״ علمای جعفری عراق مرکز ثقل مسلمانان شیعه (بوده و) فقط دولت علیه حامی آنها است. سه ربع عراق شیعه هستند و به واسطه اهانتی که به علماء شده و خشونتی که حکومت محلی می‌کند همه مشوش و متأثر و منتظر هستند ببینند دولت چگونه جبران این اهانت را که به مذهب اسلام وقوم شیعه شده است، نموده و از چه راهی به آنها کمک می‌کند. با وجود قانون سخت جدید برای مهاجرت خصوصاً ایرانی و ترک (به عراق) و این اتفاقات اخیر، اغلب اعراب شیعه هم مایل هستند به ایران مهاجرت کنند. دولت علیه اگر در این باب حمایت از شیعه‌ها نکرده و جبران اهانت بزرگ مذهبی را نخواهد، آسایش سیاسی چند صدساله و حیثیت خود را از دست می‌دهد زیرا در واقع محقق است هیچ دولتی به قدر دولت علیه علاقه به عراق نداشته و ذی حق نیست. انگلیسیها ظاهراً هیچ مداخله نکرده و همین طور هم در مذاکرات خود اظهار می‌دارند. به عقیده فدوی اگر دولت علیه مجبور است ابتداً فشار اقتصادی وارد آورده و راه تجارت را عراق را بسته و زوار را منع نموده و به وسیله ایلات سرحدی یا به طور دیگر حکومت عراق را تهدید کند. گر چه محقق است عشایر عرب ساکت نخواهد نشست و این اقدامات باعث تحجیب و ازدیاد میل آنها به ایران می‌شود. در این صورت البته دولت انگلیس مداخله می‌کند. آن وقت با دوستی که بین دولتین ایران و انگلیس است، مذاکرات به میان آمده و از شدت ضدیت حکومت عرب کاسته و آزادی خالصی، تبعه ایران را هم می‌توان خواست. به خوبی واضح است انگلیسیها می‌خواهند قبل از آن که گفتگو در لوزان ختم و مقررات عراق معین شود، در همین موقع که هنوز حکومت عرب رسمی نشده، زمینه را صاف و نفوذ علمای شیعه و ایران و ایرانی را به کلی سلب کنند. انگلیسیها در این موقع باریک به هر وسیله می‌خواهند مجلس (مؤسسان) عراق تشکیل و رأی (مثبت در ابقاء) معاهده داده شود. در آن صورت با توجه به

---

۱. همان.

مراتب فوق هیچ نفوذی برای ایران در عراق باقی نمانده و به کلی سیاست خود را از دست داده و دشمن قوی در همسایگی خود تهیه می‌کند.»[۱]

در همان اوان کنسول ایران در بصره نیز در گزارشی پیرامون توقف آیت‌الله خالصی در آن شهر هنگام تبعید به حجاز، نوشت: «این واقعه برایرانیان و عربهای شیعه ساکنین بصره و ملحقاتش تأثیر بسیاری نموده است.»[۲]

تا اینکه بالاخره در روز دوازدهم تیر، یعنی هنگامی که علماء از عراق خارج شده بودند، نخستین مراسله اعتراضیه سرکنسولگری ایران در بغداد به کمیسر عالی انگلیس در آن شهر نوشته شد. ارسال مراسله مزبور برای مخاطب، سرآغاز یک سلسله مکاتبات بین آن دو بود که از یک سوی حاوی اعتراض ایران به توهین به مقامات روحانی شیعه و از سوی دیگر تکذیب هرگونه توهین و تأکید بر خواست شخصی علماء به خروج از عراق (به غیر از آیت‌الله خالصی) بود.[۳]

با ورود علماء به ایران موج گسترده‌ای در میان روحانیان، تجار، گروههای سیاسی، و مردم در اعتراض به اقدامات دولت انگلیس در خصوص هتک حرمت علماء به وجود آمد. در مدت حداقل چندماه بعد، این تنها دولت انگلیس بود که هدف انتقادات و اعتراضات قرار می‌گرفت. در این میان حتی کراراً پیشنهاد «تحریم امتعه انگلیس در ایران» نیز مطرح شد.[۴]

ولی دولت ایران تمامی تلاش خود را بر حل سریع معضل و بازگشت علماء به عراق، متمرکز ساخت به محض ورود آنان به قصر شیرین مذاکرات دولت با سفارت انگلیس در تهران آغاز شد.[۵] علاوه بر آن سفارت ایران در لندن نیز در رابطه با حل مشکل، فعالیت زیادی انجام داد. به طور کلی مذاکرات با انگلیسیها در دو مرحله انجام شد. در مرحله نخست که از حدود ۱۲ تیر آغاز و تا ۱۸ تیرماه به طول انجامید مذاکراتی از سوی وزارت خارجه ایران (شامل مرکز و کنسولگریهای ایران در عراق) با سفارت انگلیس در تهران و کمیسر عالی انگلیس در بغداد

---

۱. همان. ۲. همان.

۳. همان.

۴. از جمله نک: روزنامه ایران، ش ۱۴۰۳، ۱۶ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.

۵. همان.

صورت گرفت. هدف اصلی از این مذاکرات عودت آقای خالصی از حجاز و مراجعت آقایان (علماء) به بین‌النهرین با شرط جبران گذشته بود.[۱] نتیجه حاصله از مذاکرات در باب آیت‌الله خالصی" اعلام موافقت دولت انگلیسی با مراجعه آقای خالصی از حجاز به ایران و توقف او در ایران" بود.[۲] چند روز بعد مشخص شد که " از سوی انگلیسیها بـه آقـای خـالصی تکـلیف مسافرت ایران شد و (او) آن را موکول به بعد از زیارت بیت‌الله فرمودند."[۳] در مورد علماء، سفارت انگلیس طی نامه‌ای به دولت ایران اعلام کرد برای بـازگشت آنـان شـرایـطی از سـوی حکومت عراق پیشنهاد شده است. از جمله این شرایط عدم مداخله آقایان علماء در امور سیاسی بود.[۴]

شکست مرحله اول مذاکرات، مقامات ایرانی را به تحرک جدی‌تری وادار کرد. در ۱۹ تیرماه احمدشاه تلگرافی به ژرژ پادشاه انگلستان و نیز تلگرافی به ملک فیصل ارسال کرد و از سوء اثر این پیشامد در عالم اسلامی آنها را متذکر شد."[۵] ارسال تلگراف مزبور و متعاقباً ادامه مذاکرات به شکلی جدی‌تر در تهران و لندن، سبب میانجی‌گری سرپرسی لورن سفیر انگلستان در تهران شد. او برای مذاکره با مقامات عراقی و انگلیسی مقیم عراق در صـبح روز ۳۰ تـیر بـه بـغداد رفت.[۶] مذاکره او یک هفته به طول انجامید و در روز ۶ مرداد به تهران بـازگشت.[۷] نـتیجه مذاکرات مشخص بود با عودت علماء به عراق تحت شرایطی موافقت می‌شد که آنان از مداخله در امور سیاسی اجتناب کنند.[۸] سرپرسی لورن حامل مکتوبی از سـوی مـلک فـیصل بـرای احمدشاه بود. مکتوبی با لحن تند و غیر متعارف که حاوی مـوضع‌گیری سـرسختانه‌ای عـلیه

---

۱. روزنامه شفق شرح، ش ۱۵۵، ۱۸ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
۲. روزنامه *ایران*، ش ۱۴۰۵، ۱۹ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
۳. *مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۰ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲.
۴. روزنامه *ایران*، ش ۱۴۰۹، ۲۴ سرطان ۱۳۰۲، ص ۱.
۵. روزنامه شفق سرخ، ش ۱۵۶، ۲۰ سرطان ۱۳۰۲، ص ۱.
۶. روزنامه *ایران*، ش ۱۴۱۴، ۳۱ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱.
۷. *همان*، ش ۱۴۱۷، ۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
۸. *خاطرات سردار اسعدبختیاری (جعفر قلی‌خان امیر بهادر)* به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۹۷.

علماء بود. ملک فیصل به صراحت اعلام کرد." دولت عراق به موضع مذهبی علماء احترام می‌گذارد و آماده خواهد بود که مسأله بازگشت علماء به عراق را با دیده موافقت بنگرد ولی این کار را تنها پس از نیل به مقاصد مربوط به سیاست داخلی عراق یعنی تشکیل مجلس مؤسسان و به پایان رسانیدن همه کارهایی که تشکیل چنین مجلسی را ایجاب می‌کند و با همه آنها، علماء مخالفت و مبارزه می‌کردند، انجام خواهد داد. مسلماً رفتار علمایی که عراق را ترک کرده‌اند در خلال این مدت خیلی در شیوه تصمیم‌گیری دولت عراق مؤثر خواهد بود."(۱)

---

۱. عبدالهادی حائری، *تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق*،تهران، مؤسسه انتشاراتی امیرکبی، ۱۳۶۴، صص ۱۷۸ - ۱۷۷.

در همین رابطه (موضع‌گیری ملک فیصل) حائری در جایی دیگر از کتاب تشیع و مشروطیت از زبان یک مأمور بلند پایه انگلیسی در عراق می‌نویسد:" ملک فیصل و نخست وزیر عراق بر این عقیده بودند که وضع کنونی فرصت بی‌همتایی است که بتوان شهرهای عراق را که در نظر شیعیان مقدس است از نفوذ فراوان ایرانیها پاک کرد. نفوذ ایرانیها در عتبات برای سالهای متمادی به زبان عربها به کار رفته و هدفش ادامه هرج و مرج در میان قبایل بوده است." نک پیشین، ص ۱۷۶.

ادعای فوق را گزارشی که در همان روزها(نهم مرداد) از سوی نصرت‌الوزاره بدیع کاردار ایران در کربلا به وزیر امور خارجه ارسال شد، نیز تأیید می‌کند. در این گزارش پس از بیان انجام مقدمات برای شروع انتخابات در عراق، نوشته شده است: " (از قضیه تبعید علماء اهالی عراق و خصوصاً جماعت شیعه از ملک فیصل و حکومت او خیلی رنجش پیدا کرده‌اند. و از شدت تنفر به او، اظهار تمایل به انگلیسیها می‌کنند. در کربلا و نجف گاهی بعضی شب نامه‌ها و اعلانات بر ضد ملک فیصل و حکومت عراق به دیوارها می‌چسبانند و پلیس صبح آنها را جمع می‌کند. از قرار مسموع بعضی از عشایر فرات استشهادی نوشته که ما حکومت عراقی را نمی‌خواهیم و انگلیس بلاواسطه را ترجیح می‌دهیم. آنچه این روزها محسوس می‌شود (این است که) یکی از نتایج تبعید و توهین به علماء، تجدید عداوت شیعه و سنی ده که تازه می‌رفت از خاطر طرفین فراموش شود. سنی‌های جاهل از تبعید علماء اظهار خوشوقتی می‌کنند و عواطف شیعیان را جریحه‌دار می‌سازند و شیعه‌ها نسبت بی‌وفایی و حق نشناسی به اهل سنت می‌دهند و می‌گویند در اثر مساعی علماء و فداکاری شیعه، عراق عرب استقلال یافت ولی نتیجه را سنیها بردند و همه ایشان به مراتب و مناصب عالیه رسیدند و حالا هم زمام حکومت را در دست گرفته‌اند و سوء نیت خود را نسبت به ما بروز دادند. بالاخره انگلیسیها از تبعید آقایان علماء به دست حکومت عراق دو نتیجه عمده گرفته‌اند یکی آن که جماعت شیعه را که اکثریت مردم عراق را تشکیل می‌دهند به طرف خود متمایل ساختند و دوم اینکه اتحاد و اتفاق شیعه و سنی را رخنه‌دار نمودند و تخم نفاق در میان آنها کاشتند."

نک: مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰ - ۲۷ - ۱۳۰۲.

از البته خاطر نشان می‌سازد که در ایران گزارشاتی از همدردی علمای اهل سنت یا علماء شیعه در دست است.

بدین ترتیب عملاً بازگشت علماء به عراق منتفی شد. متعاقباً موج گسترده و عظیم تظاهرات ضدانگلیسی سرتاسرایران را در برگرفت. در تهران تظاهر کنندگان به سفارت خانه‌های مقیم آن شهر رجوع کرده و اعتراض خود را به صورت کتبی به آن مقامات ارائه کردند.[۱] چند روز بعد از تظاهرات مزبور در (۲۲) مرداد اعلامیه‌ای با امضاء دکتر مصدق وزیر امورخارجه در خصوص ممانعت از سفر زوار عتبات به بین‌النهرین به دلیل شیوع بیماری در مناطق غربی ایران انتشار یافت.[۲] بیماری مزبور و بایی بود که از اوایل خرداد ۱۳۰۲ در مناطق جنوب غربی ایران و در مجاورت مرزهای عراق شایعه شده بود. منشاء شیوع آن به گفته برخی از هندوستان و به گمان گروهی دیگر مناطق جنوب عراق و خصوصاً استان بصره بود. به مرور دامنه بیماری به سمت مناطق غربی ایران گسترش یافت.[۳] تلفات شدید در آبادان، هراس زیادی را ایجاد کرد به نحوی که در اواسط مرداد ماه شیوع وبا در شدیدترین دامنه ممکن قرار گرفته بود و تا زمان صدور اعلامیه وزارت خارجه، حداقل جان هزاران نفر را در خوزستان، پشتکوه و کرمانشاه راگرفته بود. از سویی دیگر همان گونه که در صفحات قبلی گفته شد به محض بازداشت آیت‌الله خالصی، جلال‌الدین کیهان کفیل سرکنسولگری در بغداد، پیشنهاد منع سفر زوار به عراق را مطرح کرد. در روزهای بعد و در اوج اعتراضات گروههای مختلف اجتماعی و سیاسی ایران بار دیگر و این بار توسط نویسنده‌ای در یکی از جراید پیشنهاد فوق مطرح شد.[۴] ولی چه این پیشنهاد و چه اعلامیه وزارت خارجه، هیچ‌گاه به طور جدی اجرا نشد. بنا به گزارشی در اوایل شهریورماه " بالغ بر هفتصد نفر از اطراف تربت (در خراسان) برای زیارت عتبات مصمم و اجتماع نموده‌اند.[۵] و

"

از آن جمله در اواسط مردادماه همان سال تلگرافی به امضاء عموم علماء شافعی کردستان به مرکز ارسال شد که در آن اظهار همدردی و موافقت کامل با روحانیون شیعه و تنفر از عملیات اخیره دولت انگلیس نموده‌اند."
نک: *روزنامه شفق سرخ*، ش ۱۵۴، ۱۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۳.

۱. *مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۰ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲

۲. *روزنامه ایران*، ش ۱۴۲۷، ۲۳ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۳. *روزنامه شفق سرخ*، ش ۱۴۹، ۳۰ سرطان ۱۳۰۲، صص ۲ و ۱.

۴. همان و *روزنامهٔ پیکان*، ش ۴۲، ۲۲ سرطان ۱۳۰۲، ص ۴.

۵. *روزنامه شفق سرخ*، ش ۱۷۱،۷ سنبله ۱۳۰۲، ص ۲.

در خلال گزارش مفصل کنسول ایران در نجف به تاریخ فروردین ۱۳۰۳ به این واقعه اشاره شده و اعلام می‌شود " اگر چه نمره خصوصی تذکره کرمانشاهان به معرفی (حجت‌الاسلام) شهرستانی تا چهارم جدی دی تنگوز ئیل ۱۳۰۲ تا نمره (۴۷۹۹) نفر تذکره گرفته‌اند. در صورتی که قدغن بوده و اولیای دولت یقیناً راضی نبودند در موقع قدغن قریب به پنج هزارنفر به بین‌النهرین بیایند."[۱]

بازگردیم به موضوع تبعید یا مهاجرت علماء، پس از منتفی شدن بازگشت آنان به عراق، علماء به سمت داخل کشور حرکت کرده و از کرمانشاه به همدان و از آنجا از راه سلطان‌آباد (اراک) به قم عزیمت نموده و در ۲۵ مرداد وارد آن شهر شدند.[۲] ورود علماء به قم در شرایطی بود که سرتاسر ایران در التهاب و بحران موج تظاهرات، میتینگ و اعتصاب علیه انگلیسیها به سر می‌برد. افزون بر آن به نظر می‌رسد در تعقیب و اجرای یک برنامه مشخص از سوی وزارت خارجه، تلاش شد به مشکل مزبور ابعاد منطقه‌ای داده شود. بدین لحاظ توسط نمایندگیهای ایران درکشورهای همسایه تبلیغات و تلاشهایی در این زمینه انجام شد.

در هندوستان شیعیان میتینگهایی برگزار کردند. بنابه روایت سرکنسولگری ایران در سمیلا (در حدود ۱۹ و ۱۸ مردادماه) در لکنهو که یکی از مراکز عمده اهل تشیع است میتینگ بزرگی از نمایندگان مسلمین تحت ریاست شمس‌العلماء سیدامین تشکیل و از رفتار مأمورین عراق اظهار ملالت کرده و تلگرافی در پایان مجلس به نمایندگی دولت علیه مخابره و مراتب تأسف خود را از این واقعه اظهار و وعده داده‌اند که با تمام وسایل ممکنه قانونی در تسویه این مقدمه و استرضای خاطر علمای اعلام بذل مجاهدت نمایند و ضمناً توقع کرده‌اند که مراتب تألم خاطر آنها را به عرض اولیای دولت علیه برسانم.[۳]" سرکنسولگری مزبور در گزارش دیگر از تشکیل " دومجلس دیگر در دوشهر که اکثراً شیعه بوده" نیز یاد می‌کند.[۴] ولی گزارشهای دیگر کنسولگریها بر وفق مراد نبود. از تفلیس کنسولگری ایران گزارش داد" تبعید علماء در اینجا

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه، پیشین. ۲. *روزنامه ایران*، ش ۱۴۳، ۲۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۳. مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه، پرونده شماره ۲۰ - ۲۷ - ۱۳۰۲.

۴. همان.

چندان اهمیت پیدا نکرده، فقط روسها برای ترغیب مسلمانان به ضدیت با انگلیس به مسئله قدری اهمیت می‌دهند. با تبلیغاتی که در تمام قفقاز برضد مذهب اسلام می‌شود، افکار عمومی هیچ رویه‌ای نمی‌تواند اختیار نماید.»[۱]

از کابل سفارت ایران گزارش داد: « افکار عامه در اینجا وجود ندارد. فقط نظر اعیان حاکم قضایا است. بعد از اطلاع از تفضیل علماء با وزیرخارجه (افغانستان) مفصلاً مذاکره نموده و قرار دادیم از طرف اعلیحضرت (پادشاه افغانستان) تلگرافی نسبت به بروز احساسات به علماء بشود.[۲] چون نمی‌دانستم چه دستهایی در این فقره کار می‌کند خواهش کردم به سردار عبدالعزیز خان (سفیر افغانستان در تهران) دستورالعمل بدهند او اول (متن) تلگراف را به ملاحظه بندگان عالی برساند (تا) اگر صلاح باشد، مخابره نماید. وضعیات خود اینها هم با انگلیسیها این اوقات به هم خورده است. »[۳]

از اسلامبول گزارش شد: « به هیچ وجه اثری مشاهده نمی‌شود. فقط دولت (ترکیه) از هیجان ضدانگلیسی خوشوقت (است.)»[۴]

اما در باکو به خلاف شهرهای دیگر فوق‌الذکر کار با موفقیت پیش رفت. نمایندگی ایران در آنجا گزارش داد: « برحسب دستورالعمل اولیای دولت اقدامات لازمه در جلب افکار عمومی (نسبت به) بی‌اعتدالیهایی که به ارکان دین مبین شده، نموده است. عموم طبقات و خصوصاً مسلمانها از استماع این اخبار بی‌اندازه متألم و به دفعات این مسائل در روزنامه‌جات محلی مطرح شده است. ابلاغیه روحانیون بادکوبه راجع به این مسئله سابقاً به نظر مبارک رسانیده است. مکرر علماء محلی به بنده مراجعه و حقایق امر را استفسار نموده‌اند. بنده توضیحات لازمه را پس از مداقه در اطراف کار داده‌ام و اخیراً نیز علماء بادکوبه در ابلاغیه‌ای که لفاً تقدیم می‌شود، احساسات خود را به منصه ظهور رسانیده‌اند.[۵] اگر چه در ممالک سوویتی رؤسای مذاهب و روحانیون، هیچ (گاه) طرف توجه نبوده و بلکه منفور هستند ولی بعضاً برای پیشرفت

---

۱. *همان*.
۲. این نظر هیچ گاه به فعلیت نرسید.
۳. *همان*.
۴. *همان*.
۵. در مجموعه اسناد مورد رجوع. دیده نشد.

بعضی مقاصد از وجود آنها استفاده می‌شود. بعضی دوایر حزبی و سیاسی در مسئله تبعید حجج اسلام ایران عقیده‌شان بر این است که حجج اسلام در این موقع آلت دست اجنبیها شده‌اند. از یک طرف با تبعید آنها از مراکز اسلامی از اعمال نفوذ آنها در امر انتخابات بین‌النهرین آسوده شده و از طرفی عین همین نفوذ در امر انتخابات ایران را به منفعت اجنبی خاتمه خواهد داد. ولی این انتشارات زمینه مساعدی پیدا نکرده و حقایق امر به عامه مکشوف است.»[۱]

گسترش دامنه تظاهرات ضدانگلیسی در ایران در اواسط مردادماه، سبب آغاز دور جدیدی از تلاشها توسط وزارت خارجه ایران، سفارت انگلیس در تهران و کمیسر عالی انگلیس در بغداد شد. ولی پیش از اینکه به بررسی رویدادها و نتایج این تلاشها بپردازیم، لازم است دیدگاههای موجود در نیروهای سیاسی و دولت ایران در مورد آینده علماء، را مورد بررسی مختصری قرار دهیم. نخستین دیدگاه که در مقاله‌ای از حجت‌الاسلام یزدی ندوشنی، بیان می‌شود متعلق به جناح تندرویی است که در مسجد سلطانی گرد هم آمده و در واقع تداوم بخش نظرات و فعالیت جمعیت عالی نمایندگان بین‌النهرین بودند که از اواخر تیرماه ۱۳۰۲ به بعد دیگر گزارشی از فعالیت آنان منتشر نشد. مقاله « بیان تکلیف عامه مسلمین» نوشته حجت‌الاسلام یزدی (محمدحسین الیزدی الندوشنی) حاوی مطالب جالب و مهمی در مورد وجوه مختلف حرکت علماء از عتبات به ایران است.[۲] نویسنده دو وجه کلی:

۱. در موضوع حوزه‌های علمیه، علماء و مرجعیت شیعه و

۲. تبعات یأسی و وظیفه مسلمین در قبال اقدامات انگلیسیها

را برای مهاجرت علماء در نظر می‌گیرد. یزدی ندوشنی یکی از پیامدهای مهاجرت علماء را گرفتن آخرین سنگر از دست اهالی عراق و ایران» ذکر کرده و آن را از دیگر پیامدهای مهاجرت از جمله: آواره کردن جمعی از خانه خود و توهین به مقام مراجع تقلید، مهم‌تر می‌شمارد. او با تذکر اینکه « اگر آقایان مراجعت (به بین‌النهرین) نفرمایند قطعاً آن قطعه مقدسه که مطاف مسلمین و مدفن بزرگان دین و پاره جگر ایران است، از کف مسلمین خواهد رفت و به اندک تأمل بر احدی

---

۱. مرکز اسناد *تاریخی وزارت امورخارجه*، همان. ۲. روزنامه *شفق سرخ*، ش ۱۵۵، ۲۰ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

پوشیده نیست که در عقب سقوط عراق، ایران هم رفته است.»

توضیح می‌دهد: « دولت ایران که علاقمند به بقاء عراق و ایران است نمی‌تواند همه اهل علم عتبات عالیات را دفعتاً به ایران بکوچاند و بتواند هم، نمی‌کند و بخواهد بکند هم، به جهات عدیده صلاح نیست. خود محصلین و حوزه علمیه آنجا هم متمکن از مهاجرت نیستند. در نتیجه شهریه خور انگلیس خواهند شد. حالا اگر خدای نخواسته واسطه در فیض را اشخاص در نظر گرفت که در لباس روحانیت و دارای روح انگلیسیت باشد و شش ماه انگلیس به این رویه اهل علم و محصلین عتبات را اداره کند یک دفعه دیگر رئیس مسلمین که کاملاً به درد انگلیس می‌خورد برای مسلمین تهیه خواهد شد.»(۱)

در این میان، دیدگاه دیگری نیز توسط زین‌العابدین رهنما در خصوص بین‌النهرین و وضعیت سیاسی آن ارائه شد. با توجه به وابستگی روزنامه ایران به دولت و اینکه آن روز نامه را می‌توان روزنامه نیمه رسمی کشور در آن سالها تلقی کرد، دیدگاه رهنما را می‌توان به نوعی، دیدگاه حاکم بر دولت در عرصه سیاست خارجی کشور تلقی کرد. در ارتباط با علماء و مهاجرت آنان به ایران رهنما می‌نویسد «(در باب تبعید مراجع تقلید) سیاستمداران انگلیس مدعی هستند که عامل این فشار و وضعیات حکومت فعلی عربی است و کشف این مسئله برای ایران خیلی اهمیت دارد. زیرا اگر دولت انگلستان این اظهار را رسماً به دولت ما بکند جلوگیری از تجاوز این حکومت عربی برای ما خیلی سهل و آسان بوده و می‌توانیم که برطبق منافع حقیقی بین‌النهرین که با منافع ایران، توافق دارد وضعیات تاریک آنجا را روشن کنیم و حاضر هستیم که برای عدم مداخله انگلیس در بین‌النهرین به وسیله تأدیه خسارات آنها با یک حکومت عربی مطابق افکار عمومی آنجا تشکیل دهیم و یا موقتاً در تحت ادارهٔ ایران آنجا را نگاهداری کنیم.»(۲)

زین‌العابدین رهنما اساس مشروعیت ارائه پیشنهاد خود را بر دومبنای: ۱ـ تاریخ و ۲ـ وجود مراکز شیعه در بین‌النهرین استوار می‌کند: « در این مملکت (بین‌النهرین) ایران دارای علایق زیادی است که از اقدام ازمنه تاریخی تا حال متراکم شده است. از زمانی که سیروس (کورش)

۱. *همان*.

۲. *روزنامه ایران*، ش ۱۴۲۹، ۲۵ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

کبیر دولت بابل و فامیل بخت‌النصر رامنقرض نمود و بابل ضمیمه ایران گشته و مطابق نص صریح تورات خداوند فرمود من این مملکت را به ایران بخشیدم تا دوره اشکانیان و ساسانیان که در سر این مملکت مکرر بین ایران و رومیها جنگ شده و بالاخره مرکز سلطنت ایران در شهر تیسفون در کنار نهر دجله مقرر و ایوان کسری به یادگار عظمت ایران بر پا گردیده. بعد از اسلام خاصه در دور سلطنت صفویه علاقه ایران با عراق و بین‌النهرین به واسطه تشیع ایرانیان و وجود مقابر مقدسه ائمه اظهار و عتبات عالیات شدت کرد و در حقیقت ایرانیها بین‌النهرین را آباد و همه ساله کرورها پول بدانجا فرستادند و عراق مرکز روحانیت مذهب تشیع معرفی شد.»[۱]

در صورت عدم پذیرش پیشنهاد فوق توسط انگلیسیها، رهنما بیان می‌کند با توجه به این که طبق معاهده ورسای به اراضی متنازع فیه حق "رجوع به افکار عمومی در تعیین سرنوشت" داده شده،[۲] و نیز با توجه به اینکه دولت انگلیس ضمن قبول اصل مزبور "به صورت ظاهر و آراء عموم امیر فیصل را به سلطنت آنجا انتخاب کرد،" پس ضمن اینکه چنین طریقه‌ای در رجوع به افکار عمومی از جانب انگلیسیها (انتخاب ملک فیصل) مورد قبول ایران نیست، لذا به عقیده ما تجدید انتخاب لازم است و باید اهالی را کاملاً آزاد بگذارید و یا لااقل در تحت نظارت کمیسیونی مرکب از نمایندگان آمریکا، ایران و چند دولت بی‌طرف که مراقب انتخاب بوده و آزادی عامه را تأمین نمایند، انتخاب تجدید شود و تکلیف آتیه بین‌النهرین معلوم شود.»[۳]

در این میان آنچه که بر تعیین خط مشی دولت ایران تأثیر مهمی گذاشت، نظرات و گزارشهای نمایندگیهای ایران در عراق دربارهٔ وضعیت حوزه‌ها، تأثیر مهاجرت و یا تبعید علماء به ایران بر اتباع ایرانی مقیم آن کشور و شیعیان عراقی و در مجموع ارزیابی عواقب و تبعات حضور یا عدم حضور علماء در عتبات بر منافع کلی و راهبردی ایران بود، در میان گزارشهای ارسالی فوق‌الذکر، نظرات نصرت‌الوزاره بدیع کنسول وقت ایران در کربلا که در صفحات گذشته گزارشهای مشابهی نیز از او خواندیم، جامع‌تر و اساسی‌تر می‌نماید. بدیع در

---

۱. *همان*، ش ۱۴۳۰، ۲۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.
۲. *همان*، ش ۱۴۲۹، ۲۵ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.
۳. *همان*، ش ۱۴۳۰، ۲۷ اسد ۱۳۰۲، صص ۲ و ۱.

گزارش مزبور (۲۳ مرداد) نخست از وضعیت افکار عمومی شیعیان و ایرانی مقیم عراق (به ویژه کربلا) یاد کرده و می‌نویسد:

"بعد از مهاجرت اجباری آقایان علماء، مردم عتبات از ایرانی و عرب همه منتظرند که ببینند دولت ایران در جبران اهانت و ترتیب مراجعت ایشان چه اقداماتی خواهند فرمود. در واقع قضیه تبعید ایشان لطمه بزرگی به حیثیات ملی و مذهبی ایران زده و این مسئله محتاج جبران است و دولت باید یک ترتیب صحیحی برای مراجعت ایشان به بین‌النهرین بدهد و هر چه زودتر این اقدام به عمل آید بهتر است. اینکه بقای آقایان علماء در ایران صلاح نیست و مصلحت سیاسی دولت امروز در این است که مرکز ریاست روحانی ایران عتبات عالیات بوده و این صفحات به وجود علماء و مجتهدین عظام معناً به ایران رابطه و اتصال داشته باشد.

وجود رؤسای روحانی در کربلا و نجف و بلکه کلیه عراق از برای ایران به منزله جای مهری است. دولت نباید از این نکته غافل بوده و موقع معنوی خود را از دست بدهد. متأسفانه از وقتی که آقایان علماء مهاجرت فرموده‌اند هرماه عده‌ای از طلاب و اهل علم ترک مجاورت نموده و به ایران مسافرت می‌کنند و علتش این است که اغلب طلاب از طرف مجتهدین مرتب می‌گیرند و از وجوهات برّیه گذران می‌کنند و چون به واسطه مهاجرت علمای اعلام وجوهات برّیه رو به نقصان گذاشته طلبه به علت فقدان معاش مجبور به مهاجرت می‌شوند و خالی شدن عتبات از وجود علما و طلبه ایرانی از برای دولت ضرر سیاسی دارد و روابط ایران را بااین اماکن مقدسه ضعیف می‌سازد.

البته خاطر مبارک حضرت وزارت پناهی مستحضر است بعضی از دول متمدنه که به یک مملکت علاقمند هستند محض اینکه یک حقوق سیاسی از برای خود ثابت کنند عده‌ای از رعایای خود را به توطن و اقامت در آن مملکت ترغیب و تشویق نموده و کوچ‌نشینی از اتباع خود در آنجا تأسیس می‌نمایند. حالا این مقصود بی‌آنکه دولت در صدد آن برآید یا زحمتی در اجرای آن متحمل شود بالطبیعه در عتبات از برای ایران فراهم آمده. در این صورت دولت این موقعی راکه طبیعت در عتبات از برای او ایجاد نموده نباید به رایگان از دست بدهد.

اینکه بعضی می‌گویند وجود علماء در عتبات سبب شده است که سالی مبالغی پول ایران در این مملکت صرف شود، صحیح است ولی اینها از فواید معنوی این مسئله غافل هستند. البته روزی خواهد آمد که این خسارات مادی تلافی و جبران شود.

وجود رؤسای روحانی در عتبات صرفنظر از فواید سیاسی که از برای ایران دارد تا یک اندازه برای آسایش مجاورین اتباع ایران مفید است. چون در بودن ایشان هر وقت از طرف حکومت یا عربهای بداخلاق به ایرانیان تعدی می‌شد آقایان علماء قدری جلوگیری می‌کردند و مأمورین حکومت و سایرین از ایشان ملاحظه می‌نمودند ولی از وقتی که ایشان رفته‌اند تعدیات مأمورین و بعضی از اهالی نسبت به اتباع ایران خیلی زیاد شده و چاکر از سوء معاملات آنها روحاً و جسماً در رنج و زحمت است. بالاخره به هر نحوی است دولت باید مهاجرین علماء را به عزت و احترام به عتبات عالیات اعاده داده و اقدام مؤثری در جبران اهانت ایشان بفرمایید.»[۱]

در یک جمع‌بندی نهایی به نظر می‌رسد نگرش غالب بر دیدگاههای فوق، لزوم و ضرورت بازگشت علماء به عتبات بود. آنچه که در هر سه دیدگاه فوق‌الذکر مشترک است. نقش و تأثیر اساسی حضور علماء در عتبات بر حفظ منافع ایرانیان مقیم آنجا و نیز دولت ایران در قبال عراق و قیم آن یعنی انگلیس است. پیش فرض صحت چنین دیدگاهی، امکان ادامه فعالیت سیاسی و یا حضور علماء در مسائل سیاسی عراق بود. موضوعی که نه تنها مورد قبول ملک فیصل، دولت عراق و کمیسر عالی انگلیس در آن کشور نبود، بلکه اساساً روند تحولات ساختار در عراق به‌گونه‌ای بود که دیر یا زود نه تنها علماء شیعه بلکه علماء و روحانیون کلیه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی و غیراسلامی را از دخالت در امور سیاسی منع می‌نمود. نمونه عینی این موضوع در زمان مورد بحث (سال ۱۳۰۲) انتخابات مجلس مؤسسان عراق بود که براساس معاهده عراق و انگلیس وظیفه تأیید معاهده مزبور و نیز تدوین قانون اساسی در چارچوب معیارهای آن معاهده را برای عراق داشت. تمامی تلاش حکومت عراق و کمیسر عالی انگلیسی در آن ایام معطوف به

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۲۰ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲.

برگزاری انتخابات مذکور و تشکیل مجلس مؤسسان بود و هرگونه عاملی که قادر به اخلال در روند فوق بود، محدود و از بین برده می‌شد. پس در یک حالت کلی استدلال بنیانی دولت و نیروهای سیاسی ایرانی برای لزوم بازگشت علماء به عراق، فاقد اعتبار، دقت لازم و آینده‌نگری بود. علیرغم وجود چنین اشکال اساسی، تلاش دولت ایران در ماههای بعد مصروف بازگشت علماء شد. در این میان موضع دولت انگلیس ارجاع مذاکرات از طریق واسطه به مذاکره مستقیم میان ایران و عراق بود، در همین راستا ملک فیصل هم با عنوان کردن این موضوع که " مابین دولتین اسلام واسطه غیر لازم نیست،"[۱] خواهان ارتباط مستقیم با ایران شد. اما مشکل اصلی در عدم شناسایی عراق توسط ایران بود. به گزارش سفارت ایران در لندن در اوایل شهریور ۱۳۰۲ " دولت عراق و اینجا (انگلیس) از نشناختن دولت عراق (توسط ایران) بسیار رنجیده‌اند. انواع مشکلات دیگر هم محتمل است. وزارت خارجه اینجا هم قدرت ندارد. وزارت مستملکات (مستعمرات انگلیس) سخت ایستادگی دارند."[۲]

بدین ترتیب تنها چاره کار، مذاکرات غیرمستقیم از طریق واسطه‌ها بود. کنسول ایران در کربلا در سوم شهریور گزارش داد: " از قرار مسموع آقامیرزا محمود پسرآقا میرزا مهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی و شیخ محمدحسین اصفهانی که از محترمین اهل علم است با ملک فیصل ملاقات و مذاکراتی نموده و پس از آن عازم ایران شده‌اند. ظاهراً فیصل ایشان را برای دعوت مهاجرین علماء به مراجعت به عتبات به ایران فرستاده" [۳]

مذاکرات فرستادگان به ایران که به همراه خود مکتوبی از ملک فیصل برای علماء داشتند تا قبل از هفتم شهریورماه به پایان رسیده و در این روز آن دو همراه با میرزامهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی و شیخ‌جواد فرزند صاحب جواهر به عراق بازگشتند. مذاکره آنان در بغداد در اواسط شهریور به مدت دوهفته به طول انجامید. در طی این مدت آنان دوبار با ملک فیصل ملاقات کردند. به گزارش کنسول ایران در کربلا" ملک فیصل بعضی از تکالیف آقایان را راجع به مراجعت

---

۱. *همان*.
۲. *همان*.
۳. *همان*.

علماء رد کرده و توافق نظری میان آنها حاصل نشد."[۱] متعاقباً در ایرن " نتیجه تصمیم حضرات حجج اسلام این شد که عجالتاً از مراجعت به بین‌النهرین صرفنظر و پس از ماه صفر مجتمعاً به طرف مشهد حرکت کنند."[۲] تصمیم مزبور نیز به دنبال درخواست عده‌ای از " وجوه تجار و اصناف تهران"[۳] لغو شده و علماء در قم ماندگار شدند.

چند هفته بعد در ۲۲ مهرماه سفیر ایران در لندن طی گزارشی به وزارت خارجه نوشت: " عمده جهت این قبیل اشکالات و سختی‌های دیگر که نسبت به اتباع دولت علیه می‌شود این است که دولت علیه حکومت عراق را رسماً نشناخته و خیال شناختن هم ندارند. مخصوصاً اخیراً دوستانه می‌گفتند در این موقع که دولت عثمانی در کنفرانس لوزان حکومت عراق را شناخته و ادعای خود را فقط به مسئله موصل حصر کرده، جای تأملی برای دولت ایران باقی نمی‌ماند که دولت عراق را به قسمی که امروز هست، بشناسد و هروقت صورت دیگری پیدا کرد البته دولت ایران مختار است که هرقسم مایل است، عمل نماید. ولی چون این ترتیب در مجمع بین‌الملل جامعه ملل که دولت ایران هم عضو آن است، تصدیق شده و دولت عثمانی نیز تصدیق دارد، دیگر از طرف دولت ایران شایسته نیست که در شناختن دولت عراق اشکال و خودداری نماید. آن چه از کلیه مذاکراتی که تا به حال به عمل آمده، معلوم می‌شود اول این است که می‌خواهند به هر قسم است دولت ایران دولت عراق را بشناسند و ثانیاً اینکه در مراجعت آقایان به قدری دفع الوقت بشود که مسئله انتخابات به کلی تمام شده و از آن بابت فراغت حاصل نمایند."[۴]

حدود دوماه بعد در ۱۰ آذرماه دیهیم سرکنسول ایران در بغداد گزارش داد: " چند نفر از آقایان نجف مراسله‌ای به امیر فیصل نوشته و استدعای اجازه عودت حجج‌اسلام را به عتبات عالیات را درخواست نموده‌اند. فیصل جواب داده عنقریب موانع عودت آقایان رفع می‌شود. حتماً مانع

---

۱. همان.
۲. روزنامه *ایران*، ش ۱۴۵۷، ۱۲ میزان ۱۳۰۲، ص ۲.
۳. روزنامه *پیکان*، ش ۵۵، ۲۸ سنبله ۱۳۰۲، ص ۴.
۴. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره، ۲۰ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲.

عملیات هم اتمام انتخابات بود که به هر وسیله، صورتی به آن داده‌اند.»[۱]

بدین ترتیب عملاً مشخص شد تکلیف بازگشت علماء به بین‌النهرین به پس از پایان انتخابات مجلس مؤسسان در عراق موکول شده است. اما در این میان ورود آیت‌الله خالصی به ایران در روز یکشنبه هفتم مهر ۱۳۰۲ (۱۸ صفر ۱۳۴۲ قمری)[۲] واقعه مهم دیگری بود که در روند وقایع مربوط به تبعید علماء روی داد. او در طی مسیر خود از بوشهر تا قم مورد استقبال وسیع و پرشکوهی قرار گرفت و در روز اول آبان وارد قم شد.[۳]

گفته می‌شود او در هنگام اقامت یک ماهه‌اش در آن شهر، دیگر علماء را به خاطر انجام کوشش‌هایی جهت بازگشتشان به عراق مورد نکوهش قرار داد.[۴] مدت کوتاهی از اقامت آیت‌الله‌خالصی در قم نگذشته بود که پسرش شیخ محمدخالصی‌زاده در آن شهر ممنوع‌المنبر شد.[۵] این موضوع بر پدر گران آمده و عزم سفر مشهد نمود. او در مسیر خود مدت یک هفته در تهران توقف کرد و در پاسخ به استفتاء عده‌ای درخصوص «قضیه تبعید آقایان علماء»، پاسخ را موکول به مذاکره با هیئت دولت نمود.» پاسخی که هیچ‌گاه مشخص نشد.[۶] هم‌زمان با اقامت او در حضرت‌عبدالعظیم در دهم آذر ۱۳۰۲ (۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۴۲ قمری) ۲۵۰ نفر از محترمان (عتبات) طی نامه‌ای به حضرات حجج اسلامی، اعلام کردند: «این دهشتناک واقعه و این تاریخی فاجعه که به صورت مهاجرت حضرتین آیتین دامت ظلالهما اتفاق افتاد و روان پاک صاحب شریعت سلام‌الله علیه را متزلزل کرد چنان سوء تأثیر نموده که سرتاسر عراق متحیر و همه بلاتکلیف، امر تحصیل و اشتغالات مختل و در عموم طبقات سکته عجیبی پیدا. نه پای گریز و نه جای قرار. چنانچه قوام جهات دینیه با آن دو وجود مقدس بود برای عامه اهل علم یگانه سرپرست بودند. با عجله هر چه تمام‌تر به واسطه سرگردانی و تشتت امور از مقام مقدس آیتین متع‌الله‌المسامین به دوام عنایاتهما و آن دولت محترمه کسب تکلیف ننموده، این وضع

---

۱. *همان*.
۲. *همان*.
۳. روزنامه *شفق سرخ*، ش ۱۸۷، ۵ عقرب ۱۳۰۲، ص ۲.
۴. عبدالهادی حائری، *تشیع و مشروطیت*، ص ۱۸۳.
۵. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پیشین.
۶. روزنامه *ایران*، ش ۱۴۹۹، ۱۵ قوس ۱۳۰۲، ص ۱.

فعلی اگر العیاذبالله دوام نماید و سد کلمهٔ وارد به تعویق افتد وجداناً و شرعاً همه مؤاخذه و مرکز ریاست روحانیه که به فداکاری میلیونها نفوس شیعه تأسیس شده منهدم، حوزه علمیه مضمحل و صفحه تاریخ زندگی لکه‌دار، همگی بدون استثناء به ننگ بزرگی دچار می‌شویم. فرض ذمه و تکلیف دینی و وجدانی عموم مسلمین و اولیای امور تقدیم اصلاح این امر بر سایر مهمات دینی و دنیوی است. امید است انشاءالله تعالی آثار منطمسه به توجهات آن دولت مقدسه ترمیم و موجبات آسایش دعاگویان فراهم آید."[۱] ولی گزارشی از نظر آیت‌الله خالصی در مورد بازگشت علماء به عراق در دست نیست. او در روز ۱۵ آذر به سمت مشهد حرکت کرد. در طول مسیر تا مقصد، با استقبال گسترده‌ای مواجه شد و در ۳۰ آذر به مشهد وارد شده و همانجا بود تا اینکه در فروردین سال ۱۳۰۴ به‌نحو کاملاً مشکوکی در هنگام بازگشت به منزل از مسجد، سکته کرده و درگذشت. او تا پایان عمر مبارزه با انگلیسیها را ادامه داده و برخلاف علمای دیگر مهاجر، معتقد بر باقی ماندن در ایران بود.

موج اعتراضات و تظاهرات گروههای سیاسی در ایران علیه اقدامات انگلیسیها در بین‌النهرین تا اواسط آبان ۱۳۰۲ ادامه و سپس به سرعت کاهش یافته به گونه‌ای که از اواسط آذرماه تا اواسط اسفند همان سال دیگر گزارش خاصی از اعتراضها و تظاهرات فوق منتشر نشد. هم‌زمان در اوایل دی‌ماه انتخابات مجلس مؤسسان در عراق پایان یافته[۲] و مقدمات لازم برای تشکیل مجلس مؤسسان فراهم شد. در چنین اوضاع و احوالی در اواخر بهمن ماه سرکنسول ایران در بغداد با ارسال تلگراف رمزی "خدمت آیت‌الله‌زاده خراسانی" اعلام کرد: "نتیجه بر وفق مراد. عازم قم هستیم. آمدن [آیت‌الله] خالصی (به بین‌النهرین) محال "[۳] بدین ترتیب او پرده از تلاشی برداشت که از چندی قبل از ارسال تلگراف فوق، جهت بازگشت علماء به عتبات شروع شده بود و یکی از نتایج عملی آن موافقت مشروط ملک فیصل با این موضوع بود. ولی تدارک اعزام هیئت که می‌باید با هماهنگی با علماء ساکن در قم انجام می‌شد، مدتی به طول انجامید.

---

۱. *همان*، ش ۱۴۹۵، ۱۰ قوس ۱۳۰۲، ص ۳.
۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پیشین.
۳. *همان*.

هیئت مزبور که شامل سیدباقر سرکشیک " میرزا مهدی خراسانی و شیخ جواد فرزندصاحب جواهر بود، حامل نامه‌ای از ملک فیصل خطاب به علماء بودند که در آن "صراحتاً اعلام شده بود که تنها در صورت دادن تعهد کتبی در عدم دخالت در امور سیاسی عراق می‌توانند به آنجا بازگردند."[۱] عبدالهادی حائری می‌گوید: " نائینی، اصفهانی، سید عبدالحسین طباطبایی و سیدحسن‌طباطبایی تعهد نامه‌ای با مضامین تقریباً یکسان به ملک فیصل تسلیم کردند و علاوه بر تصریح بر عدم درگیری‌شان در امور کشور عراق و گوشه‌گیری از سیاست و قول مساعد برای انجام خواسته‌های دیگر فیصل، افزودند که کمک به سلطنت هاشمی عراق برطبق مقتضیات اسلام و از مبادی دینی آنان به شمار می‌رود."[۲]

با این فرستادگان ملک فیصل روز چهاردهم اسفند بغداد را به سمت تهران ترک کردند.[۳] در همان زمان، یعنی در آستانه بازگشت علماء به عراق، کنسول ایران در نجف اعتمادالوزاره گزارش تحلیلی جالبی را در مورد تبعات مهاجرت علماء و منافع ایران در این میان، به تهران ارسال کرد. او گزارش خود را با عبارات خوشبینانه‌ای در مورد حفظ حقوق دولت ایران در عراق در طی حوادث نه ماه قبل از آن، آغاز کرده و ادامه می‌دهد: " این حرکت آقایان که چند ماهی بیش نیست، ثابت نمود بر حکومت بین‌النهرین که عراق عرب از مرکزیت تجارت و عایدات وارده به واسطه نیامدن زوّار و نبودن آقایان، افتاده و بازارها روز به روز کسادتر شده و می‌شود عنقریب فقر عمومی اعلان می‌شود. تا اینکه اشخاص ذی مدخل مطالب را به حکومت بین‌النهرین فهماند و از طرف حکومت بغداد تلگرافاً آقایان آمیرزا مهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی و آقای آقاشیخ جواد صاحب جواهر را دعوت نمودند که این قضایای مراجعت آقایان علماء عظام را به بین‌النهرین (غیر از آقای خالصی) حل نمایند.

شاید منافع اقتصادی و تجارت عراق عرب برگشت نماید و از حالت افلاس و فقر بازارهای بین‌النهرین و جمعیت خدام خارج شوند. فعلاً دونظریه خیلی مهم است که از یکدیگر تفکیک

---

۱. عبدالهادی حائری، پیشین، ص ۱۸۲.　　۲. *همان*، ص ۱۸۳.

۳. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پیشین.

شده و با یک نظریه دور اندیشی حال کار معلوم گردد. یکی نظریه خصوصی است برای خود آقایان و یک نظریه عمومی است برای مقام دولت.

البته ساکن بودن در نجف اشرف که هم نزدیک به مسلمین هندوستان و هم بـه مسـلمین قفقازیه و هم به مسلمین ایران و هم کلیه مسلمین عرب است، در واقع (سبب تعدیل) نـجف اشرف (به) مرکزی برای حکومت روحانی اسلام (شده) است که کلیه وجوه و عایدات از اطراف، قرنها است که به این مرکز عاید و وارد می‌شده و می‌شود. نظر به این مقدمه و اصل، یقین است آقایان علماء برای مقامات و شئونات، باطناً میل دارند که در نجف اشراف مرکزیت داشته باشند تا آنکه نفوذ روحانی آنها به تمام اطراف و اکناف کمافی‌السابق جاری و ساری باشد.

اما نظریه عمومی این است که جز ضرر اقتصادی و ضرر سیاستی و زحمتهای فوق‌العاده و کم شدن جمعیت ایران و حمل اشیاء قیمتی و خارج شدن مسکوک طلا و نقره و به نیت قربت، آباد کردن زمینهای حکومت اجنبی و خارج شدن سرمایه تجار و مرکزیت یافتن جوشش گدایان ایرانی در عتبات و آبروی دولت را به باد دادن و عواید موقوفات در خاک اجنبی مصرف شدن، تماماً بدون هیچ گونه عوضی برای دولت علّیه بوده و کلیتاً در اطراف این مسئله هر چه فکر شود جز ضررهای فوق‌العاده که قرنها بوده برای دولت علیه چیز دیگری به هیچ وجه نمی‌شود تصور نمود که عاید دولت علّیه بوده و یا اینکه اگر آقایان مراجعت فرمایند برای دولت در آتیه بعضی نتایج بشود تصور نمود.»[۱]

بازگردیم به نزد هیئت اعزامی از عراق به ایران. پس از رسیدن آنان به قم، برای ترک ایران آماده شدند و در حدود ۲۳ ـ ۲۲ اسفند «میرزا سیدمحمد بهبهانی با ۱۲ دستگاه اتـومبیل از طـرف دولت برای عزیمت آیات‌الله و حجج اسلام که به عتبات عالیات حرکت کنند، معین گردید که به قم برود.[۲] همه چیز برای حرکت علماء آماده بود که ناگهان اوج‌گیری ماجرای جمهوری خواهی در اواخر اسفند سبب درگیر شدن آنان با آن ماجرا و عقب‌افتادن بازگشتشان به عراق شد. به هر

---

۱. همان.

۲. هفته‌نامه جنت، ش ۱۳، س ۳، ۲۵ حوت ۱۳۰۲؛ ص ۲.

روی دوهفته بعد در ششم فروردین ۱۳۰۳ سردار سپه رئیس‌الوزراء وقت، سفری یک روزه به قم کرده و متعاقب مذاکرات انجام شده اعلامیه‌ای از سوی علماء در مورد الغاء اظهارات مذکور در مورد جمهوری خواهی، صادر شد.[۱] علاوه بر آن علماء طی یک مراسله کتبی عده‌ای از مجتهدین را برای انتخاب پنج‌نفر از علمای طراز (موضوع اصل دوم متمم قانون اساسی) معرفی کردند. یک روز بعد از بازگشت سردار سپه به تهران، علماء در روز جمعه هشتم فروردین ماه به عراق بازگشتند و پس از رفع پاره‌ای موانع بالاخره روز سی‌ام فروردین از قصر شیرین عازم خانقین شدند. در مسیر بازگشت در عراق، برنامه مفصلی در استقبال از آنان تدارک شد. استقبال رسمی توسط وزراء دولت عراق، تعطیلی شهر خانقین، استقبال مفصل همراه با تسهیلات دولتی، شیعیان از آنان تا نجف، از جمله سرفصل‌های برنامه ورود علماء به عراق و عزیمت آنان به نجف بودند.[۲]

بدین ترتیب ماجرای تبعید و مهاجرت علماء از عتبات به ایران و بازگشت آنان به آنجا به پایان رسید. در یک جمع‌بندی کلی نحوه برخورد با علماء در عراق که متعاقب تبعید آیت‌الله خالصی روی داد، واقعه‌ای اجتناب‌ناپذیر بود. براساس اسناد موجود از چندماه قبل از آن، انگلیسیها در عراق" حرکت علماء به تهران و ایران را" به عنوان یکی از گزینه‌های مقدماتی برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان در نظر داشتند.[۳] بدین جهت دیر یا زود چنین واقعه‌ای اتفاق می‌افتاد وضعیتی که بی‌گمان ناشی از برقراری سیستم جدید در عراق تحت قیمومت انگلستان بود. در چنین سیستمی نقش سیاسی برای علماء تعریف نشده و آنها به صرف جایگاه مذهبی خود قادر به حضور و دخالت در مسائلی سیاسی کشور نبودند. خصوصاً اینکه قیم عراق (انگلیس) خاطره خوشی از دخالت علماء در مسائل سیاسی، نظیر آنچه که در سال ۱۹۲۰ گذشت، نداشت. در نتیجه نخستین دستاورد مهاجرت علماء به ایران، قطع ارتباط آنان با امور سیاسی عراق بود. لیکن آنها کماکان در طی حداقل سه سال بعد از طریق ایران، بر روابط عراق و

---

۱. روزنامه *ایران*، ش ۱۵۷۱، ۱۳ حمل ۱۳۰۳، ص ۱.

۲. روزنامه *ایران*، ش ۱۵۸۲. ۲۹ حمل ۱۳۰۳، ص ۱.

۳. مرکز اسناد *تاریخی وزارت امورخارجه*، پیشین.

ایران تأثیر گذار بودند. نخستین تأثیر جدی پس از وقایع فوق را می‌توان در اولین مذاکرات دوکشور در سال ۱۳۰۳ جستجو کرد.

بخش دوم

نخستین دور مذاکرات (غیرمستقیم)

حل مشکل علماء مهاجر در زمستان ۱۳۰۲ زمینه ساز نخستین دور مذاکرات دوکشور (به شکل غیرمستقیم و با وساطت انگلیسیها) در مورد مسائل و موضوعات فیمابین بود. افزون بر یک سال قبل از آن باز هم به وساطت انگلیسیها مفاد قرارداد موقتی در خصوص استرداد مجرمین بین ایران و عراق برقرار (و نه امضاء) شد. ماجرا از پیشنهاد رئیس‌الوزراء وقت ایران (قوام‌السلطنه) در آذر ۱۳۰۱/ دسامبر ۱۹۲۲ آغاز شد. او در پیشنهاد خود که به سفارت‌خانه مزبور تسلیم گردید، متنی را با عنوان قرارنامه موقتی استرداد مجرمین بین ایران و عراق، مطرح کرد. انگیزه اصلی ایران جلوگیری از فرار مجرمین و اغتشاش‌گران مناطق غربی کشور به عراق بود. زیرا در آنجا محیط کاملاً مناسبی برای در امان بودن آن مجرمین وجود داشت. چندماه بعد در اواخر اسفند ۱۳۰۱/ مارس ۱۹۲۳ سفارت انگلیس پس از جلب موافقت کمیسر عالی‌انگلیس در بغداد، متنی شامل چهارماده که عمدتاً حاوی همان پیشنهاد ایران بود را همراه با یک نامه رسمی، برای هیئت دولت ایران ارسال کرد. بر اساس توافق هیئت دولت، در شهریور سال ۱۳۰۲

به سفارت انگلیس پاسخ داده شد: " در جواب مراسله شما، دولت ایران قبول می‌کند که مواد چهارگانه راجع به ترتیب استرداد مقصرین جزایی بین ایران و بین‌النهرین به طور موقت مرعی‌الاجرا باشد." (۱)

قرارداد موقتی فوق اولین قرارداد بین ایران و عراق است که از چهار فصل تشکیل شده و به طور خلاصه ناظر بر:

۱. تقاضای استرداد فراریان از مجاری سیاسی باید انجام شود.

۲. سواد حکم محکمه جنحه و جنایت و تصریح جرم به علاوه مواد قانونی که متعلق به جرم است باید ضمیمه تقاضا باشد.

۳. علایم مشخصه مجرم برای ثبوت هویت او، اعلام شود.

۴. تقاضای استرداد مجرمین سیاسی و نظامی، پذیرفته نخواهد شد. (۲)

در ماهها و سالهای بعد علیرغم اینکه دولت ایران هیچ‌گاه موافقت خود را با تصویب قرارداد مزبور به طور کتبی به سفارت انگلیس اطلاع نداد، ولی مفاد آن عملاً اجرا گردید.

از سویی دیگر همان گونه که قبلاً گفته شد پس از استقرار دولت عراق مذاکرات نمایندگان سیاسی ایران در آن کشور به دلیل عدم رسمی عراق توسط ایران، همواره به شکل دوستانه انجام می‌شد. از آن جمله و در آذر سال ۱۳۰۲ در هنگامی که هنوز بحران تبعید و مهاجرت علماء به ایران هنوز خاتمه نیافته بود، متعاقب روی کار آمدن کابینه جدید در عراق به ریاست جعفر پاشا، سرکنسول ایران در بغداد در ملاقاتی با او، نظرش را راجع به عبور مقداری از تسلیحات خریداری شده ایران از فرانسه، از قلمرو عراق به سمت ایران، پرسید، جواب جعفرپاشا (رئیس‌الوزراء) دوستانه بود: " اینها اسباب عزت و قدرت اسلام است و ما همیشه شوکت ایران که دولت اسلامی و همجوار ما است را از خداوند می‌خواهیم. " او همچنین اظهار امیدواری کرد " نظر به علاقمندی کاملی که ایرانیان به واسطه عتبات مقدسه به بین‌النهرین دارند، امیدوارم زودتر رفع

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۱۷ ـ ۴۲ ـ ۱۳۴۲ قمری.

۲. متن کامل قرارداد در: *راهنما و مشخصات معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، ص ۲۲۰.

پاره‌ای سوء تفاهمات بشود و دولت علیه، حکومت عراق را رسماً بشناسند.»[۱]

افزون بر دوماه بعد، در اواخر بهمن ماه ۱۳۰۲ هنگامی که قرار شد هیئتی از سوی ملک فیصل برای عودت علماء به قم عزیمت کند، او طی مکتوبی به یکی از اعضاء هیئت (سید باقر سرکشیک)نوشت: « در این موقع که شما به مسافرت ایران ایران و دیدار آقایان حجج اسلام شده‌اید و محتمل است که به شرف خدمت رئیس محترم دولت ایران سردار رضاخان موفق شوید، میل دارم در آن موقع احساسات صمیمانه مرا در توقیر اقدامات بزرگ و حیرت‌آور ایشان بیان نموده و حسّیات مرا چنان که به شرح و بسط آن واقف و مطلع هستید، راجع به نیّات صافیه من و آرزوهای خیرخواهانه ملت عراق در مقابل مقام عالی رئیس محترم دولت و نیات حسنه ملت ایران توضیح نمائید.»[۲]

متقابلاً سردار سپه رئیس‌الوزراء وقت ایران نیز طی نامه‌ای (مورخ ششم فروردین ۱۳۰۳) که برای تحویل به ملک فیصل به سردار رفعت مأمور همراه کاروان علماء در بازگشت به عراق، سپرده شده بود، خطاب به سردار رفعت نوشت: « در این موقع که شما در خدمت آقایان حجج اسلام دامت برکاتهم مأمور به مسافرت به عراق عرب هستید و ممکن است که حضور حضرت ملک‌فیصل ادام‌الله بقاه مشرف شوید کمال میل را دارم که احساسات صمیمانه این جانب را در تکریم نیات مقدسه حضرت‌معظم به وجه اکمل و به طوری که دلخواه من است بیان نموده و آمال خیرخواهانه ملت ایران را نسبت به ملت عراق عرب که از قدیم‌الایام با یکدیگر مرتبط بوده‌اند با ادعیه خالصانه‌اش جانب به مقام رفیع حضرت‌معظم تشریح و تقدیم نمایند.»[۳]

مبادله مکتوبات دوستانه فوق زمینه‌ساز آغاز تلاشی اساسی برای ایجاد ارتباط رسمی میان دوکشور شد. از اوایل سال ۱۳۰۳ و احتمالاً متعاقباً تسلیم نامه جوابیه سردار سپه به ملک فیصل، موضوع وارد مراحل جدی شد. در ۱۶ فروردین آن سال کنسول جدید ایران در کربلا (اعتمادالوزاره) نظرات خود در باب مسائلی که می‌باید در موافقت نامه بین دوکشور لحاظ شود

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۰ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲.

۲. *همان*، پرونده شماره ۲۱ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۳.

۳. *همان*.

را به وزیر خارجه اعلام کرد. برقراری حقوق کاپیتولاسیون نسبت به اتباع ایران در عراق، نظارت ایران بر موقوفات ایرانیان در آنجا، رعایت حرمت املاک و مستغلات ایرانیان در عراق، دایر کردن پستهای صحیه در عراق توسط ایران برای زوار ایرانی، حق تأسیس مدارس ایرانی در مناطقی که اتباع ایران حضور دارند، نظارت بر مشاهد مشرفه و خزاین آنها، نظارت بر تعمیرات و کلیدداران مشاهد توسط دولت ایران بالاخره نظارت بر آثار عتیقه ایرانیان در مشاهده مشرفه و طاق کسری، موارد مورد نظر و پیشنهادی کنسول برای درج در موافقت‌نامه مذکور بودند.[۱] چند روز بعد اواخر فروردین ماه در ملاقات سرکنسول ایران با ملک فیصل، "او از اقدامات مجددانه حضرت اشرف رئیس‌الوزاره در ترقی قشون و انتظامات داخله ایران اظهار مسرت کرده و از تصمیم دولت در عدم تبدیل رژیم حکومت مشروطه به جمهوری[۲] ابراز بشاشت می‌نمود و اظهار کرد چقدر خوب بود زودتر رفع پاره‌ای سوء تفاهمها شده و دولت علیه حکومت عراق را به رسمیت می‌شناخت."[۳]

در هفته‌های بعد به دنبال تصویب قانون اساسی و معاهده عراق و انگلیس در مجلس مؤسسان آن کشور حرکت جدی از سوی انگلیسیها برای ارائه وضعیت عراق به شورای جامعه ملل، انجام شد. در این راستا، شناسایی ایران می‌توانست کمک بزرگی به موفق نشان دادن انگلیسیها در عراق، نماید. بدین ترتیب تدارک مذاکرات با حمایت انگلیسیها تشدید شد. لیکن چنین وضعیتی نه تنها به معنای عقب‌نشینی ایران از مواضع خود نبود، بلکه احتمالاً مقامات ایرانی با درک وضعیت حساس عراق و انگلیس، در تلاش برآمدند تا خواسته‌های خود را به عراق دیکته نمایند. در وصول به این هدف، نخستین کار تعریف جامع و تدوین خواسته‌های ایران بود. در ۱۸ تیر ۱۳۰۳ وزارت خارجه با ارسال متحدالمآلی به نمایندگیهای سیاسی ایران در عراق و نیز کارگزاریهای وزارت خارجه در خوزستان و کرمانشاه، ضمن تذکر ضرورت انعقاد یک عهدنامه مؤدت و قرارداد تجارتی بین دوکشور، خواهان نظرات آنها در این رابطه شد."[۴]

---

۱. همان، پرونده شماره ۲۴ - ۴۲ - ۱۳۰۳.

۲. اشاره به وقوع بحران جمهوری خواهی در اواخر اسفند ۱۳۰۲ و اوایل فروردین ۱۳۰۳ در ایران دارد.

۳. همان، پرونده شماره ۲۱ - ۲۷ - ۱۳۰۳.

۴. همان، پرونده شماره ۲۴ - ۴۲ - ۱۳۰۳.

در پاسخ به متحدالمآل فوق، سرکنسولگری ایران در بغداد در ۲۹ مردادماه نوشت: " بدیهی است که تا یک قرار دادی بسته نشود اتباع ایران در بین‌النهرین در فشار و هر وقت اتفاقی رخ می‌دهد از طرف مأمورین ایران اظهار و اندکی اصرار و تأکید می‌شود جواب می‌دهند تا دولت ایران حق مأمورین انگلیسی را راجع به حمایت از عراقیها در ایران نشناسد، حکومت عراق تصمیم گرفته است حق حمایت مأمورین ایرانی را نسبت به ایرانیها نشناسد. در صورتی که عراق یک حکومتی است تحت‌الحمایه انگلیس و اتباع آن در ایران مثل تبعه انگلیس و محاکمه آنها در دیوان محاکمات خارجه می‌شود دولت ایران باید معامله متقابله (در امور قضایی) با عراق نماید."[۱] دیگر موارد پیشنهادی سرکنسولگری به طور فهرست‌وار عبارت بودند از:

"۱. احترامات به کنسولهای ایران ۲. در هر جا بیش از صدنفر ایرانی باشد دولت ایران حق تعیین یک مأمور را برای آنها داشته باشد. ۳. تعهد عراق به حفظ جان و اموال زوار ۴. وجود یک مامور در هر یک از اماکن زیارتی عراق از سوی ایران برای تسهیل زوار ۵. برقراری رژیم متقابل کاپیتولاسیون ۶. ارجاع دعاوی ایرانیان به محکمه جعفری[۲] در صورتی که تسویه دعوی موکول به ترافع شرعی شود. ۷. رعایت حرمت " حق ارث" اتباع ایرانی در عراق ۸. تصدیق حق‌استملاک ایرانیان در بین‌النهرین ۹. معافیت ایرانیان از خدمات خاص اتباع عراق (عسکری و...) ۱۰. حق نظارت و رسیدگی ایران بر املاک موقوفه ایرانیان در عراق ۱۱. نظارت بر نذورات و تبرکات مشاهد مشرفه نجف، کربلا، کاظمین و سامره ۱۲. اعطای حق سکونت ایرانیان در اراضی حکومتی (خالصه)" به مناسبت اتحاد اسلامی ۱۳. حل مشکل " مادر عرب" و تأکید بر نسب پدری. ۱۴. حق تأسیس مدارس، مریض خانه و یتیم‌خانه توسط ایرانیان در عراق ۱۵. آزادی برگزاری مراسم مذهبی و تعزیه‌داری خامس آل‌عبا اتباع ایران و ۱۶. معاودت فراریان و مقصرین."[۳]

---

۱. همان.

۲. دادگاه ویژه‌ای در عراق بود که مخصوص رسیدگی به دعاوی شرع شیعیان تشکیل شده بود و در آن زمان سیدهبت‌الدین شهرستانی ریاست آن را عهده دار بود.

۳. همان.

موارد پیشنهادی کنسول جدید ایران در بصره (نصرت‌الوزاره بدیع) نیز که طی یک مراسله سیزده صفحه اعلام شد، تقریباً با اندکی تفاوت، همان موارد مندرج در پاسخ فوق، بودند. رعایت حرمت علماء و مراجع تقلید، حمایت ایران از شیعیان در عراق، تخفیف رسوم گمرکی و حل مسئله ترانزیت و عبور مال‌التجاره از قلمرو دوکشور از جمله پیشنهادهای بدیع بود. ولی مهم‌ترین آنها، ″ حق اشتراک ایران در اروندرود بود.″ به گفته بدیع ″ این قضیه باید در نظر گرفته شود حکومت عراق شرکت ایران را در شط‌العرب معترف نیست و مثل ترکها می‌گوید فقط کشتیهای ایران اجازه دارند از این شط عبور کنند. این مسئله محتاج به اجازه (عراق) نیست زیرا شط‌العرب از رودخانه‌های آزاد است و کشتیهای جمیع دول در آن آمد و شد می‌کنند و ایران تا قریب (دعیجی) که تقریباً پانزده فرسخ مسافت است، در شط‌العرب ساحل دارد و البته تا منتهی‌الیه ساحل خود حق آن استفاده را دارد.″[۱]

همانند نصرت‌الوزاره بدیع، کارگزار وزارت امورخارجه در خوزستان که در خرمشهر یعنی سمت دیگر اروندرود مستقر بود نیز، در پاسخ به درخواست وزارت خانه مزبور در مورد پیشنهادهای برای درج در عهدنامه مودت و قرارداد تجاری بین ایران و عراق،، موضوع وضعیت اروندرود را مورد تأکید داده و آن را نسبت به دیگر مسائلی همچون ″ جلوگیری از قاچاق اسلحه، منحل شدن تلگراف خانه کنسولگری انگلیسی در محمره، وضعیت مبادله امانات، و اعاده متهمین بین دو کشور ″ ارجحیت داده و در رابطه با آن نوشت:″ یکی از مسائل مهمه که از نقطه نظر سیاست و تجارت کمال اهمیت را دارد این است که به وسایل مقتضیه اقدام شود تا عنوان سیادت شط‌العرب برای حکومت عراق عرب موقوف گردد و چون سرحد دولتین از دهنه دریا تا محمره شط‌العرب است مطابق قوانین جاریه بین‌المللی حقاً باید شط‌العرب بالمناصفه تقسیم گردد. یعنی همان طوری که تا بالای فیلیّه خط حدود از وسط شط‌العرب عبور می‌کند، از مصب شط‌العرب تا محمره هم همینطور بوده (باشد). موفقیت در این مسئله به اهمیت بندر محمره و عبادان و سواحل ایران افزوده و از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی کمال اهمیت را خواهد داشت و

---

۱. *همان.*

جهازات جنگی و تجارتی ایران می‌توانند با کمال آسودگی بدون قید و شرط در آبهای شط‌العرب لنگر انداخته حفظ امنیت سواحل ایران را عهده‌دار شده و در مواقع لازمه جلوگیری از قاچاق و غیره نمایند. بنابراین تجدید نظر در تعیین حدود این قسمت کمال اهمیت را خواهد داشت. و در صورتی که (بخواهیم) این مسئله به طور دلخواه انجام گیرد آن وقت لازم است در مسائلی که ذیلاً عرض می‌شود مذاکرات نمود:

الف) منع مداخله مأمورین عراق عرب در امور کشتیهای تجاری و شراعی ایران در شط‌العرب که مقصدشان بنادر ایران می‌باشد. یعنی جهازات ایرانی که از مصب شط‌العرب داخل می‌شوند تا بالای فیلیه که حدود دولتین در شط‌العرب است غیر از مأمورین ایرانی احدی متعرض جهازات مزبوره نگردد زیرا از مصب شط‌العرب تا محمره جهازات ایرانی عهداً حق سیر و سفر را داشته و از محمره تا بالای فیلیه هم نصف شط‌العرب متعلق به ایران است و از نقطه مزبور به طرف بصره می‌توانند همان رفتاری را که با جهازات سایر دول می‌نمایند با کشتیهای ایرانی بکنند.

ب) رسوم بحری که از جهازات ایرانی در فاو گرفته می‌شود و عهداً حق ندارند موقوف گردد.

ج) علاوه بر اینکه جهازات ایرانی سیر و سفر در شط‌العرب را دارند توضیح داده شود کشتیهایی که برای جلوگیری قاچاق و تأمین امنیت در سواحل ایران در شط‌العرب حرکت می‌کنند حق توقف را در شط‌العرب نیز داشته و اگر جهازی را دیدند مشغول قاچاق اسلحه و غیره برای خاک ایران می‌باشد حق داشته باشند در شط‌العرب او را تعقیب و دستگیر نموده و به آبهای مسلم ایران بیاورند. زیرا حالیه با ادعای سیادت شط‌العرب برای خودشان مانع از اجرای این قسم عملیات هستند و اوقاتی که کشتی مازندران در مقابل قصبه لنگر انداخته بود اعتراض به توقف آن می‌کردند و اگر این مسئله انجام نگیرد تأمین سواحل ایران مشکل شده و گمرک هم از جلوگیری قاچاق عاجز خواهد بود. زیرا برای گمرک کمال اشکال را دارد در سواحل در خشکی از مصب شط‌العرب تا محمره پست و قراول بگمارد در صورتی که در شط‌العرب با یک جهاز کوچکی مثل مازندران و امثال آن کاملاً می‌توان تفتیش و جلوگیری از قاچاق نمود.

د) حق تأمین صیدماهی در شط‌العرب برای ایرانیها، حالیه اعراب در سواحل شط‌العرب به

وسیله نی، محلهایی ساخته‌اند که در موقعی که آن مّد می‌شود و بالا می‌آید آب روی آنها را می‌گیرد و در موقع جزر که آب پایین می‌رود ماهیها در آن محل مانده و نمی‌توانند داخل آب شوند و در آن موقع آنها را صید می‌کنند. این قسم صید ماهی را حکومت عراق عرب نمی‌تواند مانع بشود زیرا سرحد خط جزر است و این عملیات در واقع در اراضی ایران می‌شود و فعلاً هم اعراب به همین ترتیب که عرض شد مشغول صیدماهی هستند ولی وسط شط‌العرب را مانع می‌شوند.

هـ) در موقع بروز امراض مسریه در سواحل شط‌العرب کمک و مساعدت با یکدیگر در منع سرایت آن بنمایند.»[۱]

در یک جمع‌بندی نهایی از پیشنهادهای دریافتی آنچه که مشخص است اهمیت یافتن سه موضوع محوری: ۱. اتباع ۲. روحانیون، مراجع، علماء و شیعیان در عراق و ۳. اروندرود از دید مقامهای ایرانی که با موضوع روابط ایران و عراق به طور مستقیم ارتباط داشتند، می‌باشد. در مورد اروندرود موضوع شامل مباحث امنیتی، تجاری و ارتباطی می‌شد.

علاوه بر مقامات فوق‌الذکر، نظرات و دیدگاههای روحانیون عتبات در مورد موضوعات پیشنهادی مندرج در عهدنامه دوکشور، مورد سئوال قرار گرفت. به نظر می‌رسد جمع‌بندی نظرات علمای عتبات را بتوان در خلال نامه‌ای که در اواخر آذر ۱۳۰۳ از عتبات از سوی شیخ‌العراقین به هیئت وزرا ارسال شد، جستجو کرد. موارد پیشنهادی مندرج در نامه شیخ‌العراقین به ترتیب زیر است:

۱. دعاوی در منقولات که طرفین ایرانی باشند راجع به قنسول ایران است.

۲. مسائل مربوط به ارث در حالی که دوطرف ایرانی باشد راجع به قنسول ایران است.

۳. عدم استخدام ایرانیان در مشاغل عسکری، کسانی که پدرشان تبعه ایران است، ایرانی شمرده می‌شوند چه از مجاورین عراق باشند یا نباشند.

۴. ایرانیان نیز نظیر اتباع دیگر دول خارجی در عراق، اگر (آنها) مالیات ندهند، ایرانیان هم ندهند.

۵. اموال و نفوس اتباع ایرانیان مجاور یا زوار در حفاظت حکومت عربی است.

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۴ - ۴۲ - ۱۳۰۳.

۶. در امور جزایی یا جنحه که طرفین ایرانی باشند، تحقیقات محلی به عهده مأمورین محلی است و سپس پرونده به ایران ارسال و در ایران حکم مشخص می‌شود.

۷. اوقافی که راجع به ایرانی و ایرانیان است حکومت محلی حق مداخله در آن نداشته باشد.

۸. تبرکات و نذورات که به جهت مشاهد مشرفه و اماکن محترمه تقدیم می‌شود بایستی یک نسخه قبض و عکس آنچه راکه از طرف ایرانی تقدیم شده به مأمورین ایرانی بدهند که قید دفتر کند.

۹. قنسولهای ایران حق حبس کردن و مجازات نمودن در قنسول خانه را ندارند.

۱۰. رعایای ایرانی حق استملاک املاک، خانه، دکان و باغات را داشته باشند.″(۱)

همان گونه که مشخص است محور اصلی پیشنهادهای شیخ‌العراقین از کربلا، حفظ حقوق و موقعیت برتر اتباع ایرانی مقیم آنجا و نیز کسب امتیازات ویژه برای علماء و روحانیت ساکن در عراق می‌باشد. علاوه بر گردآوری نظرات و پیشنهاد، دولت ایران چندبار عزم خود را در خصوص امضای عهدنامه با عراق و شناسایی آن کشور به اطلاع مقامات عراقی رساند. در این میان فشار مقامات انگلیسی نیز بی‌تأثیر نبود. از آن جمله در هفتم مهر ۱۳۰۳ شارژدافر انگلیس در تهران در ملاقات با یکی از مقامات وزارت خارجه گفت: ″ سفارت انگلیس می‌خواهد متنی را به دولت ایران ارسال کند که دولت ایران نمی‌تواند به عهدنامه ارض روم بین ایران و عثمانی در مورد عراق استناد کند و تاموقعی که عهدنامه جدیدی با حکومت عرب بسته نشده مأموران ایران در آنجا عنوان رسمیتی نخواهند داشت و (دولت عراق) نمی‌گذارد (مأمورین ایرانی) به وظایف خودشان رفتار کنند.″

مقام وزارت خارجه نیز در پاسخ گفت: ″ در مورد (معاهده) ارض روم نمی‌تواند اظهار نظر کند، اما در رابطه با موضوع دوم یعنی فعالیت سرکنسولگری و کنسولهای ایرانی در عراق، از زمان تجزیه عراق از حکومت عثمانی، مأمورین ایران در آنجا به رسمیت شناخته شده و در ایران نیز به طور ضمنی و در عمل دخالت مأمورین انگلیس در کار اتباع عراق پذیرفته شده است.

---

۱. همان.

حالا که عهدنامه لوزان[۱] تصویب شده ایران هم اساساً در شناختن حکومت عراق نظر مخالفی ندارد.»[۲]

بدین ترتیب دولت ایران به سمت شناسایی عراق، سوق داده می‌شد. در همین رابطه در ۲۰ مهرماه ۱۳۰۳ وزارت خارجه طی دستورالعملی به سرکنسولگری خود در بغداد، اعلام کرد: «امیر فیصل را ملاقات نموده، اظهار نمایند که دولت ایران حاضر است که حکومت عراق عرب را به رسمیت بشناسد و برای اینکه ترتیبات لازمه این شناسایی تهیه و زمینه (امضای) معاهده به عمل آید، خوب است در ضمن مذاکره، از طرف خودتان تقاضا نمایند زودتر به تهران هیئتی اعزام نمایند.»[۳] ملاقات انجام شده و ملک فیصل در پاسخ به گفته‌های سرکنسول مذکور، مطرح ساخت: «شناسایی (عراق) باید متضمن شناسایی خود او (ملک فیصل) بوده و کتبی هم باشد.»[۴] وزارت خارجه ضمن تأیید موضوع، اعلام کرد» اقدام به شناسایی عیبی ندارد ولی البته به طوری که حقوق ایران کاملاً محفوظ باشد.»[۵]

نظریه فوق توسط کمیسیون خارجه مجلس شورای ملی نیز به تأیید رسید. کمیسیون مزبور در جلسه ششم دی ۱۳۰۳ خود که با حضور مشیرالدوله، موتمن‌الملک، مستوفی‌الممالک، نصرت‌الدوله، شیخ جلال، امیر احتشام و غیبت سلیمان میرزا و عظیمی تشکیل شد، پس از مرور پرونده عراق نظر داد: «عقیده کمیسیون این است که بهتر این خواهد بود که بدواً در اینجا و یا در عراق مذاکرات خصوصی برای تأمین منافع مهمه‌ای که دولت ایران در بین‌النهرین دارد، شود و پس از حصول اطمینان از این بابت، آن وقت میسیون عراق به تهران پذیرفته شود و شناسایی هم به عمل آید تا اینکه دولت ایران پس از آمدن میسیون زمینه در دست داشته باشد و بعد دچار محظور نشود.»[۶]

نظر فوق در هیئت دولت مطرح شد و مقرر گردید «گزارش در باب منافع ایران در بین‌النهرین

---

۱. عهدنامه لوزان در مورد تعیین وضعیت ترکیه و رابطه آن کشور با ممالک تجزیه شده از امپراتور عثمانی بود.

۲. *همان*.

۳- *همان*.

۴. *همان*.

۵. *همان*.

۶. *همان*.

تهیه شود."[۱] در همان اوان (اوایل دی ۱۳۰۳) رئیس‌الوزرای ایران (سردار سپه) از طریق خوزستان عازم عتبات و ملاقات با علما و مراجع تقلید شد. او سپس از طریق مسیر شمال به سمت بغداد عزیمت کرده و بدون ورود به آن شهر و ملاقات با ملک فیصل به قصر شیرین و غرب ایران وارد شد. ملک فیصل در ملاقاتی با سرکنسول ایران در بغداد از این امر اظهار تأسف کرد.[۲] چند هفته بعد در اواخر دی‌ماه سفیر انگلیسی در تهران طی نامه‌ای به وزیر وقت خارجه (میرزا حسن‌خان مشارالملک) بار دیگر نقطه نظرات عراقیها را تکرار کرده و درخواست نمود:

"۱. ملک فیصل هیئتی را به ایران اعزام و ایران را رسماً از سلطنت خود آگاه کند.

۲. ایران طی یک مراسله رسمی به نوشته و عراق را شناسایی کرده و دستور اعزام یک هیئت به بغداد جهت انعقاد یک عهدنامه دوستی میان ایران و عراق را بدهد.

در پاسخ وزیرخارجه ایران اعلام کرد موضوع درکمیسیون خارجه مجلس شورای ملی تحت مذاکره است و آنها باید جواب بدهند."[۳] به تعبیری دیگر موضع ایران اولویت دادن به‌پذیرش خواسته‌های خود توسط عراق، قبل از شناسایی رسمی آن کشور بود. خواسته‌ها مزبور بالاخره در سومین جلسه کمیسیون خارجه مجلس در رابطه با عراق که در اواسط اسفند همان سال تشکیل شد، نهایی گردید.[۴] بنا به صورت جلسه مذکور، اعضاء" مقتضی دانستند که چون پنج ماده از موادی که وزارت امورخارجه تهیه کرده، در درجه اول اهمیت است باید قبل از شناسایی رسمی با طرف مقابل به موقع مذاکره گذاشته شود و موافقت آنها با قبول مواد پنج‌گانه جلب شود. مواد مذکور از قرار ذیل است.

۱. امور متعلقه به حقوق جنحه و جنایت راجع به اتباع ایران در محکمه خارجه عراق عرب که به طور اختصاصی به موجب معاهده انگلیس و عراق عرب برای رعایای

---

۱. همان.　　۲. همان.

۳. همان.

۴. در این جلسه مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک (رئیس وقت مجلس)، مستوفی‌الممالک (رئیس کمیسیون خارجه مجلس)، نصرت‌الدوله، نظم‌الملک عظیمی، شیخ بلال، امیراحتشام حضور داشته و سلیمان میرزا غایب بود. نک: همان.

دول‌خارجه تشکیل شده، رسیدگی خواهد شد و اتباع ایران از این حیث دارای حقوق کاملةالوداد خواهند بود.

۲. اولاد اتباع طرفین تابع پدرشان شناخته می‌شوند.

۳. حدود مابین ایران و عراق عرب موافق تحدیدی است که در سنه ۱۳۳۳ هجری مابین ایران و عثمانی شده است و کشتی رانی ایران در شط‌العرب کماکان آزاد است. دولت عراق عرب تصدیق می‌کند که از مصب شط‌العرب به خلیج فارس در طول شط‌العرب تا منتهی‌الیه حدود ارضی ایران، دولت ایران دارای حقوق مشترکه متساویه می‌باشد و در این قسمت از شط‌رعایای ایران در صیدماهی نیز آزاد خواهند بود.

۴. برای حفاظت اماکن مقدسه کربلا، نجف، سامره و غیره و خزاین و هدایا و موقوفات آنها که دارای خصوصیاتی نسبت به فرقه اثنی‌عشریه می‌باشند حکومت عراق عرب کمال اهتمام را مرعی داشته و بدون فتوایِ صریح اجماع مراجع تقلید شیعه اقدامی را جایز نخواهند دانست و علمای اعلام همیشه مورد احترام حکومت عراق خواهند بود.

۵. واردات و صادرات و کلیه محمولات یکی از طرفین که از مملکت طرف دیگر به طور ترانزیت می‌گذرد از پرداخت هرگونه حقی معاف خواهد بود. کلیه تسهیلات و رعایتهایی که از حیث حمل و نقل مال‌التجاره و محمولات داخلی فراهم است، درباره آنها مرعی خواهد بود.»[۱]

پس از پایان جلسه کمیسیون خارجه مجلس، بلافاصله وزارت امورخارجه دست به کار شده و با محور قراردادن پنج موضوع فوق‌الذکر، متن کامل پیشنهادی برای عهدنامه مودت که متضمن خواسته‌های ایران بوده را تهیه کرده و در ۲۰ اسفند به هیئت دولت ارسال کرد.[۲] در همان روز متن مذکور در هیئت دولت به بحث گذاشته شده و به تأیید رسید و هیئت دولت مقرر کرد وزارت امورخارجه به طور خصوصی با مأمور انگلیسیها که قائم مقام عراق است داخل مذاکره شده و موافقت آنها را نسبت به مواد پنج‌گانه کمیسیون خارجه مجلس جلب نماید تا

---

۱. *همان.*
۲. *همان.*

اقدام به انعقاد عهدنامه بشود."[۱]

آنچه که به تأیید هیئت دولت رسید متن هجده مادّه‌ای بوده که محوری‌ترین مسائل و موضوعات مندرج در آن عمدتاً همان موضوعات مورد نظر کمیسیون خارجه مجلس بودند. متن مزبور که تحت عنوان "نظرات نهایی وزارت خارجه در باب موارد حفظ منافع ایران در مقابل شناسایی دولت عراق" تدوین یافته،[۲] نخستین متن مکتوب و رسمی از خواسته‌ها، آمال و اندیشه‌های دولت ایران در قبال وضعیت جدید به وجود آمده در مجاورت مرزهای غربی خود بود. دولتی که تا قبل از آن، طی قرنها به همسایگی با دولت عثمانی عادت کرده بود، پس از تحولات جنگ جهانی اول و تشکیل کشور جدید در مجاورت بخش از مرزهای خود، برای نخستین بار دیدگاهها و خواسته‌های خود را از مولود جدید، مطرح ساخت. قبل از بررسی کلیات متن مزبور، باید خاطرنشان کرد نکته اساسی و ویژگی بارز آن، عدم درج موضوع برقراری رژیم کاپیتولاسیون در مورد اتباع ایرانی و نیز موضوع تعیین تابعیت بر مبنای ملیت پدر، در متن مورد بحث می‌باشد. در خصوص کاپیتولاسیون، دولت ایران که خود قصد لغو رسمی کاپیتولاسیون در ایران را داشت، به نیکی آگاه بود که امکان گرفتن چنین حقی در کشور دیگر تنها به طریق معامله متقابله، امکان‌پذیر است. بدین ترتیب هرگونه بحث در رابطه یک طرف بودن کاپیتولاسیون بی‌فایده می‌باشد. اما در مقابل ایران خود را محق به طرح موضوع شمول امتیازات قضایی ویژه خارجیان در عراق بر اتباع ایران، می‌دانست. (بندچهارم متن پیشنهادی) وجود عبارت " اتباع ایران از این حیث دارای حقوق دول کاملة الوداد خواهند بود." در انتهای بند چهارم مذکور، گرایش ایران را به عدم اعطای حقوق مشابه به اتباع عراقی در ایران برمبنای اصل معامله متقابله نشان می‌داد. علاوه بر موضوع کاپیتولاسیون، حذف بند دوم پیشنهادی کمیسیون خارجه مجلس شورای ملی مبنی براینکه "اولاد اتباع طرفین تابع پدرشان شناخته می‌شوند." که به انحاء گوناگون در مواد پیشنهادی سرکنسولگری در بغداد و کنسول بصره نیز وجود داشت، نکته مهمِ دیگری است که در متن نهایی وزارت خارجه به چشم می‌خورد. در صفحات بعدی به

---

۱. همان.

۲. متن در بخش پیوستها. ص ۵-۴۲۳.

تفصیل در مورد وضعیت اتباع ایران در عراق طی سالهای ۱۳۰۸ ـ ۱۳۰۱ سخن گفته خواهد شد، لیکن با توجه به اینکه در ایام طرح پیشنهادهای فوق، قانون تابعیت یا قانون جنسیت در عراق به تصویب مجلس آن کشور رسیده و تعاریف ویژه‌ای از تبعه و اتباع عراقی در آن ارائه شده بود، ذکر بند دوم پیشنهادی کمیسیون خارجه مجلس، در تغایر آشکار با قوانین داخلی عراق قرار می‌گرفت، بدین لحاظ وزارت خارجه از درج آن در مواد پیشنهادی نهایی، امتناع کرد.

اما متن پیشنهادی ایران دارای شش محور مهم: اتباع، حقوق کنسولها، اختلافات مرزی (از جمله عشایر)، حدود مرزی، عتبات و روحانیون و مسائل اقتصاد می‌باشد. در این میان تأیید پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون فنی در سال ۱۹۱۴ منوط به تساوی حقوق دو کشور در اروندرود شد. (بند ۱۱) ویژگی جالب دیگر متن مورد بحث تأکید بر حفظ مقام علمای اعلام عتبات (بند ۱۲) و به رسمیت شناختن کنترل خزاین، هدایا، موقوفات و کلاً حفاظت اماکن مقدسه عراق، توسط علماء مزبور (بند ۱۳) است. درجه چنین مواردی در متن پیشنهادی وزارت خارجه، بیش از هر چیز بیانگر تداوم ارتباط دولت با علماء و مراجع عتبات و مراعات نظرات آنان است. علاوه بر موارد ایجابی فوق، حذف موضوع" بی‌طرفی ایران و عراق در جنگی که یکی از آنان با طرف ثالث داشته باشند،" از متن ابتدایی جالب توجه است. به نظر می‌رسد تنظیم کنندگان اولیه متن قصد داشتند به نوعی در امور نظامی انگلیس و عراق را از یکدیگر جدا نمایند که تحقق این خیال، به واسطه عقد معاهده عراق و انگلیس و تأیید آن توسط مجلس موسسان عراق، غیر ممکن بود اما پس از بیان خصوصیات کلی متن" نظرات نهایی وزارت خارجه در باب موارد حفظ منافع ایران در مقابل شناسایی دولت عراق،" مروری بر نگرشهای حاکم بر آن خواهیم داشت.

نکته اول: با توجه به پیشنهادهای ارائه شده، به نظر می‌رسد در هنگام تدوین نهایی متن، وضعیت جدید سیاسی در منطقه و نیز تعریف کشور و دولت در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. نظام سیاسی حاکم بر روابط بین‌الملل در پس از جنگ جهانی اول، بر مبنای استقلال دولتها، رعایت حقوق کاملة الوداد و حقوق متقابله بر مبنای الگوهای ارائه شده از سوی

جامعه ملل و اساساً دایر مداری جامعه ملل در تعیین روابط بین کشورها بود. در این میان سرزمینهای نظیر عراق که موجودیت خود را نیز مدیون وضعیت جدید سیاسی حاکم بر منطقه بودند، مورد توجه ویژه جامعه ملل بودند. کنترل و قیمومت انگلیس بر عراق در چارچوب نظام کهن استعماری قرار نداشت. دولت انگلیس مجبور بود که در مدت خاص، گزارش پیشرفت و توسعه عراق را به جامعه ملل ارائه کرده و رهنمودهای آن جامعه در مورد عراق را اجرا نماید.(۱) البته این مانع از این موضوع نبود که مأمورین انگلیسی و مقامات عالیرتبه آن کشور در انگلیس و عراق حداکثر توان خود را برای حفظ منافع بریتانیا و فزونی آن منافع در عراق به کار نبندند. لیکن این فزون خواهی نمی‌توانست آشکارا با رهنمودها، مقررات و نظارت جامعه ملل در مورد عراق، مغایرت داشته باشد.

چنین عقلانیتی از سوی مقامات ایرانی را می‌توان در تبدیل " درخواست حق کاپیتولاسیون یا هر حق دیگر ویژه برای اتباع ایرانی در بین‌النهرین " به درخواست" برخورد عادلانه با آنان نظیر دیگر اتباع خارجه در عراق" (حق کاملةالوداد) مشاهده کرد. درخواست متأخر کاملاً قابل دفاع بوده و تا زمان اعلان تساوی حقوق کلیه اتباع خارجه با اتباع عراقی در آن کشور در سال ۱۹۲۹ (اواخر ۱۳۰۷) که متعاقب آن هیچ یک از اتباع خارجه دارای حقوق ممتازه قضایی نبود، نیز از سوی ایران به شدت پیگیری می‌شد.

نکته دوم: هدف از درج بندهای دوازدهم و سیزدهم در مورد تأکید بر رعایت حقوق ویژه

---

۱. از جمله این رهنمودها، پیشنهاد جامعه ملل به انگلیس در سال ۱۹۲۴ در خصوص‌الحاق ایالت موصل به دولت مرکزی عراق در صورت استقلال داخلی (اداری و زبانی) منطقه کردنشین عراق، است که مورد پذیرش انگلستان قرار گرفته و به اجرا در آمد. همچنین در همین چارچوب ماده یازدهم معاهده انگلیس و عراق قابل یادآوری است براسا مفاد ماده مزبور" در عراق بین هر مملکت عضو مجمع اتفاق ملل یا هر مملکتی که اعلیحضرت پادشاه انگلستان به موجب عهدنامه رضایت داده است، دارای *همان* حقوقی باشند که در صورت عضویت در مجمع می‌توانستند از آن استفاده کنند. به انضمام کمپانی‌هایی که به موجب قوانین *همان* ممالک تأسیس شده است. با اتباع انگلستان با اتباع هر مملکت خارجی، در امور مربوط به مالیات یا تجارت یا کشتی‌رانی یا اشتغال به حرف و صنایع یا در معامله با جهازات تجارتی یا هواپیمایی کشور (عراق)، امتیاز و تفاوتی منظور نخواهد گردید همچنین امتیاز و تفاوتی بین‌امتعه و اجناسی که مبداء یا مقصد آنها یکی از ممالک مزبوره باشد، داده نخواهد شد. در سرتاسر خاک عراق ترانزیت با شرایط منصفانه آزاد خواهد بود."

برای مراجع دینی در عتبات، بیش از آن که اثبات و حفظ یک وزنه سیاسی در عراق به نفع ایران باشد، تداوم جلب توجه و همراهی آن علماء با دولت ایران بود. در زمان تنظیم بندهای مذکور (اواخر سال ۱۳۰۳) رئیس‌الوزراء ایران در اندیشه تصاحب تخت سلطنت، به عتبات سفر کرده و پس از ملاقات با مراجع و علماء، به سرعت به ایران بازگشت. قطعاً نفوذ مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مراجع، علماء و روحانیون عتبات در آن زمان، می‌توانست کمک بزرگی به طرفین درگیریهای سیاسی در ایران نماید.

نکته سوم: مفاد بند یازدهم شامل شناسایی هم‌زمان پروتکل ۱۹۱۳ از سوی ایران و تساوی حقوق برابر ایران و عراق در اروندرود از سوی عراق، سنگ‌بنای تمامی مذاکرات تعیین خط مرزی بین دوکشور در سالهای بعد شد. اتخاذ چنین سیاست هوشمندانه‌ای به ویژه هنگامی نمود پیدا می‌کند که بدانیم زیان ناشی از عدم اجرای مفاد پروتکل مذکور و صورت جلسات کمیسیون فنی در سال ۱۹۱۴، در شرایطی همچون تقسیم آب رودخانه‌های مرزی مشترک، کاملاً متوجه عراق می‌شد.

نکته چهارم: بند هفدهم پیشنهادی دولت ایران دربارهٔ "معاف بودن واردات و صادرات و کلیه محمولات یکی از طرفین که از مملکت طرف دیگر به طور ترانزیت می‌گذرد از پرداخت هرگونه حقی "و نیز" ارائه تسهیلات و رعایتهایی که از حیث حمل و نقل نسبت به مال‌التجاره و محمولات داخلی فراهم است درباره آنها"، کاملاً به نفع ایران بود. سرزمین بین‌النهرین از دیرباز یکی از مهم‌ترین معابر ترانزیت کالا به مقصد یا از مبداء ایران بود. حجم کالاهای ترانزیتی ایرانی در این مسیر به هیچ وجه قابل مقایسه با حجم ترانزیت کالا به مقصد یا از مبداء عراق از طریق قلمرو ایران نبود. اساساً یکی از منابع درآمد قابل پیش‌بینی دولت عراق، اخذ عوارض و حقوق گمرکی از کالاهای ترانزیتی ایران بود. بدین جهت قبول چنین پیشنهاد از سوی کمیسر عالی‌انگلیس در عراق و حکومت آن کشور، مترادف با صرفنظر کردن از بخشی از درآمدهای دولتی بود. بنابراین مخالفت آنها با چنین پیشنهادی طبیعی می‌نمود.

نکته پنجم: اما از دیدگاه دولت انگلیس، حفظ عراق و اجرای برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی

و سیاسی مورد نظر در آن کشور (در چارچوب مصوبات جامعه ملل و معاهده عراق و انگلیس) با قبول بخشی از پیشنهادهای ایران (از جمله بندهای یازدهم و هفدهم) منافات داشت. در این رابطه خصوصاً بندهای دوازدهم و سیزدهم تغایر کلی با معاهده مذکور و مصوبات جامعه ملل مبنی بر تساوی حقوق مذهبی در عراق داشت.

نکته ششم: از سویی دیگر، در سال ۱۳۰۳ دولت انگلیس، اقدامات مهمی را در رابطه با عراق در جامعه ملل مدنظر قرار داد. قبلاً از ارائه اسناد امضاء شده بین عراق و انگلیس به شورای جامعه ملل در ژوئیه ۱۹۲۴ یاد شد.[۱] ارائه مجلس مؤسسان عراق با تصویب قانون اساسی آن کشور، چارچوبهای اصلی تشکیل یک کشور مستقل را فراهم آورد. بدین سبب مذاکرات شورای جامعه ملل برای تعیین وضعیت جدیدی عراق، متفاوت با سیستم قیمومت انگلیس بر فلسطین، از اواسط تابستان ۱۳۰۳، آغاز شد، در این میان در هشتم شهریور آن سال (سی‌ام اوت ۱۹۲۴) وزارت امور خارجه با ارسال تلگرافی به ارفع‌الدوله نماینده ایران در شوروی جامعه ملل ضمن تذکر پیش‌بینی به وجود آمدن وضعیت سیاسی جدید حاکم بر عراق اعلام کرد: "لازم است در موقع خواندن (راپورت وضعیت عراق از سوی انگلیسیها در جلسه شورا) یا موقع مناسب دیگر اظهار بدارید قرارداد (معاهده) انگلیس و عراق و منضمات آن، رعایت مساوات را بین اعضاء جامعه (ملل) نمی‌کند. به پیوست (۴) قرارداد نگاه کنید. در آنجا امتیازات قضایی را فقط برای اروپاییها و آمریکاییها و ژاپنیها قائل شده‌اند. دولت ایران نظر به منافع و اتباع زیادی که در بین‌النهرین دارد، نمی‌تواند از این حق صرف‌نظر کند. به علاوه برای تأمین آزادی مذاهب مختلفه به طوری که در کلیه قراردادها فصل مخصوصی است، در عهدنامه انگلیس و عراق ذکری نشده. به فصل سوم عهدنامه نگاه کنید."[۲]

تذکر فوق نمی‌توانست خللی در روند تعیین وضعیت جدید سیاسی برای عراق از سوی شورای جامعه ملل، فراهم کند. به ویژه در هنگام طرح تذکر فوق، لردپالمرستون نماینده انگلیس

---

۱. استیون همزلی لانگریک، پیشین، ص ۲۷۷.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۴ - ۴۲ - ۱۳۰۳.

در شورا، در رد تقاضای ایران سخنرانی کرد.[۱] بدین ترتیب تمام شرایط برای اعـلام اسـتقلال عراق مهیا شد. یک ماه پس از صدور دستورالعمل فوق‌الذکر از سوی وزارت خارجه بـه ارفـع الدوله نماینده ایران در شورا، وی در هشتم مهرماه طی تلگراف رمزی به وزارت خارجه اعلام کرد:" شورای (جامعه ملل) برحسب پیشنهاد انگلیس عراق را از قیمومت آزاد و مستقل ساخت. تمام امتیازات خارجه در عراق مادام که عهدنامه انگلیس و عراق باقی است، لغو (شد) عقیده بنده (این است که) تبریک (به) دولت عراق لازم است. به شورا کتباً و شفاهاً تقاضای (مندرج در تلگراف وزارت خارجه) ایران را بیان کردم. با مساعدت تمام اعضاء(شورا)، به انگلیس تکلیف (شد) که همراهی نماید تا باعراق عهدنامه معامله متقابله عادلانه ببندیم. چون عثمانی در ایران از حقوق کاملة‌الوداد استفاده (می‌کرد) ولی اغلب به ما نمی‌دادند چون ایرانی در عراق فوق‌العاده (زیاد) و عراقی در ایران کم است، خدمت بزرگی به دولت علّیه (ایران) کرده"[۲] به تعبیری دیگر در مقابل درخواست ایران در مورد رعایت حقوق اتباع ایرانی در عراق برمبنای اصل کاملة‌الوداد، شورای جامعه ملل به لزوم وجود اصل عمل متقابل در روابط بین اتباع دو کشور در قلمرو کشور دیگر رای داد. از سویی دیگر به دلیل اینکه دولت ایران در تدارک لغو هرگونه کاپیتولاسیون در ایران برای اتباع خارجه بود، نمی‌توانست چنین حقی را برای یک کشور به تنهایی اعمال کند. بدین جهت، رهنمود شورای جامعه ملل، کمکی به حل موضوع نمی‌کرد. دولت ایران بار دیگر با تصور تداوم سیستم قیمومت انگلیس بر عراق، تلاش نمود مشکل را حل نماید ولی تلگراف مجدد ارفع‌الدوله از ژنو در ۳۱ مهرماه همان سال تصور فوق را باطل و تلاش دولت ایـران را ابترگذارد. ارفع‌الدوله توضیح داد: " در جلسه شورا، انگلیسیها اعلانی داده و در آن تصریح کردند اعلیحضرت پادشاه انگلیس نظریه ترقیات سریع عراق آنجا را دولت مستقل شناخته و با پادشاه عراق معاهده اتفاقیه بست. واضع است که تا عراق استعداد خود را به مقام مشهود نیاورده دولت انگلیس نمی‌توانست یک دفعه عراق را به حال خود گذارد و پادشاه انگلیس که قیم آنـها بـود

۱. اصـغر جـعفری ولدانـی، *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*، تـهران، دفـترمطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۸.

۲. همان.

می‌بایست مدتی، یعنی تا زمانی که عراق به کلی به اداره کردن خود قادر باشد آنجا را به اداره کردن مملکت راهنمایی کند.» ارفع‌الدوله در ادامه تلگراف خود تأکید کرد: «"راهنمایی می‌کند" نه اینکه" اداره می‌کند.» او همچنین به مقامات تهران تذکر داد: «حالا دیگر نمی‌شود عراق را مثل شام و فلسطین و سایر ممالک که در تحت قیمومت و مستقیماً در تحت حکم و اداره مأمورین قیّمها اداره می‌شوند، مملکت قیمومت نامید. شورای عالی (جامعه ملل) در همان مجلسی که اعلامیه انگلیس (فوق‌الذکر) در آن خوانده شد، تمامی پیشنهاد انگلیس را در باب عراق تصدیق کرد و به اجلاس آتیه (موکول) نکرد همچنین ملغی شدن تمامی امتیازات تبعه خارجه را در عراق در مدت امتداد معاهده عراق و انگلیس را نیز قبول کرد.»[۱]

بدین ترتیب استقلال دولت عراق توسط جامعه ملل تصویب شد ولی اجرای شروط این استقلال (از جمله لغو امتیازات فضایی خارجیان) تا مدتی به تأخیر افتاد و همین موضوع مستمسکی جدیدی به دست دولت ایران برای عدم شناسایی عراق داد. از سوی دیگر اعلام استقلال عراق توسط جامعه ملل بیش از آن که نتیجه عملی در تغییر رفتار انگلیس در عراق ایجاد کند، تنها آن کشور را ملزم به پاسخگویی به شورا (در فواصل زمانی مشخص) و نیز الزام در اجرای توصیه‌های شورا می‌نمود. از جمله آن توصیه‌ها، رعایت اصل خود مختار مناطق کردنشین عراق[۲] و ایجاد وزارت خانه‌هایی در تشکیلات دولتی عراق از جمله وزارت خارجه بود. توصیه متأخر در سال ۱۹۲۵ اجرا شد، لیکن تا سالهای مدیدی پس از آن وزارت خارجه عراق تنها دارای اختیارات محدود و آن هم تحت نظر مستشار انگلیس بود.»[۳]

نکته هفتم: اما از دیدگاه عراق هدف اصلی از انجام مذاکرات غیرمستقیم با ایران در وهله اول شناسایی عراق توسط دولت ایران بود. برای کشور و دولت نوپایی همچون عراق که سالی چند از تولد آن نمی‌گذشت، مورد تأیید و شناسایی قرارگرفتن توسط همسایگانش مهم‌ترین موضوع به شمار می‌رفت. این مهم در مورد ترکیه قبلاً از طریق انگلستان حاصل شده بود. ولی در مورد

---

۱. همان.

۲. علی بیگدلی، پیشین، ص ۲۹.

۳. استیون همزلی لانگریک، پیشین، ص ۲۹۵.

ایران که سابقه و ادعای تاریخی و عملی بر بسیاری از مناطق عراق داشت، انجام نگردیده بود. علاوه بر آن، شناسایی کلی متضمن تأیید سلطنت ملک فیصل بر عراق نیز، می‌باید می‌بود. این موضوع برای ملک فیصلی که رویاهای بزرگی را در ذهن داشت، واجد اهمیت فراوانی بود. ولی بهای پرداخت شده از سوی عراق بابت شناسایی، نمی‌توانست به گونه‌ای باشد که نسبت به وجود آمدن تهدید جدی علیه تمامیت آن کشور شود. از نظر دولت عراق، ارتباط با ایران دارای ویژگی‌های خاصی بود. از نظر اقتصادی یکی از منابع درآمد آن کشور، ترانزیت کالا به ایران و یا از مبداء ایران از قلمرو آن کشور بود. مبادلات دوجانبه تجاری و از آن جمله صادرات نفت به عراق و خصوصاً مناطق جنوبی آن کشور، خود یک مزیت بزرگی برای عراق به شمار می‌رفت. در چنین وضعیتی پذیرش بند هفدهم پیشنهادهای ایران، نه تنها مزیت (ترانزیت) را در روابط تجاری با ایران، برای عراق از بین می‌برد، بلکه موضع قدرتمندی را نیز به دولت ایران اعطاء می‌کرد.

از نگاه دولت عراق، ایران می‌توانست تهدید امنیتی فوق‌العاده‌ای را برای آن کشور ایجاد کند. عراقی که هنوز حتی اطلاق نام یک ملت به مفهوم مدرن، همراه باآن کشور، مقدور نبود. در این میان معضلاتی همچون عدم تعیین خط مرزی مورد قبول دوکشور می‌توانست بهانه لازم را برای چنین تهدیدی فراهم نماید. پیشنهاد ایران در خصوص قبول مفاد پروتکل ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون مرزی ۱۹۱۴ می‌توانست اهمیت بسیار زیادی برای عراق داشته باشد. ولی شرط همراه آن عراق را علاوه بر اینکه دچار معضل جدی در تنها آبراه قابل دسترس آن به دریای آزاد می‌کرد، بلکه مالاً یکی از مزیتهای عراق برای انگلیس، یعنی ایجاد پایگاه در بندر بصره برای نظارت بر خلیج فارس و بخش شرقی خاورمیانه را نیز کم‌رنگ می‌نمود. اروندرود برای عراق تنها برگ برنده در مواجه با ایران در طول مرزهای طولانی دوکشور، محسوب می‌شد. اروندرود در مجاورت شاهرگ اصلی درآمد اقتصادی ایران در آن زمان یعنی پالایشگاه نفت‌آبادان و حوزه فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس قرار داشت. علاوه بر آن سرعت دسترسی به خوزستان توسط عراق را به نحو شگرفی نسبت به ایران بالاتر می‌برد. بدین ترتیب هرگونه

عاملی که خللی در برگ برنده مزبور ایجاد می‌کرد (از جمله بند یازدهم متن پیشنهادی ایران) از دید دولتمردان عراقی از پیش باطل بود.

اما اهمیت تمامی عوامل فوق‌الذکر برای عراق در برابر موضوعی بس مهم در سالهای مورد بحث (۱۳۰۳ ـ ۱۳۰۱) در درجه ثانوی قرار می‌گرفتند. آن موضوع و معضل بسیار جدی در روابط دوکشور، چیزی جز اتباع ایرانی مقیم عراقی و در وهله بعد حمایت ایران از شیعیان عراقی نبود. تصدیق هر نوع حقوق خاصی برای اتباع ایرانی توسط دولت عراق، به منزله تأیید وجود دست قدرتمند ایران در درون عراق بود. اگر به دو عامل فوق علماء و روحانیت و مراجع تقلید عتبات، کسانی که محور اصلی بحرانها و تشنجات بین‌النهرین در فاصله سالهای ۲۳-۱۹۱۹،بودند، را نیز اضافه کنیم، آنگاه بزرگ‌ترین تهدید برای کشور که هنوز چند سال از تولد آن نگذشته و تمامی ارکان سیاسی، اداری و اقتصادی آن به عنوان یک کشور توسط جامعه جهانی و قدرت فائقه بین‌المللی (انگلیس) تعریف و ایجاد شده است، شکل گرفته و به وجود می‌آمد. به همین جهت است که کمیسر عالی انگلیس و حکومت عراق از هنگام تأسیس آن کشور در صدد قطع وابستگیهای فوق‌الذکر و کم‌رنگ کردن اهمیت تأثیرگذاری آن عوامل بر روابط ایران و عراق برآمدند. در مورد حمایت از شیعیان، در دنیای کهن و قدیمی خاورمیانه، ایران حامی شیعیان و سلطان عثمانی حامی اهل سنت به شمار می‌رفت. جنگهای خونین بسیاری به بهانه عداوت شیعه و سنی رخ داد. همین موضوع جزیره عربستان، قبایل بادیه‌نشین وهابی آنجا را به یکی از مهیب‌ترین خطرات برای شیعیان ساکن در جنوب بین‌النهرین تبدیل کرد. ولی این تصویری از نزدیک‌ترین زمان در قبل از جنگ جهانی اول بود. پس از جنگ، دولت انگلیس کنترل بین‌النهرین را به دست گرفت. در آن زمان و نیز پس از تشکیل حکومت عراق تحت قیمومت انگلیس، دیگر حداقل در برنامه دولت عراق، جایی برای دعوی شیعه و سنی وجود نداشت. معاهده عراق و انگلیس، مقررات عمومی شورای جامعه ملل که منشاء پیدایش عراق بودند، و نیز اقتضاء برقراری دولت مدرن، مانع از تجدید دعوی می‌شدند که متعلق به

قرون قبل از آن بود.[۱] به یاد داشته باشیم وزیر معارف یکی از نخستین کابینه‌های عراق، از علمای شیعه (سید هبت‌الدین شهرستانی) بود و همو پس از اینکه در سال ۱۳۰۱ از کار وزارت به دلیل وقوع بحران بین علماء و ملک‌فیصل، استعفاء کرد به ریاست دادگاه خاص شیعیان در عراق انتخاب شد. وجود این دادگاه به منزله رسمیت بخشیدن به حقوق شیعیان در عراق بود. بنابراین موضوع حمایت از شیعیان در مقابل اهل تسنن، اساساً از مقوله بحث بین دوکشور خارج بوده و ایران نیز با درایت از طرح چنین موضوعی اجتناب ورزید.

اما در مورد نفوذ علماء، روحانیون و مراجع عتبات در مقدرات سیاسی عراق، موضوع به گونه‌ای دیگر حل و فصل شد. طی یک دوره چهارساله از ژوئن ۱۹۲۰ تا ژوئن ۱۹۲۴، تلاش کمیسر عالی انگلیس و نیز دولت عراق بر مبارزه با حضور علماء در مسائل سیاسی بالاخص مخالفت آنان با برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان و معاهده انگلیس و عراق، مصرف شد. نتیجه به دست آمده، مطلوب و مقرون به حقیقت بود. علماء برای همیشه از صحنه سیاست عراق دور شدند.

در مورد اتباع موضوع پیچیده‌تر و اساسی‌تر می‌نمود. انگلیسیها و دولت عراق تلاش کردند با وضع قوانینی همچون تصویب ضمیمه معاهده انگلیس و عراق در مورد تشکیل محاکم اختصاصی برای خارجیان به استثناء ایرانیان مقیم آن کشور، وضع و اجرای قانون تابعیت (جنسیت)، و نیز قوانینی در رابطه با منع تملک اموال غیرمنقول توسط خارجیان (به ویژه ایرانیان)، مشکل اتباع ایرانی در آن کشور را حل و فصل نمایند. تلاشهای فوق سبب ایجاد بحرانی‌هایی در روابط دوکشور شد که در بخش بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

---

۱. البته بدیهی است صحت این موضوع، مانع از بروز برخی حساسیتها در بین عوام شیعه و سنی نسبت به یکدیگر در پاره‌ای از موارد، نبود.

بخش سوم

اتباع، علماء، روحانیون و تجار

براساس مفاد ماده نهم معاهده انگلیس و عراق (مهر ۱۳۰۱) مبنی بر اینکه" نظر به عدم اجرای معافیتها و امتیازاتی که خارجیها به موجب کاپیتولاسیون یا عادت استفاده می‌کرده‌اند، اعلیحضرت سلطان عراق تعهد می‌نماید که هرگونه مقررات عادلانه‌ای راکه اعلیحضرت پادشاه انگلستان راجع به مسائل قضایی برای حفظ منافع خارجیها لازم بداند قبول نموده و به موقع اجرا بگذارد."

از اواخر سال ۱۹۱۱/ ۱۳۰۱ وضع مقررات جدید برای رسیدگی به امور قضایی خارجیهای مقیم عراق، توسط کمیسر عالی انگلیس در آن کشور و دولت عراق، آغاز شد. آنچه که در این مقررات که بعدها (در سال ۱۹۲۴) تحت عنوان ضمیمه چهارم معاهده مذکور تدوین یافته و به شورای جامعه ملل ارائه شد، غیر منتظره می‌نمود، استثناء کردن اتباع ایرانی مقیم آن کشور، از دایره شمول مقررات قضایی مذکور بود. همان‌گونه که در صفحات پیشین بیان شد دلیل اصلی که واضعان مقررات بر عدم اطلاق آنها به اتباع ایرانی ذکر می‌کردند چیزی جز کثرت

اتباع مزبور نبود. غیر از ایرانیان، مجموع خارجیان مقیم عراق به زحمت به یک هزار نفر بالغ می‌شد.[۱] در حالی که اتباع ایرانی مقیم آنجا را بین حداقل یک صد تا یک صد وپنجاه هزار نفر تخمین می‌زدند. براساس مقررات مزبور، خارجیان مقیم عراق می‌توانستند تقاضا کنند دعاوی قضایی‌شان در دادگاههایی که با حضور قضات انگلیسی تشکیل می‌شود، مورد رسیدگی قرار گیرد. در عراق تنها در بغداد، بصره و موصل دادگاه ثابت با حضور قضات انگلیسی وجود داشت، لیکن در مناطق دیگر در صورت درخواست خارجیهای مزبور، می‌باید یا دادگاهی با همان مشخصات به طور موقت تشکیل یابد و یا پرونده مورد اختلاف به سه دادگاه فوق‌الذکر ارجاع شود. با در نظر گرفتن تعداد محدود قضات انگلیسی طبعاً فعالیت دادگاههای مزبور نیز محدود بوده و آنها توانایی پاسخگویی به تعداد محدودی از شکایات و دعاوی را داشتند. بدین ترتیب این گونه دادگاهها عملاً نمی‌توانستند پاسخگوی دعاوی یک جمعیت حداقل یک صد تا یک صد و پنجاه‌هزار نفره باشند. البته موضوع فوق، دلیل منطقی برای عدم محسوب کردن ایرانیان مقیم عراق در اعداد خارجیان، محسوب نمی‌شود. لیکن نظام قضایی که توسط انگلیسیهامتعاقب تصویب معاهده عراق، انگلیس، در عراق اجرا شد، عملاً فاقد توانایی لازم برای حل معضلات حقوقی اتباع ایرانی بود. بدین ترتیب از نظر حقوقی و امورقضایی اتباع مزبور جزء عراقیها محسوب شده و برای حل مسائل قضایی‌شان می‌باید به دادگاههای محلی رجوع کنند. این موضوع سرآغاز یکی از اختلافات مهم و اساسی ایران باانگلیسیها و عراقیها بود.

در آغازین روزهای سال ۱۳۰۲، کنسول ایران در کربلا (نصرت‌الوزاره بدیع) طی یک نامه مفصل هشت صفحه‌ای به وزارت خارجه در تهران، لغو مقررات کاپیتولاسیون در بین‌النهرین را به شدت مورد نکوهش قرارداده و می‌نویسد: " بین‌النهرین مرکز علماء و روسای مذهبی ایران است و این آقایان در محافل سیاسی و مصالح حیاتی ایران دخالت دارند و دولت از نقطه نظر علاقمندی باید نفوذ و موقعیت خود را در عتبات عالیات حفظ کند و این مسئله با ترک حق

۱. بدیهی است تعداد نظامیان انگلیسی مقیم عراق در آمار فوق منظور نشده‌اند.

کاپیتولاسیون خود در عراق و منع کنسولها از قضاوت، منافات کلی دارد.»[۱] افزون بر یک ماه بعد در اواخر اردیبهشت ماه احتشام حضور کنسول ایران در خانقین طی گزارش خود به تهران از ناخرسندی علماء و رعایای ایران از الغای کاپیتولاسیون بین ایران و عراق، گزارش داد.[۲] اشاره احتشام حضور به لغو مقررات مزبور، ناظر بر اقدام دولت ایران در الغای کاپیتولاسیون در آن کشور و الزام رجوع محاکمات اتباع خارجه به دادگاههای محلی ایران است. این اقدام که در همان اوان انجام شد، منجربه بروز اعتراضاتی از سوی خارجیان مقیم ایران گردید. به گزارش روزنامه ایران در شهریور سال ۱۳۰۲ «پس از الغای کاپیتولاسیون و رجوع محاکمات اتباع خارجه به محاکم داخلی، بعضی اشکالات تولید شده و بعضی از اتباع خارجه از حضور در محاکم مزبور خودداری می‌کنند.»[۳]

بدین ترتیب عملاً مقررات کاپیتولاسیون در ایران نسبت به خارجیان (و از جمله اتباع بین‌النهرین) ملغی شد. چنین وضعیتی بهانه جدیدی را برای دولت عراق در خارج کردن اتباع ایرانی از شمول دادگاههای خاص خارجیان در آن کشور به وجود آورد و متقابلاً اعتراض کنسولهای ایران در عراق شروع شد. در بخشی از گزارش ویس کنسول ایران در نجف به سرکنسولگری ایران در بغداد (به تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۰۲) آمده است: «اینکه مسئله الغاء کاپیتولاسیون بین دولت علیه ایران و بین‌النهرین یک حقوق متساوی که نتیجه‌ای برای دولت ایران داشته باشد، به هیچ وجه به نظر نمی‌آید. بلکه روز به روز غیر از ضرر و از میان رفتن حقوق و سیاست (ایران) نتیجه دیگری در بین‌النهرین مشاهده نمی‌شود. اتباع دولت بین‌النهرین را در خاک ایران به سهولت می‌توان شماره نمود که عده خیلی قلیلی هستند آن هم عاری ازهرگونه اعتبارات و سرمایه و به عکس اتباع دولت علیه در خاک بین‌النهرین تماماً تجار و سرمایه‌دار و مشغول آبادی بین‌النهرین و تجارت و زراعت و بلکه دوقسمت از جمعیت بین‌النهرین را اتباع ایران تشکیل دادند.»

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۱۹ - ۲۷ - ۱۳۰۲.

۲. *همان*، پرونده شماره ۳۱ - ۲۷ - ۱۳۰۲.

۳. روزنامه ایران، ش ۱۴۴۳، ۲۰ سنبله ۱۳۰۲، ص ۲.

ویس کنسول مزبور سپس مواردی از حقوق تجاری و غیرتجاری ایرانیان را برمی‌شمارد: "من‌جمله حاج معین‌التجار بوشهری مشغول مذاکره است که سه لک‌روپیه شخصاً در بانک اعتبار بدهد برای آوردن آب از کوفه به نجف اشرف، به علاوه قسمتی از نظامیهای بین‌النهرین ایرانی (اصفهانی، اکراد سرحدی، شیرازی و بروجردی) بوده و تماماً داخل عسکریه شده و مشغول خدمت هستند. این جمعیت تجار با اعتبار و سرمایه و این جمعیت اشخاص بی‌بضاعت که مشغول کسبهای جزیی هستند و این جمعیت زوار که از پشتکوه چه در زمان فدوی و چه در سابق به مبالغ زیاد خود را به چاوشهای عرب برای راهنمایی از بی‌راهه فروخته و اتصالاً بدون هیچ‌گونه اجازه و تذکره وارد می‌شوند و قسمتی از آنها دیگر مراجعت به ایران نمی‌کنند، تمام رتق و فتق و امورات قضایی و سرمایه و سرنوشت آنها در ید قدرت دیگری تسلیم و مأمورین ایران به واسطه روشن نبودن تکلیف ناچار تماماً را با اصول دوستی و مرمت کاری می‌گذرانند."(۱)

با وجود گزارش فوق، باز هم مداخله مأمورین سیاسی ایران در امور قضایی اتباع ایرانی مقیم عراق ادامه یافت. در اردیبهشت ۱۳۰۳ وزارت امورخارجه با ارسال نامه‌ای به ویس کنسول ایران در کربلا که چندی قبل از آن، اخطار مقامات محلی عراقی مبنی بر عدم مداخله ویس قنسول ایران در امور قضایی اتباع ایرانی مقیم کربلا را دریافت کرده بود، به او دستور داد: "لازم است به مراسله (حاکم کربلا) جوابی بنویسد مبنی بر اینکه تعیین تکلیف و وظیفه من راجع به مسائل قضایی اتباع ایران در اینجا، با دولت متبوع من است و قبل از صدور امر جدیدی دراین خصوص نمی‌توانم آنچه را که اسلاف من رفتار کرده‌اند و معمول بوده است، تغییر بدهم." البته وزارت خارجه در ادامه نامه فوق، خطاب به ویس کنسول ایران در کربلا خواهان رفتار نسبتاً مسالمت جویانه‌تری از سوی او در اجرای مسائل قضایی ایرانیان مقیم بین‌النهرین می‌شود."(۲)

طی سالهای بعد اجرای مقررات قضایی در دادگاههای محلی عراق نسبت به ایرانیان مقیم آن

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*. پرونده شماره ۲۹ - ۲۷ - ۱۳۰۳.

۲. همان.

کشور کمابیش ادامه یافت و متقابلاً رویه فوق در ایران نیز نسبت به اتباع عراقی ادامه پیدا کرد. علیرغم این موضوع در این سالها ایران کماکان بر ادعای خود پیرامون رعایت حقوق ایرانیان مذکور بنابر اصل کاملةالوداد تأکید می‌کرد. بر این اساس دولت ایران معتقد بود، در عراق خارجیان ازحقوق ویژه قضایی برخوردارند بنابراین ایرانیان نیز که در رابطه با دیگر مقررات و قوانین عراق، خارجی محسوب می‌شوند، در ارتباط با مسائل قضایی نیز می‌باید از حقوق خاص خارجیان در آن کشور، برخوردار باشند. علیرغم وجود چنین استدلالی، وضعیت حقوقی ایرانیان کمافی‌السابق دچار معضل جدی بود. در فروردین ۱۳۰۶ گزارشهای از نمایندگیهای ایران در عراق به تهران ارسال شد که حاکی از افزایش فشار بر ایرانیان در آنجا بود. در ۱۹ فروردین متین دفتری یکی از مأمورین وزارت خارجه که به عراق سفر کرده بود در بازگشت،گزارشی در مورد اجحافات نسبت به ایرانیان در عراق ارائه داد.[۱] در هشتم تیر همان سال کنسول ایران در کربلا در گزارش نوشت: "وضع ایرانیان در این صفحات فوق‌العاده خراب و ابداً ایرانی به اندازه گوسفند هم قدر و قربی ندارد.[۲] در سوم مرداد ماه، سرکنسول ایران طی نامه‌ای به کمیسر عالی‌انگلیس در بغداد نسبت به نتیجه محاکمه دو ایرانی در بغداد معترض شد. یکی از آنها به جرم سرقت پنج شیشه به بهای پنج روپیه به سه ماه حبس و تبعید از عراق و دیگری به جرم سرقتی به بهای ده روپیه، به یک صد روز حبس و تبعید از عراق محکوم شده بودند.[۳] در سوم مهرماه کنسول ایران در کربلا طی گزارشی به وزیر خارجه نوشت: " از زمان تشکیل حکومت عراق، از هر هزار حکم صادره در مورد ایرانیان نهصد و نود حکم علیه آنان بوده است. چون عموم مردم اینجا یک تعصب فوق‌العاده داشته و هیچ وقت ایرانیان را با خود هم حقوق نمی‌دانند. "[۴]

به نظر می‌رسد تعدد گزارشهای فوق، انجام یک تلاش جدی از سوی دولت ایران را به همراه داشت. بررسی موضوع دولت ایران را به ارائه پیشنهادهایی در مورد بهبود وضعیت قضایی اتباع ایرانی در عراق، رهنمون ساخت. بدین ترتیب "در جلسات (۱۵) و (۱۸) آبان ۱۳۰۶ مواد ذیل به

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۶ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۶.
۲. *همان*.
۳. *همان*.
۴. *همان*.

تصویب هیئت وزراء رسیده و توسط شاهزاده فیروز وزیر مالیه در ضمن یادداشت خصوصی برای سر رابرت کلایو وزیر مختار انگلیس ارسال شد:

۱. دولت ایران خود را با سایر دول عضو جامعه که دارای وضعیت حقوقی و قضایی خاصی در عراق هستند متساوی‌الحقوق می‌دانند و مقید است به اینکه تا آنها دارای این مزایا هستند دولت ایران نیز آن مزایا را دارا باشد.

۲. هر وقت دولت انگلیس حاضر باشد که در این حق مسلم دولت ایران اظهار تردیدی ننماید دولت ایران حاضر خواهد بود اقدام به شناسایی عراق بکند. پس از آن برای اظهار موافقت با عراق دولت ایران حاضر خواهد بود در اجرای حقوق اتباع خود تسهیلات ذیل را بنماید:

در امور حقوقی: ۱. کلیه دعاوی در مرحله ابتدایی در محاکم محلی محاکمه شود.

۲. تجدید نظر و استیناف دعاوی که از مبلغ دوهزار روپیه متجاوز است در صورتی که تبعه ایران که طرف دعوی است تقاضا نماید در محاکمی که قاضی انگلیسی دارد، رسیدگی خواهد شد.

در امور جزایی: در محاکمه در امور جزایی و برای دخول در خانه‌ها، با اتباع ایران به همان ترتیبی که برای خارجیها مقرر است رفتار خواهد شد.[۱]

در پاسخ به درخواست ایران، سر رابرت کلایو سفیر انگلیس در تهران، طی مراسله‌ای در ۲۶ ژانویه ۱۹۲۸ نوشت: "در وهله اول لازم است توضیح شود که بر فرض هم دولت انگلیس مایل بود، حق نداشت که هیچ استثنایی در قرارداد قضایی عراق و انگلیس بنماید. اولاً بایستی نه فقط استرضای دولت عراق را تحصیل نماید بلکه بایستی استرضای مجمع اتفاق ملل را نیز تحصیل کند. نظر به اینکه کلنی ایران در عراق به اندازه‌ای بزرگ است که عملی نخواهد بود که امتیازاتی که تا به حال فقط به بعضی جمعیتهای کوچک خارجه داده شده است به آنها که تقریباً سیصد هزار نفر می‌باشند، داده شود. به دولت انگلیس محقق است که چنین پیشنهادی بی‌فایده خواهد بود.

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۱ ـ ۱۶ ـ ۱۳۰۸.

در وقتی که مشاهده می‌شود که قرارداد قضایی درباره جمعیتهای مهمه ملل اروپا مثل آلمان و سوئیس و چک‌اسلواکی و لهستان داده نشده است، حقانیت چنین اقدامی مشکل‌تر خواهد بود.

از آن طرف و نظر به این نکته که عده رعایای ایران در عراق به این زیادی است به نظر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس چنین می‌رسد که ممکن باشد ترتیبات مخصوص داده شود و بعضی تأمینات قضایی ممکن است برای رعایای ایران وعراق ایجاد گردد. بنابراین به وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلیس اختیار داده شده است اظهار دارد که دولت انگلیس حاضر خواهد بود که در باب امکان این کار با دولت عراق مذاکره نمایند. برای دولت انگلیس لازم خواهد بود که چون عهدنامه فیمابین ایران و عراق وجود ندارد، بداند آیا دولت ایران حاضر خواهد بود که برای عراقیهای مقیم ایران هیچ‌گونه امتیازات تأمینات قضایی بدهد یانه؟ آن وقت دولت انگلیس بهتر می‌تواند که با دولت عراق مذاکرات نماید که بعضی امتیازات خصوصی قضایی به رعایای ایران مقیم عراق در جزء یک قرارداد عمومی که مشتمل بر شناسایی رسمی عراق از طرف ایران باشد، بدهند. در این صورت دولت انگلیس مایل خواهد بود مساعی جمیله خود را راجع به مذاکره چنین قرار داد به کار برد.»

پاسخ نامه سفیرانگلیس در ۲۳ اسفند (۱۴ مارس ۱۹۲۸) داده شد. در ابتدای پاسخ نامه، اولین ایراد سفیر مبنی بر «ضرورت وجود استرضای دولت عراق و استرضای مجمع اتفاق ملل» پاسخ داده شد: «با مراجعه به صورت مجلس ۲۷ سپتامبر ۱۹۲۴ (مهر ۱۳۰۳) شورای جامعه ملل معین می‌شود که پس از انعقاد عهدنامه انگلیس و عراق و قرارداد منضمه به آن که مزایای قضایی خارجیها را در عراق معین می‌نماید و با موجود بودن رژیم خاص قضایی برای اتباع ایران در ترکیه سابق، متأسفانه اتباع ایران برخلاف حق از تأمینات و مزایای قضایی که برای خارجیها در عراق معین شده است، محروم گردیدند. در موقع خود از طرف نماینده ایران در جامعه اعتراض به محرومیت اتباع ایران از مزایای قضایی به عمل آمد و در نتیجه اظهارات نمایندگان طرفین و مخصوصاً اظهارات نماینده ایران که تقاضای مزایای قضایی اتباع ایران در عراق از روی تساوی حقوق با (اتباع بقیه) اعضای جامعه، نمود، شورای جامعه ملل موافقت خود را در باب

انعقاد قراردادی که وضعیت قضایی اتباع ایران را در عراق معین نماید، ابراز نموده لهذا انعقاد هر نوع قراردادی در باب تأمینات و مزایای قضایی اتباع ایران در عراق محتاج به مراجعه و تحصیل رضایت مجمع اتفاق ملل نخواهد بود و بر فرض تصور لزوم مراجعه یقیناً به حسن قبول تلقی خواهد شد زیرا متصور نیست که جامعه برخلاف اصل مسلم تساوی حقوق اعضای خود رای دهد.″

در مورد ایراد دوم″ بزرگی کلنی ایرانیها در عراق و عدم امکان اعطای امتیاز به آن همچون امتیازات جمعیتهای کوچک خارجه در عراق″، پاسخ ایران چنین بود: ″ سهولت و یا اشکال اجرای امری نباید تأثیر در شناسایی اصول و حقی داشته باشد و کثرت عده اتباع ایران در عراق و موجود بودن اختلافات نژادی و مخصوصاً اختلافات مذهبی شدیدی که بدبختانه در عراق موجود است، دولت ایران را بیشتر وادار به مراقبت در حفظ حقوق اتباع خود می‌نماید.″

در ادامه، دولت ایران ضمن تأکید بر اینکه ″ به هیچ وجه در صدد اشکال تراشی برای دولت عراق نبوده و فقط مایل است که عملاً اتباع ایران در عراق دارای تأمینات قضایی کافی باشند.″ پیشنهاد دیگری می‌نماید: ″ دعاوی حقوقی و جزایی اتباع ایران بدایتاً در محاکم محلی که اعضاء آن شیعه باشند رسیدگی شده و استینافاً به محاکم خاص که برای اتباع خارجه در عراق موجود است، محول گردد.″

دلایل ارائه پیشنهاد مزبور عبارت‌اند از: ″اولاً در محاکم عراق لااقل خصومت مذهبی که در عراق بین شیعه و سنی شدید است نسبت به اتباع ایران از بین برود.

ثانیاً: نظر به این که اموری که استینافاً رسیدگی می‌شود قهراً باید دارای اهمیت مخصوصی باشد لهذا در امور مهمه تأمین قضایی که به اتباع سایر دول و یا خارجیها در عراق داده شده است به اتباع ایران نیز واگذار گردد.

ثالثاً: به این طریق دولت عراق تقریباً از تشکیل محاکم اضافی معاف شده و کثرت عده اتباع ایران تأثیری در تشکیلات قضایی عراق نخواهد داشت.

رابعاً: حق اساسی ایران در دارا بودن مزایای قضایی خارجیها تا حدی مراعات شده و

تبعیض خلاف عدالتی به عمل نیامده است."

در نهایت، نامه جوابیه ایران به تذکر این نکته خاتمه می‌پذیرد که" اگر در عراق مزایای قضایی برای خارجیها موجود نمی‌بود و دولت عراق مایل می‌شد که تمام خارجیهای مقیم عراق محکوم قوانین و محاکم داخلی عراق بشوند، دولت ایران که خود در ماه اردیبهشت آتی (۱۳۰۷) رژیم کاپیتولاسیون را ملغی می‌نماید با نهایت مسرت این تصمیم دولت عراق را استقبال کرده و برای قبول آن حاضر می‌شد و تقاضای هیچ نوع مزایای قضایی نمی‌نمود ولی مادام که در عراق رژیم قضایی خاصی موجود است علتی برای ندادن آن مزایا به اتباع ایران متصور نیست. چنان که اگر در نظر می‌بود که در ایران برای خارجیها در آتیه مزایای قضایی برقرار نمائیم مسلماً آن مزایا را به اتباع عراق که با ما همسایه و دارای منافع مشترکه و مراوده می‌باشند، واگذار می‌نمودیم. چنان که تمام وثایق قضایی که قانوناً برای اتباع ایران (در ایران) پیش‌بینی شده است نسبت به اتباع عراق نیز کاملاً مراعات خواهد شد و اتباع عراق در ایران در باب حقوق شخصی (Statut personnel) محکوم مقررات مملکت خود خواهند بود."[۱]

با وجود مکاتبات فوق، باز هم وضعیت ایرانیان در عراق بدون تغییر باقی ماند. در نهم آذر ۱۳۰۶ کنسول ایران از کربلا نوشت: " وضع و رفتار حکومت (محلی) با اهالی و خصوصاً ایرانیان جگر خراش است. زن و مَرد ایرانی را که به حبس می‌دهند. برای کفالت از یک نفر تبعه ایران که طرفش هم ایرانی است،کفیل ایرانی هم قبول ندارند."[۲] در همان زمان سرکنسول ایران از بغداد گزارش داد: " جمیع دعاوی اتباع خارجه را به استثنای اتباع ایران قضات انگلیسی می‌بینند و مأمورین عراقی اجازه ندارند به دعاوی اتباع خارجه غیر از اتباع ایران رسیدگی نمایند."[۳]

سرکنسولگری مزبور (با اجازه از تهران) با مشاهده وضعیت ایرانیان، تلاش کرد ضمن مکاتبه با مقامات انگلیسی در بغداد، تغییری در اوضاع به وجود آورد. لیکن در اواخر اسفندماه همان

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۲۱ ـ ۱۶ ـ ۱۳۰۸.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۶ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۶.

۳. *همان*، پرونده شماره ۹۸ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۶.

سال رئیس‌الوزراء وقت عراق طی یک مراسله رسمی، پاسخ داد: "چون به دول ترکیه و آلمان و غیره حق استفاده از حقوق ممتازه قضایی داده نشده، قبول حق مزبور برای اتباع ایران، حکومت عراق را دچار مشکلات خواهد کرد. حکومت عراق حاضر است هر قسم که دولت ایران مایل به تأمین حقوق اتباع خود است، با حفظ حقوق متقابل عراقیها در ایران، با آن دولت معاهده ببندد."(۱) سرکنسولگری ایران نیز بلافاصله جواب داد: " ترکیه و آلمان فعلاً حقوقی در عراق ندارند ولی ایران از قدیم داشته است. ایران نمی‌تواند متقابلاً حقوق رسمی کاپیتولاسیون به اتباع عراق بدهد مگر اینکه مزایایی که برای خارجیها است برای اتباع عراق هم رسماً ثابت شود."(۲)

مشکل فوق همچنان پابرجا بود. تا اینکه متعاقب اعزام نماینده مخصوص (کاظمی) از ایران به عراق برای بررسی وضعیت ایرانیان مقیم آن کشور و نیز دیگر مسائل مهمه در مورد عراق، در اواسط سال ۱۳۰۷، کاظمی در گزارشی (مورخ اول آبان ماه همان سال) از وضعیت قضایی حاکم بر خارجیان مقیم عراق و اتباع ایرانی به تهران ارسال کرد. او در گزارش خود نخست سیستم قضایی عراق را ترسیم کرد: " براساس قرارداد عدلیه که ملحق به معاهده عراق و انگلیس بوده و قرارداد سنه ۱۹۲۷ انگلیس و عراق هم آن را معتبر دانسته، اتباع خارجی (غیر از ایرانیان) امتیاز قضایی داشتند و می‌توانند هرگاه در محل اقامت آنها محکمه‌ای به ریاست قاضی انگلیسی موجود نباشد، به محکمه‌ای که رئیس آن عراقی است نرفته و تقاضا نمایند محکمه‌ای به ریاست یک قاضی انگلیسی تشکیل شود و یا تقاضا نمایند که هر سه عضو محکمه انگلیسی باشند. البته در نقاطی مانند بغداد، بصره و موصل که ریاست محکمه ابتدایی هم با قاضی انگلیسی است، خارجیها هم مانند اتباع داخله به این محاکم مراجعه می‌کنند. البته گذشته از این مسئله، طرز جریان محاکمه و صدور حکم و قانون، معمولاً به عینه مشابه اتباع داخلی است و تفاوتی ندارد. عده قضات انگلیسی، در تمام عراق هفت‌نفر است. خارجیها فقط برحسب اجازه مخصوص حق استملاک در شهرها را دارند و در اراضی مزروعی و املاک به آنها تا به حال حق استملاک داده نشده است. عده خارجیهایی که شامل امتیازات فوق هستند غیر از انگلیسیها کلاً از

۱. همان.

۲. همان.

بیست الی سی‌نفر تجاوز نمی‌کند. چند نفر فرانسوی، چند نفر آمریکایی و آلمانی و یکی یا دو نفر ژاپنی.»[۱]

کاظمی در ادامه گزارش خود تفاوت امتیازات قضایی ویژه خارجیان را با وضعیت قضایی عادی در عراق مورد توجه قرارداد و نوشت: «امتیاز قضایی خارجیها اساساً چیز مهمی نیست و در مقام عمل چندان تفاوتی با جریانات قضایی نسبت به اتباع داخله ندارد، خاصه آن که محکمه استیناف یا تمیز در تمام مملکت منحصر به فرد و در تحت ریاست قاضی انگلیسی است و وجود محاکم شرع جعفری در نقاطی که اکثریت اهالی شیعه هستند نیز تا حدی باعث اطمینان اتباع (ایرانی) تواند شد. از طرف دیگر امتیاز قضایی خارجیها طوری طرف بغض عامه اهالی و زمامداران حکومت و شخص ملک فیصل می‌باشد که انگلیسیها نیز مجبور خواهند شد بزودی در رفع آن اقدامات نمایند.»[۲] در نهایت کاظمی درخواست کرد «برقراری امتیازات قضایی در حق اتباع ایرانی، از خواست درجه اول ایران به خواست درجه سوم تبدیل شده و موضوع شط‌العرب و تحدید حدود مرزی تبدیل به خواستهای اول و دوم ایران در مذاکره مستقیم یا غیرمستقیم با عراق شود.»[۳]

به نظر می‌رسد پیش‌بینی کاظمی درست از آب درآمده و در آذرماه همان سال، مذاکرات بین انگلیسیها و عراقیها برای لغو قرارداد عدلیه (ضمیمه چهارم معاهده)، شروع شد. بر اساس گزارش روزنامه السیاست چاپ مصر (مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۲۸ ۱۱ هیئت مجلس مؤسسان بین‌النهرین عقیده دارد قرارداد عدلیه بدتر از قانون امتیازات اجانب می‌باشد. برخی از دول اروپایی نیز نسبت به عدم مساوات خارجیها با انگلیسیها در عراق اعتراض کرده‌اند. بدین سبب دولت انگلیس طی نامه‌ای به دولت عراق نوشت که می‌خواهد قرارداد عدلیه را لغو و آن را به نظام جدیدی برای محاکمه اجانب در محاکم عراقی مبدل سازد این حرکت و ادعا، اسباب گفتگو و اعتراض زیادی از طرف مجالس قضایی گردیده است.»[۴] از سویی دیگر بنا به گزارش کفیل

---

۱. همان، پرونده شماره ۱۲ - ۲۹ - ۱۳۰۷.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.

سرکنسولگری وقت ایران در بغداد (نصرالله بهنام) در دیدار اوایل دی ۱۳۰۷ او با کاپیتان هولت پیشکار شرقی کمیسر عالی انگلیس در عراق، کاپیتان مزبور گفت: " اولین آرزو و آمال حکومت عراق الغاء حقوق ممتازه قضایی خارجیان در آن کشور است"[۱].

بدین ترتیب زمینه‌های لازم برای تغییر رژیم حقوقی حاکم بر خارجیان عراق که همواره مورد اعتراض دولت ایران قرار داشت، فراهم شد. لیکن اتباع ایرانی ساکن در آن کشور، مشکلات و معضلات دیگری نیز داشتند که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

یکی از مهم‌ترین مسائل عراق پس از استقلال، تعیین تکلیف قانونی اتباع در آن کشور و مشخص کردن وضعیت تابعیت بود. این موضوع یکی از مهم‌ترین در سرلوحه اقدامات و برنامه دولتهای آن کشور در سالهای ۱۳۰۳ - ۱۳۰۱ به شمار می‌آمد. تدوین و به مورد اجراگذاردن قانون تابعیت در عراق که از آن به عنوان قانون جنسیت نیز نام برده می‌شود، مبنای قانونی را برای اقدامات دولت عراق فراهم آورد. در رابطه با اتباع خارجی در آن کشور، براساس بند "ب" ماده هشتم آن قانون " هرکس در عراق متولد شده و به سن رشد رسیده باشد اگر پدر او در عراق متولد شده و در موقع تولد پسرش نیز در آنجا مقیم باشد، عراقی شمرده می‌شود."[۲] چنین تعبیری از تابعیت منافات کلی با تصورات رایج در میان اتباع ایرانی مقیم آن کشور داشت. برخی از آنان که گاه تا چندین نسل قبل از خود، در بین‌النهرین اقامت داشته، متولد شده و زندگی می‌کردند. به دلایل گوناگون خود را ایرانی قلمداد می‌کردند. وجود اصالت ایرانی آنان، تا قبل تشکیل عراق، بنایی برای تسری حقوق خاص برای آن عده به شمار می‌آمد، ولی پس از آن، دولت عراق نیز نظیر هر دولت دیگری که در چارچوب تفکرات و دیدگاههای مدرن پا به عرصه وجود نهاده بود، به ناچار می‌باید مبنای قانونی برای تابعیت و اتباع خود تدوین نموده و به مورد اجرا گذارد. بدیهی است چنین فرآیندی در تغایر با چارچوبهای سنتی و قدیمی خود قرار می‌گرفت. در قانون تابعیت عراق گذشته از بند "ب" فوق‌الذکر، موارد متعدد دیگری نیز در مورد تعیین هویت و تابعیت یک فرد ساکن در عراق وجود داشت که شمول آنها بر تعدادی از اتباع

---

۱. *همان*.

۲. *همان*، پرونده شماره ۴۶ - ۲۷ - ۱۳۰۳.

ایرانی مقیم عراق، سبب به وجود آمدن مشکلاتی در روابط دوکشور شد.

از اواخر مهر ماه ۱۳۰۳، مأمورین دولتی در عراق جهت ترتیب مقدمات انتخابات مجالس مقننه آن کشور، شروع به سرشماری نفوس براساس قانون تابعیت (جنسیت) کردند.[۱] عراقی قلمداد کردن عده‌ای از ایرانیهای مشمول بند "ب" قانون مزبور، اعتراضات گسترده کنسولهای ایرانی را به دنبال داشت. از آن جمله کنسول ایران در کربلا در نامه اول آبان‌ماه همان سال خود به وزارت خارجه نوشت:" در کربلا شایع است این تحریر نفوس برای این است که ایرانیان را ملزم به قبول تابعیت عراق یا ترک توطن از اینجا بنمایند."[۲] چند هفته بعد در ۲۴ آبان کنسول ایران در نجف گزارش داد:

"اگر این احصائیه ادامه یابد در نجف چند خانه بیشتر ایرانی نخواهد بود. عموم ایرانیان از این پیشامد به کلی مشوش و در هر اسمی هستند هر روز بـه قـنسولگری آمـده و کسب تکـلیف می‌کنند. آقایان حجج اسلام بالعموم بنده را احضار و کیفیت را استفسار فرموده، تفضیل را بـه عرض رسانیده و مخابرات خود را به مقام محترم ژنرال قنسوگری وجوابی که رسیده بـوده بـه کمیسر عالی مخابره فرموده و منع تحریر که درخواست نموده‌اند را به عرض (حجج اسـلام) رسانیده و از این پیشامد فوق‌العاده متأثر و مشوش هستند. ملاحظه خواهند فرمود چنانچه این قانون را حکومت عراق پیش ببرد یک نفر ایرانی در عراق نخواهد ماند."[۳]

در اعتراض به اجرای سرشماری، در ۱۹ آبان ۱۳۰۳ سرکنسول ایران در بغداد طی نامه‌ای به کمیسرعالی انگلیس از شناسایی قانون جنسیت خودداری کرده و به اجرای آن در مورد اتـباع ایرانی اعتراض کرد.[۴] در پاسخ کمیسر مذکور طی نامه‌ای اعلام کرد مانع از ادامه تحریر نفوس و احصائیه شده است.[۵] در این میان وزارت امورخارجه طی تلگرافی به سـرکنسولگری مـزبور نوشت: "امیر فیصل را ملاقات و به او اظهار نمائید با اظهار احساساتی کـه شـخصاً بـه ایـران می‌کنند و انتظاراتی که در مقایسه از ایران دارند اجرای این گونه قوانین راجع به اتـباع ایـرانـی

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.

برخلاف ملاحظات همجواری و نیات طرفین است. تقاضا نمائید که موجبات اصلاح آن قانون را فراهم نمائید. در اینجا (تهران) هم به سفارت (انگلیس) اعتراض می‌شود."[۱] ملاقات با ملک فیصل انجام شد و او از اقدام مأمورین عراقی اظهار بی‌اطلاعی و تأسف نموده و اظهار کرد که به رئیس‌الوزراء (عراق) می‌گویم اگر مأمورین اقدام نمودند، جلوگیری نماید.[۲]

همان گونه که در خلال صفحات قبل توضیح داده شد، در پاییز و زمستان سال ۱۳۰۳، نخستین دور مذاکرات (غیرمستقیم) بین ایران و عراق آغاز شده بود و طرفین و خصوصاً عراقیها امید داشتند که با مورد شناسایی قرار گرفتن‌شان توسط ایران، به یکی از اهداف خود در سیاست خارجی‌شان دست یا بند، بدین جهت طی نیمه دوم سال مذکور مسامحه و نرمش‌های در اجرای قانون جنسیت عراق نسبت به اتباع ایرانی، ابراز شد. لیکن با مشخص شدن موارد پیشنهادی ایران و قطع امید کمیسر عالی انگلیس و حکومت عراق از مورد شناسایی قرار گرفتن توسط ایران، بار دیگر اجرای مفاد قانون مورد بحث در مورد اتباع ایران آغاز شد. کنسول ایران در نجف در ۲۷ دی ۱۳۰۳ طی گزارشی به وزارت خارجه نوشت: " حکومت محلی (نجف) می‌گوید ششصدنفر از ایرانیان نجف و چهارصدنفر از ایرانیان کوفه بر مبنای بند ب ماده هشتم قانون جنسیت، وارد لیست (اتباع عراق) شده‌اند."[۳] چندماه بعد در تیر ۱۳۰۴ سرکنسول ایران در بغداد گزارش داد: " اجرای قانون مزبور عملاً فقط اتباع ایران را شامل خواهد بود و اگر از طرف اولیای امور نسبت به ماده مزبور به مقامات (عراقی) جداً اعتراض و مقاومت کامل نشود دولت علیه در عراق عرب یک نفر تبعه نخواهد داشت."[۴]

چند ماه بعد از اوایل سال ۱۳۰۵، به دنبال اجرای قانون سربازگیری اجباری در عراق، بار دیگر وضعیت اتباع ایرانی مقیم آن کشور دچار بحران شد. براساس قانون فوق هرکسی که به موجب قانون تابعیت پدرش در عراق متولد و خودش هم در آنجا متولد شده باشد. عراقی محسوب شده و باید خدمت نظام را انجام دهد. مگر آن که تغییر تابعیت دهد. براین اساس هر

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.

تبعه خارجی مقیم عراق به دلیل عدم انجام خدمت نظام می‌باید مقداری مالیات پرداخت نماید.[۱] بدیهی است اجرای چنین قانونی اعتراض ایرانیهای مقیم عراق را به دنبال داشت. از آن جمله در دهم مرداد ۱۳۰۵ آیت‌الله نائینی طی تلگرافی به رئیس‌الوزراء وقت مخبرالسلطنه نوشت: " قانون رسوم جنسیت که حکومت عربیه رسماً انتشار داده مخالف قوانین ملل متمدنه. عموم ایرانیان مضطرب. غایت (مقصود) در الغاء آن"[۲] دولت ایران به فوریت دست به کار شده و از طریق سفارت انگلیس در تهران و سرکنسولگری ایرانی در بغداد، کمیسر عالی‌انگلیس در عراق را تحت فشار قرار داد. مکاتبات دیپلماتیک سرکنسولگری مزبور، منجربه ارسال نامه‌ای از سوی کمیسر عالی خطاب به آن سرکنسولگری در تائید اجرای قانون مورد بحث و لزوم پرداخت مالیات اتباع ایرانی مقیم عراق شد. [۳] بدین ترتیب اجرای قانون مزبور بدون اعتناء به اعتراضات ایرانیان همچنان پیش رفت. در گزارشی از کنسولگری نجف، تصویر جالبی از انعکاس این موضوع در بین اتباع ایرانی مقیم آن شهر، وجود دارد. براساس گزارش مزبور " از وقتی روزنامه‌های عراق رسوم تصدیق جنسیت را اعلان نمودند که هر تبعه اجنبی باید پنجاه روپیه رسم تصدیق ورقه جنسیت را بدهد، اسباب خیال و تشویش ایرانیان گردیده و مکرر آقایان علماء و ایرانیان از قونسولگری توضیحات و استفسارات نموده‌اند (.......) آقایان، علماء و ایرانیان این صفحات اشخاص ساده هستند و این قدر فهم ندارند شرافیت قومیت را دانسته و با هر چه پیشامدهای سخت تحمل نموده و حفظ تابعیت و قومیت خودشان را نمایند. ایرانیان این صفحات با سه چیز حفظ تابعیت خود را می‌نمایند یکی ایرانیان دارای احترامات و امتیازاتی در حکومت عراق داشته باشند. دوم نفوس (و سوم) دولت و اقتدار مأمورین‌شان در عراق. با این ترتیب فعلی عراق خصوص اگر سواد قانون جنسیت به موقع اجرا گذاشته و رسم مذکور گرفته شود یک نفر ایرانی در عراق نخواهد ماند [تذکره] با این مساعدات دولت که قیمت تذکره و اقامت را دوقران کرده و اتباع برای حفظ تابعیت خود بگیرند با اینکه دولت این تذکره را فقط به

---

۱. همان. ۲. همان.

۳. همان.

اشخاص فقیر تخصیص داده و قونسولگری محض مساعده و ترغیب همه حضرات طلاب را تذکره دوقرانی می‌دهد و عده‌ای که محترم و بی‌بضاعت هستند مجانی داده یعنی قیمت او را چاکر شخصاً می‌دهد باز هم آنها حاضر نشده‌اند تذکره‌ای که ورقه اثبات تابعیت است بگیرند. در سنه ماضیه عده‌ای از طلاب راکه تذکره دوقرانی داده امسال تجدید ننمودند در موقع بازخواست جواب می‌گویند منافع تذکره اقامت چیست؟ تمام تکالیف عراقی بر ماجاری و عندالحاجه در دوایر حکومتی هم هیچ گونه احترامی ندارند در داشتن و نداشتن تذکره علی‌السویه است و بعضاً به بعضی محترمین ایرانی در حکومت یا عدلیه در هر نقطه عراق احجاف و تعدی شده و به جنرال قونسولگری بغداد مراجعت شده هیچ گونه ترتیب اثری نداده‌اند.»[۱]

با وجود کاستیهای فوق بازهم کنسولگریهای ایران در عراق از پیگیری موضوع دست بر نداشته و متقابلاً با صدور اعلامیه‌ای در اواسط مهرماه ۱۳۰۵، از اتباع ایرانی خواستند که با مراجعه به کنسولگریها نام خود را ثبت و ورقه تابعیت ایرانی اخذ کنند. ولی به گفته کنسول ایران در کربلا در اجرای چنین تصمیمی دومشکل وجود داشت. نخست قلت کارکنان کنسولگریها، دوم فقر و فلاکت ایرانیان، به خصوص ایرانیان مقیم کربلا که " به قدری پریشان‌اند که مقدورشان نمی‌شود برای اخذ ورقه سجل احوال یک قران بدهند."[۲] هم‌زمان با شدت گرفت بحران تابعیت اتباع ایران در عراق، جنگ مطبوعاتی بین جراید دوکشور در این خصوص آغاز شد. در مقاله" مشهدی نوروز قهوه چی سرمشق وطن پرستی است" که در هفته‌نامه ناهید چاپ شد، آمده است: " البته از قضیه گذراندن قانون" جنسیت" در بین‌النهرین و وضع مالیات براتباع ایران را در جراید خوانده و واقف شده‌اید و هنوز هم به ما اطلاعی نرسیده که ببینیم وزیر امورخارجه وطن پرست با شرف ما چه تصمیم در این باب گرفته [......] (متقابلاً در ایران) دوسال است می‌بینیم پایتخت‌مان کم‌کم شبیه قدیمیهای اسلامبول و تازگیهای بغداد پر از فینه به سر شده. باج راه را الغاء کرده و به اصلاح کاروان سرادار، چوب را از جلو طویله برداشته، یک مشت چادرنشین

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳۴ - ۲۹ - ۱۳۰۵.

۲. همان.

بادیه نورد بی‌پدر و مادر ریخته‌اند به این شهر [......] در تمام دنیا ازدواج با ملل وحشی و نیمه وحشی مخصوصاً سیاه پوستان را قانوناً قدغن کرده و منع می‌کنند زیرا نسل را ضایع و اخلاق نژاد آتیه را ضایع ساخته و فاسد می‌کنند و حتی‌الامکان سعی می‌کنند با ملّل حیه و متمدن وصلت و پیوند خونی نمایند. پس در این صورت اولیاء امور روحانی و جسمانی رضا ندهند این بادیه‌نشینهای اعراب متحصن بیش از این خونشان را داخل خون نژاد سیروس و داریوش نمایند.″ این فینه به سرهای افسار گسیخته با چند تومان پول به واسطه نبودن باج راه و تسهیل ویزای تذکره از بغداد و سوریه و شامات به شهر ما زیخته و با چند تومان دخترهای بدبخت معصوم را به عقد خود در آورده اولیاء دخترها هم به واسطه فقر و فاقه زیربار این ننگ می‌روند. در نتیجه یک عده زیاد از دخترهای کوچک ما که در نتیجه عمل شنیع عربهای نخراشیده و نتراشیده زرد و سیاه و بی‌کس و بانی مانده‌اند در زمره فواحش در میان خیابانها و معابر دیده می‌شوند″[۱]

در پاسخ به نوشته هفته نامه ناهید، روزنامه نداءالشعب چاپ بغداد[۲] پاسخ داد:″ (کتمان) نمی‌کنیم که (آیا) روزنامه مثل روزنامه ناهید که در عرض شش‌سال فقط بیست نمره و کسری از آن صادر شده است می‌تواند آراء بزرگان و عقلاء و سیاسیون مبرّز و با هر فرقه از طبقات دیگر را بیان کند؟ [....] ما نمی خواهیم در اینجا از بزرگواری عربها مدافعه کنیم در صورتی که آنها بودند که علائم و آثار مخلدی در صفحات تاریخ مدنیت باقی گذارده‌اند و نیز نمی‌خواهیم که اقوال روزنامه ناهید را رد کرده باشیم آن هم نسبت به یک ملت بزرگی مثل ملت عرب، ولی اگر محرر روزنامه مزبوره احجار کلی راکه در ایران هست استنطاق کند، هر آینه خواهد دانست که در این بدگویی نسبت به عربها که آنها را از ظلمت جهل و بت‌پرستی نجات داده‌اند چه جنایت و جرمی مرتکب شده‌اند.″[۳]

---

۱. هفته‌نامه *ناهید*. ش ۲۵، س ۶، ۳ آبان ۱۳۰۵، صص ۲ و ۱.

۲. ارگان حزب شعب، حزب اقلیت پارلمان عراق در آن سال.

۳. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۳۴ - ۲۹ - ۱۳۰۵.

علاوه بر موارد فوق در شماره‌ای دیگر از روزنامه نداءالشرق که اوایل دی ۱۳۰۵ در بغداد چاپ شد، سرمقاله‌ای تحت عنوان " نحن‌بین‌الجارتین" چاپ شده است که فحوای آن این است که " سیاسیون عراق قضایای جاریه ایران و ترکیه را به چشم رقابت و حسادت تماشا و برای تخدیش اذهان عراقیها و مجبور کردن آنها به قبول نظام اجباری شهرت می‌دهند که سیاست بالسویه در تهران و آنقره کاملاً حکمفرما است و بدین بهانه‌ها با یک قیافه حق به جانبی به طوری که در راپورت نمره (۱۱) عرض شده می‌خواهند یک قوه بزرگی برای تهدید ایران و ترکیه در عراق تهیه نمایند."(۱)

به نظر می‌رسد جنگ مطبوعاتی فوق‌الذکر مثمرثمر بوده و حداقل تا مدت کوتاهی اجرای قانون نظام در مورد اتباع ایرانی را به تأخیر انداخت. در سوم بهمن ماه ۱۳۰۵ سرکنسول ایران از بغداد تائید کرد تضییقاتی فعلاً راجع به قانون تابعیت به ایرانیها نمی‌شود. (۲) ولی توقف اجرای قانون مزبور مدت کوتاهی بیشتر به طول نینجامید و پس از آن بار دیگر اجرای آن ادامه یافت. همچنان که دیگر قوانینی که شامل ایرانیان می‌شد، با وجود اعتراض آنها به مورد اجرا گذاشته شد. از آن جمله در مهرماه ۱۳۰۶ سرکنسول ایران در بغداد از اجرای قوانین " تسجیل التجار" و " خیریه‌الدّخل" در عراق خبر داد. او برآشفته شدن تجار ایرانی از اجرای قوانین فوق را یادآور شد. (۳) سه ماه بعد کنسول کربلا از اعتراض تجار ایرانی از اخذ عوارض از آنها توسط حکومت محلی خبر داد. عوارضی که از همه اتباع و ساکنان عراق اخذ می‌شد.(۴)

منع تملک اموال غیرمنقول و استخدام

از جمله دیگر مشکلات اتباع ایرانی در عراق، پس اعلام موجودیت آن کشور، منع استخدام آنان

"

ضمناً پس از چاپ و انتشار مقاله فوق، پاکت نامه‌ای نیز به سرکنسولگری ایران در عراق رسید که دارای نامه تهدیدآمیزی نسبت به سرکنسول و مأمورین ایرانی در عراق بود. علاوه بر آن سفارت انگلیس در تهران نیز با ارسال نامه کتبی به وزارت‌خارجه به مندرجات هفته‌نامه ناهید اعتراض کرد. (۱۹ / ۱۰ / ۱۳۰۵).

۱. *همان*. ۲. *همان*.

۳. *همان*، پرونده شماره ۱۶ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۶. ۴. *همان*.

در ادارات دولتی و نیز منع تملک اموال غیر منقول توسط آنان بودند. در هر دو مورد اقدام مشابهی نیز از سوی ایران در مورد اتباع عراقی مقیم آن کشور صورت گرفته بود. بدین معنا که از سال ۱۳۰۲ ادارات دولتی ایران موظف به اخراج کلیه کارکنان غیرایرانی خود شده و همچنین براساس قوانین و مقررات ایران اتباع خارجه قادر به تملک اموال غیرمنقول در ایران نبودند. علیرغم اجرای دوطرفه موارد فوق توسط دولتین ایران و عراق، باز هم این موضوع هراز چندگاهی به یکی از مشکلات موجود میان دو کشور مبدل می‌شد.

از جمله در تیرماه ۱۳۰۲ کارپردازی ایران در کربلا گزارش داد جراید عراقی مصرانه درخواست خروج اتباع اجنبی از ادارات دولتی عراق را می‌کنند. کارپرداز مزبور عقیده داشت گویا مقصود از اجانب ایرانیها باشد.[۱] هموچندی بعد در شهریور ماه همان سال طی گزارشی خبر از بیکاری قریب‌الوقوع جمعیتی از ایرانیان را داد. او تعداد ایرانیان شاغل در تنها وزارت معارف عراق را ۸۰ نفر ذکر کرد.[۲] به ضمیمه گزارش ارسالی کارپرداز کربلا، شماره ۱۰۰۲ روزنامه العراق مورخ ۱۹ محرم ۱۳۴۲ (شهریور ۱۳۰۲) بود که در آن مقاله‌ای با عنوان "عجم‌ها در حکومت ما، کلمه حقی است که باید آن راگفت:" چاپ شده بود. در مقاله مزبور آمده است: "در ایران اتباع خارجی خصوصاً عراقی که در استخدام دولت هستند را از ادارات دولتی اخراج کرده‌اند و ماهم باید به آنها تأسی کرده و اجانب را از ادارات دولتی خودمان خارج کرده و به جای آنها از کارمندان عراقی استفاده نمائیم. رفتار حکومت ایران در اخراج مستخدمین بیگانه از ادارات خود، رفتار یک حکومتی است که وطن و ثروت خود را دوست داشته باشد ولی این احساسات عالی او را به پیمودن طریق مبالغه و افراط واداشت که موظفین عراقیها راکه سالها او را به درستی و امانت خدمت کردند، خارج نمود بی‌آنکه از برای حسن خدمات آنها پاداشی معین کند. در عراق امروز عده کثیری از مستخدمین، اجانب هستند که ممکن است چند برابر آنها را از اهالی عراق تهیه نمود که اطلاع و کفایت و توانایی آنها بیشتر از اجانب باشد و گذشته از این، از حیث احساسات قومی برایشان امتیاز داشته باشند. چقدر به موقع است که حکومت جوان عراقی آن

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۵۲ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲.
۲. *همان*.

اجانب را از کار منفصل و وظایف ایشان را تسلیم فرزندان عراق نماید.»[۱]

در پاسخ به مقاله فوق، نوشته‌ای از نویسنده‌ای از محمره در روزنامه شفق سرخ چاپ شد که در آن نویسنده ضمن تذکر و یادآوری مندرجات جراید عراق، ادعاهای آنها را رد کرد.[۲] کمی بعد کنسولگری ایران در کربلا ضمن یک گزارش مفصل چهار صفحه‌ای خود نوشت: "اگر ایرانیها جزو اتباع خارجه در عراق محسوب نمی‌شوند چرا مستخدمین ایرانی را به اسم (غربا) از ادارات حکومتی خارج می‌نمایند و جراید بغداد متصل فریاد می‌کنند که مستخدمین ایرانی را منفصل نمایند که اینها دخلا و غرباهستند و در صورتی که ایرانیها را بیگانه و اجنبی می‌دانند باید مانند اتباع خارجه با ایشان رفتار نمایند و حق ندارند دعاوی ایرانیها را مانند اتباع عراق بـه قـضات بومی ارجاع نمایند."[۳]

در همان زمان در تهران در سرمقاله روزنامه شفق سرخ با عنوان " بین‌النهرین و ایران" حمله بسیار تند و زننده‌ای به عراقیها شد.[۴] درگیریهای فوق در سالهای بعد نیز کماکان ادامه داشت و در این میان تصویب و اجرای قوانینی همچون منع "خرید اراضی زراعتی در عراق توسط اجانب (و از جمله ایرانیها)[۵]" نیز دست مایه دیگری برای دامن زدن به وضعیت فوق بودند. موضوع متاخر به نوبه خود در پاره‌ای موارد، از جمله تعیین تکلیف اموال غیر مـنقول اتـباع ایـرانـی، مشکل‌ساز می‌شد. در نیمه‌دوم سال ۱۳۰۵ کنسول ایران در نجف طی گـزارشـهایی بـه مـوارد تضییقات دولت عراق بر ایرانیانی که صاحب املاک در عراق هستند، اشاره کرد.[۶] در نیمه اول سال ۱۳۰۷ گزارشهای زیادی از شکایات اتباع ایران در عراق از عدم ثبت اموال غیرمنقول آنان توسط اداره ثبت عراق، به تهران ارسال شد. در اول شهریور همان سال کنسول ایران در کربلا نسبت به این موضوع که به واسطه تضییقات وارده بر ایرانیان، خطر تغییر تابعیت آنان وجود

---

۱. همان.

۲. *روزنامه شفق سرخ*، ش ۱۷۷، ۴ میزان ۱۳۰۲،صص ۴ و ۳.

۳. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۱۹ - ۲۷ - ۱۳۰۲.

۴. *روزنامه شفق سرخ*، ش ۱۸۳، ۲۳ میزان ۱۳۰۲: ص ۱.

۵. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*. همان.   ۶- *همان*، پرونده شماره ۳۵ - ۲۹ - ۱۳۰۵.

دارد، هشدار داد.[۱] پیگیری دولت ایران، ارائه پیشنهادی از سوی کمیسر عالی انگلیس در عراق را به همراه داشت. او پیشنهاد کرد اتباع دوکشور در مملکت طرفین حق استملاک اموال غیرمنقول را داشته باشند. در بررسی انجام شده توسط وزارت خارجه اعلام شد با توجه به کم بودن تعداد اتباع عراق در ایران و بالعکس فزونی اتباع ایران در عراق، پیگیری پیشنهاد کمیسر عالی انگلیس مقدور و مناسب است. تیمورتاش وزیر وقت دربار و محور اصلی سیاست خارجی ایران در آن زمان، طی نامه‌ای به وزارت خارجه بر تداوم پیگیری فوق تأکید کرد. چندی بعد در اوایل سال ۱۳۰۸ در ملاقات سرکنسول ایران در بغداد باکفیل کمیسر عالی انگلیس در آنجا، کفیل مزبور علت اصلی عدم قبول حق استملاک اتباع ایران در عراق را عدم شناسایی حکومت عراق توسط ایران ذکر کرد.[۲] ولی برخلاف نظر فوق، حتی پس از اعلام شناسایی رسمی دولت عراق توسط ایران در همان اوان، بازهم مشکل فوق به قوت خود باقی ماند و هر دوکشور به اجرای قوانین داخلی خود در زمینه منع استملاک اتباع خارجی پرداختند.

وضعیت عمومی اتباع

در قسمت‌های قبلی از وضعیت عمومی اتباع ایرانی در عراق تا سال ۱۳۰۱، گزارش کوتاهی ارائه شد. در طی سالهای بعد، وضعیت کلنی مزبور به تدریج بحرانی شد. از سویی عوامل مختلفی همچون مهاجرت‌های ایلات مرزی، مهاجرت کارگران ایرانی و سکنی گزیدن تعدادی از زوار در عتبات بر تعداد اتباع مذکور تأثیر مثبت گذارده و از سوی دیگر متقابلاً اجرای قوانینی همچون قانون جنسیت، منع استخدام اتباع ایرانی در ادارات و مؤسسات اقتصادی عراقی، برابری حقوق قضایی با عراقیها، وضعیت نامطلوب اقتصادی عراق و از همه مهم‌تر قطع تدریجی وابستگی اقتصادی ایران به شاهراه تجارتی و مرکز ترانزیتی بین‌النهرین، تأثیر اساسی بر کوچک شدن هر چه سریع‌تر کلنی ایرانیان مقیم عراق داشتند.

در تیر ۱۳۰۳ کنسولگری ایران در بصره از مهاجرت بلوچها به بین‌النهرین (از راه دریا)، و

۱- *همان*، پرونده شماره ۷۴ - ۲۹ - ۱۳۰۷.

۲. *همان*.

ورود آنان به خدمات سپاهی‌گری در آنجا، گزارش داد.[۱] در خرداد ۱۳۴ سرکنسول ایران در بغداد در دیداری که از یک اردوگاه نظامی انگلیسی در نزدیک آن شهر داشت، دوهزار عمله ایرانی را در آن اردوگاه مشاهده کرد. او تلاش کرد به سرعت برای آنها تذکره ایرانی صادر کند.[۲] افزون بر دوسال بعد در سال ۱۳۰۶ ویس کنسول ایران از مندلیچ در نزدیکی مرز ایران (ایلام) گزارش داد: " مندلیچ مرکب از هزارخانواده و هشت هزار نفر جمعیت است و با قراء و عشایر اطراف قریب سی‌هزار نفر می‌شوند. در قصبه، نصف جمعیت تبعه ایران هستند و همگی کرد و اهل سنت. اغلب کردستانی و کلهر، ولی بی‌بضاعت و خیلی باهوش، همیشه سعی می‌کنند هر دو طرف (ایران و عراق) را داشته باشند. مأمورین قبلی (ایران در مندلیچ) همه‌اش به فکر پرکردن جیب خود بوده و عموم ایرانیان را از دولت و مملکت ایران متنفر نمودند و متقابلاً حکومت عراق سعی در آسایش اکراد را داشته است "[۳] و سرانجام در اواخر سال ۱۳۰۷ که آخرین سال مورد بحث این بخش از کتاب حاضر است، بنا به گزارش سرکنسول ایران در بغداد، در کوت (در مرکز عراق) سه‌هزار نفر ایرانی و در مندلیچ دویست نفر ایرانی، حضور داشتند.[۴] احصائیه‌های تفریبی فوق، عمدتاً براساس حدس و گمان استوار بود و حاکی از تعداد تقریبی ایرانیها در برخی از نقاط عراق می‌باشند. در خصوص رفتارهای ملی ـ مذهبی گرایانه موجود در میان جمعیت فوق، گزارشهای اندکی وجود دارد. از آن جمله عزاداریهای محرم است. از قدیم‌الایام عزاداریهای محرم مهم‌ترین جلوگاه تشخص شیعیان و اتباع ایرانی در بین‌النهرین تحت حاکمیت عثمانی بودند. در نخستین سالهای موجودیت یافتن عراق، برگزاری چنین مراسمهایی در ابعادی محدودتر همچنان ادامه داشت. بنابر گزارشهای ارسالی از کنسولگری ایران در نجف "در مراسم عزاداری محرم در سال ۱۳۰۴ رئیس پلیس نجف به تحریک عده‌ای جلوی حمل بیرق شیر و خورشید توسط دستجات عزادار را می‌خواست بگیرد لیکن این امر ممکن نشده و گروههای عزادار ایرانی بر درخواست خود مبنی بر حمل پرچم ایران اصرار داشتند تا اینکه

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۸ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۳.

۲. *همان*، پرونده شماره ۲۴ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۴.

۳. *همان*، پرونده شماره ۹۳ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۶.

۴. *همان*، پرونده شماره ۱۹ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۷.

بالاخره با پادرمیانی کنسول ایران، عزاداران قبول کردند که پرچم را حمل نکنند.[۱]» یک سال بعد کنسول مزبور از برگزاری مراسم دهه‌عاشورا (۱۳۰۵) گزارشی به تهران فرستاد که در ضمن آن نوشته شده بود: " اغلب و بلکه تمام تکایا و سینه‌زنیها از ایرانیها هستند و هر شب تا ساعت شش از شب گذشته شخصاً به تکایا رفته، مواظبت تامه را می‌نمود و از روز هفتم محرم روزها و شبها تمام دسته‌های سینه‌زنی به کنسولگری آمده و مشغول تعزیه‌داری می‌شدند و مجلس به دعاگویی دولت علیه و اعلیحضرت ختم می‌شد."[۲] در سال ۱۳۰۷ پس از برگزاری مراسم عاشورا و تاسوعا، روزنامه العراق گزارش داد: " مراسم معموله در کمال خوبی اجرا شد. چیزی که موجب حیرت اهالی شده بود فقط این بود که اغلب دستجات بیرقهای ایرانی برداشته بودند.[۳] همان زمان حاج‌ابراهیم پسر محمد ایرانی مقیم کراوی قریه‌ای در اطراف الشطره (مرکز عراق) به سرکنسولگری ایران در بغداد شکایت کرد که علم آنها که وقف امام‌حسین بوده و شکل شیر و خورشید را داشت، در موقع عزاداری مأموران عراق بر روی آرم شیر و خورشید پارچه دوختند.[۴]

افزون بر مراسمهای عزاداری، گزارشهایی نیز از تشکیل انجمنها و جمعیتهای مدنی توسط ایرانیها (و به راهنمایی مأمورین سیاسی ایران) در عراق وجود دارد. از آن جمله به دنبال خودکشی یک جوان ایرانی در نجف و در پی بلوایی که در اردیبهشت ۱۳۰۴ در مورد پایین آوردن پرچم ایران از در برخی مغازه‌های ایرانیان در بازار نجف، به پا شد، بنا به گزارش کنسولگری ایران در نجف در اواسط مرداد ۱۳۰۴ " جمعی از تجار و اصناف ایرانیان وطن پرست و ایرانی خواه در صدد شدند جمعیتی به نام " جمعیت خیریه ایرانیان در نجف" تشکیل بدهند. شرحی نوشته و با مرامنامه خودشان به کنسولگری فرستاده بودند و کنسولگری به آنها اخطار نمود قبلاً اقداماتی نکنند تا اینکه کیفیت را به مقام محترم جنرال کنسولگری بغداد معروض داشته، چنانچه صلاح و معذوری سیاسی نداشته باشد و یا اینکه حکومت محلی مانع نباشد،

۱. *همان*.
۲. *همان*، پرونده شماره ۸۳ - ۲۹ - ۱۳۰۷.
۳- *همان*.
۴. *همان*.

اجازه فعالیت داده شود." کنسول مزبور در پایان گزارش خوداز نتایج عالی به دست آمده از تشکیل جمعیتهای خیریه مذکور در بین‌النهرین به نفع ایران سخن گفت.[۱] به نظر می‌رسد فعالیت جمعیت مزبور بعدها به مشکلات زیادی از جانب حکومت عراق برخورد کرد به نحوی که کنسول و دیگر مؤسسان آن مجبور شدند نام آن را از جمعیت خیریه، به صندوق خیریه تغییر دهند. کنسول مزبور در سال ۱۳۰۶، ضمن ارسال صورت شش ماهه دخل و خرج صندوق خیریه به تهران تأکید کرد:" منافع تشکیل این مؤسسه برای ایرانیان زیاده از حد است. اولاً به این واسطه می‌توانند اصلاح حال خودشان را بنمایند. دوماً بیچاره و درماندگان و فقراء ایرانی را که در عراق ریخته شده به مرور جمع‌آوری نموده و خاتمه به این وضع شرم‌آور داده شود. سوماً عجزه و مرضای آنها را جمع نموده پرستاری و غذا و دوا می‌دهند و متوفیات آنها را دفن می‌نمایند. چهارماً به این واسطه همیشه ایرانیان از حال همدیگر مطلع می‌شوند. خامساً بعد از آن که این مؤسسه اشتهار یافت و عملیات خود را نشان داد. هرکس رغبت می‌کند که به صندوق آن اعانت نماید. اگر اندک جدیتی شود در زمان قلیل مبلغ کلی این صندوق پیدا می‌نماید و می‌تواند محلی را خریداری نموده و قسمتی را مریض خانه و قسمتی را مسافرخانه درست کرده و مختص به زوارهای ایرانی نماید. فقراء را مجانی جا دهند و از اغنیاء کرایه بگیرند. هم عایداتی به صندوق خیریه شده و هم زوارها از اذیت و زحمت خدمه و زوار خورها آسوده می‌شوند و ممکن است در سایر نقاط بین‌النهرین تأسی به این مؤسسه نموده و در همه جا چنین مؤسسات خیریه را تشکیل بدهند."[۲]

به نظر می‌رسد رفتار کنسول نجف در کمک به تأسیس یک جمعیت و یا صندوق خیریه، اجرای دستورالعمل مشخصی از سوی وزارت خارجه در تهران باشد که جهت جلب اتباع ایرانی تدوین و صادر شده بود. زیرا در همان زمان (شهریور ۱۳۰۶)، کنسول ایران در کربلا نیز درگیر چنین موضوعی بود. ولی گزارش کاری او از نتایج اقداماتش چندان دلگرم کننده نبود. "فدوی

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۳۵ - ۲۹ - ۱۳۰۵.
متن مرامنامه جمعیت مزبور در بخش ضمیمه ارائه شده است.
۲. *همان*، پرونده شماره ۸۵ - ۲۹ - ۱۳۰۶.

مثل ایرانیان کربلا اشخاص بی‌حس و لاقیدی ندیده است. با هزاران زحمت در این چندماهی که در اینجا بوده موفق شده اشخاصی را که تا اندازه‌ای با حس‌تر و منورالفکر هستند دور هم جمع نماید و انجمن تشکیل دهد. این مسئله خیلی محاسن دارد. اولاً وقتی که اینها با هم بودند و اتفاق و اتحاد داشتند حکومت و اهالی اینجا از آنها ملاحظه و آنقدر آنها را صدمه نمی‌زنند. به علاوه نواقصی که دارند خود به قونسولگری اطلاع داده و با کمک قونسولگری اصلاح می‌نمایند. اگر فقیر و بی‌بضاعتی در بین باشد تا اندازه‌ای دستگیری می‌نمایند و قونسولگری هم می‌تواند آنها را تشویق به گرفتن تذکره نموده مبالغی عایدات دولت زیادتر شد. مثل حالیه از میان نمی‌رود. به علاوه فدوی هم به وسیله آنها از اوضاع داخلی بیشتر مستحضر می‌گردد. روز دوشنبه خیال دارند انجمنی به اسم انجمن خیریه ایرانیان تشکیل دهند.»[۱]

ولی اقدامات وزارت خارجه ایران در خصوص حمایت از اتباع ایرانی در عراق، تنها شامل موارد فوق‌الذکر نبود و آن وزارت خانه به تبع سیاست عمومی دولت ایران، در هر زمان که می‌توانست با استفاده از ابزار ممکنه، اقداماتی را انجام می‌داد. از آن جمله در نتیجه وقوع نخستین جنگ شدیداللحن مطبوعاتی بین جراید دوکشور در سال ۱۳۰۲، وزارت خارجه اقدامات جدی در زمینه حقوق اتباع ایرانی انجام داد. ماجرا از هیاهوی منع استخدام اتباع دوکشور در دوایر دولتی کشور دیگر در اواسط سال ۱۳۰۲ آغاز شد. همان گونه که در صفحات گذشته اشاره شد، این ماجرا به مطبوعات کشیده شده و جراید ایرانی و عراق انتقاداتی را از یکدیگر کردند. لیکن تداوم فضای متشنج بین دوکشور، تبعات شدیدتری را داشت. در اواسط آذر همان سال در پاسخ به مندرجات جراید عراق مبنی بر تقبیح اقدامات ایران در خوزستان، سرمقاله" ایران و بین‌النهرین" در روزنامه شفق سرخ چاپ شد. در سرمقاله مذکور پیرامون " نوشته‌های جراید تازه قدم به عرصه وجود گذاشته عراق مثل‌الاستقلال و الامل در اطراف اعزام قشون (ایران) به خوزستان، مقالاتی نگاشته و خواسته‌اند که حماسه عربی خود را به خرج ما بدهند،" تذکراتی داده شده و نوشته شد: " ما تصدیق می‌کنیم که این بین‌النهرین برای ایران امروز

---

۱. همان، پرونده شماره ۷۱ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۶.

موجودیت منفردانه نداشته و مایل هم نیستیم که به شرح یک سلسله اسناد تاریخی جزء بودن آن را برای ایران ثابت کنیم زیرا اسناد تاریخی وقتی باید ذکر شود که در پرده بیرق‌های قشون منقوش باشد و آن روز است که هر کس چشمش به آن اسناد افتاد سر اطاعت و تسلیم فرود خواهد آورد.»(۱)

انتشار مقاله فوق واکنش شدیدی را در مطبوعات عراق ایجاد کرد. در ۸ بهمن همان سال کنسول ایران در کربلا ضمن ارسال نمونه‌هایی از مقالات مطبوعات عراقی و ضمن بیان برخورد سرد مقامات محلی با وی، خواهان حل این مشکل شد.(۲) با اقدامات دولتهای دو کشور مشکل مزبور، به ویژه در آستانه حل بحران مهاجرت علماء به ایران و بازگشت آنان به عراق در بهمن و اسفند ۱۳۰۲، حل شد.(۳) ولی همان زمان وزارت خارجه تلاش جدی را برای احصائیه اتباع ایرانی در ممالک خارجه، آغاز کرد.(۴) این اقدام سنگ بنای تمامی تلاشهای بعدی مأموران ایرانی مقیم عراق برای سرشماری اتباع ایرانی مقیم آن کشور بود.

مدت کوتاهی بعد در اواسط سال ۱۳۰۳، وزارت امورخارجه در یک اقدام مهم با صدور دستورالعملی از سفر زوار به بین‌النهرین ممانعت کرد.(۵) به نظر می‌رسد دستورالعمل مزبور

---

۱. *روزنامه شفق سرخ*، ش ۱۵۰۰، ۱۷ قوس ۱۳۰۲، ص ۱.

۲. *مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۴۱ ـ ۲۷ ـ ۱۳۴۲ قمری.

۳. در نهم اسفند ۱۳۰۲ یادداشتی با عنوان " پیام دوستانه" در روزنامه نیمه‌رسمی ایران چاپ شد که در آن خبر از اظهارت و دادیه و دوستانه مدیریت مطبوعات بغداد نسبت به جراید عراق در مورد ایران شده و بدین مناسب از مطبوعات ایرانی درخواست شد از ایجاد سوء تفاهم خودداری کنند. (نک: روزنامه ایران، ش ۱۵۵۴، ۹ حوت ۱۳۰۲،ص ۱).

در همین راستا چند هفته بعد ترجمه مقاله " تصریحات ملک فیصل، استحکام اساس دوستی بین ملتین عراقی و ایرانی" به نقل از روزنامه‌العراق، در روزنامه ایران چاپ شد. (نک: روزنامه ایران، ش ۱۵۶۵، ۲۷ حوت ۱۳۰۲، ص ۲.

۴. *همان*، ش ۱۵۵۲، ۶ حوت ۱۳۰۲، ص ۱.

۵. متن متحدالمال وزارت خارجه چنین است: " وزارت خارجه اهالی تهران و ولایات را متذکر می‌شود که بنابر تصمیم سابق، اولیاء دولت جز به اشخاصی که در بین‌النهرین سکنی یا تجارت دارندو یا از آنجا عبور خواهند نمود، تذکر نخواهد داد."

نک: *مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۳ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۴.

علیرغم اجرای ناقص آن،[1] به منظور تحت فشار قراردادن دولت عراق برای قبول پیشنهادات ایران در نخستین دور مذاکرات غیررسمی دوکشور، صادر شده باشد. نتیجه حاصله از اتخاذ چنین سیاستی را می‌توان در خلال گزارش مورخ ۴ فروردین ۱۳۰۴ کنسول ایران در نجف، جستجو کرد. "به واسطه نیامدن زوار، اهالی نجف بالعموم در ضیق هستند. اغلب کسبه ورشکست می‌شوند. طلاب در نهایت سختی معیشت زندگانی می‌نمایند و معیشت اغلب علماء و طلاب با (ورود) زوار بوده، وجوهات خیلی کم می‌رسد. از جمله دوهزار روپیه از تبریز هرماه پول نان به طلاب می‌فرستادند و از بسکه آقایان از همدیگر به صاحب پول بدنویسی کردند، دوماه است آن را هم قطع کرده‌اند و تا چند ماه دیگر اگر راه (آمدن زوار) باز نشود اغلب طلاب خیال مهاجرت به ایران دارند. حکومت محلی (نجف) در نهایت تلاش است و بلکه هم دستور مخصوص دارند. که هر وقت از آقایان علماء و مسافرین محترم را ملاقات می‌نمایند التماس وساطت باز شدن راه را می‌نمایند و چند مرتبه به خود بنده، قایم مقام گفته که اظهار رضایت از مواظبت حکومت در آسایش زوار به مقامات عالیه عرض کنید، بلکه راه باز شود. در پاسخ به اظهارات قایم مقام حاکم نجف، کنسول ایران گفت: "دولت ایران با این صدمات زیادی که در این بین به ایرانیان و تجار مقیم اینجا می‌رسد، باز هم راضی نیست راه (ورود زوار) باز شود تا اینکه قرار آسایش و احترام زوار و ایرانیان را اعراب و خصوصاً مأمورین و خدمه روضات مقدسه فراهم و مرعی بدارند.[2]

همان گونه که درگزارش فوق اشاره شد، یکی از اقدامات حکومت عراق برای گشایش مجدد راه ورود زوار ایرانی به آن کشور، مذاکره و درخواست از علماء ایرانی مقیم عراق بود. در این رابطه سرکنسول ایران در بغداد در ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ از ملاقات خود با شیخ‌العراقین در

---

۱. کارگزاری آذربایجان در اواخر تابستان ۱۳۰۳ خبر از سفر عده‌ای از تجار و کسبه به خاطر تجارت و تحصیل و معدودی هم به علل دیگر، به عتبات، می‌دهد.

نک: *همان*.

نک: *مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۳ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۴.

۲. *همان*.

عتبات یادکرد و اینکه شیخ‌العراقین گفته بود: " اگر چه به واسطه نیامدن زوار ضررهای سختی به ایرانیان بین‌النهرین وارد آمده ولی برای تادیب حکومت عراق و تصحیح رفتار آن حکومت با زوار، قدغن زوار ضرری ندارد."(۱)

سخن شیخ‌العراقین، مشابه اظهار روحانیون بلند پایه داخل ایران در باب منع سفر زوار به عراق بود. در گفتگویی که بین کارگزار وزارت خارجه در اصفهان با حاج سیدنورالله در اوایل خرداد همان سال پیرامون موضوع مورد بحث شد "حضرت آقای حاج آقانورالله آیت‌الله کراراً برای منع زوار عتبات عالیات مذاکره و چند روز قبل اظهار فرمودند که من در این باب با حضرت‌اشرف آقای‌رئیس‌الوزراء صحبت کردم فرمودند" رفتن زوار ممنوع نیست لکن برای آن که دولت بین‌النهرین را به رسمیت نشناخته‌ایم از صدور تذکره خودداری می‌شود."

(حاج آقا نورالله:) بااین حال چه شد که وزارت خارجه درباره خروج اجازه صادر نمی‌نماید. خوب است از اولیاء وزارت جلیله امور خارجه استعلام نمائید که این عذر مرتفع شده.

باز بنده عرض کردم شاید نظریه حضرت...آقای وزیر امورخارجه این باشد که در مقابل اشکالاتی که همیشه از مأمورین عراق عرب برای زوار فراهم بوده تسهیلاتی فراهم نمایند.

گفتند چون من از این مسئله کاملاً اطلاع دارم و می‌دانم که زوار دچار اقسام زحمات می‌شوند، اگر نیات آقای وزیر امورخارجه همین باشد باعث بسی امتنان و تشکر خواهد شد.

نظر به اینکه سایر آقایان علماء اعلام هم غالباً در همین زمینه صحبت و شاید خیال می‌نمایند که فقط برای مسئله اقتصادی این مقصود را دولت اجرا نموده، (علماء) اعتراض می‌نمایند که خوب است جلوگیری از ورود امتعه خارجه که محتاج علیه عمومی نیست و اسباب قحطی پول می‌شود، بفرمائید."(۲) در حاشیه گزارش ملاقات کارگزار با حاج آقانورالله، از سوی یکی از مقامات عالیرتبه وزارت خارجه نوشته شد." جواب بنویسید که رفتن زوار به عتبات اساساً به ملاحظات سیاسی ممنوع است اگر گاهی به بعضی اجازه داده می‌شود به احترام

---

۱. همان.　　۲. همان.

و توصیه آقایان حجج اسلام بوده که البته آن هم فوق‌العاده محدود است.»[۱] در همین رابطه یعنی عمل به توصیه حجج‌اسلام در اوایل شهریور ۱۳۰۴ کارگزاری وزارت خارجه در کردستان با ارسال تلگراف رمزی به تهران گزارش داد: « آقای (محمدعلی) شهرستانی متوالیاً زوار غیرمجاور از ولایات معرفی به ساکنین عراق عرب می‌نماید و اصرار به صدور تذکره دارد. اگر صادر کنم مسئول (هستم) و اگر (صادر) نکنم مورد تعرض و سختگیری معزی‌الیه، به علاوه (آقای شهرستانی) مرقوم داشته اگر جواب تلگراف برای صدور تذکره نیاید به هر نحو باشد زوار را روانه عتبات خواهم کرد.»[۲]

وضعیت به همین شکل ادامه داشت تا اینکه در اواخر شهریور ۱۳۰۴ به دستور رئیس الوزراء وقت (سردار سپه) صدور تذکره برای زائرین عتبات عالیات آزاد شد.[۳] دوماه بعد در اواسط آبان ماه کنسول ایران از نجف از ارائه تسهیلات مناسبی که حکومت عراق برای زوار ایرانی تهیه دیده و ارائه می‌داد، گزارش داد.[۴]

ولی این پایان اجرا نبود. لغو ممنوعیت سفر زوار به عراق در شهریور ۱۳۰۴ که به نظر یک تصمیم سیاسی از سوی سردار سپه برای جلب نظر علماء جهت همراهی با تغییر سلطنت ایران از احمدشاه قاجار به او را داشت، در ماههای بعد بار دیگر از سوی مقامات ایرانی مورد تردید قرار گرفت. این‌بار انجام مطالعات جدی برای رسیدگی به وضعیت اتباع ایران مقیم آن کشور و یافتن راه حلهایی برای حل مشکلات آنان، در دستور کار قرار گرفت. به دنبال انجام مطالعات مزبور در ۱۶ مهرماه ۱۳۰۵ پیشنهادی در پنج بند برای « جلب ایرانیان مقیمین عراق عرب که در تحت مضیقه کارکنان امور آنجا و موجب تضییع حیثیت ایران شده‌اند. » از سوی اداره اول سیاسی وزارت امورخارجه تهیه شد. به نظر می‌رسد عدم حصول موفقیت در قبولاندن مواد تهیه شده از سوی ایران برای درج در قرارداد شناسایی عراق توسط ایران، و یاس نسبت به قبولاندن و ادامه مذاکره در این زمینه با انگلیسیها، وزارت خارجه را وادار به تهیه

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.

پیشنهادهای جدیدی در رابطه با اتباع ایرانی مقیم عراق کرد. این پیشنهادها به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. ترغیب آقایان حجج اسلامیه به تبدیل محل مراجع تقلید از عتبات عالیات به حضرت معصومه قم یا مشهد مقدس. زیرا که برای توقف آقایان در کربلا و نجف و سامره طلاب علوم دینیه به جهت تحصیل یا اخذ وجوه برّیه در آنجاها تجمع نموده و می‌نمایند.

۲. هرگاه حمل و نقل مال‌التجاره از راه قصر و خانقین به محمره و خلیج فارس تبدیل شود گذشته ازاینکه حمالها و دلالان و تجار ایرانی که در عراق عرب متوقف شده‌اند به داخله ایران مراجعت خواهند کرد تجار و دلالهای خارجه نیز از عراق عرب به خوزستان منتقل و از این حیث منافع زیادی عاید ایران خواهد شد که از آن حمله عدم پرداخت حقوق ترانزیت به بین‌النهرین خواهد بود.

۳. حکومت عراق عرب سعی می‌کند که املاک را از دست مالکین ایرانی خارج کند یا آنها را طوری در مضیقه بگذارد که ناگزیر به قبول تابعیت عراقی بشوند. هرگاه دولت ایران از اراضی داخله به فلاحین و زارعین ایرانی که در عراق عرب هستند بدهد و رودخانه‌هایی که از خاک ایران به خاک بین‌النهرین جاری است به وسیله بستن سدّ محل استفاده اراضی لم یزرع ایران بشود و از حیث مالیات نیز مراعات چند ساله با آنها بشود، عراق عرب را ترک کرده و داخله ایران را آباد خواهند نمود.

۴. عده‌ای از ایلات این طرف (ایران) به خاک عراق عرب از قدیم‌الایام مهاجرت کرده و در این اواخر نیز بعضی از دستجات ایلات به آنها تأسی کردند. آنچه معلوم می‌شود علت این مهاجرت یا به واسطه اختلافات مابین روساء و سردسته‌های آنها است که در نتیجه استیلای یک طرف، طرف دیگر قادر بر توقف در خاک ایران نبوده و به خاک خارجه هجرت می‌کند و یا به علت تعدیات مأمورین است. هرگاه توجهی در رفع این بی‌اعتدالیها و انتظام امور ایلات بشود و وسایلی برای تخته قاپو کردن آنجا به کار برده شود، گذشته از اینکه این مهاجرتهای متوالی متروک می‌شود، مهاجرین سابقه هم به وطن مألوف خودشان عودت خواهند کرد. ولی چیزی که قابل اهمیت است مسئله اداره کردن و قضاوت در اختلافات آنها است و تصور می‌رود بهترین

اشکال همان باشد که انگلیسیها نسبت به ایلات عراق عرب در حفظ آداب و رسوم و طرز قضایی ایلاتی مجری داشته‌اند.

۵. لازم است دولت اعتباری برای جمع‌آوری بیکاران و فقرا و فواحش ایرانی که در عراق عرب اسباب بی‌آبرویی ایران شده‌اند تخصیص بدهد و کلیتاً برای کسانی که می‌خواهند به عزم زیارت به عتبات بروند بدون کسب اعتبار و وثیقه لازمه برای مدت ایاب و زهاب و توقف، اجازه مسافرت داده نشود تا بر عده فقرا و بیکارهای آنجا افزوده نشود.»[۱]

پیشنهادهای فوق، به استثناء مورد اول، مبنای اقدامات جدی از سوی دولت ایران قرار گرفت. درخصوص بند اول یعنی «ترغیب آقایان حجج‌اسلامیه به تبدیل محل مراجع تقلید از عتبات به حضرت معصومه قم با مشهد مقدس به دلیل تجمع طلاب علوم دینیه در آنجا و تجمع وجوه بریّه در عتبات»، بخشی از توصیه مزبور از اواخر دهه ۱۲۹۰ و بالاخص اوایل دهه ۱۳۰۰، به مورد اجرا درآمد. حرکت حجت‌الاسلام عبدالکریم حائری از اراک به قم وتأسیس حوزه علمیه آنجا باکمک دولت ایران در سال ۱۳۰۱ و ۱۳۰۰ به همان منظور صورت گرفت. ولی سیاست دولت ایران جلب علماء عتبات به داخل کشور نبود. این موضوع را می‌توان به عینه در بحران مهاجرت علماء به ایران و بازگشت آنان به عراق در سال ۱۳۰۲ مشاهده کرد. هدف اصلی دولت ایران نگه داشتن علماء و مراجع تقلید در عتبات به منظور الف) حفظ پایگاه مستحکمی در عراق برای اعمال نفوذ در آن کشور و ب) دور نگاه داشتن علماء از تحولات ساختاری ایران در دهه ۱۳۰۸ ۱۳۰۰ که منجر به دور حکومت از روحانیت گردید، در این خصوص عدم دخالت آنان در امور سیاسی ایران یکی از موضوعات مهم بود، درگزارش جالبی که در آبان ۱۳۰۴ یعنی ایام مقارن با تغییر سلطنت در ایران، از سرکنسولگری ایران در بغداد به تهران ارسال شد، آمده است:

«[....] روز (۱۵) آبان جناب معتمد سیاسی انگلیس از بغداد به نجف اشرف وارد و در مهمانی اشرف و اعیان شهر (گفت:) دوسال است در سرتاسر عراق امنیت درکمال استقرار است

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲ ـ ۴۴ ـ ۱۳۰۵.

و نجف اشرف محل روحانیین دین است البته هیچ وقت به امورات سیاسی مداخله نکنید و دین سلم و مسالمت را از دست ندهید، خصوص در این موقع تبدیل سلطنت ایران. اهل نجف هیچ‌گونه مداخلات نکنید فقط در ترویج دین و در راه مسالمت بکوشید و نیز زوار ایرانی راکه اجازه داده شده به عتبات بیایند نهایت احترام به آنها بنمائید و در تسهیل امورات و احترام آنها بکوشید زیرا منافع عراق با آمدن زوار است و البته این تغییرات در ایران منع زوار را نخواهد نمود. از برای آن که اجازه آمدن زوار را حکومت فعلی ایران تصدیق فرموده‌اند و تغییر سلطنت ایران هیچ ضرری به شماها نخواهد رسانید و شماها هم قطعاً در امورات ایران مداخله نکنید.»[۱] گزارش کنسول نجف حاکی است که «معتمد سیاسی انگلیس مثل این نطق را در کربلا نیز کرده‌اند. و تأثیرات زیاد در انتظار حکومت و عراقیان نموده.»[۲] در همان راستا در اواخر سال ۱۳۰۶، سالی که در اواسط آن به دنبال بروز تشنجات و درگیریهای بین شیعیان و مأمورین عراقی در ایام عاشورا و تاسوعا، برخی از علماء به اقدامات حکومت سنی اعتراض کرده بودند،[۳] گزارشهایی از وقایع ایران (چوب زدن شیخ محمدتقی به وسیله رضاشاه و مهاجرت علماء اصفهان به قم) در عتبات منتشر شد.»[۴]

ادامه اقدامات دولت ایران در مخالفت با روحانیون، به ویژه، ماجرای اتحاد شکل لباس و اجبار و عاظ و روحانیون (به استثناء افرادی که از سوی علماء و مجتهدان مورد تأیید قرار می‌گرفتند) بحران جدی را از اوایل سال ۱۳۰۷ در عتبات به وجود آورد. کلیه حوزه‌های درسی نجف تعطیل شدند و طلاب خواهان رفع توهین از روحانیون و مستثنی کردن آنان از متحدالشکل شدن البسه شدند. کنسول ایران در نجف به تکاپو افتاده و در ملاقات با عده‌ای «از محترمین اهل علم که به کنسولگری آمده بود، گفت حقیقتاً حرکات شما در اینجا مایه اسف و استهزاء مردم و اجانب گردیده است. دوسال قبل راجع به سجل احوال ایران و سال قبل در نظام اجباری های و هوی کرده و هر روز به یک جا جمع می‌شدید. امسال هم راجع به کلاه و

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه، پرونده شماره ۲۳ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۴.

۲. *همان*.

۳. *همان*، پرونده شماره ۶۹ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۶.

۴. *همان*، پرونده شماره ۴۱ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۷.

لباس‌های وهوی می‌نمائید. شماها که در نجف هستید، به شما چه دخلی دارد که مداخله در امور ایران می‌نمائید. شما علناً مانع ترقیات ایران هستید. اگر ایرانیان با کمال رغبت حاضر شده‌اند لباس خودشان را تبدیل نمایند شما چرا از اینجا مداخله می‌کنید."(۱) ولی اعتراضات طلاب با شدت ادامه یافت و بالاخص پس از رسیدن گزارشهایی از دستگیری تعداد دیگری از علماء در تبریز در اواسط آبان به عتبات، طلاب مزبور، گروهی را تشکیل داده و قرار شد " بعداً در تمام شهرهای ایران شعبات آن تشکیل و بر ضد دولت قیام نمایند. "(۲) از جمله خواسته‌های جمعیت مزبور که در اوایل آذرماه همان سال در جلسه ملاقاتشان با آیت‌الله نائینی، مطرح شد، عبارت بودند از:

"۱. عودت اهل علم تبریز (حجت‌الاسلام انگجی و حاج میرزا صادق) به تبریز.

۲. جلوگیری از منهیات شرعی که علناً اجرا می‌شود.

۳. کسی مجبور به تبدیل لباس و کلاه نشود.

۴. تنبیه مدیران جراید و موقوف داشتن هجویاتی که در جراید در توهین به علماء درجه اول می‌شود."(۳)

بدین ترتیب به گزارش کنسول ایران در نجف " فعلاً تمام روحانیون رأی داده‌اند بر ضد تبدیل لباس و کلاه پهلوی و در منع آن جداً هرگونه اقدامات می‌نمایند و هرکس هم به این لباس و کلاه در آمده‌اند را توهین می‌نمایند. "(۴)

بدین ترتیب در شرایطی که در عراق، دولت آن کشور "جهت فروش قالیهای موجود در اماکن شیعه، رسماً فتوای علماء عتبات را خواست و پس از اعلام مخالفت علماء، موضوع دیگر پیگیری نشد،"(۵) و نیز علماء و روحانیون عتبات از وقوع قیام بچه سقاء در افغانستان علیه دولت تجدد طلب افغانستان (زمستان ۱۳۰۷) شادی و شعف خود را نشان می‌دادند.(۶) در مورد ایران، به گزارش کنسول ایران در نجف در اواسط آبان ۱۳۰۷،" پس از آنکه در مراسم شب وفات

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۰ - ۳۲ - ۱۳۰۷.

۲. *همان*.

۳. *همان*.

۴. *همان*.

۵. *همان*.

۶. *همان*.

حضرت فاطمه در منزل حاج‌حسین آقا آیت‌الله‌زاده خراسانی، مجلس به دعاگویی شاه (ایران) تمام شد، فردای آن شب، این موضوع از سوی اهل علم و علماء به شدت مورد حمله قرار گرفت. به نحوی که مراسم شب آن شب به دعاگویی حجج اسلام پایان پذیرفت "[۱] و در اواسط اسفندهمان سال کنسول مزبور از اینکه " طلاب مجالس برضد دولت کرده و می‌گفتند دولت ما بی‌دین و از اسلامیت خارج شده" گزارش داد.[۲]

بدین ترتیب نه تنها ارتباط دولت ایران با روحانیت، علماء، مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه قطع شد، بلکه بالعکس جو عمومی حوزه‌ها و مراجع مزبور، علیه ایران بسیج شدند. درنتیجه ایران یکی از مهم‌ترین ابزارهای مثبت تأثیرگذار بر روابط خود با عراق را از دست داد. به نظر می‌رسد به وجود آمدن چنین فضایی بین دولت ایران و عتبات از چشم عراقیها دور نمانده و آنها با شدت بیشتر به آنچه که " تبلیغات ایرانیها در باب اتباع ایرانی مقیم عراق " نامیده می‌شد، حمله کردند. در مقاله" وضعیات غیرعادی و تبلیغات ایرانی در عراق"، که در روزنامه الزمان چاپ عراق (شماره ۴۲ تاریخ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۴۷) چاپ شد، نسبت به فشارها و تضییقاتی که در ایران نسبت به اتباع عراقی می‌شود، گزارشهایی ارائه شد. در بخش انتهایی این مقاله آمده است: " پیوسته گفته شده و می‌شود که خطر تبلیغات ایرانی پیشرفت نموده و کینه تجاوزات آنها در دل جای گرفته، سکوت حکومت عراق در این زمینه ضعف و اهمال او را نشان داده تا این اندازه مقتضی مصلحت و بزرگ منشی عرب نیست که زیر بار این اجحافات بروند.

بر ایران واجب است که حساب اینها را در دست داشته و باید فکر کند که در عراق اتباع دارد و ایشان در کمال رفاهیت هستند و باید مطمئن باشد که این کابوسی را که ایران بر ما افکنده است برخودش خواهیم افکند و عراق می‌تواند با رعایای او با تزویر و حیله و شدت و قساوت رفتار نماید و ایشان را لخت و برهنه، چنانچه در اول وهله به این سرزمین مبارک پناه آورده‌اند، به ایران مراجعت دهد."[۳]

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۸ - ۲۹ - ۱۳۰۷.　　۲. *همان*.

۳. *وزارت امورخارجه، مرکز اسناد تاریخی*، پرونده شماره ۹ - ۲۹ - ۱۳۰۷.

همزمان با چاپ و انتشار مقاله فوق، دولت ایران برای نخستین بار اقدام به سرشماری اتباع عراقی مقیم ایران کرد، در اواسط سال ۱۳۰۷ به درخواست وزارت خارجه، از سوی وزارت داخله متحدالمالی خطاب به حکام ایالات و ولایات صادر شده و از آنان خواسته شد اسامی اتباع عراقی ساکن در حوزه مأموریت و میزان اموال و مستغلات آنها گزارش شود. در نتیجه انجام سرشماری مزبور مشخص شد تعداد اتباع عراقی در تهران ۱۸ نفر، در رشت و بندر پهلوی ۷ نفر، در بوشهر ۳ نفر در همدان ۱۳ نفر (اغلب یهودی)، در کردستان نامعلوم، در گروس یک نفر و در کرمانشاه ۲۸ نفر (اغلب یهودی) بودند. در گزارشهای واصله از شهرهای دیگر تأکید می‌شود تبعه‌ای از عراق در آنجا وجود ندارد.(۱)

علاوه بر سرشماری مزبور دولت ایران در آن هنگام درگیری موضوع دیگری بود که به نوعی جزو بحث اتباع محسوب می‌شود، موضوع مزبور وضعیت تعیین تکلیف عشایر و طوایفی بود که در هر دو کشور در مجاورت مرزها زندگی کرده و ییلاق یا قشلاق آنان در قلمرو کشور مقابل قرار داشت. معضل مزبور از قدیم‌الایام بین دوکشور وجود داشته و حتی در پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و نیز در صورت جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴ نیز مواردی از آن ذکر و تکلیف عشیره، طایفه یا ایل بخصوصی در این میان مشخص شده است. از آن جمله می‌توان به حق استفاده از مراتع واگذار شده به عثمانیها در منطقه زهاب، به سنجابیها اشاره کرد. براساس توافق طرفین که با تأیید نمایندگان روسیه و انگلیس همراه بود، مالکیت مراتع مزبور حق مسلم ایل سنجابی شناخته شدند. البته با وجود این موضوع و نیز وجود برخی اشارات دیگر در رابطه با ایلات مجاور مرزها، با توجه به اینکه سرتا سر مرز طولانی دوکشور به عنوان مناطق ایلیاتی محسوب شده و پدیده ییلاق و قشلاق ایلات در دوسوی مرز، مرسوم بود، لذا طبیعی است که پس از موجودیت یافتن عراق، تعیین وضعیت ایلات و عشایر مزبور به یکی از مسائل مهم دوکشور تبدیل شود. شرح تلاشهای دو کشور برای حل این مسئله در بخش بعدی بیان خواهد شد.

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲۳ - ۱۶ - ۱۳۰۷.

بخش چهارم

ایلات و عشایر

کردستان

سال ۱۳۰۴ را می‌باید زمان شروع مباحث مربوط به ایلات کوچرو در دوسوی مرز ایران و عراق قلمداد کرد. و این موضوع بدان معنی نیست که در سالهای قبل چنین معضلی وجود نداشت. در کردستان، به نظر می‌رسد یکی و شاید تنها دستاورد عملی اجرای نامه منضم به قرارداد ۱۹۱۹، الزام انگلیسیها به کنترل کردهای عراق در منع از تخطی و تجاوز به مرزهای ایران بود. بدین از آن زمان به بعد تا تقریباً پایان دوره مورد بررسی کتاب حاضر، کردها و مسئله کرد هیچگاه بر روابط دوکشور ایران عِراق سایه نیفکند. بدیهی است معضل کردهای در عراق برای دولت عراق، در ایران برای دولت ایران و در ترکیه برای دولت ترکیه وجود داشته و هر یک از این دول به گونه خاص با مشکل مزبور برخورد می‌کردند. لیکن در بین ایران و عراق هیچگاه نزاع یا مسئله‌ای جدی که به نوعی در رابطه با اکراد باشد به وجود نیامد. البته این موضوع مدیون فعالیت و حضور قاطعانه نیروهای نظامی انگلیسی و سپس مستشاران آن کشور در مناطق کردنشین عراق

بود در این میان در مورد رویدادهای کردستان عراق و امکان تأثیر آن بر کردستان ایران، مقامات دولتی ایران حساسیت ویژه‌ای داشته و یکی از دستورالعمل‌های ثابت و اصلی کنسول و ویس کنسولهای ایران در مناطق کردستان عراق (کرکوک، سلیمانیه، موصل و...) نظارت بر تحولات آن مناطق بود. از آن جمله در سال ۱۳۰۲، در دور جدیدی از بحران کردستان عراق به قیادت شیخ محمود، دولت ایران از کنسول خود در موصل می‌خواهد گزارشی از "تمایلات اهالی و اقداماتی که از جانب همسایگان در آنجا روی می‌دهد" را ارائه کند.(۱) به همین ترتیب بعدها و از جمله در سال ۱۳۰۷ نیز دولت ایران تنها به گردآوری اطلاعات از نهضت استقلال خواهی در کردستان عراق و ترکیه بسنده کرده و موضوعات تأثیرگذار بر کردهای ایران را مورد توجه قرار داده و تلاشهای محدودی را برای کمک و تحبیب قلوب اکراد در گرایش به ایران انجام داد که تماماً بی‌ثمر بودند.(۲) در این میان واقعه ورود سالارالدوله به ایران و کمک برخی از ایلات اورامانات به او و جنگهای محدود سالهای ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ (۳) در آن منطقه را به تحریک انگلیسی و در راستای سیاست تحت فشار قراردادن ایران برای شناسایی دولت عراق و رفع مشکلات و اختلافات فیمابین، تحلیل کرد.(۴) پافشاری ایران بر مواضع خود، انگلیسیها را از به کاربردن مجدد چنین سیاستی در سالهای بعد، بر حذر داشت.

البته در این میان موضوع گرفتن حق مرتع املاک سنجابیها در اراضی شرق خانقین،(۵) اختلافات محلی بر سر تقسیم آب بین اراضی مجاور مرز در کردستان وجود داشته که از اهمیت چندانی برخوردار نبوده و در صفحات بعدی در خلال مباحث بعد از حمله رودخانه‌های مرزی به آن اشاره خواهد شد.

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲.

۲. *همان*، پرونده شماره ۶ ـ ۴۹ ـ ۱۳۰۷.

۳. *همان*، پرونده شماره ۷ ـ ۳۱ ـ ۱۳۰۶.

۴. دکتر علی اصغر زرگر، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۲، صص ۹ـ۱۶۵.

۵. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۱۰ ـ ۴۹ ـ ۱۳۰۶.

ایلام و پشتکوه

منطقه پشتکوه و ایلام بعدی، نیز از مناطق حساس در مرزهای دوکشور به شمار می‌رفت. بنا به گزارشات موجود درصد قابل توجهی ازاتباع ایرانی مقیم بین‌النهرین را اکراد فیلی که از ساکنین آن منطقه به شمار می‌روند، تشکیل می‌دادند. به گزارش سرکنسول ایران در بغداد" در آغاز سال ۱۳۰۲ در شهر بغداد شش هزار نفر حمال کرد فیلی هستند که اگر یک روز کار نکنند امورات بغداد آشفته می‌شود."[۱] ولی اکراد فوق تبعه والی پشتکوه بوده که تا سال ۱۳۰۰ در آن منطقه یک حکومت تقریباً مستقل به راه انداخته و پس از بسط قدرت دولت مرکزی ایران، تا چند سال به صورت معضلی برای دولت ایران و در اندازه محدودتر در روابط ایران و عراق درآمد. در این رابطه نخستین معضل از تغییرات مرزی که براساس صورت جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴ در منطقه مزبور، ایجاد شد، سرچشمه می‌گرفت. براساس صورت جلسات مزبور منطقه باغ شاهی از ایران جدا شده و به عثمانی داده شد. این موضوع حداقل تا اواسط دهه ۱۳۱ - ۱۳۰۰ مورد پذیرش رسمی و جدی مقامات و مأمورین محلی ایرانی قرار نگرفته بود و هراز چندگاهی، حضور تعدادی از نظامیان ایرانی در حوالی باغ شاهی، اعتراضات کمیسر عالی انگلیس و حکومت عراق را به همراه داشت. علت دیگر وجود تشنج در این منطقه مقاومت والی پشت‌کوه و فرزندان و اتباعش در برابر بسط نفوذ و قدرت دولت مرکزی ایران در آن منطقه بود. در پاره‌ای موارد وضعیت خطرناکی را برای طرفین ایجاد می‌کرد. در اوایل اسفند ۱۳۰۵ گزارشی از سرکنسولگری ایران در بغداد مبنی بر شایعه احداث قراول خانه و گمرک در اراضی باغ شاهی از سوی عراقیها به تهران مخابره شد.[۲] متعاقباً گزارشهای دیگری از سوی ویس کنسولگری عماره مبنی بر روی‌گردانی اتباع غلام رضاخان که در باغ شاهی سکنی داشتند از دریافت تذکره ایرانی و نیز کشته شدن هشت‌نظامی عراقی در آن منطقه و متعاقباً اعزام واحدهایی از نیروهای نظامی عراقی به باغ شاهی[۳]، بر حساسیت موضوع افزوده، چندماه بعد در اواخر آبان ماه بار دیگر از

---

۱. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. *قهرمان میرزا سالور*، ج ۸، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۹، ص ۶۶۰۵.

۲. *همان*، پرونده شماره ۵ - ۴۲ - ۱۳۰۶.

۳. *همان*.

سرکنسولگری بغداد طی گزارشی نسبت به ایجاد پست نظامی از سوی عراقیها در اراضی باغ شاهی هشدار داده شد. کفیل سرکنسولگری (بدیع) نوشت به دلیل عدم تحدید حدود مرزی ایران و عدم قبول پروتکل ۱۹۱۳، دولت عراق حق ایجاد پست نظامی را در آن اراضی ندارد.[۱] کمی قبل از آن متعاقب تحرکات نظامی محدود والی پشتکوه در داخل ایران، واحدهای نظامی ایران به پشتکوه اعزام شده و والی پشتکوه پس از ترک ایران به باغ شاهی و سپس آنجا را نیز ترک کرده و به شهر عماره عراق رفت.[۲] همزمان با آن، وزارت خارجه طی نامه‌ای به دفترمخصوص شاهنشاهی ضمن ارائه گزارشی از ماوقع، اعلام کرد،" اعتراض به ساختن قراول خانه عراقی در اراضی باغ شاهی، مستلزم حل مسائل ایران و ترکیه است زیرا قرارداد ۱۹۱۳ بین آن دوکشور بوده است."[۳] متعاقباً و بنا به دستور شاه، محمد حسن اسفندیاری رئیس اداره اول سیاسی وزارت خارجه طی ملاقاتی با وزیر مختار انگلیس در تهران به او گفت: " مذاکرات ایران و ترکیه در مورد تحدید حدود راجع به پروتکل ۱۹۱۳ متزلزل شده و علاوه بر آن اراضی باغ شاهی جزء ملک والی پشتکوه بوده و والی در آنجا املاک زیاد دارد. بنابراین مناسب نیست که عراق در آن منطقه اقدام به احداث قراول خانه کند. وزیر مختار در پاسخ به او ضمن اعلام خبر اینکه بنا به گفته شارژ دافر ترکیه، دولت آن کشور نسبت به پروتکل ۱۹۱۳ هیچ حرفی ندارد، گفت: " در نتیجه اختلاف بین ایران و ترکیه مربوط به ایرن و عراق نیست و دولت انگلیس و حکومت عراق راضی نمی‌شوند که تحدید حدود عراق و ایران متزلزل شود. "[۴] چند هفته بعد در ۲۹ بهمن ۱۳۰۶ کنسول ایران در مندلیچ (در مجاورت اراضی باغ شاهی) از روند ساخت. قراول خانه در باغ شاهی توسط عراقیها و ساختن قلعه توسط غلام رضاخانه والی سابق پشتکوه در آنجا که چهار عراده توپ نیز در آن مستقر شده است، گزارش داد.[۵] او در گزارش دیگری که در همان زمان به تهران ارسال کرد، نوشت: "بین دو کشور اساساً چیزی به نام مرز نیست. نه گمرک و نه مأمور نظامی. عشایر دوطرف درکمال سهولت در حال تردد هستند و کلیه اشخاصی که از مسافرت به

---

۱. همان.

۲. همان، پرونده شماره ۸۴ ـ ۴۲ ـ ۱۳۰۶.

۳. همان، پرونده شماره ۵ ـ ۴۲ ـ ۱۳۰۶.

۴. همان.

۵. همان.

بین‌النهرین ممنوعند از این راه تردد می‌کنند.[۱] اما چندماه بعد اوضاع کمی رو به بهبود رفت و عده‌ای از اکراد فیلی مقیم که از مظالم والی پشتکوه به بین‌النهرین رفته رودند و نیز عده‌ای از اطرافیان و اتباع والی که در طغیان سال ۱۳۰۶ علیه دولت ایران شرکت داشتند و پس از شکست به بین‌النهرین گریخته بودند، خواهان بازگشت به ایران شدند. در این رابطه نمایندگیهای ایران در بین‌النهرین تلاش موفقیت‌آمیزی را برای بازگرداندن اکراد فیلی انجام دادند. در مورد اتباع والی پشتکوه، از سوی دربار به آنان عفو داده شد ولی والی و بستگانش از اقامت در پشتکوه و اطراف آن منع شدند.[۲] والی نیز متقابلاً درخواست تابعیت از عراق را مطرح کرد که پس از چندی به نتیجه رسید.[۳]

بدین ترتیب یکی از مشکلات موجود در روابط ایران و عراق که ریشه گرفتن در تغییرات و تحولات سیاسی منطقه و بالاخص بسط قدرت مرکزی ایرن، داشت، حل شد.

خوزستان

اما مشکل اصلی در باب ایلات و عشایر کوچر و مرزها، در منطقه خوزستان نمایان شد. در منطقه‌ای که تا قبل از سال ۱۳۰۳، شیخ خزعل والی محمره با اقدامات گسترده سیاسی، نظامی و اقتصادی خود (با حمایت انگلیسیها) مانع از بروز مشکلاتی از ناحیه ایلات مزبور و خصوصاً گروهی از آنان که از حمله اتباع و وابستگان به خودش بودند، شد. دستگیر شیخ خزعل توسط نیروی دولتی ایران و استقرار قوای نظامی در خوزستان، سبب بروز بحران‌های در میان ایلات مذکور شد. از سویی دیگر بلافاصله پس از اعاده اقتدار ایران در خوزستان، تلاش مشترکی از جانب کارگزاری وزارت امورخارجه در محمره و کنسول ایران در بصره (بدیع) برای احصائیه و سرشماری ایلات تابع ایران که در دوسوی اروندرود اقامت داشتند، آغاز شد. بدیع در گزارشی که در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۴ به تهران ارسال می‌کند، می‌نویسد: "عشایر محیسن ابواب جمعی شیخ

---

۱. همان، پرونده شماره ۳ - ۴۲ - ۱۳۰۶.
۲. *همان*، پرونده شماره ۸ - ۴۹ - ۱۳۰۷.
۳. *همان*.

خزعل که در ساحل (عراقی) اروندرود ساکن و اغلب آنها فلاح و قدری هم مّلاک میان ایشان هست بعد از انفصال شیخ خزعل بی‌تکلیف شده‌اند و شیوخ ایشان مکرر به این قنسولگری مراجعه و برای خود و عشایر خود تذکره خواسته‌اند. عده این عشایر به چند هزارنفر می‌رسد و یک قسمت از آنها از اهالی خوزستان و اصلاً از طوایف کعب و هویزه و سواحل کارون و محیسن می‌باشند و از سی‌چهل سال پیش به این طرف از خوزستان آمده و در دهات ساحلی بصره مشغول فلاحت شده‌اند و هیچ یک از افراد آنها تذکره ایرانی در دست ندارند ولی در ایرانی بودن آنها شک و شبهه نیست و قسمتی دیگر عراقی هستند که خود را جزو عشایر محیسن ضمیمه نموده و مراجعات آنها همیشه با شیخ خزعل بوده و دعوی تابعیت ایران می‌نمایند". کنسول ایران گزارش داد" به عشایر مزبور وعده داده در صورت آوردن تصدیق از روسای خود، به آنها تذکره ایرانی می‌دهد."[۱]

دو روز بعد از ارسال گزارش فوق، کارگزار خوزستان از درخواست عشایر آن سوی اروندرود برای دریافت تذکره ایرانی و تائید این درخواست توسط شیخ عبدالله رئیس طایفه محیسن، گزارش داده و همچنین اعلام کرد کارگزاری و کنسول ایران در بصره در صدد دادن تذکره به آنها هستند.[۲] پاسخ مساعد وزارت خارجه به کارگزار و اقدامات فوق، بلافاصله مورد اعتراض مأمور عالی انگلیس در بغداد قرار گرفته و مأمور مذکور اقدام عشایر برای دریافت تذکره ایرانی را جهت فرار از خدمت اجباری قلمداد کرده و اعلام کرد در صورت تداوم چنین وضعیتی طایفه محیسن سرکوب می‌شوند.[۳] ولی این هشدار مانع از ادامه فعالیت کنسول ایران، در بصره نشد و او از مراجعان طایفه مزبور، درخواست مدرک کتبی برای صدور تذکره ایرانی کرد. علاوه بر آن اعلام کرد رؤسای طوایف محیسن با مراجعه به کنسولگری دلایل و شواهد خود را بر ایرانی بودن طایفه اظهار داشته‌اند. او برای تعیین هویت اصلی طایفه مزبور پیشنهاد تشکیل یک کمیسیون مختلف ایرانی و عراقی را می‌دهد.[۴] پیشنهاد مزبور طی نامه‌ای به سفارت انگلیس در

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۷۶ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۴.
۲. *همان*.
۳. *همان*.
۴. *همان*.

تهران، ارائه می‌شود. در نامه مزبور ایران ضمن ایرانی خواندن طایفه محیسن و طایفه کعب ساکن اطراف بصره، خواهان جلوگیری از فشار و تضییقات مأمورین عراقی بر آن دو طایفه شد. ولی افزون بر یک ماه بعد، هجوم تعدادی از عشایر ساکن ساحل ایرانی اروندرود به خرمشهر، سبب بروز بحران در آن منطقه شد.

در اواخر تیر ۱۳۰۴ کنسول ایران در نجف از وضعیت بحرانی خوزستان و انعکاس آن در نجف گزارشی را به تهران فرستاده و ضمن آن نوشت: "قریب یک ماه است در نجف اشرف و در محافل آقایان علماء شهرت می‌دهند که اهالی و شیوخ خوزستان از سوء رفتار مأمورین دولت علیه و نظامیان شکایت و منزجر شده‌اند و اهالی و سکنه آن صفحات فوق‌العاده در ضیق و فشار هستند."[۱] براساس گزارش کارگزاری وزارت خارجه در خرمشهر از روز اول مرداد ۱۳۰۴ "وزارت مالیه جهت سرشماری نخیلات اطراف محمره، برخی از شیوخ را تحت‌فشار گذاشت. در نتیجه در عصر روز چهارم مرداد تعداد زیادی که گفته می‌شود از وابستگان شیخ خزعل بودند به محمره حمله کردند. این عده تا روز پنجم مردادماه توانستند برخی مراکز شهر را در تصرف بگیرند ولی سپس با اقدام امیر لشکر جنوب (محمود آیرم) شکست خوردند. آیرم گزارش داد فراریان به خاک عراق رفته و قوای عراقی هم از آنها پشتیبانی کرده‌اند. گزارش دیگری از واقعه فوق حاکی است در حین حمله عشایر فوق به محمره، یکی کشتی جنگی انگلیسی وارد رود خانه کارون شده و برای محافظت اداره نفت، تعدادی نظامی و ادوات جنگی از حکومت عراق گرفتند. این گزارش از سوی سفارت انگلیس در تهران و به نقل از مأمور عالی انگلیس در عراق تکذیب شد."[۲] در رابطه با علل و عوامل شکل‌گیری این واقعه که هشداری برای ایران در مورد وضعیت خوزستان و آسیب‌پذیری آن منطقه بود، گزارش تحلیلی جالبی از سوی کنسول ایران در بصره، محمدحسین بدیع (نصرت‌الوزاره) در مهرماه ۱۳۰۴ تهیه و به تهران ارسال شد. او زمینه اصلی وقوع طغیان عشایر را وابستگی آنان به شیخ خزعل ذکر کرده و می‌نویسد: "در موقعی که شیخ خزعل‌خان بر علیه دولت علیه تمرد و طغیان نمود عده‌ای از شیوخ اعراب و روسای

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۶ - ۵۴ - ۱۳۰۴.
۲. *همان*.

طوایف عشایر خوزستان را که از ایادی قدیمه و محل مشاوره معزی‌الیه بودند در اطراف خود جمع کرده تجهیزات نموده و پس از مغلوب شدن و دستگیری معزی‌الیه به تهران، مشارالیهم که غالباً از بستگان و منسوبان او بودند از ترس اینکه مبادا دستگیر شده و به مجازات کیفر اعمال خود برسند فوراً به خاک عراق عرب در بصره رفته و تاکنون در آنجا اقامت دارند.

از قراری که شیخ عبدالله خان پسر شیخ خزعل رئیس طایفه محیسن اظهار داشته عده‌ای از آنها تذاکر تابعیت عراق عرب را گرفته‌اند و اتصالاً مشغول آنتریک و انتشار اخبار کاذبه و تحریکات نسبت به عشایر و طوایف اعراب خوزستان بر علیه دولت علیه و انتظامات محلی می‌باشند. صورت اسامی آنها از قونسولگری محترم دولت علیه ایران مقیم بصره خواسته شده است. پس از رسیدن جواب صورت اسامی آنها را به عرض خواهد رسانید تا به هر طور امر و مقرر فرمائید در رفع تشبثات آنها اقدامات لازمه به عمل آید.

اشخاص فوق‌الذکر در محمره و آبادان و ناصری و سایر نقاط خوزستان به واسطه بستگی تامی که با شیخ خزعل خان داشته و دارند دارای املاک و علاقجات کلی می‌باشند و تمام این تحریکات را برای حفظ دارایی و علاقجات خودشان می‌نمایند. کراراً در تسلیم آنها با کنسولگری انگلیس مذاکره شده، می‌گوید: (رد و تسلیم آنها موقوف به اجازه سفارت انگلیس است بدون اجازه سفارت، مکلف به اقدامی نخواهیم بود.)

یک علت بزرگ تهاجم و حملات اشرار اعراب به محمره و خساراتی که از این حیث متوجه اهالی و دولت علیه شده به واسطه تحریکات همین اشخاص در بصره بوده است. فعلاً هم از تحریکات خودشان منصرف نشده و منتظر موقع می‌باشند تا تجدید انقلابی نموده و به مقصود خود نایل گردند.

از قرار مذکور اغلب آنها به واسطه حفظ علاقه‌جات و املاک خودشان و مأیوس شدن از مراجعت شیخ خزعل مایل می‌باشند به وسایلی به محمره مراجعت نمایند. لیکن از حکومت نظامی اطمینان ندارند. در صورتی که از طرف حکومت نسبت به آنها تأمینات لازمه داده شود محتمل است به محمره مراجعت نموده و دنباله تحریکات مقطوع گردیده و جلوگیری از مفاسد

آتیه آنها شود، فوراً مدلول حکم متحدالمال فوق‌الذکر را در تحت مراسله نمره ۱۲۲۴ بـه اداره گمرک محمره نوشته و تأکید نمود تا به تفتیش تذکره قدغن نماید تذاکر جعلی اعراب متشبنین مذکور را ویزا نکرده و اگر اتفاقاً کسی از آنها خواستند وارد خاک ایران شوند با نهایت جدیت ممانعت نموده و دلایل را اطلاع دهد.

همچنین مفاد حکم در ضمن مراسله نمره ۱۲۲۶ به قونسولگری انگلیس نـوشته شـد، در صورتی که متمردین اعراب اتباع ایران مقیمین در بصره تذاکر عراق عرب را گرفته باشند موافق (بند ۸) قانون تابعیت به قطع علاقه مجبور می‌باشند و حق ورود به خاک ایران را نداشته و باید علاقه‌جات و املاک خودشان را به قیمت عادله به اتباع ایران بفروشند. تذاکر آنها را هم مأمورین دولت علّیه ایران ویزا نخواهند نمود.

عده دیگر از اعراب اتباع ایران ساکنین محمره و سایر نقاط خوزستان اخیراً به ملاحضاتی تذاکر عراق عرب راگرفته‌اند، قونسولگری انگلیس در امور آنها مداخله می‌نماید. در رد تابعیت آنها با قونسولگری مذاکره شده است اظهار می‌دارد "که بر طبق اسناد قدیمیه دفتر حکـومتی عراق بر میجر ویلسن کنسول انگلیس مقیم بصره تابعیت آنها ثابت شده و تذکره داده است." او گزارش خود را با تذکر این نکته به پایان می‌برد " بـا اهـمیت مـوقع خـوزستان و مـلاحضات عشایری، مستدعی است نسبت به مـذکرات بـا مـقامات مـربوطه عـطف تـوجهی در رفـع و جلوگیری این گونه تشبثات فرمایند تا در آتیه تولید اشکالی فراهم نشود."[۱]

همزمان با ارسال گزارش فوق، نظریات مأمور عالی انگلیس (سرهنری دابس) در رابطه بـا وضعیت ایلات و عشایر ساکن در دوسوی خط مرزی، بـه وزارت خـارجـه ایـران ارائـه شـد. سرهنری دابس دومعیار اصلی را برای تعیین تابعیت ایلات مزبور بیان می‌کند:

۱. تابعیت هر فردی از افراد ایل تابع سرحد است و به هیچ وجه محل سکونت شخصی که او را رئیس طایفه می‌نامند یا تابعیت رئیس طایفه مدخلیتی به این مسئله ندارد.

۲. در خصوص ایلات چادرنشین (وکوچرو) تابعیت آنها بسته است به مدتی که در عرض

---

۱. همان، پرونده شماره ۷۶ - ۲۹ - ۱۳۰۴.

سال در کدام طرف سرحد سکنی دارند. مثلاً اگر در قشلاق بیشتر از ییلاق اقامت می‌نمایند آن افراد از ایل، رعیت مملکتی است که قشلاق در آنجا است و هم‌چنین بالعکس

سرهنری دابس در مراسله خود مثال‌های متعددی از ایلات ساکن در دوطرف مرز از شمالی‌ترین نقطه تا جنوبی‌ترین نقطه ارائه می‌کند. هم‌چنین او ضمن نقل قول از ماده هشتم قرارداد ارض روم بین ایران و عثمانی (۱۸۴۷) و نیز مادّه ۳۳ عهدنامه لوزان، می‌گوید ایلات کوچ‌نشین می‌توانند تابعیت خود را انتخاب کنند. علاوه بر آن براساس قانون تابعیت عراق در صورتی که طفلی در عراق متولد شود، او عراقی محسوب شده و ارتباطی با تابعیت رئیس قبیله ندارد. مأمور عالی انگلیس در نهایت پیشنهاد ایران برای تشکیل کمیسیون مختلطی برای رسیدگی به وضعیت تابعیت طوایف محیسن و کعب ساکن در اطراف بصره را رد کرد.[۱]

دولت ایران پاسخ خود در مورد نظرات فوق را منوط به تشکیل یک کمیسیون مطالعاتی شامل دستگاههای مختلف دولتی ایران و بررسی و تحقیق آنان کرد.[۲] کمیسیون مزبور در اواخر پائیز ۱۳۰۴ تشکیل شده و نخستین اقدام آن، طرح پرسشنامه متحدالمالی در مورد وضعیت ایلات و ارسال آن به کلیه حکام محلی در سراسر منطقه غرب کشور بود. پرسشهای اصلی مندرج در پرسشنامه مزبور به این شرح بودند:

۱. مشخصات ایلات ایرانی که جدیداً و قدیماً به عراق رفته و در آنجا اقامت دارند. روسای آنها در ایران هستند یا در عراق؟ و متقابلاً ایلاتی که از عراق به ایران آمده‌اند.

۲. وضعیت ایلات ایرانی در عراق چگونه است؟

۳. ایلات کوچ رو به چه مدت‌در عراق و چه مدت در ایران هستند؟ مشخصات آنان .

۴. نظرات مأمورین در مورد اینکه اگر ایلات ایرانی مذکور به ایران بیایند و یا بالعکس ایلات ایرانی به عراق بروند چه اتفاقی می‌افتد.[۳]

از اواسط زمستان ۱۳۰۴ کار تحقیق درباره کلیه ایلات مرزنشین توسط حکام محلی آغاز شد

---

۱. *همان*. ۲. *همان*.

۳. *همان*.

در همان زمان در کردستان به گزارش مأمور عالی انگلیس گزارش داد که سه طایفه کرد ایرانی (ولدبیگی، قبادی و باباجانی) از مرز رد شده و در عراق سکنی گرفته‌اند و نیروهای انگلیسی علیرغم تلاش خود نتوانستند جلوی مهاجرت آنان را گرفته و ناچار به این امر رضایت دادند.(۱) در بهمن ماه همان سال کارگزاری خوزستان طی گزارشی از تضییقاتی که مأموران عراقی نسبت به "اعراب اتباع ایران که از قدیم‌الایام در جزایر اطراف محمره واقع در خاک عراق سکنی داشته و در آنجا موروثاً ملک و خانه و نخل و علاقه‌جات دارند" یاد کرده و اعلام نمود مأمورین عراقی در صددند " اعراب اتباع ایران را دعوت به تابعیت عراق کنند و در صورت استنکاف آنها، املاک و علاقجاتشان را ضبط و آنها را از محل خودشان اخراج نمایند." اعتراضات و پیگیریهای کنسول ایران در بصره نیز بی‌نتیجه ماند.(۲)

در اواسط سال ۱۳۰۵ نتیجه تحقیقات انجام شده در مورد وضعیت به تدریج به تهران واصل شد. نتایج ارسالی در مجموع به ضرر ایران بود. در همان اوان به دنبال منازعات برخی از ایلات سرحدی با یکدیگر، مأمور عالی انگلیس در عراق پیشنهاد تشکیل یک کمیسیون مختلط ایلیاتی را برای حل و فصل این‌گونه منازعات ارائه داد. براساس پیشنهاد مزبور، روسای عمده ایلات هر منطقه با یکدیگر کمیسیونی تشکیل داده و در حضور نمایندگان دولتی دوکشور، به حل و فصل منازعات مزبور می‌پرداختند. دولت ایران چنین پیشنهادی را بنا به ملاحضاتی رد کرد و با توجه به عدم وجود رابطه رسمی میان عراق و ایران، خواهان تشکیل یک کمیسیون سرحدی متشکل از مقامات محلی ذیربط دوکشور برای رفع مشکلات مورد بحث شد. (اوایل زمستان ۱۳۰۵) عراقیها با این پیشنهاد موافقت کردند (۳) و بنا به توصیه انگلیسیها، پیشنهاد دادند حیطه فعالیت کمیسیون در خوزستان باشد،(۴) ولی دولت توصیه وزارت جنگ، اعلام کرد حیطه مسئولیت کمیسیون می‌باید کلیه امور سرحدات کشور و از جمله ایلات باشد،(۵) متعاقب تشکیل جلسات هماهنگی میان دستگاهها و وزارت‌خانه‌های ایرانی آنان جهت حل مسائل و معضلات ایلات

---

۱. همان.
۲. *همان*.
۳. *همان*، پرونده شماره ۷۶ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۴.
۴. *همان*، پرونده شماره ۱ ـ ۴۲ ـ ۱۳۰۵.
۵. *همان*، پرونده شماره ۳ ـ ۴۲ ـ ۱۳۰۶.

سرحدی تصمیمی گرفته شد به یکی از سه پیشنهاد ذیل عمل شود:

۱. موضوع به کمیسیون مسائل سرحدی که تشکیل آن، مورد موافقت طرفین است، ارجاع داده شود.

۲. موضوع مسکوت بماند.

۳. یا طبق معاهده ارض روم هر ایلی که بعد از سال ۱۸۴۷ به خاک یک طرف مهاجرت کرده تبعه همان کشور باشد. از نظر وزارت جنگ مسکوت ماندن موضوع به صلاح نبوده، همان گونه که در نتیجه اجرای بند سوم، بخش اعظم ایلات کعب محیسن در اطراف بصره تابع عراق می‌شود. در نتیجه تعیین تکلیف ایلات می‌باید به کمیسیون سرحدی محول شود.[۱] ولی چند ماه بعد در اواسط سال ۱۳۰۶ هنگامی که دولت عراق شروع به سرشماری دوطایفه فوق‌الذکر کرد، شکایات دولت ایران بدون نتیجه ماند.[۲] همان گونه که در اواخر همان سال، رسیدگی به شکایات عده‌ای از اتباع ایرانی که دارای املاکی در اطراف اروندرود بوده از اقدام مأمورین عراقی در ترک تابعیت آنها، بی‌ثمر ماند.[۳]

همان گونه که قبلاً گفته شد مهم‌ترین وظیفه کمیسیون سرحدی، رسیدگی به وضعیت ایلات و عشایر مرزنشین ایرانی بود. گزارش نهایی کمیسیون در اواسط سال ۱۳۰۷ ارائه شد. براساس مفاد گزارش مزبور در یک حالت کلی:

۱. تعداد مهاجرین از خاک ایران به خاک عراق سالیانه ۸۸۱۰ نفر و از خاک عراق به خاک ایران ۱۳۶۰ نفر است. همچنین عده‌ای که از خاک ایران به قصد قشلاق به عراق می‌روند ۱۲۰۰ نفر و عده‌ای که از خاک عراق به ایران برای قشلاق می‌آیند ۶۴۵۰ نفر است. قسمت عمده ییلاقها و قشلاقها در منطقه کردستان و کرمانشاه انجام می‌شود.

۲. علت ایاب و زهاب اتباع داخله ایران به خاک عراق در خوزستان به واسطه بی‌آبی صحرای خوزستان است و وسایل زراعت برای آنها فراهم نیست. غالباً برای تحصیل معاش به خاک عراق

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۶۴ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۶.

۲. *همان*.

۳. *همان*.

می‌روند. چنان که در سال ۱۳۰۵ شصت‌هزار نفر رفته و مراجعت کردند.

۳. از ایل پشتکوه قریب شش هزار خانواده در عراق هستند که تقریباً چهار هزار خانواده آنها در شهر بغداد در محله‌ای که معروف به (فیلی) است، می‌باشند و قریب پانصد خانوار در اطراف مندلیج و دویست خانوار در اطراف خانقین متفرق بوده که معروف به ملک شاهی و آرگواری می‌باشند.

۴. تمام راپورتهای واصله مشعر بر این است که مهاجرتهای ایـرانـیان بـه عـراق در نـتیجه تعدیات مأمورین محلی و تولید اختلاف مابین روسای آنان می‌باشد.

۵. معامله‌ای که تاکنون نسبت به مهاجرین در خاک متوقف فیها (عراق) شده معامله تابعیت داخله بوده است.

۶. از حدود سردشت و بانه رعایای سرحدی در ایام زمستان احشام خود را به خاک عراق برای تعلیف می‌بردند ولی چون از طرف عشایر عراق از هر رأس گوسفند سه قران عـلف چـر گرفته می‌شد از سه سال قبل تاکنون (احشام) به خاک عراق نفرستادند.

۷. نظریات مأمورین این است که به تابعیت خارجه شناختن مهاجرین و یا کسانی که به طور ییلاق و قشلاق به خاک ایران می‌آیند، مناسب نیست و موجب تجری آنها خواهد شد.»[۱]

پس از مشخص شدن نظریات فوق، کمیسیون سرحدی به فعالیت خود در رابطه بـا حـل مشسکلات و معضلات ایلات سرحدی ادامه داد و تا پایان دوره مورد بررسی نوشتار حاضر دیگر بحث مهمی در این رابطه بین ایران و عراق مطرح نشد.

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۶۳ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۷.

بخش پنجم

رودخانه‌های مرزی

وجود یک سیستم اقتصادی متکی بر کشاورزی و دامپروری در سرتاسر مناطق مرزی ایران و عراق، ارزش و اهمیت خاصی را برای آب فراهم می‌کند. بدین لحاظ رودخانه مرزی نقش مهمی را در تأمین آب مورد نیاز مرزنشینان و شهرهای مجاور مرز، ایفاء می‌کردند. برهمین اساس در صورت جلسات کمیسیون فنی تحدید حدود ۱۹۱۴ تلاش شد تکلیف برخی از رودخانه‌های مرزی که آب آنها مورد استفاده رعایای دوطرف مرز بود، مشخص شود. مهم‌ترین این رودخانه گنکیز از ایران به سمت عراق و نهر فین از عراق به سمت ایران هستند. ولی در مجموع سهم مالکیت ایران بر رودخانه‌های مذکور به مراتب زیادتر از عراق بوده و بدین سبب در مقطع مورد بررسی که در سال ۱۳۱۴ در رابطه با موضوع مورد بحث، تهیه شد، فهرست رودخانه‌هایی که از ایران، به طرف عراق جریان دارد به شرح زیر اعلام شد:

۱. رودکارون، ۲. رود کرخه، ۳. نهر ابوزیدیه، ۴. نهر ماشاری، ۵. نهر نزیله، ۶. نهر یوسف، ۷. نهر ابوالعربید، ۸. نهر دعیچی، ۹. شطالعمی، ۱۰. رود دویرج، ۱۱. رود تیب، ۱۲. رود

چنگوله، ۱۳. رودخانه‌های کنجان چم و گاوی، ۱۴. رود کانی شیخ، ۱۵. رود ترساق، ۱۶. رود گنکیز، ۱۷. رود آب نفت، ۱۸. رود سیروان، ۱۹. رود قره‌تو، ۲۰. رود الوند، ۲۱. رود عباسان، ۲۲. رود تنگان، ۲۳. رود زمکان، ۲۴. رود قزلچه، ۲۵. رود چناران، ۲۶. رود نلّیر، ۲۷. رودخانه زاب صغیر، ۲۸. رودخانه زاب کبیر، ۲۹. رودخانه وزنه.(۱)

در این میان نهر فین در شمال خرمشهر از اروندرود جدا شده و برای آبیاری زمین‌های کشاورزی ایران، اختصاص یافت. وسط‌المیاه نهر مزبور خط مرزی ایران و عراق را تشکیل می‌دهد. در فاصله سالهای ۱۳۰۸ ـ ۱۳۰۰، مشکل اصلی موجود در روابط ایران و عراق، پیرامون نحوه استفاده از آب رودخانه گنکیز یا سومار بود. همان گونه که در بخش‌های گذشته گفته شد آب رودخانه مزبور براساس قرارداد ۱۹۱۴ بالمناصفه بین رعایای عراقی (شهر مندلی) و ایران می‌باید تقسیم می‌شد. علاوه بر آن، از قدیم‌الایام اهالی مندلی با حفر قنات‌های در اطراف رودخانه مزبور رود در داخل قلمرو ایران، مقدار از آب شهر خود را تأمین می‌کردند. براساس همان قرارداد، قناتهای مزبور می‌باید کور شده و از حیز انتفاع ساقط می‌گردیدند. برای نخستین بار در اواخر سال ۱۲۹۷ نحوه استفاده از آب گنکیز مورد بحث مقامات حکومت انگلیسی عراق و دولت ایران قرار گرفت. مقامات انگلیسی پیشنهاد کردند علاوه بر تأمین نیمی از آب حقه اهالی مندلی، نیم دیگر آن نیز به آنها فروخته شود. در مقابل مقامات ایرانی با طرح تقاضاهایی از قبیل واگذاری برخی اراضی مرزی به ایران، ادامه مذاکرات را غیر مقدور ساختند. علیرغم این موضوع به دلیل عدم احتیاج ایران به میزان سهمی خود از رود گنکیز، عملاً آب مزبور راهی عراق شده و به مصرف گسترش آبادیهای آن کشور می‌رسید و در مقابل هر چند وقت یک بار میزان ناچیزی (سالیانه سیصدتومان) به مقامات محلی ایران پرداخت می‌شد. این وضعیت تا سال ۱۳۰۱ ادامه یافت. به نظر می‌رسد در این سال نخستین حرکت جدی در مورد تعیین تکلیف آب آن رودخانه انجام شد. ماجرا از شکایت قائم مقام حاکم مندلی آغاز شد. در تیرماه ۱۳۰۲ ویس کنسول ایران در مندلی گزارش داد: "(به ادعای قائم مقام مزبور) آب رود

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرنده شماره ۳۵ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۴.

سومار (گنکیز) که طبق رأی هیئت کمیسیون سرحدی ۱۹۱۴ باید بین اهالی ایران و مندلی بالمناصفه تقسیم شود، این کار انجام نشده و به زراعت اهالی مندلی صدمه زیادی خورده است. علت این کار کشت صیفی‌جات زیاد در سومار است.» ویس کنسول مذکور از درخواست قائم مقام مندلی برای رساندن آب مقرر به آن شهر، یاد می‌کند.(۱) در پاسخ به درخواست فوق اقداماتی از طریق والی پشتکوه صورت گرفته و آب بالمناصفه تقسیم شد. ولی در همان زمان (تابستان ۱۳۰۲) وزارت مالیه تحقیقاتی را در خصوص آب گنکیز (سومار) انجام داد. در گزارش نهایی که در این رابطه تهیه شد، آمده است: «چیزی که بیشتر نظر این وزارت خانه را به خود جلب نموده جنبه سیاسی و اقتصادی امر است. طبیعی است که آب سومار با ترتیب فعلی استفاده کاملی برای دولت ایران ندارد. ولی از دست داد آن هم مگر با گرفتن عوض کاملی از صرفه دور خواهد بود. چه اینکه اگر آب سومار کلیتاً به عراق عرب برود مطابق تحقیقاتی که به عمل آمد به وسیله آن، دولت بین‌النهرین سالی متجاوز از دویست هزار تومان مالیات اضافه بر آنچه فعلاً دریافت می‌دارد، از محل عایدات نخیلات مندلیچ که قطعاً خیلی زیاد خواهد شد می‌تواند استفاده نماید.»(۲)

متعاقب ارسال گزارش فوق به وزارت خارجه در دی ماه ۱۳۰۲، جلسه‌ای در آن وزارت خانه تشکیل شد و براساس مذاکرات انجام شده اعلام گردید: «وزارت خارجه با این نظریه که آب سومار برای اراضی آن حدود مفید نیست، موافق است. زیرا آب مزبور نسبت به اراضی پشتکوه پایین‌تر است و اراضی آنجا را مشروب نمی‌نماید و بالعکس برای اراضی مندلیچ نهایت مفید است. بنابراین هیئتی از کارشناسان برای بررسی موضوع می‌باید به محل اعزام شوند.(۳) گزارشی از اعزام چنین هیئتی به محل وجود ندارد.

چند سال بعد در اوایل سال ۱۳۰۶ سفارت انگلیس در تهران (از سوی کمیسر عالی انگلیس در بغداد) به وزارت خارجه ایران اعلام کرد آب گنکیز (سومار) بر مبنای نصف ـ نصف به اهالی

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲۰ ـ ۴۷ ـ ۱۳۰۲.
۲. *همان*.
۳. *همان*.

مندلی نمی‌رسد شکایت فوق مبنای یک سلسله مراودات اداری بین دوطرف شد که در نهایت در اواخر تابستان ۱۳۰۶ نمایندگان دولت ایران به محل رفته و بنا به گزارش رئیس هیئت ایرانی کمتر از نصف آب رودخانه به مندلی می‌رسید. در نتیجه قرار شد آب به طور مساوی تقسیم شود. ولی نمایندگان ایران بدون اینکه هیچ‌گونه نوشته‌ای مبنی بر قبول قرارداد ۱۹۱۴ در خصوص تنصیف آب را قبول نمایند، فقط حاضر به دادن نصف آب به اهالی مندلی شدند. در اواخر همان سال ویس کنسول ایران در مندلی گزارش داد اهالی شهر حاضرند نصف دیگر آب سهمی ایران را هم بخرند.»[۱] چند ماه بعد از اوایل سال ۱۳۰۷، به دنبال کاهش بارش باران و مآلاً حجم آب رودخانه (از ۶۰ فوت در دقیقه به ۳۸ فوت در دقیقه) بار دیگر مشکل تقسیم آب بروز کرد. این بار نمایندگان مجلس عراق نیز در زمره اعتراض کنندگان بودند. تا اینکه بالاخره با دخالت دربار (به دلیل خالصه بودن اراضی دره سومار که رودخانه مزبور از آن می‌گذشت)، این مشکل در تابستان همان سال حل شد.[۲]

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲ ـ ۴۹ ـ ۱۳۰۶.   ۲. *همان*، پرونده شماره ۵ ـ ۴۹ ـ ۱۳۰۷.

بخش ششم

اروندرود

الف) تعیین خط مرزی

به‌دنبال رد پیشنهاد ایران در مورد اشتراک حقوق ایران و عراق در اروندرود (موضوع بند یازدهم پیشنهادها) در نخستین دور مذاکرات (غیرمستقیم) دوکشور در اواخر سال ۱۳۰۳، دولت ایران تلاش مهمی را در رابطه با نحوه استیفای حقوق خود در آبراه مزبور آغاز کرد. در نخستین مرحله شناسایی اهمیت و ارزش موضوع، در دستور کار قرار گرفت. رهاورد این مرحله تهیه گزارش مهمی توسط عبدالحسین مفتاح یکی از مقامات وقت وزارت خارجه پیرامون ابعاد مختلف اهمیت اروندرود برای ایران در شهریور سال ۱۳۰۴ بود. در بخشی از این گزارش می‌خوانیم:

"پس ابداً دوسیه‌های سابق برای اجرای مقاصد ما (جلوگیری از سیادت عراق بر شط‌العرب) مفید واقع نخواهد شد. فقط مدارکی که می‌توان به آن آشکارا تکیه کرد مجرای طبیعی شط و جزایر واقعه در آن و ملکیت جزایر مزبور و بالاخره فصل راجع به رودهای واقع بین دو مملکت در قانون بین‌المللی‌اند ولی آنچه ما را باطناً به این امر (یعنی ثبوت حقی برای خود در شط)

مجبور می‌کند ملاحظه آتیه معادن نفت و حفظ آنها است. همان اندازه که دولت انگلیس برای حفظ این معادن به تقویت سیادت خود به اسامی مختلفه در خلیج می‌کوشد ما هم باید هوشیار بوده و در استحکام سیادت خود در خلیج و شط برای حفظ همان معادن بکوشیم. اهمیت نفت ایران برای دولت انگلیس وقتی به ما معلوم خواهد شد که به کتب راجع به جنگ و یا به جراید پارسال انگلیس (موقعی که دولت خیال فروش اسهام خود را داشت) مراجعه نمائیم.

۱. خلاصه برای دقت یا (تمرکز) در اطراف ادعای خود نخست مجرای طبیعی شط‌العرب را در نظر می‌گیریم. مجرای طبیعی آن بر طبق نقشه‌ای که به تصدیق حقی (بیک) (وزیر خارجه عثمانی) و (سر ادوارد) گری (وزیر خارجه انگلیس / در سال ۱۹۱۲) رسیده به قسمی است که وقتی به این مجرا و وضعیت طبیعی اطراف آن مخصوصاً طرف چپ (ایران) ملاحظه می‌کنیم، جزایر زیادی می‌بینیم که بر طبق فن جغرافیایی این جزایر قطعات خاکی بوده‌اند که به مرور زمان در اثر طغیان سالیانه شط و رودخانه‌های داخلی ایران که به شط می‌ریزند از ایران جدا شده و این جزایر را تشکیل داده‌اند

۲. از طرف دیگر وقتی به ملکیت و ساکنین آنها مراجعه می‌کنیم می‌بینیم شیخ خزعل هستند.

۳. نیز وقتی به حمله اخیر اعراب به محمره و محل اصلی طغیان آنها دقت می‌کنیم بر خود لازم می‌دانیم که برای حفظ و استقرار امنیت آن حدود باید املاک و یا اراضی شیخ خزعل و رعایای او را که خارج از خاک ایران‌اند به تصرف خود درآورده تا بتوانیم کنترل کامل به کلیه طوایف اعراب رعایای مشارالیه داشته باشیم.»[۱]

علاوه بر تهیه گزارشهای فوق، ذکر و تأکید بر حقوق ایران در اروندرود در مذاکرات رسمی با سفارت انگلیس در تهران که در آن زمان واسطه بین ایران و کمیسرعالی انگلیس در بغداد و حکومت عراق بود، نیز به طور مرتب انجام می‌گرفت. از آن جمله اشاره بسیارمهم وزیر مختار انگلیس به موضوع مورد بحث در ملاقات محمدحسن اسفندیاری با وی در دی‌ماه ۱۳۰۶ بود.

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۱۱ ـ ۴۲ ـ ۱۳۰۴.

در این ملاقات وزیر مختار انگلیس به صراحت گفت: " من می‌دانم که ایران به وضعیت خود در شط‌العرب راضی نیست ولی در موقع شناسایی عراق توسط ایران ممکن است با حکومت عراق داخل مذاکره شوند. "(۱) چند روز پس از آن در دوم بهمن ماه ۱۳۰۶ کنسول ایران در بصره (بدیع) گزارشی از وضعیت شط‌العرب و لزوم حفظ حقوق ایران در آنجا، برای وزیر خارجه ایران ارسال داشت. او در گزارش خود نوشت: این قضیه[موجود] آزادی سیر سفاین ایران را در شط‌العرب محدود و لطمه به تجارت ایران وارد می‌سازد، اگر دولت بخواهد در ساحل شط‌العرب اسکله یا بندری جهت تجارت بنا نماید چون کشتیهای بزرگ به واسطه قلت آب نمی‌توانند نزدیک ساحل بایستند مسئله حمل و نقل مال‌التجاره به اشکالات تصادف می‌نماید و از ساختن اسکله استفاده تجاری مشکل می‌شود. علاوه بر این جلوگیری از قاچاق گمرکی نیز دچار معظورات می‌گردد. چون به کشتیهای ایران اجازه داده نمی‌شود در اروندرود به آزادی جولان نموده و کشتیهای قاچاق را تعقیب نمایند. در صورتی که کشتیهای جنگی و تجارتی انگلیس که به هیچ اسم و رسم حق اشتراک در شط‌العرب ندارند فقط به عنوان اینکه شط‌العرب از رودخانه‌های آزاد است با کمال آزادی در شط‌العرب مشغول ملاحت می‌باشند و به کشتیهای ایران که قریب شانزده فرسنگ در شط‌العرب ساحل دارد به اندازه کشتیهای انگلیس آزادی ملاحت در شط‌العرب نمی‌دهد.(۲)

اهمیت فوق‌العاده اروندرود و لزوم توجه بیش از پیش به آن، موضوعی بود که به تدریج ذهن مقامات عالیرتبه ایران را متوجه خود می‌ساخت. در این میان گزارش کاظمی فرستاده ویژه ایران به عراق در اواسط سال ۱۳۰۷، برای بررسی مسائل و مشکلات موجود در روابط دوکشور، نقش مهمی را ایفاء نمود. کاظمی گزارش خود را با این عبارات آغاز کرد. " اشتراک ایران در شط (العرب) و به هم خوردن خط سرحدی ۱۹۱۳ در این قسمت فوق‌العاده لازم و به هر قیمت است باید این حق تحصیل شود والا از جهت سیاسی و تجارتی نتایج وخیم خواهد داشت." و در ادامه در قیاس با دیگر مسائل موجود بین دوکشور، تعیین تکلیف شط‌العرب را در اهمیت اول

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۵ـ ۴۲ـ ۱۳۰۶.
۲. *همان*، پرونده شماره ۴ـ ۴۲ـ ۱۳۰۶.

قرار داد" عقیده فدوی این است که دولت شاهنشاهی در مسئله امتیاز قضایی اتباع خود در بین‌النهرین که تا به حال در درجه اول قرار داده و شناسایی عراق را موکول به آن فرموده تجدید نظر نموده و آن را از مقام اوّلیت به مقام دوم یا سوم بگذارد و به جای آن موضوع شرکت در تملک شط‌العرب و اصلاح سرحدات و اعاده اراضی منتقله در حدود خانقین و قصر شیرین را قرار دهد. زیراکه مسئله سرحدات و شط‌العرب به قدری مهم و حیاتی و اساسی است که اگر در این موقع قطع و فصل نشود جز توسل به جنگ برای اصلاح آن چاره‌ای نخواهد بود. در صورتی که مسئله امتیاز قضایی صرف‌نظر از اینکه واقعاً تفاوت بزرگی با وضعیات فعلی نخواهد داشت امری موقتی است و ارزش این همه پافشاری و اصرار دولت شاهنشاهی را ندارد، خاصه اینکه ممکن است فرمولی در ضمن عهدنامه پیداکرد که تا حدی نظر دولت را تأمین نماید.

برای مطرح شدن مسئله شط‌العرب و اصلاح سرحدات و اعاده اراضی منتقله، قبل از اقدام و مذاکره باید موضوع سرحدات با ترکیه حل شود. چه در صورتی که دولت بخواهد مستمسک به عدم اعتبار قرارداد سرحدی (۱۹۱۳) به واسطه اینکه به تصویب قوه مقننه نرسیده و به صحه ملوکانه موشح نشده است، بشود علاوه بر اینکه مخالف عمل دولت در سنوات اخیر نسبت به ترکها بوده و با مراسله‌ای که دولت ایران در جواب ترکها دایر به اعتبار قرارداد مزبور نوشته، مغایرت خواهد داشت و ممکن است در موضوع سرحدات ما و ترکها تأثیرات نامطلوبی داشته باشد. بنابراین همین که مسئله حدودی ما با ترکها تسویه شد و خط سرحدی بین دومملکت برحسب موافقت و قرار مخصوص تعیین گردید موقع آن خواهد بود که صریحاً و علناً عدم اعتبار قرارداد سرحدی ۱۹۱۳ به بهانه اینکه مراحل پیش‌بینی شده در قانون اساسی مملکت را طی نکرده، از طرف دولت اعلان شود."[۱]

ولی در آن زمان، علاوه بر موضوع خط مرزی، اروندرود، اهمیت اقتصادی ویژه‌ای را نیز به تدریج به دست می‌آورد. این وضعیت به دلیل حفر کانالی در میانه دهنه شط به نام روکا (Rooka) بود.

---

۱. همان، پرونده شماره ۱۲ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۷.

ب) کانال روکا (Rooka)

از اوایل قرن بیستم، بااهمیت یافتن خط سیر تجاری اسلامبول ـ بغداد ـ بصره و هندوستان، اهمیت آبراه اروندرود دوچندان شد. در این میان بهبود وضعیت آبراه مزبور به منظور عبور کشتیهای بزرگ از آن تا بصره، ایده و طرح حفر کانال در وسط شط را مطرح ساخت. این کار نخستین بار در سال ۱۹۱۰ به توسط یک مهندس آلمانی پیشنهاد شد. ولی حوادث بعدی، بروز جنگ جهانی اول در منطقه، اشغال عراق توسط انگلیس و روی کار آمدن حکومت عراق، مانع از تحقق چنین ایده‌ای شد. ولی پس از اعاده آرامش در منطقه و خصوصاً به دنبال اهمیت یافتن مضاعف نفت در اقتصاد جهانی، احداث کانال مزبور مجدداً طرح شد. در این میان با توجه به فواید وجود چنین کانالی برای حمل نفت از آبادان به کشورهای دیگر،[۱] شرکت نفت ایران و انگلیس تلاش زیادی را برای حفر کانال مزبور انجام داد. کارپرداز دولت ایران در کربلا در شهریور ۱۳۰۲ (بدیع) طی گزارشی به وزیر خارجه از تلاش کمپانی مذکور برای کسب امتیاز حفر و تنقیه دهند اروندرود از حکومت عراق، گزارش داده و در ادامه می‌نویسد: "حفر و تنقیه این دهانه برای دخول کشتیهای بزرگ و امور اقتصادی خیلی سودمند و منافع زیادی خواهد داشت. از آن جایی که شط‌العرب رودخانه مشترکی است و ساحل شرقی آن متعلق به ایران است از نقطه نظر علاقه‌مندی دولت ایران، لازم است ایران مانع از این امتیاز شود و یا در عایدات آن شریک باشد. اگر انگلیسیها اعتراض کنند که ایران به موجب معاهده با ترکها فقط حق کشتی رانی در شط‌العرب را دارد، ایران می‌تواند بگوید با تمام معاهده (چهارده ماده) باید اجرا شود یا هیچ کدام."[۲]

در ماههای بعد گزارشی از اعتراض یا انتقاد ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس در خصوص عقد چنین قراردادی باعراق وجود ندارد. تا اینکه در (۳۱) مارس ۱۹۲۵ (۱۱ فروردین ۱۳۰۴) قرارداد تنقیه دهانه اروندرود رسماً بین شرکت نفت ایران و انگلیس با دولت عراق به امضاء رسید. به گزارش کنسولگری ایران در بصره" در این قرارداد حق اشتراک ایران چه در شط‌العرب و

---

۱. تا آن زمان نفت آبادان به وسیله قایق‌های کوچک به دهانه اروندرود منتقل شده و در آنجا توسط کشتیهای بزرگ بارگیری می‌شد.

۲. *همان*، پرونده شماره ۵۱ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲.

چه در خور خلیج (خور قسمتی از خلیج را گویند که در خشکی داخل شده است.) منظور نشده و شطالعرب را ملک طلق عراق دانستهاند. دولت باید برقرارداد مذکور که بدون مراجعه به ایران است، اعتراض فرموده و از حقوق خود در شطالعرب و خلیج (فارس) دفاع کند و در نظر داشته باشد که کشتیهای ایران از دادن رسوم (عوارض) حفر معاف باشند. زیرا از حفر دهنه شطالعرب کشتیهای ایران استفاده نمیکنند.»[۱]

موضوع از طریق وزارت خارجه به یک حقوقدان در آن وزارت خانه ارجاع شد. براساس نظر حقوقی وی: «با اینکه در تحدید حدودی ایران و عثمانی، سیادت عثمانی در شطالعرب شناخته شده و آن حق به حکومت عراق عرب انتقال یافته، به عقیده این بنده دولت عجالتاً نمیتواند اعتراضی بکند. در مسوده عهدنامهای که برای انعقاد با عراق عرب در نظر گرفته شده حق مشترک برای ایران در شطالعرب پیشبینی شده است. اگر آن طور پذیرفته شود ممکن است اعاده حقوق دیگر هم بشود.»[۲] نظریه مزبور توسط مقامات عالیرتبه دولتی پذیرفته شد و بدین ترتیب ایران مخالفتی در حفر کانال روکا نشان نداد. کانال مزبور در سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) افتتاح شد.[۳] بدین راه ورود کشتیهای بزرگ تجاری (عمدتاً به مقصد بصره) و کشتیهای نفتکش (به مقصد آبادان) به اروندرود باز شد. سفاین مزبور در هنگام ورود به کانال به دفتر نمایندگی سازمان بندربصره، عوارض میپرداختند. بخشی از عوارض مزبور صرف لایروبی مداوم کانال و نگهداری از آن شده و بخشی دیگری به عنوان سوء حاصله نصیب سازمان مذکور شده که از آن طریق به شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان سرمایهگذار اصلی کانال، پرداخت میشد علاوه بر آن، شرکت مزبور به سازمان بندر بصره اجازه داد شعبه اداره بحریه و ملاحت بصره را در آبادان تأسیس کند. ساختمان شعبه مزبور، از سوی شرکت نفت به آن اداره داده شد. چندی بعد در جریان دیدار وزیر مالیه ایران (نصرتالدوله فیروز) از خوزستان و آبادان (اوایل سال ۱۳۰۷) به حکم او و توسط گمرک خرمشهر، از اداره بندر بصره خواسته شد که شعبه مزبور را منحل کند، و

۱. *همان*، پرونده شماره ۵۴ - ۲۹ - ۱۳۰۴. ۲. *همان*.

۳. استیون همزلی لانگریک، پیشین، ص ۳۱۳.

این اقدام بلافاصله انجام شد.[۱] چند ماه بعد اقدامات ساختمانی در تعریض کانال و نیز لایروبی آن، مورد اعتراض حکمران خوزستان قرار گرفت. او در گزارشی به مرکز که به تأیید ارکان حرب قشون نیز رسید، اعلام کرد:

۱. حفر دهانه شط‌العرب در جانب اراضی ایران موجب وارد آوردن فشار آب به اراضی ایران و زیر آب رفتن آنها می‌شود.

۲. دهانه بهمن شیر از خاک و شن لایروبی شده، پر می‌شود و امکان تردد کشتی از آن رودخانه سلب می‌شود.

۳. عوارض سنگین از کشتیها توسط بندرگاه بصره گرفته می‌شود.[۲]

گزارش فوق که توسط مأمور اعزامی ایران به عراق (کاظمی) و کنسول ایران در بصره (بدیع) مورد تایید قرار گرفت، نقطه شروع یک سلسله مکاتبات طولانی چند ساله‌ای بین ایران و انگلیس (به نمایندگی از عراق) در رابطه با صحت و سقم ادعاهای فوق، شد که در قسمتهای بعد، به نتایج آنها اشاره خواهد شد. ولی آنچه که در این میان مشخص است نقش کانال روکا در اهمیت یافتن هر چه بیشتر بعد اقتصادی اروندرود است. کانالی که با سرمایه‌گذاری شرکت نفت‌ایران و انگلیس، ایجاد شده و بعدها خود به عنوان یکی از عوامل تسهیل کننده صادرات هر چه بیشتر نفت و مآلاً رونق یافتن فعالیت شرکت مزبور شد. شرکتی که علاوه بر سرمایه‌گذاری در احداث کانال مورد بحث، ایفاگر نقشهای دیگری نیز در روابط اقتصادی ایران و عراق بود.

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۷۱ - ۲۹ - ۱۳۰۷.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۷ - ۴۲ - ۱۳۰۷.

بخش هفتم

روابط تجاری و اقتصادی

مبادلات تجاری و اقتصادی میان دومنطقه بین‌النهرین و فلات ایران، از قدیمی‌ترین ازمنه جریان داشته و بلاانقطاع تا زمان مورد بحث این رساله، نیز ادامه پیدا کرد. در سالهای مقارن با تأسیس حکومت عراق، تعداد زیادی از تجار ایرانی در بین‌النهرین زندگی کرده و به فعالیت مشغول بودند. آنان به همراه عده‌ای از تجار عرب و یهودی، نقش اساسی را در تبدیل بین‌النهرین به مهم‌ترین مسیر ترانزیتی کالاهای وارداتی و صادراتی ایران به عهده داشتند. وجود گروه بزرگی از اتباع ایرانی،[1] وجود مراکز مذهبی، وجود مراکز حوزه‌های علمیه، روحانیت و مراجع تقلید،

---

۱. عین‌السلطنه سالور که در اوایل سال ۱۳۰۲ در عراق بود در خاطرات خود به نقل از موتمن‌السلطنه سرکنسول وقت ایران در بغداد، نوشت: " در شهر بغداد شش هزار نفر حمال کرد فیلی هست که اگر یک روز کار نکنند امورات بغداد آشفته می‌شود. "

او در جایی دیگر از خاطرات خود می‌نویسد: " در واگن (قطار) سامره چند نفر زن و مرد قشقایی بودند. آنها می‌گفتند در بصره و عشار متجاوز از دو سه هزار خانوار قشقایی است که در همه زیر چادر منزل داریم. جوآنها داخل پلیس و نظام، کاملها مشغول عملگی و فعلگی و زنها مشغول قالی وگلیم بافی. روز به روز از ایران مهاجر

وجود راههای تجارتی به سوی غرب (در لبنان و فلسطین) و بالاخره مجاورت با مراکز بزرگ تجارتی خاورمیانه و شمال آفریقا، عواملی بودند که تداوم نقش بین‌النهرین در اقتصاد، تجاری و بازرگانی خارجی ایران را سبب می‌شدند. متقابلاً حجم عمده فعالیت تجارتی بین‌النهرین نیز به فلات ایران وابستگی پیدا کرد. در چنین حالتی تجار و بازرگانان ساکن آن منطقه هدف اولیه خود را تأمین نیازهای تجاری و بازرگانی ایران به کالاهای کشورهای دیگر و متقابلاً کمک به صدور محصولات تولید شده در ایران به کشورهای دیگر، تعریف کرده بودند. بدیهی است در این میان مبادلات تجاری بین دو منطقه ایران و عراق نیز همچنان ادامه داشت. بنا به گزارشی "در مهرماه ۱۳۰۲" داد و سند تجارتی از کرمانشاه به حال عادی است و عایدات اوایل سال جاری برابر سال گذشته است. از بغداد مال‌التجاره‌های زیادی وارد می‌شود. قند زیادی هم وارد خواهد شد و همین قسم مقدار زیادی چای از هندوستان از راه بغداد وارد می‌شود. کرایه بین قصر شیرین و کرمانشاه خرواری ۲۰ تومان است. با وجود این، احتمال می‌رود تا چند ماه دیگر عاید رو به نقصان گذارد، چون که سفارش منسوجات منچستر برای بغداد کم شده و البته نسبت به ایران هم کم می‌شود. علت آن این است که به سابقاً به نسیه و اعتبار جنس می‌فروخته‌اند، حالیه به واسطه فقدان وجه به تجار بغداد، مانع از سفارش دادن شده است."(۱) در مجموع بنا به گزارشهای موجود " در سنه ۱۹۲۲ (۱۳۰۱) مجموع صادرات از بغداد به ایران ۹۶۳ هزار لیره و واردات از ایران به عراق ۳۰۲ هزار لیره بوده"(۲) آمار موجود از صادرات ایران به عراق در سال ۱۳۰۳، بیانگر ارزش ۳/۵ میلیون تومانی (حدود نیم‌میلیون لیره) حجم صادرات مزبور است.(۳) دستیابی به رقم فوق در شرایطی مقدور شد که بنا به گزارشهای موجود در آبان ۱۳۰۴ مجدداً راه

خواهد آمد. زیرا در ایران کار نیست و در اینجا کار فراوان است."

نک: عین‌السلطنه سالور، روزنامه *خاطرات عین‌السلطنه*، ص ۶۶۰۵.

۱. روزنامه *ایران*، ش ۱۴۶۵، ۲۸ میزان ۱۳۰۲، ص ۳.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۱۵ ـ ۱۷ ـ ۱۳۰۴.

۳. روزنامه *ایران*، ش ۱۹۴۹، ۱۸ آبان ۱۳۰۴، ص ۱.

تجاری ایران و عراق رونق یافته بود[۱] و حتی گزارشهایی نیز از رفت و آمد نظامیان ایرانی به بغداد برای خرید کالاهای مورد احتیاج خود در نواحی غربی ایران، وجود دارد. رفت و آمدهایی که نهایتاً در اسفند همان سال با صدور متحدالمال وزارت جنگ به قسمت‌های قشونی، متوقف شد.[۲] در این میان تأسیس شرکت متحده عراق و ایران که در زمینه حمل کالا بین دوکشور فعالیت داشت، گام سودمندی برای گسترش تجارت بین دوکشور محسوب می‌شد جهت آشنایی با فعالیت شرکت مزبور، مناسب است مروری بر یکی از نخستین اعلامیه‌های آن در سال ۱۳۰۲ داشته باشیم. در اعلامیه مورد نظر می‌خواهیم: "محترماً به اطلاع عامه می‌رساند که تجارت خانه کمپانی متحده ایران و عراق حمل و نقل بسته‌های تجارتی و شخصی را از خط اهواز ـ اصفهان و بغداد ـ کرمانشاه قبول می‌نماید و در صورتی که صاحب مال‌التجاره مایل باشد، جنس نیز بیمه می‌شود. سفارشات با حق‌السعی و وجه‌الضمان معمولی قبول می‌شود. برای توضیحات رجوع شود به اداره مرکزی در جلو خان شمس‌العماره، کمپانی متحده ایران و عراق همه روزه به استثنای جمعه و یکشنبه از سه به ظهر تا چهار و نیم بعد از ظهر مفتوح است."[۳]

علاوه بر روابط تجاری و اقتصادی معمول بین ایران و عراق، فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس نیز در این میان، نقش مهمی را ایفاء می‌کند. شرکت مزبور در سه زمینه:

۱. تأمین سوخت مورد نیاز بین‌النهرین و به ویژه اهالی جنوب آن منطقه

۲. حق انحصاری اکتشاف، استخراج و تولید نفت از اراضی بین قصر شیرین و خانقین که به طور مشترک به ایران و عراق تعلق داشت.[۴]

۳. سرمایه‌گذاری در احداث کانال روکا و مآلاً کمک به رونق اقتصادی بندر بصره، جنوب عراق،[۵] آبادان و خرمشهر[۶]

---

۱. *همان*، ش ۱۹۴۸، ۱۷ آبان ۱۳۰۴، ص ۲.
۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پیشین.
۳. *روزنامه ایران*، ش ۱۵۳۱، ۳ دلو ۱۳۰۲، ص ۴.
۴. مصطفی فاتح، پیشین، صص ۱۷۵ ـ ۱۷۴.
۵. سازمان بندر بصره در سال ۱۹۱۹ تأسیس شده و اختیارات کامل برای کنترل و اداره امور کشتیرانی در

بر روابط اقتصادی ایران و عراق تأثیرگذار بود. هر سه عوامل و زمینه‌های فوق برای دوکشور مزبور جنبه حیاتی داشته فلذا در تعاملات و چالشهای به وجود آمده، هردو طرف حداکثر تلاش خود را مبذول می‌داشتند که در نتیجه اختلافات آنها لطمه‌ای به فعالیت‌های شرکت نفت‌ایران و انگلیس و سه زمینه فوق‌الذکر وارد نیامده و مشکلی از این بابت بر روابط دوکشور سایه نیفکند. البته هردو طرف و خصوصاً ایران تلاش می‌کرد که مزیت‌های مثبت خود در رابطه با شرکت مذکور را دستمایه‌ای برای حصول به اهداف خود قرار دهد.(۷) این موضوع عمدتاً در مورد تعیین وضعیت حقوقی اروندرود و نیز آزادی تردد کشتیرانی در آن آبراه و تأمین امنیت تأسیسات مهم اقتصادی موجود در آبادان، عینیت می‌یافت. در این میان به طور خاص می‌توان از طرح موضوع ساخت پایانه صادراتی نفتی در خور موسی‌جهت صدور نفت از پالایشگاه آبادان، توسط مقامات ایران در اواخر سال ۱۳۰۷، یادکرد. تحقق چنین طرحی، لطمه بزرگی به کاهش عوارض مأخوده در کانال روکا باقی می‌گذاشت. چنین وضعیتی مآلاً به سرمایه‌گذار اصلی کانال (شرکت نفت ایران و انگلیس) و سازمان بندر بصره لطمه جبران ناپذیری وارد می‌آورد.(۸)

علاوه بر موضوع فوق، ایران تلاش می‌کرد از دو مزیت دیگر اقتصادی خود (زوّار و ترانزیت) در پیشبرد و دستیابی به اهداف خود در مذاکرات (غیرمستقیم) با عراقیها، بهره‌جویی نماید. قبلاً در مورد تردد زوار و تأثیر منع آن بر روی اقتصاد عراق سخن گفته شد. در باب ترانزیت، دولت ایران با طرح موضوعات مختلفی همچون: ارائه تعرفه‌های ترجیحی به کالاهای وارداتی از شمال و ایجاد کریدور مال جنوب (به مقصد محمره)، عراقیها را تحت فشار قرار دهد. در اواخر

اروندرود و ارائه خدمات ذی‌ربط برعهده سازمان مزبور بود.

مشایخ فریدنی، پیشین، صص ۱۵۰ ـ ۱۴۹. ۶. استیون همزلی لانگریک، پیشین، ص ۳۱۳.

۷. از جمله در مورد استخراج نفت از چاههای غرب کشور (اراضی نفت خانه.)

نک: *صعود و سقوط تیمورتاش به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس*، مقدمه، تعلیقات، توضیحات و حوادثی از دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳.

۸. از جمله می‌توان به سخنان مسترحکبس مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران در دی ۱۳۰۷، اشاره کرد.

نک: پیشین، صص ۱۱۵ ـ ۱۱۴.

تابستان سال ۱۳۰۲ ورود کشتیهای تجارتی آلمانی به بندر انزلی و باز شدن راه تجارتی شمال به مقصد اروپا انعکاس نامطلوبی در مطبوعات بغداد داشت. چند ماه بعد در اواخر همان سال شیوع خبر "ارائه تسهیلات در عوارض گمرکی و کرایه حمل مال التجاره که از طریق محمره به داخل ایران برود، از سوی دولت ایران" سبب به هم خوردن وضعیت تجار مقیم بصره شد. و برخی از آنها تصمیم گرفتند در محمره اراضی برای ایجاد تجارت‌خانه ابتیاع کنند.(۱) حدود دوسال بعد تلاش ایران برای انحصار واردات قند و شکر و چای به دولت، مورد مخالفت محافل تجاری عراق قرار گرفت. در مقالاتی که به همین مناسبت در جراید عراقی چاپ شد، اقدام دولت ایران به منزله وارد آوردن ضربه‌ای به اقتصاد آن کشور تلقی شد.(۲) ولی علیرغم تمام مخالفتها، عزم دولت ایران بر ایجاد کریدور شمال ـ جنوب و نیز اقداماتی از جمله انحصار واردات برخی کالاهای پرمصرف، بسیارجدی بود. در این میان تشکیل کمیسیونهایی برای تجهیز بندر محمره و اصلاح امور کشتیرانی در رودخانه کارون نیز قابل ملاحظه و اعتناء بودند.(۳)

از سوی دیگر به علت نبودن روابط مستقیم میان دوکشور، تلاشهایی برای عقد قرارداد گمرکی میان ایران و عراق به واسطه انگلیسیها، انجام شد. در نیمه دوم سال ۱۳۰۳" قرارداد موقتی بین مأمورین گمرک محمره و گمرک بصره" به امضاء رسید. قرارداد مزبور علیرغم عدم تأیید کتبی آن توسط هیئت دولت ایران، اجرا می‌شد.(۴) در اول خرداد ۱۳۰۷ شارژدافر انگلیس در تهران پیشنهاد کرد که موقتاً تا اول ژانویه ۱۹۲۹ (دی ۱۳۰۷) به شرط معامله متقابله، نسبت به امتعه عراق در ایران معامله کاملة‌الوداد بشود. بنا به تصویب هیئت دولت و موافقت وزارت دربار به پیشنهاد سفارت انگلیس جواب مثبت داده شد و اجرای پیشنهاد مزبور نیز افزون بر مدت مورد نظر، تا سالها بعد از آن ادامه یافت.(۵)

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه، پرونده شماره ۲۰ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲.
۲. همان، پرونده شماره ۳۰ ـ ۳۸ ـ ۱۳۰۴.
۳. همان، پرونده شماره ۱۶ ـ ۵۴ ـ ۱۳۰۶.
۴. همان، پرونده شماره ۱۹ ـ ۴۴ ـ ۱۳۰۴.
۵. همان، پرونده شماره ۱۹۸ ـ ۱۵ ـ ۱۳۰۸.

بخش هشتم

امور آموزشی و فرهنگی

وجود تعداد زیادی از اتباع ایرانی در بین‌النهرین ایجاد مدارس و مکاتب خاصی برای آنان را به همراه داشت. مدارس و مکاتب مزبور یا مستقیماً زیر نظر دولت ایران اداره می‌شدند و یا به طور غیرمستقیم با بهره‌مندی از کمکهای مالی، تأسیس و به کار مشغول می‌شدند. در سالهای مقارن تأسیس حکومت عراق، فعالیت اندک مدارس و مکاتب مزبور تقریباً دچار رکود شده و متعاقباً وضعیت آموزشی اتباع ایرانی مقیم بین‌النهرین دچار بحران گردید. گزارش سرکنسولگری ایران در بغداد در خرداد ۱۳۰۲ تصویر از بحران مذکور را ارائه می‌دهد: " متأسفانه در بین‌النهرین به واسطه اینکه تاکنون به تربیت نوباوگان ایرانی توجهی نشده، ایرانیان ساکنین صفحات کم‌کم و رفته رفته به واسطه تغییر محیط، احساسات ایرانیت و قومیت خود را از دست داده و می‌دهند. بدبختانه به واسطه جهالت، پس از آنکه اجداد آنها خود را به این صفحه کشانیده‌اند، با نداشتن وسایل تحصیلیه وتدریسیه و اقلاً آموختن زبان خود، اخلاق و آداب و زبان و ملیت خود را از دست داده، خو و روش اهالی بومی را اتخاذ کرده، امروزه به هر طور حکومت بین‌النهرین

سیاستش اقتضاء کند آنها نیز تابع بوده و گاهی می‌شود به واسطه پاره‌ای اتفاقات، همان اولادان ایران بر ضد منافع اجدادی خود قیام و اقدام می‌نمایند. جای افسوس است که تاکنون دولت علیه ایران هیچ به این منبع بزرگ سیاست روحی خود دست نزده و آن را به دست اتفاقات زمان و حوادث ایام سپرده است. گمان می‌کنم که در بین‌النهرین به همین لحاظ که اکثریت آن ممکن است یک روز ایرانی شوند، برای جلوگیری از این پیشامد همیشه ساعی و جاهد بوده‌اند که اخلاق، آداب و زبان ایرانیان مهاجر را مطابق با بومیهای این ناحیه نموده باشند و به این مقصود هیچ وقت اجازه نداده‌اند که در یکی از مدارس محلی و بومی هم درس فارسی تدریس شود.″(۱)

سرکنسول ایران در بغداد سپس در ادامه گزارش خود به وضعیت ناهنجار مدارس علوی در نجف، حسینی در کربلا، شرافت ایرانیان در بغداد و اخوت در کاظمین اشاره کرده و ضمن تذکر این نکته که ایرانیان در شهر بصره نیز در صدد تأسیس یک مدرسه خاص خودشان هستند، خواهان کمک وزارت معارف (اعزام معلم و کمک نقدی) به مدارس مذکور شد.(۲) ارسال درخواست‌های مشابهی توسط دیگر مأمورین سیاسی ایران در بین‌النهرین (۳) سبب تصویب پرداخت اعانه صد تومانی به هر یک از مدارس مذکور از سوی وزارت معارف شد. اعانه مزبور می‌باید ″ در قسمت زبان و ادبیات و تاریخ و جغرافی ایران، مطابق پروگرام وزارت معارف در آن مدارس صرف شده و مخصوصاً زبان فارسی در آن نقاط ترویج شود″(۴) اختصاص اعانه مذکور به مدارس ایرانیان، حساسیت عراقیها را برانگیخت. پیش از آن گزارشهایی از ارائه پیشنهاد کمک مالی به مدارس مورد بحث از سوی وزارت معارف عراق، به تهران ارسال شده بود.(۵) مخالفت با پیشنهاد مزبور و پس از آن تخصیص اعانه از سوی ایران، اعتراضهایی را در عراق به همراه داشت. از آن جمله در مقاله ″ حکومت ایران و عراق، تضییقاتی که متضمن معنی است″ که در روزنامه الاستقلال بغداد در آبان ۱۳۰۲ چاپ شده آمده است:″ از قرار اطلاعی که از منبع موثقی

---

۱. همان، پرونده شماره ۶۷ ـ ۳۳ ـ ۱۳۰۲.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.

به دست آمده است حکومت ایران از برای هر مدرسه از مدارس ایرانی در عراق عرب ماهی پانصد روپیه تخصیص نموده و در اول هر ماهی برای تکمیل لوازم مدارس داده می‌شود. این اقدام اسباب تعجب گردید. زیرا همه می‌دانیم که مالیه ایران به غایت در عسرت و اهالی آن پریشان‌اند. در هر حال از اولیای امور حکومت خودمان تقاضا می‌نمائیم که نسبت به مدارس رسمی و غیررسمی ما کمال توجه را نموده و نگذارند از مدارس اجانب که مقاصد سیاست خودشان را به عمل آورده‌اند، پست‌تر باشند. به وزارت معارف نیز آگاهی دهند که نسبت به مدارس مزبور (ایرانیان) بیش از پیش مراقبت نمایند.»[۱]

با وجود چاپ مقالاتی از جمله نمونه فوق، مدارس ایرانی در بین‌النهرین به تدریج مرتب و منظم شدند. در این میان تأسیس مدرسه پهلوی در بصره و فعالیت نسبتاً گسترده آن، از دیگر مدارس مذکور، متمایز بود.[۲]

---

۱. *همان*.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۲۷ ـ ۲۹ ـ ۱۳۰۷.

بخش نهم

مذاکرات دوجانبه

در صفحات گذشته گفته شد که به دنبال رد پیشنهادهای هفده گانه ایران در اوایل سال ۱۳۰۴، نخستین دور مذاکرات (غیرمستقیم) دو کشور بدون اتخاذ نتیجه‌ای، به پایان رسید. پس از رد پیشنهادات، دولت ایران توجه اساسی خود را به موضوع اروندرود و استیفای حقوق خود در آن منطقه متمرکز ساخت. در اوایل خرداد ۱۳۰۴ وزارت خارجه طی نامه‌ای به وزارت مالیه نوشت:" فعلاً مقتضی دانسته نشده است که راجع به مقررات حدودیه سنه ۱۳۳۲ قمری مذاکره تجدید بشود. فقط راجع به شط‌العرب که سیادتی که در قرار داد مزبور برای دولت عثمانی شناخته شده و اکنون به حکومت عراق عرب انتقال یافته، در نظر است که در ضمن شناسایی حکومت اخیرالذکر و معاهده با آنان، حقوق مشترکی در شط مزبور برای دولت جلیله از مصّب آن در خلیج تا منتهی الیه حدود اراضی منظور گردد."[1]

در اواخر همان سال (دی ۱۳۰۴) براساس قرارداد جدید بین انگلیس و عراق (ژانویه ۱۹۲۶)

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۱۱ ـ ۴۲ ـ ۱۳۰۴.

مقرر شد مسئله عضویت عراق در جامعه ملل (و به تعبیر دیگر استقلال کامل عراق) در ژانویه ۱۹۲۸ (دی ۱۳۰۶) و پس از آن هرچهارسال یک بار مورد تجدید نظر قرار می‌گرفت. ولی آنچه که در این میان مهم می‌نمود برنامهٔ آتی شورای جامعه ملل پیرامون طرح گزارش انگلیس به عنوان قیم عراق در مورد وضعیت آن کشور و بررسی گزارش مزبور توسط شورا در اواخر سال ۱۹۲۶ بود. به نظر می‌رسد در تدارک تهیه یک گزارش مناسب، حل مشکلات مبتلا به عراق، مورد توجه جدی‌تری قرار گرفت. یکی از مهم‌ترین این گونه مشکلات در روابط خارجی آن کشور، عدم شناسایی عراق توسط ایران بود. برای حل مشکل مزبور از اوایل سال ۱۳۰۵ رایزنیهایی برای انجام دور جدی از مذاکرات بین دو کشور انجام شد. در اوایل خرداد آن سال روزنامه العالم العربی چاپ بغداد گزارش داد دولت ایران تا ده روز دیگر حکومت عراق به رسمیت می‌شناسد.[1] در اواخر همان ماه سرکنسول ایران در بغداد نیز از وجود شایعه‌ای در آنجا مبنی بر اعزام یک هیئت از عراق به ایران، خبر داد. قرار بود هیئت مزبور استقلال عراق را به ایران اعلام و جلوس رضاشاه به تخت سلطنت را تبریک بگوید.[2]

با جدی شدن موضوع سفر هیئت عراقی، دولت ایران در صدد انجام رایزنیهایی با علماء عتبات در این مورد برآمد. در اواخر بهار همان سال دو نامه از کربلا از شیخ‌العراقین خطاب به وزیر خارجه نوشته. در هر دوی آنها تأکید بر حفظ کاپیتولاسیون بین ایران و عراق می‌شود تا بدین وسیله" ایران در عراق صاحب عزت و آبرو " باشد. علاوه بر آن شیخ‌العراقین فهرست مطالبی که در قرارداد ایران و عراق باید درج شود را در چهارده بند اعلام می‌دارد که اکثریت آنها، اشکال مختلفی از شرایط برقراری کاپیتولاسیون بین دو کشور است. در یکی دیگر از بندهای

۱. مرکز اسناد *تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲ ـ ۴۴ ـ ۱۳۰۵.

۲. *همان*.

همان زمان (۲۸ خرداد) سفارت انگلیس در تهران طی نامه‌ای به وزیر خارجه مواردی را در خصوص تعقیب قضایی متهمین و مجرمین یک کشور درکشور دیگر مطرح می‌کند و خواهان اصلاح قوانین قضایی ایران و عراق در موارد مذکور می‌شود. پس از ارجاع موضوع به وزارت عدلیه، آن وزارت خانه ضمن قبول نقایص موجود در قوانین عدلیه ایران و لزوم رفع آنها برکافی بودن قرارداد موقتی استرداد مجرمین بین ایران و عراق، تأکید کرد.

نک: همان، پرونده شماره ۹ ـ ۴۴ ـ ۱۳۰۵

چهارده‌گانه فوق آمده است: " دفتر نذورات و تبرکات که به جهت نجف و کربلا و کاظمیه و سامرا از طرف ایرانیان آمده است، صورت آن را به جهت مأمورین ایران بدهند و در آتیه آنچه از طرف ایرانیان برسد هم صورتی از آن به مأمورین ایران بدهند." همچنین شیخ‌العراقین اعلام می‌کند در صورت عدم قبول شروط چهارده‌گانه، لازم است که محاکمات ایرانیها در دادگاههایی باشد که طرف یک نفر اجنبی (منظور محاکم ویژه خارجیان در عراق) و با حضور مأمور ایرانی تشکیل شود. شیخ‌العراقین در انتهای یکی از دونامه خود می‌گوید: " اگر خدای نکرده موفق به اجراء این مواد یا بعضی از آن نشدید خوب است بی‌جهت سالی سی‌وشش‌هزار تومان به جهت قنسولخانه و قنسولها خرج نکنید و یک نفر نماینده کافی است و آن هم ممکن است نماینده بریتانی وکالت کند و دولت از این مخارج گزاف آسوده گردد."(۱)

در همان زمان نگارش نامه‌های فوق، کفیل سرکنسولگری ایران در بغداد به دیدار علماء شتافته و از آن ملاقات گزارش داد: " موقع ملاقات با آقایان حجج‌الاسلام در منزل حضرت شیخ‌العراقین، در موضوع شناسایی دولت عراق توسط ایران که در جراید عراقی شایعه شده بود (ایشان) اظهار نگرانی می‌نمودند که هرگاه دولت علّیه در ضمن شناسایی، دولت عراق را حاضر به قبول شرایطی که یادآور شده‌اند(مکاتبات فوق‌الذکر)، ننماید، شناسایی مزبور علیه منافع اتباع دولت علیه، مقیمین عراق تمام خواهد شد. "(۲)

احتمالاً سفر هیئت عراقی که شامل دو فرستاده از سوی ملک فیصل بوده که به طور غیررسمی به تهران آمده بودند، تا قبل از پنجم ژوئیه ۱۹۲۶ (۱۴ تیر ۱۳۰۵) می‌باید انجام شده باشد. از مذاکرات هیئت مزبور که نخستین هیئت عراقی است که بامقامات ایرانی به طور مستقیم در خصوص شناسایی عراق وارد مذاکره شد، گزارشی وجود ندارد لیکن در شماره مورخ پنجم ژوئیه روزنامهٔ‌العالم‌العربی چاپ بغداد گزارش شد: " از این طرف و آن طرف می‌شنویم که حکومت ایران قبل از اتمام شناسایی، تقاضا می‌نماید بعضی حدود قرب خلیج فارس تصحیح شود و نسبت به ایرانیان در امور عدلیه و همچنین سایر معاملات بین ایران و عراق مثل غربین

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲ - ۴۴ - ۱۳۰۵.
۲. *همان*.

رفتار شود. اما حکومت عراق در هر حال نمی‌خواهد تن در دهد به هر چیزی که برای او سبب خسارت یا صعوبت یا سکته در سیر امورش بشود.»[۱]

به نظر می‌رسد عدم نتیجه‌گیری از مذاکرات تهران، مانع از ادامه اعتراض تعدادی از روحانیون در بین‌النهرین نسبت به شناسایی عراق توسط ایران نشد. سرکنسول ایران در بغداد از تداوم انتقادات و اعتراضات مزبور گزارش داد: " آقایان علماء و منورالفکرهای ایرانیان بین‌النهرین بیم آن دارند که مبادا به اغوای دولت ذی‌نفع (انگلیس) اولیای معظم دولت علیه از حقوق تاریخی و مادی و معنوی خود در این سرزمین که قرنها است اوراق تاریخی آن را تثبیت نموده و دول معظمه نیز با مشاهده ابنیه و آثار قدیمیه و جدیده ایرانیان در عراق یگانه دولت ذی حق و علاقمند در بین‌النهرین، دولت ایران را می‌دانند، صرف‌نظر نموده و به شناسایی حکومت عراق مداخلات دولت استعماری را تصدیق نماید.»[۲]

تنها پاسخ قاطع وزیر خارجه به شیخ‌العراقین در اواخر شهریورماه همان سال بود، که نقطه پایانی بر اظهارات فوق‌الذکر پیرامون شناسایی عراق توسط ایران نهاد. پاسخی که در آن به صراحت از معامله متقابله نسبت به اتباع دوکشور در قلمرو طرف متقابل و مآلاً عدم رعایت کاپیتولاسیون در هر دوکشور یاد شد.[۳] بدین ترتیب خط بطلانی بر امید به احیاء حقوق ویژه ایرانیان و علماء بدان گونه که تا قبل از استقلال عراق در آن کشور وجود داشت، کشیده شد.

از سوی دیگر در همان زمان (اواخر سال ۱۹۲۶ و اواسط ۱۳۰۵) گزارش انگلیس از وضعیت عراق می‌باید در شورای جامعه ملل مطرح می‌شد. شکست مذاکرات تهران و عدم شناسایی عراق توسط ایران، منجربه ارائه یک تلقی و تصویر منفی از روابط ایران و عراق در گزارش مورد بحث از سوی انگلیسیها شد. در خلال گزارش مزبور می‌خوانیم:

"هنوز دولت ایران اقداماتی دیگری برای شناختن دولت عراق به عمل نیاورده و مناسبات مملکت به وسیله مأمور عالی انگلیس در عراق و وزیر مختار انگلیس در تهران اداره می‌شود."

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.

در مورد زوار تحت عنوان " مسئله زیارت" در گزارش مزبور آمده است: " منع زیارت که در سنه ۱۹۲۳ از طرف ایران شروع شده بود در پائیز سنه ۱۹۲۵ موقوف گردید. و تا قبل از انقضاء همان سال چندین هزار نفر ایرانی برای زیارت اماکن مشرفه به عراق آمدند و بدین لحاظ اداره راه آهن استفاده‌های عمده نمودند لیکن وجود آنها به کلی کیفیت مسافرت را تغییر داده و حالیه خیلی سریع‌تر از سابق و همچنین ارزان‌تر زیارتها صورت می‌گیرد."

در گزارش ارائه شده از سوی انگلیس به شورای جامعه ملل، پس از بیان این نکته که " در عراق چندان اهمیتی به تغییر حکومت ایران داده نشد (آغاز سلطنت پهلوی) زیرا اهالی احساس می‌کردند که یک انقلاب خانوادگی بوده و هیچ ارتباطی به دیگران ندارد. روحانیون ایرانی ساکن عراق نیز به هیچ وجه مداخله در این امر ننمودند."

وضعیت پاره‌ای از اقدامات انجام شده توسط خوانین و حکام دو طرف مرز بیان شد. در پشتکوه (ایلام)" دولت ایران چندی است مشغول تنظیم و تنسیق امور خانه (کشور) خود بوده و در نتیجه که حکمرانان نیمه مستقل در ایالات سرحد غربی از میان رفته و در عرض آن، نفوذ حکومت در آن نقاط راه یافته و البته مدتی جریان اوضاع از محور خود خارج خواهد گشت. دولت عراق نیز مواظبت کرده است که در کشمکش‌های محتمل الوقوع بین دولت ایران و اتباع خود داخل نشود. لیکن در عین حالی سعی کرد حقوق خود را به وسیله مداخله مأمور عالی در این گونه موارد تغییر کننده حفظ و حراست نماید. بنابراین چون در اول سال والی پشتکوه به واسطه آمدن قشون ایران به خاک خودش متوحش گردیده و به بدره گریخت مأمور عالی به او اخطار کرد که هرگاه مایل به توقف در عراق می‌باشد باید به محلی بروند که از سرحد دور باشد. بعد هم او را ارضی کرد که با رئیس‌الوزراء اصلاح نموده و به پشتکوه مراجعت نماید."

موضوع دیگر، مراجعت سالارالدوله به کردستان بود. در این رابطه در گزارش مذکور می‌خواهیم:" در ماه آوریل سالارالدوله برادر محمدعلی شاه مخلوع ناگهان در کاظمین پیدا شده و فوراً بدون تحصیل اجازه به جانب سرحد ایران که مجاور ایالت سلیمانیه است عزیمت نمود و در آنجا به قصد ایجاد شورش علیه دولت ایران با روساء ایرانی (کرد) داخل مذاکره گشت

مأمور عالی هم به او اطلاع داد که باید حضور خود را به استحضار مفتش اداری انگلیسی در سلیمانیه برساند و در صورت قصور، او را دشمن دولت انگلیس خواهد دانست. مشارالیه جواب نامربوط داده و در آخر ژوئیه اطلاع حاصل شد که مشغول تکمیل نقشه خود برای شورش عمومی در کردستان بوده و جعفر سلطان اورامانی را هم حاضر به همراهی خودش نموده. این شخص هم با وجودی که تبعه ایران است چندین ده و قریه در خاک عراق داشته و بدین لحاظ دارای مناسبات رسمی با دولت عراق بوده و آن دولت نیز همیشه نسبت به او مساعد و رویه دوستانه داشته است. مأمور عالی نیز یک مراسله شخصی و خصوصی به او نگاشته دایر به اینکه در اقدامات موهومی سالارالدوله مداخله ننماید و او هم پذیرفته و کناره‌جویی نمود.

در آن وقت شیخ محمود فراراً به خاک ایران گریخته و به دولت ایران هم تذکر داده شد بود که خوب است همان معامله‌ای که با والی پشتکوه از طرف دولت عراق شده بود با مشارالیه نیز معمول گردیده و او را از مجاورت سرحد به محل دوری انتقال دهد.

این نکته هم به نظر خوب می‌آید که شاید لازم باشد حضرت اشرف رئیس‌الوزراء ایران قبول کند یک حرکت مشترکی با قشون عراق برای قلع و قمع هر دو نفر یاغی یعنی سالارالدوله و شیخ محمود به عمل آید، لکن کناره‌جویی جعفرسلطان، خطر قیام در کردستان ایران را مرتفع ساخته و آن نقشه صورت فعلیت پیدا نکرد. در ماه اکتبر (سرجان جینز) صاحب منصب فرمانده قوای هواپیمایی در عراق برای مذاکره در همین موضوع با طیاره به تهران رفت ولی تصمیم گرفته شد که چون چندماه از سال گذشته است قوای نظامی نمی‌توانند در جبال اورامان مشغول عملیات گردند از آن تاریخ تاکنون اقدام دیگری به عمل نیامده جز آنکه مأمور عالی نگذاشته است جعفر سلطان با دولت خود داخل کشمکش شود.»

در ادامه گزارش انگلیس به شورای جامعه ملل، موارد از آنچه که «تجاوزات به سرحد عراق» از سوی نیروهای ایرانی، گفته می‌شد، بیان گشت.[۱] تشریح پاره‌ای از مشکلات اقتصادی فیمابین، از جمله برقراری رژیم انحصار بر واردات قند و شکر از خارج، که به صادرات قند و

۱. بالاخص موضوع جنگ در خرمشهر در مرداد ۱۳۰۵. که البته ایرانیان موارد ادعایی را تکذیب کردند.

شکر از عراق به ایران لطمه می‌زد و نیز برقراری تعرفه کمرگی ترجیحی به کالاهای روسی، و قرارداد وسایط نقلیه انگلیس و عراق در ایران که به دنباله مصادره وسایط نقلیه در تهران برای حمل گندم از مناطق غربی روی داد، اشاره شده است.

در همین گزارش اختلاف دوکشور در رابطه با رود گنکیز نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد:" درماه اکتبر راجع به اختلافات طولانی تقسیم آب رود گنکیز یک ترتیب موقتی بین نمایندگان ایران و نماینده عراق داده شد. (براساس توافق) کمیسیون سرحدی ترک و ایران قرار بود که آب آن به طور تساوی بین مندلی و سومار تقسیم گردد ولی وقتی که دره سومار در ید والی پشتکوه بود مقدار آب معینه به هیچ وجه به اهالی مندلی داده نمی‌شد. در این قرارداد بنا شد تا فصل باران یک ثلث آب که برای زراعت اهالی مندلی کفایت می‌کند به آنها داده شود ولی دولت عراق به هیچ وجه از حقِ خود راجع به تمام سهمیه آب صرف نظر نکرد."(۱)

ارائه گزارش فوق از سوی انگلیسیها به شورای جامعه ملل و نیز شکست مذاکرات تهران، بحران شدیدی را در روابط دوکشور ایجاد کرد. به دنبال حمله برخی از مطبوعات عراقی به ایران، سرکنسول ایران در بغداد خواهان تحت فشار قراردادن عراق از طریق تسریع در احداث خط آهن شمالی ـ جنوبی در ایران به مقصد محمره و نیز منع زوار از سفر به عتبات شد.(۲) در مورد اتباع نیز همان گونه که در صفحات گذشته گفته شد مطالعات و تحقیقات انجام شده در وزارت خارجه منجربه تهیه یک متنی شامل " پیشنهاداتی راجع به جلب ایرانیان، مقیمین عراق عرب که در تحت مضیقه کارکنان امور آنجا و موجب تضییع حیثیت ایران شده " گردید.(۳) تصمیم به لغو کاپیتولاسیون در ایران در اردیبهشت سال ۱۳۰۶ و اعلان آن به کلیه کشورها(۴) و تصویب قانونی در مورد منع مسافرت ایرانیان به عراق در مجلس شورای ملی(۵) از جمله دیگر

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲ ـ ۴۴ ـ ۱۳۰۵.

۲. *همان*. ۳. همان.

۴. ایرج سعیدی وزیری، *نظام کاپیتولاسیون و الغای آن در ایران*، تهران، وزارت خارجه (بی‌تا)، صص ۳۸ ـ ۳۷.

۵. اصغر جعفری ولدانی، *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران در عراق*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، ۱۳۶۷، ص ۱۱۹.

اقدامات ایران به شمار می‌رفتند. البته با وجود عدم اجرای قانون منع مسافرت ایرانیان به عراق توسط دولت[۱] باز هم اقدامات متقابل عراقیها و انگلیسیهای مقیم آن کشور را به همراه داشت. از آن جمله در اوایل سال ۱۳۰۶ نمایندگان مجلس عراق به شدت ایران را مورد حمله قرار دادند.[۲] گزارش سرکنسولگری ایران در بغداد حاکی از این است که در بهار سال ۱۳۰۶، سرکنسولگری ایران به هیچ یک از مراسم رسمی دعوت نمی‌شد. حتی در مراسمی هم که به مناسبت جلوس پادشاه انگلیس در ژوئن ۱۹۲۷ از سوی انگلیسیها در بغداد برگزار شد، از سرکنسول ایران دعوت به عمل نیامد، و ایرانیها هم متقابلاً در مراسم رسمی خود در سرکنسولگری، از مقامات انگلیسی مقیم بغداد دعوت نمی‌کردند.[۳]

چنین مسائلی در شرایطی روی می‌داد که مذاکرات عراقیها و انگلیسیها برای عقد پیمان جدید بین آن دو کشور در مورد وضعیت عراق ادامه داشت. پیمان مزبور در دسامبر سال ۱۹۲۷ (آذر ۱۳۰۶) به امضاء طرفین رسید و براساس آن پیمان‌های سال ۱۹۲۲ و ۱۹۲۶ لغو شده و به دلیل پیشرفت عراق، با آن کشور به منزله یک کشور مستقل رفتار شد. براساس مفاد پیمان جدید انگلستان حاضر شد در صورت ادامه پیشرفت عراق، از عضویت عراق در جامعه ملل در سال ۱۹۳۲ حمایت کند.[۴] علاوه بر آن به موجب پیمان ۱۹۲۷ آزادی بیشتری در امور نظامی و اقتصادی به عراق اعطاء و به دولت عراق حق داده می‌شد که نمایندگانی را به کشورهای خارج اعزام نماید.[۵] در آستانه امضاء پیمان مذکور بین انگلیس و عراق، مرزهای ترکیه و عراق با نظارت کمیسر عالی انگلیس مشخص و تعیین شد [۶]

---

۱. همان.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۴۸ - ۲۹ - ۱۳۰۶.

۳. همان.

۴. شرط مزبور " پیشرفت عراق" یک سال بعد حذف شده و عملاً انگلستان متعهد به حمایت از عضویت عراق در جامعه ملل در سال ۱۹۳۲ شد.

ر.ک. استیون همزلی لانگریک، پیشین، صص ۳۲۶ و ۳۲۲

۵. دکتر عبدالعظیم ولیان، تضادهای سیاسی آمریکا و شوروی در کشورهای عربی خاورمیانه بعد از جنگ جهانی دوم، تهران، (بی‌نا)، ۱۳۴۵، ص ۳۲.

۶. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۹ - ۳۱ - ۱۳۰۷.

از اواسط آبان سال ۱۳۰۶ مذاکرات مهمی بین ایران و انگلیس، به طور مشخص سفارت انگلیس در تهران، در باب تعیین وضعیت حقوقی حاکم بر اتباع ایران در عراق، آغاز شد. همان گونه که قبلاً (در هنگام بحث پیرامون اتباع) گفته شد، مکاتبات مزبور تا حدود اواخر سال ۱۳۰۶ به درازا کشید و طی آن دیدگاههای طرفین مشخص شد. هدف ایران از انجام مذاکرات مزبور به طور مشخص قلمداد ساختن ایرانیان جزء اتباع خارجه در دادگاههای عراق بود. به نظر می‌رسد نتیجه مهمی از این مذاکرات عاید نشد زیرا در فروردین سال ۱۳۰۷ مجلس شورای ملی به دلیل آنچه که " اتخاذ رویه نامطلوب در بین‌النهرین نسبت به ایرانیان " خوانده می‌شد، قانونی را در خصوص تخصیص بودجه‌ای برای بازگرداندن ایرانیان مقیم عراق به وطن به تصویب رساند.(۱)

بدین ترتیب مذاکرات مذکور به شکست انجامید. چندماه بعد در ۱۹۲۸ در جلسه کمیسیون قیمومت جامعه ملل که در خصوص بررسی وضعیت عراق تشکیل شده بود، نماینده ایران (فروغی) طی سخنانی مشکلات اتباع ایرانی در عراق و خصوص تبعیض در اجرای قوانین قضایی در مورد آنان و نیز اجرای قانون تابعیت در عراق نماینده ایران، برقراری کاپیتولاسیون را اساساً نفی کرد. او ضمن اشاره به اجرای قانون تابعیت در عراق عنوان کرد که طی چندین ماه پس از شروع اجرای قانون مزبور تنها (۲۸۷) نفر جهت اعلام تابعیت ایرانی خود به حکومت عراق، مراجعه کرده‌اند. مجادله نمایندگان ایران و انگلیس آن هنگام شدت بیشتری یافت که نماینده انگلیس مدعی شد حدود مرزی ایران و عراق مشخص شده و با استناد به پروتکل ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون فنی در ۱۹۱۴، مذاکره‌ای در این خصوص، بی‌مورد است. نماینده ایران ادعای فوق را رد کرد.(۲) بدین ترتیب گفتگوی مزبور بدون اتخاذ نتیجه‌ای پایان یافت.(۳) ولی به توصیه شورای جامعه ملل قرار شد مذاکرات همچنان ادامه یابد.

از سویی دیگر در اواسط تابستان همان سال نماینده ویژه‌ای (باقر کاظمی) از سوی دولت

---

۱. کلیاتی درباره روابط دولت شاهنشاهی ایران با دول حوزه مسئولیت اداره اول سیاسی، تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۵۵، ص ۹.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۱۴۲ - ۲۹ - ۱۳۰۷.

۳. مشایخ فریدنی، پیشین، ص ۱۵۲.

ایران برای بررسی وضعیت عراق و زمینه‌های ایجاد روابط بین دوکشور به آن کشور اعزام شد. او با ملک فیصل و برخی از مقامات عراقی ملاقات کرد. در مسافرت به نقاط مختلف عراق از نمایندگی‌های ایران در آن کشور دیدن کرده و وضعیت آنها را گزارش کرد و در نهایت در مورد ادامه روند مذاکرات توصیه نمود:

۱. از هر نوع اقدامات کدورت‌آمیز بین دوطرف اجتناب شود.

۲. تمام مسائل مهمه بین دو کشور در زمان واحد حل شود.

۳. مذاکرات طرفین به طور مستقیم و در تهران انجام شود.[۱]

حدود دوماه بعد در اوایل آبان ۱۳۰۷ و در شرایطی که به دنبال انعکاس نطق نماینده ایران در کمیسیون قیمومت شورای جامعه ملل، مطبوعات و برخی مقامات عراقی ایران را به شدت مورد حمله قرار داده بودند، در گزارشی که توسط یکی از مقامات وزارت امورخارجه در مورد روابط ایران و عراق تهیه شد، نوشته شد: " نتیجه مطالعات و مشاهدات فدوی این است که انگلیسیها باطناً مایل نیستند روابط حسنه بین ایران و عراق برقرار شود. اساساً مصلحت دولت شاهنشاهی این است که با عراق روابط دوستانه و صمیمانه داشته باشد و از حالا شروع به عملیاتی در ازدیاد نفوذ خود و جلب توجه شیعه‌ها در آنجا بنماید. هیچ دولت خارجی نمی‌تواند موقعیت ایران را در آن مملکت داشته باشد."[۲] بدین ترتیب زمینه لازم برای ادامه مذاکرات فراهم شد. در ماههای بعد تیمورتاش وزیر وقت دربار و مدیر اصلی سیاست خارجی ایران در آن زمان به شخصه مکاتبات متعددی را با سفارت انگلیس در تهران در باب شناسایی عراق توسط ایران انجام داد.[۳] به نظر می‌رسد مکاتبات مزبور در ادامه همان مکاتباتی باشد که یک سال قبل از آن بین نصرت‌الدوله فیروز (وزیر مالیه به نمایندگی از سوی هیئت دولت) با سفارت انگلیس در تهران در باب وضعیت سیستم قضایی حاکم بر اتباع ایرانی در عراق، انجام شده بود. در دور جدید مکاتبات که در اواخر سال ۱۳۰۷ انجام شد علاوه بر موضوع سیستم قضایی، بحث برابر

---

۱. کلیاتی درباره روابط دولت شاهنشاهی ایران با دول حوزه مسئولیت اداره اول سیاسی، صص ۱۲ و ۱۱.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امورخارجه*، پرونده شماره ۲۱ - ۱۶ - ۱۳۰۸.

۳. *همان*، پرونده شماره ۱۹۸ - ۱۵ - ۱۳۰۸.

حقوق ایران و عراق در اروندرود نیز مطرح بود. ولی کاملاً آشکار است که با توجه به موج مخالفتهای موجود در عراق نسبت به تبعیض قضایی بین اتباع خارجی مقیم عراق و ساکنین آن کشور و ادامه مذاکرات و انگلیس در باب لغو امتیازات مزبور، محور اصلی اعتراض ایران، وجود تبعیض مضاعف مزبور بین ایرانیان با خارجیان از یک سو و اتباع عراقی از سوی دیگر بود. مذاکرات تهران همچنان ادامه داشت تا اینکه در روز اول اسفند حسین علاء یکی از اعضاء نمایندگی ایران در جامعه ملل طی تلگرافی از پاریس به تهران (وزارت خارجه) اعلام می‌کند: "از قرار معلوم دولت انگلیس موضوع تساوی قضایی تمام دول را در عراق وارد دستور جلسه چهارم مارس شورا خواهد کرد. به این ترتیب ظاهراً می‌خواهند رضایت خاطر ایران را فراهم کنند."(۱)

در پاسخ، روز بعد (دوم اسفند) فرزین یکی از مقامات وزارت خارجه طی تلگراف به فروغی گفت: "نظر به اینکه دولت ایران تقاضای مزایای خاص قضایی در عراق نمود و پیشنهاد کرده بود که یا رژیم خاص قضایی در عراق ملغی شده و همه محکوم به اصول واحد قضایی در عراق باشند و یا اینکه به ایران هم که عضو جامعه بوده و باید دارای حقوق مساوی با سایرین باشد همان مزایای قضایی که سایرین دارند، داده شده، اخیراً وزیر مختار انگلیسی اطلاع می‌دهد که دولت انگلیس نظر به تقاضای ایران حاضر است قرارداد قضایی خود را با عراق ملغی کرده و رژیم قضایی که همه از آن استفاده کنند را برقرار نماید و در نظر دارد که الغای قرارداد قضایی را به شورای جامعه در جلسه (چهارم مارس) پیشنهاد نماید و تقاضای مساعدی نماینده ایران را می‌نماید. انگلیسیها احتمال می‌دهند که فرانسویها با این پیشنهاد از نقطه نظر شامات مخالفت کنند و در هر حال لازم است که با الغای مزایای قضایی در عراق جداً موافقت کرده و ضمناً لزوم تعجیل اجرای آن را خاطرنشان کنید که تصمیم قطعی در همین جلسه شورا گرفته شود."(۲)

در (۲۱) اسفند فروغی از ژنو به وزارت خارجه گزارش داد:" (جلسه) شورا ختم شد و

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امورخارجه، پرونده شماره ۲۱ ـ ۱۶ ـ ۱۳۰۸.

۲. همان.

تصویب کرد دولت انگلیس برای اصلاح ترتیب قضایی عراق مبنی بر تساوی حقوق همه دول پیشنهادی بدهد که در دوره آتیه به شورا بیاید.»[۱]

ظاهراً علاوه بر وزارت خارجه، فروغی گزارش مشابه دیگری نیز در همان روز برای تیمورتاش وزیر دربار ارسال می‌کند. پاسخ فروغی همان روز داده شد. در این پاسخ تیمورتاش اعلام کرد:

«انگلیسیها مراسلهٔ محرمانه‌ای نوشته و وعده مساعدت در تائید حقوق ایران در شط‌العرب داده‌اند. به شرط اینکه شناسایی عراق حالیه به عمل آید. اگر چه قبل از وصول تلگراف حضرت عالی جواب را داده بودیم و لااقل تصویب اساسی الغای قرارداد قضایی فعلی را شرط کرده بودم، ولی حالیه با تصویب نقض قرارداد فعلی از طرف شورا، یک قسمت از نگرانی رفع می‌شود و تصور می‌کنم اگر تا خبری در شناسایی به عمل آید از نقطه نظر مساعد انگلیسیها در مذاکرات ایران با عراق در باب شط‌العرب صلاح نباشد. از طرف دیگر البته بهتر می‌بود اگر تا استقرار رژیم قضایی جدید در شناسایی عجله نمی‌شد. متمنی هستم تلگراف فرمائید آیا نقض قرارداد قضایی فعلی قطعی است و مورد تصویب قطعی شورا واقع گردیده»[۲]

پاسخ فروغی در ۲۶ اسفند از پاریس ارسال می‌شود: « سند قرارداد قضایی عراق و برقراری ترتیب جدید [۳] را شورا به اتفاق آراء تصویب قطعی کرد. اما قرارداد جدید باز باید به شورا پیشنهاد شود و تا نشده ترتیب حالیه برقرار خواهد بود. جلب موافقت دول ذی‌نفع هم لازم است. جلسه آتیه شورا اوایل ژوئن در مادرید خواهد بود. مطرح شدن قرارداد جدید آن موقع است به اینکه دول ذی‌نفع موافقت کرده باشند. اگر چه ممکن است کشمکش نمایند (ولی) باور نمی‌کنیم با وجود موافقت شورا، بتوانند امتناع کلی کنند و اگر آنها موافقت کردند شورا یقیناً تصویب خواهد کرد.

به عقیده بنده شناختن عراق امروز که انگلیس روی موافقت نموده و مستمسک به دست ما

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. در اصل : متحد.

داده صلاح است. خاصه اگر در مسائل دیگر مساعدت کند. زیرا در ضمن پیشنهاد خود به شورا حقانیت ایران را صراحتاً تصدیق کرده و مجبور است ما را راضی کند. عاقبت هم ما این کار را باید بکنیم حالا شد بیشتر حسن اثر دارد و ممنون می‌شوند. فرضاً مقصود حاصل نشد، تازه روابط ما با عراق مثل ترکیه خواهد بود. احساسات بهتر می‌شود. حقی هم از مافوت نخواهد شد.»[۱]

در تهران در ادامه مکاتبات و مذاکرات تیمورتاش با وزیر مختار انگلیس در تهران (سررابرت کلایو)، وزیر مختار مذکور در گزارش مورخ هفتم مارس ۱۹۲۹/ ۱۷ اسفند ۱۳۰۷ به وزیر خارجه انگلیس (چمبرلن) اصرار تیمورتاش بر شناسایی حقوق ایران در اروندرود را متذکر شده و از پاسخ خود به تیمورتاش مبنی بر اینکه موضوع در لندن در حال بررسی بوده و نتیجه اعلام خواهد شد، یاد کرد،[۲] آن گونه که از محتوای گزارش مزبور مشخص است دولت انگلیس درصدد بود ضمن حفظ مرزها و عدم تغییر در آن راه حلی را ارائه نماید. در این میان حفظ منافع انگلیس در اروندرود که دو واحد عمده امنیتی (بندر بصره) و اقتصادی (پالایشگاه نفت آبادان)، آن را واجد اهمیّت استراتژیک نموده بود، شرط اول ارائه هر راه حلی تلقی می‌شد. در نهایت در آخرین روزهای اسفند ۱۳۰۷ (اواسط مارس ۱۹۲۹) پیمان قضایی انگلیس و عراق که متضمن امتیازات ویژه قضایی به اتباع خارجه بود، لغو شد. بدین ترتیب تمامی اتباع ساکن در عراق (اعم از عراقی، ایرانی و خارجی) تحت یک سیستم قضایی قرار گرفتند. در مورد ایران، دولت انگلیس صراحتاً پذیرفت مساعی خود را برای حل قضیه اروندرود با حفظ منافع ایران، مبذول دارد. اصرار تیمورتاش بر شناسایی حقوق مساوی ایران و عراق در اروندرود بی‌فایده بود، و وزیرمختار انگلیس تنها به تکرار همان وعده، بسنده کرد.[۳] در نهایت زمینه لازم برای اعلام شناسایی عراق توسط ایران فراهم شد.

در ۱۵ فروردین ۱۳۰۸ کفیل وقت ژنرال کنسولگری ایران در بغداد [نصرالله بهنام] با ارسال

---

۱. همان.

۲. *صعود و سقوط تیمورتاش*، صص ۱۳۴ و ۱۳۳.

۳. همان؛ صص ۱۳۸ ـ ۱۳۵.

نامه‌ای خطاب به عبدالحسین بیک سعدون رئیس‌الوزراء عراق[۱] اعلام می‌کند: «چون نظر به جامعه اسلامیت و مناسبات همجواری و روابط دیرینه بین ممالکین ایران و عراق، ملت ایران همیشه نسبت به ملت عراق دارای احساسات خیرخواهانه و همواره پیشرفت مصالح آن مملکت را خواستار بوده و می‌باشد. در این موقع که مملکت عراق به واسطه تعمیم مجمع اتفاق ملل به نقض ترتیبات قضایی عراق موفّقیّت عمده حاصل نموده محترماً تبریکات صمیمانه را تقدیم می‌کنم». نصرالله بهنام در ادامه مراسله خود به رئیس الوزراء عراق، متن تلگراف رفتار شاه به ملک فیصل را به این شرح اعلام می‌کند: «اعلیحضرت ملک فیصل ملک عراق، نهایت مسرت را دارم که به واسطه تصمیم شورای مجمع اتفاق ملل در نقض ترتیب قضایی عراق موفّقیّت بزرگی نصیب مملکت آن اعلیحضرت شده و آرزوی دائمی ملتین ایران و عراق حاصل و موانع موجوده در بین مرتفع گردید. امیدوارم که به زودی دولتهای ما موجبات استقرار روابط و دادیه را بین مملکتین تنفیذ کرده و علایق دوستانه دیرینه بین مملکتین ما در روی پایه‌های جدید محکمی استوار گردد. از موفّقیّت حاصله به آن اعلیحضرت تبریک گفته و سلامت و سعادت آن برادر عزیز را خواهانم.»[۲]

پاسخ ملک فیصل نیز در ۴ آوریل ۱۹۲۹/ ۱۶ فروردین ۱۳۰۸ ارسال شد. در بخشی از این پاسخ ملک فیصل خواهان «برقراری هر چه زودتر روابط بین دو کشور» شد.[۳] در روزهای بعد مذاکرات سه جانبه ایران، انگلیس و عراق به شدّت در جریان بود و مقدمات لازم برای اعزام یک هیئت رسمی عراقی به ایران در حال انجام بود.[۴] در این رابطه در روزنامه ینی پول منطبعه باکو مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۲۹/ ۲۶ فروردین ۱۳۰۸ مقاله‌ای با عنوان «دولت ایران با ساز انگلیسیها رقص می‌کند.» چاپ شد. در این مقاله ضمن تأکید بر گرایش کلّی روند مذاکرات مذکور به جانب ایران، نوشته شد: «انگلیسیها بعضی مسائل اختلافی راکه با عراق داشتند، از رفتار ستیزه جویانه

---

۱. جالب این است که چند روز بعد، عبدالحسین بیک سعدون دوره ریاست وزارتش تمام شد.

۲. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۱ـ۱۶ـ۱۳۰۸.

۳. *همان*.

۴. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۱ـ۱۶ـ۱۳۰۸.

ایران، با عراق استفاده کرده و تکالیف خود را به دولت عراق قبولانده‌اند.»[۱] مذاکرات مورد بحث در نهایت در اوایل اردیبهشت ماه به نتیجه رسیده و مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه) رئیس الوزراء وقت ایران در پنجم اردیبهشت با ارسال تلگرافی با عبدالحسین سعدون رئیس الوزراء وقت عراقی، رسماً از جانب دولت ایران، حکومت عراقی را مورد شناسایی قرار داد.[۲] متقابلاً عبدالحسین سعدون نیز پاسخ داد: «از لطف جنابعالی کمال تشکر را دارم. مقصود حکومت عراق هم از سابق همین بوده است که بین او و همسایه او، ایران، روابط دوستی و مودت برقرار گردد زیرا این دو مملکت را روابط اخوت از قدیم الایام به یکدیگر مربوط نموده است و چون ترتیبات قضایی عراق مانع انجام این مقصود شده بود حکومت عراق کمال جد و جهد را برای الغاء ترتیبات مزبور، به عمل آورده و اطمینان کامل دارد که مساعی او نتیجه مطلوبه را خواهد بخشید. به هر حال مانع عبور تقریباً رفع خواهد شد.[۳] چند روز بعد هیئت عراقی به سرپرستی رستم حیدر بیگ شیعه به تهران آمده و مورد استقبال گرم و صمیمانه مقامات ایرانی قرار گرفت.[۴] بدین ترتیب ایران و عراق به برقراری رسمی روابط خود اقدام کردند. مذاکرات تهران که مسلماً به صورت سه جانبه و بین ایران، عراق و انگلیس (سفارت در تهران) جریان داشت، منجر به تدوین پیش نویس مهمی در رابطه با مبانی و اصول پایه‌ای برای ادامه مذاکرات دو کشور، شد.[۵] متن مزبور، خصوصاً در ارتباط با موضوع اروندرود و دیگر دعاوی و مشکلات و معضلات موجود میان دو کشور واجد ارزش و اهمیّت فراوانی است.

نکات اساسی پیش نویس مزبور عبارت‌اند از :

۱. قبول پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون فنی تحدید حدود سال ۱۹۱۴ در تعیین خط مرزی دو کشور.

---

۱. *همان*. ۲. کلیاتی درباره روابط دولت شاهنشاهی با... ص ۱۸.

۳. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۱-۱۶-۱۳۰۸.

۴. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۱-۱۶-۱۳۰۸ از جمله لوازم گرمی استقبال مزبور تصویب قانونی در مجلس شورای ملی ایران در دهم اردیبهشت ۱۳۰۸ بود که بر اساس آن حداقل میزان تعرفه گمرکی نسبت به کارهای وارداتی از عراق به ایران اعمال می‌شد. نک: *همان*، پرونده شماره ۱۹۸-۱۵-۱۳۰۸.

۵. متن کامل طراح مزبور در بخش ضمایم ارائه شده است.

۲. تشکیل کمیسیون سه جانبه متشکل از ایران، عراق و انگلیس برای اداره اروندرود

۳. پیش بینی امضاء یک قرارداد مودت و حسن همجواری در خصوص انتظام سرحدات.

۴. علاوه بر تعیین کمیسرها (کلانتران) مرزی، تشکیل یک کمیسیون عالی سرحدی برای رفع اختلافات حادث شده.

۵. حل و فصل مشکلات بین دو کشور که براساس اختلاف نظر پیرامون تقسیم آب رودخانه‌های مرزی به وجود آمده باشند، براساس همان ترتیب سابق.

۶. استخراج مشترک معادن نفت حدد غربی ایران و شرقی عراق (نفت خانه) و تقسیم بالمناصفه نفت استخراج شده.

۷. پیش بینی امضاء قراردادهای مورد نیاز دو کشور در بسط روابط فیمابین.

آنچه که کاملاً مشخص است رعایت منافع مستقیم انگلیسها در دو منطقه اروندرود و غرب (اراضی بین زهاب و خانقین) در خلال مفاد فوق، می‌باشد. در نخستین منطقه، دولت انگلیس ضمن پیش بینی خروج احتمالی از عراق، با طرح پیشنهاد تشکیل کمیسیون سه جانبه، درصدد یافتن محمل قانونی و پشتوانه حقوقی مناسب برای حضور دائم در اروندرود بود. امّا در رابطه با اراضی نفت خیز غرب که به طور مشترک به ایران و عراق تعلق داشته، خط مرزی مسبب افزایش هزینه‌ها برای استخراج نفت از یک حوزه نفتی توسط شرکت نفت ایران و انگلیس و بخش اقماری آن شرکت نفت خانقین می‌شد. مضافاً اینکه حمل نفت استخراج شده در بخش عراقی به بازارهای فروش، به دلیل فقدان وسایل حمل و نقل و لوله گذاری لازم، مقدور نبود. بدین وسیله در صورت پذیرش مفاد طرح پیشنهادی مذکور، نفت استخراج شده از طریق قلمرو ایران به پالایشگاه آبادان رسانده شده و در آنجا پس از پالایش در اختیار مشتریان قرار می‌گرفت و این موضوع مزیت اقتصادی مهمی برای شرکت نفت ایران و انگلیس محسوب می‌شد.

امّا در مورد ایران، در طرح پیشنهادی مزبور، امتیاز قابل توجهی به ایران اعطاء نشده است و در مقابل تأیید مفاد پروتکل ۱۹۱۳ که عملاً به منزله تأیید خط مرزی بین دو کشور بود، ایران تنها مشارکت در اداره شط‌العرب را به دست می‌آورد. در حالی که در آبراه مزبور، ایران طلب

حقوق مشترک و حق حاکمیت مساوی با عراق را داشت، مضافاً اینکه موضوع آبهای مرزی که کم‌کم می‌رفت تا به یک معضل میان دو کشور تبدیل شود، به نفع عراق خاتمه یافت و ایران از یک مزیت خود، محروم می‌ماند.

در ارتباط با عراق طرح پیشنهادی فوق من حیث المجموع مثبت بود. لیکن ایجاد کمیسیون سه جانبه برای ادارهٔ اروندرود آن هم با حضور کشور ثالث غیرمنطقه‌ای چون انگلیس، عامل منفی اساسی تلقی می‌شد که حاکمیت بلامنازع مورد نظر عراقیها در آن آبراه را خدشه‌دار می‌نمود.

در مجموع به نظر می‌رسد مفاد طرح پیشنهادی سال ۱۳۰۸ به نفع انگلیسها و به زیان دو کشور عراق و به ویژه ایران بود. لذا این احتمال وجود دارد که اساساً تهیه کننده و ارائه دهنده طرح مورد بحث، مقامات سفارت انگلیس در تهران یا مقامات کمیسیاریای انگلیس در عراق می‌باشند که پس از هماهنگیهای لازم با لندن، طرح مزبور را به عنوان مبنایی برای شروع مذاکرات بین دو کشور پس از شناسایی عراق توسط ایران مطرح کردند.

به نظر می‌رسد به دلایل فوق، مذاکرات پیرامون طرح پیشنهادی مزبور در هفته‌های بعد به بن‌بست رسیده و در عوض در ایران مفادماده چهارم مبنی بر «امضاء یک قرارداد مودت و حسن همجواری» بین دو کشور، تلاشهایی برای تدوین و امضاء قرارداد مزبور آغاز شد. از آن جمله می‌توان به سفر سمیعی از مقامات وزارت خارجه ایران، به عراق در اواخر تیر ۱۳۰۸، اشاره کرد. او در مصاحبه‌ای که در بغداد با یکی از جراید آن شهر انجام داد، گفت: «قرارداد ۱۹۱۳ بین ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه راجع به حدود ایران به دلیل عدم تصویب قرارداد در پارلمان ایران، از درجه اعتبار ساقط و مذاکره راجع به حدود مرزی فعلا مسکوت عنه مانده. دولت ایران، هیچ گونه اعتراضی بر قوانینی که حکومت عراق در داخل مملکت فوق راجع به معامله رعایای اجانب وضع می‌کند، نخواهد داشت به شرطی که یکسان باشد. [اصل کاملة الوداد] مادامی که حرمت شعائر دینی در عتبات مقدسه به موجب عهدنامه انگلیس و عراق محفوظ است[1]

---

۱. در ارتباط با رابطهٔ دولت ایران با علماء نجف در آن زمان، گزارش جالبی در دست است که در ۱۷ فروردین

امتیازی را در آنجا درخواست نخواهد نمود و امیدوار است طی سه هفته آینده قراردادهای گمرکی، قضایی و تجارتی بین دو طرف امضاء شود.(۱) در میان عناوین فوق تا آن زمان پیش نویس قرارداد موقت برای تسلیم معتمدین ونیز پیش نویس قرارداد اقامت، بازرگانی و دریانوردی تهیه شده بودند،(۲) لیکن به نظر می‌رسد هدف اصلی دو کشور تدوین یک قرارداد موقت مشتمل بر اصول کلّی مورد توافق، بود. این مهمّ بالاخره در اواسط مرداد همان سال به انجام رسیده و مقامات دو کشور قرارداد موقتی را در پنج ماده امضاء کردند و براساس قرارداد مزبور:

"۱. نمایندگان سیاسی و قونسولی ایران در عراق به شرط معامله متقابله از حقوق و امتیازات و مصونیّت‌ها و معافیت‌هایی که به موجب اصول مرسوم حقوق عمومی بین‌المللی مقرر است بهره‌مند خواهند گردید. حقوق و امتیازات و مصونیت‌ها و معافیت‌های مزبوره به هیچ وجه مادون آنچه به نمایندگان سیاسی و قونسولی دولت کاملة الوداد [دیگر] اعطاء گردیده، نخواهد بود.

۲. دولت ایران به شرط معامله متقابله حق خواهد داشت نمایندگان قونسولی خود را در

۱۳۰۸ توسط ویس کنسولگری ایران در نجف تهیه و به ژنرال کنسولگری ایران در بغداد ارسال می‌گردد. در این نامه می‌خوانیم: «روز ۱۴ شهر جاری [فروردین] آقای شریعتمداری اصفهانی با چند نفر از علماء برای بازدید به قنسولگری تشریف آوردند و تلگرافی ارائه دادند که در جواب تلگراف تبریکی که حجت الاسلام آقای آقاضیاءالدین عراقی دامت برکاته، از طرف قرین شرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه شرف صدور یافته بود، و درخواست ترجمه آن را فرمودند. مضمون تلگراف مذکور که راجع به توجهات خاص ملوکانه به آقایان اهل علم و منبر بود موجب مسرت و دعاگویی حاضرین و مایه مباهات و افتخار حجت الاسلام نیز واقع گردید و در هر مجالس تلگراف مذکور را ارائه می‌دهند. یکی از اهل علم در ویس قونسولگری صحبت [می‌نمود] خیلی عیب است: مثل این تلگراف چرا به حجتین آقای نائینی و آقای اصفهانی شرف صدور نیافته، جواب دادیم آیا حجتین تلگراف تبریک و یا درخواستی کرده بوند، گفتند نکرده‌اند. جواب دادم در این صورت چرا حجتین و یا دیگران منتظر چنین تلگرافی بشوند. فعلا تلگراف مذکور سبب خوشوقتی و امتنان حجت الاسلام عراقی و تابعان ایشان گردیده و موجب افتخارات آنها واقع شده.»

نک: همان، پرونده شماره ۲۱-۱۶-۱۳۰۸. ۱. *همان*، پرونده شماره ۵۲-۱۶-۱۳۰۹.

۲. راهنما و مشخصات معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، ص ۶۷۴.

خاک عراق تعیین نماید. نمایندگان مزبور می‌توانند در هر نقطه که مصالح اقتصادی و معنوی ایجاب نماید اقامت نمایند ولی قبل از وصول اگزکواتور معمولی نمی‌توانند به انجام وظایف خود اقدام نمایند.

۳. اتباع ایران مطابق قواعد حقوق بین‌المللی در خاک عراق پذیرفته شده و نسبت به آنها بر طبق قواعد مزبوره رفتار خواهد شد و معامله‌ای که در حق آنها به عمل می‌آید به شرط عمل متقابله به هیچ وجه مادون رفتاری که نسبت به اتباع دولت کاملة الوداد می‌شود نخواهد بود. چون موضوع صلاحیت مقاماتی که باید به مسائل مربوط به احوال شخصیه رسیدگی نمایند باید بعد بین دولتین حل شود لهذا اتباع هر یک از طرفین در خاک طرف دیگر در این قسمت موقتاً تابع محاکم مملکت متوقف فیها خواهد بود.

۴. محصولات ارضی و صنعتی ایران که به عراق وارد می‌شود به شرط معامله متقابله از هر حیث مشمول رژیمی خواهد بود که به محصولات مشابه دولت کاملة الوداد اعطاء گردید.

۵. مقررات فوق از امروز به موقع اجرا گذاشته می‌شود و تا عقد معاهدات، قراردادها و مقاولات متقابله که در فوق پیش بینی شده به قوت خود باقی می‌ماند ولی مدت آن از یک سال تجاوز نخواهد نمود.»[1]

مفاد پنج ماده‌ای قرارداد ۲۰ مرداد ۱۳۰۸ محصول مذاکرات فشرده مقامات سه کشور ایران عراق و انگلیس در ماههای فروردین تا مرداد همان سال است. در این میان بالاخص موضع‌گیری قاطع مقامات ایرانی، سبب عدم طرح مسائل مربوط به تعیین حدود مرزی، اروندرود، کمیسیون سه جانبه اداره اروندرود و بحث آبهای مرزی در قرارداد مذکور شد. مسائلی که تعیین تکلیف آنان، تشکیل دهنده بخشی از تاریخ روابط ایران و عراق در حد فاصل سالهای ۱۳۱۶ ـ ۱۳۰۸ است. مهم‌ترین دستاورد قرارداد مرداد ۱۳۰۸ برای ایران، همسانی سازی رژیم قضایی حاکم بر اتباع ایرانی مقیم عراق با دیگر اتباع خارجی مقیم آن کشور و نیز ساکنین عراق بود (ماده ۳). وجود قید و شرط «عمل متقابله» در ماده سوم مزبور مانع اساسی را برای طرح ادعاهای ایران،

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۱۱-۱۵-۹ و ۱۳۰۸.

همانند آنچه که در سالهای ۱۳۰۸-۱۳۰۱ رویداد، فراهم می‌ساخت. طرح هرگونه ادعا و درخواستی از سوی ایران پیرامون رفتار حکومت عراق در مورد اتباع ایرانی مقیم آن کشور، ادعای مشابه عراقیها رانیز به دنبال داشت. در نتیجه مفاد ماده سوم قرارداد موقتی را نمی‌توان یک پیروزی برای ایران به شمار آورد. بلکه آن را تمکین هر دو کشور عراق و ایران در مقابل اصول حاکم بر روابط بین‌الملل و توصیه‌ها و رهنمودهای جامعه ملل می‌باید قلمداد کرد. به همین ترتیب وجود قید «معامله متقابله» در ماده‌های اول و دوم (حقوق کنسولی) و چهارم (مسائل اقتصادی) حقوق مشابهی را برای هر دو کشور فراهم نموده است. به بیان دیگر ایران پذیرفت که دولتی در مرزهای غربی قلمرواش به وجود آمده که دارای حقوقی مشابه و همطراز با او است. به معنای دیگر الزامات روابط جدید بین‌الملل ایران را وادار به قبول دگرگونیهای پیش آمده در منطقه از دنیای قدیم به سیستم جدید قرن بیستم کرد.

شناسایی عراق و امضاء قرارداد موقتی مرداد ۱۳۰۸ نقطه پایانی بر یک دوره از روابط ایران و عراق و سرآغاز دوره‌ای جدید بود. در مجموع در پایان دوره اول مسائل و موضوعات ذیل از اولویت ایران در برخورد با عراق خارج شدند:

۱. حمایت از شیعیان به معنای اعم آن.

۲. حمایت از علماء و مراجع تقلید عتبات و متقابلاً قطع ارتباط آنان با ایران که عمدتاً به سبب اتخاذ سیاستهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاصی توسط دولت ایران در داخل کشور بود.

۳. طرح حقوق ویژه قضایی برای اتباع ایران در عراق. البتّه این موضوع به معنای عدم پیگیری مشکلات اتباع ایرانی در عراق نبود، لیکن مبنای کار تغییر کرد و دولت ایران پیگیریهای بعدی خود را بر اساس ماده سوم قرارداد موقتی ۱۳۰۸ انجام می‌داد.

۴. کسب حقوق ویژه برای زوار ایرانی در عراق.

ولی آیا تمامی دعاوی ایران و عراق شامل مسائل فوق می‌شدند؟ ایران در هنگام طرح موضوع شناسایی عراق، در جلسه شورای جامعه ملل تأکید کرد شناسایی مزبور نافی اختلافات

مرزی دو کشور به ویژه در اروندرود نیست، در نتیجه یکی از مسائل لاینحل در مرزها و کانون اصلی توجّه آبراه اروندرود بود. و در این رابطه ایران قبول خط مرزی ترسیم شده پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴ را منوط به مشخص شدن وضعیت اروندرود کرد. در همین راستا ایران از دو مزیت دیگر نیز برخوردار بود، یکی آبهای مرزی و دیگر وابستگی عراق به درآمدهای حاصل از ترانزیت و تجارت کالا با ایران.

بدین ترتیب دوره‌ای از تاریخ روابط ایران و عراق آغاز شد که در آن تمام موضوعات و مسائل فیمابین در جهت تعیین تکلیف مهم‌ترین موضوع یعنی اروندرود، به کار گرفته شدند.

فصل سوم

تکاپوی همسایگان

(۱۹۲۹_۱۹۳۷) ۱۳۱۶_۱۳۰۸

بخش اول

قراردادهای دوجانبه و پیمان عدم تعرض

پس از امضاء قرارداد موقت مودت میان ایران وعراق در مرداد ۱۳۰۸، انجام مذاکرات مستقیم میان مقامات دو کشور امکان‌پذیر شد. رهاورد به وجود آمدن چنین بستری، شروع مذاکره پیرامون عقد قراردادهایی بین دو کشور بود. در مورد قرارداد موقت سال ۱۳۰۸، اعتبار آن به مدت پنج سال بعد از آن هر شش ماه یک بار تمدید می‌شد.[۱] البتّه پس از انتشار مفاد قرارداد در شهریور ۱۳۰۸ ماده سوم آن مورد اعتراض جراید عراقی قرار گرفت. نوشته اعتراض‌آمیز روزنامه الوطن (مورخ ربیع‌الاول ۱۳۴۸[۲]/ اواسط شهریور ۱۳۰۸) در مورد رفتار با اتباع ایران نظیر رفتار با رعایای دول کاملة الوداد، صدور اعلامیه‌ای از جانب کفیل وزارت خارجه عراق را به همراه داشت. او اعلام کرد نماینده فوق‌العاده ایران ضمن یک مراسله خصوصی اعتراف کرده که اتباع ایران در عراق حائز امتیاز قضایی نمی‌باشند.»[۳] علیرغم صدور اعلامیه فوق، در ماههای بعد، بار دیگر موضوع اعتراض فوق، این بار توسط یکی از نمایندگان مجلس شورای

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۱۱-۱۵-۱۳۱۰.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۳۰۸-۱۶-۲۱.

۳. *همان*، پرونده شماره ۱۷۳-۱۲-۱۳۰۸.

عراق بدون تأثیرگذاری جدی بر روند اجرای قرارداد ۱۳۰۸، تکرار شد.[۱] در اردیبهشت سال ۱۳۰۸ مذاکرات دو کشور برای امضاء قرارداد جدید استرداد مجرمین آغاز شد. پیش نویس طرف ایرانی در اواسط همان سال تسلیم مقامات عراقی گردید.[۲] ولی مذاکرات به نتیجه نرسیده و در مهرماه ۱۳۱۰ وزارت خارجه در پاسخ به درخواست وزارت کشور پیرامون دریافت سواد قرارداد موقتی استرداد مجرمین، نوشت: «قراردادی فیمابین منعقد نشده. قبل از شناسایی عراق [۱۳۰۱] فقط پیشنهادی در این باب از طرف سفارت انگلیس شده بود که وزارت امور خارجه هم رسماً جوابی نداده ولی عملاً مدلول آن بین طرفین مرعی الاجرا است.[۳]

در آبان ۱۳۰۸ طرح قرارداد تلگرافی و پستی برای بررسی به وزارت خارجه عراق ارسال شد.[۴] بدین ترتیب مذاکرات دو کشور در رابطه با انعقاد قرارداد پستی آغاز شد. در اواخر سال ۱۳۰۹ متن نهایی برای امضاء آماده شده بود[۵] ولی این مهم به انجام نرسید و حدود دو سال بعد در پاسخ به درخواست مورخ ۱۲ آبان ۱۳۱۱ وزارت خارجه پیرامون انعقاد قرارداد پستی و تلگرافی و کارت پستال با عراق، وزارت پست و تلگراف در ۲۸ آبان همان سال پاسخ داد. اولا چون دولتین شاهنشاهی ایران و عراق عرب هر دو قرارداد پستی بین‌المللی منعقده در لندن راکه پایه مبادلات پستی این ممالک است را امضاء نموده‌اند، به عقیده این وزارت خانه انعقاد قرارداد مخصوص پستی لزوم ندارد و در باب حمل امانات پستی هم در سال ۱۹۲۲ میلادی قرارداد مخصوصی بین ادارات پستی ایران و عراق منعقد شده و احتیاج به انعقاد قرارداد دیگری نیست.

ثانیاً راجع به قرارداد تلگرافی ۱۵ آوریل ۱۹۳۱ این قرارداد بین ادارات تلگراف ایران و عراق منعقد گردیده و نسخه‌ای از آن هم در ضمن مراسله نمره ۹۵ مورخ دهم فروردین ماه ۱۳۱۰ به وزارت خارجه ارسال شده است.[۶]

خاطرنشان می‌سازد تا زمستان سال ۱۳۱۱ مبادلات پستی بین دو کشور در دفتر پست خانه خانقین انجام می‌شد ولی در آن زمان دولت ایران تصمیم گرفت مبادلات پستی در نقطه مرزی

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲۱-۱۶-۱۳۰۸.
۲. *همان*، پرونده شماره ۲۱-۱۶-۱۳۰۸.
۳. *همان*، پرونده شماره ۷۲-۱۵-۱۳۰۸.
۴. *همان*، پرونده شماره ۳۱-۱۷-۱۳۰۹.
۵. *همان*.
۶. *همان*، پرونده شماره ۳۲-۱۵-۱۳۱۱.

انجام شود. علّت اتخاذ این تصمیم به گفته وزارت پست، تلگراف و تلفن، صرف مبالغ زیاد در رفت و آمد مأمورین پستی ایرانی در داخل قلمرو عراق و خانقین، و لزوم انجام تشریفات رسمی مبنی بر انجام مبادلات در نقطه مرزی بوده است.[۱]

روشن‌شدن وضعیت روابط کنسولی بین دو کشور (ماده‌های اول و دوم قرارداد ۱۳۰۸) نیز در دستورکار مقامات دوکشور قرار داشت. بلافاصله پس از اعلام شناسایی عراق توسط ایران، مقامات عراق درصدد تأسیس سفارت‌خانه در تهران و کنسولگری در کرمانشاه ویس کنسولگری در خرمشهر برآمدند و در مقابل ایران نیز علاوه بر ارتقاء سرکنسولگری خود در بغداد به سفارت درصدد گسترش تعداد کنسولگریها ویس کنسولگریهای خود در عراق برآمد. این موضوع پس ازمکاتبات متعدد در اواخر سال ۱۳۰۸ بروفق مراد طرفین حل‌شد.[۲] دراین راستا عبدالعزیز بیک المظفر مدیرکل وزارت خارجه عراق در اواخر اردیبهشت ۱۳۰۹ برای تأسیس سفارت خانه عراق، عازم تهران شد.[۳]

وضعیت امنیت مرزها و کنترل تردد اتباع دو کشور به این سو و آن سوی مرز، از دیگر دغدغه‌های دو دولت به شمار می‌رفت. از اواخر سال ۱۳۰۸ مذاکرات برای تدوین یک قراردادی پیرامون ایجاد مبنایی برای اقدامات دوکشور، آغاز شد. در بهمن ۱۳۰۹ سفارت ایران در بغداد طی یادداشتی به وزارت خارجه متذکر شد: «در حدود ایران مراتع و ییلاق و وسایل زراعت بیشتر از حدود عراق است و در صورت امضاء قرارداد مزبور عشایر عراقی به ایران بیشتر می‌آیند. علاوه بر آن امضاء چنین قراردادی متضمن شناسایی پروتکل ۱۹۱۳ است.[۴]» نظر سفارت ایران در بغداد در واقع همان نظر وزارت خارجه ایران بود.[۵] بدین ترتیب ادامه مذاکرات پیرامون قرارداد مزبور منتفی شد، لیکن این موضوع مبنایی برای مذاکرات پیرامون تهیه سندی جهت ایجادکمیسرهای مرزی در بین دوکشور شد. بدین ترتیب موافقتنامه موقت کمیسرهای سرحدی شامل ۷ ماده و تبصره در ۱۵ آذر ۱۳۱۱ (۶ دسامبر ۱۹۳۲) بین دوکشور به امضاء رسید[۶]

---

۱. *همان*.

۲. *همان*، پرونده شماره ۲۱-۱۶-۱۳۰۸.

۳. *همان*، پرونده شماره ۱۱۴-۱۶-۱۳۰۹.

۴. *همان*، پرونده شماره ۸۲-۱۵-۱۳۰۹.

۵. *همان*.

۶. راهنما و مشخصات معاهدات دو جانبه، ص ۶۷۵.

و بلافاصله اجرای مفاد آن آغاز شد.[۱]

در مجموع با توجّه به مطالب فوق الذکر، روابط رسمی دو کشور، در حال بهبود بود. به نحوی که یک سال پس از امضای قرارداد موقت (۱۱ اوت ۱۹۲۹) در اوایل مرداد ۱۳۰۹ وزارت خارجه طی تلگراف رمزی به سفارت ایران در بغداد دستور داد: «اگر مسائلی در بین ندارید که مقتضی باشد تجدید قرارداد موکول به آنها بشود، قرارداد موقتی را شش ماهه تمدید نمایید.[۲]» در پاسخ سفارت طی مراسله‌ای (به تاریخ ۱۳۰۹/۵/۱۵) نوشت: «مطلبی که تاکنون به وعده و وعید برگزار شده قضیه استملاک اتباع ایران در عراق است که هنوز عملی نشده و منتظر آن هستند که بدانند دولت ایران در انقضاء مدت ضرب الاجل خود چه معامله‌ای با ملاکین عراقی [در ایران] خواهند نمود. بنده آنقدر که ممکن بود در این باب اقدام کرده و اسناد قطعی از وزارت خارجه عراق تحصیل نموده‌ام و حتّی به اداره ثبت املاک هم ابلاغ کردند که تقاضای ثبت املاک ایرانیها را بپذیرند لکن تقاضای مزبور در دفتر اداره ثبت املاک متوقف مانده و تاکنون هیچ ترتیب اثری به آنها نداده‌اند. غیر از اینکه به تنهایی فوق‌العاده مهمّ و آثار سیاسی زیاد دارد مطلب دیگری نداریم مگر آنکه قضیه استرداد محمّد رشید را هم جزء امور معوقه مربوط به موضوع قرارداد موقتی بشماریم. چیزی که هست در نظر دولت عراق شاید تمدید یابد و تمدید قرارداد آنقدرها مهم نباشد تا تعلیق آن به انجام امور معوقه منتهی به نتیجه مطلوبه گردد. علاقه و اهتمام سابق حضرات برای تحصیل شناسایی بود. از آنکه بگذریم عجالتاً احتیاج ما به عراق زیادتر از حوایج آنها به ما است مگر آنکه در انقضاء مدت قرارداد مطالبه حداکثر حقوق گمرکی از مال‌التجاره‌های عراق مطابق قانون به موقع اجرا گذارده شود. در این صورت هم ممکن است مسائل معوقه را تمام نموده و هم قرارداد استرداد مجرمین را منعقد ساخت. علاوه بر آن اتخاذ تدبیر فوق‌الذکر مؤید تحصیل نتیجه اجرای قانون اسعار شده و تجارت را به اضطرار معطوف به محمره نموده و حمل و نقل و عبور و مرور از راه خرم آباد را ترویج نماید.[۳]

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۰۵-۱۹-۱۳۱۲.

۲. همان. ۳. همان.

ولی علیرغم توصیه سفیر، وزارت خارجه در سی‌ام مرداد ماه با ارسال تلگراف رمزی به بغداد دستور تمدید قرارداد موقتی برای شش ماه بعد را صادر کرد.[۱] و همان گونه که قبلاً گفته شد، طی سالهای بعد نیز به همین منوال قرارداد مذکور تجدید اعتبار می‌شد. حدود شش ماه بعد در مقاله‌ای تحت عنوان «آتیه مناسبات ایران و بین‌النهرین» که در شماره مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۳۱ (۲۷ بهمن ۱۳۰۹) روزنامه العراق، بغداد چاپ شد در مورد وضعیت روابط دو کشور، آمده است: «بعد از عید وزیر مختار عراق به طرف تهران حرکت خواهد کرد. او مأموریت دارد قضایایی که تاکنون لاینحل مانده را حل نماید. از جمله تسهیلات معاملات تجاری، خاتمه دادن به قضایای بعضی رعایای بین‌النهرین در ایران، تقسیم آبهای مندلی به یک صورت عادلانه. مطالعه برای [امضاء] قرارداد حسن همجواری و اقامت و جنسیت و ملحقات این قرارداد از قبیل قراردادهای فرعی و مخصوصاً قرارداد تجارتی[۲] این وضعیت همچنان ادامه داشت تا هنگام سفر ملک فیصل به تهران در اردیبهشت ۱۳۱۱ مه ۱۹۳۲ سفر مزبور را می‌باید در چارچوب تلاش عراق برای حل موضوعات و مشکلات موجود در سیاست خارجی آن کشور برای پذیرفته شدن در شورا جامعه ملل به عنوان یک کشور مستقل، تحلیل نمود. تلاش مزبور از جانب انگلیس و عراق به طور مشترک انجام شد؛ دو کشوری که از اواخر سال ۱۹۲۹ مذاکراتی را برای امضاء یک قرارداد جدیدی بین خود آغاز کردند.[۳] اعلان رسمی انگلیس در خصوص ابطال قرارداد ۱۹۲۷ بین دو کشور تأییدی بر عزم جدی دو طرف بر تدوین سندی جدید بود. قرارداد مزبور سرانجام در ژوئن ۱۹۳۰ بین انگلیس و عراق به امضاء رسید. براساس این قرارداد بیست و پنج ساله، دولت انگلیس متعهد شد که همراه با اعطای استقلال کامل به عراق، عضویت آن کشور در جامعه ملل را نیز تقاضا کند. دولت عراق نیز می‌باید کلّیه تجهیزات نظامی و کادرهای آموزشی و مستشاران خود را از انگلیس تأمین نماید و پایگاههای هوایی (در اطراف بغداد و بصره) به آن کشور داده و در صورت بروز جنگ بین انگلیس و یک کشور ثالث، با

---

۱. *همان*.

۲. *همان*، پرونده شماره ۲۱-۱۶-۱۳۰۸.

۳. *همان*، پرونده شماره ۱۷۳-۱۲-۱۳۰۸.

حداکثر امکانات به کمک انگلستان بشتابد.»(۱)

معاهده ۱۹۳۰ انگلیس و عراق مسئله حیاتی را برای ایران مطرح کرد. از دیرزمانی بدین سو ایران همیشه نسبت به انگلیسی ها و حضور آن کشور حساسیت داشت. حساسیت مزبور آن گاه تشدید می‌شد که ایران در مرزهای جنوب شرقی، جزایر خلیج فارس و مرزهای جنوب غربی و غرب خود همواره شاهد حضور محسوس و نامحسوس انگلیسیها بود. حساسیتی که به تدریج به یک تابو و نگرش منفی عمومی تبدیل شد. معاهده ۱۹۳۰ انگلیس و عراق خصوصاً تأکید بر دخالت عراق به نفع انگلیس در منازعات آن کشور با کشور ثالث به ویژه در هنگامی که مذاکرات تجدید قرارداد نفت بین ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس از حدود سال ۱۹۲۶ آغاز شده بود، وارد مراحل جدی می‌شد، تأثیر منفی بر روی ایرانیها بگذارد. از سویی دیگر یکی از شروط عضویت عراق در جامعه ملل، دادن رأی مثبت کشورهای دیگر و حل اختلافات عراق با آنها و به ویژه همسایگانش بود. بدین ترتیب زمینه‌های انجام مذاکرات جدی میان دو طرف و یا بالواقع سه طرف فراهم شد. در اوایل اوریل ۱۹۳۲ (اواسط فروردین ۱۳۱۱) سر فرانسیس همفریز کمیسر عالی انگلیس در بغداد به تهران سفر کرده و مذاکراتش را با مقامات ایرانی انجام داد.(۲) به نظر می‌رسد در این میان نتیجه قاطعی در مورد مهم‌ترین مسائل فیمابین که اروندرود و نیز بیم ایران از پیمان ۱۹۳۰ بین عراق و انگلیس بود، به دست نیامد. یک هفته پس از بازگشت همفریز به بغداد، ملک فیصل در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۱ به تهران آمد.(۳) او در تهران با پیشنهاد جدی ایرانیان مبنی بر امضاء یک پیمان بی‌طرفی مبنی بر عدم دخالت هر یک در منازع طرف دیگر با کشور ثالث مواجه شد. موضوعی که چند روز قبل از آن و در طی سفر همفریز نیز از سوی ایرانیان مطرح شده بود ولی نتیجه خاصی از آن نگرفته بودند. زیرا عراق نمی‌توانست برخلاف امضاء قرارداد ۱۹۳۰ با انگلیس، با دولتی دیگر قرارداد بی‌طرفی امضاء کند. عدم نتیجه‌گیری،

---

۱. شورای نویسندگان، ص ۴۷.

۲. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۰۸-۱۷-۱۳۱۰.

۳. اصغر جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۵۵ همراهان او نوری سعید رئیس الوزراء، ناجی پاشا سویدی و سید باقر سرکشیک بودند. نک: مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، *همان*.

مانع از حذف موضوع از مذاکرات دو کشور در ماههای بعدی نشد. یک سال پس از سفر ملک فیصل به ایران، در اوایل اردیبهشت ۱۳۱۲، سفیر ایران در بغداد طی گزارش از ملاقات خود با وزیر خارجه عراق، به این موضوع اشاره کرد. وزیر خارجه عراق سخنان قبلی را تجدید کرده و گفت: «به دلیل معاهده اتحاد عراق و انگلیس، عراق بدون اجازه انگلیس نمی‌تواند قراردادی با کشور دیگر امضاء کند. عین همین درخواست را دولت ترکیه [نیز از عراق] داشت و همین جواب را گرفت. ولی متقابلاً توفیق رشدی بیگ وزیر خارجه ترکیه پیشنهاد کرد که عهدنامه اتحاد و عدم تعرض بین دولتین ایران، ترکیه، عراق منقعد شود.»[۱] بدین ترتیب پیشنهاد توفیق رشدی بیگ، موضوع جدیدی را در سطح کشورهای منطقه مطرح کرد. پیشنهاد او براساس تعهد کشورهای ایران، عراق و ترکیه نسبت به یکدیگر در عدم تعرض به قلمرو یکی از طرفین و عدم مساعدت به تعرضاتی که از سوی کشوری از خارج به یکی از سه کشور مزبور انجام شود، استوار بود. همچنین بر این اساس قلمرو هر یک از کشورهای ثلاثه مزبور تکیه گاه تعرض یک کشور دیگر علیه آنها نخواهد شد.[۲]

موضوع عهدنامه عدم تعرض در ماههای بعد به یکی از محورهای اصلی تعاملات مثبت منطقه‌ای میان ایران و عراق مبدل شد و همان گونه که در صفحات بعدی بیان می‌شود، تأثیر مثبتی بر حل اختلافات دو کشور داشت.

در سفر ملک فیصل به تهران وضعیت قراردادهای دو کشور مورد بحث قرار گرفت. در بیستم اردیبهشت ۱۳۱۱ وزارت خارجه عراق طی یک مراسله رسمی پیش نویس‌های: «معاهده اقامت و حسن همجواری، معاهده استرداد مجرمین و قرارداد تنظیم روابط سرحدی در باب امور اتباع» را به سفارت ایران داده و خواهان آغاز مذاکرات شد.[۳] ولی مذاکرات تا چند ماه بعد از آن نیز آغاز نشد. درگزارشی که در ۱۲ بهمن همان سال در روزنامهٔ صوت العراق چاپ شد، اعلام گردید: «طرح نه فقره معاهده از طرف وزارت خارجه ایران به سفارت عراق در تهران داده شده است. طرحها عبارت‌اند از:

۱. معاهده بی‌طرفی

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۱۲-۱۵-۱۳۱۱.
۲. *همان*.
۳. *همان*.

۲. معاهده تسلیم مجرمین

۳. معاهده دوستی

۴. معاهده اقامت

۵. معاهده تجارت و گمرکات

۶. معاهده عبور و مرور سرحدنشینان

۷. قرارداد حل و تسویه قضایای سرحدی به توسط کمیسرهای حدود

۸. معاهده تعاون قضایی

۹. معاهده تابعیت

به گزارش همان روزنامه معاهداتی که فعلاً برای امضاء حاضر است عبارت‌اند از:

۱. معاهده استرداد مجرمین

۲. معاهد اقامت

۳. معاهده عبور و مرور سرحد نشینان

۴. معاهده تعاون قضایی

۵. قرارداد حل و تسویه قضایای سرحدی توسط کمیسرهای حدود.[۱]

حدود دو سال بعد قراردادهای موقت کمیسرهای مرزی، اقامت اتباع،[۲] عبور و مرور ساکنین سرحدی[۳]، به امضاء دو کشور رسیده و در حال اجرا بودند. با وجود این موضوع، هنگامی که قرار شد موضوع عضویت عراق در شورای جامعه ملل در اواسط سال ۱۳۱۱ (اکتبر ۱۹۳۲) مطرح شود، ایران تنها هنگامی حاضر به دادن رأی مثبت به عضویت مزبور شد که قبل از آن در ۲۰ ژوئن همان سال (۳۰ خرداد) وزیر مختار عراق در تهران طی یک یادداشت رسمی به وزارت خارجه ایران اعلام کرد پذیرش رسمی عراق به عضویت جامعه ملل به هیچ وجه تغییری در وضع اختلافات موجود بین دو کشور ایجاد نمی‌کند: نکته‌ای که بعداً توسط محمّد علی فروغی وزیر خارجه وقت ایران در جلسه مجمع عمومی جامعه ملل در اکتبر ۱۹۳۲ به آن تأکید کرد.[۴]

---

۱. *همان*.

۲. *همان*، پرونده شماره ۶-۱۵-۱۳۱۳.

۳. *همان*، پرونده شماره ۲۴-۱۵-۱۳۱۳.

۴. اصغر جعفری *ولدانی*، پیشین، ص ۱۵۴.

بخش دوم

روابط اقتصادی و تجاری

در صفحات قبلی گفته شد که چند روز پس از ورود نخستین هیئت عراقی به ایران در اوایل اردیبهشت ۱۳۰۸، مجلس شورای ملی در دهم همان ماه با تصویب قانونی، میزان تعرفه وضع شده بر کالاهای وارداتی از عراق به ایران را به حداقل رساند. تصویب قانون مزبور همراه با امضاء یک قرارداد موقتی گمرکی بین دو کشور که در سالهای بعد کراراً تمدید اعتبار شد،[۱] نشانه‌های بارزی از حسن نیت ایران نسبت به گسترش روابط با عراق بعد. چند ماه بعد در اواخر تابستان همان سال عبدالمحسن بیک سعدوی رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه وقت عراق طی مصاحبه‌ای گفت: «پس از شناخته شدن حکومت عراق از طرف دولت ایران روابط طرفین خوب شده و قریباً معاهده دوستی و مودت و چند قرارداد اقتصادی و گمرکی میان دو کشور بسته خواهد شد. شناسایی عراق [توسط ایران] اثرات عظیمی برای دو طرف دارد و به صادرات عراق به ایران کمک می‌کند.[۲]

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۱۱-۱۵-۱۳۰۸.

۲. *همان*، پرونده شماره ۷۳-۱۲-۱۳۰۸.

ولی عدم نتیجه‌گیری از مذاکرات انجام شده پیرامون حل اختلافات اساسی دو کشور در اروندرود، محدودیتهایی را برای گسترش روابط اقتصادی و تجاری فیمابین، ایجاد کرد. امّا آنچه که در این میان ضربات مهلکی بر توسعه تجارت دو کشور وارد آورد، بحران عظیم اقتصادی بود که در سراسر دنیا از اواخر دهه ۱۹۲۰ آغاز شده بود و دامنه آن به تدریج کشورهای خاورمیانه از جمله ایران و عراق را فراگرفت. در این میان اتخاذ سیاست اقتصادی دولتی توسط ایران، ایجاد راه ترانزیتی شمال به جنوب در ایران، اتخاذ سیاستهای پولی ویژه توسط مقامات وزارت مالیه ایران و توسعه تجارت ایران با روسیه عوامل مهمی در تشدید آثار بحران تجاری و اقتصادی در بین دو کشور، به شمار می‌آمدند. در اردیبهشت ۱۳۱۱ در فاصله بین سفر همفریز کمیسر عالی‌انگلیس و سفر ملک فیصل به تهران، کنسول ایران در بصره (بدیع) به نقل از یکی از کارشناسان انگلیسی گزارش داد: «سفر ملک فیصل به ایران همراه با موفّقیّت نخواهد بود زیرا هم مقاصد او نخست آمدن زوار و دوم موضوع ترانزیت مال‌التجاره ایران است و این دو موضوع با سیاست امروزه دولت ایران که صلاح و منافع مملکت خود را بر هر چیز ترجیح می‌دهد به کلّی منافات دارد. دولت ایران بندر شاهپور و راه‌آهن خوزستان را فدای منافع عراق نخواهد کرد».(۱)

یک ماه بعد در خرداد ۱۳۱۱ کنسول جدید ایران در بصره (دلپاک) از کاهش شدید ارزش ریال در بازار بصره که یکی از دو بازار مهمّ تجارتی عراق به شمار می‌آمد خبر داد. او همچنین از کاهش صادرات عراق به ایران (عمدتاً چای و پارچه‌های پنبه‌ای)، خبر داد و نوشت: «تجار صادر کننده بغداد عجالتاً از حمل و نقل جنس به ایران خودداری می‌نمایند. ولی از طرف دیگر دایره تجارت ایران از طریق محمره خیلی وسعت یافته و انواع مختلف امتعه روسی عوض اینکه از طرف بحر خزر وارد ایران شوند، به محمره وارد می‌شوند.»(۲)

ابعاد بحران اقتصادی را می‌توان در گزارشهای دیگری که در جراید عراقی چاپ شد، نیز جستجو کرد.

گزارش روزنامه عراقی الاخاء الوطنی چاپ بغداد مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۲/ ۳ مهر ۱۳۱۱ تحت عنوان «تجارت عراق با ایران، رونق بازار جنوب» حاکی است: «تا به حال ادارات تجارتی

---

۱. همان، پرونده شماره ۱۰۸-۱۷-۱۳۱۰.
۲. همان.

متحمل سختیها و صدمات مختلفه در تجارت با ایران می‌شوند. از ده سال قبل به این طرف اغلب ادارات تجارتی بغداد مناسبات قوی و ارتباط زیادی با ایران داشتند. ولی حالیه تجارت بین این دو مملکت نزدیک است که به کلّی قطع و از بین برود. این کسادی بازار تجارت مخصوصاً موضوع صدور قند و چای و قماش بحرانی را تولید کرده که نتایج و آثار آن در ازدیاد عده بیکاران ظاهر و هویدا گردیده است. اگرچه احصائیه رسمی که مقدار صادراتی را که از راه محمره به ایران رفتند بیان نماید در دست نیست ولی به قرار معلوم بازار صادرات آن صفحات رضایت بخش است. چند اداره تجارتی در محمره جدیداً افتتاح گردیده و ترس آن می‌رود که بغداد آن موقعیّت تجارتی خود را که یگانه راه تجارتی ایران بوده است از دست بدهد، مگر در صورتی که راه‌آهن بغداد و حیفا تکمیل شود».(۱)

در همین رابطه روزنامه العالم العرس چاپ بغداد در ۸ اکتبر ۱۹۳۲ دربارهٔ وضعیت فعّالیّت شرکتهای تجارتی عراقی در ایران گزارش داد: «شرکتهای عراقی که در کرمانشاه، رشت، همدان، تهران و مشهد و سایر شهرهای ایران تأسیس یافته به قدری زیاد است که به وصف نمی‌آید. انسان در هر یک از شهرهای ایران حرکت کند بر در مغازه‌های کوچک و بزرگ اعلاناتی می‌بیند که از آن معلوم می‌گردد صاحبان آنها عراقی هستند و چیزی که جالب توجّه است این است که هشتاد درصد از این تجار، یهودی هستند که بعضی از آنها به کلّی از بغداد قطع علاقه کرده و اصلاً در مملکت ایران توطن اختیار کرده‌اند و بعضی دیگر در آنجا شعباتی از تجارت خانهٔ خود در عراق باز کرده‌اند. بیشتر این تجارت‌خانه‌ها در شهر تهران موجود و کثرت آنها انسان را متحیر می‌کند. انسان نمی‌تواند به علّت مهاجرت این همه عراقی پی ببرد مگر اینکه فکر کند که بحران اقتصادی به قدری در عراق زیاد شده که نه تاجر و نه کاسب می‌تواند آن را تحمل کند. هیچ شرکت یا تجارت خانه‌ای نیست که با یک سرمایه (کم یا زیاد) در ایران تأسیس گشته و فایده‌های هنگفت نبرده باشد.»(۲)

پس از ارسال متن مقاله فوق به تهران، مقامات وزارت خارجه طی نامه‌ای (مورخ ۲۶ مهر

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰۵-۵۲-۱۳۱۱.

۲. *همان*، پرونده شماره ۲۰-۵۲-۱۳۱۱.

۱۳۱۱) به اداره کل تجارت، ضمن تذکر این نکته که در صورت تداوم روند فوق «مآلاً عمده تجارت ما در دست اجانب افتاده و ثروت مملکت رفته رفته از دست خواهد رفت» اعلام داشت: «اگر فعلاً اقتضا نداشته که ما تجار خارجی یعنی آن دسته را که تا به حال به ایران آمده و در مملکت توطن اختیار کرده‌اند از اقامت در ایران منع نمائیم لااقل ورود تجار و کسبه خارجی را که برای تأسیس شرکتهای تجارتی در آتیه قصد آمدن به ایران را خواهند داشت، معدوود کرده و نگذاریم که هر روز بر تعداد آنها افزوده شود.(۱)

پاسخ اداره کل تجارت حاوی نکات مهمی در مورد فعّالیّت تجار عراقی در ایران، و سیاست ایران در برخورد با این پدیده، است. در بخشی از جوابیه مزبور آمده است: «تجار عراقی و غیره که سابقاً به ایران آمده و فعلا چند سال است در اینجا متمکن هستند تقریباً به ایران مهاجرت کرده و از مملکت اصلی خود قطع علاقه ساخته و یحتمل دیگر مایل نباشند به اوطان خود مراجعت کنند و به مرور نیز تابعیت ایران را قبول خواهند کرد. همان طوری که اخیراً نیز از قرار معلوم یکی از تجار مهمّ آنها که با اقوام و منسوبین خود در اینجا متوقف است موسوم به سوفر، تابعیت ایران را قبول کرده است و تجاری که به قصد استفاده و کسب منافع از تجارت و دروازه‌های باز سابقاً آمده که به دلخواه هر نوع جنس خارجی اعم از تجملات و غیره را وارد و بدون آن که کمکی در مقابل به صادرات اجناس ایران نمایند، ثروت مملکت را خارج کردند، اینکه متوجه شده‌اند که قوانین و ترتیبات معمولی فعلی مخالف با نظریات و مقاصد سوء آنها است و مانند سابق دیگر و به طور دلخواه نمی‌توانند سرمایه مملکت را خارج کرده و منافع هنگفت تحصیل نمایند به اوطان خود عودت کرده و یا آنکه طبق مقررات قانون تجارت خارجی به تجارت پرداخته یا سرمایه خود را خرج تأسیس و ایجاد صنایع داخلی خواهند کرد.

ضمناً برای مزید اطّلاع آن وزارت جلیله اشعار می‌دارد که یکی از اقداماتی که اداره تجارت در نظر دارد این است که به مجرد اینکه راه‌آهن جنوب و بندر شاهپور برای حمل و نقل اجناس و مال التجاره از آن راه آماده گردید از کنترل اجناس واردات کرمانشاه کاسته و به سهم خوزستان

---

۱. همان.

اضافه نماید تا بدین ترتیب رابطه مستقیم با بازار خارج از بندر شاهپور دایر گردد و احتیاج ایران تا اندازه‌ای از ترانزیت عراق سلب و دست تجار عراقی راکه بیشتر اجناس خود را از راه عراق وارد می‌نمودند از آن راه کوتاه گردد و منافع حمل و نقلی در نتیجه عاید مؤسسات داخلی شود و به طریقی که فعلا مشاهده می‌شود تجارت و داد و ستد تجار مذکور با عراق تا حدی تقلیل یافته است.

یکی از نکات دیگر این است که در اثر توقف برخی از تجار خارجی در ایران و معرضی مملکت ما به خارجه، عده‌ای از متمولین بغدادی و بیرونی نقاط داخلی ایران را از قبیل همدان، کرمانشاه و تهران را محل توقف و ییلاق تابستانی خود قرار داده و هر ساله برای گذراندن فصل تابستان به ایران آمده و وجوه خود را در اینجا خرج می‌کنند که خود موضوعی است قابل ملاحظه که ممکن است با جلوگیری و مزاحمت از بین برود»[۱].

از سویی دیگر وضعیت شرکتها، تجار و بازرگانان فعال ایرانی در عراق نیز مناسب نبوده و دچار بحران شده بود. در ۲۶ دی ۱۳۱۱ دلپاک، کنسول ایران در بصره در گزارشی مفصل، از وضعیت روابط ایران و عراق، چنین می‌نویسد: «پنجاه سال قبل تجار درجه اول بصره ایرانی و بیشتر از بهبهانیها و عده‌ای کازرونی و دهدشتی و شوشتری بوده‌اند و تجارت عمده بین ایران، هندوستان و جزیرة العرب و ممالک عثمانی به دست ایرانیان بود ولی امروز نفوذ یهود در امر تجارت و کسب در بصره به درجه‌ای رسیده که روز شنبه باب معاملات به کلّی مسدود است و در روز جمعه بیش از سایر ایام معامله و دادوستد می‌شود. در حال حاضر معدودی از تجار ایرانی که باقی مانده‌اند به دلالی و تجارت صادرات، ایران و واردات جزیی از هندوستان مشغول شده‌اند. یهودیان بصره پس از آنکه تجارت بصره را در دست گرفتند تجارت واردات ایران نیز به دست آنها افتاد و در عوض اجناسی که وارد ایران می‌گردد بیشتر روپیه مسکوک و نیز طلاآلات و طلای مسکوک و شمش و خاک به طور قاچاق به بصره آورده و از اینجا به بغداد و اروپا می‌فرستادند.»[۲]

---

۱. همان.

۲. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳۲-۱۵-۱۳۱۱.

کنسول‌ایران در بصره در گزارش دیگری در ۶ اسفند ۱۳۱۱، از مشکلات موجود پیرامون صادرات قند از عراق به ایران در مواجهه با قند روس موجود در بازار ایران[۱]، کمک بزرگ انحصار تجارت خارجی در ایران توسط دولت در جلوگیری از ورود مال‌التجاره‌های خارجی موجود در عراق به ایران و ورشکستگی تجار ایران، کاهش قاچاق طلا از ایران به عراق، و صورتی از کالاهای صادراتی ایران به عراق که عمدتاً حبوبات، خشکبار و مواد غذایی هستند، سخن گفت.[۲] در سالهای بعد طرح فعال شده راه تجارتی کرمانشاه ـ بغداد ـ حیفا[۳] نیز کمکی به رونق تجاری و اقتصادی بین دو کشور نکرد. در ژانویه ۱۹۳۷/ دی ۱۳۱۵ یک تاجر عراقی نوشت: «سیاست اقتصادی سنوات گذشته ایران، فقدان اهمیّت تجارتی بندرگاه بصره را به دنبال داشت و از طرف دیگر اقدامات دولت ایران در مورد ترانزیت (شمال ـ جنوب) سبب از دست رفتن مرکزیت ترانزیتی عراق شد».[۴] متقابلاً در بخشی از مقاله «اموال تجار عراق که در ایران حبس است» که در همان اوان (اسفند ۱۳۱۵) در روزنامه النهار منطبعه بیروت پیرامون وضعیت تجار عراقی مقیم ایران، آمده است: «در اثر انحصار تجارت از طرف دولت ایران، وضع قانون اسعار و جلوگیری از خروج پول در ایران، کار تجار عراقی در آنجا دچار وقفه شده و آنان نمی‌توانند سرمایه‌های خود را از ایران خارج کنند.»[۵]

بدین ترتیب یکی از محکم‌ترین رشته روابط بین دو کشور، یعنی ارتباط تجاری و اقتصادی، تقریباً به رکود کشیده شد. این موضوع یکی از تبعات منفی عدم حل مشکلات اساسی فیمابین دو کشور بوده و متقابلاً عاملی اساسی در دور شدن آنها از یکدیگر به شمار می‌آید.

---

۱. قند مزبور توسط دولت از روسیه خریداری و توزیع می‌شد و هر (۴۸ تا ۵۲ کیلو) آن حدود ۳۰۱ ریال به فروش می‌رسید در حالی که همین مقدار قند وارداتی از عراق ۳۴۵ ریال تمام می‌شد.

۲. *همان*.

۳. *همان*، پرونده شماره ۲۰۵ـ۲۴ـ۱۳۱۲.

۴. *همان*، پرونده شماره ۷۵-۵۲-۱۳۱۵.

۵. *همان*.

بخش سوم

اتباع و امور فرهنگی

پس از لغو امتیازات قضایی ویژه اتباع خارجی در عراق در اوایل سال ۱۹۲۹ (اواخر ۱۳۰۷) موضوع وضعیت اتباع ایرانی در عراق به یکی از مسائل درجه سوم ایران تبدیل شد. بدیهی است هنوز هم وضعیت اتباع مورد توجّه مسئولان ایرانی قرار داشته و در پاره‌ای موارد منجر به انجام مکاتبات مهمی بین مقامات ذیربط دو کشور می‌شد. از آن جمله در تابستان ۱۳۰۸ مکاتباتی در مورد تعیین تابعیت برخی از عشایر اطراف بصره بین دو کشور انجام شد. در این میان کنسول ایران در آن شهر (بدیع) طی مراسله‌ای به وزارت خارجه نوشت: «در صورتی که وزارت جلیله اجازه بفرمایند چاکر تذکره بین آنها توزیع و به شکایت حکومت عراق اهمیتی نخواهد داد.»[۱] ولی دولت ایران مانع از اقدام او شد. دو سال بعد در اواسط سال ۱۳۱۰ مقامات ایرانی خواهان عدم عطف به ماسبق نمودن اجرای قانون جنسیت (تابعیت) عراق در مورد ایرانیهایی که از زمان قدیم در آن کشور بودند، شد، لیکن مقاماتی عراقی درخواست مزبور را

---

۱. سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، کارتن ۱۰۲۰۱۷، آلبوم شماره یک.

تلویحاً رد کردند.[۱] چند ماه قبل از آن در ایران تلاش جدی برای جذب کارگران اخراج شده ایرانی از عراق به مشاغل مشابه در ایران، انجام شد.[۲]

در ۲۸ شهریور ۱۳۱۰ سفیر ایران در بغداد طی مراسله‌ای به وزارت خارجه در تهران در مورد تغییر تابعیت اتباع ایرانی مقیم عراق نوشت: «عده زیادی از اتباع ایران که اباً عن جداً در بین‌النهرین سکونت اختیار کرده و در اثر اقامت طولانی کاملاً در عادات و اخلاق و زبان اهالی بومی نشو نمو نموده و از ایرانیت اثری جز همان اسم از آنها باقی نمانده به واسطه علائق صوری و معنوی که در عراق پیدا کرده‌اند مملکت مزبور را موطن و مسکن خود دانسته و هیچ وقت خیال خارج شدن از آن را هم نمی‌نمایند. بیشتر این قبیل اشخاص که حتّی یک کلمه زبان فارسی را هم نمی‌دانند در ادارات دولتی و مؤسسات اقتصادی از سابق کار و شغلی برای خود تهیه نموده و به آن وسیله امرار معاش می‌نمایند. از چندی به این طرف که حکومت عراق قانونی برای عدم قبول اتباع خارجه در دوائر حکومتی وضع نموده وضعیت اشخاص مزبور متزلزل و برای تأمین زندگانی خود مجهز به ترک تابعیت شده و باید تصدیق کرد که چاره‌ای هم جز این نداشته‌اند، به علّت اینکه اگر بخواهند تابعیت اصلی خود راکه امروز هیچ استفاده‌ای نمی‌توانند از آن بنمایند حفظ کنند از خدمت خارج و دچار گرسنگی و فلاکت خواهند شد، نه زبان فارسی می‌دانند که بتوانند به ایران رفته و فکر کاری برای خود بکنند و نه سرمایه‌ای دارند که به وسیله آن کسب و تجارتی نموده و تحصیل معاش نمایند. وانگهی خانه و علاقه و قوم و خویش و هر چیز آنها اینجاست و به هیچ صورت نمی‌توانند ترک علاقه نمایند. به این ترتیب چطور می‌توان در همچو اشخاصی تولید احساسات نمود و از آنها متوقع شد که برای حفظ ملیت و تابعیت خود گرسنگی و فلاکت را بر خود و عائله خود هموار نمایند. به حکومت عراق هم در این مورد نه قانوناً می‌شود اعتراضی نمود و نه هم فایده دارد. زیرا این قانونی را که حکومت مشارالیها وضع نموده در اغلب ممالک من‌جمله در ایران هم جاری است و چیزی نیست که مخصوص

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۱۱-۱۵-۱۳۰۸.

۲. همان، پرونده شماره ۵۱۵-۵۷-۱۳۱۰.

اتباع ایران باشد و بتوان آن را حمل بر تضییقات نمود و مخالف مناسبات و داد به روابط همجواری شمرد.

در هر حال به عقیده بنده یا باید اولیای دولت شاهنشاهی از تابعیت این قبیل اشخاص صرفنظر نموده و به آنها اجازه ترک تابعیت بدهند و یا مسئله ملیت مشترک را (Double Nationalite) در مورد اتباع مقیمین بین‌النهرین قبول فرمایند.

البتّه شق ثانی بهتر و مفیدتر خواهد بود. در غیر این صورت چیزی نخواهد گذشت که اسم بلامسمای اتباع ایران مقیمین بین‌النهرین هم که امروز دسته دسته به تابعیت عراق داخل می‌شوند محو خواهد شد و بعد از یک نسل دیگر کسی از هویت آنها به هیچ وجه اطلاعی نخواهد داشت و فرضاً هم که در آتیه کسی از اولاد اشخاص مزبور بخواهد به ایران مسافرت نماید اصلاً از سابقه تابعیت و ملیت او اطلاعی در دست نخواهد بود که بتوان معاملهٔ تبعه ایران با او نمود. امروز اجرای این ترتیب مشکل است تا چه برسد به ده یا بیست سال دیگر. ولی اگر مسئله ملیت مشترکه را بپذیرند و راجع به آن قراری با حکومت عراق بدهند در اوراق هویت اشخاص مزبور این مسئله قید خواهد شد و برای همیشه راضی خواهد ماند و از طرف دیگر رفع هرگونه زحمت و تضییقی از این بیچاره‌ها که معمولاً به اقامت و زندگی در عراق هستند، به عمل خواهد آمد.»[۱]

در پاسخ به درخواست سفیر، مقامات وزارت خارجه در تهران، موضوع تابعیت مشترک را منوط به نظر مقامات عالی کردند.[۲]

در ۳۱ شهریور همان سال کنسول ایران در بصره (بدیع) طی مراسله‌ای به اداره نظمیه ایالتی خوزستان نوشت: «قانونی وضع کردند که اتباع خارجه در صورت عدم قبول تابعیت عراق، نباید استخدام شوند مگر اینکه پنج سال از مدت تبدیل تابعیت آنها منقضی شود، فعلا اتباع ایران گذشته از ادارات حکومتی حتّی در مؤسسات تجارتی در عراق استخدام نمی‌شوند و به این هم قناعت نکرده و مستخدمین جزء را از قبیل عمله و جاروکش ایرانی که حقوق آنها از روزی دو سه

۱. *همان*، پرونده شماره ۵۱۵-۵۷-۱۳۱۰.
۲. *همان*.

قران تجاوز نمی‌کند از کار خارج می‌کنند. چنان که اخیراً یک عده زیادی از این قبیل مستخدمین سرپایی را که ایرانی بودند از ادارات پرت و راه‌آهن [بصره] و غیره خارج کرده‌اند». [۱]

در همان سال به درخواست اداره احصائیه و سجل احوال کلّی ایران، کنسولگریهای ایران در عراق آماری از تعداد ایرانیان ساکن در حوزه مأموریت خود تهیه کردند. بر این مبنا «در حوزه کنسولگری موصل یک هزار و پانصد تا دو هزار نفر ایرانی وجود داشته که اغلب آنها آسوری و بقیه مسلمان و عده اندکی ارامنه هستند. در حوزه کنسولگری خانقین (استان دیاله) چهار هزار خانواده (شامل حدود بیست هزار نفر) ایرانی هستند. در شهر خانقین و اطراف آن چهار هزار ایرانی هستند که از این تعداد هزار نفر کلیمی و پانصد نفر مسیحی هستند. از میان تعداد فوق تنها ۴۰۰ نفر در کنسولگری اسم نوشته بودند. در حوزه کنسولگری عماره حدود ۹ هزار نفر ایرانی هستند که یک صد نفر آنها کلیمی و پنجاه نفرشان مسیحی است. در استان بغداد، ۲۵ هزار نفر مسلمان، ۳۵۰۰ نفر آسوری و مسیحی، ۲۵۰۰ نفر کلیمی ایرانی هستند». [۲]

بدیهی است آمار فوق کاملاً جنبه تخمینی داشته و بخش اندکی از کل افراد فوق‌الذکر دارای ورقه هویت ایرانی بودند. متقابلاً دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۲ از خوزستان گزارش داده شد که اسامی سه هزار نفر تبعه عراقی در دفاتر اداره نظمیه ثبت شده بود. [۳] گزارشهای دیگر از همان منطقه در سال ۱۳۱۲ حاکی از مهاجرت عده‌ای از اهالی جنوب ایران به مناطق دو سوی اروندرود بود. علّت اصلی این مهاجرت «فقر و فقدان وسایل امرار معاش در نقاط جنوبی کشور بود». ابعاد مهاجرت فوق به تدریج به گونه‌ای گسترش یافت که در ۲۵ تیر ماه ۱۳۱۲ کنسولگری ایران در خانقین گزارش داد «چندی است خُرد خُرد از ایل باوندپور جمعی مهاجرت کرده و به عراق می‌آیند. در نتیجه تحقیق می‌گویند گوسفند و حیواناتی که داشته‌اند چون از بین رفته مأمورین مالیه و حکومتی از آنها مطابق عده‌ای که سنوات قبل داشته‌اند مالیات می‌خواهند و نظر به اینکه احشام مزبور از بین رفته استطاعت پرداخت مالیات مزبور را نداشته به این واسطه

---

۱. *همان.*

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۹۷-۳۶-۱۳۱۲.

۳. *همان.*

فراراً به خاک عراق آمده‌اند وضع زندگانی این اشخاص به قراری که می‌شنود خیلی خراب است و دخترهای خود را به پنج شش روپیه می‌فروشند و حکومت اینجا برای فلاحت با آنها همراهی می‌نماید.»[۱]

فزونی تعداد مهاجرین، منجر به تشکیل کمیته‌ای ویژه در هیئت دولت جهت رسیدگی به جبران شد.[۲] که نتیجه خاصی از آن به دست نیامد. یک سال بعد، از اواسط سال ۱۳۱۳ به دنبال شروع سرشماری در عراق، بار دیگر مباحث مربوط به تابعیت ایرانیهای مقیم عراق بین دو کشور بالا گرفت. علاوه بر بحث تابعیت، موضوع عدم حق استملاک خارجیان در آن کشور (نظیر ایران) نیز سبب انجام مذاکرات متعددی بین مقامات عراقی و مقامات ایرانی شد.[۳] در همین راستا در ۲۰ دی ۱۳۱۳ سفیر ایران در بغداد به وزارت خارجه ایران نوشت: «این نکته را باید متوجه بود که بحث ما صرفاً نظری است و آثار عملی مفیدی برای اتباع نخواهد داشت زیرا بالاخره دولت عراق خواهد گفت که ما مزایای دول کاملة الوداد را راجع به ترتیب استملاک درباره اتباع ایران می‌شناسیم امّا به موجب قانون عراق اتباع خارجه در هر مورد که می‌خواهند ملکی خریده و به ثبت برسانند باید قبلاً به وسیله وزارت داخله موافقت هیئت دولت را تحصیل نمایند. این حرف هم حسابی است و ممکن است در هر مورد حیات دولت عراق مخالفت کند و بالنتیجه اتباع ما عملاً از حق تملک محروم بمانند. بنابراین صرفه ما در این خواهد بود که با قاعدهٔ معامله متقابله را در این باب اختیار کنیم و یا در قراردادهای بعد رویه‌ای پیش بگیریم که مثل امروز حق مالکیت اتباع صرف تابع ارادهٔ دولت عراق شود.[۴]»

با وجود تذکرات فوق، ایران از سویی تلاش کرد با مذاکره با مقامات عراق در اجرای قانون تابعیت نسبت به ایرانیان مقیم آن کشور تسهیلاتی اعمال شود[۵] و از سویی دیگر از طریق کمیسیونی که در سال ۱۳۱۲ برای رسیدگی به مهاجرت ایرانیان به عراق تشکیل شده بود، تلاش کرد تسهیلاتی به ایرانیان اخراج شده از عراق، ارائه نماید.[۶]

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۷۴-۳۶-۱۳۱۲.
۲. *همان*، پرونده شماره ۱۹۷-۳۶-۱۳۱۲.
۳. *همان*، پرونده شماره ۷-۲۳-۱۳۱۳.
۴. *همان*.
۵. *همان*، پرونده شماره ۱۲-۴۲-۱۳۱۴.
۶. *همان*، پرونده شماره ۳۹-۵۸-۱۳۱۴.

علیرغم تمامی مشکلات فوق‌الذکر بازهم جمعیت ایرانیان مقیم عراق قابل توجّه بود. در تیرماه ۱۳۱۵ گزارشی آماری از تعداد اتباع ایرانی در استان‌های مرکزی عراق (بغداد و دیلم) تهیه شد. بر این اساس «جمع کل ایرانیان آن مناطق حدود ۵۰ هزار نفر بودند که ۱۹۷۱۳ نفر اوراق شناسایی ایرانی دریافت کرده بود. در بغداد، شهری که ۴۰۰ هزار نفر جمعیت داشت، حدود چهل هزار ایرانی، در سامرا با ۱۵ هزار جمعیت یک هزار ایرانی، در کاظمین با ۴۰ هزار جمعیت هفت هزار ایرانی و در محمودیه چهارصد ایرانی اقامت داشتند. براساس گزارش مورد بحث نوع مشاغل ایرانیان از روی دفاتر ثبت احوال و گذرنامه به این شرح اعلام شد: اهل حرفت از قبیل شوفر، نجار، خیاط، مکانیک (۱۹٪)، دکاندار (۱۸٪)، دوره گرد، شاگرد دکاندار، کارگر و زارع (۳۵٪)، حمال (۱۶٪)، محصل، معلم و اهل علم (۱۲٪) در مرداد ماه کنسول ایران در بصره جمعیت ایرانیان مقیم ایالت بصره را ۷۵۰۰ نفر (۲/۶٪کل جمعیت) که شامل شهر بصره ۳۵۰۰ نفر، ابوالخصیب ۸ نفر، اروندرود ۱۲۰۰ نفر، سیبه ۱۳۸۰ نفر، فاو ۵۵۰ نفر و قرنه ۷۰ نفر اعلام کرد. در ایالت منتفک (شمال بصره) ۵۵۰ ایرانی زندگی می‌کردند که (۱/۷٪) کل جمعیت را تشکیل دادند.(۱) متقابلا بنا به احصائیه سال ۱۳۱۵، تا آخر آذرماه آن سال در تهران از ۱۱۹۰۰ تبعه خارجی، ۸۸۹ نفر عراقی و در شهرستانها از ۱۴۵۶۲ تبعه خارجی، ۲۰۷۷ نفر عراقی بودند.»(۲)

در اواسط آن سال ۱۳۱۵ اجرای قانون جدید مشاغل در عراق، سبب به وجود آمدن مشکلات جدیدی برای اتباع ایرانی مقیم آن کشور شد. در گزارشی که در تیر ۱۳۱۵ از سوی بخش کنسولی سفارت ایران در بغداد در مورد تغییر تابعیت ایرانیهای مقیم عراق، تهیه شد، آمده است: «در نتیجه قانون جنسیت دولت عراق و پس از وضع قانون مشاغل و به واسطه سختگیری‌های مأمورین دولت عراق نسبت به ایرانیان، تاکنون بیش از ۵۶ هزار نفر ایرانی در بغداد و کاظمین قبول تابعیت عراق را نموده و عده دیگری هم تقاضای دخول تابعیت عراق را نموده‌اند که به واسطه اقدامات مقام سفارت و به ملاحظه گرفتاری‌های دولت عراق در داخله

---

۱. همان؛ پرونده شماره ۵۸-۵۸-۱۳۱۵.

۲. همان.

مملکت خود تاکنون اوراق شهادت جنسیت تقاضاکنندگان مزبور صادر نشده است.»

در گزارش مزبور نمونه‌ای از تغییر تابعیت‌های مذکور ارائه می‌شود: «حاجی حمال باشی گمرک عراقی که فیلی و از اتباعی است که دو سه سال قبل قبول تابعیت عراق را نموده به حمالهای ایرانی (فیلی) که در اداره گمرک کار می‌کنند اخطار کرده است که بایستی قبول تابعیت عراق را نموده و یا از خدمت گمرک خارج شوند. چنانچه این ترتیب تعقیب شود شاید بیش از پنج هزار نفر حمال فیلی و غیر فیلی که در بغداد مشغول کار هستند قبول تابعیت عراق را بنمایند.[۱]»

در مورد اجرای قوانین تابعیت و مشاغل در عراق، ستاد ارتش طی گزارش (مورخ آبان ۱۳۱۵) به وزارت خارجه نوشت: «بنابه گزارش لشگر سوم شمال غرب به طوری که مشهود گردیده اغلب ایرانیهای فقیر از عراق به ایران تبعید و برعکس نسبت به اقامت آنهایی که [مال‌دار] هستند در عراق هیچ گونه مخالفتی نبوده و بلکه از معاودتشان به ایران مخالفت می‌کنند.»[۲] گزارش ستاد ارتش، با گزارش دیگری که همان روزها از سفارت ایران در بغداد به تهران ارسال شد، تکمیل می‌گشت. بنا به گزارش سفارت مزبور «دولت عراق و مالکین احتیاج مبرمی به زارعین ایرانی دارند و به این جهت مساعدتهای لازم را نسبت به زارعین ایرانی مرعی و از معاودت آنها به ایران مخالفت می‌نمایند و هر قانونی که در عراق وضع شود اجرای آن را نسبت به مهاجرین و زارعین مسکوت عنه می‌گذارند.»[۳]

چندهفته پس از ارسال گزارش فوق، با روی‌کار آمدن کابینه جدید در عراق (اواخر دسامبر ۱۹۳۶/ اواخر آذر ۱۳۱۵) رفتار با ایرانیهای مقیم آن کشور بهبود یافت.[۴] اتخاذ چنین سیاستی از سوی دولت عراق احتمالاً به دلیل تدارک و زمینه سازی برای انجام دور نهایی مذاکرات دو کشور بود.

در مورد وضعیت مدارس ایرانی در عراق گزارشهای موجود حاکی از فعّالیّت نسبتاً مناسب

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۴-۴۲-۱۳۱۵.
۲. *همان*.
۳. *همان*، پرونده شماره ۶۶-۵۹-۱۳۱۵.
۴. *همان*، پرونده شماره ۱۴-۴۲-۱۳۱۵.

آن مدارس است. در گزارشی که به همین مناسبت در سال ۱۳۱۰ از بغداد به تهران ارسال شد، وضعیت مدارس در سال ۱۳۱۰-۱۳۰۹ به این شرح اعلام گردید:

مدارس ایرانی در عراق عبارتند از: اخوت (کاظمین)، ایرانیان بغداد (بغداد) پهلوی (بصره)، حسین (کربلا)، علوی (نجف).

احصائیه محصلین ایرانی که در مدارس متوسط و عالیه بغداد مشغول تحصیل می‌باشند عبارتند از ۳۰ نفر در کلاس‌های اول تا ششم. عده محصلین ایرانی در مدرسه ابتدایی دولتی کاظمین ۶۰ نفر عده محصلین ایرانی در مدرسه ابتدایی ملی کاظمین ۳۰ نفر.

در کاظمین علماء طراز اول که مخارج زندگانی محصلین مدارس دینی را بدهند، وجود ندارد لذا مدارس دینی کاظمین چندان رونق ندارد و ایرانیهایی که در مدراس دینی کاظمین به تحصیل علوم و مقدمات اجتهاد مشغولند و علماء مجاز و حجج اسلام و پیشنماز و روضه‌خوان از ۷۵ نفر تجاوز نمی‌نمایند.

محصلین ایرانی که در مدارس دولتی و ملی نجف مشغول تحصیل هستند عبارت‌اند از: کلاس اول متوسطه نجف ۱۲ نفر، کلاس دوم متوسطه نجف ۳ نفر، مدرسه ابتدایی نجف ۳۰ نفر، مدرسه ابتدایی کوفه ۲۰ نفر، در مکتب خانه‌ها ۱۲۵ نفر، مجموعاً ۱۹۰ نفر.

محصلین علوم دینی در نجف اشرف:

عده مجتهدین و فارغ التحصیلها که مشغول تدریس می‌باشند ۱۰۰ نفر، عده طلاب درجه اول قریب الاجتهاد ۴۰۰ نفر، عده طلاب درجه دوم (فاضل) ۳۰۰ نفر، عده طلاب درجه سوم که از دوره مقدماتی فارغ شده‌اند ۱۵۰ نفر، عده طلاب دوره مقدماتی ۵۰ نفر، مجموعاً ۱۰۰۰ نفر.

عده محصلین و طلاب ایرانی در کربلا

عده محصلین ایرانی درمدارس دولتی و ملی کربلا ۲۰ نفر، عده شاگردان در مکتب خانه‌ها ۳۰۰ نفر، طلبه علوم از طالبان مختلفه ۲۵۰ نفر.

عده محصلین ایرانی در بصره

عده محصلین ایرانی که در مدارس ابتدایی دولتی بصره مشغول تحصیل می‌باشند ۱۷ نفر، عده محصلین ایرانی که در مورد مدرسه متوسطه بصره مشغول تحصیل می‌باشند ۳ نفر، عده شاگردان ایرانی در مکتب خانه‌های بصره ۸ نفر، عده محصلین ایرانی در مدرسه آمریکایی بصره ۱۰ نفر، مجموع ۳۸ نفر.

مهم‌ترین علماء دینی که در بصره اقامت دارند و ایرانی می‌باشند عبارت‌اند از آقاسید محمّد مهدی قزوینی و آقا شیخ عبدالمهدی مظفر تهرانی و آقامیرزا محمّد تقی اخباری نیشابوری.(۱)

در همان زمان (اوایل سال ۱۳۰۹) وزارت خارجه طی نامه‌ای به وزارت معارف به استناد گزارش دیگری از سفارت ایران در بغداد از وضع اسف‌انگیز مدارس دولتی ایران در عراق شکایت کرده و خواهان تخصیص بودجه کافی برای این منظور شد. ولی پاسخی غیر از کمبود بودجه دریافت نکرد. دو سال بعد هنگامی که رئیس کلیسای آشوریها در بغداد برای مدرسه آشوریهای آن شهر که ۹۰٪ از محصلین آن دارای تابعیت ایرانی بودند، تقاضای یک معلم زبان فارسی به خرج دولت ایران کرد، وزارت معارف ضمن اظهار تعجّب از نامگذاری مدرسه به اسم مدرسه ملی آشوریها، متذکر شد اعتباری برای این منظور ندارد.(۲) در آن سال در مدرسه اخوت کاظمین ۱۰ معلم و ۱۹۶ محصل، در مدرسه حسینی کربلا ۷ معلم و ۱۲۳ محصل، در مدرسه علوی نجف ۹ معلم و ۱۵۷ محصل، در مدرسه پهلوی بصره ۷ معلم و ۱۲۴ محصل، در مدرسه شرافت بغداد ۶ معلم و ۱۰۸ محصل و در کلاس اکابر نجف ۵۵ محصل ایرانی مشغول به تحصیل بودند.(۳)

گزارشهای موجود حاکی از رفتار مناسب دولت عراق با مدارس مذکور است.(۴) لیکن در سال ۱۳۱۴ به دنبال وضع قوانین جدید در خصوص فعّالیّت مدارس خارجی در عراق، سفارت

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳۲۰-۲۶-۱۳۰۹.

۲. *همان*، پرونده شماره ۳۱۴-۲۶-۱۳۱۱.

۳. *همان*، پرونده شماره ۳۰۸-۲۶-۱۳۱۱.

۴. *همان*.

ایران در بغداد طی گزارشی به تهران نوشت: «دولت عراق که چندی بود مزاحم دبستانهای ما می‌گردید، اکنون معلوم می‌شود که می‌خواهند وسایلی برای تحقیق و محدود نمودن دبستانهای خارجی و مخصوصاً ایرانی فراهم سازند. وزارت معارف [عراق] مخفیانه لایحه‌ای ترتیب داده و به مجلس عراق برده است که اگر تغییرات مهمی در مواد آن داده نشود نگاهداری دبستانهای ایران در عراق تقریباً غیرممکن و قطعاً بلافایده خواهد بود.»[۱] در پاسخ به هشدار مزبور، رئیس الوزراء وقت (فروغی) ضمن یادآوری وجود قوانین مشابه در ایران، خواهان جلوگیری از هرگونه مداخله غیرقانونی عراقیها در امور مربوط به مدارس ایران شد.[۲]

---

۱. سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، بخش عراق، سال ۱۳۱۴.

۲. همان.

بخش چهارم

کردستان و ایلات کرد

موضوع کردستان در روابط ایران و عراق، همچنان در جایگاه سابق خود باقی مانده بود. صرفنظر از یک سلسله مکاتبات معمولی در مورد رفت و آمد عشایر و طوایف کرد به دو سوی مرز، دو کشور (و نیز انگلیس) همکاری و همگامی متعددی را در سرکوب شورشهای کردها در نواحی مجاور قلمرو یکدیگر داشته و نیز تلاش زیادی را برای جلوگیری از سرایت شورشهای اکراد در قلمرو یکی (عمدتاً عراق) به قلمرو طرف مقابل انجام دادند. در این میان حساسیت ویژه ایران به مسائل کردستان عراق، قابل توجّه بود. این حساسیت که میراثی از گذشته بود، سبب تعریف وظایفی خاص برای مأموران و نمایندگیهای ایران در مناطق شمالی عراق می‌شد. آنان وظیفه داشتند به دقّت اوضاع منطقه را تحت نظر داشته و گزارشهای مستمری از رویدادهای آنجا را به تهران ارسال نمایند. همانند مقامات تهران، افراد مزبور نیز دست انگلیس را در پشت همه ماجراها دیده و گرایش رایج در غالب گزارشهای ارسالی، پررنگ‌تر نمودن و توجّه ویژه به رفتار مأموران و مقامهای انگلیسی در کردستان عراق بود. از آن جمله می‌توان به گزارشهای کنسول ایران در موصل، اشاره کرد. او در اردیبهشت سال ۱۳۰۹ تشکیل شرکت تجاری «نینوای محدود»

راکه چند تن از اتباع انگلیس در آن عضویت داشتند، را به سرعت به اطّلاع مقامات تهران رسانده و دستور مراقبت ویژه از فعّالیّت آن شرکت را دریافت کرد.[۱] همچنین چند ماه بعد در تیر همان سال او در ضمن گزارش عزیمت چهار نفر انگلیسی به رواندز، نوشت: «در اینکه مأمورین عالی انگلیس در عراق برای اجرای مقصود و نظریه‌ای که در تشکیل کردستان مستقل دارند، دائماً مشغول اقدام و دسیسه‌بوده و از همین نقطه نظر هم به حدود کردستان مسافرت و ملاقاتهایی با روسای اکراد می‌کنند، جای شبهه و تردید نیست.» او در انتهای گزارش خود خواهان انجام مراقبتهای جدی‌تری در ترددهای مرزی در منطقه کردستان شده و بر نظارت بر رفتار و حرکات اکراد ایران و روابط آنها با اکراد خارجی» تأکید کرد.[۲] چند هفته بعد (مرداد ۱۳۰۹) در گزارش محرمانه وزارت جنگ به وزارت خارجه (مرداد ۱۳۰۹) نوشته شد: «قوای انگلیسی اغلب نقاط سرحدی عراق را تخلیه و در عوض عشایر بین‌النهرین را با ترتیبات خیلی سهل و با فروش اسلحه به قیمتهای نازل مسلح می‌کند».[۳]

در این میان وقایع کردستان ایران و نحوه انعکاس آن در بین اکراد عراقی نیز برای مقامات ایرانی حائز اهمیّت بود. قتل اسماعیل آقا سمکو در همان اوان، از جمله مواردی است که می‌توان از آن یاد کرد. پس از قتل اسماعیل آقا سمکو توسط نیروهای ایرانی، مراسله‌ای به کنسولگریهای ایران در موصل و سلیمانیه در خصوص نحوه برخورد با کردها، از سوی سفارت ایران در بغداد، ارسال می‌شود. بر اساس مراسله مزبور کنسولگریهای ایران در موصل و سلیمانیه «باید اهتمام کنند که افکار کردها نسبت به ایران ظنین نشود و در واقع ایران را وطن واقعی خود دانسته و اطمینان کامل به عطوفت اعلیحضرت شاهنشاهی و رأفت و مهربانی اولیای معلم دولت نسبت به خویش داشته باشند. برای آنکه به حقیقت این معنی ایمان پیدا کنند به اشخاص طرف اطمینان محرمانه خاطرنشان کنید که محبّت و حسن نظر اولیای امور ایران نسبت به اکراد بالاخره ترکیه را قویاً ظنین کرده و چیزی نمانده بود که برای خاطر آنها

---

۱. همان، پرونده شماره ۸۸-۱۶-۱۳۰۹.

۲. همان.

۳. همان.

مشکلات سیاسی بین ایران و ترکیه تولید شود، بهترین دلیل مقالات خشونت‌آمیزی است که تمام جراید ترکیه بلااستثناء نسبت به ایران انتشار می‌دهند. این همه اسنادها و مشکلات را دولت علیه فقط برای اینکه اکراد را از خود و ایرانی می‌دانند تحمل نموده‌اند. حالا نباید کردها برای خاطر کشته شدن یک نفر جانی مثل سمیتقو که هزاران مرد و زن و بچه را با فجیع‌ترین طرزی به قتل رسانده از اولیای دولت شکایت کرده واین عمل را رویه خصمانه بر علیه خود تلقی نمایند بلکه بالعکس باید خوشوقت باشند که چنین عنصر فاسدی که لکه ننگ شرافت ایرانی و آنها بود از میان برداشته شده است».(۱)

از سویی دیگر در اوایل آبان سال ۱۳۰۹ اقدام دولت عراق در خصوص رسمیت بخشیدن به زبان کردی در نواحی شمالی آن کشور، حساسیت مضاعف ایرانیها را به دنبال داشت. براساس قانون ۹ ماده‌ای لغات محلی در عراق، در ایالات شمالی از قبیل موصل، اربیل، کرکوک و سلیمانیه زبان کردی و ترکی متداول و معمول گردید. این موضوع اعتراض مقامات و نیز مطبوعات ایرانی را به دنبال داشت.(۲) حتّی سفارت ایران در بغداد نیز مراتب گلایه ایران را از عدم رسمیت زبان فارسی در کنار زبانهای کردی و ترکی به مقامات عراقی اعلام کرد ولی پاسخ وزیر خارجه عراق روشن بود. او گفت: «عراق در چارچوب مصوبات شورای جامعه ملل مبنی بر اتخاذ تدابیری جهت حفظ حقوق اقلیتها در عراق اقدام به این کار کرده است. و در مورد زبان فارسی، چون ایرانیها در یک جا متمرکز نبوده و اساساً اتباع عراق به شمار نمی‌آیند، نمی‌توان آن زبان را همردیف کردی و ترکی قلمداد کرد».(۳) بدیهی است مشکل مقامات ایرانی رواج یا عدم رواج زبان فارسی در عراق نبود زیرا آنها به خوبی می‌دانستند بخش اعظم آن تعداد کسانی راکه به عنوان تبعه ایرانی از آنها یاد می‌کردند، به زبانی غیر از فارسی صحبت کرده و اساساً زبان فارسی را به یاد نداشتند. مشکل اصلی دولت ایران خودمختاری کردستان و به تبع آن رسمیت بخشیدن به زبان کردی به عنوان یک زبان اداری در مناطق کردنشین عراق بود. بدین ترتیب عاملی دیگر بر

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۷-۳۶-۱۳۱۰.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۴۲-۱۶-۱۳۰۹.

۳. *همان*.

عوامل تحریک حساسیت ایران افزوده شد. در آخرین روزهای سال ۱۳۰۹ وزارت خارجه به سفارت ایران در بغداد نوشت: «اخیراً در نظر گرفته شد که نظر به موقعیّت مهمّ کردستان عراق و تحریکاتی که برای تعقیب مقاصد امور خارجه در جریان است، برای تحصیل اخبار صحیحه که دارای جنبه سیاسی و اقتصادی باشد به قنسول موصل و ویس قنسول سلیمانیه مأموریت داده شود که در مواقع ضروری شخصاً به عنوان رسیدگی به احوالات اتباع ایرانی در سایر نقاط و توزیع تذکره بین آنها و تحریر نفوس ایرانیان و غیره مسافرتی به اطراف و تشکیلات اکراد نموده و با کمال بی‌طرفی و دقّتهای تامه اخبار لازمه را تحصیل نماید[۱]».

علاوه بر مأموران فوق‌الذکر، در اواسط سال ۱۳۱۰ دولت ایران در حدود تعیین یک نفر مأمور مخصوص برای کسب اطلاعات برآمد. او کسی جز معتمدی نبود که در ظاهر برای تکمیل نواقص سجل احوالات کنسولگری موصل به آنجا رفت و بلافاصله کار خود را در مورد گردآوری اطلاعات آغاز کرد. او در گزارشهای خود از نفوذ و حضور مأمورین انگلیسی در کردستان عراق و حضور تعداد زیادی از آسوریهایی که در غایله رضائیه علیه دولت ایران شرکت داشتند، یاد می‌کرد. ولی فعّالیّت مأمور مخصوص به درازا نکشید. او در بهمن همان سال مورد شناسایی مقامات عراقی قرار گرفت و مجبور به بازگشت به ایران شد.[۲] پس از آن دیگر گزارشی از وجود چنین مأموری از سوی ایران در کردستان عراق، وجود ندارد.

همزمان با وقایع فوق (سال ۱۳۱۰) دولت ایران تلاشی را نیز برای ارتباط با سران کمیته‌های فرهنگی و سیاسی کردهای عراقی آغاز کرد. در دی ماه ۱۳۱۰ سفارت ایران در بغداد گزارش داد: «کمیته زردشت توسط افراد روشنفکر کرد و از حمله محمّد امین زکی بیک تشکیل شده و به منظور متحدکردن کردها درحول دین زردشت فعّالیّت داشته و با مجمع ایران لیگ زردشتیان هندوستان نیز ارتباط داشته و کتابهایی هم از انتشارات انجمن مزبور خواستند و مورد مطالعه و مداقه قرار داده و حتّی در مدارس خود هم منتشر نموده‌اند. به قرار تحقیقاتی که شده این کمیته به واسطه اینکه مخالف منافع شیوخ و روسای قبایل مزبوره کرد می‌باشد هنوز نضجی نگرفته در

۱. همان، پرونده شماره ۱۴۴-۱۶-۱۳۰۹.
۲. همان.

هر حال مقصود اصلی کمیته زردشت این است که اکراد را پیرو و تابع دین اصلی و اولی خود که زردشت می‌دانند قرار داده و به این وسیله آنها را از خرافات و موهومات مختلفه رهایی داده و باهم متفق و متحد نمایند.»[۱] در پاسخ به گزارش سی‌ام دی سفارت ایران در بغداد، اداره ممالک شرقیه وزارت امور خارجه با ارسال نامه‌ای به سفارت مزبور، متذکر شد: «مطابق اطلاعاتی که وزارت امور خارجه دارد کمیته مزبور مانند کمیته خویبون موضوع استقلال اکراد را تعقیب می‌نماید و این کمیته هم موسوم به زردشت است که مرکز آن در سلیمانیه و با تحریکات خارجی برای اجرای مقاصد خاصی در اوایل سال ۱۳۰۶ تأسیس گردید و ابداً ارتباطی به موضوع ترویج مذهب زردشت بین اکراد ندارد، کلّیه اعضای این کمیته دارای مذهب تسنن و اکثر آنها شافعی مذهب می‌باشند کمیته مزبور ظاهراً مترصد است که با کمک و مساعدت دولت شاهنشاهی مرام خود را انجام داده و من‌جمله کردستان عراق را ضمیمه کردستان ایران نماید. در سنوات قبل راپورتهایی هم در این خصوص از ژنرال کنسولگری سابق ایران در بغداد به وزارت امور خارجه رسیده و کمیته مزبور مرام خودشان را هم به دولت شاهنشاهی کتباً اشعار داشته بودند. اظهارات وزیر اقتصاد عراق در این خصوص [اشاره به مذاکره سفیر ایران در عراق با وزیر اقتصاد آن کشور در مورد کمیته] معلوم نیست بر چه نظریاتی است و شاید می‌خواهد در تحت عنوان ترویج مذهب زردشت مقاصد کمیته مزبور را پنهان داشته و در نظر دولتین ایران و ترکیه کمیته مذکور را جمعیت مذهبی قلمداد نماید. در هر حال آنچه استنباط می‌شود [این است که] در خاک عراق تشکیل این کمیته‌ها بدون اعمال نظر مأمورین خارجی صورت نمی‌گیرد و اکرادی هم که داخل خدمات دولتی عراق هستند طرف اطمینان و وثوق نیستند و مسلم است مادامی که آنها جلب رضایت خاطر مأمورین انگلیسی را نکرده باشند ممکن نبوده به آنها شغلی رجوع کنند. پس واضح است که اظهارات این قبیل اشخاص ابداً مطابق واقع نیست و نزدیکی آنها هم به مأمورین ایرانی متضمن اجرای منظوری است که می‌بایست بیشتر اوقات از مذاکرات در مسائل سیاسی با آنها احتراز نمود.»[۲]

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۸۲-۱۶-۱۳۱۰.

۲. *همان*.

در ماههای بعد اجرای سیاست جمع‌آوری اطلاعات و گزارشهای از وضعیت کردستان از سوی نمایندگیهای ایران در سراسر خاک عراق و به ویژه منطقه کردستان آن کشور ادامه یافت. اطلاعات مزبور همراه با گزارشهای دریافتی از وضعیت کردستان ترکیه و نیز وضعیت کردستان ایران، سبب انجام تلاشهایی برای اتخاذ یک سیاست واحد داخلی و خارجی در مورد کردستان، توسط مقامات ایرانی شد. در حدود سال ۱۳۱۲ از سوی یکی از کارمندان وزارت خارجه که قبلاً در شهرهای کردنشین عراق مأموریت داشت، گزارشی در پیگیری نظر نوری پاشا وزیر امور خارجه عراق که به وزیر مختار وقت ایران گفته بود دولتهای ایران، ترکیه و عراق یک سیاست واحد در قبال کردستان داشته باشند، تهیه می‌شود. در گزارش مزبور طی ده مادّه الزامات دولت عراق در برخورد با کردها مطرح و پیشنهاد می‌شود. ده مادّه مزبور عبارت‌اند از:

مادّه یک: خلع سلاح اکراد در عراق

مادّه دوم: لغو امتیازات کُردها در عراق و رسمیت زبان عربی

مادّه سوم: ادارات خاص‌کردها منحل و ادارات متحدالشکل عربی در کردستان عراق به‌وجود آیند.

مادّه چهارم: مانع تبلیغات کردها و خصوصاً کمیته خویبون شود.

مادّه پنجم: کمک ارتش عراق به دستگیری اکراد فراری از ایران.

مادّه ششم: برچیدن تشکیلات اداری و سیاسی انگلیسها در کردستان عراق.

مادّه هفتم: ممانعت از سکونت آسوریها و طیّاریها در کردستان و خصوصاً نواحی سرحدی.

مادّه هشتم: تخته قاپو کردن طوایف طیاریها و آسوریها در عراق.

مادّه نهم: نظارت بر تشکیلات روحانی طیاریها و اکراد.

مادّه دهم: محدودساختن فعّالیّت موسسات روحانی خارجی در موصل و سایر نقاط کردستان.

در گزارش مزبور گفته می‌شود به دلیل اصطکاک خواسته‌های فوق با منافع انگلیسیها، عراق قادر به اجرای آنها نبوده و در نتیجه لازم است ایران اصول سیاست زیر را در برخورد با کردها در پیش گیرد:

۱. اخلال و انحلال سازمان ایلیاتی در بین کردها.

۲. مهاجرت کردها از نواحی سرحدات به داخله.

۳. اسکان شیعیان در بین کردهای تخته قاپو شده.

۴. وضع قوانین و تسهیلاتی برای امور قضایی کردها.

۵. بسط معارف در کردستان.

۶. انتخاب مأمورین صالحه برای کردستان.

۷. تحبیب قلوب کردها.

۸. همراهی با احساسات مذهبی کردها.

۹. مراقبت امنیتی کردها.

راجع به آسوریها:

۱. نقل آسوریها از مناطق مرزی به نواحی دیگر از جمله ارومیه.

۲. ممانعت از ورود آسوریها و طیّاریها به خاک ایران.

۳. محدود ساختن فعّالیّت میسیونرهای مذهبی فرانسوی و امریکایی.

۴. تعمیر معابد آسوریها و ساختن آنها در نقاط دیگر کشور.

۵. پذیرفتن اطفال آسوری در مدارس ایرانی»[۱]

در واقع یکسان سازی نسبی رفتار دولتهای ایران، عراق و ترکیه نسبت به کردها را می‌باید در راستای نگرش منطقه‌ای و تلاش آن سه کشور برای ایجاد یک پیمان دفاعی مشترک، جستجو کرد. بدیهی است دستیابی به چنین هدفی، مستلزم رفع پاره‌ای موانع و بالاخص مشکلات مشابه و واحد مبتلا به سه کشور بود. مهم‌ترین این گونه مشکلات کردها و وضعیت آنان بود که لزوم اتخاذ سیاستهای مشابه و یا حداقل عدم تعارض سیاستهای اتخاذ شده توسط هر یک از سه کشور مزبور با آن دوی دیگر را ایجاب می‌کرد.

---

۱. همان، پرونده شماره ۷۸-۱۵-۱۳۱۴.

بخش پنجم

آبهـای مرزی

شناسایی عراق توسط ایران در اوایل سال ۱۳۰۸ و شروع مذاکرات رسمی بین دو کشور پیرامون عقد قراردادهای مختلفی که اجرای آنها توسعه روابط فیمابین را به دنبال داشت، تأثیر مثبتی بر مشکل آبهای سرحدی بین دو کشور گذاشت. همانند سالهای قبل، در آن زمان نیز محل اصلی مباحث دو کشور رودخانه گنکیز بود. لیکن به مرور زمان آب رودخانه کُنجان چم و سپس آب نهر هانی کرمله در کردستان نیز به منازعات افزوده شد. البتّه بحث آبهای مرزی افزون‌تر از سه رودخانه فوق‌الذکر بودند. ولی در این قسمت به عنوان نمونه، آن سه که توجّه عمده مقامات دو کشور را به خود جلب کرده بودند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

رودخانه گنکیز

رودخانه گنکیز از کوه شیر رول در خاک ایران و در حدود هشتاد کیلومتری مرز ایران و عراق سرچشمه گرفته و در مسیر غرب اراضی ایران، چم گنکیز، چم سوره و سومار در خاک ایران و اراضی مندلی را در خاک عراق مشروب می‌کند. رودخانه مزبور از ابتدای سرچشمهٔ خود تا

منطقه سومار به رود گنکیز از آنجا به بعد به رود سومار معروف است.[۱] آب رودخانه مزبور نقش حیاتی در اراضی کشاورزی شهر مندلی عراق داشت. بدین لحاظ کم یا زیاد شدن آب آن رودخانه که می‌توانست به علل طبیعی (کاهش نزولات آسمانی) و یا گسترش کشاورزی در اراضی ایران باشد، واکنش اعتراض‌آمیز عراقیها را به دنبال داشت. در اوایل سال ۱۳۱۰ به دنبال شکایت اهالی مندلی از کمبود آب، عراق پیشنهاد تشکیل یک کمیسیون سه جانبه متشکل از نمایندگان ایران، انگلیس و عراق برای حل مشکل را داد.[۲] پاسخ مثبت ایران تشکیل جلسه کمیسیون در اواخر تیر همان سال را امکان‌پذیر ساخت؛ کمیسیونی که کلنل کل ون انگلیسی، مهندس و معاون اداره کل آبیاری عراق نیز از جمله اعضاء آن به شمار می‌رفت. موضوع مورد بررسی کمیسیون نخست تقسیم آب و سپس تعیین تکلیف چاههای قناتهایی بود که در اراضی ایران کنده شده و مظهر آنها در خاک عراق (اطراف مندلی) قرار داشت. براساس صورت جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴، آب رودخانه گنکیز می‌باید بالمناصفه بین دو کشور تقسیم شود. در مورد چاههای مزبور، کمیسیون ضمن تصدیق ملکیت آنها برای اهالی مندلی، رأی به مسدود و پر شدن آنها داد. براساس گزارشهای موجود در نتیجه فعّالیّت کمیسیون در تیرماه ۱۳۱۰ مشخص شد که میزان آب رودخانهٔ ۶۰ فوت مکعب در ثانیه (منهای ۴ فوت تبخیر) و میزان آب قناتها هشت فوت مکعب در ثانیه بود.نصف آب رودخانه یعنی ۲۸ فوت مکعب به عراقیها داده شد. و علاوه بر آن به دلیل عدم استفاده ایران، میزان بیشتری عملاً افزایش چشمگیری یافت. آب قناتها نیز به همان شکل موقتاً جریان یافت.[۳] ولی این نحوه تقسیم فقط برای همان سال معتبر بود و ایرانیها از دادن نوشته کتبی در این خصوص به دلیل عدم قبول پروتکل ۱۹۱۳ و صورت جلسات ۱۹۱۴، استنکاف کردند. به همین دلیل چند ماه بعد هنگامی که عراقیها ضمن درخواست تشکیل مجدد کمیسیون مذکور، پیشنهادهای جدیدی را برای نحوه تقسیم آب مطرح کردند، دولت ایران آنها را رد کرده و قرار شد مبنای کار فعلاً همان نحوه تقسیم کمیسیون تیر

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳۵-۳۳-۱۳۱۴.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۰۴-۳۳-۱۳۱۰.

۳. *همان*.

۱۳۱۰ باشد.[۱]

سال ۱۳۱۱ سال کاهش نزولات جوی و در نتیجه کاهش آب رودخانه گنکیز بود. در اوایل مرداد آن سال دولت عراق پیشنهاد کرد اراضی ایران در مجاورت مرز و در همسایگی شهر مندلی که از آب رودخانه مزبور مشروب می‌شود، به عراق اجاره داده شود. فروغی (وزیر خارجه وقت) ضمن اظهار تعجب، پیشنهاد مزبور را اساساً فاقد ارزش فکر کردن اعلام نمود.[۲] متقابلاً عراقیها بار دیگر خواهان تشکیل کمیسیون سه جانبه و تقسیم آب بر روال تیر ۱۳۱۰ یعنی ۲۸ فوت مکعب در ثانیه شدند ولی میزان آب رودخانه اساساً کاهش یافته بود و ایران نمی‌توانست با درخواست عراق موافقت کند. این هشدار توسط تیمورتاش وزیر وقت دربار در وزارت خارجه داده شد و متعاقباً به دستور رضاشاه قرار شد آب فقط نصف ـ نصف شود و محل تقسیم نیز در نزدیک مرز ودر داخل قلمرو ایران باشد.[۳] این اقدام انجام شد ولی چندی بعد در اوایل سال ۱۳۱۲ عراقیها اشکال دیگری را مطرح ساختند. براساس صورت جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴، آب رودخانه گنکیز می‌باید نصف شود. در نتیجه محل تقسیم آب می‌باید قبل از ورود رودخانه مزبور به منطقه سومار باشد زیرا در سومار رودخانه مزبور به رود سومار معروف بود. در حالی که محل تقسیم آب تا آن زمان در نزدیکی مرز ایران و عراق و در غرب منطقه سومار واقع شده بود. اعتراض عراقیها عملاً به معنای اضافه نمودن آب مصرفی منطقه سومار به کل آب مورد نظر برای تقسیم بین دو کشور بود. البته پاسخ ایران نیز کاملاً روشن بود. ایران اساساً از تایید صورت جلسات سال ۱۹۱۴ امتناع می‌کرد. لیکن با وجود چنین موضوع، فعالیت کمیسیون تشکیل شده در خرداد ۱۳۱۲ برای تقسیم آب، نتایج مثبتی را به همراه داشت. براساس توافق شفاهی اعضاء کمیسیون تقسیم آب در بیست متری بالای نهر اشتران که از رودخانه گنکیز منشعب شده و به بخشی از اراضی سومار آب می‌رساند، انجام شد. (حدود ۱۲ کیلومتری مرز). همچنین یک میراب از اهالی مندلی و یک میراب از اهالی سومار نیز بر جریان آب نظارت می‌کردند.[۴] ولی

---

۱. *همان*.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۰۵ ـ ۲۰ ـ ۱۳۱۱.

۳. *همان*، پرونده شماره ۱۰۴ ـ ۲۰ ـ ۱۳۱۱.

۴. *همان*، پرونده شماره ۰۴ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۲.

باز هم محل تقسیم در منطقه سومار قرار داشته و به همین سبب اعتراض عراقیها ادامه یافت. ادامه چنین وضعیتی سبب شد در اردیبهشت ۱۳۱۳ سفیر ایران در بغداد (سمیعی) نظرات خود در باب نحوه تقسیم آب رودخانه گنکیز را اعلام کرد. او گفت با توجه به اینکه:

"۱. انسب این است که تقسیم آب گنکیز و آب قناتها با یکدیگر تواماً بحث شود.

۲. تنها راه آبیاری شهر مندلی استفاده از آب گنکیز است.

۳. اهالی مندلی قبلاً از آب آن رودخانه استفاده می‌کردند.

۴. ایران با موافقت با تقسیم آب رودخانه، با حق آنان در استفاده از آب مذکور اعتراف کرده است.

۵. مفاد صورت جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴ با توافق ایران و عثمانی و دو کشور معظم بوده است.

۶. بر طبق قراردادهایی که از قرن نوزدهم به بعد در مورد آب رودخانه‌ها وضع شده، آب در مناطق بالادست باید تا آن اندازه استفاده شود که به حق استفاده مناطق پایین دست لطمه‌ای وارد نیاید،

لذا به عقیده سفیرایران در بغداد:

الف) تقسیم آب گنکیز در سرحد ایران و عراق بالمناصفه و تحت نظارت مامور عراقی انجام شود.

ب) دولت ایران موافقت کند حکومت عراق برای زیاد نمودن آب گنکیز به خرج خود، عملیات فنی در داخله ایران نماید مشروط به اینکه عملیات مزبوره هیچ نوع خسارتی برای ایران دربر نداشته باشد. در ازاء این موافقت یک ثلث از آبی که بر اثر تدابیر مذکور به حجم آب رودخانه اضافه می‌شود متعلق به ایران خواهد بود. مقیاس آب اصلی و اضافی، حد وسط آب روخانه در چهار سال متوالی قبل از عملیات فنی خواهد بود."

ج) به همین ترتیب دولت ایران اجازه می‌دهد اهالی مندلی قناتهای خود که در خاک ایران واقع است را تنقیه نموده و از آب آن استفاده نمایند. این عمل به خرج خود آنها بوده، و مشروط

است به اولاً عدم وارد آمدن خسارت به اراضی و آبهای ایران و نیز تحویل یک ربع از کل آبی که استخراج شده به ایران».[۱]

نظرات فوق مورد بررسی مقامات وزارت خارجه قرار گرفت. از جمله مقامات مزبور نصرالله بهنام بود که طی یادداشتی گفت: «ایراد اساسی به صورت جلسات ۱۹۱۴ است زیرا بر آن اساس آب رودخانه گنکیز و نه آب رودخانه سومار، باید نصف شود. به این دلیل اگر صورت جلسات مذکور مبنای عمل قرار گیرد، ایران متضرر می‌شود. در سال ۱۳۱۲ نیز اول منطقه سومار (بالای نهر اشتران) مبنای تقسیم بوده است. در مورد قناتها نیز اساساً وجود چنین قناتهایی به ضرر ایران است. نصرالله بهنام متذکر می‌شود اگر قضیه آب گنکیز حل شود ایران یکی از مهم‌ترین ابزار خود برای تحت فشار گذاشتن عراق را از دست خواهد داد.»[۲]

در نهایت وزارت خارجه (دولت ایران) نظر نصرالله بهنام را پذیرفته و پس از آن به همان ترتیب سابق به شکل کج دار و مریز با قضیه آب گنکیز برخورد کرده و متقابلاً هر سال به مدت چند ماه اعتراضات اهالی مندلی و مقامات عراقی در مورد نحوه تقسیم آب، متوجه ایران می‌شد.

نهر هانی گرمله

نهر مزبور از تپه‌های قریه خان گرمله در غرب کردستان در خاک ایران سرچشمه گرفته و به شهر بیاره در خاک عراق می‌رود. سرچشمهٔ نهر در خاک ایران و مسیر آن در قلمرو عراق قرار دارد. نظیر دیگر رودخانه‌های مرزی، نحوه استفاده از نهر هانی گرمله نیز سبب به وجود آمدن اختلافاتی محلی شده و گسترش این گونه اختلافات، مکاتبات بین مقامات دو کشور را به همراه داشت. در اوایل اردیبهشت ۱۳۱۳ وزارت جنگ طی گزارش به وزارت خارجه نوشت: «دو سه سال است که بابت آب هانی گرمله که به بیاره خارک عراق می‌رود از طرف عراقیها حق المیاه معموله را که هر سال می‌پرداختند، در این دو سه سال به طفره و استنکاف می‌گذرانند. و علاوه بر آن به

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۳۱۳.
۲. *همان*.

رعایای ایرانی نیز تعدیاتی می‌کنند.»[۱] تعدیات مورد نظر وزارت جنگ ایران، از منظر عراقیها درگیریهای محلی بودند که منجر به قطع آب نهر هانی گرمله توسط ایرانیها و وارد آمدن خسارت به رعایا و کشاورزان عراقی بیاره می‌شدند. آنان نیز قبلاً شکایات متعددی را در این زمینه خطاب به مقامات ایرانی، مطرح کرده بودند. در پاسخ به شکایات عراقیها و با توجه به نظر وزارت جنگ (فوق الذکر) در خرداد ۱۳۱۳ وزارت خارجه ایران طی یادداشت رسمی به سفارت عراق در تهران نوشت: در مورد استفاده اهالی بیاره از آب رودخانه هانی گرمله، با انجام این تقاضا موافقت می‌شود به شرط اینکه اهالی بیاره بر حسب معمول مبلغ هشت هزار ریال بابت حق الماء به مالیه اورامان تادیه نمایند.[۲] ولی ادعا و درخواست مزبور نه تنها از سوی عراقیها رد شد، بلکه مورد تأیید سفارت ایران در عراق نیز قرار نگرفت. سفارت مزبور طی مراسله‌ای به وزارت خارجه ایران نوشت: «پروتکل سال ۱۹۱۴ [صورت جلسات ۱۹۱۴] مشخص می‌سازد که موافقت اظهار مأمورین ایرانی و بیانات شهود، هیچ وقت اهالی بیاره بابت آبی که از هانی گرمله استفاده می‌کردند حقی نمی‌پرداختند. بنابراین خط سرحدی طوری شد که کشاورزان قسمتی که در خاک عثمانی واقع است مطمئناً و آزادانه بتوانند از آب هانی گرمله استفاده کنند و بالاخره حکمیت مأمورین روس و انگلیس که مورد قبول مأمورین ایران و عثمانی واقع شد، خط سرحدی را مخصوصاً در مقسم آبهای مزبور قرار دادند. بنابراین ایران حق گرفتن هیچ گونه وجهی بابت آب مزبور را ندارد.[۳] بدین ترتیب دعوی محلی چگونگی استفاده از آب نهر هانی گرمله در سالهای بعد نیز همچنان ادامه یافت.[۴]

رودخانه کُنجان چم

رودخانه کُنجان چم از کوه مله بازان در خاک ایران سرچشمه گرفته و به سوی غرب جریان می‌یابد. رودخانه مزبور پس از الحاق رودخانه گاوی که آن هم از اراضی ایران سرچشمه می‌گیرد،

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۵ - ۳۳ - ۱۳۱۳.
۲. *همان*، پرونده شماره ۸۹ - ۳۷ - ۱۳۱۳.
۳. *همان*، پرونده شماره ۱۵ - ۳۳ - ۱۳۱۳.
۴. *همان*.

به سمت شهر بدره و زرباطیه عراق می‌رود. بخشی از مرز ایران و عراق را نقطه میانی رودخانه کُنجان چم (وسط المیاه) تشکیل می‌دهد. در صورت جلسات کمیسیون فنی سال ۱۹۱۴ به نحوه تقسیم آب رودخانه مزبور اشاره نشده است. ولی به دلیل اینکه بخشی از رودخانه خط مرزی ایران و عراق را تشکیل می‌دهد، آب آن قسمت بالمناصفه بین دو طرف تقسیم می‌شد. ولی نحوه تقسیم همیشه مورد اعتراض طرف عراقی بود. از آن جمله در اواخر مرداد ۱۳۰۹ وزارت خارجه عراق طی مراسله‌ای به سفارت ایران در بغداد از اقدام عشیره ایرانی زرکوش در قطع آب ناحیه زرباطیه (کُنجان چم) شکایت کرد.[۱] در پیگیری شکایت مزبور، حاکم پشتکوه پاسخ داد: «البته زارعین در خاک ایران به قدر لزوم و احتیاج زراعتی از آب رودخانه مذکور مصرف نموده و فاضل‌آب هرچه هست به خاک عراق می‌رود و قراری هم تاکنون نبوده است که زارعین ایرانی زراعت نکنند که آب برای زراعت ناحیه زرباطیه برود».

ادامه منازعات محلی سبب شد که در اواسط سال ۱۳۱۴ وزارت خارجه عراق پیشنهاد تشکیل یک کمیسیون مشترک جهت تهیه دستورالعملی برای نحوه تقسیم آب رودخانه کُنجان چم را ارائه دهد.[۲] درخواست عراق به مقامات مختلف و ذیربط ایرانی منعکس شد. در پاسخ نصرالله بهنام، کنسول وقت در سفارت ایران در بغداد، نوشت: «در [صورت جلسات] سال ۱۹۱۴ قید شده که می‌بایست منطقه زرباطیه هم از آب رودخانه کُنجان چم استفاده کند ولی میزانی برای آن تعیین نشده است. بدین جهت همیشه به دولت عراق خاطرنشان شده که پس از مشروب شدن اراضی کشاورزی ایران، فاضل آب به طرف عراق جاری می‌شود. چون فاضل آب مزبور کفاف کشاورزی زرباطیه را نمی‌دهد، همواره مأمورین سرحدی عراق به مقام شکایت برآمده و اتهاماتی را هم نسبت به مأمورین سرحدی ایران وارد می‌آورند. در هر حال منظور دولت عراق این است که آب رودخانه کنجان چم بین ایران و عراق تقسیم شود.[۳]

حاکم پشتکوه نیز ضمن بیان سوابق موضوع، متذکر شد «تشکیل کمسیون [پیشنهادی

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۰۶ - ۳۳ - ۱۳۰۹.
۲. *همان*، پرونده شماره ۲۰ - ۳۳ - ۱۳۱۴.
۳. *همان*.

عراقیها] به منزله شناسایی قرارداد ۱۹۱۳ و صورت جلسات ۱۹۱۴ است. حتی به فرض وجود چنین شناسایی نیز عراقیها هیچ‌گونه حقی از آب رودخانه مزبور نخواهند داشت. [ضمناً] نصف آب رود کُنجان چم به هیچ وجه کفاف زراعت رعایای سرحدی ایران را نخواهد کرد.»(۱) ستاد ارتش نیز به نقل از کمیسر سرحدی شهر مهران نوشت: «وجود شکایات رعایا عراقی از عدم کفایت آب برای زراعت تکذیب می‌شود. در سال جاری شکایاتی در این رابطه مطرح نبوده و منظور دولت عراق از پیشنهاد تشکیل کمیسیون مورد بحث این است که سهمی آب خود از رودخانه کنجان چم را رسمیت دهد.»(۲)

بدین ترتیب در مورد آب رودخانه کنجان چم نیز نظیر دیگر رودخانه‌های مرزی، مشکل همچنان به قوت خود باقی ماند و حل آن منوط به رفع مشکلی اساسی‌تر و مهم‌تر، یعنی اختلافات دو کشور در اروندرود و تعیین دقیق خط مرزی، موکول شد.

۱. همان. ۲. همان.

بخش ششم

دعاوی مرزی و اروندرود

الف) کانال روکا (Rooka)

در قسمتهای گذشته از چگونگی حفر کانال روکا در دهنه اروندرود به خلیج فارس و ارزش و اهمیت آن در گسترش و توسعه کشتیرانی و تجارت در آبراه مذکور سخن گفته شد. همان گونه که انتظار می‌رفت افتتاح و شروع به کار کانال روکا طی سالهای بعد سبب رونق امر کشتیرانی در اروندرود شد. این امر، علاوه بر آن نیازمند مدیریت ترافیکی بود که به طور دقیق و حساب شده آبراه مورد بحث را باز نگاهدارد. تکفل این مهم به سازمان بندر بصره محول شده بود. مبنای حقوقی این امر نیز جز به واسطه سیادت و حق تملک ادعایی عراق بر آن آبراه و تایید حق مزبور توسط انگلیسیها به عنوان مدیران اصلی سازمان بندر بصره، امکان‌پذیر نبود. بدین ترتیب سازمان مزبور با وضع مقررات و قوانین مورد نیاز هدایت و کنترل کشتیرانی در اروندرود را به عهده داشت و ایرانیها دارای هیچ گونه سهمی در مدیریت مزبور نبودند. حاکم خوزستان در تیرماه ۱۳۰۸ ضمن تذکر عدم اطلاع از مقررات وضع شده از سوی سازمان بندر بصره، خواهان

دریافت نسخه‌ای از مقررات مزبور شد.[۱] از سویی دیگر عدم توجه برخی از کشتیهای ایران به مقررات مذکور نیز در مواردی اعتراضات مقامات انگلیسی بندر بصره و نیز مقامات عراقی را در پی داشت.[۲] از اواخر سال ۱۳۰۸ درکشاکش مذاکرات کلی سه کشور ایران، انگلیس و عراق در باب نحوه کنترل اروندرود، توجه ایران به مقرراتی که به طور یک جانبه از سوی عراقیها (و انگلیسیها) در مورد آبراه مزبور وضع شده بود، جلب شد. ایرانیها که اساساً حاکمیت بلامنازع عراق بر اروندرود را قبول نداشتند، طبیعتاً نمی‌توانستند مقررات وضع شده از سوی سازمان بندر بصره را نیز بپذیرند. بدین ترتیب منازعات و مکاتبات متعددی در مورد چگونگی نظارت بر امر کشتیرانی در اروندرود آغاز شد. در آذر ۱۳۰۹ کنسول ایران در بصره به حاکم خوزستان پیشنهاد کرد: «همان طوری که اداره پرت بصره قایق و کشتیهای اتباع ایران که برای کرایه در آبهای عراق تردد می‌نمایند را تابع قوانین و مقررات خود دانسته و از آنها رسوماتی دریافت می‌دارند، مقرر فرمایند اداره بحریه جنوب نیز از روی اصل معامله متقابله با قایقها و کشتیهای اتباع عراق که در آبهای ایران آمد و شد می‌نمایند، رفتار و از آنها مالیات به عنوان حق الثبت و اجرت معاینه و غیره مأخوذ دارد».[۳]

در پیگیری پیشنهاد مزبور، وزارت طرق و شوارع، وزارت جنگ و وزارت خارجه ضمن تأیید لزوم اقدام فوق، زمینه اصلی اجرای آن را تأسیس یک اداره بندری در قصبه همجوار خرمشهر دانسته و به دلیل فقدان بودجه، امکان چنین اقدامی را منتفی اعلام کردند.[۴] ولی تمرکز اصلی ایران در آن زمان راه اندازی بندر شاهپور و اتصال خط راه آهن ترانزیتی شمالی - جنوبی به آن بندر بود. در چنین حالتی ایران می‌توانست از امکانات موجود در بندر شاهپور برای تردد کشتیهایی که به مقصد بنادر آبادان و خرمشهر، وارد اروندرود می‌شدند، استفاده کرده و مانع تردد آنها در آبراه مزبور شود. اجرای چنین سیاستی که حداقل از سال ۱۳۰۵ در دستورکار مقامات ایرانی قرار داشت، همواره مورد توجه مقامات عراقی و انگلیسی بود. از جمله در مرداد

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۰۳ - ۳ - ۱۳۰۸.
۲. همان. ۳. همان.
۴. همان.

۱۳۱۱ در مقاله‌ای که به مناسبت اهمیت بندر بصره در یکی از روزنامه‌های بغداد چاپ شد به موضوع فوق اشاره و گفته شد: «پس از پایان ساختمان بندر شاهپور، عواید بندری که فعلاً از کشتیهای تجارتی عاید حکومت عراق (پرت بصره) می‌شود، به ایران منتقل می‌گردد».(۱)

اعتراضهای پی در پی ایرانیان در مورد وضع مقررات یک جانبه بر کشتیرانی در اروندرود که همواره با نقض گاه و بیگاه و عمدتاً عامدانه کشتیهای ایرانی، همراه بود، بالاخره مقامات سازمان بندر بصره را به همکاری با ایرانیها وادار کرد. در این میان ورود کشتیهای جنگی ایرانی به اروندرود تأثیر بسزایی در تغییر رویه مقامات بندر مزبور داشت، به گزارش کنسول ایران در بصره در دی ۱۳۱۰: «اداره پرت بصره اخیراً شرحی به این کنسولگری اشعار و جویا شده است که راجع به ترتیب نمره گذاشتن قایق و کشتیهایی که متصل در آبهای ایران و عراق سیر و سفر می‌کنند بالاخره چه تصمیمی [از سوی مقامات ایرانی] اتخاذ شده است. اداره پرت [بصره] سال گذشته راجع به همین موضوع [مکاتبه‌ای] مخابره و پیشنهاد کرده بود که این قبیل سفاین اعم از اینکه صاحبش ایرانی باشد یا عراقی برای اینکه تحت نظر اداره بحریه ایران و عراق درآمده باشند باید در هر دو اداره ثبت و حامل دو نمره باشند یک طرف نمره ایرانی و طرف دیگر نمره عراقی باشد و نمره‌های مزبور باید با قلم درشت و خوانا درج شود».(۲)

یک سال بعد در اواخر سال ۱۳۱۱ هنگامی که بار دیگر مقامات بندر بصره خواهان رعایت و مشارکت ایرانیها در مقررات کشتیرانی اروندرود شدند، موضوع ابعاد گسترده‌تری یافت. این فرایند نیز جز به واسطه حضور نیروهای دریایی ایران در آن آبراه و تفوق نگرش نظامی بر نگرش سیاسی در ایران امکان‌پذیر نبود.

در سیزدهم بهمن ۱۳۱۱ اداره شرقیه وزارت امور خارجه طی نامه‌ای به وزارت جنگ، نتیجه مذاکرات کنسول ایران در بصره (بدیع) با رئیس بندر بصره پیرامون کشتی‌رانی در اروندرود را، اعلام می‌کند. بر این اساس چهار موضوع:

۱. نفت‌گیری چراغ دهنه فاو

---

۱. همان.

۲. همان.

۲. کمیسیون علائم مساحی

۳. تاکس [مالیات] صحی

۴. عدم قبول پیلُتهای پرت بصره

بین کنسول و رئیس بندر مذاکره شد. در نامه وزارت خارجه نسبت به موضوع اول نوشته شده: «قسمت اول که عبارت از نفت‌گیری چراغ دهنه فاو باشد این طور بنظر می‌رسد که استدلال رئیس پرت بی‌مورد نیست چون اگر چراغهای دهنه فاو خاموش باشند عبور و مرور غیرممکن خواهد بود بنابراین اگر مأمورین ایران می‌خواهند در موارد نفت‌گیری از ورود و خروج ماموریت پرت اطلاع حاصل کنند، باید به رئیس پرت بصره گفته شود که ورود و خروج ما آنها را به مأمورین ایران اطلاع داده و یا باید اداره بحریه ایران خود مسئولیت روشن نگاه داشتن چراغ را برعهده بگیرد.»

در مورد موضوع دوم فوق الذکر «کمیسیون علائم مساحی است که برای وزارت امور خارجه از لحاظ فنی و تکنیکی غیرمعلوم است و نمی‌توانیم مقصود از علائم مساحی چیست.»

در موضوع سوم که اعتراض رئیس بندر بصره به اخذ تاکس [مالیات] صحی در اروندرود از مأمورین و اتباع عراقی توسط مأمورین ایرانی است. وزارت خارجه بیان می‌کند: «اگر چه باید اعتراف کرد که حرف مأمورین عراقی با اتکاء به پروتکل ۱۹۱۴ صحیح است و داخل شط بنابر پروتکل مزبور متعلق به عراقیها است و از مأمورین عراقی در داخل شط نباید تاکس صحی گرفته شود ولی خود مأمورین عراق هم ملتفت هستند که چون ما نصف شط را متعلق به خودمان می‌دانیم و به پروتکل ۱۹۱۴ اعتباری نمی‌دهیم لهذا در داخل شط هم که نصف آن را متعلق به ایران می‌دانیم دخالت با بیگانه می‌کنیم. علیهذا جوابهایی کنسول بصره داده است که به همین ترتیب هم باید رفتار شود مگر اینکه عراقیها در داخله خاک خودشان از اتباع ایران تاکس صحی بگیرند آن وقت ما هم در داخل شط از آنها تاکس صحی را مطالبه نخواهیم کرد و دیگر گفتگویی باقی نخواهد ماند».

موضوع چهارم «عدم قبول پیلُتهای بندر بصره» و یا به عبارت دیگر عدم قبول راهنمایی

ناخداهای بندر بصره به کشتیهایی ایران در هنگام ورود به اروندرود و هدایت کشتیهای آنان است. در این رابطه وزارت خارجه عقیده داشت: «مأموریت پرت بصره می‌گویند اگر پیلُتهای عراقی رهنما نشوند ممکن است بحریه ایران دچار مخاطراتی شود. [وزارت خارجه عقیده دارد] اگر حقیقتاً بحریه ایران پیلتهایی دارند که آنها را از پیلتهای عراقی مستغنی می‌کند فبها المطلوب والا اگر ملاحظات رئیس پرت بصره صورت حقیقت دارد بدیهی است باید از این محظور حذر کرد.»[1]

نظر وزارت خارجه از طریق وزارت جنگ به اطلاع رضاشاه رسانده می‌شود. رضاشاه در امریه‌ای که در ۳۰ بهمن ۱۳۱۱ از سوی وزارت جنگ به وزارت امور خارجه به طور محرمانه مستقیم ابلاغ شد، دستور داد:

۱. چراغ دهنه فاو را باید مأمورین بحریه خودمان اداره نمایند و خود را مسئول بدانند. عجالتاً تا یکی دو دفعه دیگر ممکن است استثنائاً به مأموریت پرت بصره اجازه داده شود که با اطلاع مأمورین بحریه شاهنشاهی بیایند چراغ مزبور را نفت‌گیری نمایند ولی اساساً این کار ما است و باید بحریه شاهنشاهی خود را مسئول تنظیم این امر بداند.»

۲. دخالت پیلتهای آنها در کار ما قابل قبول نیست و نمی‌توانیم اجازه بدهیم.

۳. سرحد ما [در اروندرود] خط منصف المیاه است و در داخله سرحد خودمان تاکس [مالیات] صحی می‌گیریم مگر اینکه مأمورین عراق نیز اتباع ما را در داخل خاک خودشان از تاکس صحی معاف نمایند.

۴. راجع به شط بهمن شیر فرمودند [رضاشاه] متخصصین بحریه مطالعه کنند راپورت بدهند».

در ادامه نامه وزارت جنگ نوشته شده است: «مراتب به کفیل فرماندهی قوای بحریه جنوب [بایندر] مراجعه و دستورات لازم صادر گردید. ضمناً نظر به اینکه یاور بایندر طبق تقاضای رئیس پرت بصره تقاضای صدور اجازه ملاقات نموده بودند [با رئیس بندر بصره]، حسب‌الامر

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۰۳ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۱.

مبارک همایونی به مشارالیه دستور داده شد اگر رئیس پرت بصره قبلاً از او دیدن کرده است ممکن است بازدید نماید والا رئیس پرت را بخواهد به محمره و با او گفتگو کند و زمینه مذاکرات هم باید طبق نظریات دولت شاهنشاهی به شرحی که فوقاً مذکور گردید، باشد.»[۱]

چند روز بعد در پانزدهم اسفندماه وزارت جنگ نامه محرمانه مستقیم دیگری به وزارت خارجه نوشته و در آن از گزارش کفیل فرماندهی جنوب ذکر می‌کند که در آن آمده است: «چراغهای دهنه فاو با گاز استلین متراکم می‌سوزد و اگر بحریه شاهنشاهی بخواهد روشنایی دهند فاو را تأمین نماید تا مقدمات فراهم نشود اقدامی نمی‌توان کرد. به علاوه تا وقتی که دولت شاهنشاهی در عایدات حاصله از حق ورود کشتیها به شط و توقف نمودن در آن سهیم شود و به طور کلی تا زمانی که رسماً حقانیت ایران را عراق قبول نکرده واداره کشتی رانی در شط تحت نظر مستقیم دولتین با تساوی حقوق برقرار نگردد چون مخارج و مسئولیتهایی به عهده دولت در تقبّل اداره چراغهای مزبور وارد می‌شود و هیچ گونه نفعی عاید آن نبوده و استفاده را دولت عراق می‌برد. ضمنا فرمانده مزبور [بایندر] تقاضا نموده اجازه داده شود که روی اصل تساوی حقوق در اداره کردن کشتی رانی شط و شرکت بالسویه دولتین در مخارج و عایدات آن با رئیس بندر بصره مذاکره نماید و در این ضمن نظریات مربوط به پیلیوت و تاکس صحی نیز تامین خواهد شد.»[۲]

پاسخ محرمانه و فوری ۱۷ اسفند وزارت خارجه کاملاً روشن و واضح بود. «نظر به اینکه حل و تسویه اختلافات در باب شط‌العرب و تعیین سرحد دولتین در وسط المیاه شط از مسائلی است که می‌بایست از مجرای سیاسی تعقیب گردد، مذاکره فرمانده مزبور با رئیس اداره پرت بصره بی‌حاصل است [در مورد چراغ دهانه فاو] اکنون که آن وزارت جلیله اقدام دولت شاهنشاهی [برای روشن نگاه داشتن چراغ را] تولید مخارج بدون نتیجه می‌داند در این صورت به اداره پرت بصره اجازه داده شود چراغ مزبور را نفت‌گیری و روشن نگاهدارد. موضوع اخذ تاکس صحی سوابقی دارد و چون دولت عراق از مسافرین ایرانی به خاک خود مبلغی به عنوان مزبور اخذ می‌نمود دولت ایران نظر به اجرای معامله متقابله به مأمورین مربوطه سرحدی

---

۱. همان.

۲. همان.

دستور داد که از مسافرین عراقی به ایران معادل همین مبلغ را دریافت دارند. با این حال چنانچه آن وزارت جلیله موافقت فرمایند ممکن است استثنائاً مأمورین بحری طرفین را از پرداخت آن معاف نمود. قضیه پیلیت از مسائلی است که تشخیص آن با فرمانده بحریه جنوب است.»[۱]

بدین ترتیب اختلافات موجود در مورد کشتیرانی در اروندرود همچنان با جای خود باقی ماند و طرفین با رفتارکج دار و مریض و چشم پوشی از حقوق ادعایی خود، وضعیت را تحمل می‌کردند.

در اوایل مرداد ۱۳۱۳ وزارت خارجه عراق طی مراسله‌ای به سفارت ایران در بغداد موارد نقض قوانین و مقررات اروندرود توسط کشتیهای ایرانی را بر شمارد. بر این اساس کشتیهای ایران هنگام رفت و آمد در اروندرود:

«- با سرعت فوق العاده که مخالف تعلیمات مزبور است عبور و مرور می‌کنند.

- در مجاری عمیقه لنگر انداخته و اسباب تأخیر عبور و مرور جهازات دیگر را فراهم و یا آنها را دچار مخاطرات می‌کنند.

- بدون اجازه و در مواقعی که وسایل عبورو مرور جهازات فراهم نیست داخل قنات روکا شده و از آنجا خارج می‌شوند.

- به اشارات صاحب منصبانی که مراقب جهازات هستند توجهی ننموده و نیز به آنها جواب نمی‌دهند که جهازات مزبور تا چه اندازه در آب فرو رفته‌اند.

- به تعلیمات راجع به تعیین لنگرگاههای مجاز توجهی ننموده و در هر جایی که میل داشته باشند لنگر می‌اندازند.

- به روشناییهای مقرره اهمیت نداده و چراغهای معمولی را شبها بلند نکرده و روشناییهای رنگارنگ را نیز بر وفق اصول جاریه استعمال نمی‌کنند».[۲]

در ماههای سال ۱۳۱۳ نیز همچنان مکاتبات بین وزارت خارجه عراق و سفارت عراق در

---

۱. *همان*.

۲. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳۶ - ۳۳ - ۱۳۱۳.

تهران با مقامات ایرانی درباره وضعیت تردد کشتیها و اقدامات مأمورین محلی ایران در اروندرود ادامه داشت.(۱)

علاوه بر مقررات کشتیرانی در آبراه مزبور، موضوع بسیار مهم دیگری که در همین رابطه مطرح بود، و به یکی از چالشهای ایرانی در اروندرود تبدیل شد، درآمد حاصله از پرداخت عوارض توسط کشتیهای تجاری و نفتکشها، توسط سازمان بندر بصره بود. به طور کلی قسمت عمده کشتیهایی که با استفاده از کانال روکا وارد اروندرود می‌شدند دارای ملیت ایرانی و یا در اجاره شرکت نفت ایران و انگلیس بودند. کشتیهای مزبور به دو دسته تجاری و نفتکشها تقسیم می‌شدند. در مورد کشتیهای تجاری براساس گزارش سازمان بندر بصره ۲۳ فروند در سال ۱۹۲۶، ۱۷۰ فروند در سال ۱۹۲۷، ۱۱۲ فروند در سال ۱۹۲۸، ۱۱۲ فروند در سال ۱۹۲۹ و ۹۳ فروند کشتی تجاری ایران در سال ۱۹۳۰ از کانال روکا عبور کرده بودند.(۲) در مورد نفتکشها کنسول ایران در بصره در آذر ۱۳۱۱ گزارش داد: «متجاوز از نود درصد عواید پرت [بصره] را شرکت نفت ایران و انگلیس می‌دهد».(۳) چنین وضعیتی در هنگامه اوج‌گیری مذاکرت تجدید قرارداد دارسی بین ایران و انگلیس (شرکت نفت) بود و ایرانیها که همواره از قلت درآمد خود از بابت حق الامتیاز مزبور شکایت داشتند، با مشاهده درآمد حاصله از تردد نفتکشها از کانال روکا که در نهایت به حساب هزینه‌ها گذاشته شده و به سازمان بندر بصره که یک واحد انگلیسی بود، پرداخت می‌گردید، تلاش مضاعفی را برای سهیم شدن خود در درآمد مذکور از طریق اثبات حق حاکمیت ایران بر نیمی از اروندرود که مآلاً بر نیمی از کانال روکا هم می‌شد، برآمدند. کنترل مذکور در ادامه گزارش آذر ۱۳۱۱ خود نوشت: «موضوع الغای امتیاز دادرسی که کمپانی نفت ایران و انگلیس را متزلزل ساخته، مؤسسه پرت بصره را نیز که همه ساله مبالغ معتنابهی به عنوان رسوم حفاری از کشتیهای حامل مواد نفتی دریافت می‌دارد، متزلزل نموده است». کنسول مزبور پیشنهاد می‌کند حفاری دهنه رود بهمن شیر به خلیج فارس آغاز شده و از این طریق

---

۱. *همان*.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۰۱ - ۱۵ - ۱۳۱۲.

۳. *همان*.

کشتیها و نفتکشهای مورد بحث به طرف آبادان و خرمشهر تردد نمایند.[۱]

در همان زمان اواخر سال ۱۳۱۱ محمدعلی فروغی وزیر وقت خارجه در نامه‌ای به وزیر جنگ، جعفرقلی خان سردار اسعد، ضمن اشاره به بُعد اقتصادی کانال روکا نوشت: «دولت عراق یعنی اداره پرت بصره از کشتیهایی که در شط‌العرب عبور و مرور می‌کنند من جمله کشتیهای حامل نفت عوارضی برای حفاری می‌گیرند و این عوارض حقاً باید به دولت ایران برسد. مطلب معلوم است و باید در ضمن مذاکراتی که با دولت عراق راجع به اداره امور شط‌العرب می‌شود و همچنین در ضمن تعیین تکلیف کمپانی نفت جنوب، تکلیف این فقره هم تعیین شود».[۲]

بدین‌ترتیب اروندرود علاوه بر مسائل مرزی خود، حائز دو ویژگی دیگر نیز برای ایران شد:

نخست: مشارکتهای امر کشتیرانی و وضع مقررات و قوانین حاکم بر کشتیرانی در آنجا.

دوم: استفاده از منافع اقتصادی حاصل از تردد کشتیها در اروندرود.

در مواجهه با دغدغه‌های ایرانیان، انگلیسیها و به تبع آنان دولت عراق، پیشنهاد تشکیل یک کمیسیون سه جانبه برای اداره اروندرود را دادند. بدین طریق ایران نیز در مدیریت آبراه مشارکت می‌نمود.

ب) اختلافات سرحدی

شناسایی عراق توسط ایران در سال ۱۳۰۸ تأثیر چندانی در کاهش اختلافات دو کشور در مورد مسائل و موضوعات سرحدی و تعیین مرزها، نداشت. اختلافات مزبور به خصوص آنگاه نمود بیشتری یافت که به دنبال عقد معاهده جدید انگلیس و عراق در سال ۱۹۲۷ و متعاقب آن مقبولیت دولت تحت قیمومت عراق در سطح دنیا، نگاه مقامات عراقی به روابط خارجی و نیز جو و فضای حاکم بر آن کشور نسبت به همسایگان عراق و موقعیت آن کشور در منطقه، به تدریج تغییر یافت. از جمله نشانه‌های تغییر مزبور را می‌توان در مقاله‌ای که با عنوان «مشکلة الحدود» در اوایل مهرماه ۱۳۰۸ در روزنامه صوت‌العراق منطبعه بغداد، چاپ شد، جستجو کرد. در بخشی از این مقاله به عدم رعایت حقوق عراق در اروندرود و نیز تابعیت خوزستان به

---

۱. *همان*. ۲. *همان*.

بین‌النهرین، تأکید و نسبت به رعایت مسائل فوق هشدار داده شده است.[۱] در چنین اوضاع و احوالی و خصوصاً با توجه به پشتیبانی کامل دولت انگلیس که در آن زمان برترین قدرت جهانی محسوب می‌شد، سیاستمداران عراقی اتخاذ مواضع محکم‌تری را در مورد ایران، نصب‌العین خود قرار دادند. گزارش تهیه شده از سوی میرزا عبدالرزاق خان بغایری و نصرالله بهنام در اواسط سال ۱۳۱۰ تصویر کاملی از مسائل سرحدی دو کشور را ارائه می‌دهد.

در ۳۱ مرداد ۱۳۱۰ گزارشی از سوی میرزا عبدالرزاق خان بُغایری مهندس و میرزا نصرالله خان بهنام «برای تعیین نقاطی که برخلاف وضعیت طبیعت و جغرافیایی و در نتیجه انعقاد قرارداد تحدید حدود در سنوات ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ در قسمت سرحدات از محمره تا اشنویه (حدود یا عراق) از مملکت ایران منتزع گردید» تهیه شد. در ابتدای گزارش براساس «مطالعات دقیقه و با تطبیق مندرجات قرارداد مزبور و نقشه‌های آنها با نقشه هایی که قبل از انعقاد قرارداد [۱۹۱۳] (وجود داشت، اعلام شد) نقاط ذیل برخلاف قواعد و اصول مسلمه بین‌المللی و وضعیت ارضی از تصرف و مالکیت ایران خارج شده است.» در ادامه گزارش وضعیت نقاط مورد اشاره به این شرح اعلام می‌شود:

۱. شط‌العرب

مطابق قوانین بین‌المللی می‌بایست خط سرحدی را وسط المیاه شط‌العرب تا مصبّ نهر فین قرار داده و ایران را هم از حق آزادانه سیر سفاین در تمامی شط بهره‌مند گردد.

۲. جنوب قصر شیرین

در قرارداد مزبور تحدید حدود در کلیه نقاط برای اینکه طبیعی باشد خط سرحدی در امتداد رسته جبال حمرین قرار داده‌اند و حال آنکه در قسمت تحدید حدود جنوب قصر شیرین مطابق نقشه ۹ و صورت جلسه ۳۵ ابداً رعایت این موضوع را ننموده‌اند و بالعکس در تحدید حدود

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۰۷ ـ ۳۳ ـ ۱۳۰۸.

این قسمت دره آب نفت را سر حد قرار داده که بالاخره در رودخانه الوند منتهی و پس از آن معدواً به رشته جبال اقداغ اتصال داده‌اند. کلیه مقصود از این اقدام برخلاف قواعد طبیعی در تعیین خط سرحدی از درّه آب نفت این بوده است که کلیه معادن نفت و اراضی و سرحد زهاب که قبل از قرارداد تحدید حدود سال ۱۹۱۴ متعلق به ایران بوده است ضمیمه مملکت سابق عثمانی و حالیه در تصرف دولت عراق باشد. اگر فرضاً رشته جبال حمرین خط طبیعی برای تحدید حدود نمی‌باشد پس به چه قیمت در کلیه نقاط و مخصوصاً در قسمت تحدید حدود مربوط به نقشه‌های ۱۰ و ۱۱ به استثناء اینکه سرحد باید طبیعی باشد رشته جبال آقداغ را مجدداً برای خط سرحدی تعیین نموده و مقداری اراضی دیگر ایران را هم به این عنوان به مملکت عثمانی ضمیمه نموده‌اند.

در قسمتهای دیگر سرحد تا اشنویه (آخرین نقطه حدودی با عراق) نقاط مهمی که برخلاف جهت طبیعی خط سرحدی را امتداد داده باشند وجود ندارد و اگر مثلاً یک نقطه را به حکم ضرورت و تنظیم حدود طبیعی از ایران انتزاع نموده‌اند در مقابل محل دیگری را هم به ایران واگذار کرده‌اند و فقط نقاط دیگری که نسبتاً تا اندازه‌ای مهم و در نتیجه امتداد خط سرحدی از رشته جبال تمرین جزء خاک مملکت عثمانی و در عوض آن نقاط دیگری به ایران داده نشده عبارت است اولاً از معدن نمک واقع در مغرب رودخانه کُنجان چم در شمال شرقی زرباطیه و چون در خاک عراق معدن نمکی وجود ندارد دولت عراق از معدن مزبور خیلی استفاده می‌نماید (نقشه سرحدی نمره ۶) ثانیاً بلوک باغشاهی واقعه در جنوب جبل حمرین و در مشرق رودخانه چنگوله است. این قطعه منافعی برای ایران و اهمیت خاصی ندارد و از نظر استراتژی هم چون کوههای ایران مشرف بر این قطعه می‌باشد از این حیث هم قابل اهمیت نیست. علیهذا چون جبل حمرین را برای تعیین نقاط سرحدی قبول و به استناد آن نسبت به قسمت تحدید حدود زهاب و معادن نفت و غیره اعتراض شود دیگر نمی‌توان در باب معدن نمک و باغشاهی که در نتیجه امتداد خط سرحدی از جبل تمرین جزء مملکت سابق عثمانی شده ادعایی نمود.»[۱]

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۰۱ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۰.

گزارش میرزا عبدالزاق خان بغایری و میرزا نصرالله خان بهنام به ضمیمه یک نامه به امضاء وزیر وقت امور خارجه [محمدعلی فروغی] و عنوان هیئت وزراء، شد. در نامه مزبور که تاریخ ۹ شهریور ۱۳۱۰ را داشت، شرحی از ماجرای اختلافات سرحدی ایران و عراق بیان شد و بلاتکلیفی وزارت خارجه در باب وضعیت قرارداد ۱۹۱۴ تذکر داده شد. در این نامه اروندرود و اراضی واقعه در جنوب قصر شیرین (چاههای نفت) به عنوان نقاط مورد اختلاف ذکر شده که غیر از آن دو «نقاط دیگر چیز مهمی نیست که قابل بحث باشد.» در مورد دو نقطه فوق‌الذکر در نامه وزیر امور خارجه توضیح داده می‌شود: «نسبت به شط‌العرب، سابق براین دولت ایران ادعای خود را عنوان کرده است و این مسئله را یکی از اموری قلمداد نموده که مانع دولت ایران از شناختن دولت عراق بوده است و دولت انگلیس در این قضیه با دولت ایران طرف گفتگو بوده و به موجب مراسلاتی که با حضرت اشرف آقای وزیر دربار در سنه ۱۹۲۹ مبادله کرده تصدیق حقانیت دولت ایران را نموده ولی اظهار داشته است که اگر بخواهند این قضیه را به عنوان اختلاف سرحدی و اصلاح حدود مطرح کنند دولت عراق به زحمت می‌افتد و حل مسئله مشکل می‌شود و پیشنهاد کرده است که برای رفع مشکلات بین دول ایران و انگلیس و عراق که هر سه در اداره کردن شط‌العرب ذی‌نفع هستند قراداد مخصوصی منعقد شود که در ضمن آن بدون عنوان تعیین سرحد، مقاصد دولت ایران نسبت به شط حاصل گردد و دولت ایران این پیشنهاد را قابل قبول دانسته و مقتضی است که هر چه زودتر عملی شود و مقصود حاصل گردد.

اما نسبت به قسمت خاکی یعنی اراضی نفت خانه یا غیر آن تاکنون هیچ وقت دولت ایران عنوانی نکرده و اگر لازم بداند باید بعد از این بکند الا اینکه دولت عراق البته به سهولت زیر این بار نخواهد رفت و خواهد گفت اگر دولت ایران چنین ادعایی داشت چرا همان وقت که مسئله شط‌العرب را عنوان کرد در این باب اظهار ننمود و به علاوه این سرحدی است که بین دولت ایران و دولت عثمانی با میانجی‌گری دولتین روس و انگلیس تشخیص شده و گذشته است و دیگر تجدید دعوی مورد ندارد. در این مورد مخصوص با آنکه دولت انگلیس سرپرست دولت عراق است و خود آن دولت هم در عقد قرارداد سرحدی ایران و عثمانی شرکت داشته است،

ممکن نیست زیر بار فسخ آن بروند چنان که در باب شط‌العرب هم که حقانیت تقاضای دولت ایران را تصدیق داشت باز زیر عنوان تغییر سرحد نرفت و برای استرضای خاطر ما تدابیر و پیچ و غم‌هایی پیدا کرد. پس با این حال که دولت ایران برای پیش بردن مقصود خود محتاج به تشبثات مختلفه خواهد بود که نتیجه آن معلوم نیست. ضمناً این نکته را هم باید تذکر دهد که اخیراً در مورد مناقشه‌ای که بین دولت ایران و دولت عراق در موضوع ساختمان قراول خانه در چغا سرخ پیش آمد دولت ایران عملاً حق را به جانب عراق، داد و یک اندازه آن سرحد تثبیت شد. نامه وزیر خارجه احتمالاً در اواخر شهریور و یا اوایل مهرماه همان سال در هیئت دولت مطرح شد ولی «به بعضی ملاحظات گفته شد هنوز موقع آن نرسیده که در این مسائل تصمیم اتخاذ شود.»(۱)

همان زمان یعنی در ۳۰ شهریور ۱۳۱۰، وزیر خارجه ایران طی نامه‌ای که در رابطه با اظهارات ویس قونسول عراق در خرمشهر به حاکم آن شهر در خصوص عدم تردد نظامیهای ایرانی در شط‌العرب، به وزیر مختار عراق در تهران نوشت، تذکر داد: «خاطر شریف [مطلع] است که در ضمن ملاقات اخیر در باب مسئله اروندرود و اصلاح خطایی که در ضمن تحدید حدود ایران و عثمانی نسبت به مملکت ایران شده است، مذاکره به عمل آمد و تصدیق داشتید که در اساس مسئله حرفی نیست و فقط جزئیات موضوع مورد مطالعه است.» وزیر مختار عراق در پاسخ ضمن تکذیب ادعای وزارت خارجه و عدم صحت نقل قول ذکر شده از او، نوشت: «از طرف دولت متبوعه دستوراتی در این باب نرسیده و موضوع مبحوث عنه را دوستدار مطالعه ننموده.»(۲)

در ورای مکاتبات فوق دولت ایران با اتخاذ یک سیاست نظامی و افزایش توان عملیاتی خود در منطقه اروندرود، تلاش نمود عراق (و انگلیسیها) را برای تأمین خواسته‌های خود تحت فشار قرار دهد. اجرای چنین سیاستی، فصل جدیدی را در منازعات دو کشور در مرزهای جنوبی پدید آورد. در شهریور سال ۱۳۱۰ حاکم بصره از طریق ویس کنسولگری عراق در خرمشهر از

---

۱. همان.

۲. همان.

حاکم خوزستان درخواست کرد قایق‌های مسلح ایرانی نباید در اروندرود تردد نمایند. در پاسخ، وزارت خارجه ایران حل مسئله مذکور را منوط به مذاکرات سیاسی دو کشور برای تعیین وضعیت آن آبراه کرد. ضمناً به قایقهای مسلح ایرانی دستور داده‌اند کماکان به بهانه جلوگیری از سرایت مرض وبا از جنوب عراق به خوزستان، به کار خود ادامه دهند.[۱] همچنان که چند ماه بعد در دی ۱۳۱۰، به دنبال پیگیری کنسولگری ایران در خانقین مشخص شد قطعه زمینی در شرق خط مرزی ایران و عراق در ناحیه خسروی که متعلق به ایران بود توسط عراقیها کشت و زرع می‌شد. پس از آن با اقدامات مجدانه کنسول مزبور و حاکم قصر شیرین حقانیت ایران اثبات و قطعه زمین مذکور به رعایای ایرانی داده شد.[۲] ولی حرکت و اقدام اساسی ایران، خرید ناوچه‌های جنگی و به کار انداختن آنها در اروندرود بود. در آخرین روزهای سال ۱۳۱۱، نخستین ناوچه جنگی ایران (کشتی پلنگ) به فرماندهی یاور بایندر وارد اروندرود شده و دو هفته بعد در جریان یک دیدار رسمی از بصره، ناوپلنگ در اسکله آنجا ظاهر شد.[۳] چهار ماه بعد در تیر ماه ۱۳۱۲، یکی از افسران انگلیسی سازمان بندر بصره که طبق وظایف تعیین شده آن سازمان، وارد ناوپلنگ شده بود، از سوی ناوبانان دستگیر شده و به مدت یک هفته در خرمشهر زندانی شد. اعتراضات انگلیسیها و عراقیها از سوی مقامات ایرانی رد شده و نسبت به تداوم چنین اقدامی از سوی نظامیان ایرانی، تأکید شد.[۴] مدت کوتاهی بعد در اواخر همان ماه در پاسخ به دور جدیدی از اعتراضات عراقیها نسبت به تردد کشتیهای جنگی ایران در اروندرود، یاور بایندر نوشت: «به علت سابقه‌ای که فعلاً در عبور آزاداند کشتیهای ایران در طرف این نه ماه ایجاد شده، پذیرش اعتراض عراقیها، تأیید قرارداد [پروتکل] ۱۹۱۳ است.»[۵] وزارت خارجه ایران هم طی یادداشت رسمی به دولت عراق نوشت: «مادامی که مذاکرات با دولت عراق در باب حل وضعیت شط‌العرب و تجدید قطعی حدود دولتین در شط مزبور خاتمه نیافته است، بحث بر سر مسائل مذکور بی‌حاصل است.»[۶] در اواخر آن سال علاوه بر دولت عراق و سازمان

---

۱. *همان*.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۳۰ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۰.

۳. *همان*، پرونده شماره ۱۰۳-۳۳-۱۳۱۱.

۴. *همان*، پرونده شماره ۱۰۳ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۲.

۵. *همان*.

۶. *همان*.

بندربصره، شرکت نفت ایران و انگلیس هم وارد معرکه شده و در حمایت از مواضع عراقیها، طی مکاتبات متعدد از طرز حرکت کشتیهای ایرانی در اروندرود شکایت کرد. این بار رضاشاه خود مستقیماً دخالت کرده و نوشت: «ما دستور داده‌ایم کشتیهای جنگی احتیاطات لازمه را همه وقت به عمل آورند ولی کمپانی نفت حق مداخله در امور شط را ندارد و این که برای تحمیل مقررات بندر بصره به کشتیهای جنگی بحریه ایران می‌شود، بی‌مورد است.»[۱]

علاوه بر اروندرود، اختلافات مرزی به شکل جدی‌تری در نواحی خشکی نیز تداوم داشت. در تیر ۱۳۱۲ وزارت خارجه عراق به ایران بابت «احداث سه پست مرزی در ایالت عماره (روبروی خوزستان) که تماماً در خاک عراق هستند، ساختن شش قراول خانه روی خطی به طول سی مایل در حالی که در مقابل عراق فقط یک قراول خانه دارد و بالاخره خراب کردن بعضی از ستون‌های مرزی در آن ایالت توسط مأمورین ایرانی، اعتراض کرد.»[۲] عدم پاسخ دهی مقامات ایرانی همراه با تکرار اعمال فوق در برخی دیگر از نقاط مرزی،[۳] اعتراضات پی در پی و شدیدتر عراقیها را به دنبال داشت. تا اینکه کمیسیونی از سوی مقامات ایرانی برای رسیدگی به شکایات مزبور تشکیل شد ولی بدیهی است فعالیت کمیسیون آن‌قدر کند بود که هیچ نتیجه‌ای از آن گرفته نشد.[۴] در گزارشی که از وضعیت نقاط مورد بحث در همان زمان از سوی کنسولگری ایران در عماره تهیه شد، چنین می‌خوانیم:

«[....] پستهای سرحدی ما از فکه به بالا تا موسیان به واسطه نیافتن آب مشروب و نبودن راه از سه تا شش فرسنگ دور از خط سرحدی است و از دو تا پنج فرسنگ هم دستها از یکدیگر دورند و به واسطه نبودن قوا به قدر کافی و نداشتن وسایل ارتباطی (تلفن) در رسانیدن قوه برای جلوگیری از تجاوزات عشایر عراق در سنوات ماضیه، عشایر مسلّح عراق در دره و ماهور و تپه‌های این جبال احشام را می‌چرانیده و مالیاتی دولت عراق در عماره به اسم کوده (سرگله) از صاحبان احشام گرفته است ولی در هذه السنه به واسطه زیاد شدن قوای امنیه در این پست‌ها و

---

۱. *همان*.
۲. *همان*، پرونده شماره ۶۱ ـ ۱۶ ـ ۱۳۱۲.
۳. *همان*.
۴. *همان*.

داشتن وسایل ارتباط از تجاوزات عشایر مسلح عراق به حدود علف‌چر ایران تا درجه‌ای جلوگیری نمایند.»[۱]

متقابلاً عراقیها نیز در تدارک مقابله به مثل با ایرانیها بر آمدند. دادن سفارش ساخت دو فروند کشتی جنگی به کارخانجات انگلیسی و اعزام گروه از نظامیان عراقی برای طی دوره‌های آموزشی دریانوردی به انگلستان، از جمله اقدامات دولت عراق در برابر ایران بودند.[۲] ولی از آن مهمتر تلاش عراق برای توجیه اقدامات خود، در توسل به موضوع حمایت از «اعراب کرانه خلیج فارس» بود. نمونه عینی چنین تلاش را می‌توان در مقاله‌ای از عمرالطیبن تحت عنوان «شط‌العرب» که در دی ماه ۱۳۱۲ در نشریه الثغر منطبعه بغداد، چاپ شد، به عینه مشاهده کرد. در مقاله مذکور آمده است:

«اسباب حفاری [شط‌العرب] این است که کمپانی نفت ایران وانگلیس که منابع نفت را در آبادان استثمار می‌کند فهمید که کارهای حمل نفت از آبادان نظریه وجود سدی که در دهنه شط‌العرب واقع شده محدود است. لذا با شرکت رندل و پالمر و توتون در سال ۱۹۲۳ برای ساختن کانالی به پهنی (۳۰۰) پا و گودی (۱۸) پا وقت پایین آمدن آب و (۲۸) پا وقت بلند شدن آن مشورت کرد. [....] حکومت در کار با او موافقت نمود و قراردادی که در (۹) مارس ۱۹۲۵ بین عراق و کمپانی نفت ایران و انگلیس منعقد شده بود به قراردادی که در دوم ژوئیه ۱۹۳۲ به امضای وزیر مالیه عراق نهایتاً از حکومت خود و به امضای وکیل کل کمپانی نفت انگلیس و ایران رسید، مبدل شد و آن مبنی به کار کردن استمراری دو ماشین حفاری لایجر و بایجون (که حکومت عراق آنها را خریداری کرد) بود.

دولت عراق در خلیج فارس و شط‌العرب یک کشتی جنگی مسلح که اهالی آن را مانور (به لغت انگلیسی یعنی مردجنگی) گویند، مراکب دیگری ندارد. دولت انگلیس در خلیج فارس فلوت جنگی بزرگی دارد که مرکب از دو کشتی تندرو و نُه کشتی کامل العدد. در آبهای اطراف هند بزرگترین کشتیهایش مهیا است و به یک اشاره آماده حرکت به طرف خلیج فارس می‌باشند.

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۲۷ ـ ۱۶ ـ ۱۳۱۲.
۲. *همان*، پرونده شماره ۱۰۱ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۲.

وقتی که اختلاف بین دولتین ایران و انگلیس در خصوص نفت رو به شدت گذاشت بعضی از مراکب انگلیسی از جبل‌الطارق به خلیج فارس آمد. لازم به گفتن نیست که بریتانیا دارای هواپیماهای دریایی به فرم جدید می‌باشد که آنها با فولت کشتیهای جنگی تحت فرماندهی رئیس کشتی‌رانی یا مامور مقیم بریتانیا در خلیج است.

دولت ایران دارای هفت فروند جهاز جنگی جدید است که در آنها سیر و در وقت حاجت به دریا هم می‌روند و فعلاً دو کشتی جنگی دیگری نیز سفارش نمود و محصلین اعزامی بحریه برای تکمیل تحصیلات در علم دریانوری و بندر به اروپا فرستاد. علی ای حال دولت ایران دولت بریتانیا را از هر حیث خصوصاً در خلیج مزاحم شده و بریتانیا در بسیاری از امور و مزاحمات از جلو ایران عقب‌نشینی می‌نماید. از آن جمله مجبور شد که جزیره باسعیدو را تخلیه نماید.

شیوخ و امارتهای عربی که در سواحل خلیج زیست می‌کنند محتاج به مساعدت و همراهی هم‌جنس خود که عرب می‌باشد، هستند و محتاج به مملکت عربی قوی مانند عراقی‌اند که افراد آنها را جمع و کاملاً از آنها حمایت کند. پیش از اینکه شکار دست اجانب بشوند.

اما دولت انگلیس که بیداری ایران و مزاحمت او در خلیج فارس او را نگران کرد خواست ایران را به حساب حکومت عراق راضی کند و در خصوص تصرف پرت [بصره] در عهد حکومت مرحوم عبدالمحسن سعدون گفتگویی شد و نزدیک بود موافقتی حاصل گردد. بدین ترتیب که دولت عراق در مقابل آن ۷۲ لک روپیه بپردازد و در تحت نظارت کمیسیونی که بعضی از اعضاء آن انگلیس باشد [پرت بصره] اداره شود. بریتانیا خواست که دو عضوی از ایران در این مجلس بگذارد که در آتیه ایران نفوذ اصلی در شط داشته باشد که اگر مدیر بریتانیا خارج شد دو دولت شرقی مسلمان مزاحم یکدیگر شده و خلیج را به او واگذار نمایند.

اما عموم کشتیها بدون راهنمای دریایی مخصوصی که مردم آنها را پیلوت داخل شط شوند.

این راهنمایان اغلب ایرانی هستند و اداره پرت [بصره] به آنها اجازه کار کردن در شط داده است.»[۱]

بدین ترتیب نخستین جرقه‌های درگیریهای منطقه‌ای ایران و عراق در خلیج فارس، زده شد. به نظر می‌رسد ناتوانی عراق در مقابله با اقدامات ایران و به ویژه تحرکات نظامی نیروی دریایی ایران در اروندرود، علت اصلی طرح ادعاهایی در رابطه با ساکنان اطراف خلیج فارس از سوی عراق، باشد. طرح چنین ادعاهایی در آن زمان در هیاهوی اختلافات دو کشور گم شد و تنها زمینه‌هایی را برای تکرار موارد مشابه آن در عرصه‌های بعدی فراهم ساخت.

پ) مذاکرات سه جانبه

همان گونه که قبلاً گفته شد، لغو امتیازات قضایی خارجیها در عراق در اواخر سال ۱۳۰۷ از یک سو و از سویی دیگر تعهد انگلیس دربارهٔ کمک به ایران جهت دستیابی به حقوق مرزی خود در صورت شناسایی عراق توسط ایران، زمینه ساز شناسایی رسمی مزبور و نیز سفر اولین هیئت رسمی عراق به ایران در اردیبهشت ۱۳۰۸ شد. فرآیند مزبور، زمینه لازمه را برای شروع مذاکرات جدی سه طرف در مورد دعاوی ایران در اروندرود فراهم شد. در چنین وضعیتی در میان یانگلیس اختلاف نظرهایی وجود داشت. مبنای اختلاف نظر مزبور در خصوص تعیین خط مرزی دو کشور در اروندرود بود. البته تغییر وضعیت موجود در آبراه مزبور از حاکمیت صد در صد عراق به حاکمیت عراق و ایران، اصلی بود که مورد قبول مقامات انگلیسی قرار داشت لیکن میزان تغییر دامنه‌ای از تعیین خط تالوگ[۲] در سرتاسر آبراه تا وضعیت مدیریت سه جانبه ایران، انگلیس و عراق بر اروندرود، متغیر بود. در نهایت مبنای پیشنهاد انگلیسیها تشکیل یک کمیسیون سه جانبه برای اداره آبراه مزبور، قرار گرفت.[۳] پیشنهاد مزبور چارچوب اصلی متن ارائه شده در خصوص حل و فصل دعاوی دو کشور در بهار ۱۳۰۸ بود که عدم حصول نتیجه‌ای از مذاکرات اولیه پیرامون آن، دو کشور ایران و عراق را به سوی امضاءِ قرارداد موقتی مرداد

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۰۳ـ۱۵ـ۱۳۱۲.
۲. *مشایخ فریدنی*، پیشین، صص ۱۵۴ و ۱۵۳.
۳. *همان*، ص ۱۵۴.

۱۳۰۸ سوق داد. لیکن مفاد قرارداد مزبور در مورد مسائل مورد اختلاف طرفین در اروندرود و نیز حوضه نفت خانه نبود. به نظر می‌رسد این دو موضوع در طی ماههای بعدی همچنان مورد توجه مقامات ایرانی، انگلیسی و عراقی قرار داشتند. با این وجود همچنان موضوع اصلی اروندرود بوده و بحث حوضچه‌های مشترک نفتی دو کشور در غرب، بیشتر به شکل یک موضوع فرعی مطرح شده و به مرور زمان نیز در هیاهو و درگیری‌های مرزی ایران و عراق در اروندرود، گم شد.

در شهریور سال ۱۳۰۹ گزارش مهمی در وزارت خارجه ایران در مورد مسائل مرزی با عراق تدوین یافت. نتیجه حاصله از این گزارش، تاکید بر ادامه مذاکرات با انگلیسیها برای تعیین وضعیت اروندرود و تردد کشتیها و لایروبی آن آبراه بود.[۱] در ماههای بعد مذاکرات مقدماتی مقامات ایرانی با سفارت انگلیس در تهران منجر به وعده تشکیل یک جلسه مشترک در بصره در بهار سال ۱۳۱۰ شد.[۲] موضوع اصلی کنفرانس سه جانبه مزبور حل و فصل برخی مسائل مبتلا در اروندرود از جمله نحوه تردد کشتیها و لایروبی کانال روکا بودند. لیکن جلسه مزبور تشکیل نشد.[۳] عدم جلسه مزبور، مقامات ایرانی را بر پیگیری انجام مذاکرات مصرتر کرد.

در ۲۴ تیر ۱۳۱۰ نبوی سفیر وقت ایران در بغداد طی نامه‌ای محرمانه به وزارت امور خارجه در تهران لزوم «تسریع در تسویه و حل قضیه شط‌العرب» را خاطرنشان ساخت. او ضمن اشاره به اشکالات پیش آمده در خوزستان، بیان می‌دارد: «به عقیده این جانب در صورتی که مصادر مربوطه دولت انگلیس با حل قضیه مزبور اظهار موافقت نموده و حاضر برای تشکیل کمیسیون شده‌اند باید از موقع استفاده نموده و به فوریت داخل مذاکره و اقدام شد. زیرا ممکن است همین که دولت عراق به عضویت جامعه ملل رسماً داخل شود و حق قیمومت دولت انگلیس از او ظاهراً سلب گردد مصادر مربوطه انگلیس به این بهانه از مداخله در این موضوع خود را کنار کشیده و معناً حکومت عراق را به عدم موافقت وادار و تولید زحمتی نمایند.»

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۰۹ - ۳۳ - ۱۳۰۹.

۲. همان.

۳. مشایخ فریدونی، پیشین، صص ۱۵۷ و ۱۵۶.

نبوی ضمن تاکید بر تعجیل پیرامون شناسایی قرارداد سرحدی ۱۹۱۴ نسبت به تشکیل کمیسیون سه جانبه ایران، انگلیس و عراق در باب اروندرود اظهار خوشبینی کرده و می‌گوید: «حالا که مصادر مربوطه دولت انگلیس با تشکیل کمیسیون برای حل قضیه شط‌العرب موافقت کرده‌اند، نسبت به مذاکرات لازم و توافق نظر آنها را نیز با رفع اختلافات حدودی و تعیین خط سرحدی جلب فرموده و طوری فرمایند که اختیارات کمیسیون مزبور شامل رفع کلیه اختلافات سرحدی شده و یک دفعه به این مسئله خاتمه داده شود. اما راجع به طرز مذاکرات در کمیسیون و نوع اقداماتی که باید بشود به نظر اینجانب بهترین طرز مذاکرات همان عنوان عدم رسمیت قرارداد ۱۹۱۴ به علت عدم تصویب آن از طرف مجلس شورای ملی و عملی نشدن اجرای تمام مدلول آن در طول کلیه حدود می‌باشد.» سفیر ایران سپس از ملاقات خود با وزیر خارجه عراق در موضوع آب سومار و بیان اینکه ایران قراداد ۱۹۴ را قبول ندارد، و حل قضایای سرحدی منوط به عقد معاهده دائمی بین دو کشور است، سخن می‌گوید.(۱)

در پاسخ به نامه نبوی سفیر ایران در بغداد، رئیس اداره شرقیه وزارت خارجه در ۲۴ مهرماه طی نامه‌ای به او، ضمن تایید اقداماتش در باب اختلاف حدودی بین ایران و عراق، تذکر می‌دهد: «اینجانب اخیراً در مذاکره با وزیر مختار عراق شفاهاً تذکر دادم که پس از یک رشته مکاتبات و مذاکراتی که قبل از شناسایی عراق ما با سفارت انگلیس به عمل آوردیم بالاخره جواب نوشتند که دولت انگلیس حاضر است مسئله شط‌العرب را اینطور حل کند که یک اداره‌ای عبارت از نمایندگان انگلیس، ایران و عراق برای اداره اروندرود تاسیس نماید تا متفقاً نظارت نمایند.

دولت ایران چون به این ترتیب چندان رضایت نداشت جوابی به این مراسله نداد و مطلب را مسکوت گذاشت. حالا که به حمدالله روابط مستحسنه فیمابین دولتین ایران و عراق موجود و عوالم مودت برقرار شده تصور می‌رود اگر به طور دوستانه و منصفانه خط وسط المیاه شط‌العرب را خط سرحدی قرار بدهیم مشکل مرتفع شده باشد تا هم از دخالت اجانب که قطعاً

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۰۲ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۰.

دولت عراق هم با احتراز از آن موافقت دارد و بیشتر مایل است حق حاکمیت خود را مستحکم نماید، دوری کرده باشیم و هم طریقه معمول به ممالک دنیا اتخاذ شده باشد. بدیهی است وزیرمختار عراق بدون کسب اجازه از طرف دولت خود نمی‌توانست جوابی بدهد و مطلب به همین حال باقی ماند.»[۱]

حدود یک ماه بعد در بیستم آبان ماه سفیر ایران در بغداد طی مراسله محرمانه‌ای دیگر به وزارت خارجه، ضمن تاکید بر پیگیری کتبی اعتراضات ایران به قرارداد ۱۹۱۴ در چارچوب دولت عراق، به اهمیت ادامه مذاکرات با مقامات انگلیسی اشاره کرده و نوشت: «مادامی که در این موضوع با مقامات مربوطه دولت انگلیس چه در تهران و چه در لندن مذاکراتی نشود و جلب موافقت دولت مزبور به عمل نیاید نمی‌توان به حصول نتیجه مذاکرات و مکاتبات با حکومت عراق امیدوار شد. در این صورت باید اولیای آن وزارت جلیله قبل از هرگونه مذاکره و مکاتبه با مأمورین حکومت عراق باب مذاکره را با سفارت انگلیس در تهران مفتوح فرموده و در کمال جدیت قضیه را تعقیب کرده و ترتیبی بدهند که بلکه دولت انگلیس با تجدید نظر در قرارداد ۱۹۱۴ موافقت نموده و وسایل تشکیل کمیسیون مختلط را فراهم کند. باز هم عرض می‌نمایم که سستی و تاخیر در اقدامات جدی برای تسویهٔ امر شط‌العرب و تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۱۴ بیش از این به هیچ وجه جایز نیست و باید به هر وسیله است داخل مرحله عمل شد. موقعی هم بهتر از امروز به دست نخواهد آمد. زیرا از یک طرف حکومت عراق قریباً داخل جامعه ملل می‌شود و از طرف دیگر مذاکرات راجع به عقد عهدنامه دائمی عنقریب با حکومت مشارالیهما شروع خواهد شد.

وزیر مختار ایران در بغداد در انتهای نامه خود پیشنهاد مذاکره با کمیسر عالی انگلیس در بغداد و ارسال یادداشتی به وزارت خارجه عراق را می‌دهد.»[۲]

اداره شرقیه وزارت خارجه در (۲۶) آبان پاسخ وزیر مختار را داد. در این پاسخ ضمن تایید نظریات وزیر مختار مقرر شد که طی یادداشتی به وزارت خارجه عراق اعلام شود: «به طوری که

---

۱. همان.
۲. همان.

همواره به اولیای امور دولت عراق تذکر داده شده چون قرارداد تحدید حدود ۱۹۱۴، اختلافات حدودی فیمابین ایران و عراق را موافق مصالح و منافع ایران حل و تسویه نکرده و دولت شاهنشاهی نمی‌تواند به مقرراتی که از آن قرارداد حاصل کرده تمکین کند، علیهذا اعتراضات خود را نسبت به مدلول قرارداد مزبور محفوظ می‌دارد تا اینکه این موضوع فیمابین دولتین مورد بحث واقع شد و اختلافات مزبور تصفیه گردد.»[۱] متن مزبور در چارچوب یادداشتی از سوی سفارت ایران در بغداد در دهم آذرماه به وزارت خارجه عراق تسلیم شد و وزارت خارجه عراق نیز دو هفته بعد در (۲۵) آذرماه طی یادداشتی پاسخ داد: «حکومت عراق نمی‌تواند اعتراض حضرت مستطاب اجل آقای وزیر مختار ایران را راجع به این موضوع بپذیرد و به وزیر مختار خود در تهران امری صادر نمود که راجع به این قضیه از حکومت مرکزی ایران مشروحاً توضیحات بخواهند.»[۲]

در ماههای بعد بی‌فایده بودن مذاکرات مستقیم با مقامات عراقی، دولت ایران را بر انجام مذاکرات مستقیم با انگلیسیها بیشتر ترغیب کرد. در این میان پیشنهاد سفیر ایران در بغداد در خصوص مذاکره مستقیم با کمیسر عالی انگلیس در عراق در دستور کار مقامات ایرانی قرار گرفت. پس از انجام مقدمات لازم قرار شد کمیسر مزبور در اوایل سال ۱۳۱۱ به تهران سفر نماید.

پیش از آغاز سفر سر فرانسیس همفریز کمیسر عالی انگلیس در بغداد به تهران، در مارس ۱۹۳۲، نبوی، سفیر ایران در بغداد با وی ملاقات کرده و «شرحی دایر به عدم رضایت دولت متبوعه خود از رفتار و معاملات حکومت عراق در قضایای جاریه و مخصوصاً قضیه جعفر سلطان برای او بیان و ضمناً لزوم تسویه اختلافاتی که بین دولتین موجود و مهمتر از همه مسئله شط‌العرب و تجدیدنظر در قرارداد سرحدی ۱۹۱۴ می‌باشد و همیشه مورد اعتراض دولت ایران بوده به او خاطر نشان و گفتم چون خودتان تصدیق می‌نمائید که برقراری یک دوستی محکم و روابط صمیمانه بین دولتین ایران و عراق برای طرفین خیلی مفید خواهد بود به این جهت باید در این مسافرتی که به تهران می‌نمائید سعی کنید که وسایل رفع اختلاف مزبور را فراهم کرده و

---

۱. *همان.* ۲. *همان.*

اولیای حکومت عراق را به تغییر رویّه در امور راجع به ایران وادار فرمائید.

مشارالیه جواب داد که من به رفع اختلافات بین دولتین کمال میل و علاقه را دارم و آن را برای طرفین مفید می‌دانم و در مسئله شط‌العرب هم باید ترتیبی که مضتمن صلاح و رضای طرفین باشد اتخاذ گردد ولی بهتر این است راجع به امور مابه‌الاختلاف در اینجا بین نمایندگان دولتین مذاکرات به عمل بیاید و قرار فیصله آنها در بغداد داده شود؟

بنده گفتم ممکن است خودتان در تهران بدواً مذاکراتی بنمائید و زمینه تهیه کنید بعداً اعلیحضرت ملک فیصل و نوری پاشا رئیس الوزراء هم که به تهران می‌روند در روی همان زمینه مذاکره نموده و آن وقت قرار فیصله آن را در تهران یا بغداد خواهند داد.

مشارالیه پرسید: چرا در باب شط‌العرب و تجدیدنظر در قرارداد سرحدی ۱۹۱۴ تاکنون با حکومت عراق رسماً مذاکراتی به عمل نیامده؟

بنده جواب دادم که اولیای دولت شاهنشاهی قبل از شناسایی حکومت عراق در این موضوع مکرر با سفارت انگلیس در تهران مذاکره نموده و اعتراضات دولت ایران را خاطرنشان کرده و بعد از برقراری روابط سیاسی بین ایران و عراق نیز من در اینجا و وزارت امور خارجه ایران در تهران کراراً این معنی را شفاهاً به اطلاع حکومت عراق رسانده و حتی در ضمن مراسلات رسمی هم به آن اشاره شده و بالاخره وزارت خارجه عراق رسماً جواب داده است که به وزیر مختار خود در تهران دستور داده‌اند با دولت شاهنشاهی در این باب مذاکره نماید و بیشتر علت اینکه دولت ایران در این مدت اقدامات جدی در این موضوع ننموده برای این است که منتظر و مترصد بوده در موقع عقد عهدنامه دائمی بین دولتین این مسئله را مطرح کرده و قرار لازم راجع به آن بدهند و حالا دیگر موقع آن رسیده که این اختلافات هم رفع و مناسبات دولتین بر روی پایه محکمی استوار گردد.

مشارالیه پرسید که غیر از مسئله شط‌العرب و تجدیدنظر در قرارداد سرحدی ۱۹۱۴ آیا چه مسائل عمده دیگری محل اختلاف می‌باشد که باید حل و تسویه شود.

بنده در عین اینکه تاریخچه مختصری از قضایای سرحدی و امور معوقه و علل تعویق انجام

آنها را برای او گفتم به او حالی کردم که اهمیت این مسائل به درجه اهمیت قضیه اروندرود و تجدیدنظر در قرارداد سرحدی ۱۹۱۴ نیست و با مختصر توجه و جدیت اولیای حکومت عراق می‌توان به قطع و فصل قضایای مزبور موفقیت حاصل نمود و در آتیه هم با وجود عقد قراردادهای لازمه دیگر اختلافاتی حاصل نخواهد شد.

مشارالیه اظهار داشت آیا تصور نمی‌کنند که تجدید نظر در قرارداد سرحدی ۱۹۱۴ دارای اشکالاتی باشد.

بنده جواب دادم هرگاه حکومت عراق برای حل این قضیه و سایر قضایا از روی حسن نیت داخل مذاکره و اقدام شود و مساعدت معنوی شما هم ضمیمه گردد هیچ گونه اشکالی در بین نخواهد بود زیرا اختلافاتی که دولت شاهنشاهی ایران با دولت ترکیه در مسائل حدودی داشت به مراتب مهم‌تر و مشکل‌تر از اختلافات با عراق بود معهذا چون حکومت مشارالیه از روی حسن نیت حاضر شد که به اختلافات مزبور خاتمه بدهد به این جهت در ظرف دو روز تمام قضایا با رضایت کامل طرفین حل و تسویه شد.(۱)

دستاورد سفر کمیسر عالی انگلیس در عراق به تهران در اوایل سال ۱۳۱۱، علاوه بر فراهم آوردن زمینه لازم برای سفر ملک فیصل به تهران، ارائه یک متن پیشنهادی جدید در خصوص اروندرود بود، چارچوب اصلی این پیشنهاد هم همان تشکیل کمیسیون سه جانبه برای مدیریت اروندرود بود که ایرانیها با آن مخالفت می‌کردند. با وجود این موضوع پس از مذاکرات تهران و آگاهی از نظر مقامات ایرانی، انگلیسیها ضمن حفظ اصل تشکیل کمیسیون مزبور تجدید نظرهایی در برخی از مفاد متن پیشنهادی خود کرده و بار دیگر در اردیبهشت سال ۱۳۱۱ متن جدیدی را به طرف ایرانی ارائه کردند. بدیهی است متن مزبور نیز به دلیل پیش‌بینی تشکیل کمیسیون سه جانبه برای اداره اروندرود، مورد قبول ایرانیها قرار نگرفته و کنار گذاشته شد.

از سویی دیگر بلافاصله پس از بازگشت کمیسر عالی انگلیس به بغداد و تشریح نتایج سفر

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۰۸ ـ ۱۷ ـ ۱۳۱۰ قضیه جعفر سلطان و تبعید پسرها و کسان او از نواحی سرحدی و استرداد اموال اسحله آنها به مأمورین دولت شاهنشاهی.

برای مقامات عراقی، ملک فیصل در اوایل سال ۱۳۱۱ وارد تهران شد. قبل از آن و در تدارک حل معضلات بین دو کشور در بیستم اسفند ۱۳۱۰ هنگامی که سفیر ایران در بغداد (نبوی) با ملک فیصل ملاقات کرده و با او دربارهٔ سفر آتی‌اش به تهران (در اردیبهشت ۱۳۱۱) گفتگو می‌کرد، موضوع اروندرود را نیز به میان کشید. به گزارش نبوی، ملک فیصل «تمام اظهارات بنده را با نهایت بشاشت و حسن تلقی استماع نمود ولی همین که فرمایشات راجع به شط‌العرب و اختلاف حدودی را تبلیغ می‌نمودم یک تغییر فوق‌العاده‌ای دفعتاً در سیمای ایشان ظاهر و معلوم بود که با یک مطلب مهمی مواجه شده‌اند. در این باب ملک فیصل اظهار داشت: گفتگوی راجع به اختلاف حدود یک گفتگویی است که اگر بنا باشد مصراع بحث واقع گردد نه فقط به این زودیها و آسانیها و بدون مداخلات اجانب حل و تسویه نخواهد شد بلکه لطمه بزرگی به سایر مذاکرات نیز وارد کرده و اسباب تولید یک مشکلات و اختلافات جدیدی بین دولتین خواهد گردید [....] عراق نمی‌تواند از حق مشروع خود صرفنظر کرده و راضی به تجدید مطلبی که سالها است با زحمات زیاد خاتمه پیدا نموده بشود. من از شاهنشاه خواهش می‌کنم [در مدت حضور در تهران] از مذاکره در این امر صرفنظر نموده و به اولیای دولت خود امر فرمایند که این موضوع را مسکوت عنه گذاشته.»

ولی سفیر ایران دست بردار نبود و باز هم نظرات ایران در باب اروندرود را گفت، در پاسخ ملک فیصل گفت: «چون دولت انگلیس که خود را قیم عراق به جامعه ملل معرفی نموده و حدود و حقوق عراق را مطابق همان نقشه‌ها و قراردادهای سابق تعیین و در دفتر کمیسیون قیمومت جامعه ملل به ثبت سانده به این جهت هرگاه ما قبل از عضویت جامعه ملل و تحصیل استقلال کامل خود بخواهیم برخلاف حق قیمومت او مستقیماً در این باب با دولت ایران داخل مذاکره شویم علاوه بر اینکه دچار پاره‌ای محظورات و مشکلات خواهیم شد و ممکن است باعث تأخیر دخول ما به جامعه ملل بشود خواهی نخواهی نیز دولت انگلیس در این مسئله شرکت و مداخله خواهد کرد. گذشته از این حکومت عراق که از هر طرف محصور و هیچ راهی به دریای آزاد جز از طریق بصره ندارد چطور راضی شود که این یگانه راه خود را هم از دست

بدهد و آیا انصاف است که دولت ایران که برادر بزرگ محسوب می‌شود بخواهد با پنجه خود گلوی او [عراق] را گرفته و فشار بدهد.»

پاسخ نبوی سفیر ایران در بغداد تا اندازه‌ای در مواضع ملک فیصل تعدیل ایجاد کرده و او «قبول کرد که شخصاً در امر مذکور با اعلیحضرت همایونی مذاکراتی نموده و متفقاً قراری بدهند ولی خواهش کرد که قبل از مذاکرات خصوصی او با ذات مقدس ملوکانه و اتخاذ یک تصمیمی، اجازه ندهند که اولیای دولت این مسئله را ضمیمه سایر مسائل نموده و رسماً مطرح نمایند.»[۱]

در سفر ملک فیصل به تهران (اردیبهشت ۱۳۱۱) مذاکرات مستقیم وی با رضاشاه به این تفاهم منجر شد که عراق حق کشتیرانی ایران در سراسر اروندرود را به رسمیت شناخته و ایران نیز از ادعای تقسیم سرتاسر شط دست کشیده و تنها خط تا لوگ را در بخشی از آن آبراه به عنوان مرز دو کشور بپذیرد.[۲] لیکن پیشنهاد بعدی انگلیسیها (مه ۱۹۳۲) که باز هم بر محور بودن کمیسیون سه جانبه قرار داشته، بطلان تفاهم مزبور را به همراه داشت. در اواخر دی ۱۳۱۱/ ژانویه ۱۹۳۳ محمدعلی فروغی وزیر وقت خارجه طی مراسله‌ای به وزارت جنگ، ضمن اشاره به ادعای انگلیسیها در خصوص اینکه تغییر خط مرزی موجود در اروندرود به ضرر آنها است، نوشت: «مذاکرات مورد تغییر خط مرزی در اروندرود از چند سال قبل [شروع شده] و بعدها اولیای امور دولت ایران چون بعضی از تقاضاهای دیگری که از دولت عراق داشتند انجام گرفت مقتضی ندانستند در امتناع از شناسایی آن دولت مداومت نمایند. لیکن بعد از شناسایی هم از تعقیب منظور خود در باب شط‌العرب دست برنداشتند.»[۳]

ادامه مذاکرات منجر به تعیین تاریخی برای سفر یک هیئت ایرانی به بغداد در بهار ۱۳۱۲ شد، ولی در آخرین لحظات، سفر هیئت لغو شد. گفته می‌شود علت لغو سفر مزبور توصیه سر فرانسیس همفریز کمیسر عالی انگلیس در بغداد به مقامات عراقی در خصوص عدم مذاکره دو

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۰۱ - ۳۳ - ۱۳۱۰.

۲. مشایخ فریدنی، پیشین، ص ۱۵۹.

۳. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۰۱ - ۱۵ - ۱۳۱۲.

جانبه با ایرانیها بود.[۱] علیرغم چنین ادعایی، مذاکرات مقامات ایرانی با عراقیها از طریق سفارت ایران در بغداد به طور جدی دنبال شد. در اوایل فروردین ۱۳۱۲ سفیر ایران در بغداد ملاقات مهمی با نوری پاشا وزیر وقت خارجه عراق و فرد قدرتمند سیاسی آن کشور نمود. در گزارش ارسال سفیر از ملاقات مذکور آمده است: «بنده به نوری پاشا گفتم مسئله دیگری که ما بی‌نهایت به آن علاقمند هستیم موضوع شط‌العرب است که ما تا تکلیف آن بر طبق میل ما معین نشود گمان ندارم در سایر مسائل بتوانیم با هم کنار بیاییم.»

نوری پاشا خواست به مذاکراتی که سال گذشته در تهران با وزیر دربار سابق کرده بود متکی شود بنده به اصطلاح آب پاکی را روی دوست او ریختم و بالصراحه گفتم معلوم نیست وزیر دربار سابق به چه اجازه چنین مذاکره کرده زیرا اعلیحضرت شاهنشاهی به هیچ وجه با ترتیبی که در نظر گرفته شده بود، موافق نیستند و آقای وزیر امور خارجه هم حسب‌الامر ملوکانه در بغداد با وزیر خارجه وقت عراق مذاکره کرد و من خودم هم چند بار با اعلیحضرت ملک فیصل و وزرای سابق عراق مفصلاً در این باب گفتگو کرده‌ام و تقاضای ما بالصراحه این است که از حق طبیعی خود در اشتراک در شط‌العرب متمتع باشیم و از تعقیب منظور خود هم دست بردار نیستیم. پروتکل (۱۹۱۴) سرحدی را که جبراً بر ایران تحمیل شده به هیچ وجه به رسمیت نمی‌شناسیم و قوه مقننه ایران هم آن را تصویب نکرده است و ثانیاً عهدنامه ارض روم هم از قبیل عهدنامه ترکمانچای و غیره است که همه آنها را دولت ایران تغییر داده و عهود متناسب با دنیای امروز منعقد نموده است. به علاوه همان طوری که شما الان در حدود سوریه مقداری از خاک خود را به سوریه می‌دهید و جای دیگری را می‌گیرید و قانون اساسی و مجلس شما هم تصویب می‌کنند در اینجا هم همین کار را بکنید.

نوری پاشا گفت: آن را جامعه ملل بر ما تحمیل کرده و الان در کمیسیون تجدید حدود نماینده جامعه ملل هم حضور دارد شما هم ممکن است به محکمه صالحه یا جامعه ملل مراجعه کنید و اگر حق را به طرف شما دادند البته ما مجبور به اجرا هستیم.

---

۱. مشایخ فریدنی، پیشین، ص ۱۶۲.

مذاکرات مفصل شد و به مشاجره و مباحثه رسید نوری پاشا به هیچ وجه در اشتراک ایران در شط‌العرب موافقت نمی‌کرد و می‌خواست بفهماند که این مسئله ارتباط کلی با قضایای خلیج فارس و بحرین و سیاست انگلیس دارد و همه این مسائل باید یکجا حل و تسویه شود و می‌گفت: نظر به اینکه دوست و خیرخواه ایران هستم موقع را مناسب برای طرح این قضیه نمی‌بینم البته همین که راه آهن سرتاسری ایران تمام شد و نقشه‌های که دولت ایران برای توسعه بحریه و قوه هواپیمایی خود دارد به موقع اجرا گذاشته شود موقع آن خواهد رسید. اگر مقصود ایران استفاده از کشتی رانی و پلیس و صید ماهی و از این قبیل امور است که ما حاضر هستیم به موجب قرار مخصوص تامین کنیم دیگر اصرار به اشتراک در اروندرود یعنی تنها مخرج عراق به طرف دریا برای چیست؟

بنده گفتم: اگر شما ملاحظه می‌کنید که ما مانعی برای سیر آزاد شما خواهیم بود ما حاضر هستیم هر نوع اطمینانی بخواهید بدهیم که مقصودی بر ضد شما نداریم. چون این مسئله از آمال ملی ما ایرانیان و از خارهایی است که در دوره‌های ضعف و ناتوانی به بدن ایران زده‌اند.

نوری پاشا چاره کار را دو چیز می‌دانست:

۱. رجوع به جامعه ملل و

۲. به قرار مخصوص راجع به شط به طوری که سابقاً هم مذاکره شده اکتفاء کنیم.

ضمناً می‌پرسید اگر دولت بخواهد در مقابل شط‌العرب به ما عوض بدهد کجا و چه میزان خواهد بود.

بنده جواب دادم در موقع دیگر به او پاسخ خواهم گفت.»[۱]

در حاشیه نامه سفیر ایران در مورد گفتگو با وزیر خارجه عراق، محمدعلی فروغی توضیحات مفصلی داده که در بخشی از آن نوشته شده است:

«ما می‌دانیم دولت انگلیس به خلیج فارس خیلی اهمیت می‌دهد و می‌دانیم که دولت عراق مجبور است منافع انگلیس را در نظر بگیرد، اما مسئله شط‌العرب و این قضیه ما نحن فیه اولاً

---

۱. مرکز اسناد *تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۱۰۱ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۲.

فقط مربوطه به ایران و عراق است، ثانیاً منافات با منافع انگلیس ندارد و من خودم با سِر والینس همفریز در این باب مذاکره کردم و به او مطلب را فهماندم و او بالاخره نتوانست جواب بدهد و مجبور شد تصدیق کند و وعده مساعدت بدهد. حرف او هم این بود که دولت عراق مشکل است با تقاضای شما موافقت کند.

اما شناختن حق دولت ایران در شطالعرب که مستلزم هیچ گونه تغییر و تفاوتی در احوال مملکت عراق نیست جز یک لجاج و عنادی مراد نمی‌شود. البته اگر حضرات در این رویه اصرار بورزند حرفی نداریم که به جامعه ملل هم برویم. اما اگر دولت عراق بفهمد که شناختن این حق برای دولت ایران ضرری برای آنها دارد و خاصه اینکه حاضرند عملاً این حقوق را بدهند و اگر ملتفت شوند که جامعه ملل یقیناً تصدیق خواهد کرد که تقاضای دولت ایران امری طبیعی و مشروع است، بنابراین حاضر می‌شوند که به خوشی و بدون الزام به رجوع به جامعه ملل این کار را صورت بدهند حسن اثر آن بیشتر و موجب جلب قلوب ایرانیها و علامت مودت و یگانگی خواهد بود. اگر ما به جامعه ملل مراجعه کنیم محتاج نیستیم به عنوان محاکمه برویم تا مورد ابراز سند و مدرک شود.

اولاً استناد به عهدنامه ارض روم خیلی محل شبهه است که آیا مقصود از آن عبارت که نوشته شده است دولت عثمانی از دعاوی خود در مشرق شطالعرب صرف نظر کرده، مقصود این بوده است که آب شطالعرب متعلق به دولت عثمانی باید باشد. بلکه خلاف این معنی را می‌توان مدعی شد به قرینه عبارت که حق ایران را در آب اشاره می‌کند. منتهی اینکه زمانی که عهدنامه ارض روم بسته شده مسئله آبهای بین‌المللی اینقدرها محل توجه نبوده است خاصه در نزد مللی مانند ایران و عثمانی.

ثانیاً بر فرض که بخواهند عهدنامه ارض روم را آن طور تفسیر کنند، ولی دولت ایران بگوید که صد سال پیش حق مهمی از من سلب شده و مظلوم واقع شده‌ام و حالا این حق را می‌خواهم در صورتی که ضرری هم به کسی وارد نمی‌شود.

این نکته را هم در نظر داشته باشید که در این موضوع، گفتگوی معاوضه و مبادله مورد ندارد.

در عوض اگر دولت عراق یک مساعدتهای معنوی از ما بخواهد البته مورد توجه واقع خواهد شد.»(۱)

از سویی دیگر در همان زمان در ۲۱ مرداد ۱۳۱۲ دلپاک، کنسول ایران در بصره در گزارشی به وزارت خارجه می‌نویسد: «انگلیسیها به هیچ وجه حاضر نیستند که پرت بصره و راه‌آهن را به دست عراقیها بدهند و قوای هوایی خود را از بصره بردارند. بنابراین در مقابل اصرار عراقیها، انتظار دارند از مأمورین عراقی حرکات جاهلانه سر بزند که موجب اختلاف بین ایران و عراق در سر احداث آبی و خاکی بشود. دولت ایران حق طبیعی خود را در شط و قسمتی از عوائد مأخوذ از تناژ کشتیها را مطالبه کند و حکومت عراق به استناد قرارداد سابق ایران و عثمانی شط و عواید آن را مال خود بداند و موضوع دنباله پیدا کند و بالاخره به جامعه ملل رجوع شود و در آنجا دولت انگلیس مخارجی را که برای ساختمان اداره پرت بصره و راه آهن عراق نموده مطالبه کند و در نتیجه شط‌العرب را رودخانه بین‌المللی نموده و خودش دولت ثالث باشد و کماکان اداره پرت بصره در اختیار رئیس انگلیس بماند، منتهی عراق و ایران نیز هر یک یک‌نفر نماینده در مؤسسه پرت داشته باشند. در هر حال انگلیسیها ظاهراً با حق طبیعی ایران مخالفتی ندارد. هرگاه سفارت شاهنشاهی در لندن از جریان مذاکراتی که در آنجا راجع به پرت بصره و شط می‌شود و برای همین کار کلنل وود رئیس پرت بصره به لندن مسافرت نموده، خاطر مبارک را مستحضر سازد، مطلب روشن خواهد شد»(۲).

متعاقب ارسال نظرات فروغی به سفیر ایران در بغداد، او بار دیگر با نوری پاشا مذاکره کرده و چون مذاکره بی‌نتیجه بوده با ملک فیصل ملاقات و نظرات فوق را بیان کرد. در پاسخ ملک فیصل پاسخی شفاهی برای رضاشاه فرستاد که متن آن وجود ندارد.(۳)

پس از بیان مطالب شفاهی فوق به رضاشاه، به دستور او در ۲۰ مرداد ماه ۱۳۱۲ مطالب زیر به ملک فیصل گفته شد: «میل مبارک این است که موضوع شط‌العرب بر طبق قوانین بین‌المللی

---

۱. *همان.*
۲. *همان.*
۳. *همان.*

قبل از ملاقات بهار آینده [در سفر رضاشاه به بغداد و ملاقات با ملک فیصل] بین دولتین قطع و فصل شود.

ملک فیصل راجع به امور سرحدی کردستان تعلیمات جدی برای تعقیب اشرار و انتظامات سرحدی بدهند.»[۱]

پاسخ ملک فصیل در ۲۶ مردادماه در ملاقات با سفیر ایران در بغداد روشن بود: «در مورد شط‌العرب عجله‌ای در حل قضیه قبل از ملاقات نیست و مایل است که شخصاً در ضمن ملاقات با رضاشاه موضوع را تصفیه کنند. در موضوع سرحدی با گرفتاری که فعلاً در این موقع داریم باز قوای خودمان را برای ابراز مساعدت در حدود کردستان نگاهداشتیم.»[۲]

تا قبل از سفر ملک فیصل به لندن در شهریور ۱۳۱۲/ سپتامبر ۱۹۳۳ سفیر ایران یک بار دیگر با او و نیز یک بار با نوری پاشا و یک بار دیگر با رشید عالی گیلانی ملاقات کرد. سفیر ایران در ملاقات با ملک فیصل گفت: «دولت شاهنشاهی از این تقاضا هیچ منظوری در ایذاء و اضرار به عراق و مانع شدن این مملکت از استفاده از تنها مخرج خود به دریا ندارد و در وضعیت شط‌العرب هم تفاوتی حاصل نخواهد شد زیرا ما امروز عملاً حق مالکیت خود را کم و بیش به موقع عمل می‌گذاریم و حاضر هم نیستیم که غیر از این باشد. ما حاضریم که قرارداد مخصوص برای تعیین خط سرحدی منعقد سازیم که اصولاً همین سرحدات فعلی را قبول می‌کنیم (مگر تغییرات کوچکی که به موافقت طرفین داده شود) و در خصوص سرحد شط‌العرب در ابتدای قرارداد و توضیح علائم و مشخصات حدودی اینطور شروع کنیم: «پس از آن که خط سرحدی بر طبق قواعد بین‌المللی از شط‌العرب عبور نمود و به مقابل نقطه موسوم به....[۳] در خشکی می‌رسد و از آنجا مستقیماً به نقطه مزبور رفته الی آخر»

از شنیدن این پیشنهاد مثل این بود که [ملک فیصل] تا حدی اقناع شدند ولی البته نمی‌خواستند صراحتاً چیزی بگوید و پس از مدتی تفکر با تبسم جواب داد اگر ما بالاخره همه

---

۱. همان.　　۲. همان.

۳. در اصل نقطه چین.

تقاضاهای ایران را قبول کردیم دولت ایران در مسئله پروگرام وحدت عربی و تشکیل مملکت بزرگ عرب چه کمکی به ما خواهد کرد؟

سفیر ایران خود را به تجاهل زد. ولی در ملاقات با رشید عالی بیک گیلانی که در ۱۵ شهریور روی داد، رشید عالی نیز موضوع فوق را پیش کشیده و منظور از (وحدت عربی) را وحدت کلیه ممالک عربی بین مدیترانه تا خلیج [فارس] و اعضاء امپراتوری سابق عثمانی ذکر کرد. سفیر ایران باز هم در پاسخ تجاهل کرده و فقط به ذکر پاره‌ای اختلافات میان امرای عرب (ابن سعود با خانواده فیصل و...) بسنده کرد».[۱]

ولی مرگ ملک فیصل در هشتم سپتامبر ۱۹۳۳/ ۱۷ شهریور ۱۳۱۲[۲] توقف مذاکرات دو جانبه را به همراه داشت. جانشین فیصل پسر بیست و یک ساله‌اش ملک غازی[۳] بود که با شروع سلطنت او، اوضاع داخلی عراق بحرانی شده و دچار چالشهای جدی شد.

ت) ارجاع اختلافات به جامعه ملل

پس از مرگ ملک فیصل و جانشینی ملک غازی در عراق، ادامه مذاکرات پیرامون حل مسائل مرزی بین ایران و عراق متوقف شد. تا اینکه حدود یک سال بعد در اواسط سال ۱۳۱۳ به دنبال عملیات نظامی واحدهای ارتش ایران در منطقه کردستان ایران، به ادعای عراقیها برخی از واحدهای مزبور از مرز عبور کرده و پس از دریافت اخطار نیز نواحی مرزی را ترک نکردند. علاوه بر آن به ادعای عراقیها، ایران تعدادی پاسگاه مرزی (چهار تا شش) در مناطقی احداث کرده بودند که براساس مفاد صورت جلسات کمیسیون فنی سال ۱۹۱۴ در قلمرو عراق واقع شده بودند. بی‌ثمر بودن مذاکرات مقامات دو کشور، عراق را به طرح شکایت علیه ایران در شورای جامعه ملل، در ۲۹ نوامبر ۱۹۳۴/ ۸ آذر ۱۳۱۳ رهنمون ساخت.[۴] متقابلاً ایران نیز طی یادداشتی که شش روز بعد به شورای مذکور ارائه کرد ضمن رد دعاوی عراق در خصوص تجاوز نیروهای

---

۱. *همان.*
۲. مشایخ فریدنی، پیشین، ص ۱۶۲.
۳. جان کیمچ، پیشین، ص ۱۳۳.
۴. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۷ - ۳۳ - ۱۳۱۴.

ایرانی به قلمرو آن کشور، دلایل خود برای ابطال معاهده ارض روم (۱۸۴۷) و پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و صورت جلسات سال ۱۹۱۴ را نیز ارائه کرد.(۱)

«سپس در اوایل ژانویه [۱۹۳۵] وزرای خارجه ایران و عراق به سمت ژنو حرکت کردند و نظر به دعوتی که از طرف وزیر خارجه ترکیه از آنها به عمل آمده بود از راه آنکارا به اروپا حرکت نمودند ولی وساطت وزیر خارجه ترکیه و اقدامات دیگری که برای مذاکره مستقیم بین طرفین به عمل آمد نتیجه نبخشید. از این جهت طرفین به اروپا رهسپار شدند و قبلاً هم دولت ایران اظهار داشته بود که هیچ گونه رضایتی به ارجاع قضیه به جامعه ملل نداشته و حتی عراق را هم از این اقدام ملامت نمود. با همه اینها طرفین دلایل و مستندات خود را به جامعه ملل تقدیم داشته و نظریات قانونی خود را در شورای جامعه بیان نمودند و با آن که جامعه ملل رسیدگی به قضیه را قبول نمود ولی چون داخل پروگرام دوره (۸۴) نبود از این جهت رسیدگی به آن را برای دوره آینده محول گردانید تا شاید طرفین قبل از تشکیل دوره مزبور بتوانند با مذاکرات مستقیم قضیه را بین خود حل و تسویه نمایند. بارون الویزی نماینده ایتالیا در شورا به سمت میانجی و مخبری جلسات مذاکرات نمایندگان ایران و عراق منصوب شد.»(۲)

بدین ترتیب مذاکرات ایران و عراق با میانجیگری بارون آلویزی از ۲۸ ژانویه ۱۹۳۵/ ۸ بهمن ۱۳۱۳ در شهر رم آغاز شد. عدم دستیابی به راه حل مطلوب، بارون آلویزی را مجبور به ارائه پیشنهادی کرد. بنا به گزارش وزارت خارجه «نماینده ایتالیا که از طرف شورای جامعه به مخبری معین شده بود این طور راه حل پیدا کرده بود که ابتدا قراردادی برای اداره شط‌العرب بین ایران و عراق منعقد شود و پس از آن که این حق برای ایران مسلم شد، برای معلوم نمودن اعتبار یا عدم اعتبار قرارداد سرحدی ۱۹۱۴ مطلب به دیوان داوری لاهه مراجعه شود. در این زمینه قبل از ورود اینجانب به ژنو با سایر نمایندگان دولت شاهنشاهی مذاکراتی به عمل آمده بود. پس از ورود اینجانب و مطالعاتی که در اطراف امر شد با قسمت اول موافقت خود را اساساً اعلام و حتی طرح قراردادی که حاضر شده بود به مخبر دادم. لیکن قسمت دوم را جداً رد نموده و

---

۱. همان.

۲. همان.

بالصراحه اظهار داشتم که به هیچ صورت و عنوانی چه قبل از انعقاد قرارداد اداره شط و چه بعد از آن با ارجاع به دیوان داوری لاهه و یا کمیته قضایی و یا هر هیئت قضایی و فنی دیگری نمی‌توانم موافقت کنم. بنابراین مخبر به وسیله مذاکره با عراقیها طرح موافقت دیگری تهیه و به ما دادند که مطالب مهمه آن به طور خلاصه از این قرار بود:

اولاً: سرحد در قسمت خاکی به طوری که در خط سرحدی ۱۹۱۴ مقرر شده و قسمت شط از نهر فین تا بویدر در جنوب آبادان خط وسط المیاه شط و از آنجا تا خلیج فارس ساحل چپ شط پذیرفته گردد.

ثانیاً: کمیسیونی مرکب از یک نماینده از ایران و یک نماینده از عراق و سه عضو منتخب از طرف شورای جامعه ملل (که یکی از آنها انگلیسی خواهد بود) تشکیل شود که اداره شط را به عهده داشته باشد و طرفین برای اداره شط قراری مبتنی بر کشتی رانی آزاد تمام ممالک و تساوی حقوق دو مملکت ساحلی بدهند.

ثالثاً: کمیسیون مختلطی از طرف ایران و عراق معین شده و محل پست‌های نظامی ایرانی را در قسمت خاکی که مورد شکایت عراق است معاینه و معلوم کنند در خاک ایران است یا عراق.

رابعاً: دولتین متعهد شوند که برای تقسیم آب رودخانه‌های سرحدی مخصوصاً کُنجان چم و حق عبور عشایر سرحدی ترتیب صحیحی بدهند.

خامساً: تمام این مطالب بعد از تصویب پارلمانهای دو طرف یک جا به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.

بلافاصله به مخبر اطلاع داده شد که خط وسط المیاه تا جنوب آبادان برای ایران قابل قبول نیست و باید تا خلیج فارس امتداد یابد تشکیل کمیسیون به این ترتیب پیشنهاد گردید که دو نفر نماینده ازایران و دو نفر نماینده از عراق باشد با امکان انتخاب یکی از آنها از ملیت خارجی. ذکر خط سرحدی ۱۹۱۴ را نیز مناسب ندانسته و پیشنهاد شد که نقاط مهمه سرحدی ذکر شود بدون اینکه اساساً اسمی از خط سرحدی ۱۹۱۴ برده شود.

از قرار معلوم عراقیها با توسعه خط وسط المیاه تا خلیج فارس موافقت نکرده و لزوم ارجاع

امر را به بغداد متذکر شده بودند و چون جلسات شورا نزدیک [بوده و] به انقضاء مجالی باقی نبود و به علاوه احتمال موفقیت در مذاکرات مستقیم بین طرفین می‌رفت با مذاکرات مفصلی که با من به عمل آورد و اصلاحاتی که در عبارات راپرت مخبر شد، بالاخره در آخرین جلسه شورا (شنبه ۲۵ مه) مخبر راپرت مساعدی تقدیم و به هیچ وجه اسمی از لزوم مراجعه امر به هیئت قضایی یا کمیسیون و یا [ناخوانا] مشورتی و غیره نبرد. راه مذاکرات مستقیم بین طرفین تا جلسه سپتامبر آینده شورا مفتوح و توصیه نمود به طوری‌که در دوره گذشته طرفین تعهدکرده بودند در این دوره هم از هر گونه اقدامی که موجب پیچیدگی اوضاع و مزید اشکال امر شود، احتراز نمایند.

[در مذاکرات حاشیه جلسه شورا با نوری پاشا سعید وزیر خارجه عراق] قرار شد او برای اواسط ژوئیه (یک ماه و نیم بعد) به تهران بیاید.»[۱]

روایت دیگری مبنی بر این است که بارون آلویزی پس از به بن‌بست رسیدن مذاکرات، در ژوئن ۱۹۳۵/ خرداد ۱۳۱۴ طی گزارشی به شورای جامعه ملل عدم موفقیت خود راگزارش کرد. در همان جلسه شورا بنا به پیشنهاد نماینده ترکیه، قرار شد طرفین مذاکرات مستقیم خود را برای حل مشکلات مرزی آغاز کرده و بدین لحاظ رسیدگی به شکایت عراق به جلسه سپتامبر (شهریور) همان سال شورا موکول شد.[۲]

اما به نظر می‌رسد علاوه بر نکات گفته شده در گزارش وزارت خارجه (فوق‌الذکر) در باب رد طرح پیشنهادی بارون آلویزی و در نهایت حذف او از مذاکرات مرزی ایران و عراق، رقابت انگلیس و ایتالیا در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۴ در اروپا و شمال افریقا را نیز بتوان عامل دیگری در به بن‌بست رسیدن طرح آلویزی قلمداد کرد. در آن سالها ایتالیای تازه نفس و قدرتمند، تمام نیروی خود را درگسترش مستعمرات خود در شمال افریقا و کسب نفوذ در مناطق دیگر به کار بسته بود. بدیهی است سبب به وجود آمدن جنگ سرد بین انگلیس و ایتالیا شده بود. حضور بارون آلویزی و مطرح شدن پیشنهاد او در رابطه با اختلافات ایران و عراق، امکان ایجاد نفوذ

---

۱. همان.

۲. همان، پرونده شماره ۵ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۵.

ایتالیا در خلیج فارس را مهیا می‌کرد و این موضوع زنگ خطر جدی برای انگلیس محسوب می‌شد. بدین‌ترتیب بسته شدن راه نفوذ فوق، یکی از اهداف کوتاه مدت انگلیسیها در منازعات رو به گسترش اروپا محسوب می‌شد. در رابطه با موضوع اروندرود، در سالهای ۳۷ ـ ۱۹۳۵/ ۱۶ ـ ۱۳۱۴ مکاتبات متعددی بین وزارت خارجه انگلیس و وزارت دریاداری آن کشور در باب اتخاذ یک سیاست واحد، انجام شد.(۱) پیش از آن در تابستان سال ۱۳۱۳ در پاسخ به مقامات عراقی، وزارت خارجه انگلیس طرحی را ارائه کرد که متضمن شناسایی حقوق ایران در اروندرود براساس خط تالوگ بود مشروط به اینکه ایران کنوانسیون و شورای دائمی نگهداری رودخانه [کمیسیون سه جانبه] را براساس مقررات پیشنهاد دائر بر آزادی دائمی کشتیرانی و عبور کشتیهای بازرگانی کلیه کشورها و کشتیهای جنگی بریتانیا از آن آبراه، به رسمیت شناسد.(۲) طرح مزبور که از سوی وزارت خارجه انگلیس ارائه شده بود متضمن دیدگاه مقامات آن وزارت خانه بود. مخالفت وزارت دریاداری انگلیس با دیدگاه مزبور، عملاً مسکوت ماندن پیشنهاد فوق را به همراه داشت.

ث) مذاکرات دو جانبه، مرداد ۱۳۱۴

بازگردیم به شورای جامعه ملل و ادامه مذاکرات دو جانبه ایران و عراق. بنا به توصیه شورا قرار شد در ماه اوت همان سال (مرداد ماه) نوری سعید وزیر وقت خارجه عراق به تهران آمده و مذاکرات مستقیم آغاز شود. در فاصله ژوئن تا اوت، در زمانی که دولت عراق به دلیل ناآرامی‌ها و شورش قبایل کرد و آسوری، در بحران جدی قرار گرفته بود، طرفین خود را برای انجام مذاکرات مستقیم آماده کردند. مهم‌ترین اقدام دولت ایران تهیه گزارش دقیقی از وضعیت اروندرود برای اتخاذ یک موضوع دقیق در مذاکرات بود. این مهم از دو طریق نظامی و سیاسی انجام گرفت. گزارش تهیه شده از وضعیت آبراه مزبور توسط کفیل فرماندهی قوای بحریه جنوب

۱. دکتر محمود هاتف، *روابط ایران و عراق*، تهران، نشر پاژنگ، ۱۳۷۱، صص ۹۲ ـ ۸۱.

۲. *همان*، ص ۲.

(بایندر) در اوایل مرداد ماه به تهران ارسال شد.

بایندر در بخشی از راپورت خیلی محرمانه و فوری خود به ریاست ستاد ارتش در (۵) مرداد ۱۳۱۴ پیرامون وضعیت اروندرود نوشت: «خط سرحدی بین ایران و عراق چون از طرف شمال منظور گردیده فعلاً از ملتقای نهر ابوالعربیه تا نهر فین شروع و از وسط این نهر تا شط می‌رسد و از نقطه ملتقای نهر فین با شط تا مقابل نهری که معروف به توبیجات (قریب چهارصد متر جنوب ملتقای کارون با شط واقع گردیده) در سال ایران واقع است. تا مقابل فاو که از آنجا مجدداً خط سرحد به خط وسط شط بر می‌گردد و تا دریا. در خصوص این قسمت اخیر بعضی از مقابل فاو به دریا مدرکی در این قوا موجود نیست و روی اطلاعات افواهی است. تعیین این خط سرحدی نظیر آن است که درباره یک سلسله ارتفاعات، در یک جا خط الراس آنها و در جای دیگر خط پایه ارتفاعات خط سرحدی تعیین گردد و معلوم است که تا چه حد اختیار چنین خط سرحدی خارج از منطق بوده و تا چه اندازه برخلاف تمام اصول معموله زندگانی است. مثلاً در مقابل محمره که یک بندر بوده سرحد در وسط شط و در مقابل آبادان که سرحد دیگری بوده این حق سلب شده است. حالا هم که در این خصوص قرار است مذاکرات قطعی به عمل آید قهری است که بهترین خط برای اختیار خط سرحدی خط عمیق‌ترین آنها معروف به Talveg می‌باشد.»

ناخدا بایندر سپس شرحی از فواید ترسیم خط سرحدی براساس خط تالوگ را بیان می‌دارد. او به ابعاد نظامی این موضوع نیز اشاره کرده و می‌گوید:

«از نقطه نظر نظامی چون شط به هر دو مملکت تعلق خواهد گرفت و هر دو مملکت حق دارند که پلیس انتظامی و غیره در آن داشته باشند به مداخلات یک طرفی دولت عراق خاتمه داده شد و مأمورین انتظامی ایران نیز می‌توانند رسماً موسسه مخصوصی برای مواظبت شط دارا باشد بدون آن که از نقطه نظر حقوق بین‌الملل مورد مورد تعرض واقع گردند و این حق نیز برای حفظ صیانت سرحدات یک مملکت از حقوق لازمه است.

[علاوه بر آن] به علت وجود رودخانه‌ای مانند کارون که قسمت اعظم آن وارد شط می‌شود و

کشتیهای مسلح می‌توانند تا اهواز برای حفظ خط سرحدی از این رودخانه استفاده نمایند تعیین خط سرحدی بین مملکتین در وسط شط یکی از مسائل لازمه تأمین دفاع منطقه سرحدی بوده و مملکت ایران در چنین منطقه‌ای نمی‌تواند از آن صرفنظر نمایند و به این لحاظ عبور و مرور آزاد کلیه وسایل بحریه نظامی ایران باید در شط تامین گردد.

[ضمناً] معروض می‌دارد جزایری مانند ام الرصاص و ام‌الخصایف (دو جزیره می‌باشند که در پهلوی یکدیگر در ساحل راست شط مقابل ملتقای کارون و شط قرار گرفته‌اند.) ممکن است از نقطه نظر اینکه تعلق به اتباع ایران دارند (شیخ خزعل) تصور رود برای ایران مطالبه گردد. نظر به اینکه موقعیت این جزایر در آن طرف خط عمیق‌ترین آبها قرار گرفته و تصرف ایـران در آن باعث خواهد شد که کلیه قسمت شط واقعه در شرق این جزایر جزو آبهای داخلی ایران گردند، گمان نمی‌رود دولت عراق به هیچ وجه حاضر به قبول آن شود و به علاوه روی اصولی که فعلاً دولت شاهنشاهی برای تعیین خط سرحدی اقدام نموده و ادله اقامه می‌نماید ادعای ایـن امر چندان منطقی نیست و مورد تعرض شدید مأمورین عراق ممکن است واقع گردد. چون ضمن مذاکرات در کمیسیون شاهنشاهی که مأمورین وزارت امور خارجه در خصوص ادعای تصرف این جزایر عقیده ثابتی دارند، مراتب فوق جهت مزید استحضار خاطر مبارک به عرض رسید.

در خصوص نهر فین لزوماً به عرض می‌رساند که نهر مـزبور بـیشتر بـرای تـامین آبـیاری نخلستانهای ساحل ایران حفر شده و در ساحل عراق به علت اینکه آبرو دیگری از طرف مغرب دارند از این نهر چندان استفاده آبیاری نکرده و چون نهر مزبور خیلی باریک است عقیده‌مند است که تمام این نهر جزو خاک ایران محسوب و خط سرحد در ساحل عراق تـعیین گـردد و ایـن موضوع مخصوصاً از نقطه نظر جلوگیری از مناقشات بین مأمورین در چنین نهر کم عرض لزوم پیدا می‌کند ولی مسلم است که از نقطه نظر نظامی و نیز اقتصادی ملکیت تمام این نهر اهمیتی حائز نیست.

بالاخره موضوع دیگری که لازم است توجه آن مقام رفیع به آن جلب گردد قضیه کانالی است که از هشت سال قبل در دهانه شط، [سازمان بندر] بندر بصره برای ورود کشـتیهای بـزرگ در

مقابل دماغه آبادان حفر کرده است. این کانال در روی نقشه به اسم (هور ـ روکا) موسوم و ظاهر است که در قسمتی که متعلق به دولت ایران است تاسیس گردیده است و البته این امر برخلاف اصول صیانت و تمامیت خاک دولت شاهنشاهی اتفاق افتاده است.[۱]

گزارش فوق نمونه‌ای عینی از نحوه تلقی بخش نظامی حاکمیت ایران در برخورد با مسئله اروندرود است. علاوه بر بایندر، وزارت امور خارجه در اوایل مرداد ماه هیئتی شامل احمد فرامرزی، صفی‌نیا و انصاری را برای بررسی وضعیت اروندرود و تهیه گزارشی از آن به منطقه فرستاد. هیئت مزبور به سرعت به محل مأموریت رفته و گزارشی را از آن منطقه ارسال کرد. در گزارش مزبور موضوعات و مسائل مختلف موجود در رابطه با اروندرود مورد توجه قرار گرفته است که به ترتیب اهمیت، عبارت‌اند از:

وضعیت شط‌العرب و مطابقه آن با نقشه

«از مطابقه نقشه اصلی که در سال ۱۸۵۳ ترسیم شده و در سال ۱۹۱۴ مورد تجدید نظر واقع گردیده با نقشه‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۳۱ که از فرماندهی قوای بحری جنوب گرفته شد معلوم می‌شود تغییر مهمی که وضعیت شط را به هم زده باشد حادث نگردیده و فقط در دهنه اروندرود از سال ۱۹۱۴ به این طرف قریب ۶ کیلومتر دماغه جزیره آبادان جلو رفته و اراضی جدیدالاحداثی پیدا شده است و اگر حفر کانال جدید از طرف عراق نبود شاید تا چند سال دیگر قسمت بزرگی در دهنه شط از خاک ظاهر شده و جزء اراضی قصبه که در زیر جزیره آبادان واقع شده، می‌گردید. این تغییر شکل در نقشه ۱۹۱۴ به عنوان اصلاح اضافه گردید.

خط سرحدی

مطابق نقشه و صورت مجلس ۱۹۱۴ خط سرحد در شط‌العرب از دهنه آن الی نزدیک مصب کارون در محمره، کنار ساحل چپ شط‌العرب قرار داده شده و خط سرحدی در این قسمت حد

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳۵ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۴.

جزر و مد آب است ولی از زیر ملتقای کارون با شطالعرب تا دهنه رودخانه فین و نیز در خود فین خط سرحد وسط المیاه است. فعلاً ایرانیان در قسمت (رودخانه فین) خط سرحد را وسط المیاه میدانند ولی در قسمت (پایین ملتقای کارون) چون آن را مطابق حق و عدالت تشخیص نمیدهند بحریه شاهنشاهی ایران این خط را برای سرحد رعایت نمیکنند.

جزایر شطالعرب

در شطالعرب جزایری وجود دارد که هر کدام در ساحل راست است متعلق به عراق و هر کدام در ساحل چپ واقع است متعلق به ایران میباشد. در نتیجه جزایر: محله (حاج صلبوخ) و دو جزیره دیگر، شطیط، دواسر (زائر حسین)، نوامر (معاویه) و جزایر دیگر که از ملحقات آبادان به شمار میآید متعلق به ایران است و جزایر: ام الرصاص یا امالخصایف متعلق به عراق است که در این جزیره شیخ خزعل املاک زیادی داشت.

انتظامات بندری

در شطالعرب کلیه ترتیبات انتظامی با عراقیها میباشد. یعنی ورود و خروج کشتیهای بادی و بخاری تحت نظر مأمورین بندر بصره است و هنوز از طرف مأمورین ایران موسسهای برای این منظور تشکیل نشده است. کشتیهای بادی اعم از اینکه متعلق به اتباع ایران باشند یا غیر آن، مجبورند در موقع ورود به دهنه شط به بندر فاو که بندر عراق در دهنه شط است، بروند و در صورت تخلف مورد تعقیب و جریمه واقع میشوند، در آنجا (بندر فاو) به اوراق کشتیها و محمولات آنها و مبداء و مقصد رسیدگی شده و پس از اخذ حق بندری ورقه تسلیم صاحبان کشتیهای بادی مینمایند که باید تحویل محمولات کشتی در بندر مقصد در پشت آن ورقه قید شود و آن را ناخدایان کشتیها هنگام مراجعت مکلفند به مأمورین بندر فاو ارائه دهند و اگر نه، مورد تعقیب و جریمه از طرف مأمورین عراق واقع میشوند. کلیه کارهای انتظامی مربوط به شکایات و بیترتیبیها را مأمورین بندر بصره رسیدگی و حل مینمایند و مأمورین ایران دخالتی

در این قسمتها ندارند. تنها بحریه شاهنشاهی ایران به این اقدامات مأمورین عراق و مقرراتی که برای سیر در شط وضع نموده‌اند اعتناء ننموده و رعایت نمی‌کنند.

انتظامات صحی شط‌العرب

کلیه کشتیهایی که به بندرهای ایران در قصبه و آبادان و محمره وارد می‌شوند از طرف مأمورین صحیه ایران مورد معاینه و تفتیش صحی واقع می‌شوند و در بندر بصره هم این اقدام از طرف مامور صحی عراق به عمل می‌آید.

انتظامات گمرکی

انتظامات گمرکی نیز عیناً مانند انتظامات صحی انجام می‌گیرد یعنی پس از توقف کشتیها در مقابل گمرکهای ایران، مأمورین ایران وظایف خود را انجام می‌دهند و در گمرک بصره هم مأمورین عراق تکالیف خود را اداء می‌نمایند.

عراقیها هیچ گونه مداخله‌ای به عنوان تفتیش گمرکی یا صحی در سواحل ایران نمی‌کنند ولی کلیه قایقهای بادی را تحت نظر قرار داده و در هر موقع که مقتضی دانند آنها را در تمام شط تعقیب و به بندر فاو جلب می‌کنند. از قرار اظهارات افسران قوای دریایی شاهنشاهی سابقاً مأمورین عراق کشتیهای بادی ایرانی را در خصوص لنگراندازی آنها در بندر آبادان تعقیب نموده و اسباب زحمت آنان را فراهم می‌کردند ولی از دو سال پیش از طرف بحریه شاهنشاهی برای جلوگیری از تعرض مأمورین عراق، کشتی گیلان با عده‌ای مامور بندر آبادان شده و به این وسیله از مداخلات و تعرضات بی‌جای مأمورین عراق جلوگیری شده است. علاوه بر این اقدام، قوای بحری شاهنشاهی برای جلوگیری از قاچاق در شط‌العرب مأمورین معین نموده که شبها از محمره تا دهنه شط‌العرب سیر نموده و مراجعت می‌نمایند.

بندر شطی عراق (پرت آفیس) در آبادان:

از قرار تحقیقی که به عمل آمد عراقیها چند سال پیش اداره پرت را در خاک ایران در ساحل آبادان تشکیل نموده و به اقدامات بندری مشغول شدند ولی از طرف مأمورین ایران در اوایل ۱۳۰۷ به این تجاوز آنها عملاً اعتراض شده و آنها را از خاک ایران اخراج می‌نمایند. مأمورین عراقی بلافاصله دو کشتی بزرگ از بصره آورده و در ساحل آبادان قرار داده و در آنجا متوقف می‌شوند و طناب‌های کشتیها را در خاک ایران میخ کوب می‌نمایند. مأمورین ایران مجدداً طنابها را بریده و به این ترتیب از مداخله آنها در خاک ایران جلوگیری می‌نمایند. عراقیها باز فوراً کشتیها را در همان ساحل به وسیله بستن آنها به حلقه‌های بزرگ دریایی که پوده نامیده می‌شود، نگاهداشته و از آن تاریخ تا کنون در ساحل ایران در آبادان به کارهای خود ادامه داده و کلیه کشتیهای بخاری را که وارد شط‌العرب و بنادر ایران می‌شوند، تحت نظر خود گرفته‌اند. یکی از این کشتیها مخصوص سکونت و کار رئیس این بندر و دیگری مخصوص کارکنان دفتری است و به طوری که عرض شده کلیه کشتیهای بزرگ در موقع ورود از طرف مأمورین این بندر مورد رسیدگی و مورد بازدید واقع شده و حقوق و عوارض معموله معین و دریافت می‌گردد.

حفر کانال:

سابقاً کشتیهایی که از دریا وارد شط‌العرب می‌شدند تقریباً از جنوب سمت شمال آمده و از مقابل دماغه عبدالله که در خاک عراق است گذشته و وارد شط می‌شده‌اند. چون اراضی این قسمت سست و کم‌عمق بود و پیوسته جریان آب خور عبدالله را می‌شسته و لایروبی آن مخارج زیاد داشته، مأمورین بندر بصره در سال ۱۳۰۴ شروع به تغییر مجرای شط در دهنه خلیج فارس از شرق به غرب نموده و به این منظور کانالی متمایل به سمت ساحل چپ در مقابل دماغه جدیدالاحداث آبادان حفر نموده‌اند. در نتیجه باز کردن این معبر دماغه آبادان که به طرف دریا پیش می‌رفت بریده شده، در صورتی که برای دماغه عبدالله که در مقابل فاو واقع است مانعی نیست و چون دایر نگاهداشتن کانال مستلزم شن‌کشی دائم در مقابل دماغهٔ آبادان می‌باشد دیگر ممکن نیست دماغه آبادان از موقعیت فعلی خود تجاوز و بیشتر از این بر اراضی ساحلی و دماغه

از خاک زیر آب افزوده شود. به علاوه قسمتی از اراضی که در جنوب کانال مزبور مشغول ظاهر شدن بود در آتیه نزدیکی از بین رفته و به کلی نابود خواهد شد. چنانچه این موضوع از مقایسه نقشه عمق پیمایی ۱۹۳۲ با نقشه ۱۹۳۴ واضح و آشکار است.

احصائیه کشتیهای وارده به شط‌العرب:

مطابق تحقیقی که از اداره گمرک خوزستان به عمل آمده صورت کلیه کشتیهای بادی و بخاری که در سال ۱۳۱۳ وارد شط شده به قرار ذیل است:

کشتیهای وارده به بندرهای ایران در شط‌العرب:

بندر قصبه:	**بخاری (—)**	**بادی (۴۷۰)**
بندر آبادان:	**بخاری (۸۰۹)**	**بادی (۱۲۹۶)**
محمره	**بخاری (۳۱۲)**	**بادی (۱۹۲)**

در مجموع احصائیه کشتیهایی که وارد بنادر آبادان، محمره و بصره شده‌اند: به موجب راپورت بندر بصره در سال مالی ۱۹۳۴ - ۱۹۳۳[۱]

محمره و آبادان: ۷۰۷ کشتی ۴۵۵۶۰۸۶ تن مجموع ظرفیت

بصره ۱۷۴ مشای ۷۹۹۰۳۳ تن مجموع ظرفیت

صورت عایدات بندر بصره:

اداره بحری	**۱۴۲۴۰۵/۶**	**دینار عراق**
اداره حمل و نقل	**۹۱۳۶۷/۵**	**دینار عراق**
اداره مهندسی	**۶۶۰/۵**	**دینار عراق**
متفرقه	**۱۷۴۲۸/۱**	**دینار عراق**
اداره برق	**۲۳۵۳۸/۸**	**دینار عراق**
مجموع:	**۲۷۵۴۰۰/۵**	**دینار عراق**

هیئت اعزامی به اروندرود پس از بازگو کردن وضعیت شط و موارد فوق‌الذکر در خصوص نحوه انتخاب خط سرحد، پیشنهاد کرد: «کمیسیون عقیده‌مند است که اختیار عمیق‌ترین مجرای

---

۱. بنا به همان مأخذ، آمارهای مزبور در سال مالی ۱۹۳۳ - ۱۹۳۲ به این شرح است:

آبادان و خرمشهر:	۶۳۸ کشتی	۳۹۷۵۸۰۰ تن ظرفیت
بصره:	۱۷۴ کشتی	۷۶۲۸۴۶ تن ظرفیت

شط برای سرحد گذشته از اینکه مطابق و موافق با یک اصل کلی است به صرفه و صلاح ما هم هست زیرا به طوری که نقشه نشان می‌دهد غالب قسمت نقاط عمیق شط که خط کشتی رانی است در سمت راست و نزدیک خاک عراق واقع شده و در یکی دو جا به سمت ایران متمایل می‌شود که اولین عبارت از سمت شمالی جزیره محله و دومی محاذی دهنه شط با کارون. غیر از این دو جا در سایر نقاط شط کشتی از سمت ساحل عراق عبور می‌کند. گذشته از این خط عمیق‌ترین نقطه شط که معروف به Yigve du Talveg می‌باشد از حیث مقدار حجم آن خط وسط المیاه هم می‌باشد.»(۱)

دریافت گزارشهای مذکور، دستمایه‌ای برای تهیه متن پیشنهادی ایران در خصوص عهدنامه مودّت و قرارداد اروندرود شد. متون مزبور تا اواسط مرداد ماه و پیش از ورود نوری پاشا و هیئت همراهش به تهران آماده شد.(۲) نکته بسیار اساسی و جالب توجه موجود در طرح پیشنهادی ایران، رضایت آن کشور به تشکیل کمیسیون برای اداره شط‌العرب است. در طرح پیشنهادی ایران کمیسیون مزبور «از دو عضو قابل تجدید که هر یک از آنها از طرف یکی از دولتین ساحلی برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند»، تشکیل شده و «به علاوه دولتین مزبور می‌توانند با توافق نظر یکدیگر عضو دیگری بین اتباع یک مملکت ثالث انتخاب نمایند.» عدم تأکید بر وجود عضو سوم و نیز عدم لزوم ملیت انگلیسی عضو سوم، از جمله نکات مثبت کمیسیون مزبور بود. ولی نکته اساسی و ویژگی مهم پیشنهاد ایران تفکیک مقوله مدیریت اروندرود با موضوع حاکمیت و حقوق ناشی از آن است. ارائه طرح پیشنهادی مذکور از سوی ایران، در بادی امر این تصور را برای هیئت عراقی به وجود آورد که ایران با تشکیل کمیسیون سه جانبه به شکلی که مورد نظر انگلیسیها بود، موافقت کرده است. به نحوی که در زمان حضور نوری سعید پاشا در تهران در اوت ۱۹۳۵ و در حین مذاکرات راجع به اختلاف سرحدی، نوری سعید گزارش داد: «روز ۱۹ اوت/ [۲۸ مرداد] جناب آقای رئیس الوزراء [محمدعلی فروغی] به من اطلاع دادند که هرگاه حقوق و فوایدی که عراق حاضر است در اروندرود به دولت ایران

---

۱. همان.

۲. متون مزبور در بخش ضمایم ارائه شده است.

واگذار کند برای همیشگی تامین و هیچ وقت به وسیله اقدامات یک طرفه دولت عراق قابل فسخ نباشد ایشان حاضرند تجدید تمام سرحد ۱۹۱۴ را از موضع تماس با خاک ترکیه تا دریا بدون هیچ تغییری موافقت فرمایند. جواباً به جناب رئیس الوزراء وعده دادم که دولت من هر فورمول متناسب و جامعی که ایشان وافی به مقصود خود می‌دانند با یک روح مساعدت مورد مطالعه و دقت قرار خواهند داد.

عصر بیستم اوت با کمال تاسف هم از جناب آقای رئیس الوزراء و هم از جنابعالی شنیدم که پیشنهاد چنین فورمولی ممکن نشده و موافقتی را که روز قبل به آن نزدیک شده بودیم حال قابل حصول نیست.»(۱)

در پاسخ به اظهارات فوق، علی کاظمی طی نامه‌ای به نوری پاشا [در تهران] به تاریخ اول شهریور ۱۳۱۴ نوشت: «منظور از اظهارات ایشان راجع به پیشنهاد تشکیل کمیسیون مختلط برای اداره شط‌العرب این نبوده که این امر را جانشین موضوع سرحد در قسمت شط‌العرب قرار دهند و چون معلوم شد که جنابعالی این طور این مطلب را استنباط فرموده‌اید صراحتاً هم معزی الیه و هم دوستدار عصر ۲۸ مرداد به جنابعالی حقیقت امر را اطلاع دادیم که مورد سوء تفاهمی واقع نشود.»(۲)

از فحوای متون پیشنهادی ایرانیها کاملاً آشکار است که دولت ایران قصد داشت با تفکیک و مقوله مدیریت و مالکیت اروندرود از یکدیگر، علاوه بر دستیابی به حقوق خود در اروندرود، با تشکیل یک کمیسیون مختلط دو جانبه، مدیریت واحدی را برای اداره آن آبراه ایجاد نماید. لیکن انگلیسیها و عراقیها با هر دو پیشنهاد مزبور مخالفت کردند. در تلگراف رمز کاظمی، وزیر وقت خارجه به سفارت ایران در لندن در ۲۵ مرداد، گزارشی از مخالفت مزبور، بیان شده است «قریب دو هفته است نوری پاشا وعده‌ای از همراهان در تهران هستند و نهایت پذیرایی و مهربانی نسبت به آنها به عمل آمده. جلسات متعدد، مذاکرات مستقیم شده، مطالب آنها تکرار مطالبی بود که در ژنو گفته بودند. البته جوابهای قطعی داده شده و ضمناً طرح عهدنامه مودتی تهیه و به آنها داده

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۷ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۴.
۲. *همان*.

شد و در قسمت شط اسمی از خط سرحدی برده نشده و تشکیل کمیسیون مختلط با حقوق متساوی در تصریح مواد ضروری جانشین سرحد قرار داده شد. عجالتاً عراقیها به بغداد و انگلیسیها به لندن مراجعه کرده‌اند و تا امروز جوابی نرسیده است. به نظر وزیر مختار انگلیس این پیشنهاد منطقی آمد منتهی می‌گفت باید فورمل قانونی صحیحی پیدا کرد. هر اقدامی برای حصول مقصود لازم می‌دانید به عمل آورده و نتیجه، تلگراف فرمائید.»(۱)

چهار روز بعد کاظمی، وزیر خارجه بار دیگر به لندن برای حسین علاء تلگراف رمزی را فرستاد: «وزیر خارجه عراق و وزیر مختار انگلیس هر دو اصرار عجیبی دارند که سرحد ۱۹۱۴ را تا دریا بشناسیم و در مقابل حق متساوی در کمیسیون مختلطی که برای اداره کشتی رانی شط‌العرب با عضویت یک نماینده انگلستان تشکیل شود، به ما بدهند و بقیه قراردادها در آتیه منعقد گردد. هم من و هم آقای رئیس الوزراء جواب رد دادیم و گفتیم بهتر است موضوع جریان عادی خود را در جامعه ملل طی کند. جنابعالی چه اطلاعاتی دارید و چه نظری دارید؟(۲)

با دریافت تلگراف فوق، حسین علاء سفیر وقت ایران در لندن به تکاپو افتاده و به سرعت وقت ملاقاتی از وزیر خارجه انگلیس گرفت. دو روز بعد در اول شهریورماه او نتیجه ملاقات خود را به تهران ارسال کرد.

«از [وزیر خارجه انگلیس] وقت ملاقات خواسته ولی از مذاکرات مقدماتی استنباط می‌شود انتظار مساعدت از دولت انگلیس نباید داشت. مطلب را به تهران مراجعه می‌دهند. سخت گرفتار موضوع هستند، از منافع خود دفاع و می‌خواهند اساس جامعه ملل را در مقابل تجاوزات ایتالی حفظ کنند. بیم آن می‌رود اگر ایتالی در رویه نامشروع خود ایستادگی کرد کار منجر به جنگ خواهد شد.

راجع به شط‌العرب عقیده اینجانب همان است که در ژنو عرض شد. باید حتی‌المقدور مستقیماً با عراق کنار بیائیم و منظورمان [پیش]ببرد. عملاً اگر اصرار کردند بعد از تامین حقوق مساوی و تصریح مواد ضروری جانشین سرحد موضوع تعیین خط سرحدی تا دریا موکول به

۱. همان.
۲. همان.

حکم دیوان داوری بین‌المللی نمائیم. امید موفقیت ما است و اگر خدانخواسته مغلوب شدیم برای ما ننگ نیست. دولت فرانسه هم در محاکمه با ترکیه شکست خورد. در جلسه آتیه شورای جامعه ملل دیگر از ایتالی انتظار کمک نباید داشت.»[۱]

ج) ادامه مذاکرات دو جانبه

بدین ترتیب عملاً مذاکرات اوت ۱۹۳۵/ مرداد ۱۳۱۴ تهران با شکست روبه‌رو شد. ولی نوری پاشا به تصور اینکه در آخرین شب مذاکرات، در طی ملاقات با رضاشاه، او وعده داده بود که مسائل را به نحو مطلوب حل و فصل نماید، شادان و رضایتمند از نتیجه حاصله به بغداد بازگشت.[۲] ادعایی که بعداً به شدت توسط ایرانیها تکذیب شد. به هر روی با چنین ذهنیتی هنگامی که در جلسه عمومی شورای جامعه ملل (مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۳۵/ ۱۸ شهریور ۱۳۱۴) قرار بود دستور جلسه شورای تعیین شود، عراق درخواست تعویق رسیدگی به شکایت آن کشور ازایران را به جلسه بعدی شورا در ژانویه ۱۹۳۶ کرد. علاوه بر آن در حاشیه اجلاس مذکور، وزرای خارجه ترکیه، عراق و ایران گرد هم آمده و طرحی که از طرف دولت ایران برای امضای پیمان عدم تعرض بین آن سه کشور، ارائه شده بود را مورد بررسی قرار داده و در اول اکتبر/ ۹ مهرماه متن پیشنهادی پس از حک و اصلاحاتی به امضای مقدماتی وزرای خارجه سه کشور رسید. پس از آن ترکیه و ایران تلاشهایی را برای وارد کردن افغانستان به پیمان مزبور انجام دادند. دولت افغانستان در آبان ۱۳۱۴ موافقت خود را اعلام کرد ولی در همان اوان دولت ایران نهایی شد پیمان مذکور را منوط به خاتمه اختلافات خود با عراق کرد.[۳]

علاوه بر پیمان عدم تعرض، در روز دوم اکتبر (دهم مهرماه) و در حاشیه اجلاس شورای جامعه ملل طرح عهدنامه تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات بین ایران و عراق از طرف وزرای خارجه دو کشور امضاء مقدماتی شد.[۴] ولی عهدنامه مزبور هم دچار سرنوشت پیمان

---

۱. *همان*.
۲. *همان*.
۳. *همان*، پرونده شماره ۳ - ۱۵ - ۱۳۱۶.
۴. *همان*، پرونده شماره ۲۹ - ۱۵ - ۱۳۱۶.

فوق‌الذکر شده و امضای نهایی آن منوط به حل اختلافات دو کشور در اروندرود شد. بدین ترتیب انجام دور جدیدی از مذاکرات بین دو کشور اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. این موضوع آنگاه اهمیت بیشتری یافت که برخلاف وعده و تعهد دو دولت ایران و عراق در شورای جامعه ملل مبنی بر حفظ وضع موجود در مرزها، طرفین مدعی انجام تخطیاتی از سوی طرف مقابل شدند. عراقیها مدعی شدند ایرانیها در نواحی مرکزی مرزهای زمینی (از جمله پاسگاه تک تک مشکی در مجاورت استان ایلام) اقدام به تجاوز به حدود مرزی آن کشور کرده‌اند[۱] و ایرانیها نیز اقداماتی از جمله بازرسی نفتکش‌ها در بندر فاو به بهانه معاینه صحی را نقص وعده عراق در شورای جامعه ملل تلقی می‌کردند.[۲] در چنین اوضاعی پیشنهاد تشکیل یک کمیسیون مختلط ایرانی و عراقی برای بررسی روابط دو کشور که از سوی مقامات عراقی ارائه شده بود، مورد استقبال ایرانیها قرار گرفت و مقدمات تشکیل آن در بغداد فراهم شد.[۳] جلسات رسمی کمیسیون از اوایل دی ماه تشکیل شد. از جمله اعضاء ایرانی کمیسیون سمیعی وزیر مختار وقت ایران در بغداد و نصرالله بهنام مستشار سفارت و فتح‌الله نوری اسفندیاری رئیس اداره چهارم وزارت خارجه بودند.[۴] در این میان ناخدا بایندر نیز به دستور وزارت جنگ خود را به بغداد رسانده و در مذاکرات کمیسیون شرکت کرد لیکن به فاصله کوتاهی بغداد را به مقصد تهران ترک کرد. او به مقامات ایرانی از سخت‌گیریهای عراقیها گزارش داد.[۵] با وجود این موضوع، کمیسیون مختلط همچنان به کار خود ادامه داد. احتمالاً علاوه بر سختگیری عراقیها، وجود اختلاف نظر بین مقامات وزارت خارجه و بایندر در کمیسیون منجر به بازگشت بایندر به ایران شد. حدود دو ماه بعد در اوایل اسفند یکی از مقامات انگلیسی در لندن در ملاقات با سفیر ایران در آن کشور از روند مذاکرات کمیسیون اظهار یاس کرد.[۶] ولی گره کور کار این‌بار با اقدامات دولت ترکیه باز شد. میانجی‌گری ترکیه با ارسال نامه مشترکی به وزارت خارجه دو کشور، منجر

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۴ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۴.
۲. *همان*، پرونده شماهر ۲۰-۳۳-۱۳۱۵
۳. *همان*، پرونده شماره ۷۸ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۴.
۴. *همان*.
۵. *همان*.
۶. *همان*، پرونده شماره ۳ ـ ۱۶ ـ ۱۳۱۴.

به اعزام سفیر جدیدی از سوی ایران (مظفر اعلم) به بغداد در فروردین ۱۳۱۵ شد.[۱] در همان زمان (اواخر فروردین ۱۳۱۵) کمیسیون مختلط بدون حصول نتیجه‌ای به‌کار خود پایان داد[۲] مذاکرات از طریق مظفر اعلم در بغداد ادامه یافت. در این دور مذاکرات باز هم ایران بر مواضع خود پافشاری می‌کرد.[۳] تا اینکه در تیرماه ۱۳۱۵ انگلیسیها از طریق سفارت خود در تهران اعلام‌کردند دولت انگلیس حاضر است اختلافات ایران و عراق را به ترتیب زیر فیصله دهد:

الف) روبه‌روی آبادان یک لنگرگاه در اختیار ایران باشد.

ب) کمیسیون مختلط اداره شط با حضور نماینده انگلستان تشکیل شود.

ج) حدود اختیارات و قدرت کمیسیون مربوط و محدود به مقررات کشتی رانی روی شط خواهد بود و کار لایروبی و نگاهداری شط‌العرب را به عهده خواهد داشت به شرط اینکه دولت ایران قسمتی از رودخانه کارون و تمام راه آبی رودخانه بهمن شیر را در اختیار کمیسیون بگذارد.[۴]

ارائه پیشنهادهای فوق از سوی انگلیسیها، نمونه‌ای از مداخلات یک طرفه آن کشور در مذاکرات ایران و عراق و به نفع عراق است.[۵] در حالی‌که موضوع بحث تنها اروندرود را شامل می‌شد، انگلیسیها با طرح گسترش دایره شمول اختیارات کمیسیون اداره شط به رودخانه‌های کارون و بهمن شیر که هر دو در قلمرو ایران قرار داشتند، تلاش کردند ایران را تحت فشار قرار دهند.

بدیهی است طرح فوق با مخالفت شدید ایران مواجه شد[۶] و مذاکرات همچنان ادامه یافت. اما دولت ایران نیز تحت فشار شدید انگلیسیها و نیز موضع سرسختانه عراقیها تا اندازه زیادی از دعاوی خود در مورد حاکمیت بر سرتاسر اروندرود براساس خط تالوگ دست کشیده

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۰ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۵.　　۲. همان.

۳. از آن جمله به مکاتبات بین وزرات خارجه عراق و سفارت ایران در بغداد و وزارت خارجه ایران در اواخر بهار سال ۱۳۱۵ می‌توان اشاره کرد. نک: مشایخ فریدنی، پیشین، صص ۱۷۷ و ۱۷۶.

۴. دکتر محمود هاتف، پیشین، ص ۷۸.

۵. برای آشنایی با شیوه نگرش انگلیسیها به موضوع ر.ک مشایخ فریدنی، پیشین، ص ۱۷۴.

۶. استیون همزلی لانگریک، پیشین، ص ۴۷۹.

و ادعای خود را محدود به منطقه‌ای در مقابل آبادان نمود. مظفر اعلم در تلگراف مورخ ۴ خرداد ۱۳۱۵ خود به تهران گزارش داد: «امروز در قسمت آبادان مذاکره شد و صراحتاً تعلیمات دولت ایران را در چهار میل طول آبادان و وسط المیاه مقابل آبادان مطرح [ساختم] بالاخره [عراقیها] با چهار میل طول موافقت کردند اما در قسمت عرض به عنوان اینکه خط تالوگ در طول چهار میل فوق از نزدیکی آبهای ساحلی می‌گذرد از موافقت با تعیین خط سرحدی براساس وسط المیاه خودداری دارند.»[۱] چند ماه بعد در اواسط مهرماه هنگام حضور نوری سعید وزیر خارجه عراق در آنکارا، سفیر ایران (فهیمی) در آنجا مذاکرات مهمی را در باب اروندرود با نوری سعید انجام داد. در گزارش شرح ماوقع آمده است: «در مقابل اصرار سفیر ایران نوری سعید گفت: دولت ایران تقاضا دارد کمیسیونی برای اداره کردن شط تشکیل شود. بدیهی است تشکیل کمیسیون با نماینده دو کشور نمی‌شود و باید حتماً یک فرد سومی هم باشد. اگر از تشکیل کمیسیون صرفنظر شود و برای اداره کشتیرانی بین خودمان قرار بدهیم محتاج به مداخله دادن عضو ثالث نخواهیم بود.

در پاسخ به اظهارت نوری سعید، سفیر ایران گفت: «دولت ایران با هر ترتیبی که بدون مداخله غیر، رفع اختلاف کند موافقت خواهد کرد.»[۲]

---

۱. مرکز اسناد *تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۱۶ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۵.

۲. *همان*، پرونده شماره ۲۰ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۵.

بخش هفتم

معاهده سرحدی تیرماه ۱۳۱۶

اما در این میان اوضاع و احوال سیاسی جهان و عراق دستخوش تغییرات وسیعی بود. در اروپا جنگ سرد بین آلمان و ایتالیا از یک سو و انگلیس و فرانسه از سویی دیگر به نقطه اوج خود نزدیک می‌شد و دعوی طرفین در مناطق خارج اروپا (حبشه) موجد بحران سیاسی تازه‌ای در آن قاره شده بود. بحران مزبور از سال ۱۹۳۵ آشکارا شرایط ایجاد یک جنگ را فراهم مـی‌آورد و رقابت آن دول را در سرزمینهای دیگر نیز تشدید کرد. از آن جمله در منطقه خاورمیانه هر یک از طرفین در تلاش برای نفوذ در کشورهایی نظیر ترکیه، ایران، عراق و سوریه و یا حفظ و تحکیم نفوذ سنتی خود در آن کشورها برآمدند. پیگیر طرح معاهده عدم تعرض بین چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و افغانستان که با تأیید انگلستان همراه بود، پاسخی به شرایط جدید سیاسی در اروپا بود. ولی امضاء معاهده مزبور به دلیل وجود اختلافات بین ایران و عراق و به ویژه تأکید ایران در حقوق خود در اروندرود، به تعویق افتاد. به نظر می‌رسد فشار انگلیس و ترکیه بر هر دو کشور ایران و عراق، طرفین را به عدول از مواضع خود راضی نمود. بدین جهت در سال ۱۳۱۵، ایران از حقوق خود بر تمامی اروندرود دست کشیده و متقابلاً عراق نیز از تاکید بر حاکمیت خود

بر سر تا سر آن آبراه صرف نظر کرده و حاضر شد حداقل یک منطقه شش کیلومتری را به ایران واگذار نماید.

از سویی دیگر وقوع کودتای ژنرال بکر صدقی در عراق در ۷ آبان ۱۳۱۵/ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۶ نیز عامل دیگری بر تشدید روند امضاء معاهده بین ایران و عراق بود. در نتیجه کودتای صدقی در عراق که نخستین کودتا در عراق و نیز کشورهای عربی بود، حکمت سلیمان به عنوان نخست وزیر جدید مشغول به کار شد.(۱) یکی از مهم‌ترین اهداف کابینه حکمت سلیمان انعقاد قرارداد با ایران بود. بدین جهت چند هفته بعد، وزیر خارجه عراق طی مراسله رسمی به وزارت خارجه ایران نوشت:

"۱. معاهده که براساس پیشنهاد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به قضیه حدود خاتمه بدهد هر چه زودتر منعقد گردد. یعنی:

الف) دولت ایران حدود اصلی را به همان ترتیبی که هست از حدود ترکیه تا دریا تصدیق فرمایند.

ب) دولت عراق به ایران لنگرگاهی در آبادان بدهد ولی مشروط به اینکه حقوق مربوط به آزادی کشتی رانی در لنگرگاه مزبور درکلیه اوقات اعم از اینکه در اوقات صلح باشد یا جنگ و همچنین حقوق حفر از برای او محفوظ بماند.

۲. پس از امضای معاهده فوق‌الذکر فوراً به امضای پیمان عدم تعرض از طرف مملکتین ما و ترکیه و افغانستان شروع شود.

۳. دولتین تعهد کنند که متعاقب امضاء پیمان فوق‌الذکر شروع به مذاکرات راجع به عقد قرارداد کشتی‌رانی و حفظ شط‌العرب بنمایند.

۴. دولتین موافقت کنند که در اطراف یک سلسله قراردادهایی که روابط دیگر مملکتین آنها را از هر حیث اقتضاء می‌کند هر چه زودتر براساس محکمی داخلی مذاکره شوند و آن قراردادها هم عبارت از قرارداد تنظیم روابط همجواری و قرارداد اقامت و تابعیت و قرارداد قنسولی و قرارداد

---

۱. دکتر علی بیگدلی، پیشین، صص ۳۳ - ۳۱.

استرداد مجرمین و قرارداد تعاون قضایی و قرارداد پست و تلگراف می‌باشد.»[۱]

دریافت نظرات طرف عراقی، راهگشای دور جدیدی از تلاشهای دو طرف برای حل اختلافات بود. بررسی نظرات مزبور و تهیه پاسخ از سوی مقامات ایرانی حدود دو ماه به طول انجامید و بالاخره در ۳۰ دیٰ ۱۳۱۵، دولت ایران طی یک یادداشت رسمی، پاسخ داد:

«۱. پروتکل ۱۹۱۳ و صورت مجلسهای تعیین حدود ۱۹۱۴ با تغییری که در فقره دوم این مراسله ذکر شده، معتبر شناخته شود.

۲. در مقابل آبادان یعنی از پل نمره یک تا دماغه بالایی جزیره شطیط، سرحد وسط المیاه شط‌العرب یا تالوگ آن اختیار گردد.

۳. شط‌العرب برای عبور کشتیهای تجارتی تمام ممالک علی السویه باز باشد و عوارض کشتی رانی به نسبت ظرفیت کشتیها و براساس مخارج نگاهداری و انتظامات شطی اخذ گردد.

۴. شط‌العرب برای عبور و مرور کشتیهای جنگی و دولتی ایران و عراق باز باشد و هیچ گونه عوارضی از جهازات مزبور که برای تجارت به کار نمی‌روند، مطالبه نگردد.

۵. طرفین تعهد نمایند که راجع به ترتیب کشتی رانی و نگاهداری مجرای شط‌العرب و امور مربوطه به آن و جلوگیری از قاچاق، قرارداد منعقد سازند.

چنانچه دولت عراق با ترتیب فوق موافق باشند دولت ایران حاضر خواهند بود پس از مبادله قرارداد سرحدی بلافاصله قرارداد عدم تعرض بین ایران و عراق و ترکیه و افغانستان را امضاء نموده و مبادرت به انعقاد قراردادهای اقامت، قنسولی، استرداد مجرمین، تعاون قضایی، پست، تلگراف و تنظیم روابط همجواری بنمایند.»[۲]

پاسخ دولت عراق به مفاد نامه مزبور به سرعت تهیه شده و شش روز بعد اعلام شد. در مراسله وزیر امور خارجه عراق در ۲۶ ژانویه ۱۹۳۷ به سفارت ایران در بغداد می‌خوانیم:

«افتخار دارم که با کمال تشکر وصول نامه شماره ۶۳۸ مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۳۷ جنابعالی را

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۳۹ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۶.

۲. *همان*.

اطلاع داده و اشعار دارم که کابینه حاضره پس از به دست گرفتن زمام امور، موضوع حل اختلافات معوقه با همسایه محترم خود ایران را در اسرع اوقات و سعی در تشیید مناسبات دوستی واقعی و اعتماد متقابل و تشریک مساعی بین دو کشور را در مقدمه پروگرام خود قرار داده. بنابراین مندرجات نامه فوق‌الذکر جنابعالی که دلیل قاطع احساسات متقابله دولت شاهنشاهی ایران است، موجب خوشوقتی دولت عراق گردید. دولت عراق موافقت دارد که مراسله متبادله فیمابین یعنی مراسله س ۱۷/۵ مورخ ۲۸ تشرین ثانی ۱۹۳۶ دوستدار و نامه شماره ۶۳۸ مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۳۷ جنابعالی اساس تسویه نهایی قضیه قرارداد حدودی شود و به دوستدار ماموریت داده‌اند که برای این منظور و تهیه طرح و انعقاد آن فوراً وارد مذاکره شوم».[۱]

متعاقب ارسال نامه فوق و بلافاصله چند روز بعد، در ۴ فوریه ۱۹۳۷/ ۱۵ بهمن ۱۳۱۵ دولت عراق طرح خود در خصوص اروندرود را ارائه کرد.[۲] چارچوب اصلی طرح مزبور بر: قبول پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴ توسط ایران، واگذاری بخشی از اروندرود در روبروی آبادان به طول چهار میل (۶۴۳۶ متر) و عرض تا خط تالوگ، باز بودن اروندرود برای عبور و مرور کشتیهای تجاری کلیه ممالک و بازبودن اروندرود برای عبور و مرور کشتیهای جنگی ایران و عراق، استوار بود. متقابلاً عدم مشخص نمودن نحوه مدیریت کشتیرانی در اروندرود که مآلاً به ادامه وضعیت سابق که مدیریت عراقیها (و عملاً انگلیسیهای سازمان بندر بصره) بود، را به همراه داشت، نیز از نکات مورد نظر عراقیها در طرح مزبور بود. ولی ارائه طرح فوق از سوی عراقیها، احتمالاً با مخالفتهایی از سوی برخی از مقامات آن کشور و نیز برخی از مقامات انگلیسی مواجه شد. در ۱۷ اسفند ۱۳۱۵ گزارشی در روزنامه الانقلاب چاپ بغداد در این خصوص چاپ شد که در بخشی از آن آمده است: «جراید انگلیسی خلاصه شایعات تشویش‌آوری راکه از عراق رسیده، منتشر نموده‌اند که اختلافی بین دربار و کابینه عراق دایر به موافقتی که سابقاً بین حکومت عراق و دولت ایران راجع به اروندرود حاصل شده و به

---

۱. *همان.*

۲. متن طرح در بخش ضمایم ارائه شده است.

مقتضای آن، قسمتی از شط‌العرب به دولت ایران داده شده که به مصالح خود از آن استفاده کند. ظاهراً دولت انگلیس از عراق تقاضای ابطال موافقت نامه مزبور را که مخالف مصالح انگلیسیها در شط‌العرب می‌باشد، را نموده است.»[۱]

دو روز بعد (۱۹ اسفند) در روزنامه آلمانی فرانکفورتر زایزنگ گزارشی از مذاکرات ایران و عراق در مورد اروندرود چاپ شد. براساس گزارش مزبور، «مذاکرات به یک قرار نامه منتهی شده که مفاد آن در سه نقطه تنظیمات سرحدی را پیش‌بینی نموده، یعنی یک نوع استاتوکو دوباره مستقر خواهد شد. دولت عراق اولاً چهار میل در حوالی آبادان و ثانیاً یک قسمت از خطوط ساحلی در دهانه شط و ثالثاً یک قسمتی از جلوی محمره به بالا را به ایران واگذار می‌نماید و در نواحی محمره دولت عراق فقط یک وضعیتی که ایران سابقاً عملاً ایجاد نموده است، را معتبر می‌شناسد. در ضمن قرارداد حقوق عراق در قسمت عبور و مرور در شط که ایران هم مستقیماً در آن سهیم خواهد بود، تحت ماده‌ای روشن و تعیین گردیده و ایران نیز آن را صریحاً شناخته است. ایران از کلیه تقاضاهای سابق خود در خصوص شرکت داشتن در اداره بندر بصره [منظور کمیسیون سه جانبه است] صرفنظر نموده و کشتیرانی در شط‌العرب فقط با تشریک مساعی و اتخاذ تصمیم دوستانه طرفین مرتب خواهد گردید و برای این مقصود کمیسیونی از نمایندگان ایران و عراق تشکیل خواهد شد.»[۲]

انتقادات برخی از مقامات عراقی نسبت به طرح پیشنهادی بهمن ۱۳۱۵ آن کشور، مقامات عراقی را به تجدید نظر در طرح خود واداشت. متن تجدیدنظر شده در اوایل سال ۱۳۱۶ به سفارت ایران در بغداد ارائه شده مقامات ایرانی هر دو طرح مذکور را مورد بررسی قرار داده و نظرات نهایی خود را در اوایل خرداد ماه همان طی مراسله مفصلی به مقامات عراقی ارائه کردند.[۳] با توجه به محتوای جوابیه فوق، ایران چارچوب کلی طرح پیشنهادی عراقیها را پذیرفته و تنها خواهان اِعمال پاره‌ای تغییرات در مفاد آن در جهت برابری حقوقی مدیریت ایران

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲۰ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۵.
۲. *همان*، پرونده شماره ۶ ـ ۱۶ ـ ۱۳۱۶.
۳. نظرات مقامات ایرانی در بخش ضمایم و ارائه شده است.

و عراق در اروندرود، شد. انجام این مهم به سفر ناجی الاصیل وزیر خارجه عراق به ایـران در اوایل تیرماه ۱۳۱۶ محول شد. مذاکرات نهایی در نشستهای تهران انجام شد و سرانجام در ۱۳ تیر ۱۳۱۶/ ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ عهدنامه سرحدی و پروتکل منضم به آن به امضاء وزرای خارجه دو کشور رسید.[۱]

همان روز در اجرای ماده سوم عهدنامه سرحدی، موافقتنامه تشکیل کمیسیون‌های مشترک تحدید حدود مرزی بین ایران و عراق، به امضاء رسید.[۲] براساس مفاد ماده اول مـوافـقتنامه مزبور «برای تعیین علائم و تحدید حدود ایران و عراق کمیسیون مشترکی مرکب از نمایندگان دولتین تشکیل می‌گردد تا طبق مقررات مقاوله نامه‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۳ و صـورت مـجالس کمیسیون‌های تحدید حدود ۱۹۱۴ و همچنین بر طبق عهدنامه سرحدی ۱۳ تیر ۱۳۱۶ حدود قطعی دو کشور را مشخص و مبادرت به نصب علائم نمایند.»[۳]

علاوه بر دو سند فوق، در مدت حضور ناجی الاصیل در تـهران، عـهدنامه مـودت در ۲۷ تیرماه/ ۱۸ ژوئیه و چند روز بعد از آن عهدنامه تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات بین ایران و عراق در ۳۱ تیرماه/ ۲۲ ژوئیه به امضاء مقامات دو کشور رسید. علاوه بر اسناد مزبور، متن عهدنامه عدم تعرض که قبلاً توسط مقامات ایرانی، عراقی و ترکیه‌ای امضاء مقدماتی شده و دولت ایران امضاء نهایی آن را منوط به حل اختلافات مرزی خود با عراق نموده بود، نیز در ۲۷ تیر ماه/ ۱۸ ژوئیه معروف به عهدنامه سعدآباد به امضاء وزرای خارجه تـرکیه، افـغانستان، عـراق و ایـران رسید.

در ماده اول عهدنامه عدم تعرض بر اتخاذ سیاست عدم مـداخـله مـطلق در امـور داخـلی یکدیگر «توسط دول متعاهد تاکید شده است.» براساس مفاد ماده دوم «مصونیت حدود مشترک یکدیگر» و در ماده سوم «انجام مشورتهای لازم با یکدیگر در کلیه اختلافات بین‌المللی» مورد توافق قرار گرفته است. در ماده چهارم عهد نامه مزبور می‌خوانیم: «هر یک از دول مـتعاهد در

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۴۰ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۶.

۲. راهنما و مشخصات معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، ص ۶۷۵.

۳. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۳۹ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۶.

مقابل یکدیگر متقبل می‌شوند که در هیچ مورد خواه به تنهایی و خواه به معیت یک یا چند دولت دیگر به هیچ گونه عملیات متجاوزانه بر علیه یکدیگر مبادرت ننمایند.» مصادیق تجاوز در ادامه ماده چهارم تعیین شده است. ماده ششم مقرر می‌دارد «هرگاه یکی از دول متعاهد بر علیه دولت ثالثی مبادرت به تجاوز نماید طرف دیگر می‌تواند بدون اطلاع قبلی این عهدنامه را نسبت به متجاوز فسخ نماید.» و براساس ماده هفتم: «هر یک از دول متعاهد متقبل می‌شوند که در حدود سرحدات خود از تشکیل و یا عملیات دستجات مسلح و از ایجاد هرگونه هیئت و یا تشکیلات دیگری برای تخریب موسسات موجوده و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاهد دیگر (سرحدی یا غیر سرحدی) و یا برای واژگون ساختن طرز حکومت طرف دیگر جلوگیری نمایند.»[۱]

به فاصله چند هفته پس از امضاء اسناد فوق الذکر بین ایران و عراق، در پی ترور ژنرال بکر صدقی در موصل به وسیله کردها، کابینه جدید عراق به ریاست جمیل مدفعی بر سر کار آمد.[۲] تحولات مزبور تاثیری در تصویب نهایی اسناد مورد بحث توسط مرجع قانونی دو کشور نداشت. در این میان گزارشاتی از بروز اعتراضاتی علیه امضاء عهدنامه سرحدی در بغداد به هنگام طرح آن در مجلس آن کشور، وجود دارد.[۳] افزون بر آن به هنگام مذاکرات اعضاء مجلس سنای عراق در مورد عهد نامه مذکور در سال ۱۹۳۹ نوری سعید وزیر وقت خارجه آن کشور طی سخنرانی مخالفت خود با عهدنامه را اعلام کرد.[۴] ولی در ایران در آن زمان مجلس شورای ملی بدون هیچ مشکلی اسناد مورد بحث را تحت فشار دولت و رضاشاه تصویب کرد. در ۲۱ اسفند ۱۳۱۶ محمود جم، رئیس الوزراء وقت به وزارت خارجه نوشت: «حسب الامر مطاع مبارک

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۷ - ۱۵ - ۱۳۱۷. ۲. دکتر علی بیگدلی، پیشین، ص ۳۲.

۳. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۲۹ - ۱۵ - ۱۳۱۶

با وجود اعتراضات مزبور، عهدنامه سرحدی در جلسه ۶ مارس ۱۹۳۸/ ۱۶ اسفند ۱۳۱۶ مجلس نمایندگان عراق با اکثریت ۸۱ رای مثبت در مقابل ۲ رای مخالف و در جلسه ۷ مارس ۱۹۳۸/ ۱۷ اسفند ۱۳۱۶ مجلس سنای عراق با اکثریت ۱۴ رای مثبت در مقابل ۲ رای منفی، به تصویب نهایی رسید.

نک: دکتر منوچهر پارسا دوست، زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵، ص ۱۱۸. ۴. محمود هاتف، پیشین، ص ۹۷.

ابلاغ می‌شود که قدغن فرمایند فوراً در گذراندن عهدنامه‌های تحدید حدود و غیره از تصویب مجلس شورای ملی اقدام نمایند.»[۱] دو روز بعد علی سهیلی پاسخ داد: «کلیه عهدنامه‌های ایران و عراق در جلسه روز چهارشنبه ۲۵ اسفندماه از تصویب مجلس شورای ملی خواهد گذشت»[۲] و همین اتفاق نیز افتاد.

بدین ترتیب با امضاء عهدنامه سرحدی و پرُوتکل منضم به آن دو کشور (و نیز انگلیس) به افزون بر یک دهه منازعات خود پیرامون دستیابی به یک سند و موافقتنامه رسمی جهت حل اختلافات مرزی و نیز (با توجه به اسناد دیگر) دیگر موارد اختلافات خود، دست یافته و زمینه لازم برای شروع مذاکرات هیئت کارشناسی دو کشور فراهم شد.

---

۱. *مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۲۹ - ۱۵ - ۱۳۱۶.

۲. *همان*.

فصل چهارم

سردی روابط و بازگشت به گذشته

۱۹۳۷ ـ ۵۸ /۱۳۱۶ ـ ۳۷

بخش اول

اتباع، امور فرهنگی، آبهای مرزی، کردستان، روابط اقتصادی و تجاری

با امضاء اسناد پایه‌ای بین ایران و عراق در تیرماه ۱۳۱۶، دو کشور تلاش جدی را برای رفع اختلافات فیمابین و بالاخص تعیین خط مرزی، آغاز کردند. در این میان، قبول پروتکل نوامبر سال ۱۹۱۳ و نیز صورت جلسات کمیسیون فنی در سال ۱۹۱۴ توسط ایران، به منزلهٔ تأیید خط مرزی ترسیم شده بر آن مبنا در مرزهای طولانی دو کشور در خشکی بود. بدین لحاظ دولت عراق اشتیاق بیشتری را برای اجرای مفاد عهدنامه سرحدی و بالاخص موافقتنامه تشکیل کمیسیون سرحدی (موضوع ماده سوم عهدنامه مزبور)، از خود نشان می‌داد. قبل از بررسی مسائل و مشکلات مرزی دو کشور مناسب است مروری بر وضعیت دیگر موضوعات موجود در میان ایران و عراق از سال ۱۳۱۶ به بعد داشته باشیم.

در مورد اتباع ایرانی در عراق و متقابلاً اتباع عراقی در ایران، مهاجرتهای مرزی و دیگر مشکلات ذیربط، دولت ایران در اواسط سال ۱۳۱۶ دستور تشکیل کمیسیون ویژه‌ای را برای

بررسی مشکلات مبتلا به، صادر کرد.[۱] از جمله اعضاء کمیسیون مزبور دکتر محمد مصدق و سعید نفیسی بودند. احتمالاً نتیجه اقدامات کمیسیون، تهیه طرح جدیدی در مورد قرارداد اقامت بین ایران و عراق بود.

در اواسط سال ۱۳۱۸ طرح قرارداد اقامت بین ایران و عراق، از سوی وزارت خارجه تهیه شده و جهت اظهار نظر و بررسی به سفارت ایران در بغداد ارسال شد. در اوایل زمستان ۱۳۱۸ پاسخ سفارت به ایران رسید. سفارت ایران معتقد بود «دولت ایران به واسطه کثرت اتباع و منافعی که در عراق دارد در اینجا به مشکلات خاصی مواجه است که باید در موقع عقد قرارداد اقامت در حل و تسویه آنها اقدام نماید». سفارت ایران مشکلات مزبور را به این ترتیب بیان می‌کند:

۱. دولت عراق به موجب قانون تابعیت خود هر کس را که تا روز ششم ۱۹۲۴ تبعه دولت عثمانی، به تابعیت عراق می‌شناسد.

۲. دولت عراق مطابق فقره (ب) از ماده هشت قانون تابعیت خود هر کس خود و پدرش در عراق متولد شده باشد او را تبعه عراق می‌دانند. به‌علاوه بر طبق ماده چهاردهم همان قانون هر یک از اتباع خارجه که به سن رشد رسیده و تقاضای بقای در تابعیت اصلیه را ننموده باشد، در اعداد اتباع عراق محسوب می‌شود و بسیاری از اتباع ایران به واسطه عدم آشنایی به قانون تابعیت عراق در موقع معین تقاضای بقای در تابعیت اصلیه را نکرده و حالیه مشمول قانون تابعیت عراق شده‌اند.

۳. نظر به تحقیقاتی که دولت عراق سالها است درباره اتباع ایران به عمل آورده عده‌ای از ایرانیان تابعیت ایران را ترک نموده و دولت مشارالیها به موجب ماده دهم قانون مزبور آنها را تبعه عراق شناخته است.

۴. در موضوع حق تملّک اتباع ایران، اشکالاتی را تولید می‌نمایند و من جمله حق تملک اموال غیرمنقول را برای اتباع خارجه موکول به تصویب هیئت وزیران نموده‌اند و عنوان

---

۱. *سازمان اسناد ملی ایران*، پرونده شماره ۹۹-۲۷۳-۲۴۰.

می‌نمایند که چون دولت شاهنشاهی حق تملک اتباع خارجه را محدود نموده دولت عراق هم نظر به اجرای معامله متقابله این رویه را اتخاذ می‌نماید.

۵. در موضوع تبعید اتباع ایران، دولت عراق عنصر نامطلوب و نداشتن مشاغل معین و ورود از طریق قاچاق و بدون گذرنامه را عنوان قرار می‌دهند. برخی از ایرانیها (به جرم قاچاق) به محاکم صلاحیت دار و برخی دیگر (به جرم عنصر نامطلوب) بدون مراجعه به محاکم صلاحیت‌دار اخراج می‌شوند.

۶. دولت عراق قانون منع مشاغل برای اتباع خارجه را وضع و اجرا می‌نماید.

۷. امور احوال شخصیه اتباع ایران مطابق قانونی مدنی ایران در محاکم عراق رسیدگی می‌شود ولی در امر تقسیم متروکات محاکم صلاحیتی برای خود قائل شده‌اند، من جمله این که به کنسولگریهای دولت شاهنشاهی حق اداره کردن متروکات را نمی‌دهند و حتی چنانچه ایرانی در عراق بلاوارث باشد ترکه او را به نفع دولت عراق ضبط می‌نمایند.

سفارت ایران در عراق خواهان در نظر گرفتن مشکلات و حل آنها در قرارداد اقامت بین دو کشور شد. متقابلاً وزارت خارجه نظر داد بسیاری از موارد فوق از حیطه قرارداد مزبور خارج است. با این پیشنهاد که در قرارداد اقامت آزادی مشاغل متقابل داده شود به دلیل دور بودن از ذهن و مخالفت عراقیها، مخالفت کرده ولی طرح تصویب قانون متقابلی در ایران را به مصلحت اعلام کرد.»[۱]

گزارشی از چگونگی لحاظ نمودن موارد مورد تذکر سفارت ایران در بغداد، در طرح قرارداد اقامت، وجود ندارد. همچنان که گزارشی نیز از انجام مذاکرات میان مقامات ایرانی و عراقی در مورد طرح قرارداد مزبور، در دست نیست. بدین ترتیب در سالهای بعد نیز کماکان رسیدگی به مشکلات اتباع دو کشور، یکی از مسائل معمول اداری نمایندگی سیاسی عراق در ایران و ایران در عراق را تشکیل می‌داد.[۲] از جمله مهم‌ترین این گونه مشکلات موج مهاجرت یهودیان

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۴۲ - ۱۵ - ۱۳۱۹.

۲. از جمله نگاه کنید به: سازمان اسناد ملی ایران، پرونده‌های شماره ۹۸-۳۰-۲۹۳ و ۷۲-۲۹-۲۹۳.

عراقی و به ویژه کردهای یهودی عراقی به ایران و از ایران به اسرائیل در فاصله سالهای ۳۱ ـ ۱۳۲۸ بود. مهاجرت مزبور با وجود گستردگی دامنه آن، هیچ گاه به مشکلی در روابط دو کشور تبدیل نشد.[۱]

طی دو دهه (۱۳۳۶ ـ ۱۳۱۶) تنها گام مثبت در حل مشکلات اتباع مقیمین دو کشور، امضاء قراردادی میان ایران و عراق در مارس ۱۹۵۱/ اسفند ۱۳۲۹ درخصوص حق استهلاک اموال غیرمنقول اتباع دو کشور در قلمرو کشور مقابل،[۲] بود. اجرای قرارداد مزبور در مراحل اولیه دچار مشکلاتی شد[۳] ولی در سالهای بعد مفاد آن مبنای حل و فصل دعاوی مربوط به استملاک اموال مزبور میان اتباع بود.

در خصوص وضعیت مدارس ایرانی در عراق، مدارس مزبور کمافی السابق به فعالیت خود ادامه می‌دادند. دولت عراق از سال ۱۳۱۵ در صدد تاسیس مدارس مشابهی در ایران برآمد و در اوایل سال ۱۳۱۶ سفارت عراق در تهران طی مراسله‌ای خواهان تاسیس دبستان‌های ویژه در شهرهای تهران، خرمشهر و اهواز برای فرزندان اتباع عراقی شد.[۴] شورای عالی فرهنگ با تقاضای فوق موافقت کرده و بدین ترتیب سه مدرسه مذکور، تاسیس شد. ولی اندکی بعد متعاقب چاپ مقاله‌ای در یکی از جراید عراقی در اوایل ۱۳۱۷ در خصوص طرح درخواست «برادران عرب همسایه مبنی بر افزایش تعداد دبستانها»، حساسیت مقامات ایرانی برانگیخته شد و در تابستان همان سال دستور تعطیلی دو دبستان مذکور در خرمشهر و اهواز صادر شد و در پاسخ به اعتراضات مقامات عراقی اعلام شد: «چون در خوزستان و مناطق جنوب کشور شاهنشاهی از طرف وزارت فرهنگ به هیچ دولت خارجی اجازه تاسیس مدارس داده نمی‌شود، لذا اقدام به تعطیلی آن دو دبستان شد.»[۵]

پاسخ مذکور مقامات عراقی را قانع نکرده و در این رابطه مکاتبات متعددی طی سالهای بعد

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۷۵ـ۲ـ۲۹۰.

۲. *مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۱۰ ـ ۱۷ ـ ۱۳۳۰.

۳. *همان*، پرونده شماره ۱۲ ـ ۱۷ ـ ۱۳۳۰ و نیز پرونده شماره ۱۳ ـ ۳۳ ـ ۱۳۳۲.

۴. *همان*، پرونده شماره ۲۷۱ ـ ۲۷ ـ ۱۳۲۸. ۵. *همان*.

بین مقامات دو کشور انجام گردید تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۲۳ مقامات ایرانی موافقت خود را با آغاز به کار مدارس فوق اعلام کرد ولی این موضوع تنها دو سال بعد، یعنی از سال ۱۳۲۵ امکان‌پذیر شد و مدتی بعد در سال ۱۳۲۸ نیز دبستانی دیگر برای فرزندان اتباع عراقی در آبادان گشایش یافت.[۱]

در مورد آبهای مرزی، علیرغم اهمیت موضوع و توجه ویژه عراقیها به آن، ایرانیها موفق شدند این موضوع را از دستور کار مذاکرات دو کشور در بهار سال ۱۳۱۶ خارج کرده و در اسناد امضاء شده در تیرماه آن سال، اشاره‌ای به موضوع آبهای سرحدی نشد. احتمالاً هر دو طرف امیدوار بودند در نتیجه فعالیت کمیسیون مشترک مرزی در خصوص تعیین خط مرزی، مشکل آبهای مرزی نیز حل شود. ولی دولت ایران که از اواخر دهه ۱۳۱۰ ـ ۱۳۰۰ متوجه اهمیت موضوع شده بود، بررسی وضعیت رودخانه‌های مرزی را در دستور کار خود قرار داد. این موضوع از طریق اداره کل فلاحت انجام گرفت. کارشناسان اداره مزبور در طی سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۱۶ تحقیقات نسبتاً وسیعی را دربارهٔ نحوه استفاده از آب رودخانه‌های مرزی که از ایران به سمت عراق جریان داشت، آغاز کردند. در نتیجه انجام تحقیقات و تهیه گزارشهای کارشناسی، در اواخر سال ۱۳۱۶ اداره کل فلاحت طرحی را برای ایجاد یک سد در منطقه علیای رودخانه گُنجان چم بر روی آن رودخانه، تهیه کرد. محل سد در داخل قلمرو ایران بوده و در نتیجه آن، امکان بهره‌برداری از تمامی آب رودخانه مزبور برای زارعان ایرانی فراهم می‌شد.[۲] ولی وزارت خارجه ایران با ارسال نامه‌ای به اداره مذکور ضمن یادآوری متن صورت جلسات ذیربط سال ۱۹۱۴، اعلام داشت: «بدیهی است در صورتی که اقدام به برگردانیدن آب رودخانه گُنجان چم به داخل ایران شود به طوری که فاضل‌آبی هم به اراضی زرباطیه نرسد، موجب شکایت دولت عراق خواهد شد.»[۳]

در مورد آب رودخانه الوند که از نواحی قصر شیرین به سوی غرب روان شده و در نهایت

---

۱. *همان*.

۲. *همان*، پرونده شماره ۵۰ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۶.

۳. *همان*، پرونده شماره ۱۹ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۷.

بخش‌های مهمی از منطقه خانقین در عراق را مشروب می‌کرد نیز اداره کل فلاحت طرحهای را برای انشعاب چند نهر از آن رودخانه، به سمت منطقه خسروی از اواخر سال ۱۳۱۵ در دست تهیه داشت.[۱] هنگامی که وزیر خارجه عراق در اوایل تیر ۱۳۱۶ به مقصد تهران از حوالی رودخانه الوند عبور کرد، با مشاهده اقدامات ایرانیها در تدارک جدا کردن چند نهر از رودخانه الوند، گفت: «اگر دو سه رشته از این انهار از رودخانه الوند جدا شود، خانقین از بین خواهد رفت.»[۲] به نظر می‌رسد توافقات دو کشور در تیر ۱۳۱۶، مانعی برای ادامه اجرای طرح مزبور شد. در اواخر آن سال، اداره کل فلاحت بار دیگر در صدد اجرای طرح مزبور برآمد و طی نامه‌ای به وزارت خارجه، تقاضای آن اداره را بر انشعاب نهری از رودخانه الوند به سمت منطقه خسروی و در صورت امکان بهره‌برداری از تمامی آب رودخانه مزبور، اعلام کرد.[۳] وزارت خارجه موضوع را با سفارت ایران در بغداد در میان گذاشت و سفارت مزبور ضمن درخواست جلوگیری از اقدام اداره کل فلاحت، مطرح ساخت «در موقعی که کمیسیون تحدید حدود بین ایران و عراق تشکیل می‌گردد راجع به تقسیم آب رودخانه الوند مذاکره و تصمیمات مقتضی اتخاذ شود.»[۴] پاسخ وزارت خارجه به سفارت ایران در عراق بسیار تند بود: «دولت شاهنشاهی در نقاطی که آبها در داخله کشور روان بوده و طرفین بستر آبها، در خاک ایران است حق هر گونه مداخله و تصرفات مالکانه را دارد و تعهدی در این قسمت، یعنی عدم تصرف آن در داخله و نه در قسمت تقسیم آن، ندارد.»[۵] همزمان نیز وزارت خارجه به اداره کل فلاحت نوشت: «در پروتکل‌های سرحدی مانعی برای امتداد آب الوند از قصر شیرین به خسروی نیست و فقط فاضل‌آب باید به عراق برود. اما در باب برگرداندن کلیه آب در خاک ایران، در این زمینه وزارت خارجه مشغول بررسی است و قبل از نتیجه‌گیری، از اقدام به این عمل خودداری شود.»[۶]

به نظر می‌رسد هدف وزارت خارجه، استفاده از حربه آب رودخانه الوند در مذاکرات کمیسیون مشترک تحدید حدود مرزی، به نفع ایران بود که عدم تداوم فعالیت کمیسیون مزبور،

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۳۳ ـ ۵۲ ـ ۱۳۱۶.

۲. *همان*، پرونده شماره ۱۰ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۷.

۳. *همان*.

۴. *همان*.

۵. *همان*.

۶. *همان*.

هیچ گاه امکان استفاده از حربه مذکور را برای ایران فراهم نساخت.[۱] در سال ۱۳۱۷، علاوه بر موارد فوق‌الذکر، مکاتباتی نیز در مورد نحوه استفاده از آب نهرهای شارستانه و زرین جوی (در منطقه کردستان) بین دستگاههای مختلف ایرانی انجام شد. در مورد نهر شارستانه در تیرماه ۱۳۱۷ ستاد ارتش طی نامه‌ای به وزارت خارجه نوشت: «آب مجرای قنات شارستانه در مسیلی جاری است که دارای شیب تند به طرف خاک عراق می‌باشد و همه ساله مقداری از مسیر خود را شسته و گود می‌نماید که عراقیها برای استفاده از آن، سدی را در داخله خاک دولت شاهنشاهی بسته و به همین ترتیب سال به سال سد مذکور به طرف داخله خاک شاهنشاهی پیش آمده و چنان که حالیه هم بخواهند از آن آب استفاده نمایند، ناگزیرند در هشتصد متری داخله خاک ایران سدی احداث و آب را به محل‌های مورد احتیاج خودشان ببرند و این موضوع به ضرر کشور خواهد بود.»[۲]

در مورد نهر زرین جوی (منطقه مریوان) در سال ۱۳۱۸ متعاقب شکایت عراقیها نسبت به انسداد آب نهر مزبور توسط ایرانیها، ضمن آنکه مشخص شد ادعای عراقیها صحت نداشته، در مقابل معلوم گردید وزارت کشاورزی، ارتش و اداره کل فلاحت در صدد اجرای طرح به منظور جلوگیری از جاری شدن آب به سمت عراق هستند. وزارت خارجه رسماً آن دستگاهها را از اقدام در اجرای طرح مزبور منع کرده و ضرورت جای شدن فاضل‌آب نهر زرین جوی به سمت عراق را به آنها متذکر شد.[۳]

در سالهای بعد، دعاوی دو طرف نسبت به آب رودخانه‌های مرزی همچنان کم و بیش ادامه داشت.[۴] در سال ۱۳۲۷ ایران رسماً نسبت به ایجاد سدی از سوی عراقیها بر روی رودخانه کُنجان چم اعتراض کرد. در پاسخ، عراقیها ضمن قبول موضوع، حل آن را منوط به تشکیل

---

۱. البته در همان زمان مذاکرات ناموفقی بین دو کشور در زمینه تشکیل یک شرکت مشترک کشتیرانی در آبهای اروندرود در جریان بود. نک: سازمان اسناد ملی ایران، پرونده شماره ۱۶-۶۷-۲۴۰.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۳۷ - ۳۳ - ۱۳۱۷.

۳. *همان*، پرونده شماره ۲۹ - ۳۳ - ۱۳۱۸.

۴. از جمله نگاه کنید به: سازمان اسناد ملی ایران، پرونده شماره ۲۱-۳۰۶-۲۴۰.

کمیسیون حل اختلافات مرزی دو کشور نمود.[۱] چند ماه بعد طرح پیشنهادی عراق در مورد نحوه تقسیم آب رودخانه گنکیز (سومار) شامل ایجاد یک سد در قلمرو ایران در بالاتر از منطقه سومار و جدا نمودن دو رشته نهر از آن، یکی برای آبیاری اراضی مندلی و یکی برای آبیار منطقه سومار، با واکنش نسبتاً بهتری از سوی ایران روبه‌رو شد. نخست اینکه ایرانیها دستور تقسیم آب به میزان نصف نصف از همان محل سابق (در داخل منطقه سومار در نقطه اشتران) را صادر کردند. بدین‌ترتیب نصف آب سهم اراضی مندلی می‌شد. از سویی دیگر بررسی طرح پیشنهادی عراقیها را منوط به تشکیل کمیسیون نشانه گذاری مرزی به منظور تسویه قضایای مختلف از جمله قضیه تصرف شش پاسگاه مرزی ایران توسط قوای عراق و نیز تخریب دهات‌های بنا شده از سوی عراقیها در مراتع سنجابیها کرده و علاوه بر آن عقد قرارداد نگاهداری و مدیریت کشتیرانی شط‌العرب را نیز پیش شرط بررسی طرح مزبور اعلام کردند.»[۲]

مکاتبات بعدی مقامات دو کشور در خصوص مسائل فوق نتیجه‌ای را به همراه نداشت. دو سال بعد در اواسط سال ۱۳۳۰، متعاقب شکایت عراقیها در مورد کاهش آب رودخانه کُنجان چم به واسطه اقدامات رعایای ایرانی، هیئت کارشناسی به منطقه اعزام شد و در نتیجه تحقیقات هیئت مزبور، بطلان ادعای عراقیها ثابت شد.[۳] در همین رابطه یک سال بعد در خرداد ۱۳۳۱ وزارت جنگ طی گزارشی به وزارت خارجه نوشت: «دولت عراق از آب رودخانه مزبور سهمیه‌ای نداشته و اصولاً هیچ گونه قراردادی هم با دولت مزبور در این زمینه منعقد نگردیده بلکه فقط آنها می‌توانند حسب‌المعمول در صورت وجود فاضل‌آب از آن استفاده نمایند. در موضوع لایروبی نهر قدیم نادری که اهالی پس از جلب موافقت اداره دارایی ایلام شروع به لایروبی نهر متروکه مزبور و کشت و زرع زمین‌های بایر خود نموده‌اند، چون در فاضل آب رودخانه که مورد استفاده عراقیها است، نقصانی رخ داده، مرزبان بدره (عراق) به مرزبان شهر مهران اعتراض کرده بود که مرزبان شهر مهران بی‌اساس بودن اعتراض او را حضوراً مدلل نموده و

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳ ـ ۲۳۷ ـ ۲۳ ـ ۱۳۲۸.
۲. *همان*، پرونده شماره ۳ ـ ۲۳۷ ـ ۲۳ ـ ۱۳۲۸.
۳. *همان*، پرونده شماره ۳۲ ـ ۱۶ ـ ۱۳۲۹ و پرونده شماره ۳۱ ـ ۱۶ ـ ۱۳۳۰.

متذکر شده است که اهالی در نظر دارند نهر قدیم متروکه غلام‌شاهی و رضاآباد (در حوزهٔ رودخانه کُنجان چم) را نیز دایر نمایند. متمنی است مقرر فرمائید آن وزارت خانه نیز در این باب پاسخ قاطع و کافی [به عراقیها] صادر فرمایند که به این قبیل شکایات و مراجعات که در حقیقت مداخله در امور داخلی ایران است، خودداری نمایند.»(۱)

هم‌زمان با مشکلات فوق در مورد آبهای مرزی منطقه کردستان و ایلام، در نهر فین (در شمال خرمشهر) نیز، نحوه لایروبی نهر که خط تالوگ آن مرز میان دو کشور قلمداد می‌شد و عدم قبول عراق در مشارکت مالی در لایروبی نهر مزبور، منجر به مکاتبات بی ثمری بین دو کشور شد.(۲) در سال ۱۳۳۳، اقدام عراقیها در مورد احداث سدهایی بر روی رودخانه‌های زاب بزرگ، الوند و دیالی در داخل قلمرو خود، عکس‌العمل متقابلی را از سوی ایرانیها داشته و آنها نیز شروع به ساختن سدی بر روی رودخانه الوند در قلمرو خود نمودند که اعتراض شدید و باز هم بی‌ثمر عراقیها را به دنبال داشت.(۳)

در مورد کردستان، وضعیت به همان شکل سابق باقی مانده بود. اختلاف مهمی در مورد کردستان میان دو کشور بوجود نیامد.(۴) پس از اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در سال ۱۳۲۰، و تشکیل احزاب مختلف در کردستان ایران و نیز کردستان عراق، همکاریهایی بین اکراد عراقی و ایرانی آغاز شد.(۵) ولی نه این موضوع و نه تشکیل حزب دمکرات کردستان در ایران و فعالیت آن در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵(۶) تأثیری بر روابط ایران و عراق باقی نگذارد و همچنان مهاجرت اکراد دو سوی مرزها(۷) و مشکلات ناشی از آن برای دولتهای ایران و عراق(۸)

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۱۰ ـ ۱۶ ـ ۱۳۳۱.
۲. *همان*، پرونده شماره ۲ ـ ۳۰ ـ ۱۳۳۲.
۳. *همان*، پرونده شماره ۲ ـ ۱۶ ـ ۱۳۳۳.
۴. برای درک موقعیت کردستان، در آن زمان و نیز سیاست انگلیسیها در آن منطقه، نک: رابرت اولسن، *قیام شیخ سعید پیران*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۷، صص ۱۰۴ ـ ۸۷.
۵. در پاییز سال ۱۹۴۲ کومله ژیانی کردستان در ایران تاسیس شد. مربیان مؤسسان و آموزگاران آن گروه، عده‌ای از کردهای ملی‌گرای عراق بودند. نک: درک کینان، پیشین، ص ۱۱۹.
۶. شورای نویسندگان، پیشین، ص ۵۸.
۷. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۲۵ ـ ۳۷ ـ ۱۳۱۷.
۸. سازمان اسناد ملی ایران، پرونده شماره ۱۶۱-۹-۲۹۰.

مهم‌ترین مسائل مرزی دو کشور را در منطقه کردستان تشکیل می‌داد. در این میان حتی حرکت معروف بارزانیها در اواخر سال ۱۳۲۵ و اوایل سال ۱۳۲۶ از عراق به شوروی که مسیر آنان از قلمرو ایران نیز می‌گذشت نیز تنها منجر به یک همکاری نافرجام میان دولتهای ایران و عراق منتهی شد. البته هنوز ایران نسبت به اعمال برخی سیاستهای داخلی در عراق نسبت به کردها، حساسیت نشان می‌داد که از آن جمله تدریس زبان کردی در مدارس کردستان عراق بود.(۱) در هر حال نقش اساسی انگلیسیها و نیز متفقین در آرام نگه داشتن مرزها در منطقه کردستان(۲) مهم‌ترین عامل بوجود آورنده وضعیت فوق در منطقه کردستان و مآلاً عدم به وجود آمدن مشکل جدی در این زمینه بین دولتین ایران و عراق بود. به همین علت در سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰ در دوران منازعات ایران و انگلیس در مورد ملی شدن نفت ایران، گزارشهای متعددی دربارهٔ تحریکات دولت انگلیس در میان کردها علیه دولت ایران، انتشار یافت.(۳) انتشار گزارشهای مزبور اعتراضات پی در پی دولت ایران به عراق را در پی داشت ولی تمامی اعتراضات رد شده و دولت عراق خود را از مسئولیت انجام اقدامات و تبلیغات علیه ایران در میان کردها، مبرا می‌دانست.(۴) در سالهای مزبور، اشغال مراتع سنجابیها در اطراف خانقین توسط اهالی عراق و ساخت دهکده‌هایی در میان اراضی مزبور، یکی از موضوعات مورد اختلاف دو کشور بود. همان گونه که قبلاً گفته شد براساس صورت جلسات کمیسیون فنی تحدید حدود مرزی ۱۹۱۴، اراضی سنجابیها در اطراف خانقین ملک موروثی و قطعی آنان شناخته شده و دولت و مردم عراق اجازه ایجاد دهکده یا هر تصرف مالکانه دیگر در آن اراضی را

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۶۵ - ۱۲ - ۱۳۲۳.

۲. دکتر اسمعیل اردلان، *اسرار بارزان*، تهران، انتشارات روزنامه کوهستان، اسفند ۱۳۲۵، ص ۲۲.

۳. از آن جمله نگاه کنید به: مقاله *کردستان و تحریکات آن*، در روزنامه کیهان، ش ۲۲۸۵، ۱۱ آبان ۱۳۳۱، صص ۴ و ۱

و مقاله: «*تجزیه کردستان و آذربایجان تا چه حد مقرون به حقیقت است*» در هفته نامه سیاست شرق، ش ۹۸، اول آبان ۱۳۳۱. صص ۴ و ۱ و

مقاله «*فعالیت‌های محرمانه عراق علیه ایران*» در هفته نامه ندای داوود، ش ۵، اول آبان ۱۳۳۱، ص ۱.

۴. *سازمان اسناد ملی ایران*، پرونده شماره ۷-۵۰۷-۴-۲۹۰.

نداشتند. اعتراضات ایران بدون نتیجه‌گیری خاصی، با سکوت عراقیها مواجه شد.[۱]

پیرامون روابط اقتصادی و تجاری ایران و عراق با یکدیگر، پس از امضاء اسناد پایه‌ای در تیرماه سال ۱۳۱۶، پیش بینی می‌شد روابط تجاری دو کشور گسترش یابد. در مقاله‌ای که در شماره دوم اوت ۱۹۳۷/ ۱۱ مرداد ۱۳۱۶ نشریه بریتانیا و مشرق (چاپ لندن) به چاپ رسید. ضمن بیان محسنات امضای عهدنامه‌های تیر ۱۳۱۶ بین ایران و عراق، نوشته شد: «اینک دولت ایران وعده داده است که تسهیلاتی برای تجار عراقی در تجارت تهاتری با دولت ایران قائل گردد و دولت عراق نیز به جامعه ملل پیشنهاد نموده است تا پس از اختتام دوره عضویت ترکیه در شورای جامعه، دولت ایران جای ترکیه را بگیرد».[۲] پیش بینی مزبور به تحقق پیوسته و به گزارش روزنامه مصرالاهرام از بغداد در سپتامبر ۱۹۳۸/ مهر ۱۳۱۷، «حجم کالا ترانزیتی بین ایران و عراق که در نیمه اول سال ۱۹۳۶ (سه ماهه آخر ۱۳۱۴ و سه ماهه اول ۱۳۱۵) بالغ بر ۷۵۹ هزار دینار بود، در مدت مشابه سال ۱۹۳۷ به ۹۲۸ هزار دینار و در مدت مشابه سال ۱۹۳۸ به یک میلیون و سیصد و هشتاد و دو هزار دینار افزایش یافت»[۳]. ولی چنین روند به دلیل وقوع حالت فوق العاده در اروپا، متوقف و به سرعت کاهش یافت. به نحوی که در اردیبهشت ۱۳۱۸/ مه ۱۳۹۳ گزارشهای مقامات تجاری حاکی از کاهش شدید مبادرات بخاری بین سه کشور ایران، عراق و ترکیه، بودند[۴] شش ماه بعد در مهر ۱۳۱۸ روزنامه البلاد چاپ بغداد از قطع کامل صادرات خشکبار ایران به مقصد اروپا، از راه عراق، خبر داد.[۵] حدود یک سال بعد در آبان ۱۳۱۹ (نوامبر ۱۹۴۰) اتاق بازرگانی موصل طی گزارشی نوشت «اکنون وضعیت بازرگانی ازحیث صادرات و واردات با ایران، مانند سابق راکد مانده است.»[۶] این رویداد در حالی بود که مقامات ایرانی از زمستان سال ۱۳۱۸ طرحی را در خصوص جایگزین کردن راه ترانزیتی ایران. رواندز. موصل به اسکندرون (ایران ـ عراق ـ ترکیه) به جای راه سنتی

---

۱. مرکز اسناد *تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۲۳ ـ ۳۲ ـ ۱۳۳۲.

۲. *همان*، پرونده شماره ۲۹ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۶.

۳. *همان*، پرونده شماره ۲ ـ ۵۲ ـ ۱۳۱۷.

۴. *همان*، پرونده شماره ۵۲ ـ ۵۲ ـ ۱۳۱۸.

۵. *همان*.

۶. *همان*، پرونده شماره ۱۶ ـ ۵۲ ـ ۱۳۱۹.

کرمانشاهان ـ بغداد ـ دمشق ـ بیروت (ایران ـ عراق ـ سوریه و لبنان یا فلسطین) در دست بررسی داشتند.[۱] بررسی‌ای که هیچ گاه تاپایان دوره مورد بحث نوشتار حاضر (۱۳۳۷/ ۱۹۵۸)، به نتیجه نرسید.

علاوه بر طرح فوق، از اواسط سال ۱۳۱۹/ ۱۹۴۰ ایران در صدد امضاء یک موافقتنامه ترانزیت کالا با عراق برآمده[۲] که این تلاش نیز به دلیل کشیده شدن دامنه جنگ جهانی دوم به منطقه (اشغال بغداد توسط انگلیسیها در زمان رشید عالی گیلانی، و حمله متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰) بی‌نتیجه ماند.[۳] پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، در اواخر آن سال وزیر مختار عراق در ایران پیشنهاد تشکیل یک شرکت بازرگانی مشترک بین دو کشور را به وزارت خارجه ایران، ارائه کرد. در پاسخ به استعلام وزارت خارجه، وزارت دارایی اعلام داشت «در وضع حاضر احتیاج کشور عراق به کالاهای ایرانی که بر اثر اشکال و مضیقه ورود کالاهای مورد نیاز آن کشور، زیادتر شده و بیشتر به محصولاتی است که متاسفانه جزء پاره‌ای از آنها، اغلب به واسطه نیازمندی خود کشور، صدور آنها از ایران ممنوع گردیده، بنابراین به عقیده وزارت دارایی «با رعایت وضع کنونی انتظار منافعی از تشکیل چنین شرکتی مورد نخواهد داشت.»[۴]

حدود چهار سال بعد در آبان ۱۳۲۴/ نوامبر ۱۹۴۵ علی امینی وزیر وقت دارایی، در هنگام عبور از بغداد با وزرای دارایی، اقتصاد و رئیس اداره ارزی عراق ملاقات کرده پیرامون مسائل بازرگانی، ارزی و دارایی بین دو کشور و نیز تهیه مقدمات امضاء قرارداد بازرگانی با آنها مذاکره کرد.»[۵] احتمالاً یکی از موضوعات مطرح در مذاکرات مذبور، احداث شعبه بانک ملی ایران بغداد بود که مقامات عراقی پس از مدتی، مخالفت خود را با این موضوع، اعلام کردند.[۶]

امضای قرارداد بازرگانی و ترانزیت بین ایران و عراق، در سالهای بعد نیز مورد توجه مقامات

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۶۰ ـ ۵۲ ـ ۱۳۱۸. ۲. *همان*، پرونده شماره ۵ ـ ۱۵ ـ ۱۳۲۰.

۳. در همین رابطه پناهنده شدن کشتی ایتالیایی حامل کالا به مقصد عراق، در بندرعباس، مکاتباتی میان مقامات ایرانی و عراقی در خصوص نحوه ارسال کشتی مزبور به عراق را به همراه داشت. نک: *همان*، پرونده شماره ۶ ـ ۵۲ ـ ۱۳۱۹. ۴. *همان*، پرونده شماره ۱۹ ـ ۵۰ ـ ۱۳۲۱.

۵. *همان*، پرونده شماره ۱۱۷ ـ ۵۰ ـ ۱۳۲۴.

۶. سازمان اسناد ملی ایران؛ پرونده شماره ۲۳ـ۲۴۶ـ۲۴۰.

ایرانی قرار گرفت. در اواخر اسفند ۱۳۲۹/ مارس ۱۹۵۱ طرح موافقت نامه‌ای در این خصوص به مقامات عراقی ارائه شد.[۱] لیکن تا سال ۱۳۳۷ گزارشی از انجام مذاکرات جدی در این زمینه و یا حصول توافقی در این رابطه منتشر نشد. در همین رابطه در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۲/ مه ۱۹۵۳ اتاق بازرگانی کربلا پیشنهادی را در خصوص اتصال خط آهن عراق بـه ایـران و اسـتفاده از راه ترانزیتی عراق جهت کالاهای ایران، به مقامات عراقی ارائه کرد که نتیجه از آن به دست نیامد.[۲]

گزارشهای موجود از افزایش مبادلات تجاری دو کشور در سال ۱۹۴۳ نسبت به سالهای قبل از آن حکایت می‌کند. در آن سال «عراق بخشی مهمی از محصولات ایران را خریداری کرده که بهای آن بالغ بر ۱/۱ میلیون دینار می‌شد و در مقابل حدود ۱/۴ میلیون دنیار کالای عراقی (از جمله پنبه، برنج، پوست و پشم) به ایران صادر شد.»[۳] در سال ۱۹۴۹ (شامل سه ماهه آخر ۱۳۲۵ و نه ماهه اول سال ۱۲۸) کل صادرات ایران به عراق حدود ۱/۳ میلیون دینار و شامل عمدتاً مواد غذایی، خشکبار، نفت، سوخت و ذغال بودند. متقابلاً صادرات عراق به ایران حدود ۴۰۷ هزار دینار شامل عمدتاً گندم، خاک، شن و ریگ و آجر (تـوسط شـرکت نـفت ایـران و انگلیس) بودند.[۴]

دو سال بعد در سال ۱۹۵۱ (شامل سه ماه آخر سال ۱۳۲۹ و نه ماهه اول سـال ۱۳۳۰)، معادل حدود ۵/ میلیون دینار کالا از ایران به عراق صادر شد که قسمت عمده آن بنزین و سایر مواد سوختی، قالی و سیب زمینی بودند. و متقابلاً حدود ۱/۴ میلیون دینار نیز کالا از عراق به ایران صادر شد که عمده آن گندم بود. در همان سال ایران در رأس کشورهایی بـود کـه کـالای ترانزیتی به عراق ارسال کردند، به گونه‌ای که ۷۰٪ از کالاهایی که بـا اسـتفاده از قـلمرو عـراق ترانزیت شدند، متعلق به ایران بودند.[۵]

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۲ ـ ۱۱ ـ ۱۳۲۹ و پرونده شماره ۲۴ ـ ۲۶ ـ ۱۳۳۱.
۲. *همان*، پرونده شماره ۴۲ ـ ۲۶ ـ ۱۳۳۲.
۳. *همان*، پرونده شماره۹ ـ ۵۰ ـ ۱۳۲۳.
۴. *همان*، پرونده شماره ۷ـ۲۶ـ۱۳۳۲.
۵. *همان*، پرونده شماره ۴۲ ـ ۲۶ ـ ۱۳۳۲.

بخش دوم

روابط دوجانبه

پس از بررسی وضعیت موضوعات فرعی موجود در روابط ایران و عراق در فاصله سالهای ۱۳۳۶ ـ ۱۳۱۶، بحث خود را در ارتباط با مهم‌ترین مسئله مبتلا به دو کشور در طول دو دهه مزبور یعنی تعیین خط مرزی و تعیین تکلیف مدیریت کشتیرانی در اروندرود، آغاز می‌کنیم. قبل از شروع به بحث در مورد معاهده عدم تعرض یا پیمان سعدآباد می‌باید متذکر شد که سه ماه پس امضای معاهده مزبور، وزرای خارجه عضو، در ۳۰ شهریورماه/ ۲۱ سپتامبر طی جلسه‌ای در ژنو تصمیم گرفتند هر شش ماه یک‌بار جلسات خود را تشکیل دهند. بر این اساس قرار بود در اوایل بهار ۱۳۱۷ کابل پذیرای وزرای مزبور باشد، اما این امر اتفاق نیفتاد و جلسه در سپتامبر ۱۹۳۸/ شهریور ۱۳۱۷ باز هم در ژنو تشکیل شد.[1] نتیجه حاصله از مذاکرات جلسه مزبور و نیز جلسات بعدی (تا سال ۱۳۲۰) اعضاء معاهده یا پیمان سعدآباد عمدتاً پیرامون نحوه حضور آنها در جلسات شورای جامعه ملل و اتخاذ مواضع مشترک در قبال موضوعات مطرح شده در

۱. همان، پرونده شماره ۷ ـ ۱۵ ـ ۱۳۱۷.

آن جلسات بود.[۱] و در این رابطه مسائل دو جانبه بین کشورهای عضو، در جلسات اعضاء مطرح نمی‌شد.

در مورد روابط دو جانبه، مهم‌ترین موضوع پس از امضای اسناد در تیر ۱۳۱۶، اجرای مفاد موافقتنامه و تشکیل کمیسیون مشترک مرزی بود. هر دو کشور توافق نمودند تا شروع فعالیت کمیسیون مذکور وضعیت استقرار نیروهای ایرانی و عراقی در هر نقطه به همان شکل باقی بماند.[۲] در مورد اعضای کمیسیون، دولت عراق در شهریور ۱۳۱۶ پیشنهاد عضویت فرد یا طرف ثالث را در آن، مطرح کرد که با مخالفت ایران مواجه شد.[۳] مشکل دیگری که در راه تشکیل کمیسیون وجود داشت، ضرورت تصویب نهایی معاهده سرحدی و پروتکل منضم به آن و نیز موافقتنامه تشکیل کمیسیون مشترک توسط مراجع قانونگذاری دو کشور بود. انجام این مرحله در ایران و به ویژه عراق مدت زمان زیادی به طول انجامید. تا اینکه افزون بر یک سال بعد، در شهریور ۱۳۱۷/ سپتامبر ۱۹۳۸ پس از تصویب نهایی اسناد، انجام مقدمات تشکیل کمیسیون در دستور کار مقامات دو کشور قرار گرفت. در همان زمان (اوسط شهریورماه) یکی از مقامات وزارت خارجه ایران طی گزارشی به وزیر خارجه، متذکر شد: «چون هم ما و هم عراقیها طی سالیان گذشته متوجه نواقصی در عمل، در آن گونه مرزبندی شده‌ایم و مثلاً برای رفتن از نقطه‌ای به نقطه دیگر باید از خاک کشور دیگر عبور کرد لذا پیشنهاد می‌شود مواردی از این قبیل را در اساس تجدیدنظر کرده و به صورت یک پروتکل منضم به معاهده ۱۳۱۶ به مجلسین داده شود.»[۴] به تعبیری دیگر تغییراتی در مرزهای دو کشور منظور گردد. بنا به گزارش موجود «پیشنهاد فوق به طور خصوصی با عراقیها مطرح شد. آنها نیز در ابتدا بی‌میل نبودند ولی در نهایت مشخص شد دولت عراق به هیچ وجه در نظر نداشته و ندارد خط سرحدی که کمیسیون

---

۱. *سازمان اسناد ملی ایران*، پرونده شماره ۵۳۷ـ۲ـ۲۹۰.
۲. *مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۹ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۶.
۳. مشایخ فریدنی، پیشین، ص ۱۸۲.
۴. *مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۱۲ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۷.

۱۹۱۴ تعیین نموده را تغییر بدهد.»[۱]

رد پیشنهاد فوق، اخلالی در انجام تدارکات برای تشکیل کمیسیون ایجاد نکرد. تا اینکه سرانجام در روز ۱۲ آذر ۱۳۱۷/ ۳ دسامبر ۱۹۳۸ نخستین جلسه رسمی کمیسیون در محل بخشداری شهر آبادان تشکیل شد.[۲] ریاست هیئت ایرانی را جلال‌الدین کیهان رئیس وقت اداره اول سیاسی وزارت خارجه و ارائه دهنده پیشنهاد انجام تغییرات در مرزهای دوکشور و معاونت او به عهده ناخدا بایندر قرار داشت.[۳] در محدوده اروندرود ریاست هیئت عملاً به عهده بایندر بود.[۴] علاوه بر آنها ریاست هیئت فنی به عهده مهندس عبدالرزاق خان بغایری بود.[۵] نخستین دور مذاکرات تنها دو روز به طول انجامید و هیئت عراقی به دلیل وقوع کودتا در بغداد،[۶] به آن شهر بازگشت.[۷] دور دوم مذاکرات از اواخر آذرماه همان سال در آبادان آغاز شده و تا پایان سال ادامه یافت. در نتیجه فعالیت کمیسیون، تعیین خط مرزی در مقابل آبادان تا شمال خرمشهر به پایان رسید. ولی عراقیها از نتیجه حاصله راضی نبودند. در آخرین روز سال ۱۳۱۷ وزیر خارجه عراق در ملاقات با سفیر ایران در بغداد شکوائیه کرد: «اعضاء ایرانی کمیسیون در تشخیص حدود معتقد به رعایت مقررات پروتکل ۱۹۱۴ نمی‌باشند و به این جهت وقت طرفین به مباحث طولانی تلف می‌شود.»[۸]

بدین ترتیب فعالیت کمیسیون متوقف شده و قرار شد مجدداً فعالیت کار کمیسیون از سپتامبر ۱۹۳۹/ مهر ۱۳۱۸ از سر گرفته شود.[۹] طبق قرار تعیین‌شده در ۲ مهر دور جدید مذاکرات و فعالیت کمیسیون آغاز شد[۱۰] و تا ۱۵ آذرماه ۲۶ جلسه تشکیل شد.[۱۱] به همین ترتیب کمیسیون فعالیت خود را تا اواسط بهمن ماه ادامه داد لیکن در آن تاریخ به دلیل کثرت مسائل لاینحل، کمیسیون موقتاً به کار خود خاتمه داده و تصمیم گرفته شد حل مسائل مزبور از

---

۱. *همان.*
۲. *همان.*
۳. *همان.*
۴. *همان.*
۵. *همان.*
۶. جان کمیج، پیشین، ص ۱۳۴.
۷. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۱۲ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۷.
۸. *همان.*
۹. *همان*، پرونده شماره ۶ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۸.
۱۰. *همان.*
۱۱. *همان.*

طریق مجاری سیاسی در تهران یا بغداد انجام پذیرد.[۱]

بار دیگر در اوایل اردیبهشت سال ۱۳۱۹/ مه ۱۹۴۰ کمیسیون مشترک فعالیت خود را از سر گرفت. بنا به گزارش جلال‌الدین کیهان، رئیس ایرانی کمیسیون «در پانزدهم اردیبهشت به اتفاق دریادار بایندر و رئیس کمیسیون عراق و هیئتهای فنی از عماره به شط‌العمی رفتیم. قرار شد هیئتهای فنی محل نشانه (۱۵) و شعبه اصلی شط العمی [در هورالعظیم] را مطابق پروتکل‌ها تعیین کنند. [هیئت] به اتفاق هیئت فنی عراق به شط‌العمی اعزام شد. دیروز [هیئتهای] مراجعت کرده و می‌گوید هیئت فنی عراق مخالف دستور، رفتار و مشغول نقشه‌برداری از مرز تا فکه شده‌اند. از کمیسیون عراق هم نامه‌ای رسیده و می‌نویسد که مأمورین سرحدی ایران مانع عملیات مهندسین آنها شده و نمی‌گذارند به خاک ایران داخل شوند. اگرچه به وسیله دریادار بایندر در این باب به مأمورین دولت ایران امر صادر شده و کمیسیونها معرفی شده‌اند، معذالک معلوم نیست چرا ممانعت کرده‌اند. اقدامات عراقیها به ضرر ما تمام می‌شود و چنان که عرض شد اختلافات بسیار است. قبل از مذاکره و تصمیم قطعی در مرکز ادامه این عملیات مضرّ و به نظر بنده هیچ اقدامی مناسب نیست. مقتضی است امر فرمایند به اقتضای فصل گرما کمیسیون ایران مراجعت کند و به عملیات امساله پایان داده نخواهد شد.

آقای حمید خوجه می‌گویند برای رفع کلیه اختلافات و تجدیدنظر در موافقت نامه، [باید در] بغداد و تهران مذاکره شود. استقامت دارند در این تعطیل به تهران بیایند زیرا مذاکرات در بغداد را بی‌نتیجه می‌دانند.

چند روز بعد به دنبال تشکیل کمیسیونی خاص در وزارت امور خارجه در تهران، با نظر فوق موافقت شد.[۲] این موضوع مورد اعتراض وارت خارجه عراق قرار گرفت.[۳] در مقابل دولت

---

۱. *همان*. ضمناً در همان زمان مذاکراتی نیز در رابطه با مشارکت عراق در لایروبی نهر فین بین دو کشور انجام شد که عراقیها با ذکر این نکته که نهر مزبور تنها برای آبیاری نخلستانهای ایران اختصاص دارد، از مشارکت فوق سر باز زدند. نک: *همان*، پرونده شماره ۳۱ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۸.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۶ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۹.

۳. *همان*.

ایران هم اشکال تراشی مأمورین عراقی و عدم هماهنگی بین روسای ایرانی و عراقی کمیسیون را از دلایل متوقف شدن فعالیت کمیسیون ذکر کردند.[۱] مکاتبات بعدی، منجر به سفر غیررسمی رئیس عراقی کمیسیون مزبور (سرهنگ حمید خوجه) به تهران در مرداد ۱۳۱۹ شد. او مذاکرات مهمی را در تهران انجام داد و بدون اخذ نتیجه‌ای به بغداد بازگشت.[۲] بدین‌ترتیب فعالیت کمیسیون مشترک تحدید مرزهای دو کشور که تشکیل آن را مهم‌ترین دستاورد امضای عهدنامه سرحدی تیر ۱۳۱۶ می‌باید تلقی کرد، متوقف شده و بعدها نیز با وجود تلاشهایی که از سوی دو کشور شد، تا پایان دوره مورد بررسی کتاب حاضر (سال ۱۳۳۷) کمیسیون مزبور هیچ گاه تشکیل نشد.

موضوع دوم در ارتباط با توافقات دو کشور نحوه اداره اروندرود بود. بر این اساس دولت عراق می‌بایست گزارش وضعیت آبراه مزبور را هر شش ماه یک بار به مقامات ایرانی ارائه نماید. افزون بر آن دو کشور توافق کردند قراردادی راجع به وضعیت مدیریت کشتی رانی در اروندرود بین خود امضاء کنند. دربارهٔ موضوع اول، ارائه گزارشهای وضعیت اروندرود از سوی دولت عراق تا مارس سال ۱۹۴۰/ فروردین ۱۳۱۹ ادامه یافت.[۳] پس از آن احتمالاً به دلایل مختلفی از جمله تغییرات گسترده سیاسی در عراق و متعاقباً ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰، اجرای توافق مزبور عملی نشد. لیکن در این راستا نباید تمایل سازمان انگلیسی بندر بصره را نیز نادیده گرفت. سازمان مزبور (به تبع سیاست کلی دولت انگلیس) انتظار و توقع داشت که با تشکیل کمیسیون سه جانبه برای نگاهداری شط، آن سازمان نیز ایفاگر نقشی برابر و همسان با دو دولت ساحلی باشد. لیکن پافشاری شدید مقامات ایرانی بر مخالفت با طرح فوق در سالهای ۱۶ ـ ۱۳۱۴ سازمان مزبور را از وصول به هدف مانع شد. در این وضعیت طبیعی است سازمان بندربصره تمایلی به همکاری جهت اجرای توافقات تیرماه ۱۳۱۶ بین ایران و عراق نداشته باشد. به‌ویژه اینکه متوقف شدن فعالیت کمیسیون مشترک مرزی دو کشور در اردیبهشت سال ۱۳۱۹، زمینه

---

۱. همان.　۲. همان.

۳. دکتر محمود هاتف، پیشین، ص ۹۸.

روانی مناسبی را برای مقامات عراقی جهت عدم همکاری در امر مدیریت اروندرود با ایرانیها، فراهم آورده بود. البته تا قبل از سال ۱۳۱۹، همکاریهایی بین سازمان بندربصره و ایرانیها در مدیریت اروندرود وجود داشت. وزیر مالیه ایران (محمود بدر) در شهریور ۱۳۱۷ گزارش داد: «نمایندگان اداره بندر بصره درکمیسیونی که راجع به چراغ‌ها و فانوسهای دریایی در وزارت مالیه تشکیل گردیده بود، حاضر شده و [توافق کردند] به نسبت چراغ‌هایی که دولت شاهنشاهی در خلیج فارس نصب می‌نماید از میزان عوارضی که فعلاً از این بابت دریافت می‌دارند، کسر نمایند.»[۱]

در مورد امضاء قرارداد جهت اداره اروندرود، دولت ایران که امضاء چنین قراردادی را موفقیت بزرگی برای خود می‌دانست، مصرانه در صدد تهیه یک پیش نویس برای قرارداد فوق و ارائه آن به مقامات عراقی بود. ولی مشکلات عدیده‌ای در این میان وجود داشت. صرفنظر از نگرش مقامات عراقی که امضاء هرگونه قراردادی پیرامون مدیریت اروندرود را به بعد از تعیین تکلیف مرزهای دو کشور (کمیسیون مشترک مرزی) موکول کرده بودند، نحوه تنظیم پیش‌نویسی برای قرارداد مزبور تبدیل به مشکلی برای مقامات ایرانی شده بود. برای حل مشکل، کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزارت خارجه و ستاد ارتش (ناخدا بایندر)، تشکیل شد. در گزارشی که از یکی از جلسات آن کمیسیون وجود دارد، آمده است: «در تیرماه ۱۳۱۸ در جلسه کمیسیون که در وزارت خارجه (شامل رؤسای ادارات یکم سیاسی و امور حقوقی و عهود و ناخدا بایندر) پیرامون تهیه طرح قرارداد شط‌العرب نسبت به نگاهداری و بهبود راه کشتی رانی و حفاری و راهنمایی و عوارضی که باید اخذ شود و تدابیر صحی و اقدام به جلوگیری از قاچاق و کلیه مسائل دیگر وابسته به کشتی رانی در شط و نیز بررسی راپورت شش ماهه شط‌العرب، تشکیل شد، در باب طرح قرارداد مزبور موافقت شد هیئتی به اروپا اعزام و طرحی با مشورت علمای فن تدوین یابد. در باب راپورت هم گزارشات تکمیلی از سفارت ایران در بغداد خواسته شد.»[۲]

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۲۵ ـ ۳۴ ـ ۱۳۱۷.

۲. *همان*، پرونده شماره ۲۱ ـ ۳۳ ـ ۱۳۱۸.

در آن زمان اروپا در آستانه شروع جنگ جهانی دوم قرار گرفته و شرایط کاملاً ویژه‌ای در آن قاره حکمفرما بود. علیرغم این موضوع، به نظر می‌رسد در ماههای بعد مقامات ایرانی موفق به تهیه طرح پیشنهادی خود شدند. ولی تهیه طرح مقارن با حمله نیروهای متفقین به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ شد. پنج روز پیش از آن واقعه و در ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ ستاد ارتش طی گزارشی به وزارت خارجه نوشت: «نیروی دریایی جنوب [به ریاست ناخداد بایندر] ضمن گزارش خود در باب مقررات کشتی رانی در شط‌العرب، توضیح داده که عملیات اداره بندر بصره و مأمورین عراق درباره کارهای راهنمایی شط، در تعبیر و تفسیر ماده‌ای است از قرارداد که می‌گوید تا مقاوله نامه مربوطه به اداره شرکت شط به تصویب دولتین نرسیده، اداره بندر بصره کارهای مربوطه را انجام می‌دهد و ضمناً در نظر گرفته شده بود که در ظرف یک سال از تاریخ انعقاد قرارداد، مقاوله نامه مربوط به اداره شرکت شط نیز به تصویب و به موقع عمل گذارده شود و این تاخیر انداختن تصویب مقاوله نامه اداره شرکت شط که می‌بایستی سه سال پیش عملی می‌شد، خود لطمه بزرگی به منافع و مصالح دولت شاهنشاهی بوده و بهتر است که هر چه زودتر وضعیت قطعی اداره شرکت شط معین و عملی گردد.»(۱)

نامه فوق احتمالاً هنگامی به وزارت خارجه ایران رسید که درکشاکش حوادث شهریور سال ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین، دولت ایران قادر به انجام هیچ گونه اقدامی نبود. لذا بررسی و اعلام نظر پیرامون نامه فوق پنج ماه بعد در دی ۱۳۲۰ از سوی رئیس اداره امور حقوقی و عهود وزارت خارجه، انجام شده و نتیجه آن به اداره اول سیاسی همان وزارت خانه، چنین منعکس شد: «با اعاده عین نامه (فوق‌الذکر) اشعار می‌شود به طوری که اطلاع دارند طرح قرارداد نامبرده از طرف وزارت امور خارجه تهیه و در اداره محرمانه موجود است ولی همانطور که آقای مدیرکل در فقره (۵) یادداشت مورخ ۱۳۲۰/۶/۲ اداره اول سیاسی و ذیل یادداشت ۱۳۲۰/۷/۱۴ این اداره مرقوم فرموده‌اند، ممکن است با وضعیت کنونی تسلیم طرحهای تنظیمی به دولت پادشاهی عراق فعلاً مناسب نباشد.»(۲)

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۳۴ ـ ۱۵ ـ ۱۳۲۰.　　۲. *همان*.

در حاشیه نامه فوق، دستور بایگانی آن صادر تا [موضوع] بعداً در زمرهٔ مسائل معوقه بررسی شود. ولی اوضاع بین‌المللی و منطقه اجازه چنین بررسی را (علیرغم تلاش ایران) تا حداقل هفت سال بعد نداد. به همان ترتیب که تدارک امضاء قراردادهایی که می‌بایستی بر اساس ماده سوم عهدنامه مودت، بین ایران و عراق امضاء شود نیز، متوقف شد. از جمله آنها قرارداد دامپزشکی بود که مذاکرات فیمابین به صورت پراکنده و بی‌حاصل از سال ۱۳۱۷ آغاز شده بود.[۱] تهیه طرح پیشنهادی قرارداد حسن همجواری وابسته به امنیت منطقه مرزی،[۲] قرارداد دائمی استرداد مقصرین، قرارداد تعاون قضایی در مسائل حقوقی و تجاری، قرارداد پست و تلگراف، نیز از جمله دیگر قراردادهایی بودند که متون اولیه آنها تهیه شده و براساس برنامه‌های پیش‌بینی شده قرار بود برای مقامات عراقی ارسال شوند،[۳] که بحران‌های دو کشور عراق و ایران در سالهای بعد مانع اساسی برای شروع مذاکرات پیرامون نهایی نمودن آنها شدند. البته در این میان اجرای قراردادهای موقتی سابق، همچون قرارداد موقتی تعیین کلانتران مرزی همچنان ادامه داشت. در مورد قرارداد اخیر، بر طبق تجدید نظری که در سال ۱۳۱۹ در مفاد آن انجام شد، تعداد کلانتران مرزی از شش کلانتر در سال ۱۳۱۱ و ده کلانتر در سال ۱۳۱۸ به یازده کلانتر مرزی در سال ۱۳۱۹ افزایش یافت.[۴]

بدین ترتیب تحولات سیاسی در عراق و ایران، روابط دو کشور را به مدت هفت سال ۲۷ - ۱۹۴۱-۴۸ به حالت رکود درآورد. در عراق مرگ ملک غازی در آوریل ۱۹۳۹/ فروردین ۱۳۱۸ و جانشینی فرزند چهار ساله‌اش (فیصل دوم) منجر به نیابت سلطنت امیرعبدالله (دایی فیصل دوم) و نخست وزیری نوری سعید شد.[۵] نخست وزیری نوری سعید، که به تناوب تا سال ۱۹۵۸ یازده بار تکرار شد،[۶] شروع یک بحران بسیار جدی در عراق بود. یک سال بعد با برکناری نوری سعید و انتصاب رشید عالی گیلانی به جای او توسط نایب‌السلطنه، عراق در یک بحران شدید سیاسی فرو رفت. درگیری نیروهای عراقی با نیروهای انگلیسی مستقر در آن کشور

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۵۳ - ۱۵ - ۱۳۱۷.
۲. *همان*، پرونده شماره ۷۹ - ۱۵ - ۱۳۱۸.
۳. *همان*، پرونده شماره ۳۱ - ۱۵ - ۱۳۲۰.
۴. *همان*، پرونده شماره ۳ - ۱۵ - ۱۳۱۹.
۵. جان کیمچ، پیشین، ص ۱۳۴.
۶. شورای نویسندگان، پیشین، ص ۵۲.

در نهایت منجر به فرار رشید عالی گیلانی به ایران در مه ۱۹۴۱/ اردیبهشت ۱۳۲۰ و آغاز به کار مجدد نوری سعید به عنوان نخست وزیر در عراق شد.[۱]

در ایران نیز بحران شدید اقتصادی که از سال ۱۳۱۷ در کشور آغاز شده بود، با تهاجم نیروهای متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ تکمیل شد و سبب فرو رفتن ایران در بحران عمیق سیاسی، اقتصادی‌ای شد که تا سالهای بعد ادامه داشته و مانع از توجه جدی دولتمردان ایرانی به روابط خود با کشورهای همسایه (به استثنای شوروی و انگلیس) و حل اختلافات فیمابین با آنها، می‌شد. در این میان به ویژه رفتار عراق در تصرف شش پاسگاه مرزی ایران هنگام اشغال ایران توسط متفقین در سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ مشکلی بر مشکلات سابق میان دو کشور افزود.[۲]

در نخستین روزهای سال ۱۳۲۱/ آوریل ۱۹۴۲ ایران طرح پیشنهادی خود راجع به قرارداد حفاظت و کشتیرانی در اروندرود را به دولت عراق ارائه کرد.[۳] ولی پاسخی جز تقاضای تشکیل مجدد کمیسیون مشترک مرزی برای تحدید مرزهای دو کشور، را از سوی دولت عراق، دریافت نکرد.[۴] اشغال پاسگاههای ایران کانی سخت، قلعه لان، آب زیادی، نجیله[۵] و تخریب برخی از پلها و راههای مرزی ایران (همچون پل نبت روی رودخانه زاب،[۶] و راه نوسود به هانی کرمله)[۷] از سوی مأموران عراقی و متقابلاً اشغال پاسگاه عراقی (نی فخر) از طرف ماموران امنیه ایران[۸] و ادامه مشکلات مربوط به آبهای رودخانه‌های مرزی برای عراقی از سوی زارعین ایرانی،[۹] از جمله مهم‌ترین رویدادهای روابط ایران و عراق در فاصله سالهای ۲۴ ـ ۱۳۲۰ ۴۵ ـ ۱۹۴۱ بودند. امضای قرارداد دفع و مبارزه با ملخ، در نقاط مجاور مرز در دسامبر ۱۹۴۵/ آذر ۱۳۲۴ در میان دو کشور،[۱۰] تنها تعامل جدی و مثبت دو کشور در سالهای مذکور به شمار می‌رود.

---

۱. جان کیمچ، پیشین، صص ۱۴۱ ـ ۱۳۶.

۲. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲ ـ ۳۱ ـ ۱۳۲۳.

۳. همان، پرونده شماره ۱۳ ـ ۳۳ ـ ۱۳۳۲.

۴. همان، پرونده شماره ۹ ـ ۳۱ ـ ۱۳۲۱.

۵. همان، پرونده شماره ۲ ـ ۳۱ ـ ۱۳۲۳.

۶. همان، پرونده شماره ۳ ـ ۳۳ ـ ۱۳۲۰.

۷. همان، پرونده شماره ۱ ـ ۳۱ ـ ۱۳۲۳.

۸. همان، پرونده شماره ۱۴ ـ ۳۱ ـ ۱۳۲۲.

۹. همان، پرونده شماره ۱۳ ـ ۳۱ ـ ۱۳۲۳.

۱۰. راهنما و مشخصات معاهدات دو جانبه، ص ۶۷۹.

در گزارشی که در مهرماه ۱۳۲۴ توسط میرفندرسکی رئیس اداره امور مرزی وزارت امور خارجه دربارهٔ وضعیت مرزهای ایران، نوشته شد، دربارهٔ سرحد ایران و عراق آمده است:

«علاوه بر اختلافات راجع به تقسیم آبهای سرحدی مانند آب زودخانه گُنجان چم و زرباطیه و لایروبی نهر فین و غیره که نقشه آن تلواً ضمیمه است و به وسیله تحاطی یادداشت و مذاکرات سیاسی غالباً این اختلافات رفع می‌شود تجاوزاتی اخیراً از طرف عراقیها به عمل آمده که نقاط حساس و مهم آن در زیر به عرض می‌رسد:

تا پیش از سال ۱۳۲۰ از طرف دولت ایران در محلهای بجلیه و کانی سخت و آب زیادی و قلعه لان، معروف به قلالان و نی‌خصر قوای امنیه برقرار و در آنجاها پاسگاه داشتند ولی در وقایع شهریور سال مزبور همین که مأموران ایران برای احتراز از تصادم قوای متفقین پاسگاههای مزبور را تخلیه و به داخله خاک ایران عقب‌نشینی نمودند مأموران عراق این فرصت را غنیمت شمرده تمام آن پاسگاهها را اشغال و با وجود اعتراضات شدید دولت ایران هنوز در دست خود نگاه داشته‌اند.

دولت عراق از یک طرف به اتکای یادداشتهای اعتراضیه متعدد خود که در تاریخ قبل از استقرار امنیه ایران در پاسگاههای نامبرده به سفارت ایران و وزارت امور خارجه داده و از طرف دیگر به استناد پروتکلهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ امکنه نامبرده را حق خود می‌داند و اداره فنی و نقشه‌کشی وزارت امور خارجه نیز در این موضوع قبل از آنکه نقشه‌برداری صحیح طبق مقررات پروتکلهای سرحدی به عمل نیاید، نمی‌تواند رای مثبتی بدهد و حتی نسبت به محل معروف به تک تک مشکی که مورد اختلاف نظر مأمورین ارتش در سرحد بود اداره فنی وزارت امور خارجه طبق سوابق جغرافیایی و نقشه‌های موجوده محل مزبور را در خاک کشور عراق تشخیص داده و بنابراین فقط کمیسیونهای مختلط سرحدی است که می‌تواند از روی سوابق و مدارک و اسناد قطعی به این کار رسیدگی و رای نهایی خود را اعلام دارند.»[۱]

وضعیت فوق همچنان ادامه داشت تا اینکه با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ

---

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۴۰-۲۷-۱۳۲۴

سرد در دنیا از طریق تقسیم جهان به دو اردوگاه شرق و غرب، فاتحین جنگ، درکشاکش تجدید نفوذ خود در حوزه‌های سیاسی برآمدند. در عراق، امضاء قرارداد پورتسمورت بین آن کشور و انگلیس که نسخه تجدیدنظر شده قرارداد ۱۹۳۰ بین دو کشور بود، با مخالفت گسترده داخلی مواجه شده و ملک عبدالله ناگزیر فرمان لغو آن را در ژانویه ۱۹۴۸/ دی ۱۳۲۶ صادرکرد.[۱] در ایران منازعات جناحهای سیاسی رقیب وضعیت ناپایدار سیاسی را حاکم گردانده بود. علیرغم این موضوع، شروع مذاکرات بین ایران و عراق جهت حل اختلافات فیمابین، می‌توانست زمینه مساعدی را برای تجدید سازمان معاهده یا پیمان سعدآباد بین کشورهای منطقه فراهم آورد.

از اواسط سال ۱۳۲۷ مقامات ایرانی تلاش جدیدی را آغازکردند. در نتیجه در اواخر آن سال دولت ایران طی یک یادداشت رسمی به عراق، خواهان مشخص شدن وضعیت:

"۱. احداث سد بر روی رودخانه کُنجان چم از سوی عراقیها.

۲. تصرف پاسگاههای ایرانی قلعه‌لان، آب زیادی، کانی‌شیخ و سرکوشک توسط نیروهای عراقی.

۳. تجاوز عشایر مسلح عراق به ایران و

۴. ساخت دهکده هایی از سوی اهالی عراق در اراضی سنجابیها در اطراف خانقین شد.»[۲]

متعاقباً یادداشت دیگری نیز در خصوص اروندرود به دولت عراق ارائه شد. یادداشت مزبور متضمن طرحی در خصوص اداره مشترک آبراه مزبور بود.[۳] براساس مفاد طرح اداره مشترک شط از طریق: «حق تساوی کشتیرانی برای دو کشور در سراسر آبراه، تشکیل کمیسیون شط با اختیارات اجرایی، ترتیب اخذ عوارض و وجوهات و صرف آنها، تنظیم گزارش نهایی سالیانه توسط کمیسیون مزبور، انتقال تأسیسات بندر بصره به کمیسیون، در صورت عدم نتیجه‌گیری از حل اختلافات اضافه نمودن یک نفر از اتباع دولت ثالث به عنوان سرحکم و در صورت تداوم اختلافات، ارجاع اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری و قبول رای صادره از سوی آن دیوان»،

---

۱. شورای نویسندگان، *همان*، صص ۵۹ و ۵۸.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۳ ـ ۲۳۷ ـ ۲۳ ـ ۱۳۲۸.

۳. به گفته ولدانی طرح مزبور حاوی ۱۶ ماده بوده است. نک: ولدانی، پیشین، ص ۲۱۲.

امکان‌پذیر می‌شد.(۱)

متقابلاً دولت عراق نیز در مقام پاسخگویی و طرح مشکلات خود برآمد. در اردیبهشت سال ۱۳۲۸ سفارت عراق در تهران طی نامه‌ای به وزارت خارجه ایران مسائل مربوط به تقسیم آبهای زرباطیه (گنکیز) و رودخانه کُنجان چم را بار دیگر متذکر و خواهان تشکیل کمیسیون مشترکی در این خصوص شد.(۲) علاوه بر آن در پاسخ موارد مطروحه چهارگانه فوق‌الذکر، دولت عراق اعلام کرد:

"۱. ضمن قبول موضوع احداث سد بر روی رودخانه کُنجان چم، این موضوع ناشی از تفاهمات سالهای گذشته می‌باشد.

۲. پاسگاههای تصرف شده در سالهای ۱۳۱۶ ـ ۱۳۱۴ توسط ایران و در خاک عراق ایجاد شده بود.

۳. در مورد تجاوز عشایر مسلح عراق به ایران، دولت عراق این موضوع را رد کرده و متقابلاً از تجاوز عشایر مسلح ایرانی به قلمرو عراق سخن گفت.

۴. در مورد دهکده‌های واقع در اراضی سنجابیها، اراضی مزبور جزو قلمرو عراق محسوب می‌شود. بنابراین دولت عراق می‌تواند هرگونه اقدامی در قلمرو خود بنماید.»(۳)

وجود اختلاف نظرهای فوق مانع سفر امیر عبدالله نایب السلطنه عراق به ایران در اواخر خرداد ۱۳۲۸ نشد. مقدمات این سفر قبلاً با عزیمت آیت الله شهرستانی به ایران در تابستان ۱۳۲۷ فراهم شده بود.(۴) در اوایل خرداد ۱۳۲۸ وزیر مختار عراق در تهران در مصاحبه‌ای با روزنامه الزمان چاپ بغداد از سیاستهای موجود در ایران و عراق تمجید کرده و گفت: سیاست دولتین مبنی بر دوستی و تفاهم مشترک و احساس به معاونت و همکاری در تقویت روابط برادرانه است. وزیر مختار مزبور سپس از اجرای برنامه هفت ساله اقتصادی در ایران تمجید کرد.»(۵)

در آستانه سفر امیر عبدالله (که در هیئت همراه او سیدمحمد صدر نیز حضور داشت)(۶) رادیو مسکو طی تحلیلی اعلام کرد: «همزمان با سفر هیئت مزبور، معاون وزارت خارجه

---

۱. مشایخ فریدنی، *پیشین*، صص ۱۹۵ و ۱۹۴.

۲. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۳ ـ ۲۳۷ ـ ۲۳ ـ ۱۳۲۸.

۳. *همان*.

۴. *همان*، پرونده شماره ۱ ـ ۲۰۰ ـ ۲۰ ـ ۱۳۲۸.

۵. *همان*.

۶. *همان*.

انگلستان نیز به تهران مسافرت کرده و مذاکرات مقامات عراقی و ایرانی با حضور او و سفیر ترکیه در تهران، انجام شد.»[۱]

امیرعبدالله در ۲۴ خرداد ۱۳۲۸ وارد تهران شد و پس از چند روز اقامت در ۲۸ خرداد عازم مازندران شده و پس از چند روز اقامت در آن منطقه در ۳۱ خرداد به تهران بازگشت. او سپس دو روز بعد در دوم تیرماه به بغداد مراجعت کرد.[۲] مذاکرات پیرامون مسائل و اختلافات دو کشور به عهده مقامات سیاسی و اقتصادی عضو هیئت همراه امیرعبدالله بود. به نوشته جراید چاپ عراق «در دیدارهای وزرای خارجه دو کشور در حاشیه سفر فوق، تصمیم گرفته شد کمیسیونی از اعضاء ایرانی و عراقی برای تصفیه مسائل مرزها و امور دیگر تشکیل شود. عراقیها پیشنهاد عضویت طرف ثالث را در کمیسیون نموده و ایران با این موضوع به شرطی که عضو ثالث کشور سوئد باشد، موافقت کردند.»[۳] در محافل سیاسی تهران گفته می‌شد: «مذاکرات در موضوع کشتیرانی در شط‌العرب بوده و توافق نظر بین طرفین موجود بود. همچنان که قضیه آبهای گنگیز که برای مشروب ساختن ناحیه مندلی از خاک ایران به آن سو سرازیر می‌شود، مورد بحث واقع شده و در نتیجه قرار شد موقتاً تحت نظارت مرزبانان دو کشور، مقدار آب مورد احتیاج اهالی مندلی به آنها تحویل داده شود، تا دولتین بتوانند به عقد یک موافقت نامه دائمی در مورد آبهای آن منطقه، دست یابند. همچنین همکاری در مبارزه با قاچاق در دو طرف مرز و نیز اعطای تسهیلات به زوار ایرانی در عراق و به زوار عراقی در ایران، از جمله دیگر موضوعات مورد مذاکره بودند.»[۴]

علاوه بر موارد فوق احتمالاً در مذاکرات مقامات دو کشور در چارچوب سفر امیر عبدالله به تهران، زمینه لازم برای عقد قراردادی پیرامون حمل و نقل هوایی بین دو کشور نیز فراهم شد.[۵]

در مجموع بنا به گزارش وزارت خارجه ایران، نتایج حاصله از سفر مزبور به شرح زیر بودند:

---

۱. روزنامه *اطلاعات*، ش ۶۹۵۶، ۲۵ خرداد ۱۳۲۸، ص ۱.

۲. مرکز اسناد *تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۱ ـ ۲۰۰ ـ ۲۰ ـ ۱۳۲۸.

۳. *همان*.

۴. *همان*.

۵. *همان*، پرونده شماره ۱۱ ـ ۲۸۱ ـ ۱۸ ـ ۱۳۲۸.

«در حین سفر امیرعبدالله نایب‌السلطنه و ولیعهد عراق به ایران در خرداد ـ تیر ۱۳۲۸ کمیسیونی از مقامات ارشد دو کشور برای بررسی مسائل و موضوعات موضوع تشکیل شد.[۱] در ضمن هفت جلسه کمیسیون موضوعات ذیل مطرح و نتیجه مذاکرات به این قرار اعلام گشت:

۱. همکاری بین دو کشور عراق و ایران

شامل ادامهٔ کار پیمان سعدآباد و همکاری‌هایی در سازمان ملل و منطقه

۲. همکاری دولتین در مبارزه با احزاب افراطی

که مخرب بنیان اجتماعی می‌باشند در داخله دو کشور

۳. همکاری دو کشور برای مبارزه با صهیونیزم

۴. مبادله پناهندگان ایرانی و عراقی

در واقعه ملامصطفی بارزانی، شامل یک صد و نه نفر ایرانی با دو نفر عراقی.

۵. حمایت اکراد

این قسمت از مذاکرات با حضور سفیر و وابسته نظامی ترکیه به عمل آمد و قرار شد به‌دلیل اینکه اخیراً تبلیغات مضره مابین کردها از خارج می‌شود وظیفه هر سه دولت است که از اتباع خود حمایت و پشتیبانی کنند، در این رابطه طرحی تهیه شده و برای مقامات ارشد سه کشور ارسال شود.

---

۱. ریاست این کمیسیون از طرف ایران علی اصغر حکمت وزیر خارجه و از طرف عراق دکتر فاضل جمالی وزیر خارجه عراق بودند. از جمله اعضاء ایرانی کمیسیون می‌توان به سپهبد رزم‌آراء رئیس کل ستاد ارتش اشاره کرد.

۶. مراتع

ادعای مالکیت ایران (سنجابیها) بر مراتع باغچه و قطار قرار شد توسط مقامات عراقی بررسی شود. در باب سایر مراتع که در خاک دو کشور است مقرر گردید که بابت رسوم مراتع طبق اصل معامله متقابله رفتار شود.

۷. پاسگاهها

دربارهٔ چهار پاسگاه ایرانی که در جریان وقایع شهریور ۱۳۲۰ توسط عراقیها تصرف شده، قرار شد «چون پایه عمل بر روی پروتکل ۱۹۱۴ است کمیسیون نصب علائم که عنقریب به سرحد اعزام خواهد شد از روی دقت تعیین نماید که این پاسگاهها در خاک عراق است یا ایران».

۸. آبهای سرحدی (گنگیز)

دعاوی مطابق معمول بوده و بالاخره قرار شد کمیسیون نشانه گذاری که در ماه اکتبر جاری به مرزها اعزام می‌شود ترتیب قطعی تقسیم آب را بدهد.

۹. کمیسیون نشانه‌گذاری سرحدی

مقرر شد در پائیز امسال [۱۳۲۸] کمیسیون کار خود را شروع کند. نظر نمایندگان دولت عراق براین بود که یک حکم مشترک قبلاً انتخاب شود که در صورت بروز اختلاف به او مراجعه گردد. پس از مذاکرات به طریق ذیل موافقت شد کمیسیون نشانه‌گذاری با عضویت اشخاص فنی و مأمورین با حسن نیت مشغول کار شوند و در اماکنی که اختلاف در آن نیست شروع به نصب علائم نمایند اما در نقاطی که اختلاف وجود دارد اگر بین آنها توافق نظر حاصل نگردید به بغداد و تهران برای حل موضوع اختلاف مراجعه نمایند و در صورت عدم حل اختلاف در ظرف سه ماه در پایتخت‌های مزبور موضوع‌های مختلف فیه به حکم ثالث مراجعه شود.

۱۰. تجاوزات مرزی

توسط کلانتران مرزی رسیدگی و تصفیه می‌شود.

۱۱. روابط فرهنگی

مسائل مختلف مبادلات فرهنگی در این بخش مورد مذاکره قرار گرفت از آن جمله آقای حکمت گفت: انتظار مردم ایران این است که در موقع اصلاحات و تغییرات در بقاع متبرکه و یا نقل و انتقالات هدایا با نظر مأمورین ایران در محل اقدام شود. در جواب وزیر امور خارجه عراق دکتر فاضل جمالی گفت احساسات و منافع ایرانیها همیشه رعایت می‌شود.

۱۲. روابط بازرگانی

مذاکرات مفید شد.

۱۳. تسهیل مسافرت بین دو کشور

طرفین بر اعطای تسهیلات به مسافرین کشور مقابل توافق کردند.

۱۴. شط‌العرب:

قرار شد طرح پیشنهادی ایران در خصوص "اداره مشترک شط‌العرب» که در فروردین ۱۳۲۸ به عراقیها پیشنهاد شد، در بغداد مورد بررسی قرار گیرد."[۱]

پس از بازگشت امیرعبدالله به بغداد، اجرای تصمیمات متخذه در جریان سفر او، آغاز شد. در ایران وزارت امور خارجه به دنبال تشکیل کمیسیون تعیین حدود مرزی بود.[۲] در این میان تذکر مهندس عبدالرزاق بغایری رئیس اداره نقشه‌برداری آن وزارت‌خانه، در باب رفع اشکالاتی که سبب توقف فعالیت کمیسیون مشترک مرزی در اردیبهشت سال ۱۳۱۹ شد، به منزله

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۲ - ۲۷ - ۱۳۲۸.

۲. *همان*، پرونده شماره ۲۸ - ۱۶ - ۱۳۳۰.

هشداری به مقامات آن وزارت‌خانه محسوب شد.[۱] با وجود این موضوع، کمیسیون مزبور تشکیل و با انتصاب اعضاء آن در اواخر سال ۱۳۲۸، آماده کار شد.[۲] لیکن مبنای پیشنهادی ایران برای شروع به کار کمیسیون براساس:

الف) تشکیل نشانه‌گذاری مرزی به منظور تسویه قضایای مختلف از جمله پاسگاههای مرزی تصرف شده ایرانی و تخریب دهاتهای بنا شده در مراتع سنجابیها در اطراف خانقین و

ب) عقد قرارداد نگاهداری و مدیریت کشتیرانی در اروندرود[۳]

بودند.

در پاسخ مقامات عراقی عدم تشکیل کمیسیون را به واسطه عدم اعلام نظر مقامات ایرانی پیرامون طرح پیشنهادی سفارت سوئد[۴] اعلام کردند. علاوه بر آن در مورد بند «ب» مقامات عراقی نظر خود را به انجام بررسی‌های بیشتر موکول کردند. در همین رابطه و در پاسخ به طرح ارائه شده از سوی ایران به عراق پیرامون تشکیل یک کمیسیون مشترک ایرانی و عراقی برای اداره اروندرود، پاسخ عراق در تیرماه ۱۳۲۹/ ژوئیه ۱۹۵۰ در دو بند اعلام شد. بر این اساس عراقیها پاسخ دادند:

۱. هر یک از طرفین حاکمیت خود را در آن قسمتهای شط‌العرب که در منطقه خویش واقع گردیده حفظ نماید ولی متعهد شود که حقوق خود را مطابق مقرراتی که مورد موافقت طرفین باشد، به موقع اجرا گذارند.

۲. ضمن قبول تشکیل کمیسیون پیشنهادی ایران، اختیارات کمیسیون، اجرایی نبوده و فقط مشورتی باشد.[۵]

در سالهای بعد رشد نهضت ملی شدن نفت در ایران، پیروزی این نهضت و درگیری ایران با

---

۱. *همان*. ۲. *همان*.

۳. *همان*، پرونده شماره ۳ - ۲۳۷ - ۲۳ - ۱۳۲۸.

۴. متأسفانه با وجود جستجوی زیاد، گزارش یا سندی از مفاد طرح مزبور پیدا نشد. احتمالاً طرح مورد بحث می‌باید در خصوص چگونگی حضور و اختیارات مقام سوئدی شرکت کننده در کمیسیون، باشد.

۵. گزیدهٔ *اسناد مرزی ایران و عراق*، ص ۸۶.

انگلیس در رابطه با نفت در فاصله سالهای ۱۳۳۲ ـ ۱۳۳۰، موانع جدی را برای تداوم مذاکرات اساسی میان ایران و عراق فراهم آوردند. در طی سالهای مزبور، در مقابل اصرار عراقیها پیرامون تشکیل کمیسیون عالی رسیدگی به اختلافات مرزی و تعیین خط مرزی دو کشور،[۱] دولت ایران تشکیل یک کمیسیون (به پیشنهاد وزارت جنگ) برای حل و فصل دعاوی مربوطه به مرزبان‌های دو کشور را طرح نمود. بنا به خواست دولت ایران «کمیسیون مزبور به هیچ وجه صلاحیت مذاکره درباره آبهای سرحدی، علامات سرحدی و یا تحدید حدود را نداشته و فقط اگر بی‌ترتیبی‌هایی در مرز مشاهده نماید که برخلاف مقاوله نامه‌های موجوده باشد به مقامات مربوطه دولت، اطلاع خواهد داد.»[۲]

پس از اعلام موافقت عراق، کمیسیون مزبور کار خود را از بهار سال ۱۳۳۱ و در مسیر از خرمشهر به سمت شمال، آغاز کرد.[۳] علاوه بر کمیسیون فوق، کمیسیونی نیز برای بررسی وضعیت اروندرود در وزارت خارجه تشکیل شد. در دوم فروردین ۱۳۳۲ دکتر فاطمی، وزیر امور خارجه در نامه‌ای به وزارت دفاع ملی دربارهٔ موضوع وضعیت کانال روکا که از طرف وزارت دفاع ملی مورد سئوال قرار گرفته بود، نوشت: «از چندی پیش موضوع کشتیرانی و کلیه مسائل و مشکلات موجوده در شط‌العرب مورد توجه خاصل دولت و شرکت ملی نفت ایران قرار گرفته است. طبق پیشنهاد وزارت امور خارجه و تصویب جناب آقای نخست وزیر [دکتر مصدق] قرار بر این گردیده که کمیسیونی از اشخاص بصیر و متخصصین مربوطه تحت ریاست جناب آقای بیات مدیرعامل شرکت ملی نفت در خرمشهر تشکیل شده تا نسبت به امور کلی و جزیی مربوط به شط‌العرب مذاکرات به عمل آمده و راه حل‌های عملی به دست آورند. چنان که قبلاً هم به اطلاع رسیده البته نماینده آن وزارت خانه طبق دعوت جناب آقای بیات در کمیسیون مربوطه شرکت خواهند نمود و موضوع کانال روکا که حائز کمال اهمیت است، یکی از مسائل مورد بحث خواهد بود.»[۴]

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۸ ـ ۱۶ ـ ۱۳۳۰.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان، پرونده شماره ۲ ـ ۳۰ ـ ۱۳۳۲.

در رابطه با اروندرود، در ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ روزنامه الزمان چاپ بغداد خبر از تهیه طرح متقابلی از سوی دولت عراق جهت تنظیم کشتیرانی در اروندرود را داد. طرح مزبور می‌باید پس از تصویب هیئت وزیران عراق به دولت ایران ابلاغ می‌گردید.(۱) شش روز بعد به دنبال وقوع کودتا در ایران، دولت دکتر مصدق سرنگون شد.

همان گونه که قبلاً گفته شد طی سالهای ۱۳۳۲ ـ ۱۳۳۰ بحران موجود در روابط ایران و انگلیس سایه خود را بر روابط ایران و عراق افکنده بود و عراق که تنها پیروز میدان منازعات ایران و انگلیس بوده و به دنبال قطع صدور نفت ایران، به سومین تولید کننده نفتی خاورمیانه تبدیل و صاحب درآمدهای کلان نفتی شد، رفتار کج‌دار و مریزی را در قبال ایران و تحولات ایران در آن سالها نشان داد. استقرار واحدهایی از نیروی دریایی انگلیس در بصره و دهنه اروندرود در سال ۱۳۳۰(۲) که بر طبق قرارداد عراق و انگلیس، مانع قانونی برای آن وجود نداشت، حساسیت مقامات ایرانی را به همراه داشت. به نحوی که معتمد دماوندی نماینده مجلس شورای ملی در جلسه بحث پیرامون برنامه دولت دکتر مصدق در جلسه روز هفتم مرداد ۱۳۳۱، گفت: «ما باید یک نیروی دریایی سیار جهت مراقبت در دریای عمان و خلیج فارس داشته باشیم. ما باید سیادت سیصد ساله گذشته‌مان را در خلیج فارس دوباره برقرار کنیم. نگذارید دیگر داستانهای شیخ‌نشینهای خلیج فارس به دست عمال انگلیس تکرار شود و در دهانه خلیج فارس برای ما یک محلهای اختناقی ایجاد شود. دیگر آنها دوباره بهانه نکنند و کشتیهای جنگی‌شان را به آبهای ساحلی رودخانه دولت همجوار و پوشالی عراق بیاورند و ما را تهدید بکنند. اگر این دولت پوشالی (بغداد) نبود [مردم] عراق اجازه نمی‌دادند که کشتیهای جنگی انگلیسی در آبهای آنها شرافت و حیثیت و آبرو و استقلال ملی ما را تهدید کنند.»(۳)

چند ماه بعد، فعالیت گروههای یهودی در ایران و کمک آنها به مهاجرت یهودیان عراقی به

---

۱. همان، پرونده شماره ۸۶ ـ ۱۵ ـ ۱۳۳۵.

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، روزهای افتخار، *لشکرکشی نافرجام انگلیس به ایران در سال ۱۳۳۰*، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۵، صص ۲۱۴ و ۲۱۳.

۳. *روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران*، ش ۲۱۷۵، ۱۲ مرداد ۱۳۳۱، ص ۶.

اسرائیل مورد اعتراض دولت عراق قرار گرفت.[۱] لیکن اعتراضات مکرر از سوی سفارت ایران در بغداد که سرهنگ مصور رحمانی را جدیداً به عنوان مستشار نظامی در اختیار گرفته بود،[۲] رد شده و متقابلاً مسائلی همچون لزوم رفع اختلافات دو کشور در اروندرود[۳] و استرداد اراضی سنجابیها[۴] از سوی مقامات ایرانی مطرح می‌شد. همچنین حضور نمایندگان سابق انگلیس در تهران، در شهر بغداد نیز اعتراضات رسمی ایران به عراق را در پی داشت.[۵] دولت عراق ضمن رد اعتراض ایران،[۶] جراید آن کشور را در نگارش مقالاتی در خصوص لزوم استقلال خوزستان از ایران، آزاد گذارد.[۷] ولی تمامی موضوعات فوق مانع این نشد که به هنگام برگزاری جشن تاجگذاری ملک فیصل دوم در آوریل ۱۹۵۳/ اردیبهشت ۱۳۳۲[۸] دکتر فاطمی وزیر خارجه ایران در آن مراسم شرکت نکند.[۹] اقدامی که به دلیل حضور شیخ بحرین در آن جشن به شدت از سوی یکی از اعضای کمیسیون خارجه مجلس شورای ملی ایران (حسین مکی) مورد اعتراض قرار گرفت.[۱۰]

پس از مرداد ۱۳۳۲ روابط ایران و عراق تا مدتها در چارچوب مسائل و مشکلات مبتلا به جزیی در سطح عبور و مرور ایلات،[۱۱] رسیدگی به شکایات اتباع[۱۲] و شکایات مربوط به

---

۱. مسعود کوهستانی نژاد، «*روابط ایران و اسرائیل در زمان نخست وزیری دکتر مصدق*»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۱۵، س ۴، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۴۸.
۲. هفته نامه ایران ما، ش ۱۰۸، ۲ آبان ۱۳۳۱، ص ۱.

۳. *روزنامه نیروی سوم*، ش ۲۰، ۱۵ آبان ۱۳۳۱، ص ۳.

۴. سخنان دکتر سنجابی در جلسه مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی. نک: روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ش ۲۳۴۳، ۵ اسفند ۱۳۳۱، صص ۴ و ۳.

۵. *روزنامه کیهان*، ش ۲۹۴۷ / ۱۹ اسفند ۱۳۳۱، ص ۸.

۶. *روزنامه شهباز*، ش ۴۶۶ / ۱۱ فروردین ۱۳۳۲، صص ۴ و ۱.

۷. *هفته نامه واهمه*، ش ۵۲ / ۱۹ فروردین ۱۳۳۲، ص ۴.

۸. *ژان پی‌یر درینیک*، *پیشین*، ص ۲۵۳.

۹. *روزنامه کیهان*، ش ۲۹۸۷، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۲، ص ۱۰.

۱۰. *همان*. یادآوری می‌نماید مهندس عبدالرزاق بغایری فردی که نقش مهمی در مذاکرات فنی پیرامون تحدید حدود مرزهای ایران و عراق داشت، در همان روزها (۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۲) بدرود حیات گفت. نک: روزنامه کیهان، ش ۲۹۸۸ / ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۲، ص ۱۰.

۱۱. *سازمان اسناد ملی ایران*. پرونده شماره ۳۴۵ ـ ۹ ـ ۲۹۰.

آبهای مرزی[۱۳] گذشت. ولی در خارج از مرزها و در سطح منطقه فعل و انفعالاتی حادث شد که تاثیر قاطعی بر روابط ایران و عراق به جای گذاشت. امضای پیمان همکاری متقابل بین ترکیه و عراق در فوریه ۱۹۵۵/ اسفند ۱۳۳۳ که به پیمان بغداد معروف شد،[۱۴] جایگزین مشابهی برای معاهده عدم تعرض سعدآباد (تیر ۱۳۱۶) قلمداد می‌شد. در همان چارچوب و به همان نحوه، ایران نیز در مهرماه ۱۳۳۴/ سپتامبر ۱۹۵۵ با پیوستن خود به آن (و سپس پیوستن پاکستان و بریتانیا به پیمان مذکور)[۱۵] بار دیگر همکاری‌های منطقه‌ای بستری را برای آغاز مذاکرات دو جانبه ایران و عراق جهت رفع اختلافات فیمابین، پدید آورد. در اواسط دی ماه ۱۳۳۴ وزارت خارجه ایران طی نامه‌ای به وزارت دفاع ملی نوشت: «از چندی پیش اقدامات به عمل آمده است که کمیسیون مشترکی از نمایندگان عراق و ایران تشکیل و کلیه اختلافات موجوده مورد بررسی قرار گیرد.»[۱۶] کمتر از یک ماه بعد طی دیدار یک هیئت پارلمانی ایران از عراق، مذاکراتی در خصوص برخی از موارد اختلافات فیمابین نمایندگان مجالس دو کشور انجام شد.[۱۷] یک ماه بعد در اواخر اسفند ۱۳۳۴ قرارداد موقت کلانتران مرزی میان دو کشور به مدت یک سال دیگر تمدید اعتبار شد.[۱۸] دو ماه بعد در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۵ خبری از سفر قریب‌الوقوع مدیرکل وزارت اقتصاد عراق به کراچی در یکی از جراید بغداد چاپ شد. هدف از این سفر انجام مذاکرات سه جانبه برای تاسیس سرویس کشتیرانی مشترک میان ایران، عراق و پاکستان بود.[۱۹]

در اواخر تیرماه همان سال وزارت امور خارجه در پاسخ به وزارت دادگستری در مورد قرارداد استرداد مجرمین میان ایران و عراق، نوشت: «تا کنون بین ایران و عراق چنین قراردادی منعقد نشده که از تصویب مقامات مقننه گذشته باشد. فقط قبل از شناسایی دولت عراق، راجع به استرداد مجرمین، پیشنهادی از سفارت کبرای انگلیس شده و طرح قراردادی موقتی تهیه شده

---

۱۲. همان، پرونده شماره ۴۰۲ - ۳ - ۲۹۰.

۱۳. همان، پرونده شماره ۵۷ - ۲۷ - ۲۹۳.

۱۴. مشایخ فریدنی، پیشین، ص ۲۰۲.

۱۵. ژان پی‌یر درینیک، پیشین، ص ۲۵۳.

۱۶. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۱۲ - ۳۳ - ۱۳۳۴.

۱۷. *همان*، پرونده شماره ۵۳ - ۲۰ - ۱۳۳۵.

۱۸. *همان*، پرونده شماره ۵۲ - ۱۱ - ۱۳۳۵.

۱۹. *همان*، پرونده شماره ۷۷ - ۱۵ - ۱۳۳۵.

بود که ظاهراً تاکنون ملاک عمل طرفین بوده و اگر هم تقاضاهایی تاکنون از طرف دولتین مبنی بر استرداد به عمل آمده و در بعضی موارد قبول شده، با در نظر گرفتن روابط بین دو دولت و رعایت نزاکت و به استناد آن طرح موقتی بوده. ضمناً وزارت امور خارجه از لحاظ لزوم انعقاد چنین قراردادی، در دوم خرداد ۱۳۳۴ طرح قرارداد دیگری را در این زمینه برای اظهار نظر به وزارت دادگستری فرستاد که تاکنون جوابی دریافت نداشته.»(۱)

اقدامات پراکنده فوق سبب شد که از اواسط سال ۱۳۳۵ شایعاتی در مورد شروع مذاکرات ایران و عراق جهت انعقاد قراردادی راجع به اروندرود در مطبوعات عراقی و ایرانی، چاپ شود.(۲) ولی چه شایعات فوق و چه اقدامات پراکنده مزبور، برای تبدیل شدن به یک دور مذاکرات جدی، کافی نبود. این امر محتاج ارادهای در سطح منطقه و در چارچوب پیمان بغداد بود. همانند سال ۱۳۱۶، در سال ۱۳۳۶ نیز به هنگام تشکیل شورای وزیران کشورهای عضو پیمان بغداد در کراچی، مذاکراتی بین منوچهر اقبال و نوری سعید نخست وزیران دو کشور درخصوص نحوه شروع مذاکرات برای حل اختلافات فیمابین، انجام شد. درنتیجه طرفین توافق کردند:

۱. عهدنامه سرحدی مورخ تیر ۱۳۱۶

۲. پروتکلهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ در مورد مرزهای دو کشور

۳. تعیین یک کارشناس مورد قبول طرفین به عنوان حکم از کشور سوئد و یا با مراجعه به دیوان بینالمللی دادگستری به عنوان حکم نهایی

۴. تا کلیه مسائل معوقه مربوط به عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ یک جا حل نشود، کلیه مواردی که درباره آن توافق شده، از درجه اعتبار ساقط و در هیچ مرجعی قابل استناد نباشد.(۳)

متعاقباً در مهرماه ۱۳۳۶ ملک فیصل دوم به تهران آمده(۴) و در طی مذاکرات انجام شده با مقامات ایرانی طرفین بر ادامه مذاکرات تاکید نمودند. بر همین اساس اردلان وزیر خارجه ایران

---

۱. *همان*، پرونده شماره ۴ - ۱۱ - ۱۳۳۵.
۲. *همان*، پرونده شماره ۷ - ۱۶ - ۱۳۳۵.
۳. مشایخ فریدنی، پیشین، صص ۲۰۶ - ۲۰۴.
۴. ولدانی، پیشین، ص ۲۲۳.

طی نامه‌ای به تاریخ دوم آبان ۱۳۳۶ به ممتاز الدفتری کفیل وزیر خارجه عراق ادامه مذاکرات را براساس: اعزام هیئتی از ایران به عراق برای شروع گفتگوها، تعیین حکم سوئدی و حل کلیت مسائل معوقه مرزها در خشکی و اروندرود به صورت همزمان، درخواست کرد. مقام عراقی مذکور چهار روز بعد در ششم آبان/ ۲۸ اکتبر ۱۹۵۷ با ارسال یادداشتی ضمن قبول شروط فوق، حفظ وضع موجود در مرزها را نیز به آنها افزود[۱] که این شرط مورد قبول طرف ایرانی قرار گرفت و مقامات ذیربط انجام مقدمات لازم برای شروع مذاکرات در بغداد را آغاز کردند که وقوع کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸/ ۲۳ تیر ۱۳۳۷ منجر به سرنگونی پادشاهی عراق و برقراری ریاست جمهوری در آن کشور شد.[۲] در بُعد سیاست خارجی، عراق پس از کودتا از پیمان بغداد خارج شده و تا مدتها بعد موضع‌گیری خصمانه‌ای را نسبت به ایران در پیش گرفت.

بدین ترتیب تمامی مقدمات انجام شده در فاصله سالهای ۱۳۳۶ ـ ۱۳۳۳ برای شروع یک مذاکرات جدی میان ایران و عراق پیرامون حل اختلافات فیمابین، بی‌اثر شد و آن اختلافات نه تنها به قوت خود باقی ماندند، بلکه در برخی موارد (همچون اروندرود) با دعاوی ناسیونالیستی عبدالکریم قاسم، تشدید شدند.

---

۱. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، پیشین، صص ۸۹ ـ ۸۷.

۲. ژان پی‌یر درینیک، پیشین، ص ۲۷۲.

جمع‌بندی

چالشها و تعاملات موجود در روابط ایران و عراق

بررسی حوادث و رویدادهای روابط ایران و عراق در نیمه اول قرن بیستم را با جمع‌بندی نتایج به‌دست آمده، به پایان می‌بریم. در نوشتار حاضر برای ریشه‌یابی موضوع، بررسی آن از حدود آغاز قرن بیستم، یعنی از زمان آخرین سالهای حیات عثمانی، شروع شد. هدف از این کار، تعیین چالشها و تعاملات موجود در روابط ایران و عثمانی در محدود بین‌النهرین بود. سقوط امپراتوری عثمانی و جایگزین امپراتوری انگلیس به جای آن در منطقه، مهم‌ترین دستاورد جنگ جهانی اول بود. متعاقب آن و در نتیجه تحولات جهانی و منطقه‌ای، در سالهای ۱۹۲۱ ـ ۱۹۱۸، ایران برای نخستین بار در آن سوی مرزهای غربی خود با پدیده‌ای به نام عراق مواجه شد. شناسایی رسمی کشور تازه موجودیت یافته، هشت سال به طول انجامید. در طی این مدت مشکلات، معضلات و مسائل موجود در روابط ایران وعراق از طریق سفارت انگلیس در تهران و یا مقامات کمیسری عالی انگلیس در بغداد مورد رسیدگی قرار گرفته و حل و فصل می‌شدند. پس از شناسایی رسمی عراق توسط ایران در اوایل سال ۱۳۰۸/ ۱۹۲۹، روابط مستقیم بین مقامات دو کشور، امکان انجام مذاکرات جدی‌تری را جهت حل مشکلات اساسی فیمابین،

فراهم آورد. در این میانه، البته مقامات انگلیس نیز به طور مستیم و غیرمستقیم حضور داشته و اساساً مهم‌ترین مذاکرات به‌طور سه جانبه انجام می‌شد. مذاکراتی که در نهایت با امضاء عهدنامه سرحدی و پروتکل منضم به آن در تیرماه ۱۳۱۶ پایان یافت. در انجام چنین فرآیندی علاوه بر یانگلیس، دولت ترکیه نیز به عنوان همسایه مشترک و نیز عضو پیمان تازه تاسیس منطقه‌ای سعدآباد ایفاءگر نقش میانجی گرایانه‌ای بود.

امضای معاهده سرحدی نوید دهنده آغاز دوره جدیدی در روابط دو کشور بود. این دوره، علیرغم چشم‌انداز وسیع آن، مدت زیادی به طول نینجامید و حدود سه سال بعد در اردیبهشت ۱۳۱۹ با توقف فعالیت کمیسیون مشترک تعیین خط مرزی، مذکرات دو جانبه تقریباً در تمامی سطوح متوقف شد. اختلافات شدید مقامات ایرانی و عراقی با یکدیگر پیرامون نحوه تعیین خط مرزی همزمان با شروع جنگ جهانی دوم در اروپا و نیز تحولات سیاسی داخلی عراق شد. عوامل فوق سبب توقف و تعلیق مذاکرات شدند. به مدت یک دهه پس از آن،کشیده شدن دامنه جنگ جهانی به ایران و عراق و سپس پیامدهای منطقه‌ای پایان جنگ مزبور، مانع از انجام هرگونه مذاکره جدی میان مقامات ایران و عراق شدند. تا اینکه از اواسط سال ۱۳۲۷ و در نتیجه شروع جنگ سرد میان دو اردوگاه شرق و غرب، بار دیگر انجام همکاری بین کشورهای منطقه در مقابله با شوروی، انگیزه‌ای برای نزدیک شدن آنها به یکدیگر شد. نظیر آنچه که در سالهای ۱۳۱۶ ـ ۱۳۱۲ روی داد، بار دیگر در فرایند انجام همکاری مزبور، سیاستمداران انگلیسی ایفاگر نقش محوری بودند. بدین ترتیب سفر امیر عبدالله نایب السلطنه و ولیعهد وقت عراق به ایران در اواخر خرداد ۱۳۲۸/ ژوئن ۱۹۴۹ امیدواریهایی را برای پایان بخشیدن به سردی ده‌ساله در روابط دو کشور به‌وجود آورد. لیکن بحران شدید سیاسی ناشی از اختلاف ایران و انگلیس در مورد ملی شدن صنعت نفت ایران در سالهای ۱۳۳۲ ـ ۱۳۳۰ مانع از انجام یک همکاری جدی میان ایران و عراق در دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده در سفر امیر عبدالله به تهران، شد. بدین ترتیب تا سال ۱۳۳۶ تنها حرکت مثبت میان دو کشور، عضویت آنها در پیمان بغداد بود. پیمانی که اهدافی مشابه اهداف پیمان سعدآباد داشت. حضور ایران و عراق در پیمان

بغداد و ضرورت رفع اختلافات کشورهای عضو، مبنایی برای شروع دور جدیدی از مذاکرات در سال ۱۳۳۶ شد. مذاکرات مقدماتی با موفقیت به پایان رسید و هر دو کشور بر پیش شرطهای شروع مذاکرات موافقت کردند. مقدمات و تدارکات لازم برای سفر هیئت ایرانی به بغداد تقریباً انجام شده بود که کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در ژوئیه ۱۹۵۸/ تیر ۱۳۳۷ نقطه پایانی بر تمامی اقدامات مزبور نهاد.

جزئیات حوادث، وقایع و رویدادهای فوق در خلال بخشهای مختلف کتاب حاضر بیان شده و مورد بررسی قرار گرفتند. با توجه به نتایج حاصله، موضوعات و محورهای اصلی چالشها و تعاملات بین ایران و عراق را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: نخست از چالشهای موجود در روابط دو کشور آغاز می‌کنیم.

چالشها

۱. وجود دولت انگلیس:

نخستین و مهم‌ترین چالش موجود میان ایران و عراق به شکل‌گیری کشور عراق و قیمومت انگلیس بر آن باز می‌گردد. چالش اصلی این بود که آیا ایران در مرزهای غربی خود با دولت عراق یا با دولت انگلیس و یا با هر دو مواجه شده است؟

مفاد پیمان سال ۱۹۲۲ عراق و انگلیس که به همان شکل در پیمان سال ۱۹۲۷ آن دو نیز تکرار شد، حاکی از نقش تعیین کننده انگلیس در سیاست خارجی عراق است. علاوه بر آن وجود بندر بصره و تأسیسات اقتصادی و نظامی انگلیس در آن بندر، سبب درگیر شدن ایران با آن کشور در اروندرود شد. اهمیت یافتن بندر بصره در ساختار نظامی و امنیتی منطقه‌ای انگلیس به پس از پایان جنگ جهانی اول باز می‌گردد. سلطه کامل انگلیس بر خلیج فارس و سرزمینهای اطراف آن و به ویژه اهمیت یافتن کالای نفت در معاملات اقتصادی و سیاسی جهان، ضرورت انتقال مرکزیت نظامی نیروهای انگلیسی از هندوستان به منطقه‌ای نزدیک‌تر به خلیج فارس به منظور حراست و کنترل سرزمینها و شیخ نشینهای اطراف آن و نیز تسلط بر منابع

نفتی را ایجاب می‌کرد. در این راستا بهترین محل، بندر بصره بود. بندری که در انتهای یک آبراه در منتهی الیه شمال غربی خلیج فارس قرار داشته و قبل از آن و با همان انگیزه توسط عثمانیها مجهز شده و پس از جنگ جهانی اول تأسیسات نیمه ویران بندری و نظامی به جای مانده از آنها، مرکزیت یافتن بصره را برای انگلیسیها توجیه‌پذیر می‌کرد. علاوه بر آن در مجاورت بندر بصره پالایشگاه نفت آبادان قرار داشت که در آن زمان به سرعت به مهم‌ترین پالایشگاه نفتی خاورمیانه تبدیل می‌شد. بدین ترتیب بندر بصره به مرکز نظامی و امنیتی انگلیس در منطقه خلیج فارس تبدیل شد و قراردادهای بین انگلیس و عراق، زمینه‌ساز فرآیند مذکور گردیدند.

به تعبیری دیگر اروندرود اساساً یک حوزه امنیتی و نظامی انگلیسی به شمار می‌رفت که بنا به مصالح بین‌المللی، حضور انگلیسیها در آنها با امضاء قراردادهایی با دولت عراق، تثبیت شده بود. وضعیت مزبور در سرتاسر دوره مورد بررسی کتاب حاضر بر اروندرود حکمفرما بود. بنابراین تصور اینکه ایران در آن آبراه تنها با عراق درگیر بود، یک توهم ساده انگارانه محسوب می‌شود. دولتمردان ایران از سال ۱۳۰۵ به بعد به نیکی دریافته بودند که در آبراه مذکور، عراق تنها یک بهانه و پوشش برای انگلیس است و منافع مستقیم نظامی، امنیتی و اقتصادی انگلیس در آنجا، واقعیتهای موجود و شاید چهره واقعی اروندرود را ترسیم می‌کردند. تأکید سیاستمداران انگلیسی بر اجرای پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون فنی تحدید حدود مرزی ۱۹۱۴ علیرغم اینکه آنان به خوب آگاه بودند مبانی قانونی و مستندات لازم برای رسمیت بخشیدن به پروتکل و صورت جلسات مزبور وجود ندارد، رهاوردی جز حفظ وضع موجود آن آبراه و کنترل همه جانبه بصره توسط انگلیسیها نداشت. در نتیجه ایران، نه عراق که با انگلیس در اروندرود مواجه شد. انگلیس که به عنوان قیّم و سپس متحد عراق از ابزارهای قانونی لازم جهت حفظ وضعیت موجود به نفع خود، برخوردار بود. در این میان تمایلات دولتِ تازه تأسیس عراق نیز بر معضلات و مشکلات ایران در مواجه با منافع دولت انگلیس در مرزهای غربی خود و به ویژه در اروندرود، افزود. در واقع ایران دارای مشکلات مضاعف و دوگانه‌ای در مرزهای غربی خود شد. از سویی سیاستمداران کارکشته و بسیار توانای انگلیسی با

پشتوانه قدرت امپراتوری که آفتاب در آن غروب نمی‌کرد، قرار داشتند که راه کارها و خط مشی‌های سیاسی دولتمردان ایرانی برای دستیابی به منافع کشور خود را نقش بر آب می‌کردند و از سویی دیگر مقامات دولت تازه تاسیس عراقی بودند با یک رشته دعاوی و ادعاهایی که پاسخ به آنها از سوی مقامات ایرانی می‌باید پس از ملحوظ کردن قدرت بریتانیا و به مقتضای روابط ایران با انگلیس، داده می‌شد. در این میان به ویژه اروندرود اهمیت زیادی می‌یابد. بدون شک دولتمردان بریتانیا به کنترل کامل آبراه مزبور از طریق تاکید بر تعلق تمامیت آبراه به عراق، تمایل داشتند. آبراهی که ماهیگیری و حتی عبور و مرور نفتکش‌های شرکت نفت ایران و انگلیس در آن، اهمیت چندانی برای سیاستمداران انگلیس نداشت. آنچه که نقش حیاتی به اروندرود می‌بخشید ایجاد پایگاه نظامی در آن برای کنترل منطقه استراتژیک خاورمیانه و خلیج فارس بود. تا قبل از جنگ جهانی اول نیروهای انگلیس ـ هندی مستقر در جنوب هند وظیفه حراست از منافع انگلیسیها را در خلیج فارس به عهده داشتند. پس از جنگ این مهم از طریق بندر بصره انجام می‌شد. در نتیجه علاوه بر صرفه‌جویی در هزینه‌های اعزام نیرو، نزدیکی بصره به مناطق حساس خاورمیانه، اهمیت مضاعفی در حفظ و نگهداری آن برای دولت انگلستان ایجاد می‌کرد.

در آن سوی آبراه، ایرانی قرار داشت که صرفنظر از دعاوی سیاسی و حقوقی خود، تنها از سال ۱۳۰۳ قادر به اعمال حاکمیت در منطقه خوزستان شده و در سال ۱۳۰۶ با صدور دستور انحلال نمایندگی اداره بندر بصره در جزیره آبادان توسط نصرت الدوله فیروز (وزیر وقت مالیه) اعمال حاکمیت دولت ایران به کرانه شرقی اروندرود رسید. در آن زمان سازمان بندر بصره نظم و کیفیت فعالیت خود را با مدیریت اروندرود در طی چندین سال به اثبات رسانده و افتتاح کانال روکا در مدخل آبراه، امکان تردد کشتیهای نفتکش و نیز کشتیهای پیشرفته نظامی و نیروبر را در آبراه مزبور فراهم ساخته بود. طی چند سال بعد، ورود تعدادی ناوچه جنگی ایران به اروندرود نشانه‌ای بارز از اهمیت و توجه ایران به اعاده حقوق خود در آنجا بود به‌شمار می‌رفت. توجه و تلاشی که مآلاً به انعقاد قراردادی پیرامون مشارکت ایران در مدیریت آبراه، اجازه تردد نیروهای نظامی ایران در آنجا و به دست آوردن یک باریکه‌ای به طول شش و نیم کیلومتر (و عرض

تالوگ) در مقابل جزیره آبادان، منجر شد. چنین دستاوردی با توجه به اهمیت آبراه مزبور برای انگلیسیها، پیروزی بزرگی برای سیاستمداران ایرانی محسوب می‌شد. البته دستاوردهای مزبور در مقابل ادعاهای سنتی و سیاسی ایران در آن منطقه، چندان مهم نمی‌نماید. لیکن بدیهی است صِرف داشتن ادعا و مطالبه حقوق از دست رفته، معیاری برای موفقیت و یا عدم موفقیت یک دولت یا کشور محسوب نمی‌شود.

در نتیجه مهم‌ترین و اساسی‌ترین چالش ایران در رویایی با کشورِ آن سوی مرزهای غربی خود، وجود دولتی به نام انگلیس در متن قضایا و وجود دولتی به نام عراق در حاشیه قضایا بود. به تعبیری دیگر مهم‌ترین چالش ایران با عراق در سالهای ۱۳۳۷ ـ ۱۳۰۰/ ۱۹۵۸ ـ ۱۹۲۱ عدم اصالت دولتی به نام عراق در فرآیند روابط دو کشور است. چنین چالشی عواقب و تبعات زیادی در روابط ایران و عراق داشت که در بخشهای گذشته به تفضیل از آنها سخن گفته شد. در اینجا به عنوان یک نکته فرعی می‌توان این موضوع را مطرح ساخت که اساساً بخشی از حساسیت منفی دیرینه تقریباً تمامی سیاستمداران و دولتمردان ایرانی به انگلیسیها طی سالهای مذکور، به نقش و تاثیر پایدار رفتار دولت انگلیس در به وجود آمدن عراق و روابط آن کشور با ایران در آن سالها باز می‌گردد.

۲. تعیین خط مرزی

دومین چالش مهم و اساسی ایران و عراق در طول سالهای مورد بررسی کتاب حاضر، عدم تعیین نهایی خط مرزی دو کشور از دهنه اروندرود تا شمال کردستان در نقطه مشترک بین ایران، عراق و ترکیه بود. این مشکلِ به جای مانده از دوران امپراتوری عثمانی، در سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ با امضاء پروتکلی بین مقامات ایرانی و عثمانی و نیز تشکیل کمیسیون فنی تعیین حدود مرزی (با مشارکت نمایندگان ایران، عثمانی، روسیه و انگلیس) در آستانه حل‌شدن بود لیکن به دنبال شروع جنگ جهانی اول و متعاقب آن فروپاشی امپراتوری عثمانی، دولت ایران خواهان تجدیدنظر در صورت جلسات کمیسیون فوق به ویژه در مورد اروندرود شد. آبراه مزبور به طول

حدود ۶۰ کیلومتر از کنار تاسیسات نفتی ایران گذشته و نزدیکترین فاصله را تا شهرهای مرکزی استان خوزستان داشت. با استفاده از چند کشتی جنگی، به همان شکلی که در سال ۱۲۷۲ق به هنگام محاصره هرات توسط ایرانیها، از سوی نیروهای انگلیسی و در سال ۴-۱۳۳۳ق در هنگام جنگ جهانی اول، از سوی نیروهای عثمانی و انگلیسی، روی داد، یک دولت خارجی می‌توانست به راحتی تا عمق اراضی خوزستان نفوذ کند. در حالی که نیروهای نظامی دولت مرکزی ایران برای رسیدن به خوزستان می‌باید از حصار طبیعی کوههای بلند لرستان و بختیاری عبور می‌کردند. بنابراین اروندرود پاشنه آشیل حوزه امنیتی خارجی ایران به شمار می‌رفت. اصرار شدید ایرانیان بر حقانیت بر نیمی از آبراه مزبور (براساس خط تالوگ) بر اصول بین‌المللی حاکم بر آبراه‌های مذکور استوار بود ولی این اصرار تنها هنگامی می‌توانست نگرانی ایران از اروندرود را تضعیف سازد که:

اولاً: نیروهای نظامی تدافعی قابل توجهی در آن منطقه مستقر کرده و

ثانیاً: از طریق مدارا و مماشات با نیروی فائقه نظامی و سیاسی آن زمان، یعنی انگلیسیها، مانع از ایجاد هر گونه خطری از طریق نیروهای نظامی مستقر در پایگاه بصره برای ایران شوند.

البته در این میان فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس در اراضی خوزستان که مهم‌ترین شرکت اقتصادی آن روز ایران و نیز یکی از مهم‌ترین کمپانیهای انگلیسی به شمار رفته و مدیران آن دارای نفوذ مناسبی در لندن بودند، مانع جدی برای ایجاد هرگونه بحران نظامی در منطقه خوزستان، بود.

اما در آن سوی آبراه دولت عراق با طرح موضوع اهمیت اروندرود برای عراق به منزله تنها راه اتصال به دریای آزاد و نیز تاکید بر قانونی بودن پروتکل ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون ۱۹۱۴، بر تعلق تمامی اروندرود به خود، اصرار می‌ورزید. ولی همان گونه که در صفحات گذشته گفته شد، اصرار مزبور عملاً نتیجه‌ای جز ابعاد پوششی برای بقاء و حفظ آبراه مزبور جهت پایگاه نظامی انگلیس در بصره و کنترل خلیج فارس از طریق آن پایگاه به همراه نداشت. وگرنه قبول دعاوی ایران مانع از دستیابی عراق به خلیج فارس نمی‌شد و مضافاً اینکه اساساً تا

هنگامی که کنترل بصره در دست انگلیسیها بود، سخن گفتن از اِعمال حاکمیت بر اروندرود توسط عراق، مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسید.

علاوه بر اروندرود، دولت ایران طی سالهای ۱۳۰۵ ـ ۱۲۹۸ دعاوی خاصی را نیز بر اراضی نفت‌خیز شرق خانقین و غرب قصر شیرین مطرح ساخت. اراضی مزبور در نتیجه امضاء پروتکل ۱۹۱۳ از ایران منتزع و به عثمانی واگذار شده و از این طریق به عراق رسیده بود. در آن اراضی یکی از مهم‌ترین حوضه‌های نفتی خاورمیانه در آن روزگار، وجود داشت و شعبه‌ای از شرکت نفت ایران و انگلیس به نام شرکت نفت خانقین عملیات حفاری و استخراج نفت در آنجا را انجام می‌داد. دولت ایران با مشاهده فواید اقتصادی اراضی مزبور، انگیزه‌ای برای پافشاری بر عدم قبول پروتکل و صورت جلسات سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ پیدا کرد. در این میان وجود اراضی تحت مالکیت سنجابیها در اطراف خانقین و قبول حق تملک مزبور در صورت جلسات مذکور، عامل دیگری برای تشدید انگیزه مزبور بود. ولی هیچ یک از عوامل فوق سبب طرح جدی دعاوی ایران در خصوص اراضی مزبور نشدند. از سال ۱۳۰۴ به طور آشکار موضوع تملک اراضی مزبور از دستورکار دولت خارج شده و به جای آن، انجام مذاکره به عراقیها و شرکت نفت ایران و انگلیس در خصوص نحوه بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی مشترک آن منطقه، قرار گرفت. مذاکراتی که در ماهها و سالهای بعد نتایج اقتصادی را در دو سوی مرز به دنبال داشت.

صرف‌نظر از دو موضوع فوق، در نقاط دیگر مرزی، طرفین خط ترسیم شده توسط کمیسیون فنی مشترک چهار جانبه سال ۱۹۱۴ را عملاً قبول کرده و به رسمیت می‌شناختند. در این میان اعتراضات دولت عراق مبنی بر احداث چند پاسگاه نظامی از سوی ایران در حاشیه مرزی عراق در فاصله سالهای ۱۳۱۶ ـ ۱۳۱۴، توسط دولت ایران رد شده و متقابلاً اشغال آن پاسگاهها توسط قوای عراقی در پس از اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰، مورد اعتراض دائم ایران قرار داشت.

۳. مسائل اقتصادی و تجاری

سومین چالش ایران و عراق در طول نیمه اول قرن بیستم به مسائل و مشکلات اقتصادی و تجاری میان آن دو ارتباط می‌یابد. از دیرباز منطقه بین النهرین به عنوان یکی از مراکز اصلی تجاری و اقتصادی برای فلات ایران به شمار می‌رفت. در آغاز قرن بیستم یکی از مهم‌ترین راههای تجاری ایران از آن منطقه گذشته و بدین واسطه، بین‌النهرین به یکی از مراکز تجارت خارجی ایران تبدیل شده بود. این موضوع به معنی اقامت تعداد زیادی از تجار ایرانی (عمدتاً مسلمان و نیز یهود) در آن سرزمین و متقابلاً اقامت عده‌ای از بازرگانان بین النهرین در ایران و خصوصاً در کرمانشاه، بود. تجار مزبور کالاهای ترانزیت شده از بین‌النهرین به سمت ایران را در مناطق غربی، جنوب غربی، جنوب و حتی مرکز ایران توزیع کرده و تقریباً بازار آن مناطق را در اختیار داشتند. همچنین با استفاده از امکانات حمل و نقل رودخانه‌ای بخشی از کالاهای خریداری شده از اروپا، از طریق رودهای دجله و فرات به سوی جنوب رفته واز طریق خلیج فارس به سرزمینهای حاشیه آن و نیز تا هندوستان ارسال می‌شد. متقابلاً کالاهای صادراتی ایران به مقصد خاورمیانه و کشورهای حوزه دریای مدیترانه از مسیرهای غربی و به ویژه راه سنتی کرمانشاه، خانقین، بغداد، دمشق به مقصد انتقال می‌یافتند.

چرخهٔ اقتصادی فوق همراه با حرکت دائمی نیروی کار ارزان از مناطق غربی ایران به بین‌النهرین، دو منطقه مزبور را به هم وابسته کرده بود. لیکن پس از تشکیل کشور عراق اتخاذ سیاست‌های دولتی اقتصادی توسط ایران و نیز ارتباط گسترده تجاری ایران با شوروی، افتتاح راه تجارتی شمال به مقصد اروپا و ادامه آن در داخل ایران به وسیله احداث خط آهن شمالی ـ جنوبی (بندر ترکمن ـ خرمشهر) در طول سالهای ۱۳۱۸ ـ ۱۳۰۰ لطمات فراوان و جبران‌ناپذیری به چرخه اقتصادی و تجاری غرب ایران وارد آورد. در این میان حذف تدریجی راه ترانزیتی غرب به مقصد سواحل شرقی مدیترانه که در مرحله اول با حذف بخش سوریه و فلسطین و لبنان آن در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ آغاز شد و سپس عدم اتصال خطوط ارتباطی جاده‌ای و خط آهن بین دو کشور (در شمال از طریق رواندز به موصل و در بخشهای میانی و

جنوب غربی از طریق خط آهن بصره به خرمشهر و بالعکس) زمینه و بستر لازم را برای حذف بین‌النهرین و عراق در موقعیت برتر تجارتی ـ ترانزیتی نسبت به ایران، فراهم کردند. در چالش به وجود آمده بر اثر عوامل فوق، صدمه بیشتری به عراق وارد می‌آمد. بدین لحاظ از سال ۱۳۰۵ به بعد و به مدت یک دهه، مقامات اقتصادی و محافل تجاری عراقی نسبت به گسترش روابط تجاری ایران با شوروی و ورود سیل آسا برخی از کالاهای روس به ایران و منطقه (نظیر قند و شکر) به قیمت ارزان‌تر و نیز احداث خط آهن شمالی ـ جنوبی ایران، حساسیت زیادی نشان داده و آن را از مهم‌ترین ابزار واردآوردن فشار بر عراق تلقی می‌کردند.

۴. اتباع

وجود جمعیت زیادی از ایرانیان، در بین‌النهرین و وضعیت آنان، یکی از چالشهای موجود در روابط ایران و عثمانی و سپس عراق محسوب می‌شد. آخرین تلاش دولتهای ایران و عثمانی برای حل این مشکل و معضل دیرین منجر به تدوین بخش مهمی از مفاد عهدنامه ارض روم در سال ۱۸۴۷ شد. آن بخش ناظر بر اعطای حقوق ویژه به اتباع و مأمورین سیاسی ایران در بین‌النهرین است. حقوق مزبور پس از موجودیت یافتن عراق، مبنای اختلافات ایران، انگلیس و عراق بودند. بر مبنای پیمان سال ۱۹۲۲ عراق و انگلیس و نیز مصوبات جامعه ملل، دولتهای عراق و انگلیس ملزم به رعایت حقوق اتباع خارجه در عراق بودند. در این میان اتباع ایرانی به دلیل کثرتشان استثناء شده بودند و با آنها نظیر عراقیها رفتار می‌شد. رسمیت دادن به حقوق اتباع ایرانی در عراق، همسان دیگر اتباع خارجه مقیم آن کشور (اصل کاملة الوداد) خصوصاً در محاکمات و دادگاههای عراقی، محور اصلی مذاکرات ایران با مقامات انگلیسی و عراقی بود. مقاماتی که با طرح موضوع کثرت تعداد ایرانیان مقیم آن کشور و نیز رعایت اصل همسانی رفتار دولت ایران نسبت به اتباع خارجه مقیم ایران با رفتار دولت عراق با اتباع ایرانی مقیم عراق (اصل معامله متقابله) سعی در پاسخگویی به ایرادات مقامات ایرانی داشتند. مذاکرات متعدد دو کشور تنها در آخرین ماه سال ۱۳۰۷ پایان یافت آنگاه که حقوق ویژه اعطایی به اتباع خارجه در عراق لغو شده و

آنها نیز در شرایط مساوی با دیگر اتباع مقیمی آن کشور و عراقیهای قرار گرفتند.

۵. حوزه‌های علمیه، روحانیت و اماکن مقدسه عتبات عالیات

از هنگام تشکیل دولت صفویه در ایران و دولت عثمانی در فلات آناتولی، دعوی حمایت از شیعیان بین‌النهرین جزء ثابت سیاست‌های دولتهای ایران به شمار می‌رفت. به مرور زمان و با افزایش نقش حوزه‌های علمیه عتبات در تحولات مذهبی ـ فرهنگی و سیاسی ایران، اهمیت مذهبی آن منطقه نزد دولت ایران نیز فزونی یافت. نقطه اوج این اهمیت را می‌توان در انقلاب مشروطه ایران جستجو کرد. انقلابی که در پیروزی آن مراجع تقلید، علماء، روحانیون و طلاب عتبات نقش و تأثیر بسزایی داشتند. به همین علت پس از پیروزی انقلاب مشروطه روابط دولتمردان ایرانی با علماء و روحانیون مذکور گسترش یافت و نظرات آنها نقش تعیین کننده‌ای را در خصوص رابطه ایران با بین‌النهرین ایفاء می‌کرد. با توجه به چنین پشتوانه‌ای، در نخستین دور مذاکرات غیر مستقیم دو کشور در سال ۱۳۰۳ رعایت حقوق مراجع تقلید، روحانیون، حوزه‌های علمیه و اماکن مقدسه عتبات، جزء خواسته‌های دولت ایران بودند. لیکن پس از آن دیگر چنین خواسته‌هایی از سوی ایرانیان مطرح نشد. علت این موضوع را می‌باید در تحولات سیاسی و اجتماعی سالهای ۱۳۰۶ ـ ۱۲۹۸ ایران و عراق جستجو کرد.

در عراق از نظر حاکمان انگلیسی که ساختار اجتماعی و سیاسی عراق را شکل داده و ساماندهی می‌کردند، موقعیت ویژه‌ای برای روحانیت و مراجع تقلید شیعه وجود نداشت. علاوه بر دیدگاه مذکور، وقایعی همچون رهبری انقلاب ۱۹۲۰ علیه انگلیسیها توسط علماء و سپس مخالفت مستمر آنان با معاهده ۱۹۲۲ انگلیس و عراق و برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان عراق، عوامل مهمی برای حذف نقش و جایگاه سیاسی علماء در تحولات عراق از سوی حاکمیت انگلیسی ـ عراقی به شمار می‌رفتند. متعاقباً مهاجرت علماء از عراق به ایران در سال ۱۳۰۲ بهترین فرصت را برای از میان برداشتن نفوذ علماء فراهم ساخت. یک سال بعد و با وجود بازگشت علماء مهاجر به عراق، دیگر اثری از نفوذ و تاثیر آنها بر تحولات سیاسی آن

کشور، باقی نمانده بود. البته در این میان موضوعاتی همچون ساماندهی دولت مدرن در عراق که در تلاش برای زدودن هرگونه شائبه طرفداری از یک سیاست مذهبی خاص در آن کشور بود و نیز اقداماتی همچون تشکیل دادگاه عالی برای شیعیان، ایفاءگر نقش اساسی در ازبین رفتن نقش سیاسی علماء در تحولات عراق، بودند.

در ایران نیز ساز و کار و اقتضائات دولت مدرن، محدودسازی علماء و روحانیت را در سالهای پس از انقلاب مشروطه به همراه داشت. روندی که از اواسط دهه ۱۳۱۰ ـ ۱۳۰۰ شتاب بیشتری به خود گرفت.

علاوه بر موضوعات فوق، تعهدات بین‌المللی انگلیسیها در جامعه ملل و نیز انجام وظایفی که در چارچوب روابط بین‌الملل، بر روابط ایران و عراق حکمفرما بود نیز از جمله دیگر عواملی به شمار می‌آیند که سبب انصراف ایران از طرح دعاوی سابق خود در حمایت از شیعیان (و نه اتباع)، علماء، روحانیون و اماکن مقدسه عتبات شدند.

۶. آبهای مرزی

کوهپایه‌های غربی رشته کوههای زاگرس بستر رودخانه‌ها و نهرهای متعددی است که به سمت غرب جریان یافته و پس از آبیاری اراضی ایران، مساحت قابل توجهی از اراضی حاشیه شرقی کشور عراق را نیز مشروب می‌کنند. در سالهای مورد بحث کتاب حاضر، آن رودخانه‌های مزبور اهمیت بسزایی در عمران برخی از شهرهای مرزی عراق از جمله مندلی، بیاره و خانقین داشتند. بدین لحاظ هرگونه کاهشی در میزان آب مزبور، اعتراض اهالی آن مناطق را به دنبال داشت. اعتراضهای مزبور موضوع مکاتبات و مذاکرات متعددی بین مقامات ایرانی با مقامات انگلیسی و عراقی شد. به نحوی که در سرتاسر دوره مورد بحث، رسیدگی به شکایات اهالی از نقصان آب رودخانه‌ها یکی از موضوعات ثابت موجود در روابط ایران و عراق محسوب می‌شد.

با وجود چنین وضعیتی از اوایل دهه ۱۳۲۰ ـ ۱۳۱۰ مقامات ایرانی طرح هایی را برای استفاده بهینه از آب رودخانه‌های مزبور در داخل ایران به جهت عمران اراضی مناطق مرزی، در

دست تدارک و اجرا داشتند. وجه دیگر اجرای چنین طرحهایی اعمال فشار بر دولت عراق بود. به نظر می‌رسد از اواسط دهه مذکور اجرای چنین سیاستی در دستورکار مقامات ایرانی قرار گرفت. ولی کشیده شدن دامنه جنگ جهانی دوم به منطقه و اشغال ایران توسط متفقین سببب به کنار نهادن اجرای طرح مزبور از سوی مقامات ایرانی شد.

تغییر میزان تأثیرگذاری چالشها بر روابط دو جانبه دو طول زمان

هر یک از موضوعات اختلافات و چالشهای فیمابین عراق و ایران در سالهای ۱۳۳۷ - ۱۳۰۰ دارای اهمیت و تأثیرگذاری مختلفی بوده و به مرور زمان نیز جایگاه هر یک از آنها تغییر کرد. صرفنظر از نقش انگلیسیها، در یک حالت کلی در سال ۱۳۰۰ مهم‌ترین چالش بین دو کشور، وضعیت اتباع ایرانی در عراق بود. علاوه بر آن، وضعیت علماء و اماکن مقدسه عتبات نیز از جمله مسائل مهم مورد توجه مقامات ایرانی به شمار می‌آمدند. در آن سال اروندرود به عنوان یکی از مناطق مورد اختلاف تلقی شده و در مجموع مسائل مرزی دو کشور در رده‌های بعدی اهمیت (پس از اتباع) قرار می‌گرفت. ولی به مرور زمان و خصوصاً از سال ۱۳۰۸ به بعد وضعیت اتباع ایرانی در عراق اهمیت درجه اول خود را از دست داد. قبل از آن مسائل و موضوعات مذهبی و دینی نیز موضوعیت خود در روابط دو جانبه را از دست داده بودند. اما متقابلاً بر اهمیت اختلافات اقتصادی و تجاری، و نیز مسئله آبهای مرزی، افزوده شده بود. اما در آن زمان تعیین خط مرزی و به ویژه موضوع اروندرود اهمیت خاصی در روابط دو کشور پیدا کرد. به تدریج با افزایش اهمیت امنیتی و اقتصادی اروندرود، آن منطقه از اواسط دوره بررسی به مهم‌ترین معضل و چالش میان ایران و عراق تبدیل شد. در این میان وجود کانال روکا و درآمدهای حاصله از آن و نیز رشد اقتصادی مناطق اطراف آبراه، ارزش اقتصادی آبراه مزبور را مضاعف کرده و پشتوانه و انگیزه مهم دیگری برای مقامات ایرانی، عراقی و انگلیسی در مذاکرات سه جانبه خود پیرامون اروندرود به وجود آورد. بدین ترتیب در پایان دوره، به ترتیب اهمیت، اروندرود، اختلافات مرزی (در خشکی)، اتباع، آبهای مرزی و مسائل اقتصادی

مهم‌ترین چالشهای موجود میان ایران و عراق را تشکیل می‌دادند.

تعاملات

علاوه بر اختلافات و چالشهای موجود، زمینه‌هایی برای همکاری میان ایران و عراق در طی سالهای ۱۳۳۷ ـ ۱۳۰۰ وجود داشتند که دو کشور با استفاده از آنها روابط خود را ارتقاء و گسترش دادند. تعاملات موجود را می‌توان به ترتیب اهمیت، به شرح زیر بیان کرد:

۱. کردستان

کردستان به عنوان منطقه‌ای که مرز ایران و عراق از میان آن عبور می‌کرد، دارای خصوصیات، مشکلات، معضلات و مسائل خاص خود بود. سیاستهای حاکم بر کردستان در ایران و در عراق. به تبع سیاستهای دولت مرکزی تهران و بغداد، با یکدیگر تفاوت داشتند. در عراق با توجه به الزامات آن کشور در چارچوب قواعد و مقررات جامعه ملل و نیز سیاستهای اتخاذ شده توسط انگلیس، کردستان دارای خودمختاری در حیطه زبان و ادارات محلی بود، لیکن در ایران آن منطقه براساس اصول و سیاستهای اتخاذ شده از سوی دولت مرکزی و متفاوت با آنچه که در عراق وجود داشته، اداره می‌شد. تغایر سیاستهای مزبور می‌توانست منجر به بروز مشکلات متعدد و پیچیده‌ای در روابط ایران و عراق شود. لیکن علیرغم وجود مشکلات و معضلاتی در کردستان و عراق برای دولت آن کشور و در کردستان ایران برای دولت ایران، هر دو دولت (و از آن دو مهم‌تر، انگلیسیها) تلاش زیادی را برای جلوگیری از سرایت مشکلات و معضلات هر یک از دو منطقه فوق به منطقه دیگر، مبذول داشتند. شاید بتوان به وجود آمدن چنین تعامل و همکاری را از نتایج امضاء قرار داد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس قلمداد کرد. زیرا از آن زمان به بعد با وجود وقوع حوادث و شورشهای مکرر در میان کردهای عراق و نیز گاهی در کردستان ایران و به ویژه گوناگونی سیاستهای اداری حاکم بر دو منطقه فوق، دامنه شورشها یا

قیامهای کردهای عراق به کردستان ایران و یا ایده‌های حاکم بر روند اداری حاکم بر کردستان عراق به کردستان ایران سرایت نکرده و با وجود ظرفیتهای بالایی از اختلاف بین دو قسمت فوق، آن منطقه در طول سالهای مورد بررسی کتاب حاضر به چالش میان سیاستمداران و مقامات دو کشور تبدیل نشد.

۲. کنترل ایلات مرزنشین

گسترش اقتدار دولت مرکزی در نواحی مجاور مرزها، از جمله دغدغه‌های مشترک میان ایران و عراق به شمار می‌رفت. در این راستا کنترل ایلات و عشایر ساکن در دو سوی مرزها دارای اهمیت مضاعفی بود. تقریباً در سرتاسر نواحی مجاور مرزهای طولانی دو کشور، ایلات و عشایری ساکن بودند که بر طبق عادت مألوف به رفت وآمد در دو سوی مرز اقدام می‌کردند. این موضوع به ویژه در منطقه کردستان می‌توانست اشکالات زیادی را برای هر دو کشور فراهم کند. مقابله با چنین وضعیتی، نخستین زمینه همکاری عملی بین ایران و عراق را به وجود آورد. اجرای متن قرارداد موقت استرداد مجرمین (سال ۱۳۰۱) و از این مهم‌تر ایجاد سیستم استقرار کلانتران مرزی که تعداد آنها به مروز زمان افزایش یافت، همکاری مشترکی بین دو کشور جهت کاهش معضلات مرزی و خصوصاً کنترل ایلات و عشایر ساکن در حوالی مرزها، محسوب می‌شد. این راهکار با وجود همهٔ اختلافات میان ایران و عراق، همچنان پا بر جای بوده و زمینه ساز تعاملی مشترک میان دو کشور بود.

۳. همکاریهای بین‌المللی و منطقه‌ای

عضویت ایران در جامعه ملل و ارتباط ویژه عراق با آن جامعه در سالهای ۱۳۱۰ ـ ۱۳۰۰ و سپس عضویت آن کشور در جامعه ملل، بستری برای همکاریهای بین‌المللی بین دو کشور فراهم ساخت. این موضوع آنگاه اهمیت ویژه‌ای می‌یافت که هر دو کشور دارای روابط نزدیکی با انگلیس بودند. از این رهگذر و البته با هماهنگی و همکاری کشورهای انگلیس، ترکیه،

افغانستان و بعدها پاکستان، دو کشور همکاری مستمری را در به وجود آمدن دو پیمان منطقه‌ای سعدآباد و بغداد با یکدیگر داشتند. همکاری‌های منطقه‌ای مزبور بر روابط دو جانبه ایران و عراق تاثیر مثبتی داشت. در مرتبه اول (پیمان سعدآباد) دو کشور همزمان با امضاء مزبور، معاهده سرحدی بین خود را امضا کردند. ولی در مرتبه دوم (پیمان بغداد)، کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در تیر ۱۳۳۷ خط بطلانی بر همهٔ کوششهایی کشید که از سوی مقامات ایرانی و عراقی در چارچوب پیمان بغداد برای آغاز مذاکرات جهت رفع اختلافات انجام شده بود.

بدین‌ترتیب روابط ایران و عراق در سال ۱۳۳۷ بار دیگر به وضعیت پیش از سال ۱۳۱۶ بازگشت و اختلافات دو کشور به شکل حل نشده باقی ماند و مهم‌تر از آن دو کشور به دو اردوگاه منطقه‌ای و بین‌المللی متضاد با یکدیگر، پیوسته و همین موضوع عمل دیگری بر تشدید اختلافات ایران و عراق در سالهای بعد شد.

پیوستها

مقاوله نامه (پروتکل) طهران ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱

چون دولتین ایران و عثمانی هر دو بالسویه مایلند که بعدها در موضوع سرحدات مشترکه رفع مواد اختلاف فیمابین ایشان بشود از یک طرف وزیر امور خارجه دولت ایران و از طرف دیگر سفیرکبیر عثمانی در طهران را مأمور نمودند که اساس مذاکرات و ترتیب تعیین حدود مزبوره را معین نمایند. پس از مذاکره امضاء کنندگان بمواد ذیل متفق‌الرأی گردیدند:

اولاً: کمیسیون مرکب از عده متساوی از نمایندگان طرفین باید هر چه زودتر در اسلامبول منعقد شود.

ثانیاً: نمایندگان دولتین تمام نوشتجات و اسناد راجعه به دعاوی خود را حاضر نموده مأمور خواهند بود که با یک بی غرضی صمیمانه خط سرحدی فاصل مملکتین را معین نمایند. پس از آن یک کمیسیون فنی معین خواهد شد فقط برای اینکه تحدید حدود قطعی را بنا بر مقررات کمیسیون اولیه در محل بموقع اجرا گذارد.

ثالثاً: اساس مذاکرات کمیسیون مختلطه که در اسلامبول منعقد خواهد شد بر مواد عهدنامه مسمی به عهدنامه ارض روم که در ۱۲۶۳ منعقد گردیده خواهد بود.

رابعاً: در صورتیکه نمایندگان طرفین بعد از شش ماه مذاکره در خصوص تأویل و اجرای

بعضی از مواد عهدنامه مزبوره موافقت حاصل نکند مقرر می‌شود که برای تسویه مسئله تحدید حدود تمام مسائل مختلف فیها دفعتاً به محکمه حکمیت لاهه رجوع خواهد شد برای اینکه مسئله باین ترتیب قطعاً ختم و تسویه شود.

خامساً: مسلم است که هیچ یک از طرفین نمیتوانند از اشغال نظامی اراضی متنازع فیها استفاده نموده این اشغال را دلیل قانونی قرار بدهند.

در دو نسخه مرقوم و اصل آن مابین امضاءکنندگان که از طرف دولت متبوعه خود مأموریت داشتند رد و بدل شد.

عمارت سفارت کبرای امپراتوری عثمانی ـ طهران بتاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ مطابق ۲۹ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۹ـ.

امضاء وثوق الدوله   امضاء حسیب

پروتکل مربوط به‌تعیین حدود سرحدی عثمانی و ایران که در چهارم نوامبر ۱۹۱۳ در اسلامبول به امضاء رسیده است

امضاء کنندگان ذیل:

جناب میرزا محمودخان قاجار احتشام‌السلطنه سفیرکبیر و ایلچی مخصوص اعلیحضرت شاهنشاه ایران در پیشگاه اعلیحضرت سلطان عثمانی.

و جناب سر لوئی مالت سفیرکبیر و ایلچی مخصوص اعلیحضرت پادشاه انگلیس در پیشگاه اعلیحضرت سلطان عثمانی.

و جناب مسیو میشل دوکپرس سفیرکبیر و ایلچی مخصوص اعلیحضرت امپراطور روسیه در پیشگاه اعلیحضرت سلطان عثمانی.

و جناب اشرف پرنس سعید حلیم پاشا وزیر اعظم و وزیر امور خارجه دولت علیه عثمانی.

برای امضاء این مقاوله نامه راجع به ترتیب حدود دولتین ایران و عثمانی که مابین دول متبوعه ایشان مقرر شده است مجتمع گردیدند.

معزی الیهم بدواً بتذکار طریقی که از آن قرار مذاکرات جدید تا امروز مابین ایشان بعمل آمده

است پرداختند.

کمیسیون مختلطی که بموجب ماده اول مقاوله نامه منعقده در طهران مابین سفارت کبرای دولت علیه عثمانی و وزارت امور خارجه ایران برای ترتیب اساس مذاکرات راجع به تحدید حدود ایران و عثمانی تعیین شده هیجده جلسه تشکیل داده است که اول جلسه آن در تاریخ ۲۵/۱۲ مارس و آخرین جلسه آن در ۲۲/۹ اوت ۱۹۱۲ انعقاد یافته است در تاریخ ۱۲/۹۱ اوت ۱۹۱۲ سفارت کبرای روسیه در اسلامبول مراسله در تحت نمره ۶۲۴ به باب عالی ارسال داشته است دائر براینکه دولت امپراتوری تصور می‌کند که نمیتوان بیش از این در باب لزوم اجرای فوری مقررات صریح عهدنامه ارض روم مربوط به حفظ استاتوکوی ۱۸۴۸ (۱۲۶۴) اصرار ورزند.

سفارت کبرای مزبور در همان وقت یادداشتی به دولت علیه عثمانی تقدیم داشته که در آن خط سرحدی موافق عهود جاریه مشروحاً بیان شده است.

دولت عثمانی در جواب این اظهارات بموجب مراسله مورخه ۳۱/۱۸ مارس ۱۹۱۳ نمره ۳۰۴۶۹/۴۷ اشعار داشته است که «چون باب عالی مایل بموافقت با میل دولت روسیه و جلوگیری از بروز هر نوع اختلافی که ممکن است موجب اختلال روابط حسنه با آن دولت گردد، بود و از طرف دیگر مایل است که حسن عقیدت خود را در خصوص اختلافات حدودی بین مملکتین ایران و عثمانی کاملاً نسبت به دولت ایران ابراز دارد مصمم گردیده است که خط سرحدی مذکوره در مراسله و یادداشت سابق‌الذکر سفارت کبری اعلیحضرت امپراطور روسیه را راجع به تحدید حدود قسمت شمالی سرحد ایران و عثمانی از ابتدای سردار بلاغ تا حدود بانه یعنی تا محاذات ۳۶ درجه عرض جغرافیایی تصدیق و قبول نماید.» معهذا دولت علیه عثمانی بعضی تغییرات در خط سرحدی که در یادداشت منضمه بمراسله سفارت کبرای امپراتوری روسیه مورخه ۲۲/۹ نمره ۲۶۴ پیشنهاد شده لازم دانسته است.

به علاوه دولت علیه عثمانی بانضمام مراسله خود تبصره توضیحیه دائر به وضعیت حدود زهاب و ترتیبی که دولت معزی الیها برای نیل به موافقت قطعی و عادلانه با دولت ایران در این قسمت قبول مینماید ارسال داشته است.

سفارت کبرای امپراتوری روسیه در جواب به موجب مراسله مورخه ۲۸ مارس / ۱۰ آوریل ۱۹۱۳ نمره ۷۸ اظهار داشته است «از بیان نامه که بموجب آن دولت عثمانی برای تحدید حدود قسمت آرارات تا بانه مدلول فصل سیم معاهده ۱۸۴۸ (مطابق ۱۲۶۴) معروف به ارض روم را به طوری که در مراسله ۲۲/۹ اوت ۱۹۱۲ نمره ۲۶۴ مذکور می‌باشد مبنا قرار داده است استحضار حاصل نموده لکن در خصوص تغییرات پیشنهادی باب عالی سفارت کبرای امپراتوری در حالیکه اظهار عقیده خود را راجع به مسئله آکری چای محول به بعد می‌نماید اصرار دارد که هیچگونه تغییری در خط سرحدی مذکوره در مراسله سفارت کبرای معزی الیها مورخه ۲۲/۹ اوت ۱۹۱۲ داده نشود».

در خصوص سرحد زهاب سفارت کبرای امپراتوری روسیه در حالی که پیشنهاد نظریات مفصله خود را در این موضوع محول به بعد نموده «عقیده خود را در موضوع کلیه پیشنهاد عثمانی که بنظر دولت روسیه کاملاً در آتیه قادر بر حفظ نظم و آرامی در سرحدات نمیباشد اظهار داشته است».

در ۲۰ آوریل / ۳ مه ۱۹۱۳ سفارت کبرای دولتین روس و انگلیس مراسله متحد آلمالی بعنوان جناب اشرف پرنس سعید حلیم پاشا به انضمام یادداشتی که شامل نقطه نظر ایشان در تحدید سرحد زهاب و نواحی واقعه در جنوب این قسمت بوده است ارسال داشته‌اند.

در تعقیب مراسلات فوق مذاکراتی مابین جنابان مسیو دوکپرس و سر ژرار لوزر و مرحوم محمود شوکت پاشا بعمل آمده است و نتیجه این مذاکرات در تلو یادداشت مورخه ۶ ژوئن ۱۹۱۳ جناب سفیر کبیر روسیه به جناب اشرف وزیر اعظم عثمانی و در مراسله باب عالی بسفارت کبرای روسیه مورخه ۲۶ ژون / ۹ ژوئیه ۱۹۱۳ نمره ۳۴۵۵۳/۹۵ و مراسله مورخه ۱۲ ژویه ۱۹۱۳ بسفارت کبرای انگلیس مندرج می‌باشد.

در ۲۹ ژویه ۱۹۱۳ بیانیه‌ای در لندن مابین سر ادوارد گری و جناب اشرف ابراهیم حقی پاشا راجع به خط سرحدی جنوبی ایران و عثمانی امضاء گردیده است. پس از آن سفارت کبرای امپراتوری روسیه تذکار اصولی را که دایر به تحدید حدود ایران و عثمانی در مراسلات فوق

مندرج شده است، لازم دانسته و برای این مقصود مراسله‌ای در تاریخ ۱۷/۵ اوت ۱۹۱۳ نمره ۱۶۶ به باب عالی ارسال داشته است. مراسله مشابه مراسله فوق نیز در همان تاریخ از طرف سفارت کبرای انگلیس برای باب عالی فرستاده شده است. باب عالی در جواب این مراسلات، مراسله متحدالمالی در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۳ به نمره ۳۷۰۱۳/۱۱۳ اشعار داشته است.

در تعقیب مذاکرات بعد سفرای اربعه ایران و انگلیس و روس و عثمانی برای امضای مقررات ذیل موافقت نمودند: مقرر است که سرحد دولتین ایران و عثمانی به‌ترتیب ذیل ترسیم شود:

خط سرحدی در شمال از علامت سرحدی نمره ۷۷ سرحد روس و عثمانی که در قرب سردار بلاغ و نقطه قله بین آغری داغ بزرگ و آغری داغ کوچک واقع است شروع می‌شود. پس از آن به طرف جنوب از روی قلل جبال امتداد یافته دره دامیات و ناحیهٔ پاریخ و سلسله آبریز بارم قیا راکه منبع آن در جبال ایوب بیگ است به طرف ایران می‌گذارد. پس از آن خط سرحدی ناحیهٔ بودغباشی را برای ایران گذاشته و در امتداد مرتفع‌ترین قله که انتهای جنوبی آن تقریباً در ۴۴ درجه و ۲۲ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیایی واقع است سیر مینماید. بعد از آن خط سرحدی از طرف مغرب باتلاقی راکه در مغرب با رم قیا واقع است دور زده از نهر ساری سو گذشته و از بین قریه کردباران (متعلق به عثمانی) و بازرگان (متعلق به ایران) عبور نموده به قله غربی بازرگان صعود و در امتداد مقسم المیاه قلل سرانلی و زندولی ـ کیرکلیم ـ خانلی بابا ـ کدوک خزینه و دوجی سیر می‌نماید. از دوجی خط سرحدی از دره آکری چای در نقطه که بتوسط کمیسیون تحدید حدود موافق استاتوکو معین خواهد شد گذشته و قریتین نادو و نفتو به ایران واگذار خواهد گردید. مالکیت قریه قزل‌قیا (بله سور) پس از تحقیق موقعیت جغرافیایی آن معین خواهد شد و دامنه غربی آبریز این ناحیه متعلق به عثمانی و دامنه شرقی متعلق به ایران خواهد گردید. در صورتی که خط قطعی سرحد قسمتی از راه بین ناحیه بایزید و ولایت وان راکه از نزدیک قزل قیا می‌گذرد از خاک عثمانی خارج نماید بدیهی است که دولت ایران عبور و مرور از این قسمت راه مزبور را برای پست دولتی عثمانی و مسافرین و مال‌التجاره باستثنای قشون و مهمات نظامی آزاد خواهد گذاشت. پس از آن خط سرحدی به قلل مقسم المیاه قزل زیارت ـ

ساری چمن ـ دومانلو ـ قرابورغا تپه بین حوزه آکری چای (ایران) و جلی کل (عثمانی) ایدال داشی ـ رشکان تپه بین آخورک و تاوراوبورایکزاد از ـ کوری ماهین ـ حیدربابا و اورپستان صعود می‌نماید.

در خصوص قطور مقاوله نامه مورخ ۲۸/۱۵ ژویه ۱۸۸۰ معروف به مقاوله نامه صاری قمیش بطوریکه قریه کولیک را برای عثمانی و قراء بله جیک و راضی و قاراتیل (هاراتیل) و دوجلیک و بانامریک را به ایران واگذار نماید بموقع اجرا گذاشته میشود و خط سرحدی در امتداد قلل میرعمر به کوه سوراوا صعود نموده خانقاه (خانیک) را در طرف عثمانی گذاشته در آبریز انهاری که از گردنه بروح کوران و کوه هاراویل و یله کودوثینه تال و سرد ول و غلامین و گیریرکانید ـ پریخان اسکندر ـ اون و کتل جاری میشود عبور می‌کند و دره بازرگان به عثمانی و قریتین سرو و سارتیک به ایران تعلق می‌یابد. پس از آن خط سرحدی از منتها الیه جنوبی قطور از قله غربی قریه بهیک ایران عبور کرده قلل سری بایدوست را پیروی نموده به قله کوه زنت ملحق می‌شود. از کوه زنت خط سرحدی همواره در امتداد مقسم المیاه بین ناحیه ترکور ـ دشت ـ مرکور ایران و سنجاق حکاری عثمانی می‌گذرد مخصوصاً از قلل شیوه شیشالی و چل چوری و چل برد بروکته کترو قاضی بیک واوخ و ماهی هلانه وجبال غربی بنارود الامپر عبور می‌نماید و پس از آن حوضه آبهائی راکه از طرف اشنو به دریاچه ارومیه می‌ریزد به ضمیمه منابع رودخانه غدیر معروف به آب سرغدیر (که در آن در جنوب دالامپرو مشرق کوه کرده واقع است) برای ایران گذاشته به گردنه کله شین منتهی می‌شود در جنوب کله شین خط سرحدی حوضه لاون را بانضمام دره چم کلی (که در مشرق زرده گل و جنوب غربی کوه اسپیرز واقع است) به ایران و آبهای رواندوز را به عثمانی واگذار نموده از قلل و گردنه‌های سیاه کوه زردگل ـ بز بزرین ـ سرشیوه ـ کوخواجه ابراهیم می‌گذرد و از آنجا در جنوب سلسله عظیم کوه قندیل ممتد شده حوضه‌های شعبات طرف راست رودخانه کیالو راکه عبارت از انهار بودانان و خضراوا و تلختان می‌باشد به ایران واگذار می‌نماید. مقرر است ایلات عثمانی که عادتاً در تابستان به دره‌های مذکوره در فوق در نواحی سرچشمه‌های غدیر و لاون برای ییلاق میآیند کمافی السابق حق استفاده از

مراتع خود را خواهند داشت. بعد از آنکه خط سرحدی به قله سرگل گلیمن رسید از زنو جاسوسان و گردن یمین گذشته و نزد یک پل بورد بردان از رودخانه وزنه میگذرد. تعیین مالکیت قریه شیشه موافق استاتوکو موکول به نظریات کمیسیون تحدید تحدود خواهد بود. بعد از بوردبردان خط سرحدی به سلسله جبال فقیه بابا خیرو و بردسیان و بردابوالفتح و گردنه کانی رش صعود نموده پس از آن در امتداد مقسم الیماه لقا و کردودتلری و گردنه خان احمد و انتهای جنوبی تپه سالوس سیر می‌نماید به طوری که از بین قراء کاندل (عثمانی) و قراء کشله شیوا و مازیناوای ایران عبور کرده به رودخانه کیالو (زاب کوچک) منتهی می‌شود پس از اتصال به رودخانه کیالو خط سرحدی برخلاف جریان رودخانه مزبور بالا رفته طرف یمین رود مذکور را که (الان عجم) باشد به ایران و طرف یسار آن را به عثمانی واگذار می‌نماید. پس از ورود به مصب رودخانه خیله‌رش از شعبات یسار کیالو است خط سرحد برخلاف جریان رودخانه مزبور بالا رفته قراء الت ـ گیوه رو و غیره را به ایران و ناحیه الان مائوت را به عثمانی واگذار مینماید. در منتهاالیه جنوب غربی کوه بالو خط سرحدی از رودخانه خیله رش خارج شده به منتهاالیه شمال غربی سلسله سورکیف که در امتداد جنوب رودخانه مزبور واقع است صعود نموده از قلل کوه مزبور عبور می‌نماید و ناحیه سیول و شیوه کل را به عثمانی واگذار میکند. خط سرحدی پس از رسیدن به نقطه نجومی سورکیف که تقریباً در محاذات ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه عرض جغرافیایی واقع است در امتداد قریه چمباراو که مالکیت آن موافق اصول استاتوکو بتوسط کمیسیون تحدید حدود معین خواهد شد سیر می‌نماید. از آن نقطه سرحد به رشته جبال کالاش ـ بردکچل پشت هنکجال ـ دوبرا ـ پاراژال واسپیکانی که سرحد بین ناحیه بانه ایران و قزلجه عثمانی می‌باشد صعود نموده به گردنه نوخوان می‌رسد و از آنجا همواره در امتداد خط مقسم المیاه خط سرحدی بطرف جنوب و بعد بطرف مغرب سیر می‌نماید در حالی که از قلل ولکوزا ـ پشت شهیدان ـ هزارمله ـ بلیکدر ـ کل ملایک ـ کوه کوسه و شاکه ناحیه ترطول عثمانی را از ناحیه مریوان ایران جدا می‌کند عبور می‌نماید. از آنجا خط سرحدی موافق جریان آب رودخانه خلیل آباد تا نقطه اتصال آن چم قزلچه امتداد یافته و از آن پس مخالف جریان آب رودخانه اخیر تا

مصب شعبه یسار آن که از قریه بناوه سوته جاری می‌شود امتداد می‌یابد و بعد از رودخانه بناوه سوته بالا رفته واز گردنه‌های کل تاوه‌ سرو ـ کل پیران به گردنه سورن که از قرار معلوم به اسم چغان (یا چکان) مشهور است می‌رسد.

رشته جبال بزرگ اورامان که در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی ممتد می‌باشد قسمت خط سرحدی مابین ایران و محال شهرزور عثمانی را تشکیل می‌دهند. پس از رسیدن خط سرحدی به قله کماحار (در جنوب شرقی قلعه زلم و شمال غربی شهر اورامان) در امتداد ذروه اصلی تا محل انشعاب غربی آن که در شمال دره وولی واقع است مسیر نموده و قریه خان کرمله و نوسود را به ایران واگذار می‌کند. در بقیه سرحد تا سیروان کمیسیون استثنائاً خط سرحدی را با ملاحظه تغییراتی که ممکن است از ۱۸۴۸ (مطابق ۱۲۶۴) تا ۱۹۰۵ (مطابق ۱۳۲۲) در آنجا حاصل شده باشد معین خواهد نمود. در جنوب سیروان خط سرحدی از نزدیک مصب جم‌زمکان شروع شده از جبال بیزل گذشته و به نهر جم زرشک فرود می‌آید. پس از آن در امتداد خط مقسم المیاه بین نهر اخیر و رودخانه که منبع آن دربند بموست و موافق نقده اصلی به اسم پشت‌غراو (ازخوندول) مشهور است سیر نموده و به قله بند بمو صعود می‌نماید. پس از سیر در امتداد رشته بمو و رسیدن به تنگه دربند دهل (دربند رهور) خط سرحدی در امتداد مجرای رودخانه زنگنه (عباسان) تا نزدیک‌ترین نقطه (نقطه نجومی) قله شوال در (شلواردر) که در پائین دهکده مامیشان واقع است سیر می‌نماید و به قله فوق صعود نموده و پس از آن از قلل تپه‌هائی که آب جلگه‌های تیله کوه و سرقلعه را تقسیم می‌نماید عبور کرده از آنجا از رشته‌ای خولی باغان ـ جبلی علی بیک ـ بندر چک چرمیک ـ سنکلسرو اسنکران تا نقطه که در تنگه تنگه حمام مقابل انتهای قللی جبال قره ویزو واقع است امتداد می‌یابد. از آنجا خط سرحدی در امتداد مجرای رودخانه قورتو تا قریه موسوم به همین اسم سیر می‌نماید مالکیت قریه قورتو موافق اصول ملیت سکنه آن به توسط کمیسیون تحدید حدود معین خواهد شد.

خط سرحدی از این نقطه از راهی که بین قراء قوره‌تو و خون‌خوراء واقع است عبور نموده و بعد در طول دره‌های جبال قشقه و اغداغ امتداد یافته، پس از آنکه قلعه سبزی را طرف ایران

گذاشته به طرف جنوب تا قراول‌خانه کانیبر، متعلق به عثمانی ممتد می‌شود. از آنجا خط سرحدی مخالف جریان آب رودخانه الوند تا نقطه‌ای که یک ربع ساعت در جنوب ملتقای آن با نهر گیلان فاصله دارد، امتداد یافته درحالی که آب بخشان را دور زده به نهر نفت‌سو ملحق و نفت مقاطعه سی را به عثمانی واگذار می‌نماید. (به موجب خطی که با مرحوم محمود شوکت پاشا مقرر شده و به‌طور اختصار در نقشه منضمه به مراسله سفارت کبرای امپراتوری روسیه مورخه ۱۸/۵ اوت ۱۹۱۳ تعیین گردیده است.) از آن خط سرحدی در امتداد نفت دره‌سو به نقطه‌ای که در آنها راه قصر شیرین نهر مذکور را قطع می‌نماید رسیده و بعد از آن در طول کوه‌های وربلند، کهنه ریگ، کته شووان و غریبی (دنبال رشته جبل حمرین) ممتد می‌شود. کمیسیون تحدید حدود ترتیب مخصوصی برای تقسیم آن گنکیز (سومار) مابین دولتین ایران و عثمانی معین خواهد نمود.

قسمت سرحد واقعه مابین مندلیج و نقطه شمالی خطی که در بیان نامه لندن مورخ ۲۹ ژویه ۱۹۱۳ مابین حقی پاشا و سر ادوارد گری معین شده (شعیب) چون تا بحال مورد مشاوره کاملی واقع نشده است امضاء کنندگان ذیل تحدید قسمت مزبور را به نظریات کمیسیون تحدید حدود واگذار مینمایند.

در خصوص تحدید حدود محال هویزه تا دریا خط سرحدی از نقطه موسوم به‌ام چیر که در آنجا هورالدول از هورالاعظم مجزی می‌شود عبور می‌نماید. ام چیر در مشرق محل اتصال هورالمحیصین با هورالاعظم در ۹ میلی شمال غربی بستین و در ۳۱ درجه ۴۳ دقیقه و ۲۹ ثانیه عرض جغرافیایی واقع است. از ام چیر خط سرحدی بطرف جنوب غربی امتداد یافته و در طول ۴۵ درجه به منتها نقطه جنوبی دریاچه کوچکی که باسم اعظم مشهور و در فاصله کمی از شمال غربی شعیب در هورالاعظم واقع است میرسد و از این نقطه بطرف جنوب در امتداد باتلاق تا ۳۱ درجه عرض جغرافیایی سیر نموده و در امتداد آن مستقیماً بطرف مشرق تا نقطه شمال شرقی کوشک بصری ممتد می‌شود. به‌طوری که کوشک بصری در خاک عثمانی گذارده شود. از نقطه مزبور خط سرحدی بطرف جنوب تا نقطه از نهرفین که بین نهر عیجی و نهر ابوالعربید واقع

است امتدادیافته سپس از خط وسط المیاه نهرفین تا نقطه که نهر مزبور به شط‌العرب می‌ریزد و در مصب نهر نزیله واقع است امتداد می‌یابد از این نقطه خط سرحدی که در امتداد تا شط‌العرب در دریا ممتد می‌شود بطوریکه شط و تمام جزایری که در آن واقع است بشرایط و استثناهای ذیل تحت حاکمیت عثمانی واگذار می‌شود:

الف ـ نقاط ذیل به ایران متعلق می‌شود:

۱. جزیره محله و دو جزیره که بین جزیره محله و ساحل یسار شط‌العرب واقع هستند (ساحل جزیره عبادان ایران).

۲. چهار جزیره واقعه بین شطیط و معاویه و دو جزیره مقابل منکوهه که تمامی آنها از ملحقات جزیره عبادان است.

۳. کلیه جزایر کوچکی که فعلاً موجود و یا بعدها بواسطه نکث آب در پائین نهر نزیله تشکیل شوند و به جزیره عبادان یا اراضی ساحل ملحق گردند.

ب ـ بندر جدید و لنگراه محمره در بالا و پائین ملتقای شط کارون با شط‌العرب مطابق عهد نامه ارض روم کماکان در تحت حاکمیت ایران خواهد بود بدون اینکه این مسئله خللی به حق استفاده عثمانی از این قسمت شط وارد آورد و بدون اینکه حقوق حاکمیت ایران از لنگرگاه محمره به نقاط دیگری تجاوز نمایند.

ج ـ هیچ گونه اختلافی در حقوق و عادات معموله راجع به ماهیگیری در ساحل ایران شط‌العرب بهم نخواهد رسید لفظ (ساحل) شامل اراضی که بواسطه نکث آب به ساحل منضم شده است نیز می‌گردد.

د ـ حق حاکمیت عثمانی در قسمتهای ساحل ایران که ممکن است موقتاً بواسطه جزر و مد یا حوادث دیگر در آب فرو رود، جاری و نافذ نخواهد بود. از طرف دیگر حق حاکمیت ایران نیز در اراضی که ممکن است موقتاً و بواسطه حادثه به‌جهت نکث فوق العاده آب از حد معمول خود مکشوف شود مجری و معمول نخواهد بود.

هـ ـ شیخ محمره موافق قوانین عثمانی از حقوق مالکیت خود در املاکی که در خاک عثمانی

دارد کماکان استفاده خواهد نمود.

خط سرحدی که در این مقاوله نامه مقر شده است به خط قرمز در روی نقشه متضمه بآن معین گردیده است. قسمت‌های سرحدی که در نقشه مذکور شرح داده نشده است موافق اصول استاتوکو و بر طبق مقررات فصل سوم عهدنامه ارض روم تعیین خواهد شد.

(۲)

خط سرحدی به توسط کمیسیون تحدید حدود مرکب از نمایندگان چهار دولت در محل ترسیم خواهد گردید. هر دولتی در کمیسیون مزبور یکنفر مامور و یکنفر معاون خواهد داشت. معاون مزبور در موقع ضرورت در جلسه رسمی قائم مقام مأمور خواهد بود.

(۳)

کمیسون تحدید حدود باید مطابق اصول ذیل وظایف خود را انجام دهد:

۱. موافق مقررات مقاوله نامه حاضره.

۲. موافق نظامنامه داخلی (ضمیمه ۱) کمیسیون تحدید حدود که منضم به این مقاوله نامه است.

(۴)

هرگاه اختلاف عقیده در خصوص قسمتی از خط سرحدی در کمیسیون حاصل شود مأمورین عثمانی و ایران بفاصله چهل و هشت ساعت نظریات خود را کتباً تقدیم مأمورین روس و انگلیس نموده و مأمورین مزبور در جلسه خصوصی در موضوع مسائل مختلف فیه تحقیقات نموده تصمیم خودشان را به مأمورین ایران و عثمانی تبلیغ خواهند کرد. تصمیم مزبور در صورت مجلس جلسه رسمی درج شده و رعایت آن برای دول اربعه اجباری خواهد بود.

(۵)

همینکه تحدید قسمتی از سرحد بعمل آمد قسمت مزبور قطعاً تعیین شده و دیگر تحقیق و مراجعه ثانوی در آن غیر ممکن خواهد بود.

(۶)

دولتین ایران و عثمانی حق دارند در نقاطی که مندرجاً عمل تحدید حدود آنها خاتمه یافته ایجاد قراولخانه نمایند.

(۷)

بدیهی است امتیازی که بموجب قرارداد ۲۸ مه ۱۹۱۰ (۹ صفر ۱۳۱۹ هجری) از طرف دولت شاهنشاهی ایران به ویلیام نکس دارسی داده شده است و فعلاً موافق مقررات ماده نهم قرارداد مزبور بتوسط (شرکت محدود نفط ایران و انگلیس) که مرکز آن در منچستر هوز لندن است استخراج می‌شود (قرارداد فوق ذیلاً در ضمیمه به اسم مطلق «قرارداد» ذکر خواهد شد) در کلیه اراضی ایران که منتقل به عثمانی می‌شود بر طبق مقررات این مقاوله نامه و ضمیمه (ب) آن کاملاً بقوت خود باقی خواهد ماند.

(۸)

دولتین ایران و عثمانی به مأمورین سرحدی خود بقدر کفایت از نقشه‌هایی که به توسط کمیسیون تحدید حدود ترسیم شده است به انضمام ترجمه بیان نامه مندرجه در فصل پانزدهم نظامنامه داخلی آن خواهند داد، لکن بدیهی است که فقط نسخه فرانسه آنها معتبر خواهد بود.

بتاریخ ۱۷/۴ نوامبر ۱۹۱۳

امضاء محمود احتشام السلطنه امضاء لوئی مالت

امضاء میشل دوکپرس امضاء سعید حلیم

عهدنامه بین اعلیحضرت پادشاه انگلیس و اعلیحضرت پادشاه عراق

اعلیحضرت پادشاه بریتانیا از یک طرف و اعلیحضرت پادشاه عراق از طرف دیگر، از آنجایی که اعلیحضرت پادشاه بریتانیا فیصل بن حسین را به پادشاهی قانونی عراق شناخته.

و از آنجایی که اعلیحضرت پادشاه عراق تصور می‌کند که انعقاد معاهده با پادشاه بریتانیا بر زمینهٔ اتحاد موافق مصالح مملکت خود و موجب ترقی و ترویج آن خواهد بود. و از آنجایی که اعلیحضرت پادشاه بریتانیا استنباط کرده است که روابط بین ایشان و پادشاه عراق حالیه به وسیله چنین عهدنامه مودتی بهتر از وسایل دیگر ممکن است تعیین و.تمیز گردد.

لهذا برای نیل به این مقصد طرفین متعاهدین اشخاص ذیل را به سمت نمایندگی مختار خود تعیین نمودند:

از طرف اعلیحضرت پادشاه مملکت متحده انگلستان و ایرلند و مستعمرات انگلستان واقعه در ماوراء بحار و امپراطور هندوستان سر پرسی ک. س. س. آر پی کریا کاکس. ک. س. م. ک. ک س. م. ک. ک س. س. ا. مامور عالی و جنرال قونسول دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا در عراق.

و از طرف اعلیحضرت پادشاه عراق جناب اشرف میرسید عبدالرحمن. گ. ب. ای. رئیس الوزراء و نقیب الاشراف بغداد.

و پس از تبادل اختیار نامه‌ها و یقین به صحت آنها در مواد ذیل توافق نظر حاصل کردند:

ماده اول:

بنابر تقاضای اعلیحضرت پادشاه عراق، اعلیحضرت پادشاه بریتانیا عهده‌دار می‌شود که بر طبق سواد این عهدنامه آن اندازه مشورت و مساعدتی که در مدت اعتبار عهدنامه حاضره ضرورت داشته باشد و منافی حقوق معظمی ملت عراق نباشد با مملکت عراق نماید. نمایندگی اعلیحضرت پادشاه بریتانیا در عراق در عهدهٔ یک نفر مامور عالی و جنرال قونسول با معاونت یک عده اعضاء لازم خواهد بود.

ماده دوم:

اعلیحضرت پادشاه عراق متعهد می‌شود که در مدت اعتبار عهدنامه حاضر مستخدم رسمی هیچ دولتی را جز اتباع عراق بدون توافق نظر با اعلیحضرت پادشاه انگلیس استخدام ننماید. قرارداد علیحده عدّه و شرایط استخدام مستخدمین انگلیسی را بدین طریق در دوایر دولتی عراق استخدام می‌شوند، تعیین خواهد نمود.

ماده سوم:

اعلیحضرت پادشاه عراق رضایت می‌دهد یک قانون اساسی برای تقدیم به مجلس موسسان عراق تهیه و تدوین کرده و آن را به موقع اجراگذارد. قانون مزبور نباید سوادی منافی با مقررات عهدنامه حاضر داشته و بایستی حقوق و آمال و منافع کلیه سکنه عراق را رعایت نماید. این قانون اساسی باید آزادی کامل عقیده و آزادی عمل هر دیانتی را فقط مشروط به اینکه مخالف حفظ انتظام و اخلاق عمومی نباشد، تامین نماید. در قانون مزبور باید تصریح شود هیچ گونه امتیازی بین اهالی عراق از حیث نژاد یا مذهب یا زبان داده نخواهد شد و باید قید کند که حق هر فرقه‌ای در ابقای مدارس خود برای تعلیم و تربیت افراد به لسان خودشان با مراعات شرایط و

ضروریات تعلیمی کلی که ممکن است از طرف دولت عراق تحمیل شود، مصون مانده و سکته وار نخواهد گردید. قانون مزبور باید طریقه قانونی وضع قوانین یا اجرای آنها را که بدان وسیله تصمیماتی راجع به کلیه قضایای مهمه از قبیل مسائل راجع به مشی امر خزانه و مالیه و نظام را اتخاذ می‌شود، تعیین و تشخیص نماید.

ماده چهارم:

در صورت عدم منافی با مقررات مواد (۱۷) و (۱۸) این عهدنامه، اعلیحضرت پادشاه عراق تقبل می‌کند در تمام مدت اعتبار عهدنامه حاضر در کلیه مسائل مهمه موثر، در تعهدات بین‌المللی و مالی و منافع و مصالح اعلیحضرت پادشاه انگلستان، هدایت و مصلحت‌بینی اعلیحضرت پادشاه انگلستان راکه به وسیله مامور عالی به عمل خواهد آمد، بپذیرد. تا زمانی که دولت عراق تحت تعهدات مالی دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا واقع می‌باشد اعلیحضرت پادشاه عراق در آنچه که مربوط به مشی صحیح امور مالی و خزانه بوده و ثبات و حسن اداره مالی عراق را تامین می‌نماید با مامور عالی کاملاً مشاوره به عمل خواهد آورد.

ماده پنجم:

اعلیحضرت پادشاه عراق حق خواهد داشت در لندن و سایر پایتخت‌ها و نقاطی که مابین طرفین متعاهدین توافق نظر حاصل خواهد شد، نماینده داشته باشد و رضایت می‌دهد در ممالکی که نماینده ندارد حفظ منافع اتباع عراق را به اعلیحضرت پادشاه بریتانیا واگذار نماید. اعلیحضرت پادشاه عراق شخصاً اکرکواتورهای[۱] نمایندگان دول خارجه عراق را پس از رضایت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به انتخابات آنها، صادر خواهد نمود. مشروط به اینکه اعلیحضرت پادشاه انگلیس قبل از این اقدام ماموریت آنها را تصدیق نموده باشد.

---

۱. استوارنامه، تصدیق نامه.

ماده ششم:

اعلیحضرت پادشاه بریتانیا عهده دار می‌شود نفوذات حسنه خود را به کار برد تا هر چه زودتر عراق به عضویت مجمع اتفاق ملل پذیرفته گردد.

ماده هفتم:

اعلیحضرت پادشاه بریتانیا متعهد می‌شود مساعدت و معاهدت که پاره‌ای اوقات طرفین توافق نظر در آن حاصل می‌نمایند به قوای مسلح دولت عراق بنماید. قرارداد علیحده دایر به تعیین حدود و شرایط این مساعدت و معاونت بین طرفین متعاهدین منعقد و به شورای مجمع اتفاق ملل اعلام خواهد گردید.

ماده هشتم:

هیچ قسمتی از خاک عراق به هیچ مملکتی خارجی تفویض نگشته و به اجاره داده نشده و به هیچ عنوان تحت اختیار مملکت دیگری گذارده نخواهد شد ولی این ترتیب مانع نخواهد بود از اینکه اعلیحضرت پادشاه عراق ترتیبات لازمه برای تهیه منزل به جهت مأمورین خارجه و اجراء مقررات ماده فوق بدهد.

ماده نهم:

نظر به عدم اجرای معافیتها و امتیازاتی که خارجیها به موجب کاپیتولاسیون یا عادت استفاده می‌کرده‌اند، اعلیحضرت سلطان عراق تعهد می‌نماید که هرگونه مقررات عادلانه‌ای را که اعلیحضرت پادشاه انگلستان راجع به مسائل قضایی برای حفظ منافع خارجیها لازم بداند قبول نموده و به موقع اجرا بگذارد. این مقررات در قرارداد جداگانه مندرج و به شورای مجمع اتفاق ملل ابلاغ خواهد گردید.

ماده دهم:

طرفین معظمین متعاهدین موافقت می‌نمایند که قراردادهای جداگانه برای اجراء هرگونه معاهده یا قرارداد با تقبلاتی مربوط به عراق که اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود را ملزم به نظارت در اجرای آن می‌داند منعقد سازند و اعلیحضرت پادشاه عراق متعهد می‌شود که برای اجرای قراردادهای مذکور قوانین لازمه وضع نماید. این قبیل قراردادها به اطلاع شورای مجمع اتفاق ملل خواهد رسید.

ماده یازدهم:

در عراق بین اتباع هر مملکت عضو مجمع اتفاق ملل یا هر مملکتی که اعلیحضرت پادشاه انگلستان به موجب عهدنامه رضایت داده است، دارای همان حقوقی باشند که در صورت عضویت در مجمع می‌توانستند از آن استفاده کنند. (به انضمام کمپانیهایی که به موجب قوانین همان ممالک تأسیس شده است.) با اتباع انگلستان یا اتباع هر مملکت خارجی. در امور مربوطه به مالیات یا تجارت یا کشتی رانی یا اشتغال به حرف و صنایع یا در معامله با جهازات تجارتی یا هواپیمایی کشور امتیاز و تفاوتی منظور نخواهد گردید. همچنین امتیاز و تفاوتی بین امتعه و اجناسی که مبداء یا مقصد آنها یکی از ممالک مزبوره می‌باشد، داده نخواهد شد، در سرتاسر خاک عراق ترانزیت با شرایط منصفانه آزاد خواهد بود.

ماده دوازدهم:

در مملکت عراق هیچ اقدامی برای مخالفت یا مداخله در کارهای مبلغین یا تفاوت بین آنها به مناسبت اختلاف معتقدات مذهبی یا هیئت به عمل نخواهد آمد مشروط به آنکه تبلیغات مزبوره منافعی به انتظام عمومی و حسن جریان امور حکومت نباشد.

ماده سیزدهم:

اعلیحضرت پادشاه عراق متقبل می‌شود تا حدی که اوضاع اجتماعی و مذهبی و غیره اقتضاء

کند در اجرای رسالت عمومی که مجمع اتفاق ملل برای جلوگیری و مبارزه با امراض مختلفه و امراض نباتات و حیوانات اتخاذ می‌کند، تشریک مساعی نماید.

ماده چهاردهم:

اعلیحضرت پادشاه عراق متعهد می‌شود که تا مدت دوازده ماه پس از اجرای این معاهده موجبات تصویب و وسایل تامین اجراء قانون عتیقات را که بر زمینه قواعد منضمه به ماده (۴۲۱) عهده نامه صلح ممضی در سور مورخ ۲۵ اوت ۱۹۲۰ وضع است، فراهم سازد. این قانون قائم مقام قانون سابق عثمانی راجع به عتیقات خواهد شد که در امو راجع به حفر عتیقات بین اتباع کلیه ممالک عضو مجمع اتفاق ملل و ممالکی که اعلیحضرت پادشاه بریتانیا به موجب عهدنامه رضایت داده است، دارای همان حقوقی باشند که در صورت عضویت مجمع ممکن بود استفاده نمایند، معامله و رفتار متساوی معمول گردد.

ماده پانزدهم:

قرارداد جداگانه روابط مالی بین طرفین معظمین متعاهدین را تنظیم و تنیسق خواهد نمود و بر طبق آن مقرر می‌شود که از یک طرف دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا پاره‌ای موسسات عام المنفعه را که بین طرفین توافق نظر حاصل می‌شود، به دولت عراق منتقل نموده و مساعدت مالی نیز که گاهگاهی برای دولت عراق ضرورت پیدا بکند به عمل آورده و از طرف دیگر دولت عراق کلیه دیونی که از این جهت پیدا کرده است را تدریجاً مستهلک سازد. قرارداد مزبور به شورای مجمع اتفاق ملل ابلاغ خواهد گردید.

ماده شانزدهم:

اعلیحضرت پادشاه انگلیس متعهد می‌شود در صورت تمایل مملکت عراق به اشتراک با ممالک عرب مجاور خود در امور گمرکی با سایر مقاصد، تا حدی که با تعهدات بین‌المللی انگلستان

وفق دهد، مانعی ایجاد ننماید.

ماده هفدهم:

هرگونه اختلافی که در تفسیر مقررات این معاهده بین طرفین متعاهدین تولید شود رفع آن به دیوان داوری دائمی بین‌المللی که در فصل چهارده تعهد نامه مجمع اتفاق ملل قید شده است، رجوع خواهد شد. در چنین موردی هرگاه تباینی بین نوت [متن] عربی و انگلیسی پیدا شود، نسخه انگلیسی معتبر خواهد بود.

ماده هیجدهم:

این معاهده پس از قبول مجلس موسسان و به مجرد تصویب طرفین معظمین معاهدین مدت بیست سال معتبر خواهد ماند. بعد از انقضاء مدت مزبور، وضعیات تحت مطالعه قرارداد شده و در صورتی که طرفین معظمین متعاهدین معتقد شوند که دیگر این معاهده لزومی ندارد، خاتمه خواهد یافت. اختتام معاهده منوط به تأئید و تصدیق مجمع اتفاق ملل خواهد بود. مگر اینکه قبل از آن تاریخ ماده ششم این عهد نامه مجری شده باشد و در این صورت اعلان اختتام به شورای مجمع اتفاق ملل ابلاغ خواهد شد. هیچ مانعی نخواهد بود از اینکه طرفین معظمین متعاهدین گاهگاهی در مقررات این معاهده و قراردادهای جداگانه مولده از مواد ۷ و ۱۰ و ۱۵ تجدید نظری که برحسب مقتضیات موقع به نظر لازم آید، به عمل آورند و هر جرح و تعدیلی که طرفین ممکن است به آن رضایت دهند به شورای مجمع اتفاق ملل ابلاغ خواهد شد. نسخ مصوبه معاهده در بغداد مبادله خواهد گردید.

عهدنامه حاضر به دو زبان انگلیسی و عربی نوشته شده و یک نسخه از هر زبان در دفتر دولت عراق و یک نسخه هم از هر زبان در دفتر خانه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ضبط خواهد شد.

نظر به مراتب مسطور نمایندگان مختار طرفین معاهده حاضر را امضاء و مهر کرده‌اند. در

بغداد نسخین در تاریخ دهم اکتبر ۱۹۲۲ مسیحی مطابق ۱۹ صفر ۱۳۴۱ هجری سمت تحریر یافت.

امضاء. پ. ز. کاکس مامور عالی اعلیحضرت پادشاه انگلیس در عراق

عبدالرحمن نقیب الاشراف و رئیس الوزرای دولت عراق[1]

۱. مرکز *اسناد تاریخی وزارت امور خارجه*، پرونده شماره ۲۴ ـ ۴۲ ـ ۱۳۰۳.

گزارش میرزا عبدالرزاق خان سرتیپ بغایری از خط مرزی ایران و عراق در سال ۱۳۰۲ شمسی

خط سرحدی ایران و عثمانی از خلیج فارس داخل در شطالعرب می‌شود و از کنار ساحل خاک ایران به سمت محمره می‌آید و هر چند جزیره که متصل به ساحل جزیرةالخضر (عبادان) است به ایران تعلق دارد و جزایری که به سمت خاک عثمانی و متصل به ساحل آن است متعلق به خاک عثمانی است. ضمناً باید دانست که قسمت عمده شطالعرب را عثمانیها اشغال کرده‌اند و خط سرحدی از ساحل عبور می‌کند ولی به بندر محمره که رسید خط سرحدی تا دهانه حنین درست از وسط شطالعرب می‌گذرد و بعد از آن که خط سرحدی داخل در نهر حنین شد جزیره اَقوات و جزیره البوارین و خریغربیه به خاک عثمانی داده و آنچه در شمال نهر فین است متعلق به ایران می‌باشد تا قریب به ربع فرسخ مانده به نهر دعیچی که خانه‌ای است موسوم به بیت سید غالب. از پهلوی آنجا نهر ابوالغرابیت واقع شده و خط سرحدی به سمت شمال می‌رود و نهر فین را رها می‌سازد. بعد خط سرحدی مستقیماً به سمت شمال می‌رود تا می‌رسد به خرابه کوشک بصری. (۳۰۰) متر از مشرق کوشک عبور می‌کند تا نیم فسخ تقریباً از کوشک گذشته و می‌رسد

به مدار (۳۱) درجه. در آنجا به زاویه قائمه تغییر امتداد می‌دهد و به سمت شمال مـی‌رود در داخل مرداب هورالعظیم می‌شود. بعد از نقطه معروف به امر القیر (ام چیر) از مـرداب خـارج می‌شود و در امتداد شط العمی می‌رود تا داخل نهر دُویرج می‌گردد و قدری در نهر مذکور سیر کرده و از آن خارج شده و درکوههای حبل الکله و حمرین داخل می‌شود. سلسله جبل تمرین تا مندلیج ممتد است.

این خط سرحدی از جبل حمرین تنزل می‌نماید تا وارد نهر تیب می‌گردد و در این نهر به بعد تمام‌کوه حمرین متعلق است به ایران و خط سرحدی از دامنه‌هایی می‌گذرد که متصل است به جلگه تا می‌رسد به باغ شاهی. باغ شاهی تماماً به عثمانی داده می‌شود و تمام جبال شمالی آن تا دامنه متعلق است به ایران. [خط سرحدی] همینطور در دامنه‌کوه سیر می‌نماید تا می‌رسد به دره که معروف است به دره پالک. از وسط آن دره به سمت شمال سیر می‌نماید تا به قله‌های جبل حمرین می‌رسد. این نقطه جبل حمین راگرشیر می‌گویند. در قله‌گرشیر (جبل حمرین) به سمت مغرب سیر می‌کند تا مقابل زرباطیه داخل نهر کُنجان چم می‌شود. زرباطیه، بدره و حسان متعلق است به خاک عثمانی و قلعه سیدحسن و قلعه صیفی متعلق است به ایران. در اینجا رودخانه کُنجان چم سرحد است تا مقابل قلعه والی، در آنجا [خط سرحدی] از رودخانه خارج شده و می‌رود درکوههایی که معروف است به بندر کولیک و خط سرحدی از قلل جبال می‌گذرد تا می‌رسد به دره توساق. در آنجا از قله‌کوه تنزل کرده و داخل در جلگه می‌شود و رود ترساق را قطع می‌نماید و می‌رود در قله میمک. از آنجا باز تنزل نموده و داخل در جلگه می‌شود و رود تلخ آب را قطع نموده از قله‌های‌کوه کلالان وکله شوآن می‌گذرد و به فاصله نیم فرسخ از پهلوی مندلیج داخل دره سومار و رود گنکیز را قطع می‌نماید و باز به قلل جبال صعود می‌نماید. در آنجا خاک مندلیج را به عثمانی و دره سومار به ایران واگذار می‌شود و نصف آب گنکیز متعلق است به ایران و نصف دیگرش می‌رود به مندلیچ عثمانی.

باز خط سرحدی در سلسله کوهها سیر می‌نماید و تنزل می‌کند تا به آب نفت می‌رسد و به سمت شمال غربی برعکس جریان آب سیر می‌نماید تا به نقطه‌ای می‌رسد که آن را گنبد چاه

حمام می‌گویند. باز در قله‌های کوه سیر می‌نماید تا می‌رسد به رودخانه الوند و در آنجا خانقین را به خاک عثمانی و قصر شیرین را به ایران واگذار می‌نماید. از آنجا از قله کوه آق‌داغ بزرگ و کوچک عبور کرده می‌رود تا رودخانه قوره‌تو و قریه قوره‌تو را به ایران وا می‌گذارد و خط سرحدی در رودخانه قوره‌تو افتاده به عکس جریان آب می‌رود تا تنگ حمام و از آنجا داخل سلسله کوه آتش‌گران (آهنگران) می‌شود و در اینجا آبادی زهاب و معدن آب گرم تنگ حمام به ایران می‌دهند و از آنجا داخل در رشته کوه تُمبو می‌شود و می‌رود تا آن که داخل رودخانه سیروان می‌گردد و معدن نفت چیا سرخ را داخل خاک عثمانی می‌گذارد و قریه پُشته هم داخل خاک عثمانی واقع می‌شود.[۱]

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۵۱ ـ ۲۷ ـ ۱۳۰۲.

پروتکل رسمی

۱. برحسب دعوت کارپردازی دولت علیه ایران در کربلای معلی تجار و صراف در بیست و سوم جمادی الثانی ۱۳۳۱ [قمری] روز جمعه به دفترخانه کارپردازی جمع شده و برای عضویت مجلس تجارتی چهار نفر ذیل را از میان خودشان به موجب تعرفه مخفی انتخاب نمودند:

۱ ـ جناب حاجی محمد جواد حریرفروش اصفهانی	**۱۲ رای**
۲ ـ جناب حاجی سیدصالح تاجر بلور فروش	**۸ رای**
۳ ـ جناب حاجی سیدکاظم تاجر بهبهانی	**۱۰ رای**
۴ ـ جناب آقا سیدمحمد صالح تاجر شهرستانی	**۷ رای**

قرار شد ترتیب کار مجلس تجارتی و روزهای اجلاس را خود اعضای مجلس معین نمایند و بعد از تصویب کارپردازی دولت علیه ایران به موقع اجراء گذاشته شود.

۲. به غیر از این چهار نفر که به اکثریت آراء به وکالت مجلس تجارتی انتخاب شدند در موقع انتخابات وکلا، به اشخاص ذیل هم رای داده شد:

۱ ـ جناب حاجی عبد صراف	**۶ رای**

۲ ـ جناب آقای حسن آقا شال فروش ۵ رای

۳ ـ جناب حاجی سیدکاظم تاجر یزدی ۴ رای

۴ ـ جناب حاجی سید کاظم بزاز تهرانی ۳ رای

به موجب قواعدی که در ممالک متمدنه معمول است هر گاه یکی از چهار نفر وکلای مجلس تجارتی در سفر باشد و یا مریض شود به جای ایشان موقتاً و اگر خدای نخواسته وفات نماید، یا استعفاء دهد دائماً، از وکلای درجه دوم تعیین خواهد شد.

۳. از یک طرف چون تا به حال در کارپردازی کربلای معلّی مجلس تجارتی تشکیل نشده است که تجار در انتخاب وکلا تجربیات لازمه را داشته باشند و در انتخاب وکلای خود سهوی ننمایند و از طرف دیگر برای آن که وکلای مجلس تجارتی خودشان را حاکم دائمی ندانند، کارپردازی چنین صلاح دانست که مدت وکالت اعضاء دوره اول مجلس تجارتی شش ماه باشد تا اهالی در این شش ماه وکلای خودشان را به طور خوب بشناسند و بعد از انقضاء مدت وکالتشان در صورت رضایت در انتخاب و عدم رضایت در انتخاب ننمودشان، به کلّی آزاد باشند.

۴. برای اینکه وکلا بتوانند با کمال اطمینان و قوت مشغول امورات مجلس تجارتی باشند و احدی اختیار مداخله به کارشان نداشته باشد کارپردازی که به غیر از فراهم نمودن اسباب آسودگی ایرانیان مقیمین کربلای معلی مقصود دیگر ندارد، متعهد می‌شود به هیچ وجه اقدامات در تغییر و تبدیل وکلا ننماید و هر قراری که مجلس تجارتی گذاشت در دایره قوانین مملکت و دستورالعمل و اوامر مبارک وزارت جلیله امور خارجه به موقع اجراء بگذارد و به همین ملاحضات قبل از انقضاء مدت شش ماه اهالی هم حق تجدید انتخاب را نخواهند داشت.

کارپرداز دولت علیه ایران در کربلای معلی (محل مهر) [سهیل فریدالسلطان]

[محل امضاء هیجده نفر از تجار ایرانی به اسم و] محل مهر سایرین[۱]

***

---

۱. وزارت امور خارجه، سند شماره ۳۲ ـ ۲۰ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

[آرم شیر و خورشید] کنسولگری دولت علیه ایران در کربلای معلی، نمره ۱۸۳، تاریخ غره شهر رجب ۱۳۳۱، ضمیمه سواد راپرت کنسول.

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه.

در راپورت مورخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۳۱ نمره ۱۷۱[۱] در خصوص دعوت عموم تجار و صراف به کارپردازی دولت علیه ایران در کربلای معلّی و نطق مختصر درباره محسنات مجلس تجارتی و انتخاب به موجب تعرفه از میانشان چهار نفر را و وکالت مجلس فوق به عرض حضور مبارک رسانیده بود. امروز که روز جمعه است [غره شهر رجب] صبح ساعت یک، تمام اعضای مجلس تجارتی در تالار کارپردازی جمع شدند. مجلس تجارتی در تحت ریاست چاکر رسماً منعقد و افتتاح گردید و به چند کار رسیدگی شد. سواد پروتکل رسمی نمره ۱۷۲ [فوق‌الذکر] که در بیست و پنجم جمادی الثانی ۱۳۳۱ از طرف عموم تجار و صراف کربلای معلی امضاء و مهر شد لفاً ارسال حضور مبارک می‌دارد. عموم تجار و کسبه از تشکیل مجلس تجارتی خوشحال و نهایت ممنون هستند.

چاکر اسمعیل [مهر] فریدالسلطان[۲]

---

۱. همان.

۲. وزارت امور خارجه، سند شماره ۳۳ ـ ۲۰ ـ ۱۲ ـ ۱۳۳۱ قمری.

احصائیه کنسولگری ایران در بصره از جمعیت شیعیان و اتباع ایرانی عراق در سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۱ شمسی

۲۵ عقرب ۱۳۰۲

«جمعیت کلیتاً» بین‌النهرین به موجب احصائیه ۱۹۲۰، (۲۸۴۹۲۸۲) نفر است. بین النهرین به سیزده لواء، بیست و نه قضاء و هفتاد و سه ناحیه تقسیم می‌شود. (غیر از لواء سلیمانیه) به این طریق:

اول: لواء بغداد: دارای دو قضاء مهمّ سامراء و کاظمیه است و شش ناحیه اعظمیه، کراده، تکریت، بلد، محمودیه، و ابوغریب. جمعیت شهر بغداد ۲۵۰۰۰۰ نفر است. از این جمله ۵۴۰۰۰ نفر شیعه است. جمعیت لواء بغداد ۳۳۰۷۹۰ نفر است که ۶۸۲۱۵ نفر آن شیعه می‌باشد. غیر از مرکز جنرال قونسولگری بغداد، دولت علیه در کاظمین نیز ویس قونسولگری دارد.

دوم: لواء کوت: دارای دو قضاء بدره و حَیّ و ناحیه‌های: بغیلة، صیرة، عزیزیة، حصان،

زرباطیه، محیرلجه است. جمعیت این ناحیه ۱۰۷۷۹۷ نفر است که ۹۸۷۱۲ نفر آن شیعه می‌باشد. در ناحیه کوت هیچ مأمور ایران موجود نیست. فقط در بدره موقتاً یک نفر مأمور افتخاری موجود بود و سابقاً از بغداد مأمور مخصوص برای توزیع تذکره به حَیّ و سایر نقاط می‌رفته. قبل از حرب نیز حَیّ جزو قونسولگری بصره بوده است.

سوم: لواء دُلیم است: دارای یک قضاء: عنه و ناحیه‌های هیت، فلوجه، کبیسة، رجالیة، راودة، حدیثة و قائم است. این ناحیه ۲۵۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد و دویست نفر شیعه بیش ندارد. در این ناحیه هیچ مأمور ایران وجود ندارد.

چهارم: لواء دیاله است: که حاکم نشین آن یعقوبه یا (بعقوبه) می‌باشد. دارای چهار قضاء: شهربان، دلتاوه، خانقین و مندلیج و سه ناحیه: بلدروز، قزل رباط و دیلی عباس می‌باشد. جمعیت دیاله ۱۰۴۰۳۶ نفر است که ۴۶۰۹۷ نفر آن شیعه است. دولت علیه در خانقین ویس قونسولگری دارد و در یعقوبه و شهربان و مندلیج، نواب قونسولگری افتخاری از طرف جنرال قونسولگری بغداد بوده‌اند که اکنون مثل سایر مأمورین افتخاری به واسطه آن که حق الزحمه‌ای اقلاً از فروش تذکره و سایر مصارف تمبری به آنها داده نمی‌شود، بلاتکلیف می‌باشند.

پنجم: لواء بصره است: دارای قضاء ابوالخصیب، قُرنه و ناحیه‌های هارثه، زبیر، فاو، شط‌العرب، مدینه، دیر نبی منصور، العزیز و نشوه می‌باشد. جمعیت این لواء ۱۶۵۶۰۰ نفر است که ۱۳۰۰۰۰ نفر آن شیعه است. در بصره قونسولگری ایران موجود است. در ابوالخصیب نیز نایب افتخاری دارد و در قُرنه نیز سابقاً مأمور افتخاری بوده است.

ششم: لواء حلّه: دارای قضاء هندیه و ناحیه‌های مجابوعیه، کفد، مسیب می‌باشد. جمعیت این لواء ۱۷۳۰۰۰ نفر است که ۱۵۵۸۹۷ نفر آن شیعه می‌باشند. در این لواء با وجود اهمیتی که دارد

دولت علیه هیچ مأموری ندارد و فقط مأمورین سیار جنرال قونسولگری بغداد سابقاً به این نقاط رسیدگی و توزیع تذکره می‌نمودند.

هفتم: لواء دیوانیه است: که قضاء سَماوة و ابومخیر و شامیه و ناحیه‌های عفک، دغارة، بدئو، رُمیته، شنافیه جزو آن می‌باشد. جمعیت این لواء ۲۰۴۵۰۰ نفر است که ۱۹۲۳۰۰ نفر آن شیعه است. در این لواء نیز دولت علیه با وجود جمعیت زیاد شیعه آن مأموری ندارد و در تحت نظر جنرال قونسولگری است که مأمورین سیار گاهی به این لواء و نواحی سرکشی می‌کردند.

هشتم: لواء منتفک است: که قضاء سوق الشیوخ، منتظره، قلعه سکّر و ناحیه‌های خصر دراجی، اُزبرج، خمیسیه، گرمة، حمّار، بدعة، دوایة جزو آن است. جمعیت این لواء ۳۲۰۰۰۰ نفر است که ۳۰۶۰۰۰ نفر از آن شیعه مذهب هستند. حاکم نشین این لواء ناصری است. در این لواء دولت علیه یک نفر ویس قونسول افتخاری دارد که از طرف قونسولگری بصره معین می‌شود. (سابقاً ولایت بصره مستقل بود و والی آن از اسلامبول معین و اعزام می‌شده است. ضمناً لواء منتفک و عماره که حتّی حَیّ نیز جزو آن بوده. به همین لحاظ اکنون نیز لواء منتفک جزو قونسولگری بصره است. به علاوه از مرکز بغداد بسیار دور و به بصره نزدیک‌تر است)

عجالتاً به واسطه آنکه ویس قونسول آنجا از عایدات تذکره بهره‌ای نمی‌برد. بلاتکلیف است و یک نفر نایب افتخاری نیز در سوق الشیوخ دارد که یکی از تجار معتبر ایرانی معروف آنجا است. ایرانیهای این قسمت اغلب از اهالی هویزه و عده‌ای هم از سایر نقاط عربستان ایران و غیره می‌باشد.

نهم: لواء عماره است: که دارای قضاء قلعه صالح و علی الغربی و ناحیه کمیث می‌باشد. جمعیت آن ۳۰۰۰۰۰ نفر است که ۲۸۴۷۰۰ نفر آن شیعه است. در عماره دولت علیه یک ویس قونسول دارد نظر به اینکه این لواء سرحد ایران و پشتکوه و محل ییلاق و قشلاق طوایف

سرحدی و بنی لام است اهمیّت مخصوص را حائز است.

دهم: لواء موصل است: که دارای قضاء عقرة، دهوک، عمادیة، زاخو، سنجار، تلعفر و ناحیه‌های شیخان، عشایر سبعه، سورحی، زیبار، باوار (نروا)، ریکار، سندگلی است. جمعیت آن ۳۵۰۳۷۸ نفر است که ۱۷۱۸۰ نفر آن شیعه می‌باشند. در موصل دولت علیه دارای قونسولگری است و امروزه به مناسبت موقعیّت سیاسی دارای اهمیّت مخصوص است.

یازدهم: لواء کرکوک است: که قضاء رواندوز و ناحیه‌های ملیحة، طاووق، التون کوپری، قره حسن، شوان، دیره، بالک، برادوست و شیروان جزو آن است. جمعیت آن ۹۲۰۰۰ نفر که ۵۰۰۰ نفر آن شیعه هستند. کرکوک جزو کردستان و اهالی آن کرد می‌باشند. و دولت علیه هیچ در آن حدود مأمور ندارد.

دوازدهم لواء اربیل است: که قضاء کویسنجق، کفری (صلاحیه) و ناحیه‌های محمود، قوش تپه، شقلاوه، کویر، طاق طاق، قره تپه، طوزخورماتو، زنگنه جزو آن است. جمعیت لواء اربیل ۱۰۶۰۰۰ نفر و سکنه شیعه آن قابل ذکر نیست.

سیزدهم: لواء کربلا است: که قضاء نجف و ناحیه شفائه و کوفه، جزو آن است. جمعیت آن ۱۹۰۰۰۰ نفر و ۱۸۹۰۰۰ نفر آن شیعه است. دولت علیه در کربلای معلی قونسولگری و در نجف اشرف ویس قونسولگری دارد. نجف اشرف و کربلای معلی مرکز علمای اعلام شیعه و دارای اهمیّت مخصوص است.[۱]

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۷-۲۷-۱۳۰۲.

نظرات نهایی وزارت خارجه در باب موارد حفظ منافع ایران در مقابل شناسایی دولت عراق اسفند ۱۳۰۳

[آرم شیر و خورشید] وزارت امور خارجه، اداره اول سیاسی[۱]

۱. از امروز به بعد دوستی صادقانه و مناسبات حسنه فیمابین ایران و عراق عرب و اتباع طرفین برقرار خواهد بود.

۲. نمایندگان و مأمورین هریک از طرفین متعاهدین و اعضاء و مستخدمین آنها در مملکت یکدیگر از کلّیّه حقوق و امتیازاتی که به موجب عادات و رسوم بین‌المللی مقرر است بهره‌مند خواهند شد.

۳. نسبت به اتباع طرفین خواه در مسافرت و خواه در اقامت تسهیلات لازمه برای ترفیه حال

---

۱. در ادامه متن، بر روی عبارت ذیل خط کشیده شده است.

صورت موادی که در نظر است برای درج در معاهده عراق و ایران به حکومت عراق، در صورت تصویب، پیشنهاد شود:

چون جهت جامعه اسلامیت و علایق حس مجاورت ایران و عراق عرب اقتضاء داشت که مراودات حسنه و روابط مودت بین الطرفین به وسیله انعقاد عهد نامه مستحکم گردد. لهذا برای اجرای این مقصود مقدس مواد ذیل مقرر گردید:

آنها مرعی خواهد شد و مسئلت‌های مشروعه مأمورین متبوعه آنها در این خصوص اجابت خواهد شد.

۴. امور متعلقه به حقوق و جنحه و جنایت[۱] راجع به اتباع ایران در محکمه خارجه عراق عرب که به طور اختصاصی به موجب معاهده انگلیس و عراق عرب برای رعایت دول خارجه تشکیل شده، رسیدگی خواهد شد و اتباع ایران از این حیث دارای [حقوق] دول کاملة الوداد خواهند بود.

۵. طرفین متعاهدین حق خواهند داشت نماینده سیاسی در پایتخت‌های طرفین و قونسول جنرال و قونسول و ویس قونسول و یا وکیل قونسولگری برای اقامت در شهرهای لازمه مملکت یکدیگر مأموری نمایند. مأمورین مزبور قبل از شروع به انجام وظایف ماموریتی خود مطابق معمول دولت متوقف فیها، تصدیق مأموریت خود را تحصیل خواهند نمود.

۶. اتباع طرفین در مملکت یکدیگر از کلّیّه خدمات نظامی و تأمینی و هرگونه وظایفی که اصولاً مخصوص به اتباع داخله هر دولت است معاف و [ناخوانا] خواهند بود.

۷. اگر تبعه یکی از طرفین در خاک مملکت طرف دیگر فوت شود امور ترکه او کلیتاً با مأمور دولت متبوعه او خواهد بود و تصدیق مأمور متبوع او در محاکم و ادارت مربوطه معتبر خواهد بود.[۲]

۸. طرفین متعاهدین از ایجاد هر گونه روابط غیرمطلوبه با روسای عشایر و ایلات داخله یکدیگر و اقداماتی که مورث خلل در اطاعت آنهانسبت به دولت متبوع خودشان باشد، احتراز

---

۱. بر روی کلمه: «خلاف» خط کشیده شده است.

۲. در ادامه متن بر روی دو بند ذیل خط کشیده شده است:

«۸ـ اولاد اتباع طرفین تابع پدر شناخته می‌شود مگر اینکه اولاد بعد از بلوغ در مملکت متوقف فیها به قانون آن مملکت فی حقیقه رسماً تقاضای تغییر تابعیت کرده و این تقاضای او موافق قانون تابعیت مملکت متوقف فیه پذیرفته شود. معهذا در وطن اصلی خود تابع قانون تابعیت موطن خود خواهد بود.

۹ـ وقوع جنگ بین یکی از طرفین متعاهدین با دولت ثالث موجب حدوث خللی در روابط دوستی بین الطرفین نبوده و طرف دیگر ملتزم خواهد بود که از هر نوع مداخلات و یا تسهیل موجبات موفّقیّت دولت دشمن احتراز کند.»

خواهند نمود و از تشکیل دستجاتی بر ضد طرف متعاهد دیگر در داخله مملکت قویاً جلوگیری خواهند کرد.

۹. استرداد مقصرین موافق قرارداد موقتی که در سنه ۱۳۰۰ به وسیله متبادله یادداشت تنظیم شده، در آینده مجری و مرعی خواهد بود.

۱۰. در صورتی که اشکالات مهمه و اختلافاتی بین طرفین حادث شود که به طرز مطلوبی از راه مذاکرات سیاسی خاتمه‌پذیر نشود مطابق مقررات و عادات بین‌المللی به حکمیت رجوع خواهند نمود و طرفین متعهد می‌شوند که از روی صمیمیت کامل احکام صادره را اجرا نمایند.

۱۱. حدود مابین ایران و عراق عرب موافق تحدیدی است که در سنه ۱۳۳۲ هجری [قمری] مابین ایران و عثمانی شده است و کشتی رانی در اروندرود کماکان آزاد است. دولت عراق عرب تصدیق می‌کند که از مصب اروندرود در خلیج فارس در طول اروندرود تا منتهی الیه حدود اراضی ایران، دولت ایران دارای حقوق مشترکه متساویه می‌باشد و در این قسمت از شط‌العرب رعایای ایران در صید ماهی آزاد خواهند بود.

۱۲. نظر به اینکه عتبات عالیات محل توقف رؤسای روحانی و مراجع تقلید شیعه می‌باشد علمای اعلام همیشه مورد احترام حکومت عراق عرب خواهند بود.

۱۳. برای حفاظت اماکن مقدسه کربلا و نجف و سامره و غیره و خزاین و هدایا و موقوفات آنها که دارای خصوصیاتی نسبت به فرقه اثنی‌عشریه می‌باشند، حکومت عراق عرب کمال اهتمام را مرعی داشته و بدون فتوای اجماع مراجع شیعه اقدامی را جایز نخواهد دانست و همیشه دفتری برای هدایا و موقوفات مزبوره مرتّب و مضبوط خواهند داشت.

۱۴. هریک از طرفین که بخواهند این عهدنامه را فسخ نمایند باید تصمیم خود را به طرف دیگر اعلام دارند و از تاریخ اعلام تا مدت دوازده ماه این عهدنامه به اعتبار خود باقی خواهد ماند.

۱۵. دولت ایران تمام امتیازات و خصوصیت‌هایی راکه نظر به عضویت جامعه [ملل] دارا می‌باشد در عراق کماکان محفوظ خواهد داشت.

۱۶. در مسائل راجع به تجارت و گمرک و سیر سفاین و هواپیمایی طرفین در مملکت یکدیگر دارای حقوق کاملة الوداد خواهند بود.

۱۷. واردات و صادرات و کلیه محمولات یکی از طرفین که از مملکت طرف دیگر به‌طور ترانزیت می‌گذرد از پرداخت هرگونه حقی معاف خواهد بود و کلّیّه تسهیلات و رعایت‌هایی که از حیث حمل و نقل نسبت به مال‌التجاره و محمولات داخلی فراهم است درباره آنها نیز مرعی خواهد بود و همینطور اشیایی که ورود آنها به مملکت طرفین ممنوع است تابع شرایط آزادی ترانزیت خواهند بود.

۱۸. طرفین متعهد می‌شوند که در مسائل صحیه حدودیه و مسافرت و اقامت زوار هر چه زودتر قراردادهای لازمه بدهند.[۱] [امضاء ناخوانا][۲]

---

۱. در حاشیه این سند آمده است: «از این مواد باید هشت نسخه برای اعضای کمیسیون خارجه مجلس و آقایان رئیس مجلس و مشیرالدوله تهیه و [ناخوانا] گردد.

۲. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۴-۴۲-۱۳۰۳.

صورت مرامنامه جمعیت خیریّه ایرانیان نجف اشرف

۱. معاونت و همراهی با فقرای ایرانی و بیکاران و پیدا نمودن محل کسب و کار برای آنها

۲. همراهی کردن و به وطن رسانیدن ابن‌السبیلهای ایرانی و اجاره نمودن محلی برای ابن السبیلها و غربا و مسافرینن از فقرای ایرانی که تا در این شهر هستند بی‌منزل نباشند.

۳. معالجه نمودن مرضای و غربای و مسافرین فقیر و بی‌بضاعت ایرانی.

۴. همراهی و معاونت با معارف:

الف ـ تهیه البسه برای فقرای اطفال ایرانی در مدرسه علوی

ب ـ سعی کردن در جمع‌آوری اعانه برای صندوق مدرسه علوی

ج ـ حفظ انتظام و تهیه لوازم تدریسیه در مدرسه علوی

۵. تأسیس کتابخانه عمومی برای مطالعه که دارای کتب عربی و فارسی بوده و عموم عرب و ایرانی منتفع گردند.

۶. نگاهداری و مساعدت با ایتام ایرانی در نجف اشرف.[۱]

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳۵ـ۲۹ـ۱۳۰۴.

صورت خرج شش ماهه صندوق خیریه ایرانیان نجف اشرف

از اول فروردین الی آخر شهریور ماه ۱۳۰۶

ماه	عده اعزامین	کرایه اعزامین		مخارج فقرا		مخارج رفتن فقرا		مخارج متفرقه		جمع کل	
فروردین ماه ۱۳۰۶	۳۶	۱۲	۱۵	۸	۱۰	۲	۸	-	-	۶	۷۰
اردیبهشت ماه ۱۳۰۶	۲۶	۸	۳۹	۸	۴	۶	۱۰	-	-	۶	۵۴
خردادماه ۱۳۰۶	۵	۳	۲۳	-	-	۱۴	۵	-	-	۱	۲۹
تیرماه ۱۳۰۶	۱۱	۱۲	۱۹	۸	۱	-	-	-	-	۴	۲۱
مردادماه ۱۳۰۶	۵	۴	۹	۴	۱	-	-	۸	-	-	۱۱
شهریورماه ۱۳۰۶	۴	۸	۴	-	۳	-	-	-	-	۸	۷
											۱۹۳/۹

صورت عایدات شش ماهه صندوق خیریه
از اول فروردین الی آخر شهریور ۱۳۰۶

ماه	اسامی اعانه‌دهندگان		جمع روپیه	ملاحظات
فروردین‌ماه ۱۳۰۶	آقای حاج محمّدحسین تاجر کرمانی از طرف شخص محترم با دو فقره [ناخوانا]		۱۰۷	نمرهٔ یک و نمرهٔ دو قبض‌الوصول
اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۶	〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃		۱۰۰	
خردادماه ۱۳۰۶	〃 〃 〃 با شهریه‌های حاج محمّدحسین بوشهری در بمبئی		۱۱۵	
تیرماه ۱۳۰۶	—	—	—	—
مردادماه ۱۳۰۶	—	—	—	—
شهریورماه ۱۳۰۶	—	—	—	—

مخارج شش ماهه یک صد و نود و سه روپیه و نه آنه و عایدات مبلغ سیصد و بیست و دو روپیه است. [امضاء ناخوانا]

توضیح: موجودی صندوق در اواخر اسفندماه ۱۳۰۶: ۹۵۴/۸ روپیه

عایدات شش ماهه از اول فروردین الی آخر شهریور ماه ۱۳۰۶: ۱۲۷۶/۸ روپیه

مخارج شش ماهه از اول فروردین الی آخر شهریور ماه ۱۳۰۶: ۱۹۳/۹ روپیه

موجودی اول مهرماه ۱۳۰۶: ۱۰۸۲/۱۵ روپیه

موجودی یک هزار و هشتاد و دو روپیه و پانزده آنه است. [امضاء ناخوانا][۱]

۱. *همان*، پرونده شماره ۸۵-۲۹-۱۳۰۶.

معاهده دسامبر ۱۹۲۷
عراق و انگلیس

بین اعلیحضرت پادشاه بریتانیا کبیر و ایرلند و مستملکات آن در اطراف دریا و امپراطور هند از طرفی و اعلیحضرت سلطان عراق از طرف دیگر.

چون طرفین مایل به تکمیل صداقت و توحید علایق حسنه بین مملکتین بودند و قراردادهایی که در ۲۰ اکتبر ۱۹۲۲ و ۱۳ نوامبر ۱۹۲۶ منعقد شده به واسطه ترقی و تقدمی که در عراق حاصل شده کافی برای این مقصود نبوده و به تجدید نظر احتیاج داشت.

و نظر به اینکه تجدید معاهده بهتر از تجدید نظر در قرارهای سابق، مقصود را می‌فهماند.

لذا از طرف بریتانیای کبیر و ایرلند جورج اورمسبی طور مساعد پارلمانی وزارت مستعمرات و از طرف عراق جعفر پاشای عسکری رئیس الوزراء و وزیر خارجه آن مملکت مأمور شدند تا این معاهده که مبنی بر مساوات است منعقد سازند و پس از تکمیل مدارک لازمه راجع به اختیارات این دو نفر طرفین در مواد ذیل اتفاق نمودند:

ماده اول: دولت انگلیس به رسمیت و استقلال کامل عراق اعتراف می‌نماید.

ماده دوم: روابط حسنه بین مملکتین برقرار است. هر یک خواهند کوشید عملیات غیرمشروعی که صورت اختلال به نظم سیاسی و اجتماعی در خاک دیگری باشد، مرتکب نشوند.

ماده سوم: سلطان عراق تمام معاهداتی که انگلیس راجع به آن مملکت با دول دیگر بسته تنفیذ و امضاء می‌نماید و نیز سلطان معزی‌الیه متعهد است که مطالبی که موجب زیان مصالح اجنبیها است در دستور مملکت خود داخل نکند. همچنین بین افراد عراقی از هر جنس و مذهب که باشند در مقابل قانون فرقی نگذارد.

ماده چهارم: روابط و مذاکرات خارجی عراق باید با نظریه و مشورت دولتین تسویه شود و هیچ یک به تنهایی حق اقدام در این عمل را ندارند.

ماده پنجم: سلطان عراق به وجود کمیسر عالی انگلیس در مرکز عراق موافقت دارد و برای اینکه در ترقی و پیشرفت صنایع آن مملکت از پیشنهاد و نصیحت فروگذار نکند و آنچه را دولت انگلیس مخالف با منافع عراق می‌داند به معزی‌الیه خاطرنشان کند.

ماده ششم: سلطان عراق متعهد می‌شود تا درجه‌ای که موقعیّت عراق اجازه می‌دهد از جمیع مقررات بین‌المللی که تاکنون تدوین شده و یا بعد به نظریه مجمع ملل تدوین گردد راجع به سیاست و تجارت و پست و تلگراف و غیره متابعت کند. و نیز سلطان معزی الیه معاهداتی که بریتانیای کبیر راجع به دولت مزبور در مجمع ملل و کنفرانس لوزان و دولت فرانسه راجع به حدود شام و عراق و مذاکرات راجع به نفت نموده، امضاء و تنفیذ بنماید.

ماده هفتم: سلطان عراق متعهد می‌شود که به اندازه‌ای که موقع دینی و اجتماعی اقتضاء می‌کند در وسایلی که مجمع ملل در جنگ ضد امراض انسانی و حیوانی و نباتی اتخاذ کرده‌اند، شرکت جوید.

ماده هشتم: دولت انگلستان، تعهد می‌کند که عراق را تا سنه ۱۹۳۲ برای عضویت مجمع ملل پیشنهاد کند مشروط به اینکه عراق به طوری که تاکنون بوده به طرف ترقی و تعالی سیر کند و در حالت بی‌طرفی کنونی باقی بماند.

ماده نهم: نباید در عراق هیچ گونه تفضیل و برتری بین رعایای دولی که داخل در مجمع ملل

هستند، موجود باشد و همین طور است رعیت هر دولتی که سلطان عراق با او معاهده مخصوصی هستند و حفظ تبعه آن را متعهد شده است. در این قانون کمپانی‌های خارجی، مخصوصاً در مسائل متعلقه به تجارت و صناعت از صادرات و واردات داخل هستند، نباید هیچ امتیازی بین هیچ یک از کمپانی‌ها داده شود.

ماده دهم: دولت انگلیس با رعایت میل سلطان عراق، عهده‌دار حفظ رعایای عراق در مملکتی که دولت اخیر نماینده مخصوصی ندارد، می‌شود.

ماده یازدهم: این معاهده راجع به موظفین انگلیسی در عراق تغییری نمی‌دهد و مثل این است که معاهده ۲۵ مارس ۱۹۲۴ راجع به این قسمت برقرار است.

ماده دوازدهم: بین دولتین راجع به مسائل مالیه قرارداد مخصوصی منعقد خواهد شد که جانشین قرارداد ۲۵ مارس ۱۹۲۴ است. تا آن معاهده بسته نشود مواد قرارداد اخیرالذکر مجری خواهد بود.

ماده سیزدهم: سلطان عراق مقررات ۱۹۲۴ را راجع به مسائل قضائی تصویب و امضا می‌کند.

ماده چهاردهم: در صورتی که در تفسیر مواد این معاهده اختلاف نظری حاصل شود باید مجمع عدل دولی بر طبق ماده ۱۴ نظام نامه مجمع ملل حل و تصفیه شود و چنانچه در عبارت انگلیسی و عربی اختلافی باشد نسخه انگلیسی طرف اعتماد واقع خواهد شد.

ماده پانزدهم: این معاهده پس از امضاء در نسختین به موقع اجرا گذاشته می‌شود. برحسب دستورات محموله در مملکتین و ممکن است مجدداً در آن تجدید نظر به عمل آید ولی پس از آنکه مطابق ماده هشتم، عراق در مجمع ملل داخل باشد.

این معاهده قائم مقام دو قرارداد سنه ۱۹۲۲ و سنه ۱۹۲۶ است بنابراین آن دو معاهده به کلّی ملغی و از اعتبار ساقط‌اند.

دو نسخه از این معاهده در لندن به عربی و انگلیسی نوشته و بین دولتین مبادله نمود.

تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۷

امضاء جعفر پاشا عسکری — امضاء اورمسی جور

پیش‌نویس معاهده ایران و عراق
سال ۱۳۰۸ ـ ۱۹۲۹

نمایندگان دولتین در نتیجه مذاکرات جاریه موفق به حصول توافق نظر کامل راجع به مسائل ذیل شدند:

۱. دولتین معاهده مودت و دوستی را به خوبی منعقد می‌سازند که متضمن ماده‌ای باشد که حدود مذکور، در معاهده ۱۹۱۴ را از نقطه اتصال سرحدات عراق و ایران و ترکیه تا دریا حدود مشروعه بین مملکتین تأئید نماید و باید معاهده متضمن موادی باشد که به وسیله کمیسیونی از نمایندگان دولتین با یک هیئت فنی تحت ریاست یک نفر که جامعه ملل آن را تعیین می‌نماید به تطبیق سرحدات مزبوره با زمین مبادرت بنمایند.

۲. نظر به حقوق کشتی رانی که ماده دوم معاهده ارضروم برای کشتیهای ایران در اروندرود قائل شده و نظر به اینکه ایران از نهر خاین (فین) تا دریا مالک ساحل یساری شط مزبور است دولت عراق قبول می‌نماید که در ترتیباتی که برای نظارت در کشتی‌رانی و نگاهداری رودخانه اتخاذ می‌شود رعایت وضع ایران را بنماید لذا دولت عراق حاضر است که برای بستن قراردادی

جهت تشکیل کمیسیونی که حقوق ایران در آن با حقوق عراق مساوی باشد، وارد مذاکره گردد.

و چون مطلوب است که از مملکت بی‌طرفی یک نفر درکمیسیون مزبور موجود باشد و نظر به اینکه بیشتر از ۱۰ درصد ازکشتیهایی که وارد شط‌العرب می‌شود حامل بیرق انگلیسی است عضو سوم کمیسیون را دولت انگلیس تعیین خواهد کرد و در نظر است که مواد اساسی قرارداد مزبور به طریق ذیل باشد:

الف) شط‌العرب از نقطه اتصال سرحدات خشکی به رودخانه تا دریا و همینطور آبهای دیگر عراق و ایران که چسبیده به آن است و لازم است که جهت کارهای فنی آن را جزء و ضمیمه آبهای مزبور قرار دهند باید در تحت نظر و سلطه اداری کمیسیون کشتی رانی قرار گیرد مشروط بر اینکه این نظارت و سلطه از حدود لازمه برای انجام کارهای مربوطه به آن تجاوز ننماید. مرکز کمیسیون مزبور در بصره خواهد بود.

ب) از جمله کارهای کمیسیون تنظیم مسائل مربوط به علامات و چراغها و راهنماها در داخل یا خارج بندرگاهها و حفظ و نگاهداری راههای آن و تهیه نظامات کشتی رانی و حفظ‌الصحه و اجرای نظامات مزبوره و وصول عوارضی از کشتیها و سایر کارها و اقدامات نظایر آن می‌باشد.

ج) کشتی رانی در آبهای مذکور و در منطقه‌ای که در فقره (الف) تعیین شده است برای همه آزاد و جزء کارهای کمیسیون و بدون تفاوت بین بیرقها بر روی اصول تساوی خواهد بود.

د) عایدات کمیسیون فقط به مصرف انجام تعهدات و مخارج لازمه جهت انجام کارهای خود آن خواهد رسید.

هـ) قرارداد متضمن مراتبی نخواهد بود که به حقوق و وظایف طرفین هرگاه طرفین متحارب و یا بی‌طرف باشند در موقع جنگ خللی وارد نماید.

۳. دولتین یک قرارداد کافی جهت اشتراک مساعی در شط‌العرب منعقد خواهند ساخت. این قرارداد وظایف مأمورین گمرکات طرفین نسبت به کشتیهای محلی و کشتیهای بخاری که وارد شط‌العرب می‌شوند و یا از شط مزبور خارج می‌گردند تعیین خواهد نمود و هکذا طرق و

تدابیری راکه به موجب آن باید مأمورین طرفین از قاچاق جلوگیری نمایند را تعیین می‌نماید.

۴. دولتین یک قرارداد مودت و حسن همجواری منعقد می‌سازند که از جمله مـوادی کـه متضمن خواهد بود، مسائل ذیل است:

الف) به طوایف چادرنشین و دهاتیهایی که عادة دواب خود را در بعضی از فصول سال از سرحد عبور می‌دهند اجازه داده می‌شود که بدون مانع برای رفتن به مراتع معموله خود از سرحد تجاوز نموده و در مراتع مزبوره رفت و آمد نمایند و از مقررات مملکتین راجع به گرفتن تذکره عبور و اقامت معاف خواهند بود و همین طور چادرها و اثاثیه منزل و حیوانات و مواد غذایی که جهت خوراکی خود همراه دارند از عوارض گمرکی معاف خواهد بود و عوارض گمرکی فقط بر اجناسی تعلق خواهد گرفت که به قصد تجارت با خود آورده باشند.

ب) مالیاتی که از آنها دریافت می‌شود که من جمله عوارض علف‌چرانی از بز و گوسفند و مواشی و شترهای آنها است نباید از میزانی که دولتین متفقاً برای هر یک رأس تعیین می‌نمایند تجاوز کند و میزان آن برحسب کمی یا زیادتی مدت توقف تعیین می‌شود. از اسب و قاطر و الاغ عوارض گرفته نخواهد شد. طریقه اخذ مالیات این است که دولتی که اشخاص مزبور تبعه آن هستند عهده‌دار جمع‌آوری و مالیات مزبور گشته و مجموع آن مبلغ را به دولت بپردازد.

ج) کمترین حد قیود و مقررات درباره دهاتیها و عشایر ساکن در قرب سرحد ـ در حـدود هشت کیلومتر از دو طرف سرحد ـ که در اثنای توقف خود در آنجا برای کارسازی احتیاج به عبور از سرحد دارند. به موقع اجرا گذارده می‌شود.

د) در طول مسافت خط سرحدی به اندازه کافی کمیسرهای سرحدی همت اشتراک مساعی برای حفظ امنیت و حل اختلافاتی که احیاناً بین سکنه طرفین سرحد روی می‌دهد، تعیین خواهد شد.

۵. یک کمیسیون عالی دائمی سرحدی از دو نفر از مأمورین عالیرتبه که هریک از آنها را یکی از دولتین تعیین می‌نماید تشکیل خواهد یافت. وظیفه کمیسیون مـزبور حـل و رسـیدگی بـه مسائلی است که خارج از وظیفه کمیسرهای سرحدی است، وظایف اساسی این کمیسیون به قرار ذیل است:

اولاً : هرگاه کمیسرهای سرحدی در اثنای انجام مأموریت و ادای وظایف خویش مشاهده نمایند که نمی‌توانند کاملاً نسبت به تعیین نقطه واقعی سرحدی که در معاهدات و قراردادهای منعقده بین دولتین که مربوط به مسئله است توافق نظر حاصل نمایند کمیسیون عالی دائمی سرحدی وظیفه‌دار است که بر طبق تقاضای یکی از طرفین یا متخصصین و مهندسینی که طرف احتیاج هستند به محل موضوع بحث رفته و خط سرحدی واقعی را برای کمیسر سرحدی تعیین نماید. و در صورت لزوم علامات سرحدی دیگری برای جلوگیری از سوء تفاهم نصب نماید.

ثانیاً : هر گاه نسبت به استفاده از آبی اختلاف حاصل شود که خود آن آب سرحد مملکتین را تشکیل دهد و یا از مملکت اولی وارد و سرحد مملکت دوم را قطع نماید کمیسیون موظف است که بر حسب تقاضای یکی از طرفین به معیت عده لازم از اهل فن و خبره به محل موضوع بحث برود. اگر تقسیم آب مزبور از سابق دارای ترتیبی بوده که طرفین از آن متابعت می‌کرده‌اند کمیسیون وظیفه دارد که همان ترتیب سابق نسبت به تقسیم آن معمول و برقرار نماید و اگر ترتیب متبعی وجود نداشته کمیسیون وظیفه‌دار است که راجع به عادات قدیمه نسبت به تقسیم آب تحقیقاتی به عمل آورده و بر روی همان اصل مقدار آبی را که باید هر یک از طرفین ببرند معین کند و بر کمیسیون لازم است که طریقه‌ای که باید طرفین نسبت به تقسیم آب از آن متابعت نمایند را تعیین کند.

ثالثاً : به هر قسم از مسائل و قضایایی که به اتفاق دولتین به آن محول شود، رسیدگی نماید.

هرگاه اعضای کمیسیون نتوانند نسبت به حل یکی از قضایای محوله به کمیسیون توافق نظر حاصل نمایند قضیه به عرض دولتین خواهد رسید که راه‌حلی پیدا نمایند و اگر برای ایجاد راه‌حل منظور بین دولتین توافق نظر حاصل نشده قضیه به حکمیتی محول خواهد شد که دولتین در انتخاب آن توافق نظر حاصل کرده باشند. اگر دولتین نسبت به انتخابات حکم توافق نظر حاصل ننمایند هر یک از آنها می‌توانند برای تعیین حکم به رئیس جامعه ملل مراجعه نمایند.

۶. دولتین توافق نظر حاصل می‌نمایند که صلاح تمام صاحبان علاقه در این است که حوضه نفت واقع در حدود مملکتین که عبارت از نفت خانقین در عراق و نفت شاهی در ایران است

چون هر دو عبارت از یک معدن اقتصادی است نفت استخراج شده از آن بالمناصفه تقسیم شود. دولتین توافق نظر حاصل می‌نمایند که برای عقد قراردادی راجع به این موضوع وارد مذاکره شوند.

۷. مذاکرات راجع به معاهدات و قراردادهای پنج گانه سابق الذکر در ظرف مدت چهارماه از این تاریخ شروع خواهد شد و در آن واحد به موقع اجراگذارده می‌شود و نیز دولتین توافق نظر حاصل می‌نمایند که از این تاریخ تا مدت یک سال برای بستن معاهدات و قراردادهای دیگر ذیل توافق نظر حاصل نمایند:

اولاً : معاهده بی‌طرفی و عدم تجاوز

ثانیاً : قرارداد تجارت و گمرکات و کشتی رانی

ثالثاً : قرارداد اقامت و تابعیت

رابعاً : قرارداد قونسولی

خامساً : قرارداد استرداد مجرمین

سادساً : قرارداد تعاون قضایی

سابعاً : قرارداد پست و تلگراف.[۱]

---

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت خارجه، پرونده شماره ۷۸-۱۵-۱۳۱۴.

طرح پیشنهادی ایران به عراق در مورد عهد نامه مودت و کشتی رانی در شط‌العرب ۱۳۱۴

طرح عهدنامه مودت بین مملکت شاهنشاهی ایران و مملکت پادشاهی عراق،

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یک طرف و

اعلیحضرت پادشاه عراق از طرف دیگر

نظر به اینکه مایل هستند روابط مودت صمیمانه راکه همواره بین مملکت شاهنشاهی ایران و مملکت پادشاهی عراق موجود بوده تحکیم نمایند و معتقد هستند که تحکیم این روابط که مبتنی بر اساس معامله متقابله و مساوات کامل می‌باشد به ترقی و سعادت ملتین کمک خواهد نمود برای انعقاد عهد نامه مودت حاصل نموده و اختیارداران خود را برای این منظور به قرار ذیل تعیین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران..........

اعلیحضرت پادشاه عراق.........

مشارالیه‌ها بعد از مبادله اختیارنامه‌های خود که درکمال صحت و اعتبار بود در مقررات ذیل موافقت حاصل نمودند:

ماده ۱) بین دولتین شاهنشاهی ایران و مملکت پادشاهی عراق و اتباع مملکتین صلح خلل‌ناپذیر و دوستی صمیمانه و دائم برقرار خواهد بود.

ماده ۲) نمایندگان سیاسی و قنسولی هریک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر به شرط معامله متقابله از مزایا و معافیت‌هایی که به موجب حقوق عمومی بین‌المللی مقرر بوده و در هیچ مورد نامساعدتر از مزایا و معافیت‌هایی نخواهد بود که به نمایندگان سیاسی و قنسولی دولت کاملة الوداد اعطا می‌شود، بهره‌مند خواهند گردید.

ماده ۳) طرفین متعاهدین که صمیمانه مایل هستند به طور قطعی خط سرحدی را بین ایران و عراق تعیین نموده و به این ترتیب حسن موافقت و روابط مودت برادرانه را بین ملتین تحکیم نمایند. راجع به خط سرحدی به طوری که در ضمیمه نمره یک ملفوف توصیف شده[۱] و جزء لایتجزای این عهد نامه می‌باشد، موافقت حاصل نمودند.

ماده ۴) یک کمیسیون تحدید حدود مأمور خواهد بود خط سرحدی راکه در ضمیمه نمره یک ماده ۳ تصریح شده است، در محل تعیین نماید. کمیسیون مزبور مرکب از چهار نماینده خواهد بود که دو نفر نظر آنها از طرف دولت ایران و دو نفر دیگر از طرف عراق تعیین خواهند گردید.

کمیسیون تحدید حدود در جریان ماه ... تشکیل خواهد گردید.

مصارف کمیسیون به طور متساوی بین ایران و عراق تقسیم خواهد گردید.

طرفین متعاهدین متعهد می‌شوند که مستقیماً و یا به وسیله مقامات محلی در قسمت راجع به منزل و عمله و مصالح (تیر و علامت و غیره) که برای انجام مأموریت کمیسیون لازم است به کمیسیون تحدید حدود مساعدت نمایند.

به علاوه طرفین متعهد می‌شوند که علائم مثلثاتی و علائم و تیرها و یا علائم سرحدی راکه از طرف کمیسیون نصب می‌شود، محافظت نمایند.

ماده ۵) برای اداره شط‌العرب که ساحل چپ آن متعلق به ایران و ساحل راست آن متعلق به عراق است و جزایر عمده ذیل متعلق به ایران بوده (معاویه ـ شطیط ـ ام‌الدواسیر (الدواسیر) ـ

---

۱. این ضمیمه در متن فارسی عهدنامه وجود نداشت.

محله) و متعلقات آنها و جزایر ذیل آن متعلق به عراق می‌باشد: (ام الرصاص ـ ام‌الخصایف ـ زین ـ بوادین ـ شمشومیه)

طرفین متعاهدین موافقت حاصل کردند که یک کمیسیون ساحلی با اختیارات و شرایط مندرج در ضمیمه دو که جزء لایتجزای این عهد نامه است، ایجاد نمایند.

ماده ۶) طرفین متعاهدین متعهد می‌شوند که در مدت دو ماه از تاریخ امضای این عهدنامه، معاهده و قراردادهای ذیل را منعقد سازند:

۱. عهدنامه بی‌طرفی و عدم تعرض

۲. قرارداد تجارتی و گمرکی و بحرپیمایی

۳. قرارداد اقامت و تابعیت

۴. قرارداد قنسولی

۵. قرارداد استرداد مجرمین

۶. قرارداد حسن همجواری و امنیت سرحدی

۷. قرارداد تعاون قضایی

۸. قرارداد پستی و تلگرافی

۹. مقاوله نامه راجع به نفت خانه

ماده ۷) طرفین متعاهدین موافقت دارند کلّیّه اختلافاتی راکه بین آنها به ظهور رسیده و به طریق دوستانه در یک مدت متناسبی از مجرای عادی سیاسی تصفیه نشود، به وسایل مسالمت‌آمیز تصفیه نمایند و این حق را برای خود محفوظ می‌دارند که در هر مورد به وسیله قرارداد مخصوص هر طریقی راکه برای تسویه اختلاف به نظر آنها رسید، تعیین نمایند.

از طرف دیگر طرفین متعاهدین موافقت دارند هرگاه هر دو طرف به یک فورمول عمومی که از طرف جامعه ملل توصیه شده باشد، ملحق شوند فورمول مزبور را برای تسویه کلّیّه اختلافاتی که با آن وفق دهد عنداللزوم با وجود مقررات فوق‌الذکر به موقع اجرا گذارند.

ماده ۸) این عهد نامه در دو نسخه اصلی به فرانسه تنظیم یافته است.

عهد نامه مزبور تصویب گردیده و مبادله نسخ مصوبه آن در تهران در اسرع اوقات ممکنه به عمل آمده و روز بعد از مبادله نسخ مصوبه به موقع اجراگذارده خواهد شد.

بنا به علیهذا اختیارداران طرفین این عهدنامه را امضاء نمودند.

پروتکل اختتامیه

در موقع امضای عهد نامه مودت که در تاریخ امروز بین مملکت شاهنشاهی ایران و مملکت پادشاهی عراق منعقد گردیده است نمایندگان مختار امضاء کننده اعلامیه ذیل را که جزء لایتجزای خود عهدنامه میباشند، نمودند:

طرفین متعاهدین این حق را برای خود محفوظ میدارند که مقررات ماده ۷ عهدنامه مودت مزبور را بعد از انقضای ده سال از تاریخ مبادله نسخ مصوبه آن مجدداً مورد مطالعه قرار دهند.(۱)

---

۱. پرونده شماره، ۷ـ۳۳ـ۱۳۱۴.

طرحی که در تهران تهیه و به وزیر خارجه عراق داده شد ولی در ژنو در آن اصلاحاتی به عمل آمد

ماده اول) کشتی‌رانی در قسمتی از اروندرود که قابلیت کشتی‌رانی را دارد برای کشتیهای تمام دول آزاد است.(۱)

مادهٔ دوم) رودخانهٔ مذکور در تحت نظارت یک کمیسیون ساحلی قرار داده شده که اختیارات آن در این قرارداد تعیین گردیده است.

این نظارت تا حدود ساختمانهایی که در سواحل رودخانه بر ضد مدّ آب ساخته شده مجری بوده ولی شامل کشتیهایی که لنگر انداخته‌اند یا وارد رودخانه مذکور می‌شوند، نبوده و همچنین شامل اسکله‌ها، موج‌شکنها و کرپیها و سایر ساختمانهای بندرهای واقعه در رودخانهٔ مذکور نخواهد شد.(۲)

[مادهٔ سوم حذف شد.](۳)

---

۱. در ذیل این ماده به دست‌خط نوشته شده: «باید اصلاح شود.»

۲. در ادامه این عبارت است که بر روی آن خط کشیده شده است: «توضیح آن که هیچ نوع اسکله یا موج‌شکن یا کرپی که به‌واسطه پیش‌آمدگی در مجرای رودخانه مانع از کشتی‌رانی شود، نباید ساخته شود.»

۳. متن ماده سوم که حذف شد، به این شرح است: «ممالک ساحلی اروندرود امضاءکنندگان این قرارداد متعهد می‌شوند هریک به وسایلی که دارند در آب‌های مجاور ساحل خود حفظ انتظامات و امنیت و اقدامات لازمه

مادهٔ چهار) کمیسیون مزبور مرکب از دو عضو قابل تجدید که هریک از آنها از طرف یکی از دولتین ساحلی برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند، خواهند بود. به‌علاوه دولتین مزبور می‌توانند با توافق نظر یکدیگر عضو دیگری از بین اتباع یک مملکت ثالث انتخاب نمایند.

تصمیمات کمیسیون به اتفاق آراء خواهد بود.

هریک از طرفین متعاهدین می‌توانند یک نفر عضو معاون که در غیبت عضو اصلی سمت عضویت کمیسیون را خواهد داشت، انتخاب نمایند و همچنین طرفین متعاهدین حق دارند در هر موقعی نمایندهٔ اصلی و عضو معاون را تغییر داده و به جای آنها نمایندگان دیگری معین نمایند.

کمیسیون به اتفاق آراء نظامنامهٔ داخلی خودرا تنظیم و انتشار خواهد داد و همچنین کمیسیون به اتفاق آراء می‌تواند نظامنامهٔ مزبور را تغییر داده و یا جرح و تعدیل نماید.

مادهٔ پنج) کمیسیون سال به سال متناوباً در بندر یک مملکت و بعد در بندر مملکت دیگر اقامت خواهد داشت.

نماینده مملکتی که در بندر آن کمیسیون مقیم است ریاست کمیسیون را عهده‌دار خواهد بود.

مادهٔ شش) کمیسیون مأموریت دارد که شرایط کشتی‌رانی را تنظیم و موجبات قابلیت کشتی‌رانی شط را نیز فراهم نماید و همچنین تصمیم و تشخیص عملیات و تأدیه مخارجی که برای حسن وضعیت مؤسسه و حفاظت راه کشتی‌رانی است برعهدهٔ کمیسیون می‌باشد که باید امور مزبوره را با رعایت حق مالکیت و حاکمیت دو مملکت ساحلی و در موقع لزوم جبران خساراتی که لازم می‌داند، انجام دهد.

کمیسیون تمام دوائر اداری و فنی و مالی راکه به اتفاق آراء برای تأمین اجرای وظایفی که به موجب این قرارداد به او واگذار شده است لازم بداند تأسیس خواهد نمود. کمیسیون مزبوردارای

"

انتظامی و صحی را مطابق مقررات بین‌المللی به‌عمل آورند و نیز متعهد می‌شوند که اقدامات مفیدی برای جلوگیری از تقلب و قاچاق را مجری دارند.

هریک از مملکتین حق استفاده از آب‌های ساحل خود برای احتیاجات فلاحتی و صنعتی را داشته و نیز حق صید ماهی را در آب‌های مزبور دارا خواهند بود.»

اختیارات غیرمحدود راجع به انتخابات و امتیازات و انفصال مستخدمین دوائر مختلف و تعیین وظایف آنها می‌باشد.

کمیسیون به اتفاق آراء اختیار خواهد داشت برای عملیات مهمه‌ای که مربوط به حسن جریان اداره‌ای که به موجب این قرارداد به عهدهٔ او واگذار شده است استقراض نموده و ترتیب اقساط آن را معین و پرداخت نماید.

مادهٔ هفت) حقوق کشتی‌رانی به تناسب ظرفیت رسمی برقرار خواهد گردید و در هیچ موقع از روی ماهیت و یا کمیت اجلاس محموله معین نخواهد شد. حقوق کشتی‌رانی مربوط به اجسام و اجناس از جهت مبلغ تعدیل و حتی‌المقدور به تناسب اقداماتی که کمیسیون می‌نماید دریافت خواهد شد.

هرگونه حقوق و عوارض به‌طور مصنفانه و بی‌طرفانه و بدون رعایت بیرق کشتیها که شامل کشتیهای ممالک ساحلی نیز می‌باشد، دریافت خواهد گردید. همچنین کلیه مقررات باید به‌طور بی‌طرفانه و منصفانه نسبت به هر کشتی مرعی گردد بدون اینکه رعایت بندر [مبدأ] حرکت و ورود و محل عزیمت و یا مقصد و بیرق صاحب کشتی و یا تابعیت مالک محمولات و یا مبدأ و یا مقصد آنها بشود و همچنین به هیچ‌وجه نباید هیچ‌گونه تبعیضی در آنچه که مربوط به اجرای تسهیلات بین کشتیها است از لحاظ بیرق و مالکیت و یا بنادر محل عزیمت و یا مقصد بشود.

از کشتیهای دولتی که مأمور خدمات عمومی هستند (از قبیل کشتیهای جنگی، گمرکی، پیس عمومی، صحی) نباید هیچ‌گونه حقوق دریافت گردد ولی کشتیهای دولتی که به عمل تجارتی و یا صنعتی مشغول می‌باشند تابع عوارض شط و بندر هستند.(۱)

مادهٔ هشت) اولین صورت حقوق و عوارض دریافتی تنظیم و منضم به این قرارداد خواهد شد و در آینده جز به اتفاق آراء اعضای کمیسیون قابل جرح و تعدیل نخواهد بود. حقوق و عوارض به فرانک طلا برقرار خواهد گردید.

---

۱. ادامهٔ ماده هفت، چنین جمله‌ای است که بر روی آن خط کشیده شده است: «ورود و سیر و اقامت کشتی جنگی در شط تابع حقوق عمومی بین‌المللی و در ساحل تابع قوانین محلی خواهد بود.»

به استثنای مواردی که در این قرارداد پیش‌بینی شده هیچ حقوق و عوارض و راهداری برای کشتی‌رانی و استفاده از مجرای شط که تحت نظارت کمیسیون قرار گرفته است، دریافت نخواهد شد.

مادهٔ نه) عواید کمیسیون ساحلی به استثنای عواید جرایم نقدی مربوطه به خلاف و جنحه که از طرف محاکم آن صادر گردیده و همچنین مخارج قضایی آن، عبارت از عوارضی است که اساس آن بر اقدامات مبذوله از طرف کمیسیون خواهد بود.

مادهٔ ده) عواید کمیسیون اولاً به مصرف تأدیه حقوق اعضاء و پرسنل کمیسیون و اجرای تعهداتی که مطابق مدلول این قرارداد برعهده آن است و مخارجی که برای تکمیل مأموریتهای خود لازم دارد خواهد رسید بقیه آن برای ذخیره‌ای که کمیسیون ایجاد آن را جهت تقلیل عوارض و حقوق مقتضی می‌داند تخصیص داده خواهد شد.

این ذخیره‌ها جز در اثر تصمیم مخصوص مخصوص و به اتفاق آراء کمیسیون در هیچ موقع دیگر نباید از کلیهٔ عایدات عادی یک سال تجاوز نماید.

مصرف ذخیره مذکور فقط منوط به تصمیمی است که اعضاء کمیسیون به اتفاق آراء اتخاذ می‌نمایند.

مادهٔ یازده) کمیسیون در شش ماهه اخیر هر سال صورت جامع و مشروحی که حاوی عواید و مخارج و همچنین متضمن صورت دارایی و قرض او باشد، منتشر خواهد نمود. صورت مزبوره به دولتین متعاهدین برای هر نوع مطالعه و ملاحظاتی که لازم بدانند تسلیم خواهد شد.

مادهٔ دوازده) کمیسیون، هر سال راپورت مفصل و کامل عملیاتش را تقدیم دول متعاهد خواهد نمود.[۱]

مادهٔ سیزده) کمیسیون مأمور است آزادی تجارتی شط را بدون ملاحظه ملیت چه از نقطه نظر مال‌التجاره و چه از نقطه نظر کشتی‌ها تأمین بنماید.

کمیسیون انتظامات کشتی‌رانی شط را به‌عهده گرفته و نظامات راجع به کشتی‌رانی (راهنمایی ملاحی، علائم بحرپیمایی و خط سیر) را تنظیم و در موقع لزوم در نظامات مزبور

---

۱. ادامهٔ عبارت ماده دوازده چنین است که بر روی آن خط کشیده شده است:

«و سوادی از آن را نیز برای دارالانشاء جامعه ملل خواهد فرستاد.»

تجدید نظر می‌نماید و همچنین نظامات مزبور را به توسط محاکم انتظامی شط که برطبق نظامنامه که از طرف کمیسیون تدوین شده و برای رسیدگی به نقض مقررات کشتی‌رانی و صدور احکام تعدی از قبیل جریمه و توقیف کشتی و یا احکام انتظامی از قبیل تعلیق و یا استرداد جواز کشتی‌رانی می‌باشد، اجرا می‌نماید.[۱]

مادهٔ چهارده) کمیسیون نیز حق دارد که یک یا چند نفر از مأمورین را معین کند و تحقیقات لازمه برای کشف علل تصادف دو کشتی و یا هر حوادث دیگری که در کشتی‌رانی اتفاق می‌افتد در حدود منطقه شط که در تحت نظارت آن می‌باشد، به عمل آورد.

به‌علاوه کمیسیون می‌تواند امر به خارج کردن و یا منهدم نمودن هر کشتی که به گل نشسته و یا هر بنایی و یا چیز دیگری که موجب انسداد راه کشتی‌رانی شط گردیده، نموده و یا رأساً به خرج صاحبان کشتی به این اقدامات مبادرت نماید.

کمیسیون اختیارات لازم دارد هر کشتی تجارتی را که دارای جواز گمرکی منظم برای پرداخت کلیه مالیات و عوارضی که باید خواه به مأمورین بندر و خواه به مأمورین گمرکی مالک ساحلی و خواه به خود کمیسیون بپردازد نباشد، مجبور کند که در حدود حوزه‌ای که در تحت نظارت آن می‌باشد، توقف نماید.

مادهٔ پانزده) مقرر است که کارهای مربوط به حفظ و لایروبی در شط که در تحت نظارت کمیسیون واقع شده باید طوری انجام بگیرد که لطمه به سواحل ممالک ساحلی وارد نسازد.

مادهٔ شانزده) کشتیها و ابنیه و انبارها و ادوات و ساختمانها و لوازم دیگری که فعلاً برای حفظ و عملیات لایروبی شط به‌کار می‌رود به کمیسیون واگذار شده و متعلق به کمیسیون خواهد بود و در مقابل این واگذاری، کمیسیون متعهد خواهد شد که «قروضی را که از این بابت فعلاً برعهده بندر بصره باشد، تقبل نماید.»[۲]

---

۱. در ادامهٔ ماده سیزده، عبارت ذیل وجود دارد که بر روی آن خط کشیده شده است:
«رسیدگی به جنحه‌های حقوق عمومی به اعتبار اینکه این جنحه‌ها در ساحل کدام‌یک از دولتین مرتکب شده بین قوه قضایی ایران و قوهٔ قضایی عراق تقسیم می‌شود.»

۲. به‌جای عبارت داخل گیومه، در متن اولیه ماده شانزدهم عبارت زیر بوده است:

قروض مذکوره در فوق فقط از منافع کمیسیون داده خواهد شد.

مادهٔ هفده) اضافه عواید کمیسیون نسبت به مخارج آن به منزلهٔ یک منافعی که مالیات بر عایدات به آن تعلق بگیرد محسوب نخواهد شد.

ادواتی که به‌وسیلهٔ کمیسیون، برای احتیاجات عملیاتش وارد یا صادر می‌شود از تأدیه عوارض گمرکی معاف خواهد بود. بدیهی است این معافیت شامل لوازماتی که برای احتیاج خصوصی یک عضو کمیسون و یا مأمورین آن است، نخواهد بود.

مادهٔ هیجده) کمیسیون دارای شخصیت حقوقی و یک بیرق مخصوص به جهت کشتی‌های خود خواهد بود. مسئولیت بین‌المللی عملیات کمیسیون از هر قبیل مانند تعهدات و یا انتظامات و امور قضایی را دولتین ایران و عراق مشترکاً به‌عهده می‌گیرند.

مادهٔ نوزده) اختیارات کمیسیون از ابتدای آب‌های بحری تا نقطه‌ای که فصل مشترک بین ایران و عراق می‌باشد مجری و تصمیمات آن در نزد دولتین متعاهدین معتبر خواهد بود.[1]

«قرض اداره بندر بصره به دولت انگلیس را و همچنین بقیه قرضهٔ کمپانی نفت انگلیس و ایران را که دولت عراق برای عملیات لایروبی اروندرود و عملیات دیگر آن استقراض نموده، بپردازد.»

۱. در ادامه متن ماده بیستمی هم بوده که حذف شده است. متن ماده حذف شده به این شرح می‌باشد:

(مادهٔ بیست) طرفین متعاهدین متعهد می‌شوند که مقررات و مواد قرارداد بارسلون مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۲۱ را تا اندازه‌ای که مربوط به این قرارداد می‌شود، معتبر شمارند.»

طرح قرارداد پیشنهادی عراق
به تاریخ ۴ فوریهٔ ۱۹۳۷

مادهٔ اول) طرفین متعاهدین تصدیق می‌نمایند که مدارک ذیل صحیح و هر دو طرف به اجرای آنها ملزم خواهند بود:

الف: پروتکل تحدید حدود بین ایران و ترکیه که در تاریخ (۴) تشرین ثانی ۱۹۱۳ در اسلامبول به امضاء رسیده است.

ب: صورت مجالس کمیسیون تحدید حدود سال ۱۹۱۴ بین ترکیه و ایران با رعایت تعدیل خط سرحدی که در مادهٔ دوم این معاهده بیان شده است.

مادهٔ دوم) دولت عراق با رعایت مقررات ماده چهارم این معاهده لنگرگاهی که طول و عرض آن به قرار ذیل خواهد بود برای بندر آبادان به دولت ایران اختصاص می‌دهد:

طول: طول چهار میل (۶۴۳۶ متر) محاذی خط جزری آن از پل نمره (۱) که تقریباً در درجه (۳۰) و دقیقه (۲۰) و ثانیه (۸/۴) عرض شمال و در درجه (۲۸) و دقیقه (۱۶) و ثانیه (۱۳) طول شرقی تاحد نقطه‌ای که تقریباً در درجهٔ (۳۰) و دقیقهٔ (۱۷) و ثانیهٔ (۲۰) عرض شمالی و در

درجهٔ (۴۸) و دقیقه (۱۹) و ثانیهٔ (۳۰) طول شرقی واقع است.

عرض: از خط جزری آب تا تالوگ.

حدود بالا و پایین از مجرای اروندرود: خطی است که از خط جزری آب تالوگ به‌طور عمودی ممتد می‌باشد.

مادهٔ سوم) پس از امضاشدن این معاهده کمیسیون تحدید به فوریت تشکیل خواهد شد که علائمی راکه کمیسیون مذکوره در مادهٔ اول فوق نصب کرده بودند تجدید کرده و علائمی راکه اضافه‌کردن آنها لازم باشد نصب کنند و راجع به تشکیلات کمیسیون تحدید و ترتیب عملیات آنها قرارداد دیگری منعقد خواهد شد.

مادهٔ چهارم) مقررات ذیل از نقطه اتصال حدود خشکی بین خاک طرفین متعاهدین در سمت چپ تا حد عرض دریا نسبت به اروندرود مرعی و مجری خواهد بود.

الف: اروندرود برای عبور و مرور کشتی‌های تجارتی تمام ممالک علی‌السویه باز خواهد بود و کلیه عواید و عوارضی که از کشتی‌های مزبور دریافت می‌شود با خدماتی که به عمل می‌آید حتی‌الامکان متناسب خواهد بود و عواید و عوارض مزبور هم در هرصورت نسبت به ظرفیت کشتی و یا مقدار فرورفتگی آن در آب و یا نسبت به هر دو آنها معین خواهد شد.

ب: اروندرود برای عبور و مرور جهازات جنگی و جهازات دیگر طرفین متعاهدین که برای کارهای دولتی غیرتجارتی استعمال شده باشند باز خواهد بود و این جهازات از پرداخت عواید و عوارض فوق‌الذکر معاف خواهند بود.

ج: وظیفه و حق حکومت عراق است (چنانچه قرارداد مخالفی در بین نباشد) که به عملیات حفاری و عملیات لازمه دیگر به‌طوری که مجرای کشتی‌رانی را در طرفین تالوگ به وضعیت صالحی برای کشتی‌رانی نگاه دارد قیام و اقدام کند و این عملیات هم در قسمت نهری که تالوگ خط سرحدی را در آن تشکیل می‌دهد، به‌عمل خواهد آمد.

مادهٔ پنجم) این معاهده از تاریخی که مدارک امضای آن مبادله می‌شود مرعی‌الاجرا خواهد بود.

طرح مراسله

با کمال مسرت و افتخار در تعقیب قراردادی که امروز امضاء نموده‌ایم قید می‌نماید که دولتین متبوعه ما موافقت فرموده‌اند که اداره پرت بصره به کلیه وظایف و عملیات فعلی خود بدون هیچ‌گونه تغییری در آب‌های ایران همانطور که در آب‌های عراق دارد، ادامه دهد تا قرارداد مربوط به کشتی‌رانی و حفاظت و نگاهداری اروندرود و سایر امور فرعیه آن منعقد گردد.[۱]

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳۹-۱۵-۱۳۱۶.

نقد و بررسی طرحهای ارائه شده ازسوی عراقی‌ها خرداد ۱۳۱۶

[آرم شیر و خورشید] وزارت امور خارجه، شماره ۲۴۹، مورخ ۱۳۱۶/۳/۲، دستورالعمل به آقای اعلم وزیر مختار شاهنشاهی بغداد

سفارت شاهنشاهی ایران

گزارش شمارهٔ ۸۴ به تاریخ ۱۳۱۶/۱/۳۰ به ضمیمه طرح متقابل قرارداد سرحدی ایران و عراق و ضمایم آن رسید. این طرح نه فقط با روح مذاکرات و موافقتهایی که با دولت جدید عراق به عمل آمده، مغایرت دارد بلکه به‌طوری که مرقوم داشته‌اید در پاره‌ای از موارد، با طرح سابق خودشان هم که ضمن نامهٔ ۴ فوریه ۱۹۳۷ داده‌اند مطابق نیست و با این ترتیب تصور نمی‌رود ادامه مذاکرات با رویه‌ای که اخیراً دولت عراق اتخاذ نموده است، فایده داشته باشد. منتهی برای اینکه نگویند دولت ایران طرح ما را بدون جواب گذارد واز طرف دیگر چون وزیر امور خارجه عراق در آنکارا با آقای توفیق رشدی آداس مذاکراتی در باب اختلافات ایران و عراق نموده و وزیر امور خارجه ترکیه هم نظریاتی ابراز داشته مطالب ذیل را نگارش می‌دهد تا با وزیر امور خارجه عراق مذاکره نموده نتیجه را اطلاع دهید. البته اگر روی موافقت نشان دادند طرح قطعی تهیه و فرستاده خواهد شد.

مادهٔ یکم: قابل قبول است.

مادهٔ دوم: ۱. در این ماده چون دو نقطه «دماغه بالایی جزیره شطیط» و «پل نمره یک آبادان» مورد موافقت طرفین است تعیین تحقیقی عرض و طول جغرافیایی آنها اشکالی ندارد و چون فواصل باید دقیقاً در قرارداد معین گردد قبل از آنکه مبادرت به امضای آن بکنیم ممکن است طرفین متخصصینی را برای تعیین قطعی عرض و طول جغرافیایی به محل روانه نماییم.

۲. با اضافه‌کردن کلمهٔ فعلی بعد از «پل نمره یک آبادان» موافقت حاصل است.

۳. توضیحی که راجع به تبدیل کلمهٔ «عمودی» به «خط مستقیم به سمت مغرب تالوگ» داده بودند درست مفهوم نشد و حال آن‌که در طرح قبلی خودشان خط عمودی را پیشنهاد کرده بودند و حالا از آن نظر عدول کرده‌اند. به‌همین جهت به نیروی دریایی جنوب نوشته شد مطالعه نموده و نظر خود را اطلاع دهند. بدیهی است اگر پیشنهاد اخیر آنها از سطح آبی که در مقابل آبادان به ایران تعلق خواهد گرفت، نکاهد ممکن است موافقت کنیم والا همان پیشنهاد اولی یعنی خط عمودی مأخذ خواهد بود.

مادهٔ سوم: تغییری نکرده و قابل قبول است.

مادهٔ چهارم: ۱. در سمت اول این ماده جملهٔ «تا عرض دریا» علاوه شده و چون پیشنهاد ما هم این معنی را دربر داشت با اضافه نمودن این جمله مخالفتی نداریم.

۲. در فقرهٔ A موضوع قابل دقت اضافه‌شدن عبارت «و مدخل‌های آن» et de ses acces است که معلوم نیست مقصود آنها از ذکر این جمله چیست. اگر به‌طوری که از سوابق مستفاد می‌شود منظور آنها مداخله در ابتدای کارون باشد لابد درنظر دارید که در نامه‌ای که دولت سابق عراق راجع به حل اختلافات نوشته بود موضوع مداخلهٔ کمیسیون شط را در چند میل از نهر کارون و تمام مجرای بهمن شیر قید کرده بودو ما در همان موقع جداً این نظر را رد کردیم به این جهت کابینهٔ جدید نه در مذاکرات اولیه و نه در طرحی که قبلاً داده بود اشاره به این مطلب نکرده بود و حالا تجدید مطلع کرده‌اند. به وزیر امور خارجه بفرمایید اگر شما متوقع هستید که ادارهٔ شط شامل ابتدای کارون و مجاری دیگری که از سمت ایران به شط داخل می‌شوند، بگردد،

علتی ندارد که ما نسبت به قسمت علیای شط که خارج از حدود دو کشور است و مراتب اهمیت آن در حسن جریان امور کشتی‌رانی شط بیشتر است اظهار علاقه نکنیم. بنابراین، این قسمت به‌هیچ وجه مورد قبول ما نیست و نمی‌توانیم در قرارداد چنین قیدی را بپذیریم ولی اگر از لفظ مدخل (acces) منظور دیگری دارند توضیح دهند تا شاید با اصلاح عبارت بتوانیم بپذیریم.

۳. در همین فقره عبارت «تأمین مخارجی که برای خاطر کشتی‌رانی شده است» Subvenir a des depenses faites dans L'interet de la navigation علاوه شده و به‌طوری که نوشته ممکن است برای تأمین پرداخت قروض سابق اداره بندر بصره باشد، ولی بر فرض اینکه این ماده را به همین ترتیب بپذیریم، طبیعی است که با توجه به مقدمه ماده ۴ ما فقط در مخارجی که از ملتقای حدود دولتین به پایین شده است و یا خواهد شد، شرکت خواهیم نمود و مخارجی که مربوط به قسمت علیای شط باشد به ادارهٔ مشترک شط مربوط نخواهد بود. علی‌ای‌حال جنابعالی این توضیحات را به دولت عراق ندهید. چه اینکه لزوم ندارند که آنها را متذکر این مطلب بنماییم. فقط بفرمایند که با جمله فوق مخالفتی نخواهیم کرد.

۴. فقره B که می‌گوید: «اروندرود برای عبور و مرور کشتی‌های جنگی و غیر تجارتی متعلق به دولت ایران باز خواهد بود.»

به‌طوری که ملاحظه نموده‌اید صورت تازه به خود گرفته که مغایر مذاکراتی است که تاکنون به‌عمل آمده و مخالف طرح اولی خود آنها نیز می‌باشد و برای ما غیرقابل قبول است. چه اینکه این ماده به منزلهٔ آن است که به جهازات ایران اجازهٔ عبور در شط بدهند و بنابراین این عبور و مرور جهازات جنگی سایر دول در اروندرود تابع موافقت ما نخواهد بود. اگر اصرار عراق در انشاء ماده‌ای به ترتیب اخیر برای رعایت تعهدهایی است که به موجب فقره هفتم ضمیمه قرارداد ۱۹۳۰ در مقابل انگلستان دارند می‌توان آن را به نحو دیگر تأمین نمود. یعنی ممکن است دولت شاهنشاهی مراسله‌ای با دولت انگلیس مبادله کند و به موجب آن برای مدتی که عراق اجازه عبور به جهازات جنگی انگلیس در اروندرود داده نظیر آن اجازه را اعطاء نمایند. به این جهت همان طرح سابق ما باید محفوظ بماند.

۵. راجع به حذف عبارت «معافیت از پرداخت عوارض» با توضیحی که خود عراقی‌ها داده‌اند می‌توانیم موافقت کنیم.

۶. فقره C پیشنهادی عراق که می‌گوید: «تغییر وصف خط سرحدی و مذکوره در ماده ۲ این معاهده خللی به حق استفاده دولت عراق از این قسمت شط نمی‌رساند» یک‌طرفه نوشته شده و اگر حکمتی در لزوم درج چنین ماده‌ای فرض می‌کنند فقط ممکن است عبارت را به قرار ذیل نوشت:

«این کیفیت که در اروندرود خط سرحدی گاه آب‌های جزری را سیر کرده و زمانی تالوگ یا وسط المیاه را سیر می‌کند به هیچ وجه خللی به حق استفاده طرفین متعاهدین در تمام طول شط وارد نمی‌سازد.»

۷. فقره D پیشنهادی عراق که می‌گوید: «در قسمتی از اروندرود که خط سرحدی تالوگ شط را سیر می‌کند حق و وظیفه دولت عراق است که چنانچه قرارداد مخصوص دیگری دربین نباشد در دوطرف خط تالوگ مبادرت به حفاری و عملیات دیگری که لازمهٔ نگاهداری و اصلاح راه کشتی‌رانی باشد، بنماید.»

با توضیحاتی که در مادهٔ پنجم ملاحظه می‌فرمایید زاید خواهد بود و باید حذف شود.

در باب مادهٔ پنجم می‌باید گفت: تاریخچهٔ این ماده که می‌توان گفت ماده اساسی را دارا است، [این است که] دولت ایران عهدنامهٔ ارض روم و مقاوله‌نامه‌های اسلامبول راکان لم یکن می‌داند و به این شرط از دعاوی و حقوق خود دست برمی‌دارد که اولاً در مقابل آبادان سرحد وسط المیاه یا تالوگ شط شناخته شود. ثانیاً در ادارهٔ امور شط متساویاً شرکت داشته باشد.کابینهٔ سابق عراق اظهار می‌کرد که انگلیسی‌ها اصرار دارند در کمیسیون شط و انعقاد قرارداد مربوط به آن شرکت داشته باشند. جواب دادیم علتی نمی‌بینیم که مملکت غیرمجاور شط در امضای قرارداد راجع به ادارهٔ اروندرود دخالت داشته باشد. بالاخره برای رفع فشار از حکومت عراق و اجتناب از مشکلاتی که انگلیسی‌ها تولید می‌کردند، قرار شد فعلاً اختلافات حدودی و سایر مسائل مبتلابه را از بین برداریم و آنها هم حق ما را در شرکت در ادارهٔ شط اصولاً بشناسند و ماده‌ای در قرارداد دائر به رئوس مشارکت طرفین در ادارهٔ شط بگذاریم منتهی ترتیبات اجرای این حق را به

آتیه یعنی موقع فراهم‌شدن زمینه مساعدتری موکول کنیم.

مفهوم مخالف این قرارداد این می‌شد که تا زمانی که قرارداد ادارهٔ مشترک شط بسته نشده است ترتیبات فعلی برقرار باشد. حالا معلوم می‌شود که دولت عراق مذاکرات گذشته را فراموش کرده یا نمی‌خواهد خود را به آن آشنا نماید چه همواره اصرار می‌کند که در قسمت مقابل آبادان حق حفاری برای او محفوظ بماند و حتی به موجب فقره مادهٔ ۴ طرح اخیر [پیشنهاد عراقیها] اجرای عملیات حفاری در این قسمت حق و وظیفه او شناخته شود و به موجب قسمت اخیر مادهٔ پنجم سعی دارند موجودیت اداره بندر بصره را که تاکنون مداخلات آن مورد اعتراض ما بوده رسمی و مشروع کنند بدون اینکه مطمئن باشیم زمینه مساعد انعقاد قرارداد کشتی‌رانی و نگاهداری شط در چه‌موقع فراهم خواهد شد. آیا با این ترتیب خود عراقیها سعی نخواهند کرد که مقدمات امضای قرارداد مذکور هیچ‌گاه فراهم نشود؟ ما چه وثیقه برای الزام عراق به انعقاد چنین قراردادی در آتیه خواهیم داشت؟

با ذکر این مقدمات به وزیر خارجه [عراق] بفرمایند که چون ما و شما هیچ‌کدام یقین نداریم زمینه مساعد برای انعقاد قرارداد کشتی‌رانی و نگاهداری شط چه وقت فراهم خواهد شد به‌همین جهت ماده پنجم طرح پیشنهادی ایران که تاریخ انعقاد قرارداد را مسکوت گذارده منطقی‌تر و عملی‌تر است.

گذشته از این، دولت عراق مقدمهٔ این ماده را در طرح اخیر خود تغییر داده به این معنی که به علاقه و منافع متساوی طرفین در اداره شط قائل نشده و این تغییر برای ما غیرقابل قبول است زیرا موقع بستن قرارداد می‌توانند بگویند که چون حقوق متساوی ندارید نمایندگان شما در کمیتهٔ اداری باید مثلاً ثلث نمایندگان عراق باشند و یا درجه اختلافات طرفین در نگاهداری مجرای شط متناسب با درجهٔ حاکمیت هریک در شط باشد. بنابراین برای آنکه مقصود روشن‌تر شود و با فکر وزیر امور خارجه عراق هم که در ورقه توضیحیه بیان کرده نزدیک‌تر باشیم مادّه را به نحو ذیل انشاء خواهیم کرد:

مادهٔ پنجم) دو دولت متعاهد که متساویاً ذی‌علاقه در کشتی‌رانی و نگاهداری اروندرود هستند

تعهد می‌نمایند که قراردادی راجع به حفاری و راهنمایی کشتیها و اصلاح راه عبور سفاین و حقوق و عوارض دریافتی و تدابیر صحی و تدابیر لازمه جهت جلوگیری از قاچاق و همچنین راجع به کلیهٔ مسائل مربوط به کشتی‌رانی در شط منعقد سازند.

مادهٔ ششم) تغییری نکرده و قابل قبول است.

این بود نظریات دولت شاهنشاهی که توضیح گردید. لازم است به وزیر امور خارجه عراق خاطرنشان کنید که اگر با این اصول موافقت ندارند مکاتبه و تعاطی طرح جز اتلاف وقت طرفین نتیجه نخواهد داشت. دولت شاهنشاهی نظریات قطعی خود را گفته و دیگر حاضر نیست بیش از این گذشت نماید.»[۱]

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شمارهٔ ۳۹-۱۵-۱۳۱۶.

کتاب‌شناسی

الف) اسناد

اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران

اسناد موجوددر آرشیو مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه

ب) مجموعه اسناد منتشرشده

راهنما و مختصات معاهدات دوجانبهٔ ایران با سایر دول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷.

صباحی، هوشنگ. *سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه*. ترجمه پروانه ستاری، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۹. اسناد موجود در آرشیو وزارت خارجه انگلیس.

صعود و سقوط تیمورتاش به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس. مقدمه، تعلیقات، توضیحات و حواشی از دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹.

گزیده *اسناد مرزی ایران و عراق*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸.

پ) روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها

هفته‌نامهٔ آذر، ۱۳۰۱.

روزنامهٔ اتحاد، ۱۳۰۱.

روزنامهٔ ایران، سال‌های ۱۳۰۵، ۱۳۰۴، ۱۳۰۳، ۱۳۰۲، ۱۳۰۱ و ۱۳۰۰.

هفته نامهٔ ایران جوان، ۱۳۰۶.

هفته‌نامهٔ ایران ما، ۱۳۳۲-۱۳۳۱.

روزنامهٔ ایران نو، ۱۳۰۲.

روزنامهٔ پیکان، ۱۳۰۲-۱۳۰۱.

هفته‌نامهٔ جنّت، ۱۳۰۲.

هفته‌نامهٔ حبل‌المتین، ۱۳۲۹ قمری.

روزنامهٔ ستارهٔ ایران، ۱۳۰۲.

هفته‌نامهٔ سیاست شرق، ۱۳۳۱.

روزنامهٔ شفق سرخ، ۱۳۰۷ و ۱۳۰۲.

روزنامهٔ شهباز، ۱۳۳۲.

روزنامهٔ کار، ۱۳۰۲.

روزنامهٔ کیهان، ۱۳۳۲-۱۳۳۱.

روزنامهٔ گلشن، ۱۳۰۱.

هفته نامهٔ ناهید، ۱۳۰۵.

هفته‌نامهٔ ندای داود، ۱۳۳۱.

روزنامهٔ نیروی سوم، ۱۳۳۱.

هفته‌نامهٔ واهمه، ۱۳۳۲.

ت) صورت مذاکرات نمایندگان دورهٔ هفدهم مجلس شورای ملی

ث) کتابها

احمدی، حمید. *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*. تهران: انتشارات کیهان، بهار ۱۳۶۹.

اردلان، اسمعیل. *اسرار بارزان*. تهران: انتشارات روزنامهٔ کوهستان، اسفند ۱۳۲۵.

از کردستان عراق تا آن سوی رود ارس، راهپیمایی تاریخی ملامصطفی بارزانی. تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۶.

اولسن، رابرت. *قیام شیخ سعید پیران*. ترجمهٔ ابراهیم یونسی. تهران: مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۷۷.

بروبین سن، مارتین. *جامعه‌شناسی مردم کرد*. ترجمهٔ ابراهیم یونسی. تهران: نشر پانیذ، ۱۳۷۸.

بشیکچی، اسماعیل. مسألهٔ کردستان در ترکیه و عراق، ترجمهٔ محمد رئوف مرادی. تهران: انتشارات حمیدا، ۱۳۷۸.

بیگدلی، علی. *تاریخ سیاسی، اقتصادی عراق*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸.

پارسادوست، منوچهر. *زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران وعراق*. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵.

تاریخچهٔ فرهنگ ایران درکشورهای عراق، از سال ۱۳۴۵ـ۱۲۸۵. تهران: وزارت آموزش و پرورش، [بی‌تا].

جعفری ولدانی، اصغر. *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷.

حائری، عبدالهادی. *تشیع و مشروطیت*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.

حورانی، آلبرت. *مسائل خاورمیانه*. ترجمهٔ عبدالله گله‌داری. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱.

خاطرات سردار اسعد بختیاری، جعفرقلی‌خان امیربهادر. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲.

درینیک، ژان پی‌یر. *خاورمیانه در قرن بیستم*. ترجمهٔ فرنگیس اردلان. تهران: سازمان انتشارات

جاویدان، ۱۳۶۸.

زرگر، علی‌اصغر. *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دورهٔ رضاشاه*. ترجمهٔ کاوه بیات. تهران: تهران: انتشارات پروین، ۱۳۷۲.

سعید وزیری، ایرج. *نظام کاپیتولاسیون و الغای آن در ایران*. تهران: وزارت امور خارجه، [بی تا].

سیف‌زاده، سید حسین. *عراق، ساختارها و فرایند گرایشهای سیاسی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

شورای نویسندگان. *تاریخ سیاسی عراق*. تهران: مؤسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام، [بی تا].

عین‌السلطنه، قهرمان میرزاسالور. *روزنامهٔ خاطرات*، ج ۸، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۹.

فاتح، مصطفی. *پنجاه سال نفت ایران*. تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۸.

فرشادگهر، ناصر. *نظام حقوقی رودهای بین‌المللی و اروندرود*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷.

کلیاتی دربارهٔ روابط دولت شاهنشاهی ایران با دول حوزهٔ مسئولیت ادارهٔ اول سیاسی. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۵۵.

کمیچ، جان. *رستاخیز عرب*. ترجمهٔ رحمت‌الله صالحی. تهران: مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۲.

کینان، درک. کردها و کردستان .ترجمهٔ ابراهیم یونسی. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۲.

گریوز، فیلیپ. *مأموریت سرپرسی کاکس در حوزهٔ خلیج فارس و ایران*. مترجم حسن زنگنه. تهران: نشر به دید، ۱۳۸۰.

لنافسکی، جرج، *رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه، از ترومن تا ریگان*. ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳.

مشایخ فریدنی، آذر میدخت، *مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.

ولیان، عبدالعظیم، *تضادهای سیاسی آمریکا و شوروی درکشورهای عربی و خاورمیانه بعد از*

جنگ *جهانی دوم*. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۶۵.

ویلی، جویس. *نهضت اسلامی شیعیان عراق*. ترجمهٔ مهوش غلامی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.

هاتف، محمود. *روابط ایران و عراق و مسئلهٔ اروندرود*. تهران: نشر پاژنگ، ۱۳۷۱.

همزلی لانگریک، استیون. *تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق* ۱۹۵۰-۱۹۰۰. ترجمهٔ علی درویش. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.

نمایه

جاینامه

نامنامه

عمومی